مقدمهٔ تحقیق

تشييد المطاعن لكشف الضغائن

(ردّ باب دهم تحفه اثنا عشريه)

علامه محقق سيد محمّد قلى موسوى
نيشابورى كنتورى لكهنوى
(۱۱۸۸ ـ ۱۲٦۰ هـ. ق)
والد صاحب عبقات الأنوار

تحقيق
برا ت على سخى داد، مير احمد غزنوى
غلام نبى باميانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال عزّ من قائل:

اُدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ
بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ
وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

سورة النحل (۱۶): ۱۲۵.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما ،
و با آنها با روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره نما ،
پروردگارت بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است ،
و او به هدایت‌یافتگان داناتر است .

امام عسکری از امام صادق علیه السلام روایت فرمود که:

کسی که اهتمام ورزد در شکست دادن نواصب ـ که در برابر شیعیان جبهه‌گیری کرده‌اند ـ و برای ما اهل‌بیت جوانمردی و مروت به خرج دهد؛ آنها را از (اغوای) ضعفای شیعه باز دارد (و در برابر شیعیان آنها را خُرد نماید)، و پردهٔ از رسوایی‌های آنها برداشته و عیب‌های آنها را واضح و روشن بیان نماید، و امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش علیهم السلام را تمجید نموده و بستاید، خداوند همت فرشتگان بهشتی را در ساختن خانه‌ها و کاخ‌های او قرار دهد.

به عدد هر حرفی که در برابر دشمنان بکار بَرَد، خدا فرشتگانی ـ بیش از تعداد مردم دنیا ـ را برای او بکار گیرد! بسا قصرهایی که ارزش آن را جز پروردگار جهانیان نداند!

احتجاج: ۱۹.

ومراجعه شود به:

تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: ۳۴۹، بحارالأنوار ۱۰/۲ و ۱۸۰/۸.

فرزند مؤلف به نام سید اعجاز حسین دربارهٔ کتاب "تشیید المطاعن" گوید :

وهو كتاب لم يطلع أحد على مثيله، ولم يظفر الزمان بعديله، حاوٍ على إلزامات شديدة، وإفحامات سديدة، اشتمل على ما لم يشتمل عليه كتاب من الأجوبة الشافية بفصل الخطاب، والخُبر يحقّر الخَبر، وعند الظفر بالعين لا يحتفل بالأثر.. فمن عثر عليه وعرف فضله استصغر مقالتي فيه ومدحي له..

یعنی : تشیید المطاعن کتابی است که کسی مانند آن را ندیده و زمانه همتایی برای آن پیدا نخواهد کرد! این کتاب مشتمل است بر الزام‌های قوی و متین وجواب‌های دندان‌شکن، مطالبی در آن آمده ـ که سبب فیصله دادن نزاع است به جواب‌های شافی ـ که در هیچ کتابی یافت نشود.

(شاید) این کلمات باعث شود که قضیه را سبک شماری (و خیال کنی من مبالغه کرده‌ام) ولی اگر آن را ببینی و قدرش را بدانی می‌فهمی که گفتار و مدح من در برابر عظمت آن کتاب بسیار ناچیز است.

کشف الحجب والاستار : ۱۲۲ .

بخش اول

شرح حال مؤلف و توضیحی درباره کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين ، وصلّى الله على محمّد وآله الطاهرين
واللعن على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين .

پیشگفتار

مرزداران شریعت از دیرباز تمام سعی و تلاش خود را برای صیانت کیان شریعت و حفظ عقاید و معارف دینی از شبهات بیگانگان ، بکار برده و در راستای دفاع از حق و حقیقت انواع و اقسام شداید و مشقّات را متحمّل شده‌اند.

بزرگانی که در تأسّی به پیشوایان معصوم عليهم السلام و امتثال دستور آن بزرگواران به : «خاصموهم وبيّنوا لهم الهدى الّذي أنتم عليه، وبيّنوا لهم ضلالهم» ، [1]

و ادامه دادن راه بزرگانی چون هشام ، شیخ مفید ، شیخ طوسی ، سیدمرتضی،

---

١ . الحكايات : ٧٥ ، الصراط المستقيم ٣ / ٥٤ ، بحارالأنوار ١٠ / ٤٥٢ .

یعنی: با آنها بستیزید (بحث کنید، و مجادلهٔ حسنه داشته باشید) برای آنها واضح و روشن سازید که شما بر شاهراه هدایت و آنها بر گمراهی ضلالت هستند .

علامه حلّی ﷺ و ... سر از پا نشناخته و تمام همّ و غم خویش را در شناختن و شناساندن حق و حقیقت مصروف داشتند.

یکی از این بزرگان که متأسفانه هم خودش و هم آثارش ناشناخته مانده ،

علامه سید محمد قلی موسوی

صاحب کتاب شریف :

"تشیید المطاعن لکشف الضغائن"

است که در این مقدمه ـ پس از بیان انگیزه تحقیق و نشر کتاب ـ به اختصار به زوایایی از حیات علمی و معرفی تألیفات او به ویژه کتاب "تشیید المطاعن" می‌پردازیم .

انگیزهٔ تحقیق کتاب

حملات وسیع متعصبین علیه شیعه

شیعه از دیرباز مورد حمله‌های وسیع و همه جانبه از طرف دشمنان متعصب واقع شده است. افرادی چون: آلوسی، ابن باز، ابن تیمیه، ابن حزم، ابن حجر، محمد بن عبدالوهاب، ابن قیّم، ابن کثیر، احسان ظهیر الهی، البانی، احمد امین، جاحظ، جار الله، محب‌الدین خطیب، دهلوی، ذهبی، فخر رازی، رشید رضا سالم، سالوس، شهرستانی، شوکانی، قاضی عیاض، قفاری، قرطبی، کابلی، مال الله، مقدسی، ندوی، افندی، نووی، هیثمی.. و دیگران.

آنها از هیچ اقدامی علیه شیعه دریغ نورزیده‌اند، تبلیغات وسیعی را به راه انداخته؛ مکرر کتابهای ضدّ شیعه را به چاپ رسانده که گاهی تا بیش از بیست

چاپ ادامه پیدا کرده است![1]

ترجمه کتب به زبانهای مختلف،[2] و توزیع رایگان این کتب، آن هم در مراسم حج و غیر آن،[3] از جمله فعالیتهای آنان بر ضد مذهب شیعه است.

آنها در نوشته‌هایشان به هر مناسبتی به شیعه طعن وارد کرده‌اند.

آنان شیعه را ابله، جاهل، اهل بدعت، اهل دروغ، تابع هوای نفس، و گمراه‌ترین و شرورترین فرقه‌های اسلامی شمرده‌اند[4] که چیزی از دین برای

---

۱. مانند کتابهای: "الشیعة و اهل البیت"، "الشیعه و التشیع"، "الشیعة والسنة"، "الشیعة و القرآن"، از احسان ظهیر الهی.

و کتابهای "ضحی الاسلام" و "فجر الاسلام"، از احمد امین.

و "منهاج السنة" و دیگر کتابهای ابن تیمیه.

"الخطوط العریضة"، از خطیب، "النفخة المکیة"، از سویدی، و کتاب "اباطیل یجب ان تمحی من التاریخ"، از دکتر شعوظ، و کتاب "الشیعة و التصحیح"، از دکتر موسی موسوی، و تمام موارد تعلیقه‌های آینده.

۲. مانند: "التشیع و السنة" از احسان ظهیر الهی که به پنج زبان ترجمه شده و خود کتاب بیست و چهار بار چاپ شده است! غالب کتب او به انگلیسی نیز ترجمه شده، و کتاب "التوحید" از محمد بن عبد الوهاب که به هفتاد زبان ترجمه شده، و هر ساله رایگان در اختیار حجاج قرار می‌گیرد!

۳. مانند کتب: "بذل المجهود فی اثبات مشابهة الرافضة للیهود" از عبد الله جمیلی، "الوشیعة" از موسی جار الله، "اصول مذهب الشیعة" و "مسألة التقریب بین اهل السنة والشیعة" هر دو از دکتر قفاری، "التوحید" از محمد بن عبد الوهاب، "فتاوای" ابن باز.

۴. کتاب شبهات، تألیف تبریزیان، ترجمهٔ انصاری: ۲۳۷، به نقل از کتاب ظاهرة التکفیر تألیف محمد احمد امین.

آنها باقی نمانده است!! [۱]

آنها را از دایره مسلمین خارج و ادعای اتفاق و اجماع بر کفرشان کرده‌اند. [۲]

شیعه را مانند یهود، نصاری، مجوس، بت‌پرستان، و کمونیست‌ها معرفی کرده، حتی اگر به گمان مسلمان بودن نماز بخواند و روزه بگیرد! [۳]

آنها بر این باورند که تکفیر شیعه واجب است، و کسی که شک در کفر آنها داشته باشد خود نیز کافر است! [۴]

و گویند: اگر رافضی بمیرد دست به بدن او نزنید با چوب او را برداشته و در قبر دفنش کنید. [۵]

اصلاً وحدت را نپذیرفته، [۶] آن را مورد حمله قرار داده و امری محال شمرده، [۷] و آن را وحدت بین دین و دروغ نامیده‌اند! [۸]

ابن تیمیه تصریح می‌کند که: جنگ با شیعه از جنگ با خوارج واجب‌تر، و مال

---

۱. شبهات: ۲۳۲، به نقل از التبصیر فی الدین تألیف اسفراینی.

۲. شبهات: ۲۲۰، ۲۹۵، به نقل از ابن حزم اندلسی، و شمّ العوارض فی ذمّ الروافض، تألیف ملاعلی قاری.

۳. شبهات: ۲۳۶، ۲۹۷، به نقل از ناصرالدین البانی، و الصراع بین الاسلام والوثنیة تألیف قصیمی.

۴. شبهات: ۲۱۸، به نقل از الصارم المسلول، تألیف ابن تیمیه.

۵. شبهات: ۲۵۶، به نقل از کتاب السنّة تألیف ابوبکر خلاّل.

۶. شبهات: ۲۳۰، به نقل از الشیعة والسنّة تألیف احسان ظهیر الهی.

۷. شبهات: ۲۵۳، به نقل از الخطوط العریضة، تألیف محبّ‌الدین خطیب.

۸. شبهات: ۳۲۶، به نقل از مجله البیان شماره ۱۰ و ۱۲.

و عرض شیعه مباح نیز است.[۱]

به تعبیر ابن کثیر ریختن خون شیعه از ریختن شراب حلال‌تر است!![۲]

---

۱. شبهات: ۲۱۶ - ۲۱۸، به نقل از مجموع فتاوی ابن تیمیه.

۲. شبهات: ۲۲۶، به نقل از البدایة والنهایة، ابن کثیر.

از مهمترین موارد یاد شده فتوای نوح افندی است، در قرن یازدهم سلطان‌مراد - چهارمین پادشاه عثمانی - نسبت به سرزمین عراق که در آن زمان تحت سلطهٔ صفویان بود طمع کرد، و عزم جنگ با ایران را نمود، و از طرفی می‌دانست نمی‌تواند با تسلط و حکمرانی صفوی روبرویی نماید. به این خاطر به جنگها و انقلابهای طایفه‌ای روی آورد، و از علمای درباری درخواست نمود فتوا به جواز جنگ داخلی بین مسلمانان و مباح بودن خونهای حرام و نفوس محترمه بدهند.

ولی هیچ یک از آنان چنین جرأتی نکرد مگر جوانی که نوح افندی نامیده می‌شد. او طبق خواسته سلطان فتوا داد و حکمی در تکفیر شیعه صادر نمود، به این عنوان که: «هر کس یک رافضی را بکشد بهشت بر او واجب می‌گردد».

نیز از دیگر مضامین این فتوا است: «هر کس در کفر و الحاد رافضیان و وجوب جنگ با آنان و جواز کشتنشان توقف کند، همانند آنان کافر است... پس کشتن این اشرار کافر واجب است، چه توبه کنند و یا نکنند... و رها گذاردن اینان در مقابل پرداخت جزیه و امان دادن به این فرقه چه به صورت موقت و یا مؤبد جایز نیست... به کنیزی بردن زنانشان جایز است، چرا که اسیر نمودن زن مرتد بعد از آنکه به دارالحرب رسید جایز است، و هر جایی که از ولایت امام حق خارج شده به منزلهٔ دارالحرب است. و نیز بردگی ذریه ایشان به تبع مادرانشان جایز است...».

این فتوا باعث کشته شدن دهها هزار نفر شد، و از آن به بعد جنگهای داخلی از هر دو طرف و به مدت هفت ماه شعله‌ور گردید و مسلمانان را متلاشی می‌نمود. این جنگها از ۱۷ رجب سال ۱۰۴۸ شروع و تا ۲۳ محرم سال ۱۰۴۹ قمری مطابق با ۱۶۳۹/۱۱/۱۵ میلادی ادامه داشت،

انــدکی بــا تــو بگـفتم غـم دل تـرسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

فقط به عنوان نمونه قضاوتی که تنی چند از بزرگان آنها دربارهٔ شیعیان کرده‌اند از کتاب "الشیعة الاثنی عشریة في میزان الاسلام" ذکر می‌شود :

۱. بخاری گوید: اقتدا کردن به رافضی مانند اقتدا به یهود و نصاری است! نباید به آنها سلام کرد، نباید به عیادت آنها رفت، نباید به آنها زن داد و نه از آنها زن گرفت، شهادت آنها پذیرفته نیست، و ذبیحه آنها هم قابل خوردن نیست (و حرام است).

۲. ابن حزم گوید: رافضی‌ها مسلمان نیستند ... در کذب و کفر مانند یهود و نصاری هستند.

و با معاهدهٔ صلح در قصر شیرین این جنگها به پایان رسید.

ولی هنوز آتش این جنگ به پایان نرسیده بود که فتنهٔ هتک حرمت و فتک نسبت به شیعیان در مناطق سلطنت عثمانی مستند به همین فتوا آغاز گشت.

شمشیر را میان شیعیان گذاردند، و فضیع‌ترین مکان شهر حلب بود که شیعه را قلع و قمع نمودند، و هیچ شهری این‌گونه قتل عام نشد؛ چرا حلب چون از زمان حمدانیان شیعه‌نشین بوده!

در اثر این حادثه تمامی شیعیان کشته شدند مگر آنهایی که به روستاهای اطراف پناه بردند.

این فتوا تنها در حلب چهل هزار شیعه را به قتل رسانید که در میانشان هزاران نفر از بزرگان و ذریهٔ پیامبر ﷺ بودند.

فتوای نوح افندی در کتاب "العقود الدریة في تنقیح الفتاوی الحامدیة"، تألیف ابن‌عابدین ۱۰۲/۱ (مطبعهٔ بولاق، قاهره، ۱۳۵۲ هجری قمری) آمده است.

در این کتاب اسامی دیگر کسانی که شیعه را کافر دانسته‌اند نیز آمده است.

(مراجعه شود به کتاب شبهات : ۲۲۲، ۳۱۹ـ ۳۲۰).

٣. قاضی عیاض می‌نویسد: ما قطع به کفر غالیان از رافضی‌ها داریم چون گویند: ائمه از پیامبران علیهم السلام برترند.

٤. حافظ سمعانی گوید: امت اسلامی اتفاق دارند بر کفر امامیه ؛ زیرا آنها صحابه را گمراه می‌دانند و اجماع آنها را قبول ندارند، و به آنها اموری را نسبت می‌دهند که سزاوار نیست.

٥ ـ ٦. مقدسی و شاه عبدالعزیز دهلوی می‌نویسند: کسی که اطلاع بر عقائد رافضی‌ها داشته باشد، بدون تأمل حکم به کفر آنها می‌کند.

٧. شوکانی: اصل دعوت روافض نیرنگ به دین ومخالفت بااسلام است.

٨. و آلوسی نقل می‌کند که : قسمت عمدهٔ علمای ماوراء النهر شیعیان دوازده امامی را کافر می‌دانند و خون و مال و ناموس آنها را مباح می‌دانند، چون صحابه را دشنام می‌دهند. (١)

شیعه می‌پرسد !

ما از کسانی که شیعه را کافر می‌دانند به این دلیل که شیعه نسبت به صحابه بدگویی، طعن و ناسزا می‌گوید؛ سؤال می‌کنیم:

---

١. مراجعه کنید به : الشیعة الاثنی عشریة في میزان الاسلام تألیف ربیع بن محمد السعودی صفحات ٢٤٢ ـ ٢٤٦ (نشر مکتبة ابن تیمیه قاهره ، مکتبة العلم جدّه ، چاپ دوم ١٤١٤) .

و برای اطلاع بیشتر در مورد اقوال علمای عامه درباره شیعیان مراجعه شود به : الانتصار للصحب والآل تألیف دکتر ابراهیم بن عامر الرحیلی صفحه ١٢٤ ـ ١٥١ .

موقف الائمة الأربعة وأعلام مذاهبهم من الرافضة ، تألیف دکتر عبدالرزاق عبدالمجید .

چگونه شما نواصب را با وجود دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، و سب و لعن آنها تحمل می‌کنید؟

چرا آنها را مدح و توثیق نموده، از آنها روایت نقل می‌کنید! و کمترین اظهار دشمنی با آنها نمی‌نمایید؟![1]

چرا دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ـ که قطعاً از صحابه هم هستند ـ در نواصب باعث تکفیرشان نشده است؟

آری؛ حبّ الشيء يُعمی ويصم!

آنها در دفاع از خلفا و صحابه و افرادی چون معاویه، عمرو عاص، یزید و... بدیهیات تاریخی وحدیثی را منکر شده‌اند، و بر این زعم باطل نوشته‌هایی چون "اباطيل يجب أن تمحى من التاريخ"، ویا: "أخطاء يجب أن تصحح في التاريخ" و غیره را تألیف کرده‌اند.

و در مقابل فضایل مسلم امیرمؤمنان علیه السلام را انکار، بلکه بی شرمانه بر سیرهٔ آن حضرت خرده‌گیری وعیب‌جویی نموده‌اند.

شگفتا که حفظ حریم همهٔ صحابه لازم است جز خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه وآله!!

دفاعیهٔ شیعه

در هر نزاع و اختلافی که انسان بخواهد قضاوت کرده و حق و باطل را تشخیص دهد بایستی مطالب هر دو طرف را با دیدهٔ انصاف بنگرد و سپس عادلانه حکم نماید. این روشی است که همه خردمندان عالم آن را می‌پسندند و به آن ملتزم می‌باشند.

---

١. مراجعه شود به کتاب العتب الجميل، دلائل الصدق، سیری در صحیحین و ...

بدون شک کسی که تنهایی نزد قاضی رود شاد باز می‌گردد!
این مثلی معروف و دقیقاً مطابق واقع است.

کسانی که شیعه را به انواع و اقسام اتهامات محکوم کرده و حتی او را کافر و زندیق می‌دانند چرا اجازه نمی‌دهند او از خود دفاع کند؟!

آیا مظلومیت از این هم بالاتر می‌شود؟

اگر آنها به مطالبی استناد می‌کنند که شیعه دربارهٔ صحابه و خلفا نقل می‌کند،[1] بایستی جواب شیعه را در این زمینه ببینند، بایستی از او مطالبهٔ دلیل کنند.

اگر استناد شیعه در این زمینه به آیات قرآن و اخبار و آثاری است که خود عامه آن را نقل کرده‌اند دیگر جایی برای اعتراض و انکار نخواهد بود.

اگر اهل انصاف کتاب ارزشمند "**تشیید المطاعن**" را به دقت مورد مطالعه قرار دهند و ببینند مطاعنی که در این کتاب و کتب کلام بزرگان شیعه آمده است مطالبی است که در آثار معتبرهٔ عامه نقل شده است؛ به گونهٔ دیگری قضاوت خواهند کرد.

و این مهم‌ترین باعث و انگیزهٔ ما برای تحقیق و طبع این کتاب است.

اطلاع رسانی لازم

از سوی دیگر با توجه به انتشار وسیع "تحفه اثناعشریه" و چاپهای متعدد آن،

---

۱. مانند مطالبی که فخر رازی در "نهایة العقول"، ملاعلی قاری در "شمّ العوارض فی ذمّ الروافض" و "مرقاة المفاتیح"، و قرطبی در "تفسیر" و دیگران در نوشته‌های دیگر ایراد نموده‌اند.

مراجعه شود به کتاب شبهات، بخصوص صفحه‌های: ۲۶۳، ۲۹۶ ـ ۲۹۷.

احساس می‌شود که بایستی آثاری که دانشمندان شیعه در ردّ آن تألیف نموده‌اند نیز احیا شود تا نسل حاضر در پاسخ به شبهات آن، از آگاهی لازم برخوردار باشند ، و از استدلالهای قوی و متینی که در پاسخ به شبهه‌های پوچ و بی اساس آنها ذکر شده مطلع گردند.

بلکه گاهی مطالبی را به شیعه نسبت می‌دهند که در هیچ کتابی از کتب کلامی اعتقادی و.. شیعه پیدا نمی‌شود ـ مانند طعن چهاردهم ابوبکر و طعن دهم عایشه و غیر آن در "تحفه اثناعشریه" ـ که رفع اتهام از جامعه تشیع و اطلاع‌رسانی لازم در این زمینه از جمله آثار و برکات این کتاب است.

نام مؤلف و نسب او

علامه سید محمدقلی موسوی نیشابوری [۱] کنتوری [۲] لکهنوی [۳] هندی.

در مصادر متعدد نسب ایشان چنین آمده است :

---

۱ . نیشابور یکی از چهار شهر بزرگ خراسان به شمار می‌رود، از شهرهای تاریخی و آباد و پرجمعیت ایران بوده است که در فتنهٔ مغول ویران و نفوس آن قتل‌عام شده‌اند.. آثار و علائمی که در اطراف شهر کشف شده نشان می‌دهد که وسعت شهر چند برابر وسعت فعلی آن بوده است.

مسلمانان در زمان حکومت عثمان به آنجا آمدند.

این شهر از شهرستانهای استان نهم کشور ایران و محدود است از طرف شمال به کوه بینالود، از غرب به شهرستان سبزوار، از شرق به بخش فریمان ـ از شهرستانهای مشهد ـ و بخش کدکن از شهرستان تربت حیدریه و از جنوب به شهرستان کاشمر. (لغت‌نامه دهخدا) .

۲ . کنتور : از قریه‌ها و بلاد هند است . مراجعه شود به مصادر ترجمه مؤلف﵀ .

۳ . لکهنو شهری است به هندوستان ، کرسی ایالت اوده . (لغت‌نامه دهخدا)

السيد محمد قلي، بن السيد محمد حسين ـ المعروف بـ: السيد الله كرم ـ، ابن السيد حامد حسين، بن السيد زين العابدين، بن السيد محمد ـ المعروف بـ: السيد البولاقي ـ، بن السيد محمد ـ المعروف بـ: السيد مدا ـ، بن السيد حسين ـ المعروف بـ: السيد ميئهر ـ، بن السيد حسين، بن السيد جعفر، بن السيد علي، بن السيد كبيرالدين، بن السيد شمس الدين، بن السيد الجليل جمال‌الدين، ابن السيد الأجلّ شهاب الدين أبو المظفر حسين ـ الملقب بـ: سيد السادات، المعروف بـ: السيد علاء الدين أعلى‌بزرگ ـ، بن السيد محمد ـ المعروف بـ: السيد عزّ الدين ـ، بن السيد الأوحد شرف الدين أبي طالب ـ المعروف بـ: السيد الأشرف ـ، بن السيد الأطهر ذي‌المناقب محمد ـ الملقب بـ: المهدي، المعروف بـ: السيد محمد المحروق ـ، بن حمزة، بن علي، بن أبي محمد، بن جعفر، بن مهدي، ابن أبي طالب، بن علي، بن حمزة، بن أبي القاسم حمزة، بن الامام أبي ابراهيم موسى الكاظم، بن الامام أبي عبد الله جعفر الصادق، ابن الامام أبي جعفر محمد الباقر، بن الإمام أبي محمد علي زين العابدين، بن السبط الشهيد ريحانة الرسول وقرّة عين المرتضى والبتول أبي عبد الله الحسين، بن أمير المؤمنين علي بن أبي‌طالب سلام الله عليهم أجمعين. [١]

پدر مؤلف

پدر مؤلف مرحوم سيد محمد حسين معروف به سيد الله كرم از فضلای عصر خود بود و تحصيل علوم از مولوی عبد الربّ حضرتپوری پسر قاضی ولی محمد مؤسس قريه حضرتپور نمود.

---

١. (تكملة) نجوم السماء، ميرزا محمد مهدی لكهنوی كشميری ٢ / ٢٥.

گویند که : مولوی عبد الربّ به ذات خود شیعه بود .

پدر مؤلف بسیاری از کتب احادیث و اخبار به خط خویش نوشته بود. [۱]

ولادت مؤلف

ولادت سید محمد قلی ، روز دوشنبه وقت صبح صادق، پنجم ماه ذی‌القعده ، سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و هشت هجری اتفاق افتاد. [۲]

سال ولادت ایشان مطابق با ۱۷۷٤ میلادی ، [۳] و مطابق جدی ماه برجی سنه ۱۱۵۳ شمسی است . [۴]

و از جمله کرامات آن جناب است آنچه قبل از ولادتش پدر نامدار وی به خواب دید که حضرت صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه او را سه ثمر عنایت فرمودند از جمله آن دو ثمر ناقص و یکی کامل بود.

بنابر آن اول فرزندی که متولد شد او را مهدی قلی ، و دوم را هادی قلی ، و فرزند سوم را محمد قلی نام نهاد ، چنانچه مهدی قلی در اول شباب درگذشت ، و هادی قلی در صغر سن فوت شد ، و آن علامه را حق سبحانه و تعالی به فضل و کمال فائق علی الامثال گردانید و تعبیر خواب آن عالی‌جناب به ظهور انجامید . [۵]

---

۱ . نجوم السماء مولوی، میرزا محمد علی : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ .

۲ . نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ .

۳ . مطلع الانوار نوشته صدر الافاضل : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، ترجمه آن توسط دکتر محمد هاشم : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ .

۴ . مکارم الآثار ، میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی ۵ / ۱۶۱۲ .

۵ . نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ ، و مراجعه شود به مطلع الانوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، ترجمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱، فوائد الرضویه : ۵۹۵ .

هجرت پدران مؤلف از نیشابور

جد بزرگوارش مولانا سید شرف الدین در حادثه هلاکوخان با یک برادر به نـام سید محمد از وطن خود هجرت کرد و به هندوستان رفت .

وی دارای کمالات ظاهری و باطنی بود و در قـریه کـنتور سکـونت داشت و در همان‌جا درگذشت.

پس از او پسرش سید عزّالدین جانشین پدر شد .

اولین کسی که از این خاندان در قریه کنتور به دنیا آمد میر سید حسین ملقب به سید علاءالدین فرزند سید عزّالدین است .

او بعد از طی دوران کودکی به مدارج عـالیه عـلوم ظـاهری و بـاطنی رسـید . او شخصی سخاوتمند بود ، وکتابهای با ارزش تألیف کرد، و در کنتور هم وفات یافت، از او به سید السادات و اعلی بزرگ یاد می‌کنند.

هم اکنون سادات نیشابوری که در کـنتور زنـدگی مـی‌کنند از نسـل عـلاءالدیـن هستند و جزء اعیان و اشراف به شمار می‌روند ، مـرقد پـاک عـلاءالدیـن در کـنتور زیارتگاه خاص و عام است. [۱]

مؤلف از دیدگاه بزرگان

دانشمندان و نویسندگان او را با تعابیری مانند جملات ذیل ستوده‌انـد: هــو مــن أکابر المتكلمين والمفسّرين ومن أعاظم تلاميذ العلاّمة السيد دلدار علي . [۲]

---

۱ . الفضل الجلی [فی] حیاة السید مـحمد قـلی ، مـطلع الانـوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ؛ تـرجـمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ ، مکارم الآثار ۵ / ۱۶۱۲، نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ .

۲ . طبقات أعلام الشيعة (الكرام البررة) ـ القسم الثالث : ۲۵۴ ـ ۲۵۵ .

او از بـــزرگان مـتکلمین و مـفسرین و از اعـاظم شـاگـردان عـلامه سـید دلدارعلی است.

من کبار المتکلمین و أجلاّء العلماء في الهند .

سید المحققین ، سند المدققین ، عمدة المتکلمین ، ملك المناظرین، العالم الرباني ، ذي النور الشعشعاني ، فخر السادة ، شرف القادة ، الذابّ عن حریم الدین ، المحامي عن ذمار الشرع المبین ..

او از بزرگان متکلمین و دانشمندان جلیل‌القدر هند است .

پیشوا و بزرگ اهل تحقیق ، تکیه‌گاه اهل دقت ، و مورد استناد اهل کلام ، رئیس اهل مناظره ، دانشمند ربانی ، دارای نور فروزان ، افتخار سادات و بـزرگان ، شـرف پیشوایان ، مدافع حریم دین و حامی ناموس شریعت .

الإمام الحافظ والبحر المتلاطم ، خرّیت صناعة علم الحدیث والکلام، ولعمري نادرة عصره .[1]

پیشوای حافظ ، دریای خروشان دانش و سرآمد دانش حدیث و کلام، بـه جـان خودم سوگند که او در روزگار خویش بی‌نظیر بود .

المناظرة ، جید التحریر ، واسع التتبع ..

واشـتغل في الردّ عـلی المخـالفین، فـقام بـه أحسـن قـیام فألّـف التآلیـف المـفیدة ، والتصانیف العدیدة .[2]

او متکلمی برجسته و زبردست در معقول و منقول بـود ، در مـناظره مـاهر، و در تحریر مطالب خوش‌بیان، و دامنهٔ تتبع او وسیع بود ... به ردّ مخالفان تشیع مشغول و

---

۱ . قلائد النحور، شیخ ذبیح الله محلاتی : ۴۸ .

۲ . احسن الودیعه : ۱۰۶ .

به بهترین وجه از عهده آن برآمد، او در این زمینه آثار متعدد و تألیفات سودمندی از خویش به یادگار گذاشت.

علامه امینی درباره میر حامد حسین و پدرش سید محمد قلی فرموده:

وهذاالسيد الطاهر العظيم - كوالده المقدس - سيف من‌سيوف الله المشهورة على أعدائه، وراية ظفرالحق والدين، وآية كبرى من آيات‌الله سبحانه، قد أتم به الحجة وأوضح المحجة.. فله ولوالده الطاهر منا الشكر المتواصل، ومن الله تعالى لهما أجزل الاجور.[1]

این سید پاک و بزرگوار مانند پدر مقدسش از شمشیرهای برکشیده الهی علیه دشمنان خداوند است.

او رایت ظفر و پیروزی حقیقت و دین و از آیات بزرگ خدای سبحان است که به او حجت تمام و راه نمایان گشته است ...

ما همیشه سپاسگزار او و پدر پاک‌سرشت او هستیم، واز خدای تعالی برای آن دو بزرگوار بهترین و برترین پاداشها را مسألت می‌نماییم.

فرزندش اعجاز حسین می‌نویسد:

الإمام الهمام، والغطريف القمقام، الأورع المقدس، حائز الفخر الأقعس، الفائز من العلم والعمل لأكمل رتبة لا يتطرق إليها زلل ولا خلل، ذي العزّ المنيع، والفخر الرفيع، المدقق الفهامة، والدي العلاّمة.

پیشوای بلند همت، آقای بزرگوار، پرهیزکار با قداست، صاحب فخر پایدار و بالاترین رتبه در علم و عمل که در آن سستی و لغزش و انحراف راه ندارد، صاحب عزت استوار و فخر رفیع، اهل فهم و دقت بسیار، پدر دانشمندم.

---

۱. الغدیر ۱ / ۱۵۶.

كان ـ أعلى الله درجته ـ ملازما للتصنيف ، وترويج شعائر الدين ، وذبّ شبهات المخالفين ليلاً ونهاراً ، كثير العبادة ، حسن الخلق ، منقطعاً من الخلق. [۱]

خدای تعالی مقامش را عالی گرداند، پیوسته مشغول تألیف و ترویج شعائر دینی و دفع شبهات مخالفین بود، بسیار اهل عبادت، خوش‌اخلاق و از مردمان کنار کشیده بود .

و برخی از او چنین یاد کرده‌اند :

از آیات بزرگ الهی، از اعلام شیعه، فقیهی بارع، [۲] متکلمی نامی و صاحب تألیفات زیادی بوده . [۳]

معروف به (مفتی) از اکابر علمای امامیه هند است که بسیار متتبع ، محقق ، مدقق، جامع معقول و منقول، متکلم جدلی حسن المناظره بود ، و در ردّ مخالفین مذهب اهتمام تمام داشت. [۴]

او از دانشمندان بزرگ دیار هندوستان به شمار می‌رفت. [۵]

صاحب "تذکرة العلماء" به تقریب ذکر اعاظم تلامذه جناب غفران‌مآب مولوی سید دلدارعلی طاب ثراه به ذکر شریف آن علامه پرداخته و گفته:

---

۱ . کشف الحجب والاستار : ۸۳ .

۲ . بارع : سرآمد ، منتهی الارب : ۷۲ در لغت (برع) می‌نویسد : تمام شد در فضل و درگذشت از اصحاب در دانش و مانند آن .

۳ . عبقات الأنوار ، ثقلین ۶ / ۱۲۱۴ (چاپ اصفهان) .

۴ . ریحانة الادب ۵ / ۳۵۶ .

۵ . مجله ارمغان / دوره ۲۷ / شماره ۸ / صفحه ۳۵۴ ، مقاله مدرسی .

هم از جمله ایشان بود مدقق محقق فاضل لوذعی [۱] سید جلیل المعی [۲] مولوی سید محمد بن محمد بن حامد کنتوری مشهور به سید محمد قلی که یکه تاز معرکهٔ فضل و کمالات و مناظر میدان به مناظرات و مباحثات بود، تصانیف انیقه‌اش بر نصرتش مذهب حق را دلیلی است ساطع و برهانی است قاطع ، اکثر کتب درسیه را به فکر و مطالعه خود برآورده، به غایت زکی الطبع و حدید الذهن بود. [۳]

مولوی میرزا محمد علی می‌نویسد: از اکابر متکلمین عظام و اجلّه علمای اعلام، و اساطین مناظرین فخام، جدّ و جهد و کدّ و وکد او در إعلای لوای شریعت و حمایت دین و ملت کالنور علی شاهق الطور بر السنه جمهور مذکور، و نوادر تحقیقات ، غرائب تدقیقات ، محامد صفات و معالی کرامات آن رفیع الدرجات در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور.

صیت فضل و کمال آن محیی طریقهٔ آل [محمدﷺ] در شش جهت احاطه نموده، در سائر علوم دینی و انواع فنون یقینی ـ خاصه در فن تفسیر و علم کلام ـ بی نظیر و امام همام بود.

کتاب مستطاب "تقریب الافهام" در تفسیر آیات الاحکام از مصنفات آن جناب بر غزارت علم و فضل و تبحر و علو مرتبه او در علم تفسیر دلیلی است روشن و حجتی است مبرهن .

بالجمله ؛ توصیف و تعریف آن متجمع الکمالات از حیز تقریر و تحریر بیرون است .

---

۱. ظریف و قوی‌دل . مراجعه شود به: الصحاح ۱۲۷۸/۳ ، لسان العرب ۳۲۴/۱.

۲. زیرک و تیزهوش . مراجعه شود به : منتهی الارب : ۱۱۵۵ ، لسان العرب ۳۲۴/۱ .

۳. نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ و مراجعه شود به مطلع الانوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، ترجمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ .

زبانش مظهر اسرار تحقیق ضمیرش مطلع انوار توفیق
ز توضیح بیانش گشته روشن بر اهل علم هر مشکل ز هر فن [۱]

وی در حدیث ، رجال ، تاریخ و مناظره رکن بزرگی در شبه قاره هند بود، کتابهایش برای ملت جعفریه باعث افتخار است، چرا که دری تازه در زمینهٔ تفسیر و کلام و مناظره بر روی اهل تحقیق و بحث گشود.

وی در وسعت نظر و دقت در تحقیق و رعایت اصول نگارش یگانهٔ عصر خویش بود ، و در حقیقت یکی از مناظرین برجسته شبه قارهٔ هند به شمار می‌رفت.

علمای وقت از او به عنوان علامه و محقق یاد می‌کردند.

نامه‌ای به عنوان یادگار از مولانا سبحان علی دربارهٔ او موجود است که قسمتی از آن نقل می‌شود:

ابر مدرار عنایت، بحر زخار رأفت، محیط معقول و منقول، حاوی فروع و اصول، مولوی ، صاحب مخدوم نیازکیشان ، نحریر زمان دام مجدکم .

سر لوح نیاز نامه را مذهب به نیازمندیها نموده، گزارش می‌دهد که "رساله ردّ تحفه اثناعشریه" تصنیف ملازمان [را] دیدم، سبحان الله! چقدر درر غرر جوابهای دندان شکن از بحر گرامی سر برزده، و الحق چنین جواب کمتر از فضلای سابق هم سرانجام یافته باشد، به هر فقره‌اش ذوالفقار است برای قطع روش ادله مخالفان.

اگر غلط نکنم به جناب ارث از حیدر کرار ـعلیه التحیة والثناء ـ رسیده بر وجود سراپا جود و برکت سامی، امروز اهل‌حق هر قدر که نازش نمایند می‌زیبد!

خامه مقصور اللسان چندان که به مدح‌طرازی جناب پردازد اندکی است از بسیار . زیاده نیاز، سبحان علی [۲]

---

۱ . نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ و مراجعه شود به فوائد الرضویه : ۵۹۵ .

۲ . مطلع الانوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، ترجمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ .

او در اکثر علوم و فنون محقق بی‌نظیر و عالمی دقیق و کامل بود، او برای بالا بردن مقام شریعت و دین و ملت کوشش فراوان کرد ، شرح صفات جامع و توصیف شخصیت او در این مختصر نمی‌گنجد .[۱]

متکلم بارع ماهر در معقول و منقول،[۲] در اکثر علوم مشهور آفاق شد.[۳]

حیات علمی وخدمات

شیخ فاضل صاحب فتوا ، از فضلای بنام ، در دانش شاگردی اساتید لکهنو را نموده و سپس ملازم سید دلدارعلی نصیرآبادی مجتهد شد ، فقه و اصول و حدیث را از او یاد گرفت.

سپس منصب فتوا در شهر میرتهه[۴] را به عهده گرفت و تا مدتها این منصب به او اختصاص داشت .

او در اصول و کلام تألیفاتی از خود به جای گذاشت .[۵]

مولوی میرزا محمد علی گوید: او در اکثر علوم و فنون محقق بی نظیر و مدقق نحریر گردیده سیّما در علم کلام که مشهور آفاق بوده.

مدتی در بلده میرتهه به منصب عدالت قیام داشت و مفتی در آنجا بود.

رساله "عدالت علویه" در بیان احکام قضا و افتا متضمن شرائط قاضی و مفتی ـ

---

۱ . مطلع الانوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱، ترجمة آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ .

۲ . مؤلفین کتب چاپی ، خانبابا مشار ۴ / ۹۲۹ .

۳ . منتخب التواریخ ، میرزا هاشم خراسانی : ۴۳۴ .

۴ . از بلاد هند از توابع لکهنو . مراجعه شود به مقدمه کشف الحجب : ۲ .

۵ . نزهة الخواطر وبهجة المسامع و النواظر، سید عبدالحیّ حسنی ۴۷۱/۷ ـ ۴۷۲ .

که شاهد عدل بر حزم و احتیاط آن جناب است ـ در همان احیان تألیف نموده ، و حکایات قضا و افتا و فیصله‌جات آن والاصفات بر السنه وافواه عام و خاص سائر و دائرند.

در اواخر عمر خود به بلدهٔ لکهنو مراجعت فرموده و به تألیف مشغول شد، تمامی اوقات خجسته ساعات را به طاعات و عبادات مصروف داشت تا آنکه مدت عمرش به آخر رسید و جناب باری استیطان عالم باقی را از برای او اختیار فرمود. (۱)

کشمیری گوید : با آنکه والد ماجدش طاب ثراه مبلغ خطیر در میراث نقد گذاشته بود، لکن اصلاً آن را به صرف خود نیاورد و بر وافدین و اضیاف و اقارب ـ و آلاف آن را ـ مقصور نمود . (۲)

تألیفات

علامه سید محمد قلی آثار علمی شایان توجهی از خود به یادگار گذاشته است که از آن جمله است :

۱ . أبنية الأفعال في علم الصرف ، به زبان اردو (۳)
۲ . الأجناد الإثنا عشرية المحمدية صلی الله علیه و آله ، عنوان مجموعه‌ای در ردّ تحفه
۳ . الأجوبة الفاخرة في ردّ الأشاعرة ، مربوط به باب اول تحفه

---

۱ . نجوم‌السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲، مطلع الانوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، ترجمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ .

۲ . (تکملة) نجوم السماء ۱ / ۲۹۲ ضمن ترجمه سید اعجاز حسین .

۳ . در الذریعة ۷۲/۱ فرموده : این کتاب در کتابخانه‌های لکهنو موجود است .

٤ . أحكام العدالة العلوية يا عدالت علويه ، به زبان فارسی [1]

٥ . برهان السعادة ، ردّ باب هفتم تحفه

٦ . تشييد المطاعن ، كتاب حاضر

٧ . تطهير المؤمنين عن نجاسة المشركين [2]

٨ . تقريب الأفهام في تفسير آيات الأحكام ، به زبان فارسی [3]

٩ . تقليب المكائد ، ردّ باب دوم تحفه

١٠ . تكملة الميزان لتعليم الصبيان [4]

١١ . الحواشي والمطالعات [5]

---

۱ . این کتاب از کتب مطبوعه مؤلف است ، دارای یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه ، در بیان تعریف قاضی و مفتی و اصناف و احوال آنان ، و بیّنه و شهود ، و حرمت رشوه و آنچه متعلق به قاضی و مفتی است .

اولش : (الحمد الله الذي هو الحاكم بالعدل ، والقاضي بالفصل ..) الى آخر .

مراجعه شود به : کشف الحجب والاستار : ۲۷ ، الذريعة ۱ / ۲۹۹ .

۲ . کتاب در سنه ۱۲۶۱ هجری قمری در هند چاپ شده است (چاپ سنگی) .

اولش : (الحمد لله المتقدّس عن أدناس الإمكان ، والمنزّه عن أرجاس الحدثان ..) الى آخر .

مراجعه شود به : الذريعة ۴ / ۲۰۲ .

۳ . اولش : (الحمد لله الذي بعث في الأميين رسولاً في آخر الزمان ..) الى آخر . مراجعه شود به : الذريعة ۴ / ۳۶۶ .

۴ . این کتاب شرح الميزان در علم صرف است .

اولش : (سبحان من رفع بنيان العقل ووضع ميزان العدل ..) الى آخر .

مراجعه شود به : الذريعة ۴ / ۴۱۶ و ۱۴ / ۹۷ .

۵ . مراجعه شود به کتاب الفضل الجلي که در مقدمه تشييد المطاعن ، چاپ پاکستان ، طبع شده است .

۱۲ . رسالة في التقية ، به زبان فارسی [1]

۱۳ . رسالة في الكبائر ، به زبان فارسی [2]

١٤ . السيف الناصری ، ردّ باب اول تحفه

١٥ . الشعلة الظفرية ، ردّ الشوكة العمرية مربوط به باب دهم تحفه

١٦ . الفتوحات الحيدرية در ردّ كتاب الصراط المستقيم شيخ عبد الحي

۱۷ . مزيل الوسواس في ردّ من تبع الخنّاس [3]

۱۸ . مصارع الأفهام لقطع الأوهام ، ردّ باب يازدهم تحفه

۱۹ . مقدمة إلهية ، ردّ مقدمه تحفه

۲۰ . نفاق الشيخين بحكم أحاديث الصحيحين ، مربوط به باب دوم تحفه

و حواشی متعدد بر تأليفات ديگران .

شرح بعضی از اين آثار در ضمن ردّيه‌های "تحفهٔ اثناعشريه" خواهد آمد .

اساتيد و شاگردان مؤلف

از اساتيد و شاگردان ايشان اطلاع چندانی در دست نيست ، فقط مرحوم سيد

---

۱ . اين كتاب از كتب مطبوعه مؤلف است، اصل آن به صورت چكنويس بوده و ميرحامد حسين آن را پاكنويس ، و در لكهنو به طبع آن اقدام نموده است ، سپس به زبان اردو ترجمه و در مجله الاصلاح به چاپ رسيده است . الذريعة ۴ / ۴۰۵ .

۲ . بنا بر نقل فرزند مؤلف شروع اين كتاب : (الحمد الله ربّ العالمين ، والصلاة على خاتم النبيين محمد وعترته المعصومين ..) إلى آخر . مراجعه شود به: كشف‌الحجب والاستار : ۲۸۰ ، الذريعة ۱۷ / ۲۵۹ .

۳ . نسخهٔ ناقص اين كتاب در مركز احياء ميراث اسلامی قم موجود است، مراجعه شود به فهرست نسخه‌های خطی مركز ۳ / ۲۱۰ .

دلدارعلی به عنوان مهمترین استاد؛ و سید محمد فرزند سید دلدارعلی و میرحامد حسین فرزند خود مؤلف از مشاهیر تلامیذ ایشان معرفی شده‌اند.

مولوی میرزا محمدعلی در شرح حال مؤلف می‌نویسد: تحصیل کتب درسیه از فضلای عصر خود نموده واکتساب علوم دینی و معارف یقینی پیش جناب غفران مآب مولانا السید دلدارعلی طاب ثراه فرموده.[۱]

سید دلدار علی نصیرآبادی

سید المتکلمین الاعلام، و سند المناظرین الفخام، علامه قمقام، وفهّامه علاّم، هادی انام الی سبل دار السلام، عضد الاسلام، مولانا سید دلدارعلی بن محمد معین نصیرآبادی لکهنوی هندی نقوی رضوی (متوفی ۱۲۳۵).

او از سید بحر العلوم اجازه دارد،[۲] اولین کسی است که در هند ادعای اجتهاد نمود و نماز جمعه و نماز عیدین را بپا داشت.

تا زمان او شیعه امامیه در بلاد هند پراکنده بودند و برای مذهب خویش تبلیغی نداشتند ... به دستور پادشاه اوده[۳] در سیزدهم رجب ۱۲۰۰ سید دلدارعلی اقامه جماعت را شروع کرد.

---

۱. نجوم السماء: ۴۱۹ ـ ۴۲۲ و مراجعه شود به مطلع الانوار: ۵۸۸ ـ ۵۹۱، ترجمهٔ آن: ۵۵۹ ـ ۶۰۱.

۲. الذریعة ۱۵ / ۹۲، کشف الحجب والاستار: ۳۷۲.

۳. اوده نام شهری بسیار قدیمی است که در شمال هندوستان کنار نهر کوکره ـ از توابع رود گنگ ـ و نزدیک شهر فیض آباد و در ۱۲۵ هزار گزی مشرق لکنهو و در ۱۹۰ هزار گزی شمال غربی فارس واقع است، در سابق شهری آباد بوده است. جامعی بزرگ در این شهر بنا شده و آثار عتیقه دارد. (لغت‌نامه دهخدا).

او در تبیین حقانیت مذهب خویش و ابطال مذاهب دیگر بسیار کوشید تا اینکه اکثر قریب به اتفاق مردم در بلاد اوده نزدیک بود شیعه شوند.

او تصنیفات بسیاری دارد .

سید دلدارعلی در ۱۹ رجب ۱۲۳۵ در لکهنو وفات یافت و در حسینیه خویش ـ که به حسینیه غفران‌مآب معروف است ـ به خاک سپرده شد . [۱]

سید محمد نصیرآبادی

اما سید محمد نقوی نصیرآبادی لکهنوی معروف به سلطان العلماء ـ فرزند سید دلدارعلی ـ که از شاگردان مؤلف بوده است ، ولادت او در سال ۱۱۹۹ و وفاتش در سنهٔ ١٢٨٤ واقع شده است .

از تألیفات اوست :

الامامة ، ردّ باب هفتم تحفه

البارقة الضیغمیة در تحلیل متعتین، ردّ باب دهم تحفه

البوارق الموبقة ، ردّ باب هفتم تحفه

الضربة الحیدریة لکسر الشوکة العمریة یا ضربت حیدری ، مربوط به باب دهم تحفه

طعن الرماح یا الفوائد الحیدریه که در ردّ باب دهم تحفه است . [۲]

---

۱ . نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر ۷ / ۱۶۸ ، شرح حال او در اعیان‌الشیعه ۶ / ۴۲۵ ـ ۴۲۶ نیز آمده است .

۲ . اعیان الشیعه ۹ / ۲۷۶، منتخب التواریخ : ۴۳۴ .

فرزندان مؤلف

فرزندان او عبارتند از : مولوی سراج‌الدین، مرحوم اعجاز حسین ، مولانا میر حامد حسین .

اکبر ایشان عالی‌جناب مولانا السید سراج حسین ، فاضل جلیل و حکیم عصر و فیلسوف ماهر بود ، او در ریاضیات تألیفاتی دارد ، و در سال ۱۲۸۲ هجری قمری فوت نمود .[1]

اوسط ایشان ، جامع الکمالات منبع الافادات سید عالی‌قدر و فاضل وسیع‌الصدر جناب المولوی السید اعجاز حسین ، صاحب التصانیف العدیدة والتآلیف المفیدة .

فاضل کامل‌سید اعجاز حسین در ۲۱ رجب سنه ۱۲٤۰ در میرتهه متولد و در ۱۷ شوال سنه ۱۲۸٦ وفات یافت، و جنب قبر والدش در مقبره علامه سید دلدارعلی ـ که به حسینیه غفران‌مآب معروف است ـ به خاک سپرده شد، و در رثای او عده‌ای از بزرگان اشعاری سرودند.

تألیفات او عبارت است از:

شذور العقیان في تراجم الاعیان ، در چندین جلد

کشف الحجب والاستار عن وجه الکتب والاسفار ، در تصانیف شیعه

القول السدید

رسالة في ترجمة صاحب النزهة المیرزا محمد

و تألیفاتی دیگر .

در اعیان الشیعه در مورد "عبقات" گوید: سید اعجاز حسین برادر میرحامد

---

۱. برای اطلاع بیشتر از شرح حال او رجوع کنید به ترجمه مطلع الانوار : ۲۹۰ .

حسين در تأليف كتاب "عبقات" همكار او بود، چنانكه در شرح حال او گفتيم.[۱]

و آخرين پسر آن بزرگوار مير حامد حسين است.

مير حامد حسين

بزرگان شيعه ميرحامد حسين را با عباراتى ستوده‌اند كه دربارهٔ كمتر كسى ديده شده، و كتاب او را به اوصافى ستوده‌اند كه در مورد هيچ كتابى شنيده نشده است.[۲]

محدّث قمى دربارهٔ او مى‌نويسد: السيد الأجلّ العلامة، والفاضل الورع الفهّامة، الفقيه المتكلم المحقق، والمفسّر المحدّث المدقّق، حجة الاسلام والمسلمين، وآية الله في العالمين، وناشر مذهب آبائه الطاهرين، السيف القاطع، والركن الدافع، البحر الزاخر، والسحاب الماطر، الذي شهد بكثرة فضله العاكف والبادي، وارتوى من بحار علمه الظمآن والصادى..[۳]

سيد اجل، علامه روزگار، وحيد الاعصار، فريد الادوار، درياى ناپيدا كنار، جامع علوم عقلى و نقلى، مدار فنون فرعى و اصلى، المقتفي آثار آبائه الطيبين، والحامى لذمار[۴] أجداده الاكرمين، آية الله فى العالمين، وحجة الحق على الخلق أجمعين، مولانا الأجلّ، سيدنا المبجّل، مير سيد حامد حسين، صاحب عبقات الانوار، شكّر الله

---

۱. مراجعه شود به فوائد الرضويه: ۵۹۵، نجوم السماء: ۴۱۹ـ ۴۲۲، اعيان الشيعة ۴ / ۳۸۱، مطلع الانوار: ۵۸۸ـ ۵۹۱، ترجمهٔ آن: ۵۵۹ـ ۶۰۱.

۲. مراجعه شود به سواطع الأنوار، شيخ عباس هندى شيروانى.

۳. فوائد الرضوية: ۹۱.

۴. الذمار: ما لزمك حفظه مما وراءك ويتعلق بك. وذمار الرجل: ممّا وراءه ويحقّ عليه أن يحميه. (مجمع البحرين ۳ / ۳۱۳).

مساعيه ، وأنزله من الفردوس أعاليه.[۱]

اعتماد السلطنة گوید: میرحامد حسین لکهنوی ازآیات الهیه و حجج شیعه اثنی عشریه است، گذشته ازمقام فقاهت ، در علم شریف حدیث واحاطه تام بر اخبار و آثار و معرفت احوال رجال از شعب شیعه و اهل تسنن و جماعت ، اولین شخص امامیه است قولا مطلقا در فنّ کلام لاسیما مبحث امامت .[۲]

او در ٥ محرم ١٢٤٦ متولد شد ، از دوران کودکی در مهد تربیت و مراقبت پدر بزرگوارش سید محمد قلی ـ که او نیز از آیات بزرگ الهی و از اعلام شیعه و فقیهی بارع و متکلمی نامی و صاحب تألیفات زیادی بوده ـ پرورش یافت .[۳]

میرزا محمد مهدی لکهنوی کشمیری می‌نویسد :

در عهد طفولیت آثار فرزانگی از ناصیه‌اش ظاهر بود ، هر شب بی آنکه اخوانش از کتاب "حملهٔ حیدری" میرزا رفیع باذل یکی دو صفحه نخوانند به خواب نمی‌رفت، چنان ذکاوت طبع از آن جناب ظاهر می‌شد که مردم تعجب می‌نمودند، و رسیدن او را به مدارج عالیهٔ علم وعمل حدس می‌زدند . در سال هفتم از عمرش شروع به تعلم کرد .

بعد از انقضاء مدت یسیره تعلیم آن جناب راجناب والد ماجدش ـ طاب ثراه ـ خود متکفل شدند ، و تا سال چهاردهم عمر کتب متداوله ابتدائیه را به انجام رسانیدند ، سال پانزدهم عمر مبارک بود که والد ماجد آن جناب در لکهنو تشریف آورده به رحمت حق پیوستند ، لاجرم برای تکمیل تحصیل رجوع به دیگران لازم افتاد .

---

۱ . فوائد الرضویه : ۵۹۵ ، و مراجعه شود به نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ .

۲ . المآثر والآثار : ۱۶۸ .

۳ . عبقات الأنوار ، ثقلین ۶ / ۱۲۱۴ .

بالجمله ؛ در عرض چند سال تحصيل علوم را بـه انـجام رسـانيده ، اشـتغال بـه خدمت تصانيف والد ما جـده خـود ـ طيّب اللـه رمسـه ـ فـرموده ، اول "فـتوحات حيدريه" را تصحيح و تنقيد نمود ، و در آخرش عبارتی تحرير فرمود کـه دلالت بـر کمال آن جناب در علم ادب دارد .

من بعد "رساله تقيه" را ـ که آن هم از تصانيف منيفهٔ والد ماجدش طاب رمسه بود ـ تصحيح و تهذيب نمود .

پس از آن به تصحيح و اشاعهٔ کتاب مستطاب "تشييد المطاعن" که از جمله نوادر عصر وافراد دهر است اشتغال فرموده ، سالها سال در تبييض وتصحيح ومقابله عبارات آن با اصول کتب مصروف ماند ، و الحق احسانی عظيم بر مذهب اهل حق به اين خدمت گرانبها بگذاشت .

هنوز از اين کار فارغ نشده بود که از جانب مخالفين "منتهی الکلام" شايع شد که عرصه را بر اهل حق تنگ تصور نموده و بـه ايـن کـتاب افـتخار مـی‌کردند، مـؤلف "منتهی الکلام" احدی از اهل حق را قادر بر جواب آن نمی‌دانست، و می‌گفت: اگـر اولين وآخرين شيعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند نوشت!

مـــير حـــامد حســين ايــن مــهم رادرعــرض شش مــاه انــجام داد وکــتاب "استقصاءالافحام في نقض منتهی الکلام" راتصنيف فرمود، که باعث تعجب عـلمای عصر گرديد و به نحوی کسرشوکت مخالفين شد که ناگفته می‌باشد

مخالفان با تمام قوا کوشيدند ولی از عهده جواب آن بر نيامدند .

الحاصل ؛ تصنيف "استقصاءالافحام" در مغازی علميه مثل غزوهٔ احـزاب تـصور بايد کرد ، وآيهٔ : ﴿كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ را شاهد حال بايد دانست .

بعد از تصنيف "استقصاء الافحام" به سـوی تـکـميل "شـوارق النـصوص" تـوجه نمودند، ودر مدت يسيره مجلدات عديده آن را جمع فرمودند .

این کتاب هم ازآیات باهره و بینات زاهرهٔ فضل وکمال آن جناب است ، من بعد به تصنیف و اشاعه کتاب "عبقات الانوار" ـ که اعظم ادله حقیقت مذهب اهل حق ، واکبر حجج صدق دین اهل تشیع است ـ عطف عنان فرمودند وتا آخر عمر در تصنیف و اشاعهٔ آن اشتغال داشتند، ومجلدات عدیده آن را ظاهر ساختند.

در تصنیف ومجاهدهٔ دینی به حدی انهماک داشتند که هرگاه به وجه درد صدر دست یمین ازکارافتاد به دست یسار تحریر می‌نمود ، و هرگاه دست یسار هم کار نمی‌کرد به زبان املاء می‌فرمودند ، هیچ مانعی را در این باب مانع نمی‌انگاشتند و همیشه عَلم نصرت دین مبین در دست داشتند ، تا آنکه در هیجدهم ماه صفر سنه یک هزار و سی‌صد و شش (١٣٠٦) داعی اجل را لبیک اجابت فرمودند، و در حسینیهٔ جناب غفران‌مآب ـ طاب ثراه ـ مدفون شدند .

تألیفات ایشان عبارت است از :

عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار ؛ در سی مجلد که اعظم تصانیف آن جناب است .

استقصاء الإفحام في نقض منتهى الكلام ؛ ده مجلد

شوارق النصوص ؛ پنج مجلد [1]

كشف المعضلات في حلّ المشكلات ؛ در مجلدات متعدد

العضب البتار في مبحث آية الغار ؛ یک جلد مبسوط

إفحام أهل المين في ردّ ازالة الغين ؛ در مجلدات متعدد

النجم الثاقب في مسألة الحاجب في الفقه

---

١ . طاهر السلامی این کتاب را تحقیق و در دو جلد توسط انتشارات دلیل ما در سنه ١٣٨١ هجری شمسی موافق ١٤٢٣ هجری قمری به طبع رسانیده است .

الدرر السنية في المكاتب والمنشآت العربية ؛ كتابى است بى نظير

زين الوسائل إلى تحقيق المسائل ؛ در مجلدات متعدد، شامل فتاواى فقهى و غيره

الذرائع في شرح الشرايع ؛ كتابى است ناتمام در فقه

أسفار الأنوار عن وقايع أفضل الأسفار؛ خاطرات سفر حجّ و عتبات عاليات در عراق [۱].

بالجمله ؛ وجود آن جناب از آيات الهيه وحجج شيعه اثنى عشريه بود، هر كس كتاب مستطاب "عبقات الانوار" راكه از قلم درربار آن بزرگوار بيرون آمده مطالعه كند مى‌داند كه درفن كلام ـ سيما در مبحث امامت ـ از صدراسلام تا كنون احدى بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنيف نپرداخته .

و الحق مشاهد وعيان است كه اين احاطه واطلاع وسعه نظر وطول باع نيست جز به تائيد واعانت حضرت اله ، و توجه سلطان عصر روحنا له فداء.

جناب مير سيد ناصر حسين خلف آن بزرگوار ـ كه درجميع آنچه ذكر شد از علوم وكمالات وارث آن پدر وثانى آن بحر زخار است ـ زحمات پدر را نگذاشت هدر رود و مانند پدر ماجد خويش مشغول تتميم "عبقات" است و تا به حال چند جلدهم مبيضه فرموده وطبع شده. [۲]

عالم جليل شيخ عباس هندى شيروانى رسالهٔ مخصوصى موسوم به : "سواطع الأنوار في تقريظات عبقات الأنوار" تأليف وتا بيست و هشت تقريظ از حجج الاسلام طراز اول نقل ، و دربعضى از آنها تصريح شده براينكه به بركت آن كتاب در يک سال

---

۱ . (تكمله) نجوم السماء ۲ / ۲۶ ـ ۳۱.

۲ . فوائد الرضوية : ۹۱.

جمع کثیری ، شیعه و مستبصر شده‌اند .[۱]

درباره سعی و کوشش این بزرگ مطالب شگفت‌انگیزی نقل شده است، یکی از نویسندگان معاصر از علمای نجف نقل کرده که ایشان مدتی در مدینه طیبه بسر برد تا با قاضی القضات طرح دوستی ریخت و توانست به منزل او راه پیدا کند ، و شبها در کتابخانهٔ او به گونه‌ای که جلب توجه ننماید زیر نور کم سوی چراغ! نسخهٔ منحصر به فردی را در مدت شش ماه استنساخ کرد و سپس طی شش ماه دیگر کار مقابلهٔ آن را به انجام رسانید .[۲]

نظیر این قضیه را از مرجع فقید شیعه علامه سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی نیز دربارهٔ ایشان نقل کرده‌اند.[۳]

گویند: هنگامی که خبر فوت نابهنگام فرزند جوان میرحامد حسین به او داده شد، بسیار متأثر گردید و از آنها خواست که خودشان تجهیز میت را انجام دهند، مردم خیال کردند که این ضایعهٔ اسفناک باعث اختلال حواس ایشان شده که مانند سابق مشغول تحقیقات علمی خویش است، میرحامد حسین به فراست مطلب را دریافت لذا صریحاً به آنان گفت که : تألیف کتاب "عبقات الأنوار" از تشییع فرزندم واجب‌تر است .[۴]

از امور شگفت‌آور آنکه ایشان به جهت تقوا و ورع تمام این تألیفات را فقط با کاغذ و مرکّبِ ساختِ مسلمین می‌نوشت و از آنچه محصول صنعت اجانب بود احتراز می‌کرد.

---

۱ . ریحانة الادب ۳ / ۳۷۸ .

۲ . مجله ارمغان / دورهٔ ۲۷ / شماره ۷ / صفحه ۳۱۳ ـ ۳۱۵، مقاله مدرسی .

۳ . وفیات العلماء یا دانشمندان اسلامی ، حسین جلالی شاهرودی : ۱۲۸.

۴ . مجله ارمغان / دورهٔ ۲۷ / شماره ۷ / صفحه ۳۱۳ ـ ۳۱۵، مقاله مدرسی .

میرزا محمد طهرانی عسکری ـ که از دانشمندان بزرگ است ـ از سید حسن یزدی که از خطبای کربلاست نقل می‌کند که: من می‌دانستم سید حامد حسین طاقت شنیدن مصائب ناگوار جدش سید الشهداء عليه السلام و اهل بیت آن بزرگوار عليهم السلام را ندارد، روزی ایشان در اثناء منبر من وارد حسینیه لکهنو شد و من متوجه نشدم، مشغول خواندن مصیبت بودم که ناگهان دیدم از هر طرف صدا بلند شد و همه به من می‌گویند: دیگر روضه نخوان! سپس متوجه شدم که سید غش کرده و تاب شنیدن مصیبت را نداشته! (۱)

او تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده وآنی فروگذاری نداشته، تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است. (۲)

تذییل

تنها کسی که به عنوان داماد سید محمد قلی معرفی شده، غلام‌حسنین کنتوری است، او در سال ۱۲۴۷ در کنتور هند متولد شد، دروس اولیه را در کنتور فراگرفته سپس به لکهنو رفته به تحصیلاتش ادامه داد و از بزرگان علما اجازه گرفت، سپس روزنامه اخبارالأخبار را منتشر کرد.

او در حل مشکلات جامعه از جهات فکری، اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کوشا بود، و در تأسیس ندوة العلماء لکهنو سهیم بود، به تبلیغات اسلامی در شهرها وروستاها اهتمام می‌ورزید، و گذشته از مقالاتش تألیفات متعدد از خود به جای گذاشت.

---

۱. نقباء البشر، آقا بزرگ طهرانی: ۵۲.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ح، صفحه ۱۶۹ به نقل از ریحانة الادب.

او از فضلای علمای هند به شمار می‌رفت و به لغات مختلف به خصوص عربی و فارسی آشنا بود. [۱]

کتابخانه ناصریه

امروزه کتابخانه ناصریه یکی از گنجینه‌های علمی و دینی در خاورمیانه به شمار می‌آید، بانی این کتابخانهٔ عظیم علامه سید محمد قلی‌ﷺ است. وی علاوه بر تألیفات متعدد در زمینهٔ فرهنگ و معارف اسلام اقدام به تأسیس کتابخانه‌ای بزرگ جهت استفادهٔ علما و محققین و پژوهشگران نمود و در زمان حیاتش این کتابخانه را وقف بر اولاد خود کرد.

این کتابخانه با عظمت ـ که حالا حاوی سی هزار جلد از نفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات ما بین صغیر و کبیر و خطیر و یسیر است ـ نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است که آثار و مآثر آنان در جامعه علم و هنر طنین‌انداز و مورد استفاده است.

امتیازی که این کتابخانه دارد این است که غالب تألیفات اهل تسنن و جماعت را در بر دارد، و هر کتاب و یا رساله‌ای از تألیفات دانشمندان آنها که حدیث و یا فضیلتی را درباره اهل بیت نبوت‌ﷺ نقل نموده‌اند، در آن کتابخانه موجود است. یکی از اسباب موفق بودن میر حامد حسین در تألیف "عبقات الانوار" در دست داشتن این کتب بوده است. [۲]

---

۱. مستدرکات أعیان الشیعة ۷ / ۲۰۳.

۲. عبقات الأنوار، ثقلین، ۶ / ۱۲۱۸، المآثر والآثار: ۱۶۸، مجله ارمغان / دوره ۲۷ / شماره ۸ / صفحه ۳۵۴، مقاله مدرسی، تألیفات شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین نقوی، صفحه: ۱۶.

وفات مؤلف

علامه سید محمد قلی در اواخر عمر به لکهنو آمد و پس از مدت هفتاد و یک سال و دو ماه و چهار روز قمری عمر با برکت ، در نهم ماه محرم الحرام سال ١٢٦٠ هجری قمری ـ مطابق دلو ماه برجی ـ در شهر لکهنو هند وفات کرد ، وهم در آن شهر در حسینیه غفران‌مآب دفن شد. (١)

مشهور در وفات ایشان نهم ماه محرم است که در نامه مفتی سید محمد عباس به فرزند مؤلف سید سراج نیز آمده است ، ولی بعضی از نویسندگان آن را در چهارم محرم سال ١٢٦٠ هجری گزارش کرده‌اند . (٢)

افاضل عصر او در تاریخ وفاتش قصائد غرّا وقطعات بدیعه فرموده‌اند. (٣)

مفتی سید محمد عباس در رثای او سروده است :

چون فاضل مفتی پسندیده خصال بگذشت ز عالم و به یزدان پیوست

در بلدهٔ لکهنو رسید از کنتور پس رخت سفر به سوی جنت بربست

⬅ شایان ذکر است که میر حامدحسین ﷺ در ادامهٔ راه پدر اهتمام زیادی به جمع آوری کتب و آثار داشته، اموال کثیری در این راه خرج نمود... این کتابخانه هزاران جلد کتاب دارد که بسیاری از مخطوطات نفیس و قدیمی از جملهٔ آن است. اعیان الشیعة ٣٨١/۴.

١. مراجعه شود به : مکارم الآثار ١۶١٢/۵، مطلع الانوار : ۵٨٨ ـ ۵٩١ ، ترجمهٔ آن: ۵۵٩ ـ ۶٠١ ، فوائد الرضویه : ۵٩۵.

٢. عبقات الأنوار، ثقلین ۶ / ١٢١٨ ، مؤلفین کتب چاپی ۴ / ٩٢٩ ، احسن الودیعه : ١٠۶ ، قلائد النحور : ۴٨ .

در منتخب التواریخ سال وفات ایشان ١٢۶٨ ذکر شده که ظاهراً سهو است .

٣. فوائد الرضویه : ۵٩۵.

در مــاتم او ســپهر زد جـامهٔ نـیل — رنگ رخ لاله در گــلستان بشکست
با مـجتهد عـصر کـه هـمنام نـبی است — سر رشته اخـتصاص بـودش در دست
زیـن راه تـوان گـفت کـه تـقوا و ورع — فـریاد کشـیده در عـزایش بـنشست
بـر مـرقد او نـوشته شـد تـاریخش — ایـن قـبر مـقدس مـحمد قـلی است [1]
(۱۲۶۰)

در نـامه حـجة الاسـلام اورع النـاس مـولانا المـفتی السـيد مـحمد عـباس بـه سید سراج آمده است :

ومن الغير والآلام الحادثة في هاتيك الأيام وفاة والدك الماجد الكابر المحرز للمفاخر. ولقد عدتُه ـ رحمه الله ـ في مرضه الذي دهاه ، فكالَمني مكالمة الأمجاد العظام ، وساجلني مساجلة الأكابر الفخام ، ثم لمّا انصرفتُ بَعَثَ إليّ معتذراً عمّا وقع منه من التفريط في آداب القراء ، فزرتُه ثانياً ووجدتُه عايناً ، وقلت له : أيها السري ! ما أنا وما خطري ؟! وإني لا أتوقع التعظيم والإجلال من الأقران والأمثال ، فيكف وأنت من الكبار البالغين إلى ذروة الفخار؟! ومع ذلك فقد أصابك فالج، ولا على المريض حرج .

ثم انه بلغني حديث وفاته ـ أعلى الله درجته ـ فأقلقني كثيراً شديداً ، وما وجدت عن الصبر محيداً ، وقلت ـ راثياً له ، مؤرخاً لترحاله ، مذكّراً لبعض أحواله ـ :

---

۱ . مـطلع الانـوار : ۵۸۸ ـ ۵۹۱ ، تـرجـمهٔ آن : ۵۵۹ ـ ۶۰۱ ، عـبقات الانـوار ، غـدیر ۱ / ۲۴ مقدمه ، بروجردی .

أريــد ذكــر محــمد قـلي ورحـلته ... وإنــي بــيراعــي لا نــفخ الصـورا

هــو المــهاجر بــاللكهنوء مــدفنه ... وكـــان مسكـــنه الاولى كـــنتورا

كأنّــه هــو نــور الهـدى وحـين بـدا ... سنا هـداه بكشـور قـيل: كـن طـورا

وفي بــطانة مــولى الزمــان مجــتهد ... الورى محــمد الطــهر كـان مـذكورا

لقــد تـفقّه في الديـن قـادساً ورعـا ... وكـان مشـتغلاً بـالكلام نحـريرا

أبــان جــادّة الحـقّ بـالبراع [1] كـما ... تـرى المجـرّة ليـلاً تـقتقت [2] نـورا

جــزاك ربّك عـن أهـل ديـنه خـيرا ... وكـان سـعيك عـند الإله مشكـورا

مـضى وخـلّف وُلداً له أولي فـضل ... كذاك عـاش حـميداً ومـات مـغفورا

وحـين سـجى صـلّ عـليه مجـتهدان ... كـان فـضلهما في الأنـام مـشهورا

محـمد وحسـين فـداهمـا روحـي ... فـإنما بهـما الشرع ظـلّ [3] مـنصورا

ومن يشمّ شذا خلفهم يطيب [4] نفسا ... ولا يـشمّ إذن عـنبراً وكـافورا

كـذاك أقـبر في أرضهـم وحـائطهم ... وفي القـيامة فـيهم يكـون محشـورا

مـضى لتـاسع شهـر غـداة عـاشره ... رحـيل خـامس آل العـباء مـنحورا

مـصابه بمـصاب الحسـين مـقرون ... وإنـه لتـلقّ الحسـين مـسرورا

طفّا [5] وقلت لتـاريخ يـوم [6] رحـلته ... لمـوته هـو (إقـبال يـوم عـاشورا) [7]

---

١. خ ل: باليراع.

٢. خ ل: تفتقت.

٣. خ ل: صار.

٤. خ ل: يطلب.

٥. خ ل: طفئ.

٦. خ ل: (يوم) نبود.

٧. موارد نسخه بدل از عبقات‌الانوار، غدير ٢٣/١، مقدمهٔ بروجردی آورده شد.

وأُوصيك يا أخي بالصبر والتجلّد، فإن نوائب الدنيا لها دوام وتجدّد، ولا وفاء للدهر الخوّان، ولا محيص عن صروف الزمان و ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ [1] و ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَالِ وَٱلْإِكْرَامِ﴾، [2] والسلام خير الختام.

وأنا العبد المعيب الذي يردّه المشتري محمد بن عباس بن علي أكبر بن جعفر الشوشتري عفى الله عن أحيائه وأمواته بساداته وولاته. [3]

---

١. آل عمران (٣) : ١٨٥.

٢. الرحمن (٥٥) : ٢٧.

٣. (تكملة) نجوم السماء ١ / ٢١٩ ـ ٢٢١، در ضمن ترجمه سيد سراج حسين.

خلاصه مطلب آن که مفتی سید عباس گوید:

در بیماری وفات سید محمد قلی به عیادت او رفتم، برخورد بزرگ‌منشانه داشت و صحبت او (مثل گذشته) مانند اکابر و بزرگان بود، ولی بعداً کسی را برای معذرت خواهی فرستاد که: در آداب ضیافت کوتاهی شد، و معذرت‌خواهی نمود.

دوباره به دیدن او رفتم و عرض کردم: من از همطرازان خود انتظار احترام ندارم چه رسد به شما که از بزرگان هستید، گذشته از آنکه بر بیمار حرجی نیست.

مفتی سید عباس، وفات سید محمد قلی را از حوادث ناگوار روزگار ـ که باعث تأثر او شده ـ دانسته، به فرزند ارشد آن مرحوم تسلیت گفته و او را سفارش به صبر نموده است، و اشعار گذشته را در رثاء مؤلف سروده است.

توضيح اجمالی از کتاب تشييد المطاعن

کتاب شریف "تشييد المطاعن" ردّیه‌ای است بر کتاب "تحفه اثناعشریه" شاه عبدالعزیز دهلوی ، لذا لازم است اول دهلوی و کتاب او معرفی شده و سپس به معرفی کتاب "تشييد المطاعن" بپردازیم .

تحفة اثناعشریه

در اوائل سده سیزدهم هجری ، مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (متوفی ۱۲۳۹ هجری قمری) که به سی و یک واسطه نسب به عمر بن خطاب خلیفهٔ دوم می‌رساند، ملقب به : شاه صاحب، از علمای اهل تسنن ، و از مردم هندوستان، کتاب مفصلی به نام "تحفهٔ اثناعشریه" نگاشته و منتشر ساخت، کتاب "تحفه" به زبان فارسی ، و از آغاز تا انجام آن در ردّ شیعه است.

وی در این کتاب عقائد و آراء شیعه را به طور عموم و فرقه امامیه اثناعشریه را بالخصوص در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سنن مناظره یعنی به شیوه کتب درسی نوآموزان که به خطابه نزدیکتر تا به جدل و برهان ! ـ یا دست کم نقل صحیح مطالب ـ مورد حمله و اعتراض قرار داده ، و با اینکه در مقدمه و همچنین جا به جا در طی ابواب و فصول به ظاهر ملتزم گردیده که تنها به مسلّمات خود شیعه استناد کند وجز از روی مدارک معتبرهٔ آنان سخنی نیاورد ، کمتر به التزام خود عمل کرده و به قول خویش پایدار مانده ، بلکه کتاب را مملوّ از افترائات و تهمتهای شنیعه ساخته است.

او ابتدائاً از ترس نواب نجف‌خان ـ که از امرای زمان در آن سامان و شیعه بوده ـ به نام مستعار غلام‌حلیم انتشار داد، اما در چاپهای بعد به نام اصلی وی ـ عبدالعزیز ـ منتشر گردید .

به هر حال کتاب "تحفه" با تحولات و انتشار متعدد ـ که توضیح بیشتر آن خواهد آمد ـ در ایجاد اختلاف بین مسلمین و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر، و بالاخره تحریک حسّ بدبینی و عصبیت اهل تسنن بر علیه جامعه شیعه بسیار مؤثر بود، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمین خواهد داشت.[1]

نسخه‌ای که از کتاب "تحفه اثناعشریه" فعلاً متداول است چاپ، نورانی کتب‌خانه پیشاور (افست از چاپ نول سال ١٣١٣ هجری قمری مطابق با ١٨٩٦ میلادی) در ٤٠٠ صفحه است ـ که عاری از هر حاشیه و تعلیقه است ـ ولی **با توجه به در دسترس بودن آن ، آدرس‌های متن تحفه از این چاپ داده شد،** اما در مورد آدرس حواشی مؤلف بر تحفه از چاپ دهلی استفاده شد که نسخهٔ آن در ایران نایاب است .

نسخه دیگری از کتاب به خط نستعلیق با حواشی فراوان نویسنده، طی ٧٧٦ صفحه در سال ١٢٧١ هجری قمری در دهلی به طبع رسیده ، و صفحه اول ـ در این چاپ ـ و عنوان کتاب بدین صورت است :

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلم: إذا رأیتم الذین یسبّون أصحابي فقولوا: لعنة الله علی شرّکم!

الحمد لله والمنة که این کتاب لطائف‌مآب نصیحة المؤمنین وفضیحة الشیاطین موسوم به "تحفه اثناعشریه" تصنیف عمدة المناظرین زبدة المتکلمین حافظ غلام حلیم المشتهر به مولوی شاه عبدالعزیز محدّث دهلوی، در مطبع حسنی به اهتمام شیخ محمد حسن در دهلی مطبوع شده سنه ١٢٧١ .

---

١ . عبقات الأنوار ، ثقلین ٦ / ١١٩٨ .

و پایان این نسخه چنین است:

قد وقع الفراغ من تحرير هذه النسخة المتبرّكة المسمى بـ: تحفة الاثنا عشرية في التاريخ الثامن من شهر ذي قعدة المعظّم سنة ١٢٧١ هجري.[١]

دهلوی صاحب "تحفه"

مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله بن عبد الرحیم عمری دهلوی متولد ٢٥ ماه مبارك ١١٥٩ ـ برابر با سنهٔ ١٧٤٦ میلادی ـ است. او هنگام فوت پدرش ١٦ سال داشته است . چنانکه گذشت او با سی و یک واسطه نسب به عمر بن خطاب می‌رساند ، او را با القابی چون: امام ، عالم کبیر، محدّث، سرور دانشمندان زمان و مانند آن ستوده، و به سراج الهند (یعنی چراغ هند)، و حجة الله لقب داده‌اند. او را از افراد بی نظیر معرفی کرده‌اند که دانشمندان زیادی نزد او تلمذ کرده ، و باعث تحولات علمی و نشر و ترویج مذهب سنیان در هند بوده است.

او در فنون مختلف مانند تیراندازی و اسب سواری و موسیقی [!!] مهارت داشته است .

کار او در شهرت به جایی رسید که انتساب به او باعث افتخار مردم در هر جای هند بود! تألیفات او مورد قبول دانشمندان قرار گرفت تا جایی که به مطالب او استناد می‌شود .

از مشهورترین تصنیفات او "تحفهٔ اثناعشریه" در ردّ مذهب شیعه است ، گویند : تا آن زمان چنین کتابی نوشته نشده . ولی خواهد آمد که این کتاب ترجمهٔ "صواقع" است که او به نام خود منتشر نموده است !

---

١ . مراجعه شود به عبقات‌الأنوار، ثقلین ١١٩٨/۶ ، مکارم الآثار ١٠٨٩/۴ ـ ١٠٩٠.

وی در ۷ شوال ۱۲۳۹ ـ برابر با سنهٔ ۱۸۲٤ میلادی ـ در دهلی از دنیا رفت.[۱]

دربارهٔ او نوشته‌اند : در لقب فاروقی است ، ولی در معنا نه چون حق و باطل نزد او یکسان است! او فلسفه تشیع را نمی‌داند و حتی به ظواهر تسنن هم پایبند نیست.[۲]

مولوی رحمان علی صاحب گوید: مولانا عبد العزیز دهلوی ابن مولانا شاه ولی‌الله محدّث دهلوی در سال یازده صد و پنجاه و نه هجری ولادت یافته و به غلام حلیم اسم تاریخی موسوم گشت ، و به عمر پانزده سالگی به خدمت والد ماجد خود از تحصیل علوم عقلیه و نقلیه و تکمیل کمالات خفیه و جلیه فارغ شده ، و بعدِ پدر بزرگوار ، متکی اریکه درس و ارشاد گردید .

تا آنکه گوید: "رساله «سر الشهادتین" و "بستان المحدّثین" و "تحفه اثناعشریه" و "عجاله نافعه" و "فتح العزیز" تفسیر سوره بقره و دو پارهٔ اخیر قرآن مجید، از تصانیف شهیرهٔ اویند .[۳]

پدر دهلوی

شاه ولی الله احمد بن عبد الرحیم فاروقی دهلوی هندی ابو عبدالعزیز فقیه حنفی محدّث، اهل دهلی هند ، متولد ۱۱۱۰ هجری قمری ، مطابق با ۱۶۹۹ میلادی، و متوفی ۱۱۷٦ هجری قمری مطابق با۱۷٦۲ میلادی .

---

۱ . نزهة الخواطر ۲۷۵/۷ ـ ۲۷۶.

۲ . الذریعة ۲۴ / ۱۰۸.

۳ . عبقات الأنوار ، ثقلین ۶ / ۱۱۹۸ ، ضمائم کتاب به قلم آقای فقیه ایمانی ، به نقل از تذکره علمای هند : ۱۲۲ طبع لکهنو .

در فهرس الفهارس گفته است: خداوند به واسطه او و فرزندان و نوادگان دختری او و شاگردان آنها حديث و سنت را در هند ـ پس از آنكه به دست فراموشی سپرده شده بود ـ زنده كرد ، و تأليفات او محور استفاده اهل هند است .[۱]

عامه در مدح و ستايش او مبالغات گزاف نموده‌اند ، سيد عبد الحیّ حسنی ـ صاحب نزهة الخواطر ـ در ترجمهٔ او گويد :

شيخ الاسلام ولي الله بن عبد الرحيم الدهلوي .

الشيخ الامام الهمام حجة الله بين الانام ، إمام الأئمة ، قدوة الأُمة ، علامة العلماء ، وارث الانبياء ، آخر المجتهدين ، أوحد علماء الدين ، زعيم المتضلعين بحمل أعباء الشرع المبين ، محيي السنة ومن عظمت به الله علينا المنّة ،شيخ الاسلام قطب الدين أحمد ولي الله بن عبد الرحيم بن وجيه الدين العمري الدهلوي.

العالم الفاضل النحرير أفضل من بث العلوم فأروى كل ظمآن. ولد يوم الاربعاء لأربع عشرة خلون من شوال سنة ١١١٤ ، واشتغل بالدرس نحوا من اثنتي عشرة سنة ، وحصل له الفتح العظيم في التوحيد والجانب الواسع في السلوك ، ونزل على قلبه العلوم الوجدانية فوجا فوجا ، وخاض في بحار المذاهب الاربعة وأصول فقههم خوضا بليغا ، ونظر في الاحاديث التي هي متمسكاتهم في الاحكام وارتضى من بينها بامداد النور الغيبي طريق الفقهاء المحدّثين ..

ومن نعم الله تعالى عليه انه خصه بعلوم لم يشرك معه فيها غيره ، والتي أشرك فيها معه غيره من سائر الائمة كثيرة لا يحصيها البيان .

---

۱ . الاعلام ، زركلی ۱ / ۱۴۹ .

ومن نعم الله تعالى عليه أن أولاه خلعة الفاتحية ، وألهمه الجمع بين الفقه والحديث وأسرار السنن ومصالح الاحكام وسائر ما جاء به النبي من ربّه عزّ وجلّ .[1]

علت تألیف "تحفه"

ابو الحسن ندوی ـ که از مخالفان سرسخت شیعه به شمار می‌رود ـ مدعی است که شاه عبد العزیز به تکمیل کارهای پدر پرداخته و دامنه آن را توسعه داده است .

و در ضمن نوآوریهای او ، مقاومتش را در برابر فتنهٔ تشیع یادآور می‌شود!

او کتاب ازالة الخفای شاه ولی الله را بی نظیر دانسته ، و "تحفهٔ اثناعشریه" را تکمیل کننده آن و کتابی تاریخ‌ساز می‌داند که در طوفان حوادث موجب تحول اجتماع گردید ، و باعث شد بزرگان و نوابغ نویسندگان شیعه تا مدتها به ردّ و تکذیب این کتاب مشغول شوند ، و از این ردّیه‌ها به هشت مجلد بزرگ از سی جلد "عبقات" اشاره می‌کند.

ندوی با اعجاب به این کتاب نگریسته و با توجه به اشتغالات دهلوی و بیماری‌ها و گرفتاری‌های او، اشتغال به کار "تحفه" را کاری سنگین تلقی کرده که احتیاج به فراغت کامل و مراجعهٔ دهها کتاب دارد، ولی گفته: در قرن دوازده هجری شیعه در هند تبلیغاتی وسیع داشته و در بسیاری از خانواده‌ها تأثیر بسزایی گذاشته بودند، سپس به جملاتی از صاحب "تحفه" در مقدمه در این زمینه اشاره نموده است.

---

۱ . نزهة الخواطر ۶ / ۴۱۵ ـ ۳۹۸.

او ارزش و اهمیت "تحفه" را ناشناخته و آن را مانعِ تشیع بسیاری از سنیان هند دانسته است. (۱)

دهلوی در مقدمه انگیزه‌اش را در مورد تألیف تحفه چنین بیان می‌کند:

و این رساله را "نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین" لقب کرده شد [!!] غرض از تسوید این رساله و تحریر این مقاله آن است که در این بلاد که ما ساکن آنیم، و در این زمان که ما در آنیم **رواج مذهب اثناعشریه و شیوع آن به حدی اتفاق افتاده که کم‌خانه‌باشد که یک دو کس از آن‌خانه به آن مذهب متمذهب‌نباشند و راغب به این عقیده نشوند** لیکن اکثری از حلیهٔ علم تاریخ و اخبار خود عاطل، و از احوال اصول و اسلاف خود بی خبر و غافل می‌باشند، و هرگاه در محافل و مجالس با اهل سنت و جماعت گفتگو می‌نمایند کج مج می‌گویند و شتر گربه می‌آرند! حسبةً لله تعالی به تحریر این رساله پرداخته شد تا در وقت مناظره از جاده خود بیرون نروند، و اصول خود را منکر نشوند، و در بعضی از امور واقعی شک و تردّد را راه ندهند.

و در این رساله التزام کرده شد که در نقل مذهب شیعه و بیان اصول ایشان و الزاماتی که عاید به ایشان می‌شود غیر از کتب معتبرهٔ ایشان منقول عنه نباشد؛ و الزاماتی که به اهل سنت می‌شود می‌باید که موافق روایات اهل سنت باشد، و الا هر یک را از طرفین تهمت تعصب و عناد لاحق است و با یکدیگر اعتماد و وثوق غیر واقع، و آنچه از تواریخ و قصص و حکایات گذشته در این رساله مندرج است از آن جنس است که هر دو فرقه بر آن اتفاق دارند و تفسیر قرآن مجید نیز از فریقین یکسان مروی است، مع هذا بیشتر از تفاسیر شیعه آورده تا کسی را مظنه تهمت نماند. (۲)

---

۱. رجال الفكر والدعوة في الاسلام، ابوالحسن الندوی ۴ / ۲۹۶.

۲. تحفه اثناعشریه : ۲.

عناوین أبواب تحفه اثناعشریه

باب اول: ذکر فرقه‌های شیعه وبیان کیفیت حدوث مذهب تشیع

باب دوم: ذکر مکائد شیعه

باب سوم: دانشمندان و گذشتگان علمای شیعه و تصانیف آنها

باب چهارم: روایات و روات شیعه

باب پنجم : در الٰهیات

باب ششم : در نبوت

باب هفتم : در امامت

باب هشتم : معاد

باب نهم : مسائل فقهیه

باب دهم : مطاعن خلفای ثلاثه و دیگران

باب یازهم : اختصاصات ویژه شیعه ، شامل : اوهام و تعصبات وهفوات

باب دوازدهم : تولّیٰ وتبریٰ

فهرست باب دهم تحفه اثناعشریه

مطاعن ابوبکر

اول: اعتراض امام حسن و امام حسین علیهما السلام

دوم: ترک قصاص خالد بن ولید در قتل مالک

سوم: تخلف از لشکر اسامه

چهارم: بی‌لیاقتی ابوبکر

پنجم: نصب عمر با معزول بودنش از صدقات

ششم: زیردست بودن ابوبکر و عمر

هفتم: نصب عمر با اعتقاد به عدم تعیین پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

هشتم: اعتراف به تسلط شیطان

نهم: بیعت با ابوبکر امری ناگهانی

دهم: اعتراف ابوبکر به برتر نبودن خودش

یازدهم: عزل ابوبکر از تبلیغ سوره برائت

دوازدهم: منع فدک، از جهت میراث

سیزدهم: منع فدک، از جهت هبه

چهاردهم: منع فدک، از جهت وصیت

پانزدهم: جهل به احکام شرعی

مطاعن عمر

اول: نسبت هذیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

دوم: احراق درب خانه حضرت زهرا علیها السلام

سوم: انکار وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

چهارم: جهل به احکام شرعی

پنجم: زدن صد شاخه به جای صد تازیانه

ششم: اسقاط حدّ رجم از مغیره

هفتم: الف) تحریم زیاد گرفتن مهریه زنان

هفتم: ب) تجسس عمر

هشتم: منع خمس از ذوی القربی

نهم: بدعت نماز تراویح

دهم: صد حکم مختلف در میراث پدر بزرگ از میت!

یازدهم: الف) نهی از نکاح متعه

یازدهم: ب) نهی از متعه حج

مطاعن عثمان

اول: واگذار کردن امور به نااهلان بنی‌امیه

دوم: برگرداندن حَکَم به مدینه

سوم: تضییع بیت‌المال

چهارم: عزل و نصب‌های بی‌جا

پنجم: رفتارهای ناپسند با صحابه

ششم: منع از قصاص عبیدالله بن عمر

هفتم: بدعت اتمام نماز در منی

هشتم: منع مردم از چراگاه‌های عمومی

نهم: اختصاص بیت‌المال به بستگان

دهم: همکاری صحابه در قتل او

مطاعن عایشه

اول: جنگ جمل

دوم: بغض و عناد با امیرمؤمنان علیه‌السلام

سوم: مرور بر چشمهٔ حوأب و اصرار بر مخالفت

چهارم: غارت بیت‌المال بصره

پنجم: افشای اسرار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

ششم: حسادت بر حضرت خدیجه علیهاالسلام

هفتم: اعتراف به معصیت‌بودن‌جنگ با علی علیه‌السلام

هشتم: تصرف بی‌جا در حجره منوره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

نهم: اشارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آشوب‌گری عایشه

دهم: طعنی ساختگی

مطاعن اصحاب

اول: فرار از جنگ‌ها

دوم: رها کردن پیامبر ﷺ در اثنای خطبه

سوم: حدیث حوض (صحابه در قیامت)

چهارم: عدم امتثال دستور حضرت در آوردن کاغذ

پنجم: سهل‌انگاری در امتثال دستورات حضرت

ششم: پیشگوئی دیگر (صحابه در قیامت)

هفتم: دنیاطلبی و حسادت صحابه

هشتم: عدم یاری علی علیه‌السلام و یاری دشمنان حضرت

نهم: شباهت به بنی‌اسرائیل

دهم: عدم بنای کعبه بر اساس حضرت ابراهیم علیه‌السلام

گزیده و ترجمه‌های تحفه اثناعشریه

نظر به اهتمام عامه به کتاب "تحفه"، عده‌ای از آنها به ترجمه و حاشیه و یا تلخیص آن پرداختند که از آن جمله کتب ذیل است:

ترجمة التحفة الاثنی عشرية

در سال ۱۲۲۷ هجری شخصی به نام غلام محمد بن محیی‌الدین اسلمی ـ تلمیذ مولوی عبدالعلی ـ در شهر مدراس هندوستان کتاب "تحفه" را از فارسی به عربی ترجمه کرد، و آن را به: الترجمة العبقرية والصولة الحيدرية للتحفة الاثنا عشرية نام نهاد.[1]

۱ـ مراجعه شود به الذريعة ۲۲ / ۳۲۱، عبقات الأنوار، ثقلین ۶ / ۱۱۹۸.

ترجمه تحفه اثناعشریه به زبان اردو

در یکی از فهرستهای کتب چاپ لاهور پاکستان نام ترجمه "تحفه" به زبان اردو دیده شد که به طبع رسانیده‌اند! [۱]

البهجة المرضية في اختصار التحفة الاثنى عشرية

عمر کحاله گوید: محمد امین بن علی بن محمد بن عبد الله سویدی ابوالفوز نسابه، متکلم ... از تصانیف اوست "البهجة المرضية في اختصار التحفة الاثني عشرية". [۲]

المنحة الالهية مختصر التحفة الاثنى عشرية

آقا بزرگ طهرانی تحت عنوان : مناقب الامیر کرّم‌الله وجهه می‌فرماید : "المنحة الالهیة مختصر التحفة الاثنی عشرية" تألیف محمود شکری آلوسی، همراه با تعلیقهٔ محب‌الدین الخطیب که مطابق میل خود آنچه بر قلم مسمومش جاری شده نوشته و در سلفیة سند ۱۳۷۳ به چاپ رسیده.

اصل "تحفه اثناعشریه" تألیف شاه عبد العزیز دهلوی و به زبان فارسی است، در سنه ۱۲۲۷ شیخ غلام محمد بن محیی‌الدین بن عمر اسلمی آن را تعریب کرد، سپس محمود شکری آلوسی در سنه ۱۳۰۱ آن را تهذیب وتلخیص نمود. [۳]

⟸ درکتاب شبهات: ۲۶۰ می‌نویسد: دو نسخه از آن در مکتبة الاوقاف بغداد به شماره‌های ۵۰۳۵ و ۶۸۱۲ موجود است.

۱. عبقات الأنوار، ثقلین ۶ / ۱۱۹۸.

۲. معجم المؤلفین ۹ / ۷۶، و مراجعه شود به إیضاح المکنون ۱ / ۲۰۳.

۳. الذریعة ۲۲ / ۳۲۱ و مراجعه شود به ۳ / ۱۷۷ و ۱۰ / ۱۹۰.

آلوسی کتاب را به نه باب تقسیم نمود:

باب اول : ذکر فرقه‌های شیعه و بیان گذشتگان آنها و کیدهای آنها!

باب دوم : بیان اقسام شیعه وأحوال راویان آنها

باب سوم : الٰهیات

باب چهارم : نبوت

باب پنجم : امامت (آیات واحادیث و دلائل عقلی شیعه بر امامت بلافصل امیرمؤمنان عليه السلام)

باب ششم : بعضی عقائد امامیه که مخالف عقائد أهل‌سنت است

باب هفتم : احکام فقهیه

باب هشتم : مطاعن

باب نهم : ویژگیهای خاص شیعه

آلوسی در مقدمه آن را به سلطان عبدالحميد خان ابن سلطان عبدالمجيد خان عثمانی تقدیم داشت، و وی را به الفاظ عجیبه ستود، که قسمتی از آن را ذکر می‌کنیم :

وقدّمته لأعتاب خليفة الله في أرضه، ونائب رسوله ـ عليه الصلاة والسلام ـ في سنّته وفرضه!! الذي راعى رعاياه بجميل رعايته ، ودبّرهم بصائب تدبيره وواسع بدايته ، وسلك أحسن المسالك في استقامة أُمورهم، وصيانة نفوسهم، وحراسة جمهورهم ، وخصّ من بينهم علماء دولته وصلحاء ملّته بحسن ملاحظته وفضل محافظته ، تمييزاً لهم بالعناية ، وتخصيصاً بما يجب من الرعاية ، ووضعاً للأُمور مواضعها ، وإصابة بها مواقعها ، وهو أميرالمؤمنين [!!] الواجب طاعته على الخلق أجمعين ، سلطان البرّين، وخاقان البحرين ، السلطان ابن السلطان ، السلطان الغازي

عبدالحمید خان ابن السلطان الغازي عبدالمجید خان.. !

اللهم أيّده بنصرك، وانصره لتأييد ذكرك، واطمس شر سويداء قلوب أعدائه وأعدائك، ودقّ أعناقهم بسيوف قهرك وسطوتك..

لکن نظر به کمی وسیلهٔ طبع و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت از طرف حکومت عثمانی بر قرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد.

آخر الامر در هندوستان و شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر این گونه کتب مساعی بسیار مبذول می‌شد، طبع و منتشر گردید، بعداً مدیر مجله "الأزهر" مصر اقدام به طبع مجدد همان مختصر نمود.(۱)

تذییل : الصواقع الموبقة لإخوان الشیاطین والضلال والزندقة

بنا به گزارش جمعی از محققین، اصل کتاب "تحفه اثناعشریه" از کتاب "صواقع" خواجه نصرالله کابلی گرفته شده که عبدالعزیز آن را به فارسی ترجمه کرده است،(۲)

---

۱. عبقات الأنوار، ثقلین ۶ / ۱۱۹۸.

چنانکه گذشت این کتاب اولین بار در بمبئی سنه ۱۳۰۱ چاپ شد، سپس در مصر از طرف مدیر "مجله الازهر"، و پس از آن برای سومین بار همراه با تعلیقه‌های محب‌الدین خطیب در سلفیة سند ۱۳۷۳ به طبع رسید.

۲. در مورد سرقت دهلوی از مطالب کتاب "الصواقع الموبقة"، رجوع شود به: مکارم الآثار ۴ / ۱۰۸۹ ـ ۱۰۹۰، نجوم السماء ۱ / ۳۵۲، الذریعة ۳ / ۱۷۷ و ۱۰ / ۴۴، ۱۹۰ ـ ۱۹۱ .عبقات الأنوار، مجلد غدیر: ۴۷۴ چاپ طهران، مجلة تراثنا، شماره ۴۱/۶، مقاله علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، ترجمه آن در کتاب و کتابخانه ۴۶۷ ـ ۴۶۸، مقاله: موضع شیعه در برابر

لذا توضیح مختصری دربارهٔ آن لازم است : میرزا نصرالله کابلی ـ چنانکه خود اشاره کرده [۱] ـ از معاصرین علامهٔ مجلسی است ، ولی هیچ ترجمه و شرح حالی از او در دسترس نیست ، او کتابی را به نام "الصواقع الموبقة لإخوان الشیاطین والضلال والزندقة" تألیف نموده است . [۲]

این کتاب مشتمل بر مقدمه ، هفت مقصد و خاتمه است :

مقدمه : مذمّت روافض

مقصد اول :ابتدای ظهور رافضه

مقصد دوم : الهیات

مقصد سوم : نبوت

مقصد چهام : امامت (در ضمن آن بحث مطاعن را نیز مطرح کرده است).

مقصد پنجم : معاد

مقصد ششم : ابطال مذهب رافضه

مقصد هفتم : دلائل حقانیت مذهب اهل سنت

خاتمه : نهی از مجالست و همنشینی با روافض

حملات (فرهنگی) دشمن و ...

یکی از معاصرین می‌نویسد : گذشته از "تحفه اثناعشریه" که از کتاب "الصواقع" نصرالله کابلی است ؛ بستان المحدّثین او نیز منحول از کتاب کفایة المتطلع تألیف تاج‌الدین دهّان و مقالید الأسانید ثعالبی ، و تفسیر فتح العزیز او از تفسیر مهائمی است!! رجوع شود به نفحات الأزهار ۱ / ۶۲ و ۵ / ۱۷۹ .

۱. در پایان بخش علمای شیعه گوید : والباقر المجلسی صاحب بحار الانوار من المعاصرین.(صواقع ، ورق ۱۴۳) .

۲. نسخه‌ای از این کتاب از کتابخانه ناصریه هند ـ کتابخانهٔ مؤلف تشیید المطاعن و فرزندانش ـ به آستان قدس منتقل و به شماره ۲۱۸۵۶ در ۳۸۴ ورق موجود است .

السیوف المشرقة (مختصر الصواقع الموبقة)

محمود شکری آلوسی ـ صاحب کتاب "المنحة الالهیة مختصر التحفة الاثنی عشریة" ـ به اختصار "صواقع" نیز پرداخته و کتاب "السیوف المشرقة" را تألیف نموده است.[1]

روش دهلوی در نگارش تحفه اثناعشریه

گرچه مخالفان ، تألیف تحفه اثناعشریه را کار بسیار اعجاب‌انگیز و شگفت دانسته ، و از چنین اقدامی بی‌اندازه مسرور و شاد هستند، ولی غافل از آنکه با تأمل و تدبر در این کتاب واضح و روشن می‌شود که دهلوی نه از دانش کافی و لازم برخوردار بوده، نه از امانت و دیانت!

گذشته از آنکه چارچوب مطالب کتاب او سرقتی از کتاب صواقع کابلی است که او ترتیب مطالب آن را تغییر داده و آن را به فارسی ترجمه کرده است بدون آنکه اشاره‌ای به اصل صواقع داشته باشد !

او در نقل مطالب خیانت نموده، تدلیسات عدیده از او سر زده، گاهی تهمت‌های ناروا به شیعه زده و گاه بدون هیچ تحقیقی دروغ‌های بافته شده توسط دیگران را نقل نموده‌است .

غلط‌های فاحش از او سر زده، و بارها دچار تناقض‌گویی گردیده است.

او با حیله و دسیسه ترتیب ابواب و مطالب را تغییر می‌دهد تا با اغراض فاسدش مطابقت نماید.

---

۱. نسخه‌ای از این کتاب در مکتبة المتحف العراقی به شماره ۸۶۲۹ موجود است. رجوع کنید به کتاب شبهات ۲۱۴ ، ۲۵۶ ـ ۲۵۷ .

مؤلف‌ﷺ بارها تذکر داده است که صاحب تحفه کلام شیعه را بـه نـحوی تـقریر می‌کند که ـ به خیال خویش ! ـ از عهدهٔ پاسخ آن برآید، و از بیان مباحث به صورت کامل و روشن خودداری می‌نماید ، لذا مؤلف‌ﷺ در این موارد ابتدا مطلب را از کتب علمای شیعه نقل می‌کند ، و پس از تقریر صحیح آن به پـاسخ اشکـالات و شـبهات دهلوی می‌پردازد .

تدلیس و مغالطه در بیان مطالب از شیوه‌های شگفت دهلوی است .

گاهی مدعای خویش را به عنوان دلیل در برابر خصم ذکر می‌کند!

و گاه با خلط مطالب و آمیختن روایات ، وقایع را غیر آنچه هست نشان می‌دهد .

او حقائق تاریخی را به دروغ انکار می‌کند و از اعتراف به وجود روایات صحیحه در کتب عامه امتناع می‌نماید.

دهلوی با اینکه در اول کتاب خود را مـلزم دانسـته کـه فـقط از مـطالب مسلَّم و مصادر مورد قبول طرفین ـ شیعه و سنی ـ در کتابش بیاورد تـا اسـتدلال و احـتجاج درست و بجا باشد، سرتاسر کتابش را از مطالب واهی و سست و روایات عامه و ... پُر کرده است. گاهی به روایاتی استناد می‌کند که خود عامه آن را تضعیف نـموده یـا حتی آن را جعلی می‌دانند!!

بلکه در نقل از کتب عامه هم امانت‌داری را رعایت ننموده است!

آیا این شیوهٔ مناظره و بحث علمی است؟!

آیا با فحش‌های رکیک و کلمات زشت و قبیح و ... طـرف را مـجاب و سـاکت می‌کند یا عقده‌های خویش را خالی می‌کند؟!

ولی با ایـن هـمه جـهالت و نـادانـی، و اشـتباهات فـراوان، و ... چـنان عُـجب و خودبینی بر او چیره شده که لاف‌های بیجا می‌زند، و خود را عالم بـه عـلوم قـرآنـی پنداشته که می‌تواند تمام مشکلات علمی را حل کند! !

سپس آن را از برکت پدرش دانسته گوید:

روح پدرم شاد که می‌گفت به استاد فرزند مرا عشق بیاموز دگر هیچ

آری ! به حق دربارهٔ او کلام خداوند تبارك وتعالی صادق است که : ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً * ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً﴾ .(١)

بالجمله ؛ او آبرویی برای خویش و بلکه هم‌کیشان خویش باقی نگذاشته و با این برخوردهای نابخردانه بذر دشمنی و عداوت را در دل‌ها کاشته است.

بررسی بیست صفحهٔ تحفه و ارائه یک صد و چهل اشتباه و ... !

گرچه با مطالعه کتاب شریف "تشیید المطاعن" مُشت دهلوی کاملاً باز شده و پرده از دسیسه‌های او برداشته می‌شود ولی برای نمونه **فقط به بررسی حدود بیست صفحه از کتاب او ـ یعنی بخش مطاعن ابوبکر ـ پرداخته** و فهرستی از برخی روش‌های ابداعی و متنوع [!!] او را ارائه می‌نماییم.

تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل !

---

١. سورة الكهف (١٨) : ١٠٤ ـ ١٠٣ .

تناقضات [۱]

مثل مشهور است که دروغگو را حافظه نباشد!

دهلوی در دفاع از خلفا و صحابه چنان سراسیمه گشته و شتابزده عمل می‌کند که گاهی در پاسخ یک طعن مطالب سطرهای قبل را فراموش می‌کند و در سطرهای بعد به تناقض مبتلا می‌شود! چه رسد به تناقضاتش در طعن‌های دیگر و ابواب مختلف.

موارد ذیل نمونه‌ای است از اقوال متهافت و تناقض‌گویی‌های او :

۱. ابتدای امامت ابوبکر از چه روزی بوده است؟

دهلوی گوید: آن جناب ، ابوبکر را در نمازِ پنج وقتی از روز چهارشنبه تا روز دوشنبه خلیفه خود ساخته بود. [۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این ادعا تناقض دارد با کلام خودش که در طعن سوم گوید :

---

۱. شایان ذکر است که در تنظیم بخشی از فهرست آینده از یادداشت‌هایی که در ابتدای نسخه [و] (کتابخانه آستان قدس شماره عمومی ۲۷۶۷۱) موجود بود استفاده شد، و روش تنظیم مطالب را از آن آموختیم .

این نسخه از نسخه‌های قبل از تکمیل کتاب است که به نظر می‌رسد به خط مبارک مؤلف‌ﷺ یا فرزندان و شاگردان ایشان باشد، و بنابر یادداشت معرّف نسخه ، تاریخ تحریر آن زمان خود مؤلف است .

لازم به تذکر است که : در نقل مطالب آینده سعی بر آن بود که عین کلام دهلوی و اشکالات مؤلف‌ﷺ با تلخیص و اختصار آورده شود .

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

وقت عشاء از شب پنج‌شنبه ابوبکر را جناب پیغمبر علیه [وآله]السلام خـلیفهٔ نماز فرمودند.[۱]

و آنچه در طعن چهارم گوید: تفویض امامت نماز در مرض موت خود، از شب پنج‌شنبه تا صبح دوشنبه، آنقدر مشهور است که حاجت بیان ندارد.[۲]

۲. تناقض و تنافی متن و حاشیه! مالک با صدقات قوم خویش چه کرد؟!

دهلوی گوید: مالک بن نویره صدقاتی که از قوم خود گرفته بود بر آنـها ردّ نمود، و گفت: باری از مؤونه این شخص خلاص شدید.[۳]

مؤلف‌﴿ره﴾ می‌فرماید: این ادعا معارض است با آنچه در حاشیه نقل نموده:

قال مالك لقومه: ينبغي أن نجمع الصدقات ونبعثها إليه ليعلم أنا على دين الإسلام..

فـجاء خـالد فـلم يجـدهم في البـطاح، فـعلم أنهـم لايـريدون القـتال وأخـذ مـنهم الصدقات فبعثها.[۴]

مالک گفت قوم خود را: و سزاوار است که جمع کنیم صدقات را و بـفرستیم بـه سوی او تا بداند به درستی که ما بـر دیـن اسـلام هستیم؛ پس آمـد خـالد و نـیافت ایشان را در بـطاح، پس دانست کـه ایشـان ارادهٔ قـتال نـدارنـد، و گـرفت از ایشـان صدقات را و فرستاد.[۵]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۷۱ ـ ۷۳.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۴. حاشیهٔ تحفهٔ اثناعشریه: ۵۳۲ (حاشیه طعن دوم ابوبکر).

۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۳۶ ـ ۱۴۸.

۳. اگر مالک بن نویره مرتد بود، چرا دهلوی گوید: ابوبکر دیه او را پرداخت؟

دهلوی گوید: به ثبوت رسیده بود که هنگام استماع خبر قیامت‌اثر وفات جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم ، زنان خانهٔ این مالک بن نویره حنابندی و دف‌نوازی، و دیگر لوازم فرحت و شادی به عمل آورده، شماتت به اهل اسلام نموده بودند...

مالک به حضور خالد در مقام سؤال و جواب در حق جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم این کلمه گفت: (قال رجلکم .. کذا؛ أو صاحبکم). و این اضافه به سوی اهل اسلام، نه به خود، شیوهٔ کفار و مرتدان آن زمان بود...

برادر او متمم بن نویره نزد عمر بن الخطاب اعتراف به ارتداد او نموده.[1]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: ادعای ارتداد مالک تناقض دارد با کلام خودش که گوید : ابوبکر دیه مالک هم از بیت‌المال دهانید .[2]

۴. آیا توقف امیرمؤمنان‌عليه‌السلام در استیفای قصاص از قتله عثمان بجا بود یا نه؟!

دهلوی گوید: اگر توقف ابوبکر در استیفای قصاص مالک بن نویره قادح در خلافت او باشد، توقف حضرت امیرعليه‌السلام در استیفای قصاص عثمان به طریق اولی قادح باشد.[3]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: مخاطب در باب هفتم در جواب خوارج و نواصب گفته: و توقف نمودن در قصاص عثمان به جهت عدم تعیین قاتل بوده، و تفتیش

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ ـ ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۶ ـ ۱۷۷ .

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

قاتل بر ذمهٔ خلیفه نیست. (۱)

۵. شرکت ابوبکر در جیش اسامه و عدم آن برابر بود یا نه؟

دهلوی گوید: تعیناتیِ ابوبکر، خود موقوف شده بود، و رفتن و نرفتن او هر دو برابر ماند. (۲)

واین مناقض است با قول به : وجوب عینی ماندن او در مدینه برای دفع فتنهٔ مرتدان که پس از آن گفته :

و دفع فتنهٔ کفار و مرتدان از مدینه فرض عین بود ؛ اگر این را از دست می‌داد ترک فرض لازم می‌آمد، پس ابوبکر فرض بالکفایه را برای ادای فرض عین ترک نموده. (۳)

۶. آیا تأویل کلام پیامبرﷺ جایز است یا نه؟

دهلوی گوید: و جملهٔ: «لعن الله من تخلّف عنها»... اگر صحیح هم باشد، معنایش آن است که: اسامه را تنها گذاشتن، و از مهم رومیان برای انتقام زید بن حارثه، پهلو تهی کردن حرام است. (۴)

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این ادعا منافی است به آنچه در باب اول در بیان معتقدات اهل‌سنت گفته:

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۳۱ (باب هفتم).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۷ ـ ۱۷۸.

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

نصوص پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم و ائمه محمول بر ظاهر است.[1]

۷. آیا خلافت ابوبکر دلیل است بر لزوم اتباع سنت پیامبرﷺ یا مجوّز مخالفت نمودن با آن حضرت؟!

دهلوی گوید: ابوبکر را بعد از رحلت پیغمبرعلیه [وآله]السلام انقلاب منصب شد ... پس چون ابوبکر خلیفهٔ پیغمبر بود، و به جای او شد، او را همراه اسامه چرا بایستی برآمد؟![2]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: کمال تعجب است از مخاطب که یکجا خلیفه بودن ابوبکر را دلیل وجوب اتباع او سنت رسول‌خداﷺ را می‌آرد، و یکجا خلافت او را مبیح مخالفتِ امر آن حضرتﷺ می‌گرداند!

چون در اینجا خلافت او را دلیل جواز مخالفت حضرت و در طعن دوم ، آن را دلیل وجوب اتباع حضرت دانسته و گفته :

ابوبکر صدیق خلیفهٔ رسول صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم بود، نه خلیفهٔ شیعه و سنی، او را به فرمایش و خواهش ایشان کار کردن نمی‌رسد، بلکه موافق سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم بایستی کرد.[3]

---

۱. تحفه اثناعشریه : ۱۱ (باب اول) .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۲ ـ ۲۶۳ .

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر) .

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۴ ـ ۲۶۸ .

۸. دستور پیامبرﷺ در تجهیز جیش اسامه خطاب به همه مسلمانان است یا فقط کسانی که برای شرکت در آن لشکر تعیین شده بودند؟!

دهلوی گوید: «جهزوا جیش أُسامة» خطاب به متعینان نمی‌تواند شد، چه تجهیز و سامان کردن لشکر اسامه بعینه، لشکر اسامه را فرمودن، کلام بی معنا است.

و بلافاصله گوید: پس خطاب عام است به جمیع مسلمین. (۱)

مؤلف‌ؒ می‌فرماید: این دو مناقض یکدیگر است؛ زیرا متعینان هم از جمله مسلمین بودند. (۲)

۹. اگر ابوبکر وزیر و مشیر است و بی‌حضور او هیچ کاری سرانجام نمی‌یابد، چرا دهلوی گوید: پیامبرﷺ در غزوات متعدد او را به عنوان امیر فرستاد؟

دهلوی گوید: پیغمبر خداﷺ گاهی ابوبکر را بر امری والی نساخته، لیکن به این جهت که او را وزیر و مشیر خود می‌دانست، و بی‌حضور او هیچ کاری از کارهای دین سرانجام نمی‌یافت. (۳)

مؤلف‌ؒ می‌فرماید: این ادعا تناقض دارد با کلام خودش که گوید: در غزوات عدیده او را به عنوان امیر فرستاد مانند:

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۶ ـ ۲۷۷.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

بعد از شکست اُحُد، غزوهٔ بنی‌نضیر، غزوهٔ بنی‌لِحْیان، سریهٔ کراع الغمیم، غزوهٔ تبوک ... [۱]

۱۰. استدلال به روایتی می‌کند که با کلام خودش تناقض دارد، گذشته از آنکه آن روایت از عامه است.

دهلوی گوید: خود پیغمبرﷺ ارشاد فرموده، حاکم از حذیفة بن الیمان روایت می‌کند که فرمود: من قصد دارم که مردم را به سوی ملک‌های دور و دراز برای تعلیم دین و فرایض بفرستم چنانچه حضرت عیسیعليه‌السلام حواریین را فرستاده بود.

حاضران عرض کردند که یا رسول‌الله! این قسم مردمان موجودند، مثل ابوبکر و عمر. فرمود: إنه لا غنی لي عنهما، إنهما من الدين كالسمع والبصر! [۲]

مؤلفرحمه‌الله می‌فرماید: این روایت از اهل‌سنت است، احتجاج به آن مقابل شیعه صحیح نیست!

گذشته از آنکه اگر این روایت صحیح است، لازم آید که خودش را در ادعای بعث ابی‌بکر در سرایای متعدده کاذب داند! [۳]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ـ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۳۲.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۳۱ ـ ۳۳۳.

۱۱. آیا اهل سنت قائل به استخلاف هستند یا نه؟!

دهلوی گوید: محققین اهل‌سنت نیز قائل به استخلاف‌اند در صلات و در حج.(۱)

مؤلف‌﵀ می‌فرماید:

استخلاف در صلات و در حج عین استخلاف مبحوث عنه یا مستلزم آن است، یا نه ؟!

در صورت دوم کلام لغو از او صادر شده !

و در صورت اول مناقض چیزی است که در باب هفتم گفته:

اصلح در حق مکلفین همین است که تعیین رئیس را به عقل ایشان واگذارند.(۲)

زیرا لازم آید که از حضرت رسول‌خداﷺ خلاف آنچه در حق مکلفین اصلح بود به عمل آمده باشد!

و نیز این معنا مخالف و مناقض قول جمهور اهل‌سنت است؛ که پیغمبرخداﷺ هیچ کس را به خلافت تعیین نکرده.(۳)

۱۲. آیا خلافت ابوبکر را حضرت به وحی می‌دانست یا او منصوص نبود؟!

دهلوی گوید: حضرت به وحی ربانی و الهام سبحانی به یقین می‌دانست که

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۱۷۹ (باب امامت).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۸۸ ـ ۳۸۹.

بعدِ آن جناب صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلَم، ابوبکر خلیفه خواهد شد... و حدیث: (إنه الخليفة من بعدي) که در "صحاح" اهل‌سنت موجود است، بر آن دلالت صریح دارد. (۱)

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: خود فاضل ناصب در عقیدهٔ پنجم باب امامت گفته که: خلفای ثلاثه نزد اهل‌سنت نه معصوم‌اند، و نه منصوص علیه. (۲)

۱۳. اصلح در حق مکلفین تعیین رئیس است بر آنها یا واگذار کردن آن به عقول خودشان؟!

دهلوی گوید: ابوبکر به عقل خود اصلح در حق دین و امت، خلافت عمر را می‌دانست، پس او را ضرور افتاده که آنچه صلاح امت در آن یافته بود به عمل آرد. (۳)

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این مناقض چیزی است که در باب هفتم گفته:

اصلح در حق مکلفین همین است که تعیین رئیس را به عقل ایشان واگذارند. (۴)

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۱۸۰ (باب امامت).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۰ ـ ۳۹۱.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۱۷۹ (باب هفتم).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۳ ـ ۳۹۴.

۱۴. تهافت صریح!

در طعن هشتم که ابوبکر می‌گفت: إن لي شیطاناً یعتریني.. و هر که او را شیطان پیش آید، و از راه برد قابل امامت نیست.

دهلوی گوید: خلاف این روایت نزد ایشان صحیح و ثابت است که گفت: والله ما نمت فحلمت، وما شبّهت.. [۱] إلی آخر.

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اگر او ادعا می‌کند که خطبهٔ: (إن لي شیطاناً یعتریني) اصلاً بر وقوع اطاعتِ شیطان، از ابی‌بکر و زیغ او دلالت ندارد ـ که در پاسخ دوم گفته ـ پس چرا این کلمات را مخالف آن خطبه می‌گوید؟

پس او به ادعای مخالفت بین الکلامین، جمیع تأویلات واهیهٔ خود را بر باد داده است. [۲]

۱۵. قرائت آیات اول سورهٔ برائت امر مهم و عظیم بود یا کار عادی که از هر کسی ساخته است؟!

دهلوی گوید: لیاقت قرائت چند آیه به آواز بلند را هر قاری و حافظ می‌تواند سرانجام داد. [۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: او کلام خود را تکذیب نموده، به عظمت و جلالت این امر قائل شده، و گفته:

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۱.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

چون این کار هم از مهمات عظیمه بود، پس لابد آن شخص هم عظیم‌القدر و بزرگ مرتبه باشد، مثل ابی‌بکر.[1]

۱۶. تنافی کلمات دهلوی در متن و حاشیه !

دهلوی گوید: عمر بن عبدالعزیز در وقت خود فدک رابه حضرت امام محمد باقر [عليه السلام] داد، ایشان گرفتند و در دست ایشان بود.

وباز گفته: مأمون عباسی به عامل خود نوشت که فدک را به اولاد فاطمه عليها السلام بده، در این وقت امام رضا [عليه السلام] گرفتند.[2]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این منافی آن است که خودش در حاشیه همین قول از "شرح مقاصد" نقل کرده که:

والمذكور في كتب التواريخ: أن فدك كانت على ما قرّره أبو بكر إلى زمن معاوية، ثم أقطعها مروان بن الحكم، ووهبها مروان من ابنيه عبد العزيز وعبد الملك، ثم لمّا ولي الوليد بن عبد الملك، وهب عمر بن عبد العزيز نصيبه للوليد، وكذا سليمان بن عبد الملك، فصار كلّها للوليد، ثم ردّها عمر بن عبد العزيز أيام خلافته إلى ما كانت عليه، ثم لمّا كانت سنة عشرين ومائتين كتب المأمون إلى عامله قثم بن جعفر: أن يردّ فدك إلى أولاد فاطمة [عليها السلام]، فدفعها إلى محمد بن الحسن بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب [عليهم السلام]، ومحمد بن عبد الله بن زيد بن الحسين بن زيد،

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲٤۰.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

ليقوما بها وأهلها ، وعدّ ذلك من تشيع المأمون.[۱]

از این عبارت ظاهر می‌شود که فدک در دست حضرت امام محمدباقر علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیامده.

و منافات دارد با حدیثی که در جواب طعن سیزدهم از "مشکاة" نقل نموده، و به تصدیق آن پرداخته؛ زیراکه در آن آمده :

ثم صارت لعمر بن عبد العزيز ، فقال: فرأيت أمراً منعه رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم فاطمة ليس لي بحق، وإني أُشهدكم أني رددتها على ما كانت عليه، يعني على عهد رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم وأبي بكر وعمر .[۲]

(پس عمر بن عبدالعزیز آن را به امام باقر علیه السلام نداده)[۳]

۱۷. تنافی نماز خواندن ابوبکر بر جنازهٔ حضرت فاطمه علیها السلام ، با روایاتی که خودش نقل کرده !

دهلوی گوید : ابوبکر به موجب گفتهٔ علی مرتضی علیه السلام پیش‌امام شد، و نماز بر وی گزارد و چهار تکبیر برآورد.[۴]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است.

---

۱. حاشیهٔ تحفه اثناعشریه : ۵۶۱، ولاحظ : شرح المقاصد ۲ / ۲۹۲ ـ ۲۹۳ .

۲. مشکاةالمصابیح ۲ / ۱۱۹۰ ، تحفه اثناعشریه : ۲۷۷ ـ ۲۷۹ (طعن چهاردهم).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۱۴ ـ ۲۱۷ .

۴. تحفه اثناعشریه : ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر) .

و نیز تکذیب می‌کند آن را روایتی که خودش آورده، و به صحت آن اعتراف نموده، و روایت دیگری که آن را مشهور گفته .

اما روایت اولی : حضرت فاطمه عليها السلام وصیت کرده بود که کسی دیگر بر جنازه آن حضرت نیاید... پس به این جهت حضرت امیر عليه السلام کسی را بر جنازهٔ حضرت زهرا عليها السلام نطلبید.[۱]

و اما روایت ثانیه : ابوبکر صدیق و عمر فاروق و دیگر اصحاب که به خانه علی مرتضی عليه السلام به جهت تعزیت آمدند، شکایت کردند که: چرا ما را خبر نکردی تا شرف نماز و حضور درمی‌یافتیم.

علی مرتضی عليه السلام گفت: فاطمه وصیت کرده بود که چون از دنیا بروم مرا به شب دفن کنی.[۲]

و ابن حجر عسقلانی در "اصابه" گفته: وروى الواقدي ـ من طريق الشعبي ـ قال: صلّى أبو بكر على فاطمة عليها السلام ، وهذا فيه ضعف وانقطاع.

وقد روى بعض المتروكين عن مالك، عن جعفر بن محمد، عن أبيه نحوه، ووهّاه الدارقطني وابن عدي .[۳]

۱۸. تهافت کلمات دهلوی در تضعیف و تصحیح روایات !

دهلوی گوید : سوختن لوطی به روایت ضعیف از ابوذر وارد شده، حجت

---

۱ . تحفه اثناعشریه : ۲۸۱ .

۲ . تحفه اثناعشریه : ۲۸۱ .

۳ . الاصابه ۸ / ۲۶۷ .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۴۸ ـ ۲۵۲ .

نمی‌شود در الزام اهل‌سنت.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: تضعیف روایت احراق لوطی، و انکار حجیت آن نهایت جسارت است، زیرا خودش در وجه سوم تصریح کرده به اینکه:

در روایات اهل‌سنت ثابت است که ابوبکر صدیق لوطی را به مشورت و امر حضرت علی‌ؑ سوخته است.[۲]

و این غایت تهافت و تناقض است که امری را که خود از اکابر ائمه خریش نقل کرده، و در روایات خویش ثابت گفته، و به اعتماد و جودت اسناد آن قائل شده، بلکه تصحیح آن نموده، باز خودش آن را مردود می‌سازد، و به تضعیف و توهین و ابطال آن می‌پردازد!![۳]

---

۱. تحفه اثناعشریه : ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۸۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۲۱ـ ۳۲۲.

ادعاهای بیجا ، افتراها و اکاذیب

۱۹. ادعای اینکه ابتدای امامت نماز ابوبکر از روز چهارشنبه بوده .

دهلوی گوید : آن جناب ابوبکر را در نمازِ پنج وقتی از روز چهارشنبه تـا روز دوشنبه خلیفه خود ساخته بود. [۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: روایاتِ تعیین نمودنِ رسول‌خداﷺ ابوبکر را بـرای امـامت صلات، از موضوعاتِ اهل‌سنت است...

و نـیز اشـتداد مـرض آن حـضرت در روز پـنج‌شنبه بـود، چـنانچه در "صحیح‌بخاری" در آخر کتاب مغازی، در باب مرض النبیّ ﷺ مذکور است:

قال ابن عباس: یوم الخمیس، وما یوم الخمیس؟ اشتدّ برسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم وجعه.. إلى آخر الحديث. [۲]

پس خلیفه ساختن ابوبکر برای امامت صلات از روز چهارشنبه نباشد؛ زیرا که علت بیرون نیامدن آن حضرت برای امامت صلات، اشتداد وجع بود، و آن به روز پنج‌شنبه حاصل شده. [۳]

۲۰. مسلّم دانستن خطبه و نماز جمعهٔ ابوبکر

دهلوی گوید : آن جناب ابوبکر را... خلیفهٔ خود ساخته بود، و نماز جمعه و خطبه نیز... الی آخر. [۴]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر) .

۲. صحیح بخاری ۵ / ۱۳۷ و مصادر دیگری که در مطاعن عمر خواهد آمد.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۷۱ ـ ۷۳ .

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر) .

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: تکذیب می‌کند این همه اقوال را آنچه مصنف "روضة‌الاحباب" گفته و آن این است:

در مدت مرض چون وقت نماز در رسیدی، بلال آن حضرت را اعلام نمودی، تا بیرون آمدی و نماز با مردم بگذاردی، و در آخر مرض سه روز بیرون نتوانست آمد.[1]

و وجه استدلال آن است که بالاتفاق وفات پیغمبرخداﷺ روز دوشنبه بود، پس اگر روز شنبه ابتدا باشد، تا روز دوشنبه سه روز می‌شود.

و بنابر این خطبه خواندن ابوبکر و نماز جمعه گذاردن در حیات آن حضرت صورت نبندد.[2]

۲۱. ادعای اقتدای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به ابوبکر در نماز جمعه!

دهلوی دربارهٔ انکار امام حسن‌علیه‌السلام و امام حسین‌علیه‌السلام بر خطبه خواندن ابوبکر بر منبر رسول‌خداﷺ گوید:

و نیز (لازم می‌آید) مخالفت امیرالمؤمنین [علیه‌السلام] است که آن جناب در عقب او نماز جمعه گزارده، و خطبهٔ جمعه او را مسلم داشته.[3]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: در "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" در قصهٔ فدک مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و بنی‌هاشم تا مدت حیات حضرت فاطمه‌علیهاالسلام -

---

۱. روضة‌الاحباب، ورق: ۱۷۰ ـ ۱۷۱.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۷۲ ـ ۷۳.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

که مدت شش ماه بود ـ بیعت ابوبکر نکردند،[۱] تا به گزاردن نماز در عقب او و خطبهٔ جمعهٔ او را مسلم داشتن چه رسد!

پس انکار جناب امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام بر خطبه خواندن ابوبکر بر منبر رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موافق و مطابق انکار حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، نه مخالف.[۲]

۲۲. مطالبی را به کتب معتبرهٔ سیره و تواریخ نسبت داده که در هیچ تاریخ و سیره‌ای یافت نمی‌شود!

دهلوی در پاسخ طعن دوم ابوبکر گوید:

جواب این طعن موقوف بر بیان این قصه است موافق آنچه در کتب معتبرهٔ فن سیر و تواریخ ثابت است.[۳]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: نام کتب سیر و تواریخ ـ که این قصه را از آنها نقل کرده ـ در اینجا مذکور نساخته (وبرخی مطالب نقل شده در هیچ سیره و تاریخی نیست).[۴]

۲۳. کتب معتبرهٔ عامه را نامعتبر گفته!

دهلوی گوید: اگر در بعض کتب غیر معتبره یافته می‌شود، جواب آن نیز همراه آن موجود است که: این زن را مالک از مدتی [قبل] مطلّقه ساخته،

---

۱. صحیح بخاری ۵ / ۸۲ ـ ۸۳، صحیح مسلم ۵ / ۱۵۴.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۷۳ ـ ۷۴.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۲۴ ـ ۱۲۸.

محبوس داشته بود.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اگر مرادش از کتب غیرمعتبره "شرح تجرید" علامهٔ قوشجی و "صواعق محرقه" و "شرح مواقف" است، پس کذب محض است؛ زیرا که این کتب مذکوره به نزد اهل‌سنت نهایت اعتبار دارد.

و اگر مرادش کتاب دیگر است، اظهار نام آن ضرور بود تا اعتبار و عدم اعتبار آن به نزد اهل‌سنت دریافته شود.

ولی این جواب در "شرح" قوشجی به لفظ (قیل) و در "صواعق محرقه" به لفظ (لعل) مذکور است! [۲] (و در هیچ تاریخ و سیره‌ای نیامده است).

و نیز اگر تزویج او بعد از انقطاع عدّه بود، کذب ابوبکر لازم می‌آید؛ زیرا که او گفت: خالد در این تزویج تأویل کرد پس خطا نمود.[۳]

۲۴. ادعای شادی قوم مالک بن نویره در وفات پیامبرﷺ

دهلوی گوید: هنگام استماع خبر قیامت‌اثر وفات جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم، زنان خانهٔ این مالک بن نویره حنابندی و دف‌نوازی، و دیگر لوازم فرحت و شادی به عمل آورده، شماتت به اهل اسلام نموده بودند.[۴]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۲. الصواعق المحرقة ۱ / ۹۱ شرح تجرید قوشجی ۳۷۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۵ ـ ۱۵۷.

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این ادعا کذب و افترا است (در هیچ تاریخ و سیره‌ای نیامده است). [۱]

۲۵. ادعای اینکه لفظ «صاحبکم» را کفار دربارهٔ حضرت به کار می‌بردند.

دهلوی گوید : مالک به حضور خالد ... در حق جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم این کلمه گفت: (قال رجلکم .. کذا؛ أو صاحبکم). و این اضافه به سوی اهل اسلام، نه به خود، شیوهٔ کفار و مرتدان آن زمان بود. [۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اطلاق لفظ (صاحبکم) در حق حضرت رسول‌خداﷺ دلالت بر ارتداد نمی‌کند.

سپس شواهدی از کتب عامه بر آن اقامه می‌کند. [۳]

۲۶. به دروغ ادعا می‌کند که : ابوبکر فهمید حق به جانب خالد است .

دهلوی گوید : چون ابوبکر صدیق خالد را به حضور طلبید و از وی استفسار حال نمود، ماجرا... ظاهر شد، و حق به جانب خالد دریافته متعرض حال او نشد. [۴]

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۲۹ ـ ۱۳۰ .

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر) .

۳. مراجعه شود به صحیح بخاری ۱۵۹/۲ ، ارشادالساری ۱۵۸/۳ ، فتح الباری ۳۶۴/۳، ربیع الابرار ۵ / ۳۴۰، کنزالعمال ۱۶ / ۲۰۴ .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۳۲ ـ ۱۳۶ .

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر) .

مؤلف ﷺ **می‌فرماید**: کمال تعجب است که ابوبکر به خطای خالد تصریح می‌کند، (و ـ بنابر روایات عامه ـ در جواب عمر خالد را نسبت به خطا کرد و گفت: (تأول فأخطأ) باز دهلوی گوید : او حق به جانب خالد دریافته) ! [۱]

۲۷. ادعای اینکه زنای خالد در هیچ کتاب معتبری نیست.

دهلوی گوید : این روایت که: خالد همان شب به آن زن صحبت داشت در هیچ کتاب معتبر نیست! [۲]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید**: این مطلب مخدوش است به [روایات تاریخی که نقل شد و] کلام ابن‌حجر در "صواعق محرقه" و [صاحب "مواقف"] و شارح "مواقف" و قوشچی در "شرح تجرید". [۳]

۲۸. ادعای اینکه خالد مسلمانان را در حضور پیامبر ﷺ به شبهه ارتداد کشت.

دهلوی گوید : در حضور جناب پیغمبر خدا ﷺ همین خالد بن الولید صدها را از مسلمانان مفت به شبههٔ ارتداد کشته بود، آن حضرت اصلاً متعرض نشد . [۴]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید**: به موجب حدیث "صحیح بخاری" ـ که خود دهلوی در

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۰ ـ ۱۵۱ .

۲. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر) .

۳. الصواعق المحرقة ۱ / ۹۱ ، مواقف ۳ / ۶۱۲ ، شرح مواقف ۸ / ۳۵۸ ، شرح تجرید قوشچی ۳۷۳ .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۲ ـ ۱۵۴ .

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

حاشيهٔ این قول نقل کرده[۱] ـ آن قوم در اصل کفار بودند، و هنوز اسلام ایشان متحقق نشده بود.

و اطلاق ارتداد بر کسانی که خالد آنها را در زمان جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله کشته، از مکائد او است؛ زیرا که معنای ارتداد، بازگشتن از اسلام است به سوی کفر؛ و کسی که هنوز اسلامش متحقق نشده اطلاق ارتداد بر او صحیح نباشد.

مؤلف رحمه الله پس از نقل کلام قسطلانی و زرکشی در شرح حدیث بخاری[۲] می‌فرماید: در اصل هر دو قصه فرق واضح است.[۳]

۲۹. ادعای اینکه ورثهٔ مالک بن نویره طلب قصاص نکردند.

دهلوی گوید: استیفای قصاص مالک بن نویره از خالد وقتی بر ذمهٔ ابوبکر واجب می‌شد که ورثهٔ مالک طلب قصاص می‌کردند، و هرگز طلب ورثه او ثابت نشده.[۴]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: طلب نمودن برادر مالک خون او را به روایت معتمدین اهل‌سنت ثابت است، و برای نمونه روایات تاریخ طبری، روضة‌الاحباب و وفیات الاعیان را نقل نموده است.[۵]

---

۱. حاشیهٔ تحفهٔ اثناعشریه: ۵۳۵ و رجوع شود به صحیح‌بخاری ۱۰۷/۵ و ۱۱۸/۸.

۲. التنقیح لألفاظ الجامع الصحیح ۸۷۹/۲، ارشاد الساري ۶ / ۴۱۷.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۳ ـ ۱۷۶.

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

۵. تاریخ طبری ۵۰۳/۲، روضة‌الاحباب، ورق: ۲۴۷ ـ ۲۴۸، وفیات الاعیان ۱۵/۶ ـ ۱۶، و مراجعه شود به الاصابة ۵۶۰/۵، تاریخ مدینة دمشق ۱۶ / ۲۵۷، سیر أعلام النبلاء ۱ / ۳۷۷ و

۳۰. ادعای اینکه متمم برادر مالک اعتراف به ارتداد مالک نمود.

دهلوی گوید : بلکه برادر او متمم بن نویره ... اعتراف به ارتداد او نمود. [۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: برادر مالک به مشافههٔ ابی‌بکر مدح مالک نموده و گفته : تو او را به سوی خدا دعوت کردی، و باز با او غدر نمودی!

و نیز او را به برائت از فحشا، و [به] عفت ستوده.

و این دلالت واضحه دارد بر بطلان تهمت اعتراف ارتداد مالک بر او.

و علاوه بر این مجرد دعوی غیر کافی است، می‌بایست که بر اعترافِ متمم به ارتدادِ مالک، دلیلی می‌آورد. [۲]

۳۱. ادعای اینکه عمر از انکاری که بر خالد نمود پشیمان شد.

دهلوی گوید: عمر بن الخطاب بر انکاری که در زمان ابوبکر صدیق داشت نادم شد، و معترف گردید که هر چه صدیق به عمل آورد عین صواب و محض حق بود.

و دلیل واضح بر این ، آنکه : عمر بن الخطاب با وصف آن شدتی که در اجرای حدود و استیفای قصاص داشت، در زمان خلافت خود و اقتدار زاید الوصف، هرگز متعرض احوال خالد نشد، نه حد زد و نه قصاص گرفت. [۳]

⮊ مصادر دیگر .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۸ ـ ۱۸۴ .

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۸ ـ ۱۸۴ .

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۲ ـ ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر) .

مؤلف ﷺ **می‌فرماید**: عمر هرگز اظهار ندامت و پشیمانی از انکاری که در زمان ابوبکر داشت نکرده، بلکه در زمان خلافت خود سبایا و اموال قوم مالک را به وارثان ایشان ردّ کرد؛ چنانچه علامهٔ شهرستانی در "ملل و نحل" گفته.[۱]

مؤلف پس از نقل عبارت "تاریخ طبری" و "السیرة الحلبیة" تصنیف حلبی شافعی[۲] **می‌فرماید** : از این عبارات معلوم شد که وجه عدم اخذ عمر قصاص را از خالد، اعتراف به حقیقت فعل ابی‌بکر و عدم ثبوت لزوم قصاص بر خالد نبود، بلکه نزد عمر تا زمان خلافتش ثابت بود که خالد، مالک را در حالت اسلام قتل کرده، و لهذا او را تکلیف به تکذیب خود می‌نمود.

و اما عدم اخذ قصاص از خالد؛ پس این هم، یکی از مطاعن عمر است که با وجود ثبوت این معنا که خالد مالک را در حالت اسلام قتل کرده، از خالد اخذ قصاص نکرد، پس چنانچه ابوبکر به این طعن مطعون بود، عمر هم شریک او در این طعن شد.[۳]

۳۲. انکار وجود: «لعن الله من تخلف عن جیش أسامة» در کتب عامه.

دهلوی گوید : و جملهٔ: «لعن الله من تخلّف عنها» هرگز در کتب اهل‌سنت موجود نیست ... تا محتاج جواب او شوند.[۴]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید**: جملهٔ مذکور در کتاب "ملل و نحل" شهرستانی اشعری،

---

۱. الملل والنحل ۱ / ۲۵.

۲. تاریخ الطبری ۲ / ۶۲۴، السیرة الحلبیة ۳ / ۲۱۳.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۸۴ ـ ۱۸۹.

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

و در "شرح مواقف" ـ نقلاً عن الآمدی ـ مذکور است، و ابوبکر جوهری آن را روایت کرده و ملا یعقوب لاهوری شارح "صحیح بخاری" نیز در "رسالهٔ عقاید"، تصریح به ورود لعن بر تخلف از جیش اسامه نموده.

سپس مؤلف به نقل عبارت آنها پرداخته است. [1]

۳۳. افترا بر شهرستانی که او گفته این جمله (یعنی «لعن الله من تخلّف عنها») دروغ و افتراست.

دهلوی گوید: قال الشهرستاني في الملل والنحل: إن هذا الجملة موضوعة مفتراة. [2]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید:** این کذب صریح و افترای فضیح است، و اصل عبارت او که متضمن اثبات جملهٔ مذکور است، نقل نموده شد. [3]

۳۴. ادعای اینکه ارتکاب کبیره از ابوبکر بر هیچ شیعه و سنی ثابت نیست.

دهلوی گوید: ابوبکر بالاجماع فاسق نبود، و ارتکاب کبائر از وی نزد کسی از شیعه و سنی ثابت نیست! [4]

---

۱. الملل و النحل ۱ / ۲۳، مواقف ۳ / ۶۴۹ ـ ۶۵۰، شرح مواقف ۸ / ۳۷۶، رسالهٔ عقاید ملا یعقوب تنبانی، شرح ابن ابی‌الحدید ۶ / ۵۲به نقل از ابوبکر جوهری.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۵۲ ـ ۲۶۲.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. الملل و النحل ۱ / ۲۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۵۷.

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

مؤلف‌‌ﷺ می‌فرماید: بر تخلف از جیش اسامه لعن واقع شده، پس مرتکب آن فاسق باشد.

و این برای تکذیب قول او کفایت می‌کند، و گرنه نزد شیعه ثابت است که ابوبکر در واقع ایمان نداشت، چه جای ارتکاب کبائر! [۱]

۳۵. ادعای اینکه مالک گفته: باری از مؤونه پیامبرﷺ خلاص شدید.

دهلوی گوید: مالک بن نویره صدقاتی که از قوم خود گرفته بود بر آنها ردّ نمود، و گفت: باری از مؤونه این شخص خلاص شدید. [۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است!

اگر مالک چنین مطلبی می‌گفت، خالد چرا این کلام او را در اعتذارِ از قتلش ذکر نکرد؟!

و چرا عمر مالک را مسلم می‌گفت؛ زیرا عمر به ابوبکر گفت: خالد مسلمی را قتل کرده، پس او را قتل کن.

و ابوبکر چگونه خالد را نسبت به خطا می‌نمود؟! و می‌گفت: (تأول فأخطأ). [۳]

۳۶. ادعای اینکه استخلاف ابوبکر در صلات در کتب معتبر شیعه مذکور است.

دهلوی گوید: در آخر روز چهارشنبه و اول شب پنج‌شنبه مرض آن حضرت

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۲۶۹ ـ ۲۷۰.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۱۴۹.

اشتداد پذیرفت و به این سبب تهلکه رو داد، وقت عشاء از شب پنج‌شنبه ابوبکر را جناب پیغمبر علیه [وآله]السلام خلیفهٔ نماز فرمودند و به این خدمت مأمور ساختند... این است آنچه در "روضة الصفا" و "روضة‌الاحباب" و "حبیب السیر" و دیگر تواریخ معتبرهٔ شیعه و سنی موجود است.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این کذب محض و بهتان صرف است، و هرگز در کتابی از کتب تواریخ شیعه خلیفه نمودن جناب رسالت‌مآب‌ﷺ ابوبکر را برای امامت صلات مذکور نیست.[۲]

۳۷. ادعای اینکه پیش‌نمازی ابوبکر سیزده روز بوده.

دهلوی گوید: روز چهارشنبه بیست و هشتم صفر مذکور آن حضرت را مرض طاری شد ... آخر روز چهار شنبه و اول شب پنج‌شنبه مرض آن حضرت صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم اشتداد پذیرفت، و به این سبب تهلکه رو داد، وقت عشاء از شب پنج‌شنبه ابوبکر را جناب پیغمبر خداﷺ خلیفهٔ نماز فرمودند، و به این خدمت مأمور ساختند.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: از این کلام مفهوم می‌شود که: از شب پنج‌شنبه که در آن شب به اعتقاد او پیغمبر خداﷺ ابوبکر را خلیفهٔ نماز فرمود، بیست و نهم صفر بود، و آن حضرت تا روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول (بنابر نقل عامه) زنده بود، و از بیست و نهم صفر تا دوازدهم ربیع الاول سیزده روز می‌شود.

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۲۶.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

و حال آنکه در "روضة الاحباب" مذکور است:

و چون وقت نماز در رسیدی، بلال آن حضرت صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم را اعلام نمودی، تا بیرون آمدی و نماز با مردم بگذاردی، و در آخر مرض سه روز نتوانست آمد، و روایتی آنکه: هفده نماز به جماعت بیرون حاضر نتوان شد. [۱]

۳۸. ادعای اینکه امر پیامبرﷺ نزد شیعه برای وجوب نیست.

دهلوی گوید: نزد شیعه، امر پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم برای وجوب متعین نیست کما نصّ علیه المرتضی في الدرر والغرر؛ پس اگر امر صریح بالخصوص به ابوبکر ثابت هم شود ـ در باب همراه رفتن اسامه ـ و ابوبکر نرود هیچ خللی نمی‌آید؛ زیرا که این امر شاید برای ندب باشد، و ترک امر ندبی معصیت نیست. [۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اگر مراد این است که نزد جمیع علمای شیعه، امر شارع برای امر وجوب متعین نیست ـ چنانچه ظاهر کلامش بر آن دلالت دارد ـ پس کذب صریح و بهتان فضیح است، چرا که مذهب اکثر محققین علمای شیعه‌ﷺ آن است که امر للوجوب است.

و سیدمرتضی‌ﷺ نیز همین مذهب را اختیار کرده که امر للوجوب است.

و فرق مذهب مشهور و مذهب سید مرتضی آن است که: بنابر مشهور امر مقتضی وجوب است شرعاً ولغة، و نزد سید مرتضی‌ﷺ در لغت مشترک است بین

---

۱. روضة الاحباب، ورق: ۱۷۰ ـ ۱۷۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۲۳ ـ ۲۲۶.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

الوجوب و الاستحباب، و در عرف شرع متعین است برای وجوب، چنانچه سید مرتضی درکتاب "ذریعه" فرموده.[۱]

۳۹. مطاعن ابوبکر را یک دو طعن دانسته که آن هم قابل اثبات نیست!

دهلوی گوید: این یک دو طعن که شیعه ـ از روایات اهل‌سنت ـ بر ابوبکر و امثال او ثابت می‌کنند، اولاً ثابت نمی‌شود، و اگر بالفرض ثابت هم شود، باید روایات اهل‌سنت در فضائل ابوبکر را در یک پلهٔ ترازو نهاد، و این دو سه طعن را در پلهٔ دیگر، و باهم باید سنجید، و بعد از آن جواب باید طلبید.[۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: مطاعن ابوبکر در یک دو طعن منحصر نیستند، بلکه مطاعن او بسیار است، و ـ بحمدالله ـ اکثر آنها در این کتاب ثابت شده، و تشکیک معاندی را گنجایش نماند.

و اگر یک طعن هم بر ابی‌بکر ـ که موجب عدم صحت امامتش باشد ـ ثابت گردد، غاصب و ظالم بودن در خلافت ثابت خواهد شد، و ازاین معنا عدم ایمان و کمال نفاق او ظاهر خواهد شد.

پس هرگاه نفاق و عدم ایمان او ثابت شد، معلوم شود که جمیع فضائل او از موضوعات و مفتریات اهل‌سنت است.[۳]

---

۱. الذریعة ۱ / ۵۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۱ ـ ۲۷۴.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۰ ـ ۲۷۱.

۴۰. ادعای وجود فضائل ابوبکر در کتب شیعه!

دهلوی گوید: بعضی از آن ـ یعنی فضائل ابوبکر ـ در کتب شیعه هم مروی و صحیح است.[۱]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید:** در کتب شیعه روایت صحیحی در فضیلت ابوبکر نیست.[۲]

۴۱ ـ ۴۶. کجا اتفاق اهل سیره نقل شده که:

ابوبکر در غزوهٔ حمراء الاسد به مقابله با ابوسفیان فرستاده شده؟ و در غزوهٔ بنی‌النضیر و غزوهٔ بنی‌لحیان به سمت کراع النعیم و غزوه تبوک امیر لشکر ابوبکر بود؟! و در غزوهٔ خیبر از او جنگ سخت به ظهور آمده است؟!

دهلوی در پاسخ طعن چهارم ـ که پیغمبر ﷺ هیچ گاه ابوبکر را بر امری که به اقامه دین و شرع متین تعلق داشته باشد، والی نساخته‌اند ـ گفته:

این دعوی دروغ محض و بهتان صرف است، به اجماع اهل‌سیر و تواریخ از شیعه و سنی ثابت و صحیح است که ابوبکر را بعد از شکست اُحُد چون خبر رسید که ابوسفیان بعد از مراجعه نادم شده، می‌خواهد که بر سر مدینه بتازد، آن جناب در مقابلهٔ او رخصت فرمود، و ابوبکر به مقابلهٔ آنها پرداخت.

و در سال چهارم در غزوهٔ بنی‌نضیر شبی ابوبکر صدیق را امیر لشکر ساخته، خود به دولت خانه تشریف فرمود.

و در سال ششم چون به غزوهٔ بنی‌لِحْیان برآمدند... آن حضرت ... سرایا به اطراف فرستادند، از آن جمله سریهٔ عمده به سرکردگی ابوبکر صدیق بود که به

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۰.

سمت کراع الغمیم رخصت یافت.

در غزوهٔ تبوک فرمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم شرف نفاذ یافت که جنود نصرت‌قرین بیرون مدینهٔ منوره در ثَنِیّة الوَداع فراهم آیند، و امیر لشکرگاه صدیق باشد.[1]

مؤلف **می‌فرماید: اولاً**: آنکه در کتب سیر و تواریخ شیعه از این حکایت حرفی و اثری به نظر نرسیده.

ثانیاً: آنکه اعتراف قسطلانی و عینی و ابن‌حجر به اینکه امارت ابوبکر در سوای سه سریه ثابت نشده، تکذیب آن می‌کند.[2]

ثالثاً: اکثر اهل تواریخ اتفاق نموده‌اند بر اینکه آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله لوای جنگ را در این غزوه به دست حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام عطا فرموده بود.

و بعضی از ایشان دادن لوا را به دست ابوبکر، به قولی و روایتی واحد ـ که قائل و راوی آن معلوم و معروف نیست! ـ ذکر کرده‌اند ولی از جهت آنکه متهم‌اند به افراط در محبت ابوبکر، قول ایشان محل اعتماد نباشد.

و تکذیب می‌کند آن را آنچه در "فتح الباری" در شرح احادیث لواء النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته: أخرج أحمد ـ بإسناد قوي ـ من حديث ابن عباس: إن راية النبيّ [صلی‌الله‌علیه‌وآله] كانت تكون مع علي [علیه‌السلام]، وراية الأنصار مع سعد بن عبادة.. إلى آخر الحديث.[3]

و صاحب "استیعاب" از ابن‌عباس روایت کرده: قال: لعلي [علیه‌السلام] أربع خصال

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ ـ ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۲. ارشاد الساری ۶ / ۳۸۶، عمدة القاري ۱۷ / ۲۷۲ ـ ۲۷۳، فتح الباری ۷ / ۳۹۹.

۳. فتح الباری ۶ / ۸۹.

ليست لأحد غيره: هو أول عربي وعجمي صلّى مع رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلّم؛ وهو الذي كان لواؤه معه في كل زحف.. إلى آخر الحديث.[1]

رابعاً: آنكه در غزوه حمراء الاسد نوبت به مقابلهٔ هيچ يک نرسيده بود، تا اولياى ابوبكر را ـ در صورت فرض صحت روايت مذكوره ـ دليل افتخار و فضيلت او و مقاتله تواند شد.[2]

۴۷. ادعاى نفرستادن حضرت امير عليه‌السلام حسنين عليهما‌السلام را در هيچ كارى!

دهلوى گويد: اگر به كارى نفرستادن موجب عدم لياقت امامت باشد، لازم آيد كه حسنين عليهما‌السلام نيز لايق امامت نباشند؛ زيرا كه حضرت امير عليه‌السلام اين دو را در هيچ جنگ و بر هيچ كارى نمى‌فرستاد.[3]

مؤلف رحمه‌الله مى‌فرمايد: نفرستادن حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام حسنين عليهما‌السلام را به كارى، كذب محض و افتراى صرف است.

سپس مؤلف قدس‌سره مواردى را از بخارى غير آن ذكر مى‌كند، مانند آنچه در "تاريخ يافعى" در بيان قصهٔ جنگ جمل مذكور است: وأرسل علي [عليه‌السلام] ابنه الحسن [عليهما‌السلام] إلى الكوفة مع ناصر الحق عمار يستنفران من فيها.[4]

---

۱. الاستيعاب ۳ / ۱۰۹۰.

۲. روضة‌الاحباب، ورق: ۸۱ ـ ۸۲، درج الدرر: ۴۷۷ ـ ۴۸۱.

براى اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۲۹۴ ـ ۳۰۰.

۳. تحفه اثناعشريه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبكر).

۴. مرآة الجنان ۱ / ۹۶.

براى اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۳۳۵ ـ ۳۳۹.

۴۸. بنابر نقل عامه بلال خودش به ابوبکر گفت: به جای حضرت نماز بخوان نه از جانب پیامبرﷺ، پس چرا دهلوی به پیامبرﷺ نسبت بیجا می‌دهد؟

دهلوی گوید: (پیامبرﷺ) بلال را فرمود: اگر من نیایم ابوبکر را بگو که با مردم نماز بگزارد، چنانچه وقت عصر همین قسم واقع شد.[1]

مؤلف‌رحمه‌الله می‌فرماید: روایت بخاری که متضمن این قصه است، دلالت صریحه دارد بر آنکه امامت ابی‌بکر در این نماز به اجازهٔ جناب رسالت‌مآبﷺ واقع نشده، بلکه چون جناب رسالت‌مآبﷺ تشریف نیاورد ، بلال از طرف خود به ابوبکر گفت: که آیا امامت مردم خواهی کرد؟ ابوبکر در جواب گفت: آری امامت می‌کنم اگر تو بخواهی، و این است عبارت "صحیح بخاری": عن سهل بن سعد: إن أُناسا من بني عمرو بن عوف كان بينهم شيء، فخرج إليهم النبيّ [ﷺ] في أُناس من أصحابه، يصلح بينهم فحضرت الصلاة ولم يأت النبيّ صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم فأذّن بلال بالصلاة، ولم يأت النبيّ صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم فجاء إلى أبي بكر فقال: إن النبيّ [ﷺ] حبس، وقد حضرت الصلاة، فهل لك أن تؤمّ الناس؟ فقال: نعم، إن شئت؛ فأقام الصلاة فتقدّم أبو بكر.[2]

اگر پیامبرﷺ امر فرموده بود، بلال نمی‌گفت: فهل لك أن تؤمّ الناس؟ بلکه می‌گفت: حضرت فرموده که تو امامت صلات کنی.

و ابوبکر نمی‌گفت: (نعم إن شئت).[3]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۲. صحیح البخاری ۲ / ۶۳ ـ ۶۴ و ۳ / ۱۶۵.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۲۵ ـ ۳۲۶.

۴۹. ادعای عزل حضرت هارون علیه‌السلام!

دهلوی گوید: جواب دیگر عمر معزول بود اما مثل حضرت هارون [علیه‌السلام].[۱]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: خلافت حضرت موسی [علیه‌السلام] برای حضرت هارون ثابت بود، از وقت استخلاف تا وقت وفات آن حضرت علیه‌السلام، و به رجوع حضرت موسی علیه‌السلام، خلافت از آن حضرت هرگز زایل نشده، کما هو مشروح في بحث الإمامة من کتب الشیعة.[۲]

۵۰. ادعای بیجای اجماع!

دهلوی گوید: و در آخر خطبه‌اش این هم هست که: من معصوم نیستم، پس اطاعت من بر شما در همان امور فرض است که موافق سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم و شریعت خدا باشد، اگر بالفرض به خلاف این شما را بفرمایم قبول ندارید، و مرا آگاه کنید.

و این عقیده‌ای است که تمام اهل اسلام بر آن اجماع دارند.[۳]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: پس کذب محض و دروغ صرف است؛ زیرا که فرقهٔ شیعه ـ بلاشبهه و شک ـ داخل در فرق اهل اسلام هستند، و عقیده‌شان مخالف این عقیده است. (زیرا آنها عصمت را شرط امامت می‌دانند).[۴]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۸ (طعن پنجم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۵۷.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

۴. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۳.

۵۱. ادعای بی‌اساس!

دهلوی گوید: در "نهج‌البلاغه" که نزد امامیه اصح الکتب و متواتر است مروی شده...[۱]

مؤلف می‌فرماید: اصح الکتب و متواتر بودن "نهج البلاغه" بمجموعه نزد شیعه ممنوع و غیر مسلم است، کما مرّ غیر مرّة.[۲]

۵۲. ادعای بیعت کردن سعد بن عباده با ابوبکر با اینکه بزرگان عامه برخلاف آن تصریح کرده‌اند.

دهلوی گوید: در روایات صحیحه اهل‌سنت ثابت است که: سعد بن عباده هم با ابوبکر بعد از این صحبت بیعت کرد.[۳]

مؤلف می‌فرماید: نزد ثقات اهل‌سنت حتماً ثابت شده که سعد بن عباده هیچ گاه بیعت ابوبکر نکرده، مانند: ابن تیمیه.[۴]

و فخر رازی که قائل شده به اینکه اجماع بر خلافت ابوبکر بعد فوت سعدبن عباده واقع شد.[۵]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۰ (طعن هشتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۵ ـ ۴۵.

مقصود مؤلف آن است که در نسبت سنجی بین کتب روایی شیعه چنین نیست که امثال کتب اربعه در رتبهٔ پایین‌تری از نهج البلاغه باشد.

مضافاً به آنکه همهٔ روایات نهج البلاغه متواتر نیست.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۴. منهاج السنة ۸ / ۳۱۴.

۵. نهایة العقول، ورق: ۲۷۲، صفحه: ۵۴۹.

و ابن اثیر جزری گوید : سعد بن عباده تا زنده بود بیعت کسی نکرده.[۱] وهمچنین عبدالعلی شارح "مسلم‌الثبوت".[۲]

۵۳. ادعای اینکه در هیچ کتابی از کتب عامه حتی با سند ضعیف هم نیامده که ابوبکر گفته باشد: لست بخيركم و علي فيكم.

دهلوی در پاسخ طعن دهم گفته : این روایت در هیچ کتابی از کتب اهل‌سنت موجود نیست، نه به طریق صحیح و نه به طریق ضعیف.

اول این روایت را از کتب اهل‌سنت باید برآورد، بعد از آن جواب باید خواست، و به افترائات شیعه الزام اهل‌سنت خواستن، کمال نادانی است.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: ابن روزبهان به وجود این حدیث در "صحاح" اهل‌سنت اقرار کرده.[۴]

---

۱. اسد الغابة ۳ / ۲۲۲.

۲. فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت ۲ / ۲۲۴.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۳۱ ـ ۱۳۴.

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۴. احقاق‌الحق: ۲۲۹. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشییدالمطاعن ۲ / ۱۴۶، ۱۵۰ ـ ۱۵۴. لازم به تذکر است که تعبیر (لست بخیرکم) یا (ولست بخیرکم) یا (فلست بخیرکم) در خطبهٔ ابوبکر در بسیاری از کتب عامه آمده مانند : کنزالعمال ۵۹۹/۵، ۶۰۱، ۶۰۷، ۶۳۶، طبقات ابن‌سعد ۱۸۲/۳ و ۳۰۴/۵، ثقات ابن‌حبان ۱۵۷/۲، سیره ابن‌هشام ۱۰۷۵/۴، تاریخ طبری ۲ / ۴۵۰، تخریج الاحادیث والآثار ۲ / ۶۰۴ ـ ۶۰۵.

۵۴. ادعای اینکه علمای شیعه لفظ «أقیلوني» بر روایت سابق افزوده‌اند.

دهلوی در ادامه مطلب سابق گوید: بعضی از علمای شیعه لفظ (أقیلوني..)نیز افزایند و گویند: ابوبکر استعفا می‌نمود از امامت، و هر که استعفا نماید از امامت قابل امامت نباشد.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: غزالی و سبط ابن‌الجوزی آن را نقل کرده، و به اعتراف فضل بن روزبهان در "صحاح" اهل‌سنت مذکور است.[۲]

۵۵. اتهام بر شیعه به اینکه معتقدند حضرت موسی‌علیه‌السلام از رسالت استعفا کرد.

دهلوی گوید: طرفه آن است که خود شیعه اعتقاد دارند که حضرت موسی‌علیه‌السلام از رسالت و نبوت استعفا کرد و به هارون مدافعه نمود.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: طرفه آن است که: چنین دعوی بزرگ و عظیم بر زبان آورده، و دلیل و شاهد آن اجمالاً هم ذکر نکرده و باز خواسته که به آن حجت آرد و گلوی امام خود را به دعوی لسانی از طعن و ملام بدر آرد؟!

و عجب‌تر آنکه در باب نبوت هم این دعوی بی‌سر و پا به بسط تمام وارد ساخته،[۴] و در مقام استشهاد بر آن مهره سکوت بر لب گذاشته.[۵]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۲. سرّ العالَمین وکشف ما في الدارین: ۱۸ ـ ۱۹ (المقالة‌الرابعة)، تذکرة‌الخواص: ۶۵، احقاق‌الحق: ۲۲۹. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشیید المطاعن ۲/۱۴۶ ـ ۱۵۴.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن دهم ابوبکر).

۴. تحفه اثناعشریه: ۱۶۸ عقیدهٔ هشتم.

۵. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۶۴.

۵۶. عزل ابوبکر را که بسیاری از عامه نقل کرده‌اند خبط و خلط دانسته!

دهلوی دربارهٔ عزل ابوبکر از رساندن سورهٔ برائت گوید: در این روایت، طرفه خبط و خلط واقع شده... الی آخر.[1]

مؤلف **می‌فرماید:** روایت عزل ابی‌بکر را علمای ثقات و محدثین اَثبات اهل‌سنت روایت فرموده‌اند، مثل ترمذی و امام احمد بن حنبل و پسرش عبدالله و طبری و کواشی و حموی و امام ابوعبدالرحمن نسائی و سهیلی و ثعلبی و حاکم ـ مع الحکم بالصحة ـ و سید حفاظ ابن مردویه و ابن ابی شیبه و ابن حبان و عبدالرزاق و ابن المنذر و ابن ابی‌حاتم و ابن خزیمه و ابوعوانه و طبرانی و دارقطنی و بیهقی و سبط ابن الجوزی و سعید بن منصور کازرونی و اصیل‌الدین محدّث و سید جمال‌الدین محدّث و ابن حجر و شیخ عبدالحق دهلوی و غیر ایشان که اِحصاء اسمائشان مشکل است.

پس این جماعت بسیار و عدد بی‌شمار از علمای کبار خود را اصحاب خبط و خلط نامیدن... به غایت غریب و بدیع است![2]

۵۷. ادعای بی‌اساس وجود خطبه‌های ابوبکر در صحیح نسائی!

دهلوی گوید: خطبه‌های ابوبکر و صفت اقامهٔ حج که از ابوبکر در آن هنگام به ظهور آمده، در "صحیح نسائی" و دیگر کتب حدیث به طرق متعدده مذکور است.[3]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۸۵.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر):

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: در "صحیح نسائی" یک خطبهٔ ابوبکر هم نیست، چه جا خُطب عدیده!

آری در "صحیح نسائی" یک روایت متضمن خطبه خواندن ابوبکر در مقامات عدیده مذکور است، لیکن خطبه [ای] از خطب ابوبکر در آن مذکور نیست.

و مع‌هذا خود نسائی قدح و جرح راوی آن بیان نموده، چنانچه گفته:

قال أبو عبد الرحمن: ابن خثيم ليس بالقوي في الحديث. [۱]

۵۸. ادعای بیجای اجماع بر اقتدای امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به ابوبکر و...

دهلوی گوید: به اجماع اهل سیر ثابت است که علی مرتضی [علیه‌السلام] در این سفر اقتدا به ابوبکر می‌فرمود، و عقب او نماز می‌گزارد، و در مناسک حج متابعت او می‌نمود. [۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: دعوی اجماع اهل سیر بر این معنا باطل محض و کذب صریح است.

و بالفرض اگر بعضِ اتباع و اشیاع ابوبکر ادعای این معنا نموده باشند، شیعه آن را کی باور می‌دارند تا بر ایشان حجت تمام شود. [۳]

۵۹. ادعای عدالت ابوبکر!

دهلوی گوید: عزل شخصی که صاحب عدالت باشد و هزار جا پیغمبر و آیات

---

۱. سنن نسائی ۵ / ۲۴۷ ـ ۲۴۸.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۴۲ ـ ۲۴۴.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۴۵.

قرآنی بر عدالت او گواهی داده باشند، به جهت مصلحت جزئیه، دلیل نمی‌شود بر عدم صلاحیت و ریاست.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: نزد اهل حق هرگز عدالت ابوبکر ثابت نیست.

و اثبات شهادت آیات قرآنی، و جناب رسالت‌مآب‌ﷺ هزار جا بر عدالت ابوبکر به طرق سنیه هم سخت دشوار است تا به طرق شیعه چه رسد![۲]

۶۰. ادعای اینکه ابوبکر برای امارت حج نصب شده نه بر ادای سورهٔ برائت!

دهلوی گوید: اکثر روایات به این مضمون آمده‌اند که: ابوبکر را برای امارت حج منصوب کرده، روانه کرده بودند، نه برای رسانیدن برائت.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: نصب ابی‌بکر را برای ادای سورهٔ برائت و عزل او را جماعتی از صحابه روایت کرده‌اند: افضل ایشان جناب امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام، و دیگران مانند: ابن عباس، ابوسعید خدری، خود ابوبکر، ابن عمر، ابوهریره، ابن ابی‌وقاص، ابورافع، انس بن مالک.

سپس مؤلف به نقل روایات از کتب عامه می‌پردازد.[۴]

۶۱. ادعای اینکه از کتب ذیل ظاهر می‌شود که هر دو را برای ادای برائت فرستادند، و احتمال می‌رود که هر دو در این کار شریک بوده‌اند.

دهلوی گوید: از "معالم" و "حسینی" و "معارج" و "روضة الاحباب" و "حبیب

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۸.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۸۸ ـ ۲۰۸.

السـیر" و "مـدارج" چـنان ظـاهر مـی‌شود کـه: اول آن حـضرت صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم ابوبکر را به قرائت این سوره امر نموده بود بعد از آن علی مرتضی علیه السلام را در این کار نامزد فرمودند، و این دو احتمال دارد:

... دوم : آنکه علی مرتضی علیه السلام را شریک ابوبکر کردند تا این هر دو به ایـن خدمت قیام نمایند، چنانچه روایات "روضة الاحباب" و "بخاری" و "مسلم" و دیگر محدّثین، همین احتمال را قوت می‌بخشد .[۱]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: عبارات این کتب به تمام صراحت و کمال وضوح، نصوص صریحه‌اند در عزل ابی‌بکر از ادای سورهٔ برائت، و اصلاً احتمال دوم را در آن گنجایش نیست.

سپس مؤلف به نقل عبارات کتب مذکور می‌پردازد .[۲]

۶۲. ادعای اجماع بر معزول نشدن ابوبکر از امارت حاجّ

دهلوی گوید: بالاجماع ثابت است که ابوبکر از امارت حج معزول نشد.[۳]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: اگر غرض از اجماع بر عدم عزل ابی‌بکر، اجماع شیعه و سنی است، پس کذب فضیح و بهتان صریح است که اَدنی محصلی ریبی در بطلان آن ندارد.

(بلکه) از روایات اهل‌سنت (نیز) عزل ابی‌بکر از حج ثابت می‌شود .

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر) .

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۱۸ ـ ۲۲۳ .

۳. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر) .

سپس مؤلف به نقل برخی از عبارات روایات از کتب آنها می‌پردازد.[۱]

۶۳. ادعای رفاقت عباس با ابوبکر از ابتدای خلافت او

دهلوی گوید: عباس همیشه از ابتدای خلافت ابوبکر با او رفیق و مشیر ماند.[۲]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: ادعای رفیق و مشیر ماندن عباس با ابوبکر از ابتدای خلافت غلط محض و افترای صرف است، در حدیث "صحیح مسلم" وارد شده که: زهری بعدِ روایت بیعت نکردن جناب امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام با ابوبکر تا شش‌ماه، گفته: (ولا أحد من بني هاشم)، یعنی: کسی از بنی‌هاشم با او بیعت نکرده.[۳]

و شک نیست در اینکه عباس از جمله بنی‌هاشم بود.[۴]

۶۴. ادعای اینکه خبر (لا نورث) را غیر از ابوبکر دیگران هم نقل کرده‌اند!

دهلوی گوید: آنچه گفته‌اند: فاطمهٔ زهرا رضی‌الله‌عنها [علیهاالسلام] را به خبر یک

---

۱. جامع الأحادیث (جمع الجوامع) ۱۶ / ۵۰۳، کنزالعمال ۲ / ۴۱۷، روضة الصفا ۲ / ۵۲۱ ـ ۵۲۲ (چاپ مرکزی) ۲ / ۱۶۶ ـ ۱۶۷ (چاپ سنگی).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۲۸ ـ ۲۳۴.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۳. صحیح مسلم ۵ / ۱۵۳ ـ ۱۵۴. و مراجعه شود به: شرح مسلم نووی ۱۲ / ۷۷، تاریخ طبری ۲ / ۴۴۸، صحیح بخاری ۵ / ۸۲ ـ ۸۳، فتح الباری ۷ / ۳۷۹، سنن کبری، بیهقی ۶ / ۳۰۰، السیرة الحلبیة ۳ / ۳۶۰، تاریخ الخمیس ۲ / ۱۷۴، الریاض النضرة ۲۴۳/۱، شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۴۶، و مصادر دیگر.

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۰۱ ـ ۳۰۴.

کس ـ که خودش بود ـ جواب داد، دروغ محض است.[۱]

مؤلف می‌فرماید: تکذیب تفرّد ابوبکر به خبر موضوع: (نحن معاشر الأنبياء لا نورّث ماترکناه صدقة) کمال وقاحت و نهایت بی باکی است؛ زیرا که اجلهٔ اهل‌سنت این خبر را از متفردات ابوبکر دانسته‌اند، و اختصاص او را به این خبر از فضائل او شمرده‌اند،[۲] پس او علمای اعلام خود را کاذب و دروغگو قرار می‌دهد، و فضیلت امام خود را باطل می‌سازد.[۳]

۶۵. افترا بر امیرمؤمنان علیه السلام که خبر (لا نورث) را نقل کرده‌اند!

دهلوی گوید: این خبر در کتب اهل‌سنت به روایت ... (جمعی از صحابه را نام برده، سپس گوید:) و از جملهٔ اینها مرتضی علی علیه السلام است.[۴]

مؤلف می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است؛ زیرا که حضرت مرتضی علی علیه السلام، ابوبکر را در روایت این حدیث کاذب و دروغگو، و در منع میراث حضرت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آثم و گنهکار و خائن و غادر می‌دانست، و همیشه طالب میراث حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر ماند.

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۴ ـ ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۲. تاریخ الخلفاء سیوطی ۱ / ۷۳، الصواعق المحرقة ۱ / ۸۵، شرح مختصر منتهی الأصولي (شرح مختصر الاصول ابن حاجب عضدی) ۲ / ۴۲۶، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت (المطبوع مع المستصفی) ۲ / ۱۳۲، کشف‌الاسرار بخاری ۲ / ۵۴۳ ـ ۵۴۴، المحصول رازی ۴ / ۳۶۸ ـ ۳۶۹، المنخول غزالی: ۲۵۲ ـ ۲۵۳، شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶ / ۲۲۸.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۰۵ ـ ۳۱۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن دوازدهم ابوبکر).

چنانکه در "صحیح مسلم" در کتاب الجهاد مذکور است.[۱]

۶۶. ادعای بیجای افادهٔ یقین!

دهلوی گوید: زیرا که نام جماعت که مذکور شد، خبر یکی از ایشان مفید یقین است.[۲]

مؤلف﷫ می‌فرماید: این معنا نزد شیعه باطل است، بلکه نزد اهل‌سنت هم افادهٔ یقین محل کلام است، کما یظهر من بحث خبر الآحاد من کتب الأُصول.[۳]

۶۷. ادعای اجماع بر اینکه متروکهٔ حضرت از خیبر و فدک به دست علی[علیه السلام] و عباس بود.

دهلوی گوید: به اجماع اهل سیر و تواریخ و علمای حدیث ثابت و مقرر است که: متروکهٔ حضرت از خیبر و فدک و غیره در عهد عمر بن الخطاب به دست حضرت علی[علیه السلام] و عباس بود.[۴]

مؤلف﷫ می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است؛ زیرا آنچه از

---

۱. صحیح مسلم ۵ / ۱۵۱ (چاپ دارالفکر بیروت)، و مراجعه شود به:

السنن الکبری للبیهقي ۶ / ۲۹۸، شرح مسلم للنووي ۱۲ / ۷۲، فتح الباري ۶ / ۱۴۴، سبل الهدی والرشاد للصالحي الشامي ۱۲ / ۳۷۱، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۰ / ۲۰ ـ ۲۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۱۸ ـ ۳۲۶.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۴۱.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

حدیث "بخاری" ثابت است همین قدر است که متروکهٔ آن حضرت آنچه در مدینه بود عمر به حضرت علی علیه السلام و عباس داده بود، و خیبر و فدک را نداد. [۱]

۶۸. ادعای اجماع فریقین بر استیذان امام مجتبی علیه السلام از عایشه

دهلوی گوید: به اجماع شیعه و سنی ثابت است که: چون حضرت امام حسن علیه السلام را وفات نزدیک شد از ام‌المؤمنین عایشه صدیقه استیذان طلبید که مرا هم موضعی در جوار جد خود بدهد. [۲]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: استیذان حضرت امام حسن علیه السلام از عایشه به روایات شیعه ثابت‌نشده، و ادعای اجماع شیعه و سنی بر این معنا کذب محض و بهتان صرف است. [۳]

۶۹. افترا بر شیعه به طعن تراشی

دهلوی گوید: در اینجا فایده عظیمه باید دانست که شیعه در اول باب مطاعن ابوبکر، منع میراث می‌نوشتند و می‌گفتند، چون عدم توریث پیغمبر ثابت شد، از این دعوی انتقال نموده، و دعوی دیگر تراشیدند و طعن دیگر بر آوردند که این طعن سیزدهم است. [۴]

---

۱. صحیح بخاری ۴ / ۴۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۵۷ ـ ۳۵۸.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۷ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۸۰ ـ ۳۸۱.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۷ (طعن دوازدهم ابوبکر).

مؤلفﷺ می‌فرماید: این کذب محض و افترای صرف است، هرگز شیعه دعوی دوم بعدِ دعوی اول نتراشیده‌اند، بلکه همیشه به هر دو طعن ابوبکر را مطعون کرده‌اند.

به روایات خود اهل‌سنت حضرت فاطمهعليها‌السلام، دعوی هبه فدک نموده، و جناب علامه حلیﷺ و مولانا محمد باقر مجلسی و دیگر علمای شیعه هر دو امر را در یک طعن نوشته‌اند.

و هر دو دعوی علی الترتیب از حضرت فاطمه زهراعليها‌السلام به ظهور آمده، اول دعوی هبهٔ فدک نموده، چون ابوبکر آن را ردّ نمود دعوی میراث در پیش ساخته.[1]

۷۰. انکار مطلب مسلّمی که بسیاری از اهل‌سنت آن را نقل کرده‌اند!

دهلوی گوید: دعوی هبه از حضرت زهرا رضی‌الله‌عنها [عليها‌السلام] و شهادت دادن حضرت علی [عليه‌السلام] و اُمّ‌أیمن یا حسنینعليهما‌السلام ـ علی اختلاف الروایات ـ در کتب اهل‌سنت اصلاً موجود نیست، محض از مفتریات شیعه است، در مقام الزام اهل‌سنت آوردن و جواب آن طلبیدن کمال سفاهت است.[2]

مؤلفﷺ می‌فرماید: انکار وجود این دعوی و شهادت در کتب اهل‌سنت، ناشی از کمال عناد و عصبیت است؛ زیرا که این دعوی در کتب کثیره از کتب معتمده و اسفار معتبرهٔ ایشان مذکور است، مثل:

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۹۰ ـ ۳۹۷.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۷ (طعن سیزدهم ابوبکر).

تصانیف عمر بن شبّه ، مجد مورخ ، ابوبکر جوهری ، "مغنی" قاضی القضات ، "ملل و نحل" شهرستانی ، "کتاب الموافقه" ابن السمان ، "معجم البلدان" یاقوت حموی ، "محلّیٰ" ابن حزم ، "نهایة العقول" ، "تفسیر کبیر" مسمی به "مفاتیح الغیب"، و "ریاض النضرة" ، و کتاب "الاکتفاء" ، و "فصل الخطاب" ، و "مواقف" ، و "شرح مواقف"، و "جواهر العقدین" ، و "وفاء الوفا"، و "خلاصة الوفا" هر سه از سید سمهودی ، و "حاشیه" صلاح‌الدین رومی بر "شرح عقائد" نسفی از تفتازانی ، و "صواعق محرقه" ، و "براهین قاطعه" ، و "مقصد اقصی" ، و "معارج النبوة" ، و "حبیب السیر" ، و "روضة الصفا" و ... و در بسیاری از این کتب وقوع شهادت هم بر این دعوی مذکور است.

سپس مؤلف به نقل عبارات آنها می‌پردازد . [۱]

۷۱ . ادعای اجماع بر اینکه در زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فدک در تصرف حضرت زهرا علیهاالسلام نیامده.

دهلوی گوید : فدک بالاجماع در حیات پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم در تصرف [حضرت] زهرا علیهاالسلام نیامده. [۲]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: دعوی اجماع کذب محض و بهتان صرف است، و شیعه داخل این اجماع نیستند، بلکه گویند: فدک از وقت هبه تا انتزاع ابوبکر، در دست حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام بود. و روایات اهل‌سنت هم بر این معنا دلالت دارد. [۳]

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۰ ـ ۵۴.

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر) .

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۶۶ ـ ۷۴.

۷۲. ادعای اینکه وعید بر اغضاب حضرت زهرا عليها السلام وارد است نه غضب ایشان !

دهلوی گوید : چون وعید به لفظ اغضاب است نه غضب، ابوبکر را از این چه باک، اگر به این لفظ بود که: (من غضبتْ علیه غضبتُ علیه) ابوبکر را خوف می‌بود.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: نفی وعید به لفظ غضب ، کذب باطل و دروغ بی‌فروغ است که به سبب مزید عصبیت و عناد یا کمال قصور باع و فقدان اطلاع جسارت بر آن کرده، و بر متتبع کتب احادیث آشکار است که وعید به لفظ غضب هم واقع شده.[2]

۷۳. ادعای دلالت روایات فریقین بر رضایت حضرت زهرا عليها السلام از ابوبکر !

دهلوی گوید : لیکن در روایت شیعه و سنی صحیح و ثابت است که: این امر خیلی بر ابوبکر شاق آمد و امیرالمؤمنین عليه السلام را شفیع خود ساخت

---

۱. تحفه اثناعشریه : ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر) .

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۶۲ ـ ۱۷۵ .

شایان ذکر است که لفظ (غضب) در برخی روایات آمده ، مانند : «ومن غضبت علیه فاطمة غضبت علیه، ومن غضبت علیه غضب الله علیه» .

(فرائد السمطین ۶۷/۲، مقتل الحسین عليه السلام خوارزمی: ۱۰۰)

و «إن الله یغضب لغضبك ویرضی لرضاك». (مستدرک حاکم ۱۵۳/۳ ـ ۱۵۴ (حکم به صحّت روایت هم نموده)، مجمع الزّوائد ۲۰۳/۹ (از طبرانی به سندی که آن را ستوده)، کنز العمّال ۱۱۱/۲ و ۶۷۴/۱۳ (از مصادر متعدّد) ، اسدالغابة ۵۲۲/۵، الاصابة ۸ / ۲۶۵ ـ ۲۶۶ ، الصواعق المحرقة ۲ / ۵۰۷ ، مدارج النبوة ۲ / ۵۸۹ .

تا آنکه حضرت زهراعليها السلام از او خشنود شد.[۱]

مؤلف‌رحمه الله می‌فرماید: رضای حضرت فاطمه‌عليها السلام از ابوبکر کذب صریح است و بهتان فضیح!

در نقض جواب طعن دوازدهم از "صحیح بخاری" حدیثی نقل شد، در آن حدیث واقع است: فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم، وهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرته حتّى توفّيت، وعاشت بعد رسول الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم ستة أشهر.[۲]

۷۴. باز افترا بر شیعه به طعن تراشی!

دهلوی گوید: علمای شیعه چون دیدند که هبه به غیر قبض موجب ملک نمی‌شود، ناچار در زمان ما علمای ایشان از این دعوی نیز انتقال نموده، دعوی دیگر بر آوردند، و طعن دیگر تراشیدند که آن طعن چهاردهم است.[۳]

مؤلف‌رحمه الله می‌فرماید: این کذب محض و بهتان صرف است، لازم بود که برای تصدیق این قول خود، نام آن علمای زمان خود که از این دعوی انتقال نموده، دعوی دیگر تراشیده‌اند، در اینجا مذکور می‌کرد![۴]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. صحیح بخاری ۴ / ۴۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۸۳ ـ ۱۸۵.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۹۳ ـ ۱۹۵.

۷۵. طعنی ساختگی را به رُخ شیعه کشیدن !

دهلوی گوید : طعن چهاردهم: آنکه پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم حضرت زهرارضی‌الله‌عنها [عليها السلام] را به فدک وصیت کرده بود ، و ابوبکر او را بر فدک تصرف نداد، پس خلاف وصیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم نمود.(۱)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این طعن در هیچ کتابی از کتب شیعه ـ که در مطاعن اصحاب ثلاثه و احزاب ایشان تصنیف نموده‌اند ـ نیست .(۲)

۷۶. مطلبی را به مجالس المؤمنین نسبت داده که در آن نیست .

دهلوی گوید : چنانچه قاضی نورالله در "مجالس المؤمنین" به تفصیل ذکرنموده.(۳)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: اخذ نمودن حضرت امام رضا عليه السلام فدک را در آنجا مذکور نیست .(۴)

۷۷. افترا بر امامیه

دهلوی گوید : هرگاه امام خروج فرماید و به جنگ و قتال مشغول شود، او را

---

۱. تحفه اثناعشریه : ۲۷۹ (طعن چهاردهم ابوبکر) .

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۱۰ .

۳. تحفه اثناعشریه : ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر) .

۴. مجالس المؤمنین ۱ / ۵۰ .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۱۸ .

تقیه حرام می‌گردد، چنانچه مذهب جمیع امامیه است.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این مطلب کذب محض و افترای صرف است.[۲]

۷۸. ادعای بیجای رفع کدورت به روایات فریقین!

دهلوی گوید: در میان ابوبکر و حضرت زهراﷺ بابت این مقدمه به صلح و صفا انجامید، و رفع کدورت به خوبی حاصل گردید، چنانچه از روایات شیعه و سنی به ثبوت رسید.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: روایات طرفین دلالت بر کذب این دعوی می‌کند، و روایات اهل‌سنت در ردّ جواب طعن سیزدهم نقل نموده شد.[۴]

۷۹. ادعای اجماع فریقین بر نماز خواندن سعید بن عاص بر جنازه امام حسنﷺ

دهلوی گوید: به اجماع مورخین طرفین از شیعه و سنی: چون جنازه امام حسنﷺ [ﷺ] را آوردند، امام حسینﷺ [ﷺ] به سعید بن العاص که از جانب معاویه امارت داشت، اشاره کرده فرمود که: اگر نه سنّت جدّ من بر آن بودی که امام جنازه امیر باشد هرگز تو را پیش نمی‌کردم.[۵]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: دعوی اجماع مورخین طرفین بر امامت سعید بن العاص

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۲۳.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۸۳ ـ ۱۹۰، ۲۴۷.

۵. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

و گفتن امام حسین علیه‌السلام کلام مذکور را ممنوع است، بلکه مورخین و محدّثین شیعه می‌گویند که: حضرت امام حسین علیه‌السلام خود بر امام حسن علیه‌السلام نماز گزارد.[١]

٨٠. ادعایی بی دلیل!

دهلوی گوید: مرده را به آتش سوختن، برای عبرت دیگران درست است.[٢]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: این مجرد ادعاست، و دلیلی بر آن از کتاب و سنت اقامه نکرده است.[٣]

٨١. روایت مستند عامه را به راویان شیعه نسبت داده و آن را غلط گفته!

دهلوی گوید: و آنچه بعضی روات شیعه گفته‌اند که: ابوبکر فجائه سلمی را ـ که قطع طریق می‌کرد ـ زنده در آتش انداخت و سوخت، غلط محض است.[۴]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: غلط دانستن و اختصاص این قضیه به بعض روات شیعه، ناشی از اختلاط عقل، و انتشار حواس و اختلال دماغ است!

احراق ابوبکر فجائه سلمی را به تصریح و اعتراف جمعی و روایت و نقل جمعی دیگر از اکابر اهل‌سنت ثابت است.[۵]

---

١. الكافي ١ / ٣٠٠.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ٣ / ٢۵٣.

٢. تحفه اثناعشریه: ٢٨٢ (طعن پانزدهم ابوبکر).

٣. مراجعه شود به تشیید المطاعن ٣ / ٣٢۴.

۴. تحفه اثناعشریه: ٢٨٣ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۵. الاستيعاب ٢ / ٧٧۶، المستقصى ١ / ۴٢٨، تاريخ الطبرى ٣ / ٢٢۴، كنزالعمال

۸۲. به روایت عامه استدلال کرده و آن را به شیعه نسبت داده!

دهلوی گوید: اگر ابوبکر را مسألهٔ جده وکلاله معلوم نبود، در امامت او نقصانی نمی‌کند؛ زیرا که به موجب روایات شیعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز بعض مسائل معلوم نبود، حال آنکه بالاجماع امام مطلق بود.

روی عبد الله بن بشیر: إن علياً [علیه السلام] سُئل عن مسألة، فقال: لا علم لي بها، ثم قال: و أبردها على كبدي، سئلت عما لا أعلم.

ورواه سعدان بن نضير أيضاً.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: إن هذا إلاّ إفك مبين، نوبت وقاحت و جسارت او به اینجا رسیده که از افترای قبیح بر حضرت امیر علیه السلام اصلاً مبالات نمی‌کند!!

افترا بر شیعه که آسان است، لیکن از افترا بر جناب امیر علیه السلام ـ که به اعتراف او بالاجماع امام مطلق است ـ اجتناب و خوف لازم است.

دعوی کردن که ـ معاذ الله! ـ به روایات شیعه جناب امیر علیه السلام را بعض مسائل معلوم نبود، و دلیلش روایت جعلی سعدان بن نصر آوردن، نهایت عجیب و به غایت غریب است.

این روایت را در "کنزالعمال" در کتاب العلم نقل کرده.[2]

⬅ ۶۳۱/۵ ـ ۶۳۳، فتح الباری ۶ / ۱۰۵ و بسیاری از مصادر دیگر که در جلد سوم تشیید المطاعن تحت عنوان (مطاعنی دیگر) خواهد آمد.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۲۰، ۳۳۶، ۳۴۴، ۴۰۶ ـ ۴۱۰.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۴ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. کنزالعمال ۱۰ / ۳۰۲ (با قدری اختلاف).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۵۵.

خیانت در نقل به حذف و اسقاط و ...

از جمله خیانات او حذف و اسقاط مطالبی است که به ضررش تمام می‌شده ، مانند موارد ذیل :

۸۳. گروهی از صحابه گواهی دادند که آواز اذان از قوم مالک شنیدند ولی او فقط به ابوقتاده نسبت داده و گواهی دیگران را ذکر نکرده.

دهلوی گوید : ابوقتاده گواهی داد که من بانگ نماز از میان قوم وی شنیده‌ام، و جماعت دیگر ـ که هم در آن سریه بودند ـ عکس آن ظاهر نمودند.[۱]

مؤلف‌﷫ می‌فرماید: این به ظاهرش دلالت می‌کند که تنها ابوقتاده گواهی شنیدن اذان از قوم مالک داده، و حال آنکه در عبارت "تاریخ طبری" که این فاضل آن را در حاشیه نقل کرده این الفاظ واقع است:

وقال آخرون: سمعناه، وقال أبو قتاده: سمعناه .[۲] یعنی دیگران گفتند که: شنیدیم، و ابوقتاده گفت که: ما شنیدیم.[۳]

۸۴. حذف و اسقاط آخر عبارت استیعاب که دلالت بر عدم ارتداد مالک دارد .

دهلوی گوید : في الاستیعاب: وأمَّرَه ـ أي خالداً ـ أبو بکر الصدیق علی الجیوش ففتح الله علیه الیمامة وغیرها؛ وقتل علی یدیه أکثر أهل الردة، منهم: مسیلمة، ومالك بن نویرة ... إلی آخر ما قال.[۴]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر) .

۲. حاشیهٔ تحفهٔ اثناعشریه : ۵۳۲ .

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۲۹ .

۴. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۳ (طعن دوم ابوبکر) .

مؤلفﷺ می‌فرماید: در کتاب "استیعاب" بعد از عبارت مذکوره، عبارتی واقع است که دلالت بر نفی ارتداد مالک بن نویره می‌کند، لهذا این ناصبی آن عبارت را نقل نکرده، و آن عبارت این است: وقد اختلف في حال مالك بن نويرة فقيل: إنه قتله مسلماً.. أي قتله خالد لظنّ ظنّه به، وكلام سمعه منه.

وأنكر عليه أبو قتادة قتله، وخالفه في ذلك وأقسم أن لا يقاتل تحت رايته أبداً.[1]

یعنی اختلاف واقع است در حال مالک بن نویره، پس گفته شد که قتل کرده خالد او را در حالتی که مسلمان بود به سبب گمانی که به او کرد و کلامی که از او شنید، و انکار کرد بر خالد، ابوقتاده قتل او را، و مخالفت کرد او را در این معنا، و قسم خورد که مقاتله نکند زیر رایت او گاهی هرگز.[2]

۸۵. حذف اعتراض صحابه به امارت اسامه و توبیخ نمودن حضرت آنها را

دهلوی گوید: تفصیلش آنکه: بیست و ششم صفر روز دوشنبه، آن حضرت امر فرمود مردم را که ساختگی لشکر کنند برای جنگ رومیان و انتقام زیدبن حارثه: روز سه شنبه بیست و هفتم، اسامة بن زید را امیر لشکر ساخت... تا آخر.[3]

مؤلفﷺ می‌فرماید: چون او در نقل قصه تصرف به کار برده، ما عبارت "روضة الاحباب" را ـ که از جملهٔ کتب معتبرهٔ اهل‌سنت است، و در این قول هم او حواله به آن کرده نقل نماییم تا تصرف او ثابت و متحقق گردد.

سپس از آن نقل کرده که:

---

۱. الاستیعاب ۲ / ۴۲۹.

۲. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۶۰.

۳. تحفهٔ اثنا عشریه: ۲۶۴ (طعن سوم ابوبکر).

آن صورت بر بعضی از مردم دشوار نمود، بر سبیل طعن گفتند: این غلام را پیغمبر [صلی الله علیه وآله وسلم] بر مهاجرین اولین امیر می‌گرداند؟! مقالهٔ این جمع به سمع شریف حضرت رسید، بسیار به غضب رفت، و با وجود حمی و صداع از خانه بیرون آمد، و سر مبارک را به عصابه‌ای بر بسته بود، پس بر منبر برآمد و حمد و ثنای حق‌تعالی به تقدیم رسانید، و بعد از آن فرمود: ای گروه مردم! این چه مقاله است که از بعضی شما به من رسید در باب امیر گردانیدن من اسامه را؟! اگر امروز طعن در امارت وی می‌نمایید، پس البته طعن کرده‌اید در امارت پدرش پیش از این! [۱]

(پس با اینکه دهلوی در صدد نقل تفصیل مطلب بوده ـ چون گفته: (تفصیلش آنکه:...) ـ ولی قسمتی که متضمن اعتراض صحابه به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مبتنی بر فرماندهی اسامه بوده را برای حفظ آبروی صحابه حذف و اسقاط نموده است). [۲]

۸۶. حذف فرار ابوبکر و عمر در وادی‌الرمل

دهلوی گوید: در "معارج" و "حبیب السیر" مذکور است که: بعد از غزوهٔ تبوک، اعرابی در حضور جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله آمده، عرض نمود که: قومی از اعراب در وادی الرمل مجتمع گشته، داعیهٔ شبیخون دارند، جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله نشان خود را به ابوبکر صدیق داده، او را امیر لشکر ساخته بر آن جماعت فرستادند. [۳]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: استدلال به این قصه بر فضیلت ابوبکر از قبیل استدلال به آیهٔ: **﴿لاَ تَقْرَبُوا الصَّلاَةَ﴾** [۴] بر عدم وجوب صلات است؛ زیرا که عبارت "معارج" و

---

۱. روضة‌الاحباب، ورق: ۱۶۵ ـ ۱۶۶.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۱۱ ـ ۲۱۴.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبکر).

۴. النساء (۴): ۴۳.

"حبیب السیر" صریح است در انهزام ابی‌بکر و عمر، تا آنکه آخرالامر جناب رسول‌خدا صلی الله علیه و آله جناب امیر علیه السلام را برای کفایت این مهم فرستاد، و آن جناب فتح این مهم فرمود.[1]

۸۷. روایت حاکم و ترمذی که در آن مأمور بودن ابوبکر برای ادای برائت نقل شده را تقطیع، و قسمتی را که با غرضش منافات داشته نیاورده است.

دهلوی گوید: و خود نیز گاه‌گاه شریک این خدمت می‌شد، چنانچه در "سنن ترمذی و "مستدرک" حاکم به روایت ابن عباس ثابت است که: کان علي [علیه السلام] ينادي، فإذا أعيى قام أبوبكر. وفي رواية: فإذا بحّ قام أبو هريرة فنادى بها.[2]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: او تمام روایت را ننوشته به جهت آنکه شروع روایت منافی ادعای باطل او بود، و تمام روایت را سیوطی در "درّ منثور" به این وجه نقل کرده: أخرج الترمذي ـ وحسّنه ـ وابن أبي حاتم، والحاكم ـ وصحّحه ـ وابن مردويه، والبيهقي في الدلائل عن ابن عباس: إن رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلّم بعث أبا بكر وأمره أن ينادي بهؤلاء الكلمات، ثم أتبعه علياً [علیه السلام] وأمره أن ينادي بهؤلاء الكلمات..

فكان علي [علیه السلام] ينادي فإذا أعيىَ قام أبو بكر فنادى بها.[3]

---

۱. مراجعه شود به معارج النبوة ۴ / ۲۴۲، حبیب السیر ۱ / ۴۰۱ ـ ۴۰۲.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۲۰ ـ ۳۲۵.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. الدرّ المنثور ۳ / ۲۱۰. ولم يرد في المصدر المطبوع قوله: (فإذا أعيى قام أبوبكر فنادى بها)، مع وجوده في سنن الترمذي ۳۴۰/۴.

قال الألباني ـ في ارواء الغليل ۴ / ۳۰۳ ـ: ورجاله كلّه ثقات رجال البخاري، فهو صحيح الاسناد.

بیان منافات آنکه: او در سابق ادعا نموده که:

ارجح نزد اهل حدیث همین است که ابوبکر برای ادای سورهٔ برائت منصوب نشده، پس چون نصب نشد عزل چرا واقع شود؟!

و در صدر این روایت ـ که اعاظم محدّثین، اعنی ترمذی و ابن ابی‌حاتم و حاکم و ابن مردویه و بیهقی نقل کرده‌اند، ترمذی و حاکم تحسین و تصحیح آن نموده‌اند ـ تصریح است به اینکه اولاً ابوبکر برای منادات به این کلمات مأمور شده بود، بعدِ آن جناب امیر علیه السلام را حکم فرمودند به اینکه به این کلمات ندا فرماید.[1]

۸۸. خیانت در نقل نامهٔ امیرمؤمنان علیه السلام

دهلوی گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام عمر بن ابی‌سلمه را ـ که از شیعهٔ مخلصین حضرت و عابد و زاهد و امین و عالم و فقیه و متقی بود ـ از ولایت بحرین عزل فرمود، و در مقام عذر به او نامه‌ای نوشت که در "نهج البلاغه" موجود است:

«أمّا بعد: فإني ولّيت النعمان .. على البحرين، ونزعت يدك بلا ذمّ لك، ولا تثريب عليك، فقد أحسنت الولاية وأدّيت الأمانة، فأقبل غير ظنين ولا ملوم ولا متّهم ولا مأثوم».[2]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: خواجهٔ کابلی در نقل نامهٔ جناب امیر علیه السلام خیانت نموده، و عبارتی که دافع شبهه بود، سرقت کرده، و دهلوی هم به تقلیدش در خیانت و جنایت او شریک شده.

دنبالهٔ نامهٔ حضرت در "نهج البلاغه" چنین مسطور است:

.. فلقد أردت المسير إلى ظَلَمة الشام، وأحببت أن تشهد معي فإنك ممّن

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۲ ـ ۲۶۵.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۴ (طعن یازدهم ابوبکر).

أستظهر به على جهاد العدوّ، وإقامة عمود الدين، إن شاء الله تعالى. [۱]

پس معلوم شد که وجه نزع ولایت این بود که آن جناب ارادهٔ جنگ اهل‌شام داشت، و عمر بن ابی‌سلمه، چون مرد ثقه و امین و قابل استعانت در جهاد اعداء دین بود، لهذا آن جناب خواست که او را همراه رکابِ سعادت‌انتساب دارد، تا به قتال و نزال اهل ضلال اشتغال ورزد، پس در حقیقت این عزل نیست بلکه از یک کار بر کار دیگر ـ که از آن اهم و اعظم بود ـ مقرر ساختن است.

پس در عزل ابی‌بکر و عزل عمر بن ابی‌سلمه تفاوت ظاهر باشد به چندین وجه... [۲]

۸۹. خیانت و تقطیع در نقل کلام علامه

دهلوی گوید: در کتاب "منهج الکرامة" شیخ ابن مطهر حلی چیزی گفته که به سبب آن اشکال از بیخ و بن برکنده شد، و اصلاً جای طعن بر ابوبکر نماند، وهو: انه لمّا وعظت فاطمة عليها السلام أبا بكر في فدك كتب لها كتاباً.. إلى آخره. [۳]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: علامه حلی رحمه الله در "منهاج الکرامة" فرموده:

لمّا وعظت فاطمة عليها السلام أبا بكر في فدك، كتب لها بها كتاباً وردّها عليها، فخرجت من عنده فلقيها عمر فخرق الكتاب. [۴]

پس در کلام علامه چنانچه نوشته دادن ابوبکر کتابتی درباره فدک مذکور است، این هم مذکور است که عمر آن کتاب را از آن جناب گرفته بدرید.

---

۱. نهج‌البلاغة ۶۷/۳، (نامه ۴۲).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۸ ـ ۲۷۱.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۸۰ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۴. منهاج الکرامة: ۱۰۴.

پس به سبب تقریر فعل عمر، طعن دو بالا شد، یعنی هم فدک نداد و هم عمر اهانتی و ایذائی که به آن جناب رسانیده بود، بر آن راضی شد و سکوت ورزید.[۱]

۹۰. استدلال به روایت تقطیع شده، سپس افترا بستن بر امام صادق علیه السلام که حکم را نمی‌دانستند!

دهلوی گوید: و نیز حضرت امام بحق ناطق صادق علیه السلام را بعضی مسائل معلوم نبود: روی صاحب قرب الإسناد من الإمامية، عن إسماعيل بن جابر: أنه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام في طعام أهل الكتاب، فقال: «لا تأكله»، ثم سكت هنيئة، ثم قال: «لا تأكله» ثم سكت هنيئة، ثم قال: «لا تأكله ولا تتركه إلاّ تنزهاً، إن في آنيتهم الخمر ولحم الخنزير».

از این خبر صریح معلوم شد که امام را حکم طعام اهل کتاب معلوم نبود، و آخر بعد تأمل بسیار هم حکم صریح معلوم نشد، ناچار به احتیاط عمل فرمود[۲].

با اینکه: این روایت در قرب الاسناد نیست.

در مصادر دیگر هم همراه با زیاده‌ای است که صاحب تحفه نیاورده است!

حضرت در آخر روایت فرمود: «لا تتركه تقول إنه حرام، ولكن تتركه تنزهاً».[۳]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: حضرت در جواب سائل فرموه: «لا تأكله»، پس اگر در اصطلاح دهلوی عدم علم، علم را می‌گویند، فلا مشاحّة في الاصطلاح!

حکم صریح از این حدیث ـ اجتناب به طریق کراهت ـ مستفاد است، و در آخر

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۳۴ ـ ۲۳۷.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۸۳ ـ ۲۸۴ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۳. محاسن ۲ / ۴۵۴، کافی ۶ / ۲۶۴، تهذیب ۹ / ۸۷، وسائل الشیعه ۲۴ / ۲۱۱.

تصریح نمود که: به جهت آن است که در آنیه‌شان خمر و لحم خنزیر است نه آنکه به جهت حرمت اکل باشد. [۱]

تدلیسات

۹۱. انحصار مطاعن ابوبکر در ده، پانزده

دهلوی گوید: کسی که در تمام عمر خود ده کار یا دوازده کار به عمل آورد... الی آخر.

سپس گفته: مطاعن ابوبکر، و آن پانزده طعن است. [۲]

مؤلف﵀ می‌فرماید: حصر امور مذکوره در ده یا دوازده ممنوع است؛ زیرا که علمای شیعه مطاعن ثلاثه را به طریق حصر ذکر نکرده‌اند، بلکه بر طریق تمثیل، حسب گنجایش مقام و فرصتِ وقت، هر کس هر قدر که خواسته به ذکر آن پرداخته.

و باز می‌فرماید: حصر مطاعن ابوبکر در پانزده ـ که ظاهر کلامش دلالت بر آن می‌کند ـ نه عقلی است نه استقرایی؛ اما انتفای حصر عقلی؛ پس واضح و لائح است.

و اما انتفای حصر استقرایی؛ پس از جهت آنکه دانستی که علمای شیعه مطاعن هیچ یک از اصحاب را به طریق حصر ذکر نکرده‌اند.

چنانچه مولانا محمّدباقر مجلسی﵀ در کتاب "حق الیقین" فرموده:

---

۱. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۷۹ ـ ۳۸۰.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۲ (طعن اول ابوبکر).

مطلب اول در مطاعن ابوبکر است، و آن بسیار است، و به قلیلی در این رساله اکتفا می‌نماییم.[۱]

و مع‌هذا چند مطاعن ابوبکر را که در کتب مشهوره مذکور است ذکر نکرده.[۲]

۹۲. مصادره به مطلوب !

دهلوی گوید: جواب دیگر آنکه: صدیق خلیفهٔ رسول [ﷺ] بود ... الی آخر.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اصل دعوی اهل‌سنت همین است که ابوبکر خلیفهٔ رسولﷺ بود.

و شیعیان برای نقض این دعوی گفته‌اند: خلیفه را می‌باید که معصوم و محفوظ باشد از مطاعن، و ابوبکر مطعون بود به مطاعن کثیره، و از جمله مطاعن او طعن - مذکور است.

پس در جواب این اعتراض ذکر اصل دعوی مناسب نیست.[۴]

۹۳. خلط قصه پیش‌نمازی به جیش اسامه

دهلوی گوید: اعیان مهاجر و انصار مثل ابوبکر صدیق و عمر بن الخطاب و عثمان و سعد بن وقاص و ابوعبیدة بن الجراح و سعد بن زید و قتادة بن النعمان و

---

۱. حق الیقین: ۱۵۴.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۰، ۳۸ ـ ۳۹.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن دوم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۷۲ ـ ۱۷۳.

سلمة بن اسلم همه ساختگی کرده، دیره و خیمه بیرون فرستادند، و می‌خواستند که از آنجا کوچ نمایند که در آخر روز چهارشنبه و اول شب پنج‌شنبه مرض آن حضرت صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم اشتداد پذیرفت، و به این سبب تهلکه رو داد، وقت عشاء از شب پنج‌شنبه ابوبکر را جناب پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خلیفهٔ نماز فرمودند، و به این خدمت مأمور ساختند. [۱]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: ناظر را از این کلام چنان گمان می‌شود که ناقلان قصهٔ اسامه، حدیث مأمور فرمودن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر را به امامت صلات، در ضمن آن قصه نقل کرده‌اند؛ و حال آنکه این معنا خلاف واقع است، چنانچه از عبارت "روضة الاحباب" معلوم شد، [۲] بلکه قصهٔ اسامه را روات آن جداگانه نقل کرده‌اند، و حدیث امامت صلات ابوبکر را جدا.

(و از خلط دو قضیه چنین برداشت می‌شود که: راویان قضیهٔ جیش اسامه گفته‌اند که پس از آن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر را بر امامت نماز نصب نمود). [۳]

۹۴. عدم ذکر ابوبکر و عمر و عثمان در افراد لشکر اسامه

دهلوی گوید: تفصیلش آنکه: بیست و ششم صفر روز دوشنبه... الی آخر. [۴]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: پس چون در نقل این قصه تصرف به کار برده، ما عبارت "روضة الاحباب" را ـ که از جملهٔ کتب معتبرهٔ اهل‌سنت است، و در این قول هم او

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به روضة الاحباب، ورق: ۱۶۵ ـ ۱۶۶.

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۲۳.

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۴ (طعن سوم ابوبکر).

حواله به آن کرده نقل نماييم تا تصرف او ثابت و متحقق گردد.

در عبارت "روضة الاحباب" به صراحت تمام مذکور است که:

ابوبکر و عمر و عثمان و غير ايشان مأمور گشتند به آنکه در آن لشکر همراه اسامه باشند. [1]

و او اين مضمون را صراحتاً ذکر نکرده، اگر چه از قول او که: (ابوبکر و عمر و عثمان ساختگی کرده)... الی آخر، التزاماً مستفاد می‌شود. [2]

۹۵. تشکيک در بودن ابوبکر با جيش اسامه!

دهلوی گويد: اگر بالفرض ابوبکر بالخصوص مأمور بود به آنکه خود همراه اسامه به جنگ روميان برود... تا آخر. [3]

اشکال: جای هيچ تشکيک و احتمال خلافی در مطلب نيست، چنانکه مؤلف فرموده:

مأمورىِ ابوبکر به خروج همراه جيش اسامه، به روايات و اقوال ثقات متقدمين و متأخرين اهل‌سنت ثابت است، کالواقدي، وابن سعد، وابن إسحاق، وابن الجوزي، والذهبي، وابن حجر العسقلاني، والقسطلاني، وجمال الدين المحدّث، وعبد الحق الدهلوي .. وغيرهم ممّن لا يخفى. [4]

---

۱. روضة الاحباب، ورق: ۱۶۶.

۲. برای اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۲۱۴.

۳. تحفهٔ اثناعشريه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۴. روضـة الاحباب، ورق: ۱۶۶، مدارج النبوة ۲ / ۵۳۰ ـ ۵۳۱، فتح‌الباری ۶۹/۷ و ۸ / ۱۱۵ ـ ۱۱۶، ارشاد الساری ۶ / ۱۲۶، تهذيب التهذيب ۱ / ۱۸۲ و مراجعه شود به: شرح ابن

۹۶. استدلال به خلافت ابوبکر بر جواز نرفتن همراه اسامه

دهلوی گوید : ابوبکر را بعد از رحلت پیغمبرعلیه [وآله]السلام انقلاب منصب شد ... پس چون ابوبکر خلیفهٔ پیغمبر بود، و به جای او شد، او را همراه اسامه چرا بایستی برآمد؟![1]

اشکال: کاملاً روشن است که این مصادرهٔ به مطلوب است ، کجا شیعه خلافت ابوبکر را پذیرفته است تا این استدلال تمام باشد؟![2]

⮕ ابی الحدید ۱۵۹/۱ ـ ۱۶۰ و ۵۲/۶، ۱۹۶/۹ ـ ۱۹۷، ۸۳/۱۲، ۱۸۳/۱۷ (عن کثیر من المحدّثین)؛ البدایة والنهایة ۳۳۵/۶؛ تهذیب الکمال ۳۴۰/۲؛ الکامل لابن الأثیر ۳۱۷/۲؛ تاریخ الخمیس ۱۵۴/۲؛ وفیات الأعیان ۳۷۴/۸؛ جامع الأحادیث الکبیر ۲۱۱/۱۳؛ فتح الباري ۱۱۵/۸ (أواخر کتاب المغازي)؛ تاریخ الیعقوبي ۷۶/۲ ـ ۷۷ و ۱۱۳؛ السیرةالحلبیة ۲۲۸/۳ ؛ عیون الأثر ۳۵۲/۲؛ نهایة الإرب ۳۷۰/۱۷ و ۴۶/۱۹؛ تاریخ مدینة دمشق ۴۶/۸؛ (ترجمة أُسامة) تاریخ الإسلام للذهبي (المغازي) ۷۱۴؛ أنساب‌الأشراف ۱۱۵/۲. سبل الهدی والرشاد ۲۴۸/۶ ، إمتاع الأسماع مقریزی ۱۴ / ۵۱۷ . یعقوبی نقل کرده که : هنگام تنفیذ جیش اسامه، ابوبکر از او درخواست کرد که عمر نزد من بماند و به جهاد نرود تا در امر خلافت مرا یاری نماید. اسامه گفت : خودت چی؟! (یعنی خودت هم بنابر دستور پیامبرﷺ بایستی تحت فرمان من به جنگ بیایی!!) ابوبکر گفت: برادرزاده! می‌بینی که مردم چه کرده‌اند (یعنی من دیگر خلیفه شده‌ام!) ، عمر را رها کن و راه بیفت . (تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۲۷).

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۱۱ ـ ۲۲۲ .

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر) .

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۶ ـ ۲۶۸ .

۹۷. تدلیس در تقریر مطلب شیعه!

طعن ششم آن است که پیامبرﷺ ابوبکر و عمر را تابع عمرو بن العاص و اسامه ساخت، اگر ایشان لیاقت داشتند و یا اولی بودند، چرا ایشان را رئیس نکرد؟!

دهلوی گوید: اگر شیعه معتقد لیاقت امامت برای عمرو بن العاص و اسامه، و قائل به افضلیت ایشان باشند، در این باب اهل‌سنت محتاج جواب خواهند بود.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اگر شیعه قائل شوند به اینکه ابوبکر و عمر در مرتبه کمتر از اسامه و عمروبن العاص بودند، ایشان را اعتقاد به لیاقت عمرو بن العاص و اسامه برای امامت کبری لازم نمی‌آید؛ بلکه غایت آنچه از آن لازم می‌آید آن است که اسامه و عمرو بن العاص از ابوبکر و عمر و امثال ایشان افضل بودند، و این معنا مستلزم لیاقت امامت کبری نمی‌تواند شد.[۲]

۹۸. تکذیب عدم استخلاف پیامبرﷺ به این بهانه که شیعه استخلاف حضرت امیر‌علیه‌السلام را پذیرفته‌اند.

دهلوی گوید: خلیفه نکردن آن حضرت صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم برای امت، صریح دروغ و بهتان است؛ زیرا که شیعه کلّهم قائل‌اند به اینکه جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم حضرت امیر‌علیه‌السلام را خلیفه نمود.[۳]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این خبط محض است؛ زیرا که غرض شیعه از این کلام آن

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۸ (طعن ششم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۲ - ۲۷۳.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

است که به اعتقاد اهل‌سنت حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه وآله خلیفه بر امت خود متعین نساخته بود، پس ابوبکر در استخلاف عمر مخالفت جناب رسول‌خدا صلی الله علیه وآله را ـ به اعتقاد اهل‌سنت ـ هم کرده باشد چنانچه در کلام عبدالرزاق مذکور است که: پیغمبرخدا صلی الله علیه وآله به اعتقاد ایشان ـ یعنی به اعتقاد اهل‌سنت ـ خلیفه نکرد. [۱]

۹۹. نصب عمر پیروی از سنّت پیامبر صلی الله علیه وآله در غدیر !!

سپس دهلوی در ادامهٔ مطلب سابق گوید: **و اگر ابوبکر هم اتباع سنت پیغمبر خود کرده، بر امت خلیفه [تعیین] کرد، مخالفت از کجا لازم آمد؟** [۲]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: کمال تعجب است که خودش اقرار می‌نماید که:

نزد شیعه جناب رسول‌خدا صلی الله علیه وآله، جناب امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه کرده.

باز خلیفه نمودن ابوبکر عمر را ـ که عین مخالفت رسول‌خدا صلی الله علیه وآله و معاندت به آن جناب است ـ موافقت (و اتباع سنت پیغمبر صلی الله علیه وآله) می‌نامد.

(یعنی کاملاً روشن است که اگر او بر این فرض پاسخ می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه وآله امیرمؤمنان علیه السلام را به جانشینی نصب فرموده؛ پس در این صورت دیگری حق انتخاب خلیفه ندارد، بلکه در این صورت انتخاب کردن خلیفه، مخالفت صریح با جانشین منصوب از طرف آن حضرت است). [۳]

---

۱. گوهرمراد: ۴۰۹، و رجوع شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۸۶ ـ ۳۸۷.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۸۷.

۱۰۰. تدلیسی دیگر!

دهلوی گوید: و الاّ لازم آید که حضرت امیر [علیه السلام] در استخلاف امام حسن [علیه السلام] خلاف پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم کرده باشد.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این معنا وقتی لازم آید که شیعیان اعتقاد می‌داشتند که پیغمبر صلی الله علیه وآله خلیفه مقرر نکرده، و حال آنکه دانستی که خودش در جواب همین طعن گفته: **شیعه کلّهم قائل‌اند به آنکه جناب پیغمبر خداصلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم، حضرت امیرعلیه السلام را خلیفه نمود.**

و نیز به نزد ایشان ثابت و متحقق است که چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وآله حضرت امیرعلیه السلام را خلیفه خود نمود، همچنان به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام امر فرموده بود که بعد [از] خود امام حسن علیه السلام را خلیفه نماید.[2]

۱۰۱. گفتن ابوبکر: (إنّ لي شیطاناً یعتریني) ... نزد عامه به صحت نرسیده.

دهلوی گوید: این روایت در کتب معتبره اهل‌سنت صحیح نشده تا به آن الزام درست شود، بلکه خلاف این روایت نزد ایشان صحیح و ثابت است.[3]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: حسن بصری و ابن‌تیمیه و دیگر متعصبین علمای اهل‌سنت و معتبرین ایشان، انکار صحت این کلام ابی‌بکر نکرده‌اند، بلکه آن را از اعظم مدایح ابی‌بکر گمان نموده‌اند.

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۶.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هشتم ابوبکر).

سپس مؤلف به نقل عبارات آنها پرداخته است. [۱]

۱۰۲. قضیه شرطیه در کلام ابوبکر دلالت بر صدور گناه از او ندارد!

دهلوی گوید: قضیه شرطیه ابوبکر را نیز به خاطر باید آورد که (إن زغت) هرگز وقوع طرفین را نمی‌خواهد. [۲]

مؤلف ﷺ می‌فرماید: کلام ابی‌بکر دلالت صریحه بر این معنا دارد که: ابوبکر را شیطانی بود که او را در می‌گرفت، و او به اعترایش زیغ از حق به سوی باطل می‌ورزید، به این سبب حاضرین را حکم کرد که به وقت اعتراء آن شیطان و زیغ، من را مستقیم می‌کرده باشید، و از باطل به سوی حق آورده. [۳]

۱۰۳. ادعای قطعی بودن افضلیت ابوبکر!

دهلوی گوید: خیریت و افضلیت ابوبکر نزد جمیع صحابه مسلّم و قطعی بود. [۴]

---

۱. منهاج السنة ۸ / ۲۶۶، کنزالعمال ۵ / ۵۸۹ ـ ۵۹۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۵ ـ ۳۰.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۰ (طعن هشتم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۵۷ ـ ۵۸.

قال ابن تيمية: المأثور عنه ـ أي أبي بكر ـ أنه قال: إن لي شيطاناً يعتريني ـ يعني عند الغضب ـ فإذا اعتراني فاجتنبوني لا أؤثر في أبشاركم. (منهاج السنة ۸ / ۲۶۶).

وزاد المحبّ الطبري ـ في الرياض النضرة ۲ / ۲۳۰ ـ ۲۳۱ ـ: فإن زغت فقوّموني.

وراجع: تاريخ الطبري ۲ / ۴۵۰، ۴۶۰، شرح ابن ابی‌الحديد ۱۷ / ۱۵۹، تاريخ الخلفاء ۱ / ۷۱، كنزالعمال ۵ / ۵۸۹ ـ ۵۹۰، الصواعق المحرقة ۱ / ۳۷.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

مؤلف﵀ می‌فرماید: از گفتن عمر و ابوعبیدهٔ جراح در حق ابوبکر : (أنت خیرنا وأفضلنا)، و عدم انکار بعض مهاجرین و انصار، مسلّم بودن خیریت و افضلیت ابوبکر نزد جمیع صحابه لازم نمی‌آید؛ زیرا که بسیاری از صحابه در سقیفهٔ بنی‌ساعده در وقت این گفت و گو موجود نبودند.

و به نقل معتمدین اهل‌سنت ـ نزد جماعتی از صحابهٔ کبار ـ امیرمؤمنین﵇ افضل جمیع صحابه بود، ابن عبدالبر در کتاب "استیعاب" فرموده: روي عن سلمان وأبي ذر والمقداد [وحذيفة] وخباب وجابر وأبي سعيد الخدري وزيد بن الأرقم: أن علي بن أبي طالب أول من أسلم .. وفضّله هؤلاء على غيره.[1]

۱۰۴. استدلال به بیعت امیرمؤمنان﵇ با اینکه اکراهاً واقع شد.

دهلوی گوید : حضرت امیر﵇ و... زبیر نیز بیعت کرده‌اند.[2]

مؤلف﵀ می‌فرماید: طرفه ماجرا است که اهل‌سنت در محبت ثلاثه چنان مبهوت می‌شوند که اصلاً ضارّ را از نافع تمیز نمی‌نمایند! (یا) می‌خواهند فضائح ائمه و اسلاف خود را به حسن بیان به محاسن مبدل سازند!

قصهٔ بیعت جناب امیر﵇ دلیل وافی و برهان کافی است بر جور و ظلم و بی‌دینی و کفر ابی‌بکر و عمر که به جبر از آن جناب بیعت گرفته‌اند.

پس چنین قصه شنیعه را باید که به هزار جدّ و کدّ در استار حجب اختفا داشتن، نه اینکه همت بر اظهار و اشاعه آن گماشتن![3]

---

۱. الاستیعاب ۳ / ۱۰۹۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۲۰ ـ ۱۲۹.

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۳۵ ـ ۱۳۶ و ۳ / ۴۰۶ ـ ۴۱۰ و

۱۰۵. کجا پذیرفتن همهٔ اقوال عمر بر شیعه لازم است؟!

دهلوی گوید: اگر به این قول عمر در حق ابوبکر تمسک نمایند، لازم است که به جمیع اقوال عمر ـ که در حق ابی‌بکر و خلافت او وارد است ـ تمسک نمود.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: اقرار خصم مقبول است، و ادعای او غیرمسموع.

شیعه به یک دو کلمهٔ حق که خدای تعالی اعلائاً للحق گاهی بر زبان عمر جاری ساخته تمسک می‌نمایند، و به دیگر اقوال عمر که به اغوای شیطانی و تلبیس ابلیس به آن متفوه می‌شد، چسان تمسک خواهند نمود؟![۲]

۱۰۶. ادعای اینکه در کتب ذیل روایت عدم نصب ابوبکر اختیار شده.

دهلوی گوید: در "تفسیر بیضاوی" و "تفسیر مدارک" و "تفسیر زاهدی" و "تفسیر نظام نیشابوری" و "جذب القلوب" و "شرح مشکاة" همین روایت را اختیارنموده‌اند.[۳]

مؤلف‌ﷺ ـ پس از بیان اینکه اختیار آنها ارزشی ندارد، عبارات برخی از کتب مذکوره را نقل و ـ می‌فرماید: در این عبارات نصّی بر مدعای او که عدم نصب ابی‌بکر است برای ادای سورهٔ برائت پیدا نیست.[۴]

⊃ ۴ / ۲۶۱ ـ ۴۵۱ (طعن دوم عمر).

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱۳۷/۱.

۳. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۰۸ ـ ۲۱۱.

۱۰۷. مکابره در احتمال دادن معنای دیگر در مورد جمله‌ای که نص است!

دهلوی گوید: آمدیم بر احتمال اول که ظاهر «لا يؤدّي عنّي إلاّ رجل مني» آن را قوت می‌بخشد. (۱)

مؤلف﷫ می‌فرماید: این احتمال عین مکابره و عناد است؛ زیرا که «لا يؤدّي عنّي إلاّ رجل مني» نصّ است در عزل ابی‌بکر، و هرگز معنایی دیگر ندارد.

و کلام او دلالت دارد بر آنکه احتمالی که منافی عزل نباشد نیز از این فقره مفهوم می‌تواند شد. (۲)

۱۰۸. استدلال به کلام منقول از عمر بن عبدالعزیز در ردّ هبهٔ فدک، با وجود اشکالات عدیده‌اش!

دهلوی گوید: دعوی هبه در کتب اهل‌سنت اصلاً موجود نیست، بلکه خلاف آن موجود است، در "مشکاة" از عمر بن عبدالعزیز آورده که هنگامی که خلیفه شد بنومروان را جمع کرده، گفت: إن رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلّم كانت له فدك..

وإن فاطمة [عليها السلام] سألته أن يجعلها لها فأبى..

فلمّا أن ولي عمر بن الخطاب عمل فيها بما عملا حتّى مضى لسبيله، ثم أقطعها (۳) مروان، ثم صارت لعمر بن عبد العزيز .. وإني أُشهدكم أني رددتها على ما كانت ـ يعني على عهد

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۲۸.

۳. في المشكاة: (اقتطعها).

رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلّم وأبي بكر وعمر ـ .[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این روایت مزخرفهٔ موضوعه مخالف افادات علمای کبار اهل‌سنت است که دعوی هبهٔ حضرت فاطمه‌علیهاالسلام را ذکر فرموده‌اند.

از همه لطیف‌تر آن است که این روایت مکذوبه را از عمر بن عبدالعزیز نقل کرده‌اند (که دلیلی بر حجیت کلام او نیست).

مضافاً که این روایت ، روایت عمر بن الخطاب را تکذیب می‌نماید که از حضرت فاطمه‌علیهاالسلام نقل نموده که : آمد مرا اُمّ‌أیمن، پس خبر داد مرا که: جناب رسالت‌مآب‌صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا فرموده مرا فدک.[۲]

پس ادعای ابای آن حضرت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله از اعطای فدک، و آن‌هم بعدِ سؤال حضرت فاطمه‌علیهاالسلام ، کذب محض و دروغ بی‌فروغ است

با اینکه در این روایت آمده : (ثمّ أقطعها مروان) و با این مطلب خلیفهٔ ثالث را به درکات سعیر رسانیده است .[۳]

۱۰۹ . ادعای اینکه ابوبکر برای اهل‌بیت‌علیهم‌السلام مسأله شرعی را بیان کرده !

دهلوی گوید : لیکن (ابوبکر) مسأله فقهیه را بیان کرد که مجرد هبه موجب ملک نمی‌شود، تا وقتی که قبض متحقق نگردد.[۴]

---

۱ . مشکاة المصابیح ۱۱۹۰/۲ ، تحفه اثناعشریه : ۲۷۷ (طعن سیزدهم ابوبکر) .

۲. الطبقات الکبری ۲ / ۳۱۵ ـ ۳۱۶.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۵۷ ـ ۶۵ .

۴. تحفه اثناعشریه : ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر) .

مؤلفﷺ **می‌فرماید**: این افترای صریح و کذب قبیح و بهتان شنیع و اتهام فظیع است، و به حمایت ابوبکر از تخطئهٔ اهل‌بیت علیهم السلام هم باکی ندارد (یعنی اهل‌بیت علیهم السلام ـ العیاذ بالله ـ مسأله را نمی‌دانستند و خطا کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم در تعلیم آنها کوتاهی کرد تا نوبت به یاد دادن ابوبکر رسید!!). [۱]

۱۱۰. خبر دادن بود نه شهادت، پس ابوبکر ردّ شهادت نکرد!

دهلوی گوید: **اگر بالفرض حضرت علی [علیه السلام] و اُمّ‌أیمن به طریق اخبار محض، این هبه را اظهار فرموده باشند، این را ردّ شهادت گفتن عجب جهل است.** [۲]

مؤلفﷺ **می‌فرماید**: از عبارات علمای سنیه ـ مثل ابن حجر و سید نورالدین سمهودی [۳] ـ دانستی که حضرت علی علیه السلام و اُمّ‌أیمن بعد طلب ابی‌بکر بیّنه را از حضرت فاطمه علیها السلام شهادت دادند، پس شهادت ایشان را بر صرف اظهار هبه، به طریق اخبار محض حمل کردن، و به این حیله ردّ شهادت را از ابوبکر زائل ساختن، محض تخدیع شنیع و ارتکاب کذب فظیع است! [۴]

۱۱۱. ادعای اینکه وصیت به دفن شبانه برای تستر و حیا بود.

دهلوی گوید: **این وصیت حضرت زهرا علیها السلام بنابر کمال تستر و حیا بود.** [۵]

---

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۷۵.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۳. وفاء الوفا ۳ / ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، الصواعق المحرقة ۱ / ۹۳ ـ ۹۴.

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۱۲ ـ ۱۱۴.

۵. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

مؤلف‌ؒ می‌فرماید: ابوبکر جوهری روایت کرده:

قالت فاطمة ـ يعني لأبي بكر ـ: «لا كلّمتك أبداً»..

قال أبو بكر: لا هجرتك أبداً..

قالت: «والله لأدعون الله عليك»..

قال: والله لأدعونّ الله لك..

فلمّا حضرتها الوفاة أوصت أن لا يصلّي عليها، فدفنت ليلاً..[1] إلى آخره.

و این روایت دلالت واضحه دارد بر آنکه وصیت حضرت فاطمهؑ به عدم حضور ابی‌بکر بر جنازه آن حضرت از جهت آزردگی و عدم رضا بود، نه بنابر محض تستر و حیا.

(مضافاً به اینکه: برای رعایت تستر جنازهٔ حضرت را با تابوت برداشتند و خود مؤلف تحفه نقل کرد که حضرت زهراؑ در مرض موت خود فرمود که: «شرم دارم که مرا بعد از موت بی‌پرده در حضور مردان بیرون آرند» ... اسما بنت عمیس گفت که: من در حبشه دیده‌ام که از شاخه‌های خرما نعشی مانند کجاوه می‌سازند، حضرت زهراؑ فرمود که: «به حضور من ساخته، به من بنما»، اسما آن را ساخته به زهراؑ نمود، بسیار خوشوقت شد و تبسم کرد، و هرگز او را بعد از واقعه آن حضرت صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلّم خوشوقت و متبسم ندیده بودند).[2]

---

۱. السقيفة وفدك: ۱۰۴، شرح ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۱۴، الغدير ۷ / ۲۲۹ ـ ۲۳۰.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱.

مراجعه شود به تشييد المطاعن ۳ / ۲۴۷ ـ ۲۴۸.

۱۱۲. استدلال به نظریه عامه و روایتی که خود عامه آن را تضعیف کرده‌اند.

دهلوی گوید: همین است حکم شریعت نزد اکثر علما، چنانچه در "مشکاة" از ابوداود و نسائی از جابر آورده: جيء بسارق.. إلى آخره.[1]

مؤلف‌﵀ می‌فرماید: اولاً: در مقام توجیه و اصلاح فعل ابی‌بکر، ذکر مذهب علمای خود نمودن معنایی ندارد.

و ثانیاً: حدیثی که از "مشکاة" آورده واضح البطلان است؛ زیرا سرقت اگر چه مکرر شود مبیح قتل نیست، و در آخر آن حدیث مذکور است: فأتي به الخامسة، فقال: اقتلوه، فانطلقنا به فقتلناه.. ثم اجتررناه فألقيناه في بئر![2]

(و ثالثاً:) نسائی تضعیف این حدیث کرده، و دهلوی از جهت قلّت تتبع، یا عمداً از راه تلبیس و تخدیع، از آن قطع نظر کرده، به این حدیث تمسک نموده! ابن الهمام بعد نقل این حدیث از ابوداود گفته: قال النسائي: حديث منكر، ومصعب بن ثابت ليس بالقويّ.[3]

و دیگر ائمه رجال نیز قدح و جرح مصعب بن ثابت نموده‌اند.[4]

۱۱۳. مطلبی که سید از نظام نقل کرده، دهلوی به کتب معتبر شیعه نسبت داده!

دهلوی گوید: از کتب معتبره شیعه روایات این مضمون باید آورد: شریف مرتضی در کتاب "تنزیه الانبیاء والائمه" روایت کرده:

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. مشکاة المصابیح ۲ / ۱۰۶۸.

۳. فتح القدیر ۵ / ۳۹۵.

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۹۸ ـ ۳۰۴.

إن علياً [عليه السلام] أحرق رجلاً أتى غلاماً في دبره.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: در کلام سید مرتضی رحمه الله اثری و نشانی از این روایت نیست.

آری؛ ایشان به نقل از نظّام فرموده: فإن قيل: فما الوجه فيما عابه النظّام به من الأحكام التي ادّعى أنه خالف بها جميع الأُمّة، مثل... وعدّ حتّى قال: وإنه أحرق رجلاً أتى غلاماً في دبره.

پس کلام نظّام را که در معرض طعن بر امام عليه السلام ذکر کرده، از روایات کتب معتبره شیعه گفتن، و آن را به روایت جناب سیدمرتضی رحمه الله نسبت کردن، و حجت دانستن، طرفه ماجرا است که در بیان نمی‌گنجد!

خصوصاً وقتی که جناب سید مرتضی کلام در صحت آن هم کرده باشد![2]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۳ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۲۹ ـ ۳۳۰.

خطاها، لغزش‌ها و ...

۱۱۴. با اینکه خودش ـ مانند بقیهٔ اشاعره ـ در عصمت انبیا علیهم السلام خدشه کرده اینجا معتزله را به آن مذمّت کرده!

دهلوی گوید: معتزله ... هیچ پیغمبری را از ابتدای حضرت آدم تا حضرت پیغمبر ما صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم نگذاشته‌اند که صغائر و کبائر به جناب ایشان نسبت نکرده‌اند، و همه را به آیات و احادیث به اثبات رسانیده‌اند.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: تخصیص معتزله به انکار عصمت انبیا علیهم السلام بی‌وجه است؛ بلکه اشاعره هم تجویز کبیره نموده‌اند.[2]

و خود دهلوی هم در باب دوم گفته:

آیات و احادیث بی‌شمار ناطق و مصرح‌اند به صدور زلّات از انبیا... اگر در عصمت ایشان غلو نموده آید، و صدور گناه مطلق از ایشان [را] جایز نگوییم، در تأویل و توجیه این نصوص غیر از کلمات باردهٔ سمجه به دست ما نخواهد آمد.[3]

۱۱۵. خوارج و نواصب را به تنقیص حضرت امیر علیه السلام ملامت نموده با آنکه خودش به آن مبتلا است!

دهلوی گوید: خوارج و نواصب در جناب حضرت امیر علیه السلام و اهل‌بیت کرام علیهم السلام همین روش را پیش گرفته‌اند.[4]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۶۲ (مقدمه مطاعن ابوبکر).

۲. المواقف ۴۱۶/۳، شرح‌المواقف ۸ / ۲۶۵.

۳. تحفهٔ‌اثناعشریه: ۳۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تشییدالمطاعن ۲۴/۱ ـ ۲۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۶۲ (مقدمه مطاعن ابوبکر).

مؤلف﷫ می‌فرماید: ظاهر کلامش دلالت می‌کند بر اینکه خودش از این عیب مبرّا است، و حال آنکه در باب هفتم جمله‌ای از مقولات خوارج و نواصب را در حق امیرالمؤمنین﷣ ذکر نموده که موجب توجه طعن به آن جناب است، در مقام جواب به تسلیم آن پرداخته.[۱]

ودر این باب ـ باب دهم ـ بسیاری از قصورات و نقصانات اصحاب ثلاثه، را به اثبات قصور و نقصان آن حضرت، دفع نموده است[۲] پس خودش نیز شریک خوارج و نواصب باشد![۳]

۱۱۶. تجویز اینکه پادشاه متأخر می‌تواند بعضی از کسانی را که در لشکری تعیین شده‌اند نزد خود نگه دارد.

دهلوی گوید: (اگر) پادشاهی لشکری را به سمتی معین سازد، و در اثنای تهیهٔ اسباب سفر و استعداد مهم، آن پادشاه وفات یافت، و پادشاهی دیگر به جای او منصوب شود، آن پادشاه منصوب را می‌رسد که بعضی تعیناتیان را در حضور خود نگاه دارد؛ زیرا که صلاح ملک و دولت در آن می‌بینند.

و در اینقدر تصرف، مخالفت پادشاه اول یا عصیان فرمان او لازم نمی‌آید (پس ابوبکر می‌توانست عمر را نزد خود نگه دارد).[۴]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۲۷ ـ ۲۳۱.

۲. تحفهٔ اثناعشریه، باب دهم، به عنوان نمونه مراجعه شود به صفحات: ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۸۶ ـ ۲۸۷، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۶ ـ ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۴.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۸.

۴. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۵ (طعن سوم ابوبکر).

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: این از قبیل سفسطه است؛ زیرا که در مخالفت بودن این معنا، کسی شک ندارد، و کسی که انکار این معنا نماید قابل خطاب نباشد.

و کدام فرق است در اینکه مأمور رسول‌خداﷺ را کسی از مأموریت باز دارد، یا امیر آن جناب را از امارت؟! بالیقین در هر دو صورت مخالفت آن جناب لازم خواهد آمد.[1]

۱۱۷. خطاب تجهیز جیش بر خود لشکر کلام بی‌معناست.

دهلوی گوید: «جهزوا جیش أُسامة» خطاب به متعینان نمی‌تواند شد، چه تجهیز و سامان کردن لشکر اسامه بعینه، لشکر اسامه را فرمودن، کلام بی معنا است، پس خطاب عام است به جمیع مسلمین.[2]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: معنای تجهیز در لغت، ساختن اسباب مسافر است.[3]

و در ساختن مسافر اسباب خود را یا [اسباب] مصاحب خود را، محذوری پیدا نمی‌شود، چنانچه ابن‌حجر بعد نقل حدیثی گفته: ففیه إشارة إلی أن الغازي إذا جهّز نفسه أو قام بکفایة من یخلفه بعده کان له الأجر مرتین.[4]

ونیز این کلام آن حضرت بعدِ تعیین نمودن متعینان جیش اسامه صادر شده، پس چه مستبعد است که امر تجهیز جیش به حاضران باشد، و وعید بر تخلف از

---

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۵۲.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. الصحاح ۳ / ۸۷۰، صراح اللغة: ۱۷۹.

۴. فتح الباری ۶ / ۳۷.

جیش اسامه متعلق به متعینان آن جیش؟! [۱]

۱۱۸. با اینکه جمال‌الدین محدّث از مشایخ اجازهٔ اوست بر او خُرده گرفته، او را تحقیر و از علمای عامه خارج کرده است!

دهلوی گوید: بعضی فارسی نویسان که خود را محدّثین اهل‌سنت شمرده، و در سیَر خود این جمله را آورده‌اند [یعنی: روایت: «لعن الله من تخلّف عنها»]، برای الزام اهل‌سنت کفایت نمی‌کند. [۲]

مؤلف می‌فرماید: حکم به اخراج جمال‌الدین از محدّثین اهل‌سنت از غرائب امور است؛ زیرا اکابر اهل‌سنت جمال‌الدین را از محدّثین ثقات و مشایخ کبار می‌دانند، مانند: ملا علی قاری، شیخ عبدالحق دهلوی، ملا یعقوب لاهوری و دیاربکری.

و آنها کتابش "روضة الاحباب" را معتمد دانند.

بلکه خود مخاطب در "رسالهٔ اصول حدیث" جمال‌الدین محدّث را از مشایخ اجازه خود شمرده. [۳]

۱۱۹. تهمت زدن به حضرت داود علیه‌السلام!

دهلوی گوید: و چه می‌توان گفت هرکه سورهٔ صاد را خوانده باشد در حق

---

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۷۶.

۲. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۶ (طعن سوم ابوبکر).

۳. تعریب العجالة النافعة (رسالهٔ اصول حدیث): ۱۰۰.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۲۶۶.

حضرت داود عليه السلام که او به نص الهی خلیفه بود.

قوله تعالی: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ .[1]

حال آنکه در مقدمه زن اوریا ، شیطان به چه مرتبه او را تشویش داد، و آخر محتاج به تنبیه الهی و عتاب آن جناب گردانید، و نوبت به توبه و استغفار رسیده.[2]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: قصهٔ زن اوریا نسبت به حضرت داود عليه السلام ثابت و متحقق نگشته، و وجه توبه و استغفار که خاصهٔ خاصان خداست به شرح و بسط در کتاب "تنزیه الانبیا و الائمه" سید مرتضی علم‌الهدی قدس سره مذکور است.[3]

و در "تفسیر نیشابوری" ـ بعد نقل قصهٔ زن اوریا ـ گفته: والمحققون ـ كعلي [عليه السلام] وابن عباس وابن مسعود.. وغيرهم ـ ينكرون القصة على هذا الوجه..

إنّ علي بن أبي‌طالب كرم‌الله‌وجهه [عليه السلام] قال: من يحدّثكم بحديث داود [عليه السلام] ـ على مايرويه القصّاص ـ جلّدته مائة وستين، وهو حدّ الفرية على الأنبياء [عليهم السلام] .[4]

١٢٠. افضیلت خیالی ابوبکر را دلیل خلافت او گردانیده، با اینکه در باب امامت گفته افضلیت شرط امامت نیست.

دهلوی گوید: آنچه در حق ابوبکر واقع شد ـ هر چند ناگاه بود، بی‌تأمل و مراجعه ـ اما به جای خود نشست، و حق به حق‌دار رسید، و بیجا نیفتاد، به

---

١. سوره ص (٣٨) : ٢۶.

٢. تحفه اثناعشریه : ٢٧٠ (طعن هشتم ابوبکر).

٣. تنزيه الأنبياء عليهم السلام : ١٢٩.

۴. غرائب القرآن ۵/۵۹۱.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ٢ / ۵۵ ـ ۵٧.

سبب ظهور براهین خلافت او از امامت نماز و دیگر قرائن حالیه و مقالیهٔ پیغمبر صلی‌الله علیه [وآله]وسلّم در معاملاتی که با او می‌کرد و افضلیت او بر سائر صحابه [ظاهر بود] .(۱)

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: به غایت عجیب است که او افضلیت مزعومی ابی‌بکر را بر صحابه از دلایل و براهین خلافت گردانیده، حال آنکه در باب امامت بر خلاف عقل و نقل و تصریح و تنصیص پدر خود گفته که:

افضلیت شرط امامت نیست، و امامت مفضول با وجود افضل صحیح است.(۲)

۱۲۱. دعوی ارجحیت روایت عدم نصب ابوبکر برای ادای برائت نزد محدّثین!

دهلوی گوید: عزل ابوبکر اصلاً واقع نشد، بلکه این هر دو کس برای دو امر مختلف منصوب شدند، پس در این روایات خود جای تمسک شیعه نماند که مدار آن بر عزل ابوبکر است، و چون نصب نبود عزل چرا واقع شود؟! ...

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۱ (طعن نهم ابوبکر).

۲. تحفه اثناعشریه: ۱۸۰ عقیده پنجم.

پدر او ـ در "ازالة الخفا" ۱ / ۱۶ ـ گفته: و از لوازم خلافت خاصه آن است که خلیفه افضل امت باشد در زمان خلافت خود عقلاً و نقلاً.. الی آخر.

و در "قرة العینین": ۱۱۵ گوید: قول محقق آن است که افضلیت [از] امت نسبت [به] اهل خلافت نبوت ـ که مقنّن قوانین و مبلّغ شرایع و مروج دین ایشان‌اند ـ لازم است، و الا اعتماد کلی حاصل نشود ... و اهل سنت همین قول محقق [را] در شیخین بلکه در خلفای اربعه اثبات نمودند.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۱۷ ـ ۱۱۸.

و همين است ارجح نزد اهل حديث .[1]

مؤلف‌ﷺ مى‌فرمايد: البته نزد متعصبين در مقابلهٔ شيعه ارجح همان است كه موجب منقصت و عيب ثلاثه نباشد، و گو به طريق ضعفا و مجروحين مروى باشد!

و مرجوح آن است كه باعث منقصت ثلاثه و فضيلت اهل‌بيت‌عليهم‌السلام باشد، و گو به طرق صحيحهٔ حسنه نزد اهل‌سنت مروى باشد، و در ميان‌شان شهرت تامّه داشته باشد !

... سهيلى و كوّاشى نصب و عزل ابى‌بكر را بالقطع ذكر كرده‌اند.

و اصيل‌الدين محدّث ـ كه از مشايخ كبار است ـ آن را موافق نصّ گفته ، و آن را اختيار ساخته، و خلاف آن را ناهنجار گفته.

و ابن‌حجر ـ كه جلالت و قدر و عظمت شأنش نزد اهل حديث سنيان مسلم است ـ به روايات عزل ابى‌بكر، اثبات ارسال جناب اميرعليه‌السلام نموده، و در حقيقت آن روايات را به روايت بخارى ترجيح داده.

و ثعلبى ـ كه از اعاظم معتمدين و اكابر معتبرين، بلكه امام مفسرين ايشان است ـ همين روايت را اختيار كرده.

و جمال‌الدين محدّث و شيخ عبدالحق هم آن را حتماً ذكر ساخته‌اند، و إشعارى هم به ورود خلاف آن نكرده.

و قسطلانى هم به مصروف بودن امر به سوى جناب اميرعليه‌السلام معترف گرديده،

---

١. تحفهٔ اثناعشريه : ٢٧٢ (طعن يازدهم ابوبكر).

وذکر روایت حسنه، متضمن عزل ابی‌بکر، نموده.[۱]

و میرزا محمد بن معتمدخان بدخشانی ـ که از ثقات محدّثین متأخرین اهل‌سنت است ـ روایت نصب ابی‌بکر را برای ادای سورهٔ برائت، و عزل او از آن، و انصراف آن به سوی جناب امیر علیه السلام [را] از جملهٔ آن احادیث شمرده که علمای اعلام اهل‌سنت در صحت آن اختلافی ندارند.[۲]

و پدر خود دهلوی نیز آن را تصدیق نموده واصل قصه دانسته و..[۳]

پس حیرانم که آیا این همه ائمه و اعاظم دین خود را[۴] از اهل حدیث خارج می‌سازد ـ چه به زعم او ارجح نزد اهل حدیث خلاف آن است ـ که این بزرگان به ارجحیت بلکه به تعین و حتمیت آن قائل شده‌اند، یا از دعوی لاطائل خود دست برمی‌دارد؟[۵]

---

۱. رجوع شود به: عمدة القاري ۹ / ۲۶۵، التلخيص في تفسير القرآن العزيز، صفحه دوم از تفسیر سوره توبه، تفسیر الثعلبي ۵ / ۸، درج‌الدرر: ۷۴۹ ـ ۷۵۰، البداية والنهاية ۵ / ۴۶، فتح الباری ۸ / ۲۴۱، مدارج النبوة ۲ / ۴۹۲ و مصادر دیگر.

در روضـةالاحباب، ورق: ۱۵۷ ـ ۱۵۶، قسمتی سقط شده، ولی در چاپ مطبعه انوار محمدی امین آباد لکهنو سنه ۱۲۹۷ صفحه: ۳۶۰ کاملاً موجود است.

۲. نزل الابرار: ۴۷ ـ ۴۸.

۳. ازالة الخفاء ۱ / ۱۸۹.

۴. به خصوص پدرش که در مدح او مبالغهٔ تمام نموده و او را آیتی از آیات الهی و معجزه‌ای از معجزات نبوی صلی الله علیه وآله دانسته! (تحفه اثناعشریه: ۱۸۴).

۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۱۱ ـ ۲۱۸.

۱۲۲. استدلال به روایات عامه در برابر شیعه نموده.

و بر خلاف اکابر عامه دخالت ابوبکر را با عزل او منافی می‌داند.

دهلوی گوید: علی مرتضی‌علیه‌السلام را شریک ابوبکر کردند تا این هر دو به این خدمت قیام نمایند، چنانچه روایات "روضة الاحباب" و "بخاری" و "مسلم" و دیگر محدّثین، همین احتمال را قوت می‌بخشد؛ زیرا که اینها به اجماع روایت کرده‌اند که: ابوبکر، ابوهریره را در روز نَحْر با جماعت دیگر متعینهٔ علی مرتضی‌علیه‌السلام فرمود تا منادی دهند: (لا يحجّ بعد العام مشرك، ولا يطوف بالبيت عريان).

از این روایات صریح معلوم می‌شود که: ابوبکر صدیق از این خدمت معزول نشده بود، و الاّ در خدمت غیر دخل نمی‌کرد، و منادیان را نصب نمی‌فرمود.[1]

مؤلف‌رحمه‌الله می‌فرماید: این روایات را که در آن تأذین ابوهریره و غیره به امر ابی‌بکر وارد است، از روایات اهل‌سنت است، بر شیعه حجت نیست.

گذشته از آنکه علمای اهل‌سنت نیز این دخل ابی‌بکر را منافی عزل او نمی‌دانند، بلکه گفته‌اند:

حضرت علی‌علیه‌السلام آواز خود را چندان بلند نمی‌توانست فرمود که به تمام مردم می‌رسید، لهذا ابوبکر، ابوهریره و کسان دیگر را مقرر نموده بود که آنچه آن حضرت بگوید، شنوده، تکرار نمایند، تا مردم دیگر که بعید باشند بشنوند.[2]

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. ارشاد الساری ۷ / ۱۴۳، فتح الباری ۲۳۸/۸ـ۲۳۹.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۲۵ ـ ۲۲۷.

۱۲۳. جسارت به اسامی مقدس اهل‌بیت علیهم‌السلام

دهلوی گوید: مانند استفتای مشهور که: خشن و خشین هر سه دختران معاویه را چه حکم است؟ [۱]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: ذکر این استفتا متضمن چنین سوء ادب، و به این بی‌باکی و ابتهاج، دلیل کمال ناصبیت و خارجیت است، و این چنین استفتا صادر نمی‌شود مگر از حمصی شامی که با وجود ناصبیت مشهورند به حماقت! [۲]

۱۲۴. حیرت، سردرگمی، تدلیس، تخدیع، تهافت، تناقض و ...

دهلوی گوید: بالجمله؛ وجه عزل ابوبکر همین بود که نقض عهد را موافق عادت عرب، اظهار نموده آید. [۳]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: از این کلام ظاهر است که وجه عزل ابوبکر منحصر در همین بود که: نقض عهد را موافق عادت، اظهار نماید.

پس آنچه قبل از این در توجیه عزل او بیان کرده به قول خود: (و اگر تأمل کنیم...) الی آخر، و همچنین آنچه از بعض مدققینِ مزعومی خود نقل کرده، واقعیت نداشته باشد.

هر عاقلی باید در تهافت تقریرات دهلوی تأمل نماید که:

بعدِ تسلیم عزل ابی‌بکر، آن را بر عادت عرب فرود آورده.

و بعد از آن به تأمل، آن را معلل به عدم امکان آن از ابی‌بکر به سبب مشغولی او به خبرداری اعمال حج گردانیده.

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۲ (طعن یازدهم ابوبکر).

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۱۸۶.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

وباز این کار را مقصود بالذاتِ وجه عزل قرار داده .
و بعد از آن آن را موجّه به ظهور صفت جلال از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام نموده .
و بعد از اینها همه را بی‌اصل ساخته، باز همان آهنگ سابق برداشته، و وجه عزل را منحصر در موافقت عادت عرب ساخته! [۱]

۱۲۵ . انکار امر واضح که وراثت حقیقت در وراثت اموال است.

دهلوی گوید : لا نسلّم که وراثت در مال حقیقت است. [۲]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: این از قبیل انکار ضروریات است، هر کسی که ادنی فهمی دارد می‌داند که هرگاه بدون انضمام قرائن، اطلاق وراثت می‌شود، از آن وراثت مالیه مراد می‌گیرند، و حقیقت است در آن.

طیبی شارح "مشکاة" در "حاشیه کشاف" گفته:

[قال] الراغب : الوراثة : انتقال قنية إليك من غيرك من غير عقد ولا ما يجري مجرى العقد. وسمّي بذلك: المنتقل عن الميت. ويقال للقنية : موروث وميراث وإرث وتراث.
ويقال: ورثتُ مالاً عن زيد، وورثتُ زيداً. قال تعالى: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ﴾ . [۳]
وقال: ﴿وَوَرِثَهُ أَبَواهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ﴾ . [۴]

---

۱. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۵ .

۲. تحفه اثناعشریه : ۲۷۶ (طعن دوازدهم ابوبکر) .

۳. النمل (۲۷) : ۱۶ .

۴. النساء (۴) : ۱۱ .

حاشیه کشاف طیبی : مراجعه شود به مفردات راغب : ۵۱۸ ـ ۵۱۹.

و حسن بصری ـ که از اعاظم ائمه اهل‌سنت است ـ از حمل وراثت در آیه ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ﴾ [۱] بر وراثت نبوت ابا، وبر وراثت مال محمول نموده. [۲]

۱۲۶. ادعای بیجای بداهت عقلی

دهلوی گوید: اما آیه دیگر یعنی: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ [۳] پس به بداهت عقل در اینجا وراثت منصب مراد است بالقطع. [۴]

مؤلف رحمه‌الله **می‌فرماید:** اکابر مفسرین و مقبولین اهل‌سنت قائل شده‌اند به اینکه: در اینجا نیز مراد از (یرثني) وراثت مالیه است، [۵] و فخر رازی نیز قائل شده به اینکه: ادخال وراثت مالیه در آیه اولی است. [۶]

پس به شهادت این جماعت بطلان خبر: (نحن معاشر الأنبياء) ثابت شد، والحمدلله علی ذلك. [۷]

---

۱. النمل (۲۷): ۱۶.

۲. تفسیر رازی ۲۴ / ۱۸۶.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۶۸ ـ ۳۷۰.

۳. مریم (۱۹): ۵ ـ ۶.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۶ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۵. تفسیر بغوی ۳ / ۱۸۹، اللباب في علوم الكتاب عمر بن عادل حنبلی ۱۳ / ۱۳، الدرّ المنثور ۴ / ۲۵۹، همچنین مراجعه شود به: جامع البیان طبری ۱۶ / ۵۹ ـ ۶۰، عمدة القاری ۱۶/ ۲۰، تفسیر سمرقندی ۲ / ۳۶۸، تفسیر ثعلبی ۶ / ۲۰۶، زاد المسیر ابن جوزی ۵/ ۱۴۶، تفسیر سمعانی ۳ / ۲۷۸، تفسیر آلوسی ۱۶ / ۶۴.

۶. تفسیر الرازی ۲۱ / ۱۸۴.

۷. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۷۰ ـ ۳۷۴.

۱۲۷. حیرت ، سردرگمی ، تدلیس ، تخدیع ، تهافت ، تناقض و ...

دهلوی گوید : اینجا حکم نکردن است به شهادت یک مرد و یک زن نه ردّ شهادت .[1]

مؤلف ﷺ **می‌فرماید:** عاقل را ـ در کمال شناعت تلبیس و تدلیس و تلمیع و تخدیع و تهافت و تناقض دهلوی ـ اندک تأمل باید نمود که :

اولاً به استحالهٔ وقوع دعوی هبه و شهادت تصریح کرده،

باز نسبت تصدیق دعوی هبهٔ فدک به ابوبکر نموده،

و باز ـ به بهتان و افترا ـ تهمت بیان مسألهٔ فقهیه بر مقتدای خود بسته،

و باز نفی حاجت طلب شاهد و بیّنه نموده ـ بنابر انکار قبض حضرت فاطمه علیها السلام بر فدک ـ تجهیل و تسفیه مقتدای خود (یعنی ابوبکر) ـ که حسب افادات ائمهٔ سنیه طلب شهود نمود ـ فرموده.

و باز شهادت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اُمّ‌اُیمن را بر محض اخبار فرود آورده، و از تصریحات روایات اعاظم مشایخ ـ که از آن وقوع شهادت ثابت است ـ اغماض کرده.

و باز تسمیهٔ عدم حکم ابوبکر را ـ بنابر اخبار ایشان ـ به ردّ شهادت، جهل عجب پنداشته.

و تا اینجا که در رنگهای گوناگون برآمده، منکر وقوع شهادت بود، حالا از این همه دست برداشته، اعتراف به وقوع شهادت می‌نماید، ولکن ردّ آن را ردّ نمی‌داند بلکه حکم نکردن به شهادت نام می‌نهد و بس!

۱ـ تحفه اثناعشریه : ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۱۲۸. استدلال به روایت کتابی که آن را از شیعه گفته ولی شیعه او را نمی‌شناسد!

دهلوی گوید: اما امامیه، پس صاحب "محجاج السالکین" و غیر او از علمای ایشان روایت کرده‌اند.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: روایت کتابی که علمای امامیه آن را و مصنفش را نمی‌شناسند[۲] بر ایشان حجت آوردن، دلیل کمال جهل و نادانی است از آداب علم مناظره!

و هرگاه که حال صاحب کتابی که نامش برده چنین باشد، حال غیر او از علمای امامیه که نامشان نبرده، بر آن قیاس باید کرد که گفته: و دیگر کتب معتبره امامیه.[۳]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. در کتب خاصه و عامه اصلاً کتابی به این نام پیدا نکردیم!

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۹۲.

استدلال به روايات اهل تسنّن و روايت‌های جعلی

۱۲۹. استدلال به روايت جعلی از عامه در فضائل ابوبكر!

دهلوی گويد: جناب پيغمبرﷺ فرموده است: مرا حق تعالی چهار وزير عطا فرموده است، دو وزير از اهل زمين، ابوبكر و عمر... الی آخر.[۱]

مؤلفؒ می‌فرمايد: اين حديث از موضوعات و متفردات اهل‌سنت است. سپس مؤلف به اثبات جعلی بودن آن می‌پردازد.[۲]

۱۳۰. استدلال به روايت جعلی از عامه در فضائل عمر!

دهلوی گويد: عمر بن الخطاب را كه در حق او (لو كان بعدي نبيّ لكان عمر) ارشاد شده، اين عزل در لياقت امامت او نقصان نكرد.[۳]

مؤلفؒ می‌فرمايد: ذكر احاديث موضوعه كه اهل‌سنت به نقل آن متفردند، در مقام مناظره به مقابلهٔ شيعه به غايت غريب و عجيب است!

و مع‌هذا اسانيد اين حديث نزد خود اهل‌سنت مقدوح است.[۴]

۱۳۱. روايات ضعيف نزد عامه را به دروغ صحيح گفته و به آن استدلال نموده!

دهلوی گويد: حضرت به وحی ربانی و الهام سبحانی به يقين می‌دانست كه بعدِ آن جناب، ابوبكر خليفه خواهد شد، و صحابهٔ اخيار بر او اجماع خواهند كرد

---

۱. تحفه اثناعشريه: ۲۶۷ (طعن چهارم ابوبكر).

۲. برای اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۳۳۳ ـ ۳۳۵.

۳. تحفه اثناعشريه: ۲۶۸ (طعن پنجم ابوبكر).

۴. برای اطلاع بيشتر مراجعه شود به تشييد المطاعن ۱ / ۳۵۸ ـ ۳۶۳.

و غیر او را دخل نخواهند داد، چنانچه حدیث: (فأبیٰ علي إلاّ تقديم أبي بكر) ، وحديث: (يأبى الله والمؤمنون إلاّ أبا بكر) ، و حديث: (إنه الخليفة من بعدي) که در "صحاح" اهل‌سنت موجود است، بر آن دلالت صریح دارد. [۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: هرگاه به مضمون این حدیث موضوع (یعنی حدیث اخیر) و امثال آن، جمهور اهل‌سنت اعتقاد نداشته باشند؛ استدلال به آن در مقابلهٔ شیعیان، دلیل نهایت نادانی و موجب کمال سفاهت و پشیمانی است.

سپس به نقل ضعف حدیث اول از کتب عامه پرداخته است. [۲]

و دربارهٔ حدیث دوم فرموده: از حدیث: (يأبى الله والمؤمنون إلاّ أبا بكر) لازم می‌آید که ـ معاذ الله ـ جناب امیرعلیه‌السلام که از بیعت ابی‌بکر ابا فرمود و سایر بنی‌هاشم و دیگر صحابهٔ متخلفین از بیعت ابوبکر، از مؤمنین خارج باشند! [۳]

۱۳۲. استدلال به روایت جعلی از عامه در فضائل ابوبکر!

دهلوی گوید: و در حق او ارشاد فرموده‌اند: (أرحم أُمّتي بأُمّتي أبو بكر). [۴]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: به مقتضای ﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ﴾ [۵] بعض ثقات اهل‌سنت این حدیث را موضوع دانسته‌اند، چنانچه در "فیض القدیر" در مسطور

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه: ۲۶۹ (طعن هفتم ابوبکر).

۲. مراجعه شود به: میزان الاعتدال ۱۲۲/۳، العلل المتناهیة ۱۸۲/۱، کنزالعمال ۵۱۵/۱۲.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۱ / ۳۹۰ ـ ۳۹۳.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۵. الحشر (۵۹): ۲.

است: وتعقّبه ابن الهادي في تذكرته بـ:أن في متنه نكارة، وبأن شيخه ضعّفه، بل رجّح وضعه.[1]

۱۳۳. استدلال به روایت جعلی و ابتلا به تناقض گویی

دهلوی گوید: طرفه آن است که ابوبکر صدیق در این کار هم مددکار علی‌مرتضی [عليه السلام] بود... و خود نیز گاه‌گاه شریک این خدمت می‌شد.[2]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: طرفه آن است که با وصف آن همه تنقیص و تهجین این کار ـ که سابقاً بر آن جسارت کرده ـ از هوس اثبات مددکاری ابوبکر در این کار هم درگذشته، اثبات شرکت او در این کار خواسته، و از لزوم تنقیص و تهجین ابی‌بکر که این کار را لایق ابوبکر ندانسته، و به نظر تحقیر آن را دیده حیایی نمی‌آرد.

مضافاً به آنکه ثقات و محققین اهل‌سنت ندای ابی‌بکر را به این کلمات، قطعاً باطل و مخالف روایت جمیع دانسته‌اند، شارح قسطلانی در شرح روایت "صحیح بخاری"، ذیل قوله: (قال أبوهريرة: فأذّن معنا علي [عليه السلام] يوم النحر في أهل منىٰ ببراءة). و حافظ ابن‌حجر گفته‌اند که: این غلط فاحش و مخالف روایات جمیع روات است، و آن کلام ابوهریره است قطعاً؛ زیرا که او مؤذن بود به این امر.

قال الحافظ ابن حجر: وهذا غلط فاحش، مخالف لرواية الجميع، وإنّما هو كلام أبي هريرة قطعاً، فهو الذي كان يؤذن بذلك.[3]

---

۱. فیض القدیر ۱ / ۵۸۹.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۵۸ ـ ۲۵۹.

۲. تحفه اثناعشریه: ۲۷۳ (طعن یازدهم ابوبکر).

۳. فتح الباری ۸ / ۲۴۰، ارشاد الساری ۷ / ۱۴۳.

۱۳۴. استدلال به روایت عامه، با وجود تنافی و تناقض بین صدر و ذیل آن!

دهلوی گوید: أخرج البخاري عن مالك بن أوس.. إلى آخر الحديث.[۱]

مؤلف ﷺ می‌فرماید: هرگاه روایت عایشه و ابوبکر و عمر در مقام مناظرهٔ شیعیان قابل اعتبار نباشد، بخاری و رواتش ـ که از اولیای عایشه و ابوبکر و عمر بودند ـ چگونه قابل اعتبار خواهد بود؟!

و مع هذا تتمهٔ این حدیث مناقض است با قوله: (اللهم نعم)، و آن تتمه این است:

«ثمّ توفّي النبيّ صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم فقال أبو بكر: أنا وليّ رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم، فقبضه أبو بكر، فعمل فيه بما عمل به رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم، وأنتم حينئذ ـ وأقبل إلى علي [عليه‌السلام] وعباس وقال: ـ تذكران أن أبا بكر فيه كما تقولون، والله يعلم أنه فيه لصادق بارّ راشد تابع للحقّ..

ثمّ توفّى الله أبا بكر فقلت: أنا ولي رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم و أبي بكر، فقبضته سنتين من إمارتي أعمل فيه بما عمل فيه رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم وأبو بكر، والله يعلم أني فيه لصادق بارّ راشد تابع للحقّ.. ثمّ جئتماني كلاكما وكلمتكما واحدة وأمركما جميع.[۲]

(اگر حضرت خبر (لا نورث) را قبول دارد، چرا در مورد میراث پیامبر ﷺ به ابوبکر و عمر اعتراض دارد)؟![۳]

⮊ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۲۶۰ ـ ۲۶۵.

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۵ (طعن دوازدهم ابوبکر).

۲. صحیح البخاری ۵ / ۲۴.

۳. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۲ / ۳۲۷ ـ ۳۲۸.

۱۳۵. استدلال به روایت جعلی نواصب

دهلوی گوید: غضب حضرت زهرا [علیها السلام] بر حضرت امیر صلوات الله علیه [علیه السلام] در مقدمات خانگی بارها به وقوع آمده، از آن جمله وقتی که خطبه بنت ابی‌جهل برای خود نمودند.(۱)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: حدیث خطبه بنت ابی‌جهل از موضوعات نواصب و خوارج است که به پاس خاطر معاویه و اخذ اجرت و جعاله از او این چنین احادیث را وضع کردند! چنانچه در "شرح ابن ابی‌الحدید" از ابوجعفر اسکافی نقل کرده.(۲)

۱۳۶. استدلال به روایت مجعول و مخالف صحاح

دهلوی گوید: شیخ عبدالحق در "شرح مشکاة" نوشته: ابوبکر صدیق بعد از این قضیه به خانه فاطمه علیها السلام رفت... و حضرت زهرا علیها السلام راضی شد.(۳)

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: عجب است از شیخ عبدالحق که خود در "شرح مشکاة" گفته که:

(غضب آن حضرت امتداد کشید و تا زنده بود مهاجرت نمود ابوبکر را).

و باز این دعوی کاذب را ذکر کرده، و از قول قبلی خود که موافق صحاح است غفلت ورزیده.(۴)

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. شرح ابن ابي الحديد ۴ / ۶۳.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۷۶ ـ ۱۸۰.

۳. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ ـ ۲۷۸ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۸۶ ـ ۱۸۷.

۱۳۷. استدلال به روایت مجعول و مخالف صحاح

دهلوی گوید: در "فصل الخطاب" به روایت بیهقی از شعبی نیز همین قصه مروی است.[۱]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: روایت شعبی قابل اعتبار نیست به چند وجه:

اولاً: او از دشمنان امیرمؤمنان‌علیه‌السلام بوده، چنانچه در محل خود ثابت شده.[۲]

ثانیاً: آنکه شعبی این روایت به طریق مرسل مذکور ساخته،

ثالثاً: آنکه این روایت، منافی روایت "صحیح بخاری" و "صحیح مسلم" است که اهل‌سنت دعوی اجماع خود بر قبول این هر دو "صحیح" دارند، پس روایت منافی "صحیح" که غیر صحیح است، چگونه مقبول شود؟[۳]

۱۳۸. استدلال به روایت جعلی پیش‌نمازی ابوبکر

دهلوی گوید: و صرف شش ماه بود که جناب پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلّم ابوبکر را پیش‌نماز جمیع ساخته، به تأکید تمام این مقدمه را پرداخته.[۴]

مؤلف‌ﷺ می‌فرماید: بطلان حدیث پیش‌نماز ساختن جناب پیغمبرخدا‌ﷺ ابوبکر را، سابق از این گذشت فارجع إلیه.[۵]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۷۹ (طعن سیزدهم ابوبکر).

۲. رجوع شود به شرح ابن ابی الحدید ۹۸/۴، الفصول المختارة: ۲۱۶.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۱۸۷ ـ ۱۹۲.

۴. تحفه اثناعشریه: ۲۸۱ (طعن چهاردهم ابوبکر).

۵. مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۲۵۴.

۱۳۹. استدلال به روایتی که خود عامه آنر اتضعیف کرده‌اند.

دهلوی گوید: امام محیی‌السنة بغوی در "شرح السنه" از ابی‌هریره روایت آورده که: پیغمبر صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلم در حق سارق فرموده:

إن سرق فاقطعوا يده، ثم إن سرق فاقطعوا رجله.. إلى آخره.[1]

مؤلف رحمه‌الله می‌فرماید: شیخ عبدالحق دهلوی در شرح این حدیث گفته:

نزد ما اگر دزدی کند کرّت ثالثه قطع کرده نشود و جلد کرده شود و حبس کرده شود در زندان تا بمیرد یا توبه کند، و دلیل ما قول علي عليه‌السلام است که فرمود: من شرم می‌دارم از خدا که نگذارم او را دستی که بخورد بدان و استنجا کند بدان، و پایی که راه رود بدان.

و به این دلیل حجت کرد صحابه را، پس غالب آمد بر ایشان، پس منعقد شد بر آن اجماع، ولابد آن را مستندی خواهد بود.

و حدیث مذکور (که بغوی در "شرح‌السنه" از ابوهریره نقل کرده) طعن کرده است در وی طحاوی.[2]

و در "تبیان الحقایق شرح کنز الدقائق" مذکور است: لنا إجماع الصحابة حين حجّهم علي [عليه‌السلام] بقوله: «إني لأستحيي من الله أن لا أدع له يداً بها يبطش، ورجلا يمشي عليها»، ولم يحتجّ أحد منهم بالمرفوع، فدلّ على عدمه، وما رواه لم يثبت، فإن الطحاوي قال: تتبّعنا هذه الآثار فلم نجد لشيء منها أصلاً، ولهذا لم يقتل في الخامسة.[3]

---

۱. تحفه اثناعشریه: ۲۸۲ (طعن پانزدهم ابوبکر).

۲. أشعة اللمعات ۳ / ۲۸۶.

۳. تبیین الحقائق ۳ / ۲۲۵.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۰۴ ـ ۳۰۸.

۱۴۰ ـ ۱۴۱. استدلال به روایات مجعول از کتب عامه در برابر شیعه

دهلوی در حاشیه این قول گفته: بل نقول: إن أمير المؤمنين عليه السلام لم يحط علماً بجميع الأحكام، ولم يمنع ذلك من لياقته للإمامة، يدلّ على ذلك قصص كثيرة:

منها: ما روي من طرق صحيحة من قوله عليه السلام: (إذا حدّثني غيري حلّفته، فإن حلف لي صدّقته، وحدّثني أبوبكر، وصدق أبوبكر).

ومنها: إنه لم يعرف أي موضع يدفن فيه رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم .. حتّى رجع إلى ما رواه أبوبكر.

ومنها: قصّة الزبير وموالي صفية، فإن أمير المؤمنين [عليه السلام] أراد أن يأخذ ميراثهم، كما أن عليه أن يحمل عقلهم حتّى أخبره عمر بخلاف ذلك من أن الميراث للابن والعقل على العصبة.[1]

مؤلف رحمه الله می‌فرماید: ادعای این معنا که جناب امیر عليه السلام محیط به جمیع احکام نبود، از دعاوی کاذبه است که اصلاً دلیلی بر آن اقامه نمی‌توان نمود،

اما خبر استحلاف؛ پس از روایات اهل‌سنت است، بر شیعه حجت نیست.

بلکه علمای اهل‌سنت هم انکار آن کرده‌اند مولوی عبدالعلی در "شرح مسلم" می‌گوید: حافظ منذری و غیر او انکار آن کرده‌اند.

و بخاری نیز قدح و جرح در این حدیث نموده چنانکه ذهبی گفته.

و ابن حجر هم ـ متابعات مزی را دربارهٔ این حدیث نپذیرفته ـ گفته:
والمتابعات التي ذكرها لا تشيّد هذا الحديث شيئاً؛ لأنها ضعيفة جداً.
و عقیلی که از منقّدین قوم است نیز خبر استحلاف را انکار نموده.

---

۱. حاشیهٔ تحفه اثناعشریه: ۵۶۶، و مراجعه شود به المغنی ۲۰ / ق ۱ / ۱۰۸.

بلکه از عجایب آن است که خود دهلوی حکم بزار را ـ به عدم صحت این حدیث ـ در "بستان المحدّثین" نقل کرده و گفته : وأسماء بن الحکم مجهول .[۱]

و روایتِ ندانستن جناب امیر علیه‌السلام موضع دفن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، و رجوع به قول ابی‌بکر، از روایات عامه است، بر شیعه چسان حجت می‌تواند شد؟!

با آنکه روایات اهل‌سنت هم تکذیب آن می‌نماید.[۲]

و اما خبر موالی صفیه، پس حکم در آن همان است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام دعوی آن فرمود، و سکوت آن حضرت نزد عمر دلیل رجوع نیست .[۳]

کلام آخر آنکه به نظر می‌رسد غرض دهلوی از بکار گرفتن این روش‌ها ارائه بحث عقیدتی یا حتی مناظرهٔ کلامی نیست، او می‌خواهد افراد خامی را که اهل کنکاش و تحقیق نیستند فریب دهد و اسباب عداوت و دشمنی بین آنها و شیعه را فراهم نماید تا از گرایش آنها به مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام جلوگیری نماید ،چنانکه خود در مقدمه به آن اشاره‌ای کرده است .

---

۱ . به ترتیب مراجعه شود به : فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت ۲ / ۱۳۴ ، میزان الاعتدال ۱ / ۲۵۵ ، تهذیب‌التهذیب ۲۳۴/۱ ـ ۲۳۵، جامع الاصول ۱۳ / ۸۱ ، معرّب بستان المحدّثین : ۵۵ ـ ۵۶ .

۲ . رجوع شود به : مودة القربی المودةالرابعة عشر ، عنه ینابیع المودة ۲ / ۳۳۹ ، روضةالاحباب ، ورق : ۱۷۵ ، مدارج النبوة ۲ / ۵۶۸، خلاصة الوفاء : ۱۲ .

۳ . مراجعه شود به التعجب کراجکی : ۶۱ ، الشافی ۲ / ۳۶ ـ ۳۷ و ۴ / ۱۶۰ ـ ۱۶۱ ، ۱۷۸ ، شرح ابن ابی الحدید ۱۱ / ۱۴ و ۱۲ / ۲۰۲ .

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تشیید المطاعن ۳ / ۳۵۶ ـ ۳۷۱ .

ردیه‌های "تحفه اثناعشریه"

دانشمندان شیعه در دفاع از حریم حق و حقیقت و پاسداری از مرزهای اعتقادی در برابر تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا و تحریفات ، همیشه ایستادگی کرده و در این راه از هیچ سعی و تلاشی فروگذار نکرده‌اند .

پس از انتشار "تحفه اثناعشریه" گروهی به تحقیق و ردّ آن پرداخته و بر بعضی از قسمت‌ها و یا تمامی آن ، مطالب قابل ملاحظه‌ای را ارائه دادند [1] که از آن جمله است :

الأجناد الإثنى عشرية المحمدية العلوية الهاشمية في ردّ التحفة الإثني عشرية الدهلوية

عنوان مجموعه‌ای است که سید محمد قلی کنتوری صاحب "تشييدالمطاعن" در ردّ "تحفه" شروع کرده است، و برای ردّ هر باب نام دیگری گذاشته که خواهد آمد. [2]

۱ . اثناعشریه ؟

مؤلف ناشناخته، نسخه آستان قدس رضوی . [3]

۲ . إحياء السنة وإماتة البدعة بطعن الأسنة ، ردّ باب هشتم ، فارسی

از علامه سید دلدارعلی بن محمد معین نصیرآبادی نقوی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش : (الحمد لله الذي أمات البدعة وأحيى السنة ، وصلّى الله على من أتمّ به الحجّة

---

۱ . مرآة الكتب ، تبريزي : ۳۶۶ ؛ الذريعة ۲۶ / ۲۹ .

۲ . مراجعه شود به الذريعة ۴ / ۱۹۲ .

لازم به تذکر است که از ردّیه‌های ایشان در بعضی ابواب اطلاعی در دست نیست.

۳ . شماره میکروفیلم ۵ / ۲۵۶۶۴ .

وأكمل المنة..) الى آخر.[1]

چاپ هند، لدهيانه، مجمع البحرين، ۱۲۸۱ هجری ۱۰۸ صفحه.[2]

۳. ادله نقیه در ثبوت تقیه، فارسی

سید حافظ علی نهتوری بجنور

چاپ لدهیانه، مجمع البحرین، ۱۲۸۲ هجری[3]

۴. الإمامة، ردّ باب هفتم (امامت)، عربی

تألیف سلطان العلماء سید محمد ـ فرزند سید دلدارعلی ـ نقوی نصیرآبادی لکهنوی (متوفی ١٢٨٤).[4]

۵. البارقة الضیغمیة در تحلیل متعتین، ردّ باب دهم

از سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ١٢٨٤).[5]

۶. برهان السعادة [السعادات]، ردّ باب هفتم (امامت)، فارسی

اثر علامه سید محمد قلی کنتوری، مؤلف "تشیید المطاعن".

اولش: (الحمد لمن أخبرنا في كلامه المنزل على خير الخلق والخليقة بأنه قال للملائكة:

---

۱. الذریعة ۱ / ۳۰۹.

۲. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین، نقوی آمروهوی، صفحه: ۹۸.

ایشان مؤلف کتاب را سید محمد ـ فرزند سید دلدارعلی ـ معرفی کرده است.

۳. تألیفات شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین نقوی، صفحه: ۵۹.

۴. این غیر از "بوارق" است که فارسی است. الذریعة ۱۰ / ۱۹۰.

۵. الذریعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۳ / ۱۰.

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الارْضِ خَلِيفَةً﴾ ..) الى آخر.

آقا بزرگ طهرانی از "نجوم السماء" نقل کرده است که در زمان مصنف، کتاب در بلاد منتشر و بسیاری از علماء در ضمن نامه‌هایشان مؤلف را ستودند، سپس برخی از آن نوشته را ذکر کرده است .[1]

متن عبارت "نجوم السماء" ـ که پس از ذکر ردّیه های "تحفه" از نام "برهان السعاده" نام برده ـ این است :

و نسخ این کتاب در حیات آن جناب به اکناف و اقطار مشتهر گشته ، و علمای اعیان و نُبَهای عالی‌شأن عصرش به وصف آن کتاب رطب اللسان بوده.[2]

۷ . برهان الصادقین ، ردّ باب هفتم (امامت) ، فارسی

از سید جعفر معروف به ابوعلی‌خان موسوی بنارسی دهلوی، شاگرد علامه میرزا محمد ، صاحب النزهة الاثنی عشریة .[3]

۸ . البوارق الموبقة ، ردّ باب هفتم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی (متوفی ١٢٨٤) .

کتابی است با لطافت و ایجاز و اختصار .

اول آن : (الحمد لله لإكمال الدين وإتمام النعمة وإنقاذ العباد ـ باقتفاء أهل البيت عليهم السلام ـ عن لجّة الهلكة والنقمة ..) الى آخر ، در هند چاپ شده است .[4]

---

١ . الذريعة ٣ / ٩٦ ، كشف الحجب والاستار : ٨۴ .

٢ . نجوم السماء : ۴١٩ ـ ۴٢٢ .

٣ . الذريعة ٣ / ٩٧ .

۴ . الذريعة ٣ / ١۵۴ ، كشف الحجب والاستار : ٨٨ .

٩ . بيان تصحيف المنحة الالهية عن النفثة الشيطانية = المنحة الالهية في ردّ مختصر ترجمة التحفة الاثني عشرية

از علامه شيخ مهدى خالصى كاظمى (متوفى ١٣٤٣) .

كتابى است مبسوط و كبير در سه جلد ردّ بر مختصر معرّب "تحفه". [١]

١٠ . تتمة النزهة ، ردّ باب نهم ، فارسى

تأليف علامه حكيم ميرزا محمد بن عنايت احمدخان كشميرى دهلوى (متوفى ١٢٣٥) ـ مؤلف "النزهة الاثنى عشرية" كه شرحش خواهد آمد ـ.

او فقهيات را در يک جلد جداگانه جمع‌آورى و جواب داده ، و به عنوان تتمهٔ كتابش قرار داده است . [٢]

١١ . تجهيز الجيش لكسر صنمى قريش ، ردّ همه كتاب

از مولوى حسن بن امان الله دهلوى عظيم‌آبادى (متوفى ١٢٦٠). [٣]

١٢ . تحفه حنفيه به جواب تحفه اثناعشريه

از زين العابدين خان (متوفى ١٢٧٥). [۴]

١٣ . تحفة السنة

از ميرزا محمد هادى رسوا لكهنوى در ١٥ جلد. [۵]

---

١ . الذريعة ٣ / ١٧٧ و مراجعه شود به ١٠ / ١٩٠ ـ ١٩١ ، احسن الوديعه : ٢٧٣ .

٢ . مراجعه شود به اعيان الشيعة ١٠ / ٣٣ .

٣ . مجله تراثنا ، شماره ۶ ، محرم ١۴٠٧ ، مقاله علامه سيد عبدالعزيز طباطبائى .

۴ . فهرست كتب شبهات وردّيه‌هاى علماى شيعه در شبه قاره هند : ١۴٨ ـ ١۵٠.

۵ . فهرست كتب شبهات وردّيه‌هاى علماى شيعه در شبه قاره هند : ١۴٨ ـ ١۵٠ . و مراجعه شود به مستدركات اعيان الشيعة ٧ / ٣١٨ .

۱۴ . التحفة المنقلبة في الجواب عن التحفة الاثنی عشریة

از سید رضا حسن بن باقر علی نقوی .

در بررسی تناقضات "تحفه" و از کتب چاپی است ، آقا بزرگ طهرانی فرموده به زبان اردو است ولی بعضی دیگر آن را فارسی می‌دانند . (۱)

۱۵ . ترجمة النزهة الاثنی عشریة

از کتب مطبوعۀ سید شریف الدین بهریلوی . (۲)

اصل کتاب النزهة الاثنی عشریة به فارسی است و شرحش خواهد آمد ، ولی این ترجمه عربی است یا اردو در این زمینه اطلاعی در دست نیست . (۳)

۱۶ . ترجمه تشیید المطاعن لکشف الضغائن ، ردّ باب دهم به زبان اردو

ترجمه کتاب از سید خادم علی شاه محامی هندی (۴)

۱۷ . تشیید المطاعن لکشف الضغائن ، ردّ باب دهم

کتاب حاضر که شرح و بیان آن خواهد آمد .

۱۸ . تکسیر الصنمین ، ردّ باب دهم ، فارسی

تألیف سید جعفر معروف به ابو علی خان حسینی موسوی بنارسی دهلوی معاصر سید محمد قلی .

---

۱ . الذریعة ۳ / ۴۷۳ ، فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۸ _ ۱۵۰ .

۲ . منسوب به بهریلی از بلاد بنجاب .

۳ . مراجعه شود به مستدرکات اعیان الشیعة ۵ / ۲۳۲ .

۴ . مستدرك الذریعة محقق طباطبائی به نقل از تکملة الذریعة رضوی: در مجلّه اصلاح (شهر کهجوه هند) سنه ۱۳۳۱ آمده: جلد اول در ۹۰۰ صفحه بیرون آمده است .

اولش : (المنة لله الذي منّ علينا بإرسال حبيبه محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وجعل من عترته ائمة مصابيح الدجى ..) الى آخر .[١]

١٩ . تقليب المكائد ، ردّ باب دوم ، فارسی

از سید محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشييد المطاعن" .

اولش : (الحمد لله الذي قال ـ رغماً للظالمين ـ : ﴿أَنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي كَيْدَ الْخٰائِنِينَ﴾ ..) الى آخر . [سنه ١٢٦٢ در كلكته] به طبع رسیده ولی مغلوط است.[٢]

٢٠ . التمييز بين صواقع الكابلي وتحفة عبد العزيز

از سيد العلماء حكيم سيد حسين گريان.

در اثبات اینکه مطالب "تحفه" از کتاب نصرالله کابلی سرقت شده است .

چاپ لکهنو، تصویر عالم، ١٩٠٦ م ـ ١٣٢٤ هجری در ١٦ صفحه .[٣]

٢١ . جواب سؤالات تحفه اثناعشريه ؟

مؤلف ناشناخته ، در ضمن هفت سؤال و جواب .[٤]

٢٢ . جواب التحفة ، ردّ همه کتاب ، فارسی

تأليف مولوی خیرالدین الهآبادی (محمدآبادی) حائری قزوینی (متوفی حدود ١٢٦٠ هـ).

---

١ . الذريعة ٤ / ٤٠٦ ، كشف الحجب والاستار : ١٣٧ .

٢ . الذريعة ٤ / ٣٨٩ ، كشف الحجب والاستار : ١٣٧ .

٣ . فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ١٤٨ ـ ١٥٠ ، و صفحه : ١٢٦ شماره : ١٢٤ . و مراجعه شود به الذريعة ٤ / ٤٣٥ .

٤ . فهرست نسخه‌های خطی فارسی ٤ / ٤٧ (کتابخانه جامعه همدرد) مرکز تحقیقات فارسی ، رایزنی جمهوری اسلامی ایران ـ دهلی نو .

سید اعجاز حسین ـ فرزند مؤلف تشیید المطاعن ـ می‌گوید :

از پدرم شنیدم که می‌گفت : آن مرحوم بر همه باب‌های تحفه ردّیه نوشت، ولی من فقط ردّیه باب چهارم را دیده‌ام. (مراجعه شود به هدیة العزیز). [1]

۲۳ . جواب الکید الثامن ، ردّ باب دوم

تألیف علامه محقق مدقق حکیم کامل میرزا محمد بن عنایت احمدخان دهلوی مؤلف "النزهة الاثنی عشریة" (متوفی ۱۲۳۵) ، در بحث مسح .

اولش : (راقم گوید ـ وبالله التوفیق ـ : فاضل ناصب ، بحث مناظره ماسحین وغاسلین را به حکم تعارض دو قرائت متواتره ، به اقتدا وتأسی قاضی نورالله شوشتری رحمه الله مصدّر نموده ...) الی آخر . [2]

۲۴ . الجواهر العبقریة ، ردّ باب هفتم ، مبحث غیبت ، فارسی

از مفتی سید محمد عباس بن علی اکبر تستری (متوفی ١٣٠٦) .

بر آن تقریظ سید محمد و سید حسین فرزندان علامه سید دلدارعلی به خط مبارکشان موجود است . [3]

۲۵ . حدیقه سلطانیه در مسائل ایمانیه ، ردّ باب هفتم (امامت)

تألیف سید العلماء سید حسین بن دلدارعلی لکهنوی.

چاپ لکهنو ، مطبع بستان مرتضوی، ١٣٠٤ هجری در ٦٢٤ صفحه. [4]

---

۱. کشف الحجب والأستار : ۱۶۱ .

۲. الذریعة ۵ / ۱۸۶ ، کشف الحجب والاستار : ۱۶۲ .

۳. الذریعة ۵ / ۲۷۱ ـ ۲۷۲ ، و رجوع شود به مستدرکات اعیان الشیعة ۷ / ۴۱۱ .

۴. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۳۴ ، شماره : ۱۵۷ .

۲۶ . حسام الاسلام وسهام الملام [الأعلام] ، ردّ باب ششم

اثر مولانا سید دلدارعلی نقوی نصیرآبادی هندی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش : (الحمد لله المفضل المنعام ، والصلوة والسلام علی خیر الأنام..) الی آخر. [۱]

۲۷ . خاتمة [خاتم] الصوارم ، ردّ باب هفتم

از سید دلدارعلی نقوی نصیرآبادی هندی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش : (فاتحة کل خاتمة کریمة وخاتمة کل فاتحة ..) الی آخر، نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ احفاد مؤلف در لکهنو موجود است . [۲]

۲۸ . ذو الفقار ، ردّ باب هفتم و دوازدهم ، فارسی

تألیف سید دلدارعلی نقوی نصیرآبادی هندی (متوفی ۱۲۳۵).

اولش : (الحمد لله مثبت الحق ومزیل الباطل ، والصلاة علی الدعاة إلی سبیل النجاة ..) الی آخر. [۳]

او متعرض باب دوازدهم تولی و تبری هم شده است. [۴]

چاپ هند ، لدهیانه، مجمع البحرین، ۱۲۸۱ هجری ، ۱۱۱ صفحه. [۵]

۲۹ . ردّ تحفه ؟

از سبحان علی (قرن سیزدهم) نسخه خطی آستان قدس . [۶]

---

۱ . الذریعة ۵ / ۲۷۱ ـ ۲۷۲ ، و مراجعه شود به ۱۰ / ۱۹۰ ، اعیان الشیعة ۶ / ۴۲۶ .

۲ . الذریعة ۷ / ۱۳۱ ـ ۱۳۲ .

۳ . الذریعة ۱۰ / ۴۴ .

۴ . مجله تراثنا ، شماره ۶ ، محرم ۱۴۰۷ ، مقاله علامه سید عبدالعزیز طباطبائی .

۵ . فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۵ ، شماره: ۲۰۳ .

۶ . شماره نسخه ۲۲۱۶۵ .

۳۰ . ردّ تحفه ، ردّ باب اول

از سید علی حیدر کهجوی.

این کتاب ترجمه‌ای است از جلد اول "نزهه اثناعشریه" .

چاپ ، کهجوا هند ، مطبع اصلاح، در ۳۵۳ صفحه. (۱)

۳۱ . ردّ شاه عبد العزیز دهلوی ، ردّ باب نهم

ردّ بر سخن شاه عبدالعزیز دهلوی دربارهٔ مبطلات نماز، و نظر صاحب "شرائع" است. با خط‌خوردگی و افزودگی در متن و حاشیه، خط آن بسیار شبیه دستخط سید علی حسین و به احتمال بسیار زیاد کتاب از خود او است.

آغاز : (بر طبایع صافیه کافی و اذهان کافیه وافی باد از آن جا که بعض اشخاص جهالت اختصاص که هنوز اطلاعی از قوانین صرفیه..

انجام :(و توسن خامه را به عرصهٔ تحریر جولان دادن چه ضرور) (۲).

۳۲ . الردّ علی التحفة الاثنا عشرية ، اردو

اثر شیخ اختر عباس بن صدیق محمد پاکستانی نجفی . (۳)

۳۳ . رسالة في غيبة الامام = غيبة الامام ، ردّ باب هفتم ، مبحث غیبت

تألیف سید دلدارعلی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۳۵).

نقضی است نیکو ، اول آن: (الحمد لله رب العالمین ..) الی آخر . (۴)

---

۱ . فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۷ شماره: ۲۱۱ .

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی‌پور (معرفی میراث مخطوط جلد ۳۶)، تألیف سید محمد حسین حکیم صفحه ۴۵ .

۳ . الذريعة ۲۱ / ۳۰۱.

۴ . الذريعة ۱۶ / ۸۲.

چاپ هند، سلطان المطابع، ١٢٦٦ هجری. [1]

۳۴. رسالة تكميل القرآن

از سيد محمد حسين دهلوی (متوفی ١٢٩٦).

اين كتاب ردّ الزام محدّث دهلوی است كه گفته: شيعيان بر قرآن ايمان ندارند. احتمالاً مربوط به باب دوم كيد سيزدهم يا چهل و دوم باشد. [2]

۳۵. رساله نافعه در جواب اثناعشريه

تأليف مقرب علی زائر [3]

۳۶. السيف الناصري، ردّ باب اول

از سيد محمد قلی كنتوری، مؤلف "تشييد المطاعن".

اولش: (الحمد لمن علّمنا أن نقول: اللهم انصر من نصر دين محمد، واخذل من خذل دين محمد صلى الله عليه وآله..) الی آخر. [4]

۳۷. السيف [سيف الله] المسلول علی مخرّبی دين الرسول = الصارم البتّار لقدّ الفجّار وقطّ الأشرار، ردّ همه كتاب، فارسی

تأليف جمال‌الدين ابو احمد ميرزا محمد بن عبد النبی بن عبد الصانع اخباری نيشابوری هندی اكبرآبادی مقتول سنه ١٢٣٢.

ردّ همه كتاب است، ولی فقط باب اول و دوم ديده شده، عبارت "تحفه" را به

---

۱. فهرست كتب شبهات و ردّيه‌های علمای شيعه در شبه قاره هند: ۱۴۸ ـ ۱۵۰، شماره: ۱۶، و صفحه: ۱۶۹ شماره: ۲۹۰.

۲. فهرست كتب شبهات و ردّيه‌های علمای شيعه در شبه قاره هند: ۱۴۸ ـ ۱۵۰.

۳. فهرست كتب شبهات وردّيه‌های علمای شيعه در شبه قاره‌هند: ۱۴۸ ـ ۱۵۰.

۴. كشف الحجب والاستار: ۲۴، الذريعة ۱۲ / ۲۹۰.

عنوان متن و عبارت خودش را (در مقام ردّ) به عنوان شرح آورده است .

تلمیذ او مولی فتح علی در "الفوائدالشیرازیة" گوید : آن کتاب بزرگی در شش مجلد است .

اولش: (الحمد لله الذي هدانا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله..) الی آخر. [1]

۳۸ . الصوارم الالهيات في قطع شبهات عابدي العزّىٰ واللات ، ردّ باب پنجم ، فارسی ،

تألیف سید دلدارعلی نصیرآبادی هندی نقوی (متوفی ۱۲۳۵) .

اولش : (الحمد الله الذی تفرّد بالقدم ، ووسم كل شيء بتقدم العدم ..) الی آخر .

در سال ۱۲۱۵ در ۵۰۰ نسخه در کلکته چاپ شد، ولی مغلوط است . [2]

۳۹ . طرد المعاندين للدين عن رحمة ربّ العالمين ، در جواز لعنت بر مخالفین ،

فارسی (ظاهراً مربوط به باب دوازدهم ، تولّی و تبرّی باشد) .

از سید حسین بن دلدارعلی نقوی (متوفی ۱۲۷۳) .

اولش : (الحمد لله ربّ العالمين ..) الی آخر ، سنهٔ ۱۲٦۵ در لکهنو برای اولین بار ، و سپس در سنهٔ ۱۳۱۵برای بار دوم طبع شد . [3]

۴۰ . طعن الرماح = الفوائد الحيدرية ، ردّ باب دهم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۸٤).

در مباحث فدک و قرطاس واحراق باب .

اولش: (الحمد لله الذي خصّ أولياءه بمناقب شهدت بها الأعداء..) الی آخر.

---

۱ . کشف الحجب والاستار : ۳۱۴، الذریعة ۱۲ / ۲۸۸ و ۱۵ / ۳ .

۲ . الذریعة ۱۵ / ۹۲ ، کشف الحجب والاستار : ۳۷۲ .

۳ . مراجعه شود به الذریعة ۱۵ / ۱۶۱ ، کشف الحجب ۳۷۸ ، فهرست کتب شبهات وردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره‌هند : ۱۴۸ ـ ۱۵۰.

در سنه ۱۳۰۸ در هند چاپ شده، و بنابر گزارشی دیگر قبلاً در هند، مطبعهٔ سلطان المطابع، سنه ۱۲٦۸ هجری در ۹٦ صفحه طبع شده است.[۱]

۴۱. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، ردّ باب هفتم (امامت)، فارسی

از مرحوم میر حامد حسین که شرح حال ایشان گذشت.

مؤلف "عبقات" در صدد اثبات تواتر احادیث باب امامت و ذکر روات آن از صحابه و تابعین و محدّثین؛ و ردّ بر شبهات "تحفه" است.

چنانکه گذشت برادرش سید اعجاز حسین نیز در تألیف آن به ایشان کمک نموده است. و لازم به تذکر است که تکمیل قسمتهای: حدیث ثقلین، حدیث مدینة العلم، حدیث السفینة، حدیث الطیر توسط سید ناصر حسین فرزند برومند میر حامد حسین انجام شده، لیکن برای احترام پدر بزرگوارش، و از این جهت که چارچوب کتاب و امهات مطالب، بلکه مصادر این احادیث را نیز خود میر حامد حسین نوشته و آماده کرده بود، کتاب به نام خود ایشان ثبت شد.[۲]

علامه امینی دربارهٔ این کتاب می‌فرماید:

> وأمّا كتابه العبقات؛ فقد فاح أريجه بين لابتي العالم، وطبق حديثه المشرق والمغرب، وقد عرف من وقف عليه انه ذلك الكتاب المعجز المبين الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه. وقد استفدنا كثيرا من علومه المودعة في هذا السفر القيّم، فله ولوالده الطاهر منا الشكر المتواصل، ومن الله تعالى لهما أجزل الاجور.[۳]

---

۱. الذريعة ۱۵ / ۱۷۲، فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند: ۱۴۸ ـ ۱۵۰، شماره: ۱۸ و صفحه: ۱۶۵ شماره: ۲۷۳.

۲. عبقات الانوار، غدیر ۱/ ۴۸ مقدمه، بروجردی، همچنین عبقات الانوار ثقلین ۱ / ۲۰.

۳. الغدير ۱ / ۱۵۶.

اجزاء عبقات و چاپهای آن

مؤلف "عبقات" کتابش را بر دو منهج قرار داده است:

منهج اول: اثبات دلالت آیات قرآنی بر امامت که یک جلد بزرگ است ولی چاپ نشده، ومخطوط آن موجود است.

منهج ثانی: اثبات دلالت احادیث دوازده‌گانه بر امامت، وجواب اعتراضات صاحب "تحفه اثناعشریه" ، در دوازده بخش:

بخش اول : حدیث غدیر ، در دو جلد:

۱. در ردّ مطالب "تحفه اثناعشریه"

۲. در ردّ اعتراضات سایر عامه بر حدیث غدیر

اولش : (الحمد لله‌الذي اکمل لنا الدین وأتمّ علینا النعمة ..) الی آخر ، و در آن ترجمه حدود ۱۵۰ نفر از علمایی که حدیث غدیر را در کتبشان آورده‌اند ، وترجمه حدود ٤۰ نفر از کسانی که گفته‌اند لفظ (مولی) به معنای: (اولی) استعمال می‌شود ، موجود است ، و فهرست مبسوطی هم دارد.

چهار مرتبه به چاپ رسیده :

الف) لکهنو ، ۱۲۹۳ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۱۲۵۱ صفحه .

ب) لکهنو ۱۲۹٤ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، در دو جلد ٦۰۹ + ۳۹۹ صفحه .

ج) لکهنو ، بی تاریخ ، سربی ، رحلی ، شرکت تضامنی علمی ، ٦۰۰ صفحه .

د) ایران ، قم ، تحقیق شیخ غلامرضا بروجردی در ده جلد .

بخش دوم: حدیث منزلت است واز اعتراضات وارده بر آن پاسخ گفته .

اولش: (الحمدلله الذي جعل الوصي من النبي بمنزلة هارو ن من موسی..) الی آخر.

چاپ لکهنو، ۱۲۹۵ هجری قمری، سنگی، وزیری، ۹۵۷ صفحه.

بخش سوم : جواب از اعتراضات بر حديث سوم كه حـديث ولايت است: «إن عليّاً منّي وأنا من عليّ وهو وليّ كلّ مؤمن من بعدي».

اولش : (الحمد للهالحميد الحكيم العلي الذي جعل الوصي ولي المؤمنين بعد النبي ..) الى آخر، چاپ سنه ۱۳۰۳ .

بخش چهارم : حديث طير.

اولش : (الحمد لله الذي أبـان أحـبيّة الوصي إليـه وإلى النـبيّ ﷺ في قـصّة الطـير المشوي..) الى آخر.

چاپ لكهنو ، ۱۳۰٦ هجرى قمرى ، سنگى ، رحلى ، ٥۱۲ + ۲۲٤ صفحه .

بخش پنجم : حديث: «أنا مدينة العلم..» در دو مجلد

۱. در جواب اعتراضات صاحب "تحفه".

اولش : (الحمد لله الذي جعل النبي مدينة العلم وعليّاً بابها ..) الى آخر .

۲. در جواب اعتراضات ساير عامه .

اولش: (الحمد لله الذي جعل نبيه للعلم,مثل المدينة ..) الى آخر .

چاپهاى آن:

الف) جلد اول ۲۱۵ صفحه سال ۱۳۱۷ هجرى قمرى .

ب) جلد دوم سال ۱۳۲۷ هجرى قمرى چاپ لكهنو .

ج) سنگى ، رحلى ، ۷٤۵ صفحه ، سال ۱۳۱۷ هجرى قمرى .

بخش ششم : حديث تشبيه : «من أراد أن ينظر إلى آدم ونوح فلينظر إلى عليعليه السلام».

اولش: (الحمد لله المتعالي عن التشبيه ..) الى آخر .

چاپ لكهنو، ۱۳۰۱ هجرى، سنگى، رحلى، ٤٥٦ + ۲٤۸ صفحه .

بخش هفتم : حديث: « من ناصب عليا الخلافة فهو كافر » ، (پاكنويس نشده) .

بخش هشتم : حدیث نور : «کنت أنا وعلي بن أبي طالب نوراً» .
اولش: (الحمد لله الذي خلق النبي والوصي من نور واحد ..) الی آخر، چاپ لکهنو، ۱۳۰۳ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۷۸٦ صفحه .

بخش نهم : حدیث اعطای رایت در جنگ خیبر «لمن یحب الله ورسوله» (پاکنویس نشده)

بخش دهم : حدیث: «علي مع الحق حیث دار» . (پاکنویس نشده)

بخش یازدهم: حدیث قتال حضرت بالتأویل والتنزیل، (پاکنویس نشده).

بخش دوازدهم : حدیث ثقلین، در دو مجلد:
جلد اول در طرق حدیث ثقلین و ردّ بعضی از اعتراضات .
اولش: (الحمدلله الذي دعانا بمنّه الجمیل إلی التمسّك بالثقلین..) الی‌آخر.
چاپ لکهنو ، ۱۳۱٤ هجری قمری سنگی ، رحلی ، ٦٦٤ صفحه .
جلد دوم در جواب بقیه اعتراضات .
اولش: (الحمد لله الذي جعلنا من المتمسکین بالقرآن ..) الی آخر .
چاپ لکهنو سنه ۱۳۵۱ هجری قمری ، سنگی ، رحلی ، ۸۹۱ صفحه .
این دو جلد در شش جلد در ایران در اصفهان به چاپ رسید. [1]

۴۲ . کشف الشبهة عن حلیة المتعة ، ردّ باب نهم

از شیخ احمد بن محمد علی کرمانشاهی (متوفی ۱۲۳۷) ـ نوهٔ استاد اکبر وحید بهبهانی ـ نسخهٔ خطی آن در موزه ملی کراچی موجود است. [2]

---

۱ . مراجعه شود به الذریعة ۱۵ / ۲۱۴، مؤلفین کتب چاپی ۲ / ۴۶۵ .

۲ . مجله تراثنا ، شماره ۶ ، محرم ۱۴۰۷، مقاله علامه سید عبدالعزیز طباطبائی رحمه‌الله .

۴۳ . مصارع الافهام لقطع الاوهام ، ردّ باب یازدهم

از سید محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشیید المطاعن" .

اولش : (الحمد لله المتعالي عن إدراك الأوهام ، المتقدس من أن يناله الأفهام..) الی آخر . (۱)

۴۴ . مقدمة إلهية ، ردّ مقدمه تحفه

از سید محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشیید المطاعن" .

عبارت ایشان در "تشیید المطاعن" در طعن دوم ابوبکر دلالت دارد که ایشان در ردّ مقدمهٔ "تحفه" هم تألیفی داشته است، ولی به دست ما نرسیده. (۲)

۴۵ . منشور غدیر فی خلافة الأمیر = مثنوی منشور غدیر (منظومهٔ غدیر، اردو)

اثر سید محمد هندی (متوفی ۱۳۲۹)

ضمناً شبهات رازی، کابلی و دهلوی در تحفهٔ اثنیعشریه را پاسخ داده.

چاپ لکنهو، مطبع نولکشور، ۱۳۲۹ ، ٤۳۳ صفحه (۳)

۴۶ . مهجة البرهان ، ردّ باب هفتم (امامت) ، فارسی

تألیف سید جعفر معروف به ابوعلیخان موسوی بنارسی دهلوی، شاگرد علامه میرزا محمد الکامل صاحب "النزهة الاثنی عشرية" .

⬅ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به فهرست نسخههای خطی فارسی ۵۱/۵ (کتابخانه همدرد) مرکز تحقیقات فارسی ، رایزنی جمهوری اسلامی ایران ـ دهلینو.

۱ . کشف الحجب والاستار : ۵۲۴ ـ ۵۲۵ ، الذريعة ۲۱ / ۹۷ ـ ۹۸ .

۲. رجوع شود به تشیید المطاعن ۱ / ۱۵۸ .

۳. تألیفات شیعه در شبه قاره هند ۶۰۳ به نقل از مجلّه الثقلین ۵/ ش ۲/ ص ۱۸۰.

گزیدهٔ "برهان الصادقین" است که متعرض مسح و متعه نیز شده است.

اولش: (الحمد لله العزیز الغفار، معزّ الأخیار، مذلّ الأشرار، ناصر الحقّ، کاسر الفجّار ..) الى آخر.[1]

۴۷. میزان الحق لاختیار المذهب الأحق = ردّ المنحة الإلهیة = الردّ علی العامة

تألیف شیخ باقر تستری کاظمی ـ نواده صاحب مقابیس ـ (متوفی ۱۳۲۶).

در دو جلد ردّ بر المنحة الإلهیة ـ مختصر معرّب "تحفه" ـ که نزد فرزندش شیخ مرتضی و نسخه‌ای نیز نزد شیخ جواد جزائری در نجف موجود است.

اول جزء اول: (الحمد لله رب العالمین الذي هدانا إلی واضح المنهاج، وعدل بنا عن زیغ المضلّین وسبل الاعوجاج ..) الى آخر.

و آخرش: (تمّ الجزء الأول من میزان الحق في اختیار المذهب الأحق، ولنشرع بعد في الجزء الثاني).[2]

۴۸. النار الحاطمة لقاصد احراق بیت فاطمةؑ

از سید مقرب علی بن شیر علی نقوی، طعن قصد احراق بیت اهل البیتؑ از "تشیید المطاعن" وقسمتهایی دیگر را به عربی ترجمه کرده.[3]

۴۹. النزهة الإثنی عشریة في نقض التحفة الإثنی عشریة، ردّ همه کتاب، فارسی

تألیف عالم فاضل طبیب شهید میرزا محمد بن عنایت، احمد کشمیری دهلوی،

---

۱. الذریعة ۳ / ۹۷ و ۲۳ / ۲۸۸، کشف الحجب والاستار: ۵۷۲.

۲. الذریعة ۱۰ / ۲۱۱ و ۳۰۹/۲۳ ـ ۳۱۰، أعیان الشیعة ۳ / ۵۳۴، معجم المؤلفین ۳۵/۳.

۳. فهرست کتب شبهات وردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره‌هند: ۱۴۸ ـ ۱۵۰.

متخلص به (کامل)، و ملقب به (علامه) که در سنه ۱۲۳۵ او را مسموم نموده به شهادت رساندند.[۱]

کتاب ردّ تمام تحفه است، ولی فقط بخش‌های ۱، ۲، ۳، ٤، ٥ و ۹، منتشر شده و ٦، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ منتشر نشده ولی مسودّهٔ آن موجود است.

اول جلد اول: (بهترین کلامی که تجلی قلوب اصحاب ایمان از زنگار شبهات اهل عدوان ...) الی آخر.

اول مجلد سوم: (الحمد لله الذي جعل رجال أسانيد أحاديثنا متمسكين بحبل أهل بيت العصمة والطهارة ..) الی آخر.

اول جلد رابع: (الحمد لله الذی جعل أصول أحاديثنا مقتبسة من مشكاة أنوار أهل بيت العصمة ..) الی آخر.[۲]

اول جلد خامس: (الحمد لله واجب الوجود مفيض الخير والجود ..) الی آخر.

اول جلد تاسع: (الحمد لله الذي فقهنا في الدين، ووفّقنا لسلوك شرايع الإسلام ومسالك اليقين ..) الی آخر.

و برای این باب تتمه‌ای نوشته که فوائد مهمی در بر دارد.[۳]

برای تمامی کتاب تعلیقه نگاشته شده و برای هر جلد گزیده‌ای به عنوان منتخب نیز تهیه شده است.

نسخه جلد ثامن که به "نصرة المؤمنين" موسوم و به زبان فارسی است در کتابخانه مجلس به شماره ۲۸۰۹ موجود است ـ چنانکه در "فهرست" آن ۹۲/۱۰

---

۱. سید اعجاز حسین رساله فارسی مستقل در احوال او تألیف کرده، و شرح حال او در نجوم السماء ۳۵۰ ـ ۳٦۲ نیز آمده است.

۲. نسخه‌اش در مکتبه راجه فیض‌آبادی موجود است.

۳. اشاره به کتاب تتمة النزهة که شرح آن قبلا گذشت.

و "فهرست خطی فارسی" صفحه ۱۰۰۲ آمده است ـ.[۱]

جای بسی تعجب است که صاحب "تحفه" ـ که با ایشان سابقهٔ آشنایی ملاقات و بحث داشته ـ در نامه‌ای از دوستش درخواست کتاب "نزهه" نموده و مؤلف را چنین ستوده: الفاضل الكامل المدقّق المحقّق مرزا محمد سلّمه‌الله.[۲]

عمر کحاله، تحت عنوان (محمد عنایت) از او چنین یاد کرده:

محمد بن عنایت احمد خان دهلوی کشمیری، عالم رجالی، از آثارش "النزهة الاثني عشرية في ردّ التحفة الاثنى عشرية" است.[۳]

یکی از معاصرین گوید: این کتاب "نزهه" از بهترین کتب فارسی است که دربارهٔ عقائد وآراء وتاریخ و فقه مذهب شیعه تألیف شده.[۴]

چاپ هند، لدهیانه، مجمع البحرین، ۱۲۷۹ هجری.

چاپ جدید ۱۹۸۰ میلادی، لکهنو، مطبع جعفری دهلی، مطبع دهلی اردو اخبار. جلد اول در ۵۰۸ صفحه و جلد دوم در ۳۵۰ صفحه.[۵]

---

۱. الذریعة ۲۴ / ۱۰۸، کشف الحجب والاستار: ۵۷۸ ـ ۵۷۹.

۲. نجوم السماء ۳۵۳، ۳۵۹.

۳. معجم المؤلفین ۱۱ / ۹۹.

۴. تعلیقه روضاتی بر مکارم الآثار ۴ / ۱۰۹۱.

۵. فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند: ۱۴۸، شماره: ۱۴ و صفحه: ۱۹۰، شماره: ۳۷۴.

و مراجعه شود به ترجمه مؤلف نزهه در طبقات أعلام الشيعة (الكرام البررة) ـ القسم الثالث: ۴۴۱ ـ ۴۴۲ شماره ۷۱۰.

۵۰ . نزهة المؤمنين

این کتاب در پنج مجلد است، ولی آقا بزرگ طهرانی احتمال داده که همان "النزهة الاثني عشرية" باشد . [۱]

۵۱ . نقض المنحة الآلوسية

تأليف محمد بن طاهر فضلی سماوی نجفی (متوفی ۱۳۷۰) . [۲]

ردّ مختصر معرّب تحفه یعنی المنحة الآلهية آلوسی است .

۵۲ . الوجيزة في الاصول ، ردّ باب هفتم ، و قسمتی مربوط به باب دهم

تأليف سبحان علی خان (متوفی بعد از ۱۲٦۰) .

احاديث امامت اميرمؤمنان عليه‌السلام را آورده و متعرض کلام صاحب "تحفه" شده و سپس متعرض مطاعن و مجهولات خلفای ثلاثه گشته است ، کتاب در سنه ۱۲۷۹ به طبع رسیده است ولی نسخه‌های آن کمیاب است .

اولش: (بر ارباب بصیرت محتجب نیست که اصل اصول دینیات اذعان به وجود واجب الوجود تبارک وتعالی وحده لا شریک له است) . [۳]

۵۳ . هدية العزيز [هداية العزيز] ، ردّ باب چهارم ، فارسی

اثر مولوی سید خیرالدین محمد الهآبادی (محمدآبادی) حائری قزوینی (متوفی حدود ۱۲٦۰) .

اولش : (محدّث صحيح البيان بی الکان را چه یاراست که به حدیث متواتر حمد واجب یزدان ، چندان که شأن اوست پردازد ...) الی آخر.

---

۱ . الذريعة ۲۴ / ۱۲۵ .

۲. الذريعة ۲۴ / ۲۹۰.

۳. كشف الحجب والاستار : ۵۹۹ ، الذريعة ۲۵ / ۴۹.

قبلاً گذشت که از این کتاب به عنوان "جواب التحفة" نیز یاد شده است. [۱]

۵۴ . هدیه اثناعشریه ، ترجمه النزهة الاثنی عشریة

تألیف سید شریف حسین.

از نامش معلوم است که ترجمه "نزهه" است، چنانکه گذشت اصل کتاب به زبان فارسی است، این ترجمه عربی است یا اردو در این زمینه اطلاعی در دست نیست . چاپ دهلی، دفتر فاضل مقبل دهلوی، کشمیری دروازه. [۲]

۵۵ . الهدیة السنیة في ردّ التحفة الاثنی عشریة ، اردو

از مولوی میرزا محمد هادی لکهنوی .

نسخه‌اش در چند جلد در مکتبهٔ مدرسةالواعظین لکهنو موجود است. [۳]

پاسخ ردّیه‌ها

در جواب برخی از کتب گذشته ردّیه‌هایی از عامه نوشته شد ؛ نویسندگان شیعه در جواب آنها نیز اقدام نمودند که از آن جمله کتب ذیل است:

۵۶ . الأجوبة الفاخرة في ردّ الأشاعرة ، مربوط به باب اول ، فارسی

اثر سید محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشیید المطاعن" .

در ردّ رشیدالدین دهلوی ـ تلمیذ عبد العزیز الدهلوی صاحب "تحفه" ـ است که در جواب "السیف الناصری" (بحث حدوث مذهب شیعه) نوشته.

---

۱ . کشف الحجب والاستار : ۱۶۰، ۶۰۵ . الذریعة ۲۵ / ۲۱۲ ، و رجوع شود به مستدرکات أعیان الشیعة ۳ / ۷۴ .

۲ . فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۹۸ ، شماره ۴۰۲ .

۳ . الذریعة ۲۵ / ۲۱۰ .

اولش : (الحمد لمن علّمنا أن نقول : اللهم انصر من نصر دين محمد واخذل من خذل دين محمدﷺ ..) الى آخر . [(١)]

۵۷ . تهنئة المؤمنين

مولوی افراد علی پاکلوی کتاب "رجوم الشیاطین" را در ردّ "نزهه اثناعشریه"، قسمت مربوط به ردّ باب نهم ، مسائل فقهی اختلافی ـ که به "نصرة المؤمنین" موسوم است [(٢)] ـ نگاشت.

کتاب "تهنئة المؤمنین" در ردّ "رجوم‌الشیاطین" تألیف شده است. [(٣)]

۵۸ . جوابات بعضی از عبارات شوکت عمریه

تألیف سید حمیدالدین باقر نقوی ، خطی ، به زبان اردو [(۴)]

۵۹ . جواب شبهات رشید الدین ، مربوط به باب پنجم وششم

از حکیم باقر علی‌خان نزیل شاه جهان‌آباد هند ـ تلمیذ یا معاصر میرزا محمد الکامل (متوفی ۱۲۳۵) ـ او شبهات رشیدالدین بر کتاب "حسام الاسلام" و"الصوارم الآلهیة" تألیف سیددلدارعلی جواب داده . [(۵)]

۶۰ . الشعلة الظفرية لإحراق الشوكة العمرية ، مربوط به باب دهم

تألیف سید میر محمد قلی کنتوری ، مؤلف "تشیید المطاعن" .

---

١ . کشف الحجب والاستار : ٢۴ ـ ٢۵ ، الذریعة ١ / ٢٧٧ و ١٢ / ٢٩٠ .

٢ . الذریعة ٢۴ / ١٠٨ ، کشف الحجب والاستار : ۵٧٨ ـ ۵٧٩ .

٣ . فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۴ / ٣۶ (کتابخانه جامعه همدرد) مرکز تحقیقات فارسی ، رایزنی جمهوری اسلامی ایران ـ دهلی نو .

۴ . تألیفات شیعه در شبه قاره هند ، سید شهوار حسین نقوی، صفحه : ٢٣۵ .

۵ . الذریعة ۵ / ١٨۵ .

کتاب نقض است بر "الشوکة العمریة" فاضل رشید .

الشوکة العمریة را رشیدالدین خان در ردّ "البارقة الضیغمیة" در تحلیل متعتین، تألیف سلطان العلماء سید محمد ـ فرزند سید دلدارعلی ـ نوشت، و این کتاب ردّی است بر آن .

اولش : (الحمد لله الفتّاح المنّاح ، أهل الجود والسماح ..) الی آخر .[۱]

۶۱ . الضربة الحیدریة لکسر الشوکة العمریة = ضربت حیدری ، مربوط به باب دهم ، فارسی

تألیف سلطان العلماء سید محمد نقوی نصیرآبادی (متوفی ۱۲۸٤).

در دو جلد در مطبعه مجمع العلوم لکهنو سنة ۱۲۹٦ در ٤۳۱ صفحه چاپ شده است .

پس از آنکه سید محمدقلی "الشعلة الظفریه" را در ردّ "الشوکة العمریة" نوشت، خود سید محمد نیز ردّیه دیگری به نام "الضربة الحیدریة" نوشت .

اولش: (الحمد لله الذي هدانا لدینه الذي اصطفاه ، وأرشدنا إلی سبیله الذي ارتضاه ..) الی آخر .

عنوان کلام البارقة : (قال السید الوحید) .

و عنوان کلام الشوکة : (قال الفاضل الرشید) .

وعنوان کلام الضربة : (أقول) .[۲]

---

۱ . الذریعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۳ / ۱۰ .

۲ . الذریعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۱۵ / ۹۹ .

۶۲ . معين الصادقين ، مربوط به باب نهم

مولوى افراد على پاكلوى كتاب "رجوم الشياطين" را در ردّ "نزهه اثناعشريه"، قسمت مربوط به ردّ باب نهم ، مسائل فقهى اختلافى ، نگاشت. پس از آن سيد جعفر ابو على خان موسوى بنارسى كتاب "معين الصادقين" را در ردّ آن تأليف نمود.

اولش : (الحمد لله الذي أيّد كلام أوليائه وكسر ظهور أعدائه ..) الى آخر.[۱]

۶۳ . نفاق الشيخين بحكم أحاديث الصحيحين

از سيد محمد قلى كنتورى ، مؤلف "تشييد المطاعن".

چنانكه در مقدمه كتاب آمده است پس از آنكه ايشان ردّى بر باب دوم به نام "تقليب المكائد" نوشته، قسمتى از آن را رشيدالدين خان تلميذ صاحب "تحفه" ردّ كرده است، وايشان كتاب مذكور را در ردّ آن تأليف كرده است.

شيخ آقا بزرگ طهرانى نام كتاب را "نفاق الشيخين بالحديثين الصحيحين" ذكر كرده ، و فرموده : مؤلف دو حديث صحيح از بخارى و مسلم آورده ، يكى در بيان علامات نفاق و ديگرى در نزاع و مشاجرهٔ اميرمؤمنان عليه السلام و عباس در امر فدک.[۲]

---

۱ . الذريعة ۳ / ۹۷ و ۲۱ / ۲۸۵.

۲ . الذريعة ۲۴ / ۲۴۳.

کتاب حاضر از دیدگاه بزرگان

"تشیید المطاعن لکشف الضغائن" از جمله مجلدات "الاجناد الاثنا عشریة المحمدیة في ردّ التحفة الاثنی عشریة الدهلویة" است.

ارباب تراجم، کتاب و مؤلف آن را با تعابیر زیبا و قابل توجهی ستوده‌اند که مواردی از آن در شرح حال مؤلف گذشت، و برخی دیگر را در این مقام ذکر می‌کنیم:

این سید بزرگوار آثار علمی شایانی در صفحه وجود از خود یادگار گذاشته، و از آن جمله است "تشیید المطاعن" که در چند جلد بزرگ در هند چاپ شده، کتابی است بسیار پر فایده که گرد آوردن نظیرش هنر هر نویسنده نیست.[1]

از این کتاب کثرت احاطه مؤلف بر احادیث شیعه و سنی معلوم می‌شود.[2]

علامه میرحامد حسین ـ فرزند مؤلف ـ در مقدمه کتاب بی‌نظیر "عبقات الانوار" می‌نویسد:

وبالغت في الذبّ عن ذمار الطريقة الحقّة العليّة، واستعنت فيه كثيراً من إفادات الوالد الماجد العلاّمة المولى السيد محمد قلي قدس الله نفسه الزكية وأفاض شآبيب رحمته على تربته السنية.[3]

یعنی: من در دفاع از روش والای حق و حقیقت به رساترین وجه کوشیدم. و در این کتاب در بسیاری از موارد از افادات پدر بزرگوارم علامه سید محمدقلی قدس‌الله‌نفسه‌الزکیة یاری جستم.

---

۱. عبقات الأنوار، ثقلین ۶ / ۱۲۱۸.

۲. مراجعه شود به وفیات العلماء: ۲۰۱.

۳. عبقات الانوار، غدیر ۱ / ۷.

فرزند ديگر او سيد اعجاز حسين گويد :

تشييد المطاعن لكشف الضغائن..

وهو كتاب لم يطلع أحد على مثيله ، ولم يظفر الزمان بعديله ، حاوٍ على إلزامات شديدة، وإفحامات سديدة ، اشتمل على ما لم يشتمل عليه كتاب من الأجوبة الشافية بفصل الخطاب ، والخبر يحقر الخبر ، وعند الظفر بالعين لا يحتفل بالأثر ، فمن عثر عليه وعرف فضله استصغر مقالتي فيه، ومدحي له..[1]

يعنى : "تشييد المطاعن" كتابى است كه كسى مانند آن را نديده و زمانه همتايى براى آن پيدا نخواهد كرد!

اين كتاب مشتمل است بر الزامهاى قوى و متين وجوابهاى دندان‌شكن، مطالبى در آن آمده ـ كه سبب فيصله دادن نزاع است به جوابهاى شافى ـ كه در هيچ كتابى يافت نشود.

شايد اين كلمات باعث شود كه قضيه را سبک شمارى (و خيال كنى من مبالغه كرده‌ام) ولى اگر آن را ببينى و قدرش را بدانى مى‌فهمى كه گفتار و مدح من در برابر عظمت آن كتاب بسيار ناچيز است.

يكى از معاصرين گويد : مجلدات كتاب "تشييد المطاعن" اقوى شاهدى به طول باع و كثرت اطلاع اين عالم ربانى ـ مير محمد قلى قدس‌الله‌تربته ـ است كه اندوخته هزار سالهٔ حضرات عامه را چون پشم زده به باد داد![2]

---

۱ . كشف الحجب والاستار : ۱۲۲ .

۲ . قلائد النحور : ۴۸ .

و دیگری می‌نویسد : آن کتابی است نهایت مبسوط در دو مجلد کبیر که مثل آن در حسن بیان ، و رشاقت عنوان ، و لطف تقریر ، و متانت تحریر ، و استیعاب اقوال ، و ضبط احوال رجال ، و إفحام معاندین ، و قطع لسان جاحدین ، و استیصال شبهات متکلمین مخالفین ، و ایضاح عوار غلطات [۱] این جماعت زائغین از سابق ازمان تا این اوان از تصانیف احدی از علمای اعلام و افاضل عالی مقام به ظهور نرسیده . [۲]

کشمیری در شرح حال میرحامد حسین نوشته است : پس از آن ـ یعنی پس از تصحیح "فتوحات حیدریه" ، و "رساله تقیه" از تألیفات والدش ـ به تصحیح و اشاعهٔ کتاب مستطاب "تشیید المطاعن" که [از] جمله نوادر عصر و افراد دهر است اشتغال فرمود، سالها سال در تبییض و تصحیح و مقابلهٔ عبارات آن با اصول کتب مصروف ماند ، و الحق احسانی عظیم بر مذهب اهل حق به این خدمت گرانبها بگذاشت. [۳]

شیخ محمد انطاکی از کسانی بود که از مذهب شافعی دست برداشته، آیین تشیع را اختیار نمود.

او کتاب "لماذا اخترت مذهب أهل البیت علیهم‌السلام" را در بیان چگونگی تشیع خود و علت دست برداشتن از مذهب سنیان تألیف کرده است .

ایشان در این کتاب می‌نویسد:

کتاب "تشیید المطاعن" از نفیس‌ترین، ارزشمندترین، و با عظمت‌ترین کتابهاست.

---

۱ . در مصدر اشتباهاً : (غاطات) نوشته است .

۲ . نجوم السماء : ۴۱۹ ـ ۴۲۲ .

۳ . (تکمله) نجوم السماء: ۲ / ۲۸ ، و مراجعه شود به مرآة الکتب تبریزی : ۴۶۸ .

به خدا سوگند! این کتاب گوهری قیمتی و درّی بی نظیر و ارزشمند و یگانهٔ روزگار است که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند، این کتاب افتخار زمان ماست.

هیچکدام از نویسندگان چنین تألیفی نداشته‌اند تا بر او مقدم شده باشند، و از همه گوی سبقت را ربوده، و کسی را یارای پیشی گرفتن بر او نیست.

در این کتاب مطالبی جمع آوری شده که در کتابهای ضخیم دیگر -که بزرگان دانشمندان اسلامی گواهی بر عظمت آن داده‌اند- یافت نمی‌شود.

کسی که این کتاب را داشته باشد مغبون نیست، و هر کس مطالب آن را بداند جاهل نیست.

چه بسیار کسانی که به واسطه این اثر ارزنده هدایت شدند، آن قدر که شمارش آنها در این نوشتار نشاید، چه از بلاد هند و غیره، و چه از سرزمینهای اسلامی و غیر آن.

پس از انتشار؛ دانشمندان و اندیشمندان و نویسندگان با آغوش باز آن را پذیرفته، و از هر سو به طرف آن سرازیر شدند تا جایی که نسخه‌های آن تمام شد، تا جایی که در این زمان -بنابر آنچه مؤلف اظهار نموده است- بیش از چند نسخه معدود از آن در دسترس نیست.

من پس از مشاهدهٔ نسخه‌ای از آن کتاب، آن را بسیار عظیم‌تر از آنچه شنیده بودم یافتم.

آری آن گوهری است گرانقدر که نمی‌شود برای او قیمت گذاشت.[1]

---

۱. لماذا اخترت مذهب أهل البيت عليهم السلام: ۴۲۱، چاپ مکتب الاعلام الاسلامی.

تحقیق شگرف و تتبع وسیع مؤلف

از کلماتی که از بزرگان دربارهٔ مؤلف فرموده‌اند ظاهر شد که او از شخصیتهای برجسته علمی بشمار می‌رود که در تتبع و تحقیق کم‌نظیر است، به خصوص که صاحب عبقات الأنوار ـ بهترین اثر کلامی در بحث امامت ـ فرمود: من در بسیاری از موارد از افادات او یاری جستم. [1]

با مراجعه به بخشهای مختلف کتاب و مطالعه و تأمل در آن، بینش عمیق و دامنه وسیع اطلاعات و معلومات مؤلف نسبت به آثار و تألیفات شیعه وسنی روشن می‌شود.

ایشان به مناسبتهای گوناگون از کتب لغت و ادبیات، دیوانهای شعری و شروح آن، تفاسیر و کتب علوم قرآنی، کتب حدیث وشروح آن، منابع فقهی و اصولی، مجموعه‌های رجالی، تراجم، سیره و تاریخ، و به ویژه کتب عقاید و کلام استفاده کافی نموده و مطالب لازم را در اثر ارزشمند خویش منعکس کرده است.

البته به نظر می‌رسد که ایشان در بسیاری از موارد به کتبی که در هنگام تألیف آن بخش نزد او حاضر بوده اکتفا کرده، و با توجه به وسعتِ دامنهٔ کار، بنابر تتبع همه مصادر را نداشته است.

به عنوان مثال در کتاب "ازالة الخفاء" که مؤلف از آن بسیار نقل کرده مطالب بسیاری وجود دارد که تناسب با مباحث کتاب دارد، ولی مؤلف از پرداختن به آن خودداری نموده، یا اینکه بسیاری از روایات را از مصادر دیگر نقل کرده ولی به وجود آن در "ازالة الخفاء" اشاره‌ای نفرموده است.

---

۱. عبقات الانوار، غدیر ۷/۱ مقدمه، بروجردی.

مناسب است ليست مصادری که مؤلف در تأليف کتاب از آن استفاده کرده ذکر شود. [۱]

منابع و مصادر کتاب تشييد المطاعن

۱. ابطال الباطل
۲. ابکار الافکار
۳. اتحاف الاکابر
۴. اتحاف الوری بأخبار أم القری
۵. الإتقان في علوم القرآن
۶. الاحاديث المختارة
۷. إحقاق الحق
۸. الاحکام السلطانية
۹. أحکام القرآن
۱۰. الاحکام في أصول الاحکام
۱۱. إحياء علوم الدين
۱۲. اخبار الأخيار في أسرار الأبرار
۱۳. اختلاف العلماء، ابن قتيبه
۱۴. الاربعين، امام فخر رازی
۱۵. إرشاد الأذهان
۱۶. ارشاد الساری
۱۷. ارشاد، ولی الله دهلوی،
۱۸. ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء
۱۹. أساس البلاغة
۲۰. الاستذکار
۲۱. الاستغاثة
۲۲. الاستيعاب
۲۳. أسد الغابة
۲۴. اشعة اللمعات
۲۵. الاصابة في تمييز الصحابة
۲۶. أصول البزدوي = کنز الوصول
۲۷. أصول الشاشي
۲۸. الاعتقادات في دين الإمامية
۲۹. إعلام الموقعين
۳۰. الأغاني
۳۱. الإفصاح في امامة اميرالمؤمنين عليه السلام
۳۲. إقبال الاعمال

---

۱. برخی از مخطوطات که نزد مؤلف بوده است از نسخه‌های منحصر به فرد بوده است، مانند قسمتی از "مرآة الزمان" که کتاب تاريخ ابن الجوزی است.

۳۳. الإکمال، ابن ماکولا
۳۴. إلقام الحجر
۳۵. الأمالي، شیخ صدوق
۳۶. الأمالي، سید مرتضی
۳۷. الإمامة والسیاسة
۳۸. الأموال
۳۹. أنساب الأشراف
۴۰. الأنساب، سمعانی
۴۱. الانصاف
۴۲. أنوار التنزیل = تفسیر البیضاوي
۴۳. بحار الأنوار
۴۴. البحر المحیط
۴۵. البدایة والنهایة
۴۶. البدور السافرة في امور الآخرة
۴۷. بستان المحدّثین
۴۸. بغیة الوعاة
۴۹. بیاض إبراهیمی
۵۰. تاج التراجم
۵۱. تاریخ الامم والملوک
۵۲. تاریخ الخلفاء
۵۳. تاریخ الخمیس
۵۴. التاریخ الصغیر
۵۵. تاریخ أبو الفداء = المختصر
۵۶. تاریخ مدینة دمشق ابن عساکر
۵۷. تبیان = شرح دیوان ابوالبقاء
۵۸. تبیین (تبیان) الحقائق
۵۹. تجارب الامم وتعاقب الهمم
۶۰. تجرید العقائد
۶۱. تحفة المحتاج = شرح منهاج
۶۲. تدریب الراوي
۶۳. تذکرة الاولیاء، عطار
۶۴. تذکرة الحفاظ
۶۵. تذکرة الخواص
۶۶. تذکرة الموضوعات
۶۷. التذکرة في أحوال الموتی وأمور الآخرة
۶۸. تذهیب التهذیب
۶۹. الترغیب والترهیب
۷۰. تشیید القواعد
۷۱. تفسیر الثعلبي
۷۲. تفسیر الجلالین
۷۳. تفسیر الرازي
۷۴. تفسیر السمرقندي
۷۵. تفسیر القرطبي
۷۶. تفسیر الوسیط
۷۷. تفسیر حسینی
۷۸. تفسیر قمی

٧٩. التفهيمات الالهية

٨٠. تقريب التهذيب

٨١. التقييد والإيضاح

٨٢. تلبيس إبليس

٨٣. تلويح = شرح التلويح على التوضيح

٨٤. تنبيه السفيه

٨٥. تنبيه الغافلين

٨٦. تنزيه الأنبياء

٨٧. التنقيح لألفاظ الجامع الصحيح

٨٨. تنوير الحوالك

٨٩. توحيد شيخ صدوق

٩٠. التوشيح على الجامع الصحيح

٩١. توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل

٩٢. تهذيب الأحكام

٩٣. تهذيب الأسماء واللغات

٩٤. تهذيب التهذيب

٩٥. تهذيب الكمال

٩٦. تهذيب الوصول الى علم الاصول

٩٧. تيسير الوصول إلى منهاج الاصول

٩٨. التيسير بشرح الجامع الصغير

٩٩. الثقات ، ابن حبان

١٠٠. جامع الاحاديث = جمع الجوامع

١٠١. الجامع الصغير

١٠٢. جامع المسانيد

١٠٣. جزيل المواهب في اختلاف المذاهب

١٠٤. جلاء العيون

١٠٥. الجمع بين الصحيحين

١٠٦. جمهرة النسب لابن الكلبى

١٠٧. جواهر العقدين في فضل الشرفين

١٠٨. الجواهر المضيئة في طبقات الحنفية

١٠٩. چهل مجلس، سمنانى

١١٠. حاشية الخيالى على شرح العقائد

١١١. حجة الله البالغة

١١٢. حدائق الحقائق في شرح كلمات الله الناطق

١١٣. حديقة الحقيقة وشريعة الطريقة = ديوان سنايى

١١٤. حسن المحاضرة في أخبار المصر والقاهرة

١١٥. حق اليقين

١١٦. حلية الأولياء وطبقات الأصفياء

١١٧. حياة الحيوان الكبرى

١١٨. حياة القلوب

١١٩. الخراج

١٢٠. خصائص أمير المؤمنين علي عليه السلام

١٢١. خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر

۱۲۲. خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفى ﷺ
۱۲۳. دراسات اللبيب في أسوة الحسنة بالحبيب
۱۲۴. الدرّ المنثور
۱۲۵. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة
۱۲۶. الدرر المنتثرة
۱۲۷. درّة الغواص في أوهام الخواص
۱۲۸. ديوان المتنبي
۱۲۹. ذخائر العقبى
۱۳۰. الذريعة، سيد مرتضى
۱۳۱. ربيع الأبرار و نصوص الاخبار
۱۳۲. رحمة الامة في اختلاف الائمة
۱۳۳. رساله رجعت
۱۳۴. الروض الأنف
۱۳۵. الروض الباسم في الذبّ عن سنّة أبي القاسم
۱۳۶. روض الجنان وروح الجنان
۱۳۷. الروضة البهية = شرح لمعه
۱۳۸. روضة الصفا، ميرخواند
۱۳۹. الرياض النضرة في مناقب العشرة
۱۴۰. ريحانة الألباء
۱۴۱. زاد المعاد في هدي خير العباد
۱۴۲. زين الفتى في شرح سورة هل أتى
۱۴۳. سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد
۱۴۴. السراج المنير على الجامع الصغير
۱۴۵. سرّ العالمين وكشف ما في الدارين
۱۴۶. سنن ابن ماجه
۱۴۷. سنن أبي داود
۱۴۸. سنن دارقطنى
۱۴۹. سنن دارمى
۱۵۰. سنن الكبرى ، بيهقى
۱۵۱. سنن ترمذى
۱۵۲. سنن نسائى
۱۵۳. سيرة الحلبية = انسان العيون
۱۵۴. الشافي في الامامة
۱۵۵. شرايع الاسلام
۱۵۶. شرح التوضيح للتنقيح
۱۵۷. شرح الزرقاني على الموطأ
۱۵۸. شرح السراجية في علم الفرائض
۱۵۹. شرح السنة
۱۶۰. شرح الطيبى على المشكاة = الكاشف عن حقائق السنن
۱۶۱. شرح العناية على الهداية
۱۶۲. شرح القصيدة التائية ابن فارض
۱۶۳. شرح الكرمانى على البخارى =

الكواكب الدراري

۱۶۴. شرح المطرزى على مقامات الحريرى

۱۶۵. شرح المقاصد في علم الكلام

۱۶۶. شرح المنار = منار الانوار في الاصول

۱۶۷. شرح المواقف

۱۶۸. شرح تجريد العقائد، قوشچى

۱۶۹. شرح تجريد، اصفهانى

۱۷۰. شرح تقدمة تقويم الإيمان في فضائل اميرالمؤمنين عليه السلام

۱۷۱. شرح سفر السعادة

۱۷۲. شرح شفا

۱۷۳. شرح عقايد عضدية

۱۷۴. شرح عقايد نسفى

۱۷۵. شرح مختصر الاصول = شرح مختصر منتهى الأصولي

۱۷۶. شرح مسلم نووى = منهاج

۱۷۷. شرح معاني الآثار

۱۷۸. شرح مقالهٔ وضيئه

۱۷۹. شرح مقامات حريرى

۱۸۰. شرح منهاج الوصول

۱۸۱. شرح نخبة الفكر

۱۸۲. شرح نور الأنوار على المنار

۱۸۳. شرح نهج البلاغة، ابن ابى الحديد

۱۸۴. الشفا بتعريف حقوق المصطفى

۱۸۵. الشقائق النعمانية = العقد المنظوم في ذكرأفاضل الروم

۱۸۶. الشمائل المحمدية والخصائل المصطفوية

۱۸۷. الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربية

۱۸۸. صحيح البخاري

۱۸۹. صحيح مسلم

۱۹۰. الصراح من الصحاح = صراح اللغة

۱۹۱. صفوة الصفوة

۱۹۲. الصواعق المحرقة

۱۹۳. ضرام السقط = شرح ديوان ابوالعلا

۱۹۴. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع

۱۹۵. طبقات الحفاظ

۱۹۶. طبقات الشافعية، قاضي ابن شهبة

۱۹۷. طبقات الشافعية الكبرى

۱۹۸. طبقات الشافعية، اسنوى

۱۹۹. الطبقات الصغرى

۲۰۰. الطبقات الكبرى، ابن سعد

۲۰۱. الطبقات الكبرى = لواقح الانوار في طبقات الاخيار

۲۰۲. الطرائف

۲۰۳. طرح التثريب في شرح التقريب

۲۰۴. العبر في خبر من غبر
۲۰۵. عرف الوردی في أحوال المهدی
۲۰۶. العقد الثمين في تاريخ البلد الامين
۲۰۷. العقد الفريد
۲۰۸. علل الشرائع
۲۰۹. العلل المتناهية في الأحاديث الواهية
۲۱۰. عمدة الطالب
۲۱۱. عمدة القاري
۲۱۲. عوارف المعارف
۲۱۳. عيون الأثر = السيرة النبوية
۲۱۴. عيون أخبار الرضاعليه‌السلام
۲۱۵. غرائب القرآن ورغائب الفرقان
۲۱۶. غنية الطالبين = الغنية لطالبي طريق الحق
۲۱۷. الفائق في غريب الحديث
۲۱۸. فتاوای قاضی خان فرغانی
۲۱۹. الفتاوی الهندية = الفتاوی العالمگيريه
۲۲۰. فتح الباري
۲۲۱. فتح الرحمن، (ترجمه قرآن دهلوی)
۲۲۲. فتح القدير = شرح هدايه
۲۲۳. فتح المتعال
۲۲۴. الفتن، نعيم بن حماد
۲۲۵. فتوح الشام، ازدی
۲۲۶. فتوح الشام، واقدی
۲۲۷. فصل الخطاب
۲۲۸. الفصول المهمة في معرفة الأئمة
۲۲۹. فضائل الصحابة، اطرابلسی
۲۳۰. فوات الوفيات
۲۳۱. فواتح الرحموت = شرح ديوان منسوب به اميرالمؤمنينعليه‌السلام
۲۳۲. فواتح الرحموت = شرح مسلم الثبوت
۲۳۳. فيض القدير = شرح الجامع الصغير
۲۳۴. القاموس المحيط
۲۳۵. قرة العينين بتفضيل الشيخين
۲۳۶. قصص الأنبياء = العرائس
۲۳۷. قلائد الجمان في التعريف بقبائل عرب الزمان
۲۳۸. الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة
۲۳۹. الكافي، شيخ كلينی
۲۴۰. الكافي (فقه حنفی)
۲۴۱. كامل التواريخ
۲۴۲. الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل
۲۴۳. كشف الاسرار شرح المصنف على المنار

٢٤٤. كشف الأسرار عن أصول البزدوي
٢٤٥. الكشف الحثيث عمن رمي بوضع الحديث
٢٤٦. كشف الظنون
٢٤٧. كشف الغمة
٢٤٨. كشف المحجة لثمرة المهجة
٢٤٩. كشف المراد = شرح تجريد الاعتقاد
٢٥٠. كشكول شيخ بهايى
٢٥١. كفاية المتطلع
٢٥٢. كنز العرفان في فقه الفرقان
٢٥٣. كنز العمال
٢٥٤. الكوكب المنير شرح جامع صغير
٢٥٥. گلستان سعدى
٢٥٦. گوهر مراد
٢٥٧. اللآلىء المصنوعة في الأحاديث الموضوعة
٢٥٨. اللباب في علوم الكتاب
٢٥٩. لسان الميزان
٢٦٠. المبسوط ، سرخسى
٢٦١. مثنوى معنوى
٢٦٢. مجالس المؤمنين
٢٦٣. مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الاخبار
٢٦٤. مجمع البيان
٢٦٥. محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء
٢٦٦. المحصول، رازى
٢٦٧. المحلّىٰ
٢٦٨. مختار مختصر تاريخ بغداد
٢٦٩. مختصر الأصول، ابن حاجب
٢٧٠. مختصر تنزيه الشريعة
٢٧١. مختلف الشيعة
٢٧٢. مدارج النبوة
٢٧٣. مدارک الأحكام
٢٧٤. مدارک التنزيل و حقايق التأويل = تفسير نسفى
٢٧٥. مرآة الجنان وعبرة اليقظان
٢٧٦. مرآة الزمان = تاريخ ابن الجوزى
٢٧٧. مرآة العقول
٢٧٨. مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح
٢٧٩. مسالک الافهام
٢٨٠. مستدرک حاكم
٢٨١. المستطرف في كل فن مستظرف
٢٨٢. المستقصى في أمثال العرب
٢٨٣. مسلم الثبوت
٢٨٤. مسند احمد

۲۸۵. مشكاة المصابيح

۲۸۶. مصائب النواصب

۲۸۷. مصابيح السنة

۲۸۸. المصابيح في صلاة التراويح

۲۸۹. المصنف، ابن ابى شيبة

۲۹۰. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول

۲۹۱. معارج النبوة

۲۹۲. معارف، ابن قتيبة

۲۹۳. معالم التنزيل = تفسير بغوى

۲۹۴. معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب

۲۹۵. المعجم الأوسط

۲۹۶. معجم البلدان

۲۹۷. المعجم الكبير

۲۹۸. المعجم المختص بالمحدّثين

۲۹۹. المغني، ابن قدامه

۳۰۰. المغني في الضعفاء، ذهبى

۳۰۱. المغني في أبواب التوحيد والعدل، قاضى القضات أسد آبادى

۳۰۲. مغنى اللبيب عن كتب الأعاريب ۳۰۳. المفصل في صنعة الإعراب، زمخشرى

۳۰۴. المفهم لما أشكل في تلخيص كتاب مسلم

۳۰۵. المقاصد الحسنة في بيان الأحاديث المشتهرة

۳۰۶. مقالة وضيئة

۳۰۷. الملل والنحل

۳۰۸. المنار

۳۰۹. المناقب، ابن المغازلى

۳۱۰. مناقب مرتضوى

۳۱۱. مناهج التوسل في مباهج الرسل

۳۱۲. منتخب كنز العمال

۳۱۳. منتهى الإرب في لغة العرب

۳۱۴. منح الروض الأزهر في شرح الفقه الاكبر

۳۱۵. المنح المكية في شرح الهمزية

۳۱۶. المنخول

۳۱۷. منهاج السنة النبوية

۳۱۸. من لا يحضره الفقيه

۳۱۹. منهاج الكرامة

۳۲۰. منهاج الوصول إلى علم الاصول

۳۲۱. المواقف

۳۲۲. المواهب اللدنية بالمنح المحمدية

۳۲۳. مودة القربى

۳۲۴. الموضوعات، ابن جوزى

۳۲۵. الموطأ

۳۲۶. ميزان الاعتدال

۳۲۷. الميزان الكبرى الشعرانية
۳۲۸. الميسر في شرح مصابيح السنة
۳۲۹. نبراس الضياء
۳۳۰. نخبة الفكر، ابن حجر
۳۳۱. نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البيت الأطهار
۳۳۲. نسيم الرياض في شرح الشفا
۳۳۳. نظم درر السمطين
۳۳۴. نفحات الانس من حضرات القدس
۳۳۵. نواقض، حسن شروانى
۳۳۶. نوادر الاصول، حكيم ترمذى
۳۳۷. نواهد الابكار
۳۳۸. النهاية في غريب الحديث
۳۳۹. نهج البلاغة
۳۴۰. نهج الحق وكشف الصدق
۳۴۱. الوافي بالوفيات
۳۴۲. الوسائل إلى معرفة الاوائل
۳۴۳. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى
۳۴۴. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان
۳۴۵. الهداية = شرح بداية المبتدي فرغانى مرغينانى
۳۴۶. الهدي الساري مقدمه فتح البارى
۳۴۷. يتيمة الدهر
۳۴۸. اليقين، سيد على بن طاووس
۳۴۹. اليواقيت والجواهر

توضیحی دربارهٔ نسخه‌های کتاب

نسخه‌های خطی

در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی نسخ خطی متعدد ولی ناقص از این کتاب وجود دارد که از کتابخانهٔ ناصریهٔ هند به آنجا منتقل شده است.

هم مطالب نسخه‌ها و هم حجم آنها با یکدیگر متفاوت است و حاکی از آن است که کتاب مراحل متعددی را گذرانده تا به صورت فعلی به نحو کامل در دسترس ما قرار گرفته است.

این نسخه‌ها به ترتیب شماره عبارت است از:

(۲۱٦٥۳) قسمتی از مطالب مربوط به ابو بکر، رمز ما: نسخهٔ [ج].

(۲۱٦٥٤) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخهٔ [د].

(۲۱٦٦۹) از اول مطاعن عثمان تا آخر کتاب، رمز ما: نسخهٔ [ز].

(۲۱٦۷۱) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخهٔ [و].

(۲۱٦۷۲) از اول کتاب تا آخر مطاعن عمر، رمز ما: نسخهٔ [ه].

(۱۸٦۷۳) قسمتی از مطالب مربوط به عمر، (دنبالهٔ نسخهٔ [ج]).[۱]

در بین نسخه‌ها، نسخهٔ [د] با نسخهٔ [ه] مطابقت دارد و ظاهراً اولین پاکنویس کتاب باشد که حجم مطالب آن تقریباً برابر با یک‌سوم همین مطالب از آخرین نسخهٔ کتاب است.

نسخه [و] ظاهراً اولین بازنویسی کتاب است که قدری از نسخه قبل کاسته و قدری به آن افزوده شده، و برخی تعابیر تغییر داده شده است، ولی پس از طعن چهارم عمر مطالب قدری درهم برهم است.

---

۱. شایان ذکر است که نسخه‌های مذکور در مرکز احیای میراث اسلامی قم به شماره‌های: ۳۱۸۲، ۳۱۸۳، ۳۲۰۸، ۳۲۷۹، ۳۲۹۳ نیز موجود است.

در اول این نسخه فوائد متفرقه‌ای وجود دارد که برای کارهای کلامی مشابه الگوی مناسبی است.

نسخه [ه] ظاهراً دومین بازنویسی کتاب باشد.

نسخه [ز] ظاهراً سومین بازنویسی کتاب باشد که حجم آن تقریباً با آخرین نسخهٔ کتاب یکی است، ولی مطالب تفاوت دارد، و در آخر آن خاتمه‌ای دربارهٔ مذاهب اربعه نوشته شده که در آخرین نسخه وجود ندارد.

نسخه [ج] چهارمین و آخرین بازنویسی کتاب است و موارد حذف و اضافه بسیاری در آن به چشم می‌خورد، و در فیش مربوط به آن از طرف آستان قدس آمده که این نسخه به خط میرحامد حسین ﷺ است.

این نسخه دقیقاً با آخرین نسخه ـ یعنی نسخهٔ [الف] که توسط میرحامد حسین به چاپ رسیده ـ مطابقت دارد.

لازم به تذکر است که قسمت‌هایی از نسخهٔ [ج] در آستان قدس موجود بود که متأسفانه نتوانستیم نسخهٔ عکسی آن را تهیه کنیم و توفیق مقابلهٔ با آن حاصل نشد، آن قسمت‌ها عبارت است از شماره‌های:

(۲۷۸۹۱) و (۲۷۸۹۲) قسمتی از مطالب مربوط به فدک از مطاعن ابوبکر.

(۲۷۹۲۵) بخشی از مطالب متعة الحج از مطاعن عمر.

(۲۷۹۶۷) قسمتی از متعة الحج و متعة النساء از مطاعن عمر.

(۲۷۸۸۹) مطاعن صحابه.

نسخه‌های چاپی

۱. چاپ سنگی که در چاپخانهٔ مجمع البحرین هند، در سنه ۱۲۸۳، در پنج جزء به چاپ رسیده. چهار جزء اول آن به عنوان جلد اول کتاب در مطاعن شیخین

و در ضمن ۱۹۱۰ صفحه، و جزء پنجم مربوط به عثمان، عایشه، معاویه و بقیه صحابه و در ضمن ٤٤٢ صفحه است.[1]

از این چاپ شاید فقط سه دورهٔ کامل و چند دورهٔ ناقص موجود باشد.[2]

ما از این نسخه به نسخهٔ [الف] یاد می‌کنیم.

در اول این نسخه آمده است:

﴿جاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾

لله الحمد والمنة که کتاب مستطاب ـ اعنی جلد اول ـ

تشييد المطاعن وكشف الضغائن

تصنيف جناب معلّا ألقاب، عمدة المناظرين، وقدوة المتكلمين، غرّة محاسن الأيام، وفخر فضلاء الأنام، فارس مضمار الكلام، مؤيّد دين الإسلام، المترقّي من سنام العزّ والكمال أعلاه، والرافل من ملابس الفخر والجلال في أبهاه، حامي الدين والشريعة، حائز المقامات السنية الرفيعة، مغرس مصاص الفضل المعرق، مطلع صراح المجد المشرق، معدن الأسرار الدينيه، منبع الأنوار الإلهية، المحرز لقصبات الشرف الخفي والجلي،

---

۱. بنابر آنچه مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی فرموده، مجلد اول مشتمل بر چهار قسمت: جزء اول: از اول کتاب تا صفحه ۳۵۴، جزء دوم: ادامهٔ آن تا صفحه ۸۷۸، جزء سوم: ادامهٔ قبل تا صفحه ۱۳۸۶، جزء چهارم: ادامهٔ گذشته تا صفحه ۱۹۱۰، جلد دوم: در ۴۴۲ صفحه. الذریعة ۴ / ۱۹۲.

ولی شمارهٔ صفحات افستی که در دست است با آنچه ایشان فرموده تفاوت دارد.

۲. بنابر اظهار بعضی از اهل اطلاع، مخالفان نسخه‌های موجود آن را از بین برده‌اند، به نحوی که ـ غیر از قسمتی که در ایران افست شده ـ در هیچ کتابخانه‌ای دورهٔ کامل آن یافت نمی‌شود!

مولانا السيد محمد قلي

ـ أعلى الله فى الملأ الأعلى ذكره، وأنار في سماء الفضل والقدس بدره ـ جواب باب دهم تحفة اثناعشريه شاه عبد العزيز دهلوى ، در اين اوان سعادت‌نشان محض به اعانت توفيقات يزدانى و عنايات سبحانى ابتغاءً لوجه الله ، وخالصاً عن شوب ما سواه ، حسب الارشاد جناب زبدة الأطياب، وعمدة الأنجاب، المقدس الورع، فاضل المعى، و عالم لوذعى حاجّ الحرمين الشريفين، مولوى سيد شريف حسن‌خان صاحب، ابن العلاّمة جناب حاج مولوى سيد رجب‌على‌خان بهادر ـ ادام الله ايامهما ـ [سنه] ١٢٨٣ [هجرى قمرى] به مطبع مجمع البحرين لوديانه طبع شد.

٢ . نسخهٔ چاپى سنگى ديگر كه قسمتى از آن همراه نسخه خطى [و] از آستان قدس ديده شده كه با نسخهٔ [الف] مشابهت بسيار داشت ، از تعداد مجلدات، تاريخ و محل چاپ، و ... آن هيچ اطلاعى در دست نيست .

مهم آن است كه چاپ سنگى ديگرى از اين كتاب وجود داشته كه الان اثرى از آن باقى نيست . (١)

٣ . افست چاپ مجمع البحرين

در ايران از اول كتاب تا آخر بحث متعه ، در سه جلد ، سنه ١٤٠١ افست و تجديد چاپ شده است .

---

١ . مقدار موجود از اين نسخه به ترتيب صفحات عبارت است از :

صفحات : ٢٩٧ ـ ٣٠٠ قسمتى از طعن سوم عمر .

صفحات :٣٠٥ ـ ٣۶٢ قسمت اخير از طعن چهارم عمر .

صفحات :٣۶٢ ـ ٣۶٣ تمام طعن پنجم عمر .

صفحات :٣۶٣ ـ ٣۶۴ دو صفحهٔ اول از طعن ششم عمر .

البته در این چاپ بعضی از مطالب ـ مانند برخی از حواشی ـ یا کامل چاپ نشده و یا قابل خواندن نبود ، لذا به زیراکسی که از همین چاپ از مكتبة العلوم کراچی در دست داشتیم مراجعه و مطالب را بر طبق آن تصحیح نمودیم .

٤ . چاپ حروفی در سه جلد از اول کتاب تا آخر طعن ششم عمر (درء حد از مغیره) که در پاکستان سنه ۱۳۹۸ هجری قمری توسط جناب حاج شیخ حسین کرمانی به مساعدت آیةالله صدوقی یزدی به طبع آن اقدام شده است .

این نسخه را به رمز [ب] علامت گذاشته‌ایم.

حواشی میر حامد حسین‌﷫

بعضی از حواشی از فرزند مؤلف میر حامد حسین‌﷫ است، ظاهراً رمز (ح) در آخر بعضی از حواشی اشاره به حامد است.

در حاشیه صفحه ٤٠ نسخه [الف] (طعن دوم ابوبکر) می‌فرماید:

(نسخهٔ عتیقه منح مکیه که با نسخه مؤلف آن ابن حجر مقابله شده، همین الان ـ یعنی ۲۸ شوال ۱۲۷۱ ـ نزد من حاضر است).

در حالی که مؤلف‌﷫ در محرم ۱۲٦۸ از دنیا رفته است.

استدراکات میر حامد حسین‌﷫

فرزند برومند مؤلف ـ علامه میر حامد حسین‌﷫ ـ مطاعنی را که در تشییدالمطاعن و تحفه اثناعشریه ذکر نشده به عنوان استدراک بر کتاب تشییدالمطاعن تنظیم کرده‌اند که به خط مبارک ایشان در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۲۷۹۹٦) موجود است .

شماره‌های (۲۷۹۷۳) و (۲۷۹۷٤) نیز ـ به صورت چکنویس ـ استدراک بعضی از مطاعن موجود در تشیید است ـ که برای تکثیر مصادر و توسعه مباحث آن مفید است ـ و برخی هم مطاعن جدیدی است که نیاز به بحث و بررسی و تنظیم دارد.

روش تحقیق و مراحل آن

تحقیق کتاب بر اساس نسخه [الف] انجام و متن و حواشی مطابق آن تنظیم شده است، مواردی که حاشیه افست [الف] چاپ نشده یا قابل خواندن نبود از زیراکس نسخه [الف] که از کتابخانه مکتبة العلوم کراچی تهیه شده بود استفاده نمودیم.

به جهت مغلوط بودن نسخه [ب] به موارد بسیار کمی از موارد اختلاف نسخه [ب] با [الف] اشاره نمودیم ولی تمام پاورقی‌های نسخه [ب] شامل آدرس مطالب با ذکر شمارهٔ جلد و صفحهٔ مصادر را به آن افزودیم.

پس از آن با قسمت موجود از نسخه [ج] مقابله و تمام موارد اختلاف در متن داخل کروشه و یا در پاورقی آورده شد.

به جهت تمایز، حواشی [الف] و [ب] و [ج] با علامت ستاره (*) در متن و پاورقی، و حواشی خودمان با شماره آورده شد.

پس از تایپ مطالب کتاب و تصحیح و مقابلهٔ آن، آیات مبارکه و آدرس آن استخراج شد، سپس مطالب منقولهٔ کتاب با مصادر آن در نرم‌افزارهای علوم اسلامی مقابله و به مهمترین موارد اختلاف متن با مصادر اشاره شد.

در مرحلهٔ بعد مصادری که در کامپوتر نبود در کتابخانه‌ها دنبال شد، و کار مقابله با مصادر موجود به پایان رسید.

مطالبی که مؤلف‌ﷺ از مصادر عامه و خاصه نقل کرده، در بسیاری از موارد با کتب چاپی و یا نسخه‌های عکسی و خطی که در دست ماست اختلافهای جزئی داشت که لطمه‌ای به آنچه مورد استشهاد و استدلال ایشان است نمی‌زند، لذا ـ چنانکه اشاره شد ـ **برای اجتناب از حجیم شدن کتاب در غیر موارد مهم و ضروری از ذکر موارد اختلاف پرهیز نمودیم**، و به تذکر مطلب در اینجا اکتفا

نموده و از تذکر به اختلاف نسخه‌ها با متن در کنار آدرس در سرتاسر کتاب اجتناب شده است.

مواردی که مصدر پیدا نشد در پاورقی اجمالاً اشاره‌ای داشتیم به مصدر و مؤلف آن ، و در حد امکان از مصادر دیگر آدرس داده شد .

همه اضافات ما بر متن یا حاشیه داخل در قلاب [ ] است .

توضیح اینکه : مطالب این کتاب بدون هیچ کاستی و زیاده‌ای آورده شده و اگر موردی نیاز به افزودن لفظ یا جمله‌ای داشته ـ به جهت تکمیل متن یا اختلاف نقل مؤلف با مصادر موجود ـ مطلب اضافی بین قلاب [ ] آورده شد تا از کلام مؤلف امتیاز داده شود، و در صورتی که مطلب از مصادر دیگر بود ، در پاورقی به آن اشاره شده است.

در مورد تحیاتی که از مصادر عامه نقل شده هر جا (ص) بود ما تبدیل به صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم کردیم، و به جهت اختصار موارد اختلاف اصل با مصادر را ـ در وجود یا عدم تحیت ـ اصلاً ذکر نکردیم.

مواردی مانند (رسول ص او) و نظائرش تبدیل به (رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله) شد.

پاره‌ای از موارد بعد از اسامی مبارکه تحیت کامل یا با رمز مثل (ع) یا (ص) آمده بود ولی چون تحیت وجهی نداشت ـ مانند تحیت پس از منادیٰ ـ لذا در این موارد تحیت داخل قلاب [ ] به صورت (ع) و (ص) آوده شد.

در ترجمهٔ کلام و یا روایات اهل خلاف گاهی تحیت کامل و گاهی بتراء آمده است، مواردی که (ص) بود ما کامل آوردیم.

آخر تعلیقه‌های نسخه [الف] غالباً رمز (۱۲) بود ، و در نسخه [ب] (حامد حسین) که ما فقط به (۱۲) اکتفا کردیم.

برخی از موارد در نسخه [ب] قسمتی از حاشیه موجود در [الف] آمده، و قسمت دیگر به جهت اختصار حذف شده بود ، در اینگونه موارد ما در پاورقی مطلب را مشترکاً به صورت [الف و ب] آورده و از اشاره به موارد اختلاف خودداری نمودیم .

بعضی از موارد اختلاف [ج] و [الف] نیازی به تذکر نداشت، مانند مواردی که [ج] ناقص بود یا خط خوردگی داشت، و در [الف] مطلب تصحیح شده بود ، یا مثلاً در یکی لفظ : (نموده) و در دیگری (کرده) استعمال شده بود .

موارد تغییر رسم الخط

در پاره‌ای از موارد ناچار به تغییر رسم الخط کتاب شدیم که در اینجا تذکر به آن موارد را لازم می‌دانیم :

(دیدهٔ) و (فایدهٔ) و ... تبدیل به (دیده‌ای) و (فایده‌ای) و ...

و در موارد لازم ـ که احتمال دادیم از قلم نساخ افتاده باشد ـ (ای) داخل قلاب [ ] آورده شد .

در پاره‌ای از موارد رسم الخط تغییر داده شده ، مانند مواردی که لفظ دوگونه نوشته می‌شود مثل (آیت) و (آیه)، و مؤلف یا نسخه‌نویسان کتاب به هر دو نحو نوشته باشند، ما همه را به صورت یکسان (آیه) آورده‌ایم.

لیست الفاظ تغییر یافته به شرح ذیل است:

تبدیل (ت) به (ه)

استمالت = استماله

اُمت، اُمّة = امه

سخریت = سخریه

حرفت = حرفه

آیت = آیه

مؤنت = مؤنه

ریبت = ریبه

سعت = سعه

دیت = دیه

عدّت = عدّهٔ

کنیت = کنیه

زیادت = زیاده

خرافت = خرافه

ردّت = ردّه

اصابت = اصابه

اباحت = اباحه

اشاعت = اشاعه

اجازت = اجازه

اخافت = اخافه

اضافت = اضافه

اضاعت = اضاعه

اعانت = اعانه

اقامت = اقامه

افادت = افاده

اساءت = اسائه

اثارت = اثاره

اذاعت = اذاعه

مراودت = مراوده

مضاجعت = مضاجعه

ملازمت = ملازمه

ملامست = ملامسه

مجازفت = مجازفه

مناقضت = مناقضه

مراجعت = مراجعه

مصالحت = مصالحه

مدافعت = مدافعه

مداهنت = مداهنه

مداخلت = مداخله

مخالطت = مخالطه

مشاورت = مشاوره

مخاصمت = مخاصمه

مجاهرت = مجاهره

تبدیل (ه) به (ت)

تسلیه = تسلیت

شهره، شهرة = شهرت

جماعه = جماعت

سرقه = سرقت

مشوره = مشورت

موارد دیگر

کنگاش = کنکاش

گرائیده = گراییده

کو = گو
کرداند = گرداند
کلو = گلو
کول = گول
نمی‌کشاید = نمی‌گشاید
مشکل‌کشا = مشکل‌گشا
کشاد = گشاد
کشود = گشود
کردند = گردند
کشت = گشت
کوش = گوش
لکد = لگد
رک کردن = رگ گردن
لشگر = لشکر
ستمگار = ستمکار
افگن = افکن
مددگار = مددکار
پی = بی
پیش از = بیش از
چسپان = چسبان
گزشت = گذشت
تپ = تب
بادشاه = پادشاه

اژدحام = ازدحام
اسپ = اسب
نیشاپوری = نیشابوری
سورهٔ بقر = سوره بقره
سیر حلبی = سیره حلبی
بسند = بسنده
تمامه = تمام
می‌خوند = می‌خواند
در سدد = در صدد
سیوم، سیم = سوم
دویم = دوم
بِست = بیست
الشوستري = الشوشتري
لاچار = ناچار
ناراض = ناراضی
باز اء = باز آی
نآرند = نیارند
نآید = نیاید
نآمد = نیامد
نآوردن = نیاوردن
نافتد = نیفتد
نه‌افتی = نیفتی
نافکند = نیفکند

نارزد = نیارزد

ناندیشید=نیاندیشید

نانداخته = نیانداخته

موجوداند = موجودند

دوتااند = دوتایند

اواند = اویند

شمااند = شمایند

مااند = مایند

مبتلااند = مبتلایند

می‌بااست = می‌بایست

اینهااند = اینهایند

من‌اند = منند

بدأند = بدند

خودأند = خودند

مشتغل‌اند = مشتغلند

داناتراند = داناترند

آن‌اند = آنند

ایشان‌اند = ایشانند

اسلام‌ام = اسلامم

روات‌اند = رواتند

درخیرام = درخیرم

معتمدین‌اند = معتمدینند

هوازن‌ام = هوازنم

کسان‌اند = کسانند

انبیااند = انبیایند

منکراند = منکرند

نه برآید = برنیاید

نه برداشته = بر نداشته

ندریافت = درنیافت

می‌دریافت = درمی‌یافت

می برداشتند = بر می‌داشتند

نبرداشتند = برنداشتند

می‌برآمدم = برمی‌آمدم

می‌برآوردند = بر می‌آوردند

نه مراد بودن = مراد نبودن

نه باقی دارد = باقی ندارد

نه کراهت کرد = کراهت نکرد

دوستر = دوست‌تر

توالیف = تألیف

توکید = تأکید

خودها = خودشان

اوشان = ایشان

همون = همان

شاسی = شاشی

چار = چهار

نسای = نسائی

معنای = معنایی

حلواء = حلوای

زناء = زنای

استغناء = استغنای

کبراء = کبرای

مدعاء = مدعای

ابتداء = ابتدای

خلفاء سنیه = خلفای سنیه

ولاء = ولای

نگفته خواهد شد = گفته نخواهد شد

نه سؤال خواهید کرد = سؤال نخواهید کرد

فهرست مطالب کتاب تشیید المطاعن

مناسب می‌نماید که برای آشنایی اجمالی با مطالب کتاب در اینجا فهرست آن را ارائه نماییم.

از این جهت که برخی از مطاعن در تشیید المطاعن به عنوان استدراک آمده و در تحفه اثناعشریه موجود نیست، برای امتیاز آن از بقیهٔ مطالب از علامت (***) استفاده نمودیم.

لازم به تذکر است که مؤلفؒ چون ردّیه بر "تحفه" نوشته است ناچار به رعایت ترتیب او بوده وگرنه:

اولاً: در بسیاری از موارد ترتیب مباحث "تحفه" صحیح نیست.

و ثانیاً: برخی موارد طعن متعدد نیست، یک طعن است با دو یا چند اشکال مثل:

طعن پنجم و هفتم ابوبکر که دو طعن جداگانه محسوب نمی‌شود.
در مطاعن عثمان طعن اول و چهارم یکی است، و همچنین طعن سوم و نهم او.
در مطاعن عایشه نیز طعن اول و سوم و چهارم و هفتم یکی است.

و ثالثاً: در اینگونه موارد حداقل بایستی مطالب پشت سر هم ذکر می‌شد.

مطاعن ابوبکر

تشیید المطاعن نسخهٔ [الف] ۱ ـ ۳۵۴ — آدرس چاپ جدید

مطاعن عمر

تشیید المطاعن نسخهٔ [الف] (جزء یک تا چهار) ۳۵۷ ـ ۱۹۱۰

مطاعن عثمان

تشیید المطاعن نسخهٔ [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۱ ـ ۲۲۰

مطاعن عایشه

تشیید المطاعن نسخهٔ [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۲۲۱ ـ ۲۷۸

مطاعن اصحاب

تشبید المطاعن نسخهٔ [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۲۷۹ ـ ۳۹۶

مطاعن معاویه

تشیید المطاعن نسخهٔ [الف] جلد دوم (جزء پنجم) ۳۲۷ ـ ۴۲۹

تذکر ضروری : عدم اعتماد بر روایات عامه

نکته مهمی که مؤلفؒ مکرر به آن تذکر داده آن است که استدلال ایشان و دیگر بزرگان شیعه به بخشی از روایات و اخبار عامه به معنای پذیرفتن، اعتماد، و اعتقاد به احادیث و مطالب آنها نیست، بلکه فقط به جهت الزام، احتجاج و استدلال با خصم آورده می‌شود.

مؤلف "تشیید المطاعن" بارها به این نکته تذکر داده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود :

ایشان در طعن هشتم عمر در ایراد بر روایتی می‌فرماید :

نهم: آنکه این حدیث مختلف و مضطرب است... پس احتجاج و استدلال اهل‌سنت به آن، و آن هم به مقابلهٔ اهل‌حق نهایت غریب است.

آری ؛ چون سنیه تلقّی آن به قبول نموده‌اند، و به وجوه عدیده دلالت دارد بر ثبوت و لزوم سهم ذی‌القربی؛ لهذا استدلال اهل‌حق به آن برای تکذیب مجوزین اسقاط سهم ذی‌القربی نهایت متین و رزین است.[۱]

و در جایی دیگر در همان طعن می‌نویسد : این روایت بر اهل حق حجت نمی‌تواند شد که از متفردات ایشان (یعنی عامه) است.[۲]

در طعن یازدهم عمر (متعة النساء) می‌گوید :

و ظاهر است که روایات اهل‌سنت ـ که به زعمشان و حسب قواعد مقرره‌شان در اقصای ثبوت و صحت و غایت اعتماد و اعتبار باشد ـ بر اهل‌حق حجت نتواند شد.[۳]

---

۱. تشیید المطاعن ۷ / ۱۳۱.

۲. تشیید المطاعن ۷ / ۲۰۵.

۳. تشیید المطاعن ۹ / ۱۹۱.

و باز در همان طعن می‌نویسد :

اهل حق تجویز ابن عباس و من ماثله را برای الزام اهل‌سنت ذکر می‌کنند که ایشان حدیث (أصحابي كالنجوم، بأيّهم اقتديتم اهتديتم) را در حق ایشان فرود آورده‌اند، و جابجا در اثبات مسائل شرعیه دست به اقوال و افعال ایشان می‌زنند.

پس به جواب این الزام، اِتّباع کسی غیر معصوم را بر اهل حق لازم کردن طرفه مکابره است، مثل این که اهل کتاب به جواب استدلالات اهل اسلام به کتب محرفه‌شان اتباع جميع ما في هذه الكتب بر ایشان لازم سازند.[1]

در طعن دهم عثمان می‌فرماید :

و از این هم الطف آنکه گفته که: شیعه نیز او را معتبر می‌دانند، ﴿سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾[2]! شیعه کی دیلمی و غیر دیلمی را معتبر می‌دانند؟! البته بنابر الزام اهل‌سنت به روایات معتمدین ایشان ـ که در کتب رجال به غایت مدح و توثیق ایشان کرده‌اند ـ احتجاج می‌نمایند، و لیکن حضرات اهل‌سنت از غایت انصاف آن روایات را یک‌سر واهی و غیر معتبر گویند و از موضوعات روافض قرار دهند، و بیشتر مصنفین نحلهٔ خویش را جرح و قدح کنند.[3]

در طعن پنجم صحابه در پاسخ صاحب تحفه گوید :

جواب این اعتراض بر ذمّهٔ او است، و بر شیعه این اعتراض وارد نمی‌تواند شد به دو وجه:

اول: آنکه این حدیث از احادیث اهل‌سنت است نه از احادیث شیعه، پس به

---

۱. تشييد المطاعن ۹ / ۱۹۹.

۲. النور (۲۴): ۱۶.

۳. تشييد المطاعن ۱۴ / ۶۶۳.

مرویات خود هوس الزام خصم [نمودن] بس غریب [است] ![1]

و در طعن دهم صحابه می‌فرماید :

معهذا اگر مراد جمیع قریش باشند پس چونکه روایت از "صحاح" اهل‌سنت است بر شیعه حجت نیست و اعتراضی بر ایشان وارد نشود.[2]

بقیهٔ دانشمندان شیعه نیز تصریح کرده‌اند که روایات و احادیث عامه فاقد حجیت و اعتبار است مگر آنکه به دلیل معتبری ارزش و اعتبار آن ثابت شود، مانند اینکه آن مطالب مورد اتفاق فریقین باشد.[3]

---

۱. تشیید المطاعن ۱۶ / ۱۷۹.

۲. تشیید المطاعن ۱۶ / ۳۴۹.

۳. محدّث خبیر شیخ حرّ عاملی رحمه الله فرموده است: روایات متواتر از امامان معصوم علیهم السلام به ما رسیده که ما را از نقل احادیث عامه نهی کرده‌اند حتّی اگر در مدح اهل‌بیت علیهم السلام باشد! و عمل به آن روایات را تحریم کرده، بلکه فرموده‌اند : اگر آنها روایتی نقل کردند که مطابق روایات شیعه نبود شما بر خلاف آن روایت رفتار نمایید. (الفوائد الطوسیه ۳۶۵).

در بسیاری از روایات آمده است هنگامی که شیعیان از امامان معصوم علیهم السلام می‌پرسیدند : اگر دو روایت از شما به دست ما رسید که با یکدیگر تنافی و تعارض داشت ، و جمع بین هر دو امکان نداشت ، ما کدام یک را بپذیریم ؟

در پاسخ یکی از عبارات زیر را از اهل‌بیت علیهم السلام می‌شنیدند : ببینید عامه به کدام یک مایل هستند ، آنچه که خلاف آنهاست بپذیر . مطلب صحیح و رشد و هدایت در مخالفت با آنهاست .

آنچه با آنها موافقت داشته باشد کنار گذاشته ، رها کن ، از آن اجتناب نما . روایتی که با نظریه آنها بیشتر فاصله دارد و از آنها دورتر است بپذیرید .

(مراجعه شود به بحث تعادل و تراجیح در کتب اصول، و باب ما یعالج به تعارض الروایات

. . . .

در کتب حدیث مثل بحارالانوار ۲۱۹/۲، جامع أحادیث الشیعه ۳۰۸/۱، وسائل‌الشیعة ۱۰۶/۲۷، مستدرک‌الوسائل ۳۰۲/۱۷، عوالم العلوم ۵۳۸/۳، و غیره).

شیخ محمد حسن مظفر گوید : روایات و اخبار عامّه صلاحیت برای استدلال ندارد ، زیرا گزیده (و بهترین) آن روایات در صحاح ششگانه آنها جمع‌آوری شده که آن هم مشتمل بر انواع و اقسام خلل و سستی است و یقیناً از درجهٔ اعتبار ساقط است . (دلائل الصدق ۱ / ۴۷).

فقهای شیعه در موارد بسیاری تصریح به عدم حجیت و ارزش نداشتن روایات آنها کرده‌اند (مثل علامه حلی در منتهی المطلب ۱۸/۱ ، شهید ثانی در مسالک الأفهام ۱۰ / ۲۰ ، سید محمد عاملی در مدارک الأحکام ۵ / ۳۴۸ ، علامه مجلسی در بحارالأنوار ۲۳۶/۷۲ ، شیخ محمدتقی در هدایة المسترشدین ۴۱۸ ، ودیگران) بلکه صاحب جواهر فرموده: اگر عمل مشهور علما هم مطابق با روایات آنها باشد باز ضعف سند آن جبران نمی‌شود. (جواهرالکلام ۳۰/۲).

به چند روایت دیگر در این زمینه توجه فرمایید :

راوی محضر امام صادق‌علیه‌السلام عرض کرد: ما نزد مخالفان می‌رویم تا احادیثی که حجّت ماست بر علیه آنها از آنها بشنویم. حضرت فرمود: «نه این کار را نکن، نزد آنها نرو و از آنها أخذ حدیث مکن». (وسائل‌الشیعة ۴۷۷/۲۱، بحارالانوار ۲۱۶/۲).

در نامهٔ امام کاظم‌علیه‌السلام به علیّ بن سوید آمده است : امّا اینکه پرسیده‌ای : معالم دینم را از چه کسی بیاموزم؛ «معالم دین خویش را از غیر شیعیان ما أخذ مکن، وگرنه دین خود را از خیانتکارانی گرفته‌ای که به خدا و پیامبر و امانات خویش خیانت نموده‌اند». (رجال‌کشّی ۳، وسائل‌الشیعة ۱۵۰/۲۷، بحارالانوار ۸۲/۲).

ابراهیم بن ابی‌محمود به حضرت ثامن‌الحجج‌علیه‌السلام عرض کرد: ای پسر پیامبر! نزد ما روایاتی از مخالفان شما در فضائل امیرمؤمنان و فضائل شما اهل‌بیت وجود دارد که از شما چنین مطالبی نشنیده‌ایم، آیا به آن اعتقاد داشته باشیم؟ حضرت فرمود: «ای پسر ابی‌محمود! پدرم ـ به

. . . .

➲ واسطه پدرش از جدّش علیهما السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ـ فرمود: کسی که به گوینده‌ای گوش فرا دهد او را پرستیده، اگر او از جانب خدا مطالب را بیان نماید، شنونده عبادت خدا؛ و اگر از جانب شیطان بگوید، شنونده بندگی ابلیس را نموده است».

«ای پسر ابی‌محمود! هنگامی که مردم به این طرف و آن طرف پراکنده شدند، تـو راه و روش ما اهل‌بیت را ملزَم باش و رها مکن چون هر کس ملازم ما باشد و از ما جدا نشود ما نیز همیشه با او بوده و او را رها نمی‌کنیم، ولی کسی که از ما جدا شود ما نیز از او جدا شده و او را به خـود وا می‌گذاریم... کم‌ترین چیزی که انسان را از ایمان خارج می‌کند این است که به (ریگ) بگوید: این (هستهٔ خرما) است و آن را اعتقاد دینی خویش قرار دهـد و بـا مـخالفان آن عـقیده اعـلام بـرائت نماید»، (کنایه از اینکه در کوچک‌ترین امر دینی انسان حق ندارد از پیش خود اظهار نـظر کـند، و چیزی را که خدا دستور نداده به آن عقیده پیدا کند)... پسر ابی‌محمود! مـطالبی کـه بـرایت گـفتم حفظ کن که خیر دنیا و آخرت را در این سخن برای تو جمع کردم».

(بشارةالمصطفی صلی الله علیه و آله ۲۲۱، عیون‌أخبارالرضا علیه السلام ۱/ ۳۰۳، بحارالانوار ۲۶/ ۲۳۹).

البته لازم به تذکّر است که اگر حدیثی مورد اتّـفاق شـیعه و سنّی بـود بـه آن تـمسّک کـرده و اسـتدلال و احـتجاج مـی‌نماییم، چـنانکه در روایـات بـه ایـن نکـته تـصریح شـده ، و صـاحب وسائل رحمه الله هم به آن اشاره فرمود.

(مراجـعه شـود بـه روایت امـام کـاظم علیه السلام در تـحف‌العـقول ۴۰۷، وسـائل‌الشـیعة ۲۷/ ۱۰۳، بحارالانوار ۲/ ۲۳۸ و ۱۰/ ۲۴۳ ـ ۲۴۴.

در نامهٔ امام هادی علیه السلام به اهل اهواز نیز استدلال حضرت به روایات مورد اتفاق فریقین آمده است، مراجعه شود به تحف‌العقول ۴۵۸، بحارالانوار ۵/ ۶۸).

و همچنین در موارد الزام خصم، به احادیثی که آنها به نقل آن متفرّد باشند، احـتجاج مـی‌کنیم ولی در این‌گونه موارد ما به مضمون آن اعتقاد نداریم.

بخش دوم

نگرشی بر

بحث مطاعن

انگیزهٔ طرح بحث مطاعن

مؤلف تشیید المطاعن به مناسبت‌های مختلف غرض از طرح بحث مطاعن را بیان نموده است، ایشان در مقدمه کتاب می‌فرماید:

طریقهٔ علمای شیعه ـ خلفاً عن سلف ـ چنان استمرار یافته که در کتب کلامیه ـ بعد از نبوت و رسالت ـ شرایط خلافت و نیابت آن حضرت را ـ که امامت خلق به استحقاق، نه به تغلب و اتفاق است ـ بیان کنند، و اثبات نمایند که خلیفهٔ رسول صلی الله علیه و آله و امام خلق باید از گناهان صغیره و کبیره معصوم، و از تمامی امّت افضل باشد، و منصوص بودن از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله نیز لازم است، یعنی کسی که این شرایط در او متحقق شود، مستحق خلافت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و امامت خلایق است، اگر چه عامهٔ خلق او را خلیفه ندانند و امام خود نشمارند.

بعد از آن از آیات و احادیث و آثار و اقوال اثبات کنند که جمیع شرایط مذکوره در ذات مجمع الحسنات امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام مجتمع بود.

سپس در صدد اثبات انتفای شرایط گذشته از خلفای ثلاثه شوند و این را **مطاعن** می‌نامند، و اکثر آن را به وجهی ثابت می‌کنند که موجب حکم به فسق خلفای ثلاثه شود تا بنابر قواعد اهل‌سنت ـ که منکر اشتراط عصمت در امامت هستند ـ نیز عدم صلاحیت ایشان برای امامت ثابت شود.

سپس کلام سید مرتضی‌ﷺ را نقل می‌کند که در کتاب "شافی" فرموده:

فأمّا طريقة الطعن في أنّ غيره ﷺ لايصلح للإمامة فواضحة، وقد اعتمدها شيوخنا رحمهم‌الله قديماً، وربّما ذكروا فيما يخرج أبا بكر من الصلاح للإمامة ارتفاع العصمة عنه، وإخلاله بكثير من علوم الدين، وهو الأقوى.[1]

یعنی: اما (بحث مطاعن یعنی) روش طعن در اینکه دیگران صلاحیت امامت ندارند، پس آن هم واضح است.

اساتید و مشایخ ما از قدیم بر این روش تکیه کرده‌اند، و در صلاحیت امامت نداشتن ابوبکر اموری را ذکر نموده‌اند که ـ گذشته از معصوم نبودن او ـ اثبات می‌شود در بسیاری از امور دین از ناحیهٔ او به جهت نداشتن دانش خلل وارد شده است، و این اقوی است.

ایشان در **مطاعن صحابه** می‌نویسد:

مخفی نماند که در ذکر مطاعن صحابه چند فائده است:

اول: اهل‌سنت اعتقاد عدالت جمیع صحابه را دارند و گویند: (الصحابة كلّهم عدول)، پس اثبات فسق و فجور بعضی از ایشان از کتب اهل‌سنت موجب ابطال این عقیده گردد.

دوم: اهل‌سنت به اقرار صحابه به خلافت ابی‌بکر، صحّت خلافتش را ثابت کنند و گویند که: آیات قرآن و احادیث سرور مرسلان مدح و ثنای صحابه به ابلغ وجوه نموده است، ایشان چگونه اجماع بر باطل کردند و به دفع آن نپرداختند ؟!

و هرگاه مطاعن جمعی از ایشان ثابت شود، اقرار بعضی یا اکثر ایشان به صحّت خلافت ابی‌بکر مفید نخواهد شد.

---

۱. الشافي ۲ / ۲۱۰، تشييد المطاعن ۱ / ۱۸ ـ ۲۰ با تلخيص و تصرف.

سوم: آنکه اهل‌سنت به خیال باطل خود آیات قرآنیه را که در مدح مهاجرین و انصار است، آن را از قضایای کلیه عامه گیرند، و به آن مقبول بودن و ممدوح بودن جمیع ایشان را ثابت کنند، و به آن وسیله ممدوحیت خلفای ثلاثه و کمال فضیلت و جلالت قدرِ ایشان را نیز ثابت کنند.

و هرگاه فسق و فجور بلکه بی‌ایمانی بعضی از صحابه اثبات شود، این شبههٔ ایشان نیز باطل شود.

چهارم: آنکه متعصبین امویّه و مروانیه احادیثی بسیار در فضائل اصحاب روایت کنند که از آن لازم می‌آید که تصویب جمیع صحابه باید کرد و قدح و جرح در افعال ایشان نباید نمود، بلکه آن افعال را باید حجت دانست ، و احدی از ایشان را بد نباید گفت؛ و هرگاه فسق و فجور و شنائع و قبائح ایشان به اثبات رسد ، بطلان این احادیث واضح گردد. (۱)

مؤلف‌ﷺ پس از بیان مطاعن معاویه فرموده :

از ذکر مطاعن معاویه فقط فسق و بی‌ایمانی او ثابت نمی‌شود، بلکه فسق و فجور و بی‌ایمانی جمیع اصحابی که اتباع او بودند ـ که جماعتی بسیار بودند ـ نیز ثابت می‌شود که اصلاً شنائع و کفریات او را انکار نمی‌کردند، بلکه اوامر او را امتثال می‌نمودند.

و نیز صدور محاربه و مخالفت جناب امیر علیه‌السلام از این جماعت ـ به هر وجهی که باشد! ـ یقینی است، پس اگر صحابهٔ پیش از آنها هم مخالفت جناب امیر علیه‌السلام ـ و اجبار بر بیعت و غصب حقوق و غیر آن ـ کرده باشند هیچ بعید نباشد؟! (۲)

---

۱. تشیید المطاعن ۱۶ / ۳۵۳ ـ ۳۵۴ با تلخیص و تصرف.

۲. تشیید المطاعن ۱۶ / ۵۲۲ ـ ۵۲۴ با تلخیص و تصرف.

پاسخ مخالفان بحث مطاعن و برائت

برخی تصور می‌کنند که اختلافاتی که در چهارده قرن پیش اتفاق افتاده اصلاً ربطی به عصر حاضر ندارد، و پرداختن به مسائل آن زمان دردی از مشکلات عصر حاضر را دوا نمی‌کند.

به تعبیر برخی از آنان : چرا نبش قبر می‌کنید ؟! گذشته‌ها گذشته است ! اصلا اگر ما از حالات صحابه و خلفا هیچ اطلاعی نداشته باشیم چه می‌شود؟!

به خصوص که آنها افراد معروف و سرشناس و از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند ؛ لذا احترام به شخصیت آنها لازم است .

گذشته از آنکه طرح این مباحث باعث تفرقه و اختلاف است .

پاسخ : اگر آن اختلافات به عقیده و عمل ما مربوط نمی‌شد این حرف وجهی داشت، ولی کلام این است که **ایمان یعنی :شناخت حق و اعتقاد به آن و شناخت باطل و انکار آن.**

همان‌گونه که در ایمان به خدای تعالی بایستی با کلمهٔ طیبهٔ «لا اله الاّ الله» انکار و نفی آلهه نمود، و در پذیرفتن نبوت بایستی مدّعیان دروغین نبوت را انکار کرد، همچنین اعتقاد و ایمان به امامان معصوم علیهم السلام هنگامی ارزشمند است که از مدّعیان دروغین خلافت و امامت برائت و بیزاری داشته باشیم.

راستی آیا شما هنگامی که می‌خواهید کالایی را بخرید از سالم و معیوب بودن آن پرس و جو نمی‌کنید ؟

آیا پیش از ازدواج در مورد همسر آیندهٔ خود تحقیق کامل نمی‌نمایید ؟!

آیا هنگامی که می‌خواهید شخصی را برای کار مهمی انتخاب کنید از حالات او تفحص نمی‌کنید ؟!

آیا کسی این کار را عیب‌جویی و تجسس و... تلقی می‌کند ؟!

بر فرض که دیگران چنین تصوری داشته باشند ، آیا تلقی دیگران در رفتار شما تأثیری دارد ؟!

چگونه ممکن است کسانی را که می‌خواهید دین خودتان را از آنها بگیرید نشناسید و چشم و گوش بسته سر سپردهٔ آنها باشید ؟!

آری ؛ معارف دین را بایستی از چه کسانی بیاموزیم؟

از مکتب اهل‌بیت علیهم السلام که قرآن آنها را صادقین و... معرفی می‌کند یا از پیروان مکتب خلفا که به تعبیر امام کاظم علیه السلام : «خیانت‌کارانی هستند که به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امانات خویش خیانت ورزیدند». [1]

چگونه ممکن است ما به حقیقت آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده نایل شویم در حالی که آنهایی که واسطه رساندن وحی هستند برای ما مشکوک یا متهم باشند؟ و احتمال دهیم که مطالب را واژگون بازگو کنند؟

ناگفته پیداست که نخست اطمینان به بازگو کنندهٔ پیام باید داشت، و گرنه در طول تاریخ بسیار بودند کسانی که ـ به جهت تمایلات نفسانی وبه دست آوردن مال و جاه ـ مطالب ناصحیحی را به آن حضرت نسبت داده‌اند. [2]

این یکی از امتیازات شیعه است که مجرد مصاحبت و دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله را دلیل عدالت و خوبی اشخاص نمی‌داند.

---

۱. کافی ۸ / ۱۲۵ ، رجال‌کشّی ۳، وسائل ۱۵۰/۲۷، بحارالانوار ۸۲/۲ و ۴۸ / ۲۴۲ و ۳۲۹/۷۵ ـ ۳۳۰.

۲. چنانکه خود حضرت در حجة الوداع فرمود : دروغ بر من زیاد شده است. رجوع شود به : کافی ۶۲/۱، بحارالانوار ۲۲۵/۲، ۲۲۹ و ۱۶۹/۳۴ و ۲۷۳/۳۶ و ۸۰/۵۰.

مگر در امت‌های گذشته اصحاب پیامبران باعث گمراهی امتشان نشدند که از نمونه‌های بارز آن قضیه سامری و گوساله است.

فهم آیات قرآن و عمل به آن

از حدیث مفصلی که امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کنند استفاده می‌شود: چنانکه در قرآن فرائض اجمالاً بدون شرح آمده و کیفیت بجا آوردن آن را پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت بیان می‌فرمود، همچنین دربارهٔ صادقین علیهم السلام و دشمنان آنان آیاتی وارد شده است که بر امت واجب است بدانند آن آیات دربارهٔ چه کسانی است و بدانند که خدا بر چه افرادی غضب کرده تا آنان را به نام بشناسند و از آنها بیزار باشند و ولایت آنها را نپذیرند. مانند آیات ذیل:

﴿وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً﴾.[1]

﴿وَمِنْهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ﴾.[2]

﴿وَمِنْهُم مَن يَقُولُ ٱئْذَن لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.[3]

﴿وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾.[4]

﴿لَا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ ٱللهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ ٱلْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ ٱلْقُبُورِ﴾.[5]

---

۱. الإسراء (۱۷): ۶۰.

۲. التوبة (۹): ۶۱.

۳. التوبة (۹): ۴۹.

۴. التوبة (۹): ۱۰۱.

۵. الممتحنة (۶۰): ۱۳.

امثال این آیات در قرآن بسیار است که خداوند فرمان به اطاعت از اصفیاء و برگزیدگانش (امامان معصوم علیهم السلام) و بیزاری از مخالفان آنها داده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به وظیفهٔ خویش عمل نمود، از دنیا نرفت مگر پس از آنکه به اطاعت اصفیاء و بیزاری از مخالفان آنها سفارش نمود، حالِ اولیاء را ـ که اولی الامر هستند ـ برای مردم بیان و به اسامی آنها تصریح نمود، و از مردم بیعت گرفت که گوش به فرمان و مطیع آنها باشند. و همچنین نام کسانی را که از ولایت آنها منع فرموده بود برای مردم بیان نمود. [۱]

آیا وظیفهٔ ما در برابر این آیات چیست؟

آیا به قرائت و تلاوت آن بسنده کنیم یا اینکه فهم و عمل به آن و تفسیر و تبیین آن نیز لازم است؟

ضرورت شناخت دشمن و بیزاری از او

مثلی است معروف که: تعرف الاشیاء بأضدادها. یعنی هر چیزی به واسطهٔ ضدش شناخته می‌شود، در کتب لغت برای معرفی و شناخت بسیاری از لغات از مفاهیم مخالف و متضاد استفاده می‌کنند، و این قضیه در شناخت حق و باطل، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، و... نیز جاری است، بلکه شناخت هر کدام بدون دیگری محال است، و به همین مطلب در فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام اشاره شده که:

«واعلموا أنّكم لن تعرفوا الرشد حتّیٰ تعرفوا الّذي تركه، ولن تأخذوا بميثاق الكتاب حتّیٰ تعرفوا الّذي نقضه، ولن تمسّكوا به حتّیٰ تعرفوا الّذي نبذه..». [۲]

---

۱. بحارالانوار ۹۰ / ۷۹.

۲. نهج البلاغه ۶۳ (خطبه ۱۴۷)، کافی ۳۹۰/۸، بحارالانوار ۷۷ / ۳۷۱.

یعنی : بدانید که شما هرگز راه راست را نخواهید شناخت مگر اینکه بدانید چه کسانی آن را رها کرده‌اند، و محال است به عهد و پیمان خداوند در قرآن وفادار باشید تا کسانی را که پیمان‌شکنی کرده‌اند بشناسید ، و هیچ‌گاه نمی‌توانید به قرآن تمسک نمایید جز آنکه بفهمید چه کسانی آن را دور انداخته‌اند.

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «من لم يعرف سوء ما أُتي إلينا من ظلمنا وذهاب حقّنا، وما رُكبنا به، فهو شريك من أتىٰ إلينا في ما ولينا به..» [1]

یعنی : شریک ستمگران بر ما خواهد بود کسی که شناخت به ظلم و ستم و رفتار ناپسندی که با ما شد نداشته باشد، و نداند چه بر سر ما آوردند و (چگونه) حق ما را به یغما بردند.

امام صادق عليه السلام فرمود: «ثلاث من علامات المؤمن علمه بالله ، ومن يحبّ ، ومن يبغض». [2]

یعنی : سه ویژگی از علامات مؤمن به شمار می‌رود: علم و معرفت او به خدای تعالی، شناخت کسانی که بایستی به آنها محبت نمود، و شناخت کسانی که بایستی بغض و کینهٔ آنها را به دل داشت.

و فرمود: خدا فرموده: من ده فریضه برای بندگان قرار داده‌ام که اگر به آن معرفت داشته باشند اهل بهشت خواهند بود ...

ششم: شناخت دشمن من ابلیس، خودش و یارانش. [3]

---

۱. عقاب الأعمال ۲۰۸، بحارالانوار ۵۵/۲۷.

۲. کافی ۲ / ۱۲۶، بحارالانوار ۱ / ۲۱۵ و ۶۹ / ۲۴۶.

۳. بحارالانوار ۶۶ / ۱۳.

در زیارات معصومین علیهم السلام این مطلب با تعابیر گوناگون آمده است که:
«مُسْتَبْصِراً بِضَلالَةِ مَنْ خَالَفَكَ» و «عَارِفاً بِضَلالَةِ مَنْ خَالَفَكَ».[۱]
یعنی: من به گمراهی دشمنان شما بصیرت و شناخت دارم.

تنفر از زشتی‌ها

حقیقت این است که شناخت و تنفر از بدی و بدها، امری ارزشمند و قابل تقدیر است.

انسانی که عضو فاسد خویش را ـ که باعث سرایت مشکل به بقیهٔ اعضایش می‌شود ـ از خود دور می‌کند، و جامعه‌ای که با جنایتکار برخورد صریح دارد، چگونه ممکن است با کسانی که مانع هدایت بشر شده و آنها را به گمراهی کشانیدند سر سازش داشته باشد؟!

مگر نه این است که بشریت در طول تاریخ انزجار خویش را از ستمگران و آنهایی که حقوقشان را پایمال کرده‌اند اعلام کرده و می‌کند، و این را از حقوق مسلّم خویش می‌داند؟

چگونه حق مسلّم بشریت ـ که هدایت یافتن به واسطهٔ هادیان حقیقی بود ـ به دست سردمداران سقیفه و پیروانشان ضایع گردید، ولی ما نتوانیم از آنها بیزاری بجوییم.

بیزاری از آنهایی که وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را فدای هوی و هوس و منافع شخصی خویش کردند، و به جهت حبّ ریاست، صلح و صفای امت را به جنگ و جدال و نزاع‌های بی‌پایان تبدیل نمودند.

---

۱. عبارات فوق یا قریب به آن در زیارات مکرر آمده است ، برای نمونه مراجعه شود به : تهذیب ۶۱/۶، مزار شیخ مفید رحمه الله ۱۱۳ ، مزار شهید ۱۳ ، مزار ابن المشهدی رحمه الله ۲۳۷، ۳۸۱، اقبال ۱۲۵ ، بحار ۹۷ / ۱۸۴، ۳۲۵، ۳۴۱ و ۹۹ / ۷۳.

برائت از آنهایی که با سکوت خویش میدان فعالیت را برای بنیان‌گذاران ضلالت و گمراهی باز کردند، و از یاری اهل‌بیت علیهم‌السلام خودداری نمودند.

یک سؤال ساده

ما از ساده‌لوحانی که خیال می‌کنند اقتضای ادب! احترام به هر مذهب و مکتبی است و... سؤال می‌کنیم: اگر شما زمان امیرمؤمنان علیه‌السلام را درک می‌کردید، در جنگ‌های آن حضرت با ناکثین و مارقین و قاسطین چه می‌کردید؟! آیا با آنها مبارزه نمی‌کردید؟!

مگر بنابر روایات متواتری که شیعه و سنی با اسناد فراوان آن را نقل کرده‌اند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نفرمود: جنگ با علی جنگ با من است؟! (۱)

پس این وظیفهٔ هر مسلمانی است ـ چه شیعه و چه سنی ـ که با دشمنان امیرمؤمنان علیه‌السلام ـ که دشمن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محسوب می‌شوند ـ بجنگد و مبارزه کند.

کسی که شما حاضر به مبارزهٔ او هستید و اگر به او دسترسی پیدا کنید ـ به حکم کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ او را به قتل می‌رسانید، چگونه می‌گویید استحقاق برائت و دشمنی ندارد؟!

چرا نشود با زبان و قلم به جنگ آنان رفته، اعمال زشتشان را بیان نمود؟!

مگر اینکه ادب اقتضا کند از یاری و نصرت امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز دست برداریم و سکوت اختیار کنیم!!

---

۱. مراجعه شود به: مسند احمد ۴۴۲/۲، المستدرک حاکم ۱۴۹/۳، سنن ابن‌ماجه ۵۲/۱، سنن ترمذی ۳۶۰/۵، البدایة والنهایة ۴۰/۸، ۲۲۳، کنز العمّال ۹۶/۱۲ ـ ۹۷ و ۶۴۰/۱۳، مجمع الزّوائد ۱۶۹/۹، احقاق الحق: ۱۶۱/۹ ـ ۱۶۴، ۱۶۶ ـ ۱۷۳ و ۴۱۱/۱۸ ـ ۴۱۵.

عدالت صحابه

بسیاری از اهل سنّت بر این باورند که بحث و بررسی دربارهٔ لغزش‌ها و خطاها و درگیری‌های بین اصحاب پیامبرﷺ و بلکه هر چیزی که موجب خدشه‌دار شدن موقعیت آنان می‌شود، نارواست.

آنها همهٔ صحابه را عادل دانسته، مدح و ثنای وارد در قرآن را شامل همهٔ آنها دانسته و برای اثبات این عقیده به اموری تمسک کرده‌اند، مانند:

۱. نقل روایات جعلی در مدح عموم صحابه و مذمّت سبّ و دشمنی آنان

۲. نهی از مطالعه تاریخ صدر اسلام

۳. تحریف تاریخ صدر اسلام

٤. نقل روایات جعلی مبنی بر اینکه اگر پیامبرﷺ کسی از صحابه را لعن و نفرین کند، لعن تبدیل به رحمت می‌شود!

در پاسخ آنها گوییم: خدای تعالی دستور داده که در احوال امت‌های گذشته به دیدهٔ اعتبار نگریسته و از فرجام نیک و بد آنها عبرت گرفته شود، آیا ممکن است که از توجه و تأمل در حالات کسانی که در صدر اسلام می‌زیسته‌اند ـ از مؤمن، مسلمان، منافق و ... ـ نهی کند؟

برای رسیدن به حقایق می‌بایست بدون هر گونه تعصب‌ورزی سراغ آیات قرآن و گفتار پیامبرﷺ ـ که شیعه و سنی اعتبار آن را پذیرفته‌اند ـ رفت و بدون توجیه و تأویل غیر منطقی با دقت در آن تدبر و تأمل نمود.

بدون هیچ درنگی بعضی از آیات قرآن دربارهٔ رفتار ناپسند گروهی از صحابه نازل شده و بعضی دیگر نیز دلالت بر وجود منافقان در بین آنها دارد و گاهی به امکان کافر شدن برخی از آنان نیز تصریح شده است.

حال اگر بخواهیم از مطالبی که مناسب شأن برخی از همراهان پیامبرﷺ

نیست، سکوت کنیم؛ می‌بایست تعداد بسیاری از آیات قرآن را وا نهیم و از قرائت و تفسیر و تدبر و تفکر در آنها سخنی به میان نیاوریم.

مگر برخی از صحابه نسبت دزدی به پیامبر صلی الله علیه و آله ندادند؟ [1]

مگر بعضی از آنها ـ العیاذبالله ـ ناموس او را به فحشا متهم نساختند؟ [2]

مگر آنها نبودند که در میان خطبهٔ آن حضرت، او را رها کرده و در پی لهو و تجارت رفتند؟ [3]

کیستند آنها که در جنگ احد و حنین از میدان گریختند؟

خداوند در قرآن در مورد گروهی از آنان می‌فرماید:

آنان بر تو منت می‌نهند که اسلام را پذیرفته‌اند.

آنان ایمان خود را سپر خویش قرار داده‌اند.

آنها پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت نموده و می‌گویند: او اُذن است ـ یعنی هر آنچه می‌شنود، می‌پذیرد ـ.

بر کیفیت تقسیم صدقه‌ها عیب‌جویی می‌کنند.

نسبت به خداوند بد گمانند.

با کافران رفاقت دارند.

برای دشمنان جاسوسی می‌کنند.

با بی‌رغبتی و برای ریا نماز می‌گزارند.

از مردم می‌هراسند.

از شرکت در جنگ می‌ترسند.

---

۱. مراجعه شود به تفسیر سورهٔ آل عمران، آیه: ۱۶۱.

۲. سورهٔ مبارکه نور آیه: ۱۱ به بعد.

۳. مراجعه شود به سورهٔ جمعه: ۱۱.

برای فرار از جنگ عذر و بهانه می‌آورند و آنگاه از اینکه جان سالم بدر برده‌اند، شادمان‌اند.

سوگندهای دروغ می‌خورند.

به منظور مخالفت با پیامبرﷺ توطئه شبانه دارند.

در قلبهای آنها مرض است.

می‌خواهند بر خداوند نیرنگ زنند.

در برابر مؤمنان اظهار ایمان کرده ولی در خلوت با شیطانها [و کافران] می‌گویند: ما با شماییم، ما آنان را به مسخره گرفته‌ایم.[1]

بلکه نزول آیات در مذمت برخی اصحاب در سورهٔ مبارکهٔ توبه موجب شده بود که بعضی از آنان ـ مانند عمر بن الخطاب ـ از سورهٔ توبه بهراسند.

سیوطی از ابن‌عباس نقل می‌کند که عمر می‌گفت:

سورهٔ توبه به عذاب نزدیک‌تر است؛ این سوره مردم را رها نکرد تا آنکه نزدیک بود کسی را بی‌عیب نگذارد.

هم‌چنین او نقل می‌کند که عمر گفت:

قبل از آنکه نزول سورهٔ توبه به پایان رسد، گمان داشتیم که کسی از ما باقی

---

۱. سورهٔ بقره: آیات ۸ ـ ۱۸، سورهٔ آل عمران: ۱۶۷ ـ ۱۶۸، سورهٔ نساء: ۶۰ ـ ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۷۷، ۸۱، ۸۸، ۱۰۸، ۱۳۷ ـ ۱۴۵، سورهٔ توبه: ۲۵، ۳۸ ـ ۴۲، ۴۵ ـ ۶۹، ۷۳ ـ ۸۷، ۹۰، ۹۳ ـ ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۹ ـ ۱۱۰، سورهٔ احزاب: ۱، ۱۰ ـ ۲۰، ۴۸، ۶۰ ـ ۶۱، ۷۳، سورهٔ حضرت محمدﷺ: ۲۰، ۲۵ ـ ۲۶، ۲۹ ـ ۳۰، سورهٔ فتح: ۶، سورهٔ حجرات: ۱۷، سورهٔ حدید: ۱۳ ـ ۱۵، سورهٔ مجادله: ۱۴ ـ ۱۹، سورهٔ حشر: ۱۱، سورهٔ صف: ۲ ـ ۳، سورهٔ جمعه: ۱۱، آیات سورهٔ منافقین، سورهٔ تحریم: ۹.

نخواهد ماند، مگر آنكه در مذمت او چیزی نازل خواهد شد؛ كار به جایی رسید كه این سوره را فاضحه (یعنی: رسواكننده) نامیدند.[۱]

آری ؛ بسیاری از آنان پس از نیل به ایمان دیگر بار به گذشته زشت خود باز گشتند؛ چنانكه قرآن فرموده است: ﴿وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللهُ الشّٰاكِرِينَ﴾[۲] از این آیه نیز چنین معلوم می‌شود كه برخی از همراهان پیامبرﷺ پس از شهادت آن حضرت راه انحراف درنوردیده و به پیشینهٔ زشت و تاریک و كفر جاهلیّت خویش باز می‌گردند ، چنانكه حضرت فاطمهعليها‌السلام در خطبه خویش با قرائت این آیه به آن تصریح فرمود.[۳]

در آیه‌ای دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنٰا بَعْضَهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ... وَلَوْ شٰاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذينَ مِنْ بَعدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مٰا جٰاءَتْهُمُ الْبَيِّنٰاتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ﴾[۴] این آیه حكایت از آن دارد كه پس از درگذشت پیامبرانعليهم‌السلام بین یارانشان اختلاف افتاده و گروهی كافر شده‌اند. حال اگر این آیه را با روایاتی همراه كنیم كه شیعه و سنی بر نقل آن اتفاق دارند و دلالت دارد بر آنكه:

«هر آنچه در اُمّتهای گذشته روی داده، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد»،[۵]

---

۱. جامع الأحادیث ۴۷/۱۴ احادیث شمارهٔ ۲۰۱۲ ـ ۲۰۱۳ ، كنزالعمال ۴۲۰/۲.

۲. آل عمران (۳): ۱۴۴.

۳. اشاره به فرمایش حضرت : تلك نازلة أعلن بها كتاب‌الله قبل موته، وأنبأكم بها قبل وفاته، فقال: ﴿وَمٰا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ ..﴾ تا آخر آیه شریفه . (رجوع شود به مصادر خطبه فدكیه حضرت زهراعليها‌السلام ، شرح ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۱۲).

۴. البقرة (۲) : ۲۵۳.

۵. مسند احمد ۵۲۷/۲ و ۱۲۵/۴، صحیح بخاری ۱۴۴/۴، مستدرك حاكم ۳۷/۱،

نتیجه چه خواهد شد؟! جز آنکه جمعی از یاران پیامبر اسلامﷺ نیز پس از رحلت آن بزرگوار از دین خارج شده وگمراه می‌شوند.

جمع بسیاری از دانشمندان اهل سنّت از پیامبر خداﷺ حکایت کرده‌اند:

در قیامت مردانی از امت مرا خواهند آورد، آنان را از من جدا نموده و در جرگهٔ اصحاب شمال قرار خواهند داد. من خواهم‌گفت: پروردگارا! اینان یاران واصحاب من هستند. خطاب می‌رسد: تو نمی‌دانی که پس از تو چه کردند! از هنگامی‌که ازآنان جدا شده‌ای، به گذشتهٔ (کفر و جاهلیت) خویش باز گشته‌اند.[1]

بسیاری از آنها این قسمت از خطبهٔ غدیر را با عبارتهای گوناگون حکایت کرده‌اند: «آگاه باشید! شما پس از من از دین روی تافته و کافر شده و یکدیگر را به قتل خواهید رسانید».[2]

۱۲۹، نهایه ابن اثیر ۳۵۷/۱، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۸۶/۹، کنزالعمّال ۲۱۱/۱ و ۲۵۳/۱۱.

روایاتی که بر مطلب فوق دلالت دارد در بسیاری از کتب شیعه نیز آمده است، و در مصادر ذیل حکم به صحّت آن شده است: إعلام الوری ۴۷۶، کشف الغمه ۵۴۵/۲، مختصر بصائر الدرجات ۲۰۵، تأویل الآیات ۴۰۲، الصوارم المهرقه ۱۹۵.

۱. صحیح بخاری ۱۱۰/۴، ۱۴۲ ـ ۱۴۳ و ۱۹۱/۵ ـ ۱۹۲، ۲۴۰ و ۱۹۵/۷، ۲۰۷ ـ ۲۰۹ و ۸۷/۸، صحیح مسلم ۱۴۹/۱ ـ ۱۵۰ و ۶۶/۷ ـ ۶۸ و ۱۵۷/۸، مسند احمد ۲۳۵/۱، ۲۵۳، ۲۵۷ و ۱۸/۳، ۳۹، ۳۸۴ و ۱۲۱/۶، سنن نسائی ۱۱۷/۴، سنن ترمذی ۳۸/۴ و ۴/۵، سنن ابن ماجه ۱۴۴۰/۲، مستدرک حاکم ۴۴۷/۲ و ۷۴/۴ ـ ۷۵، مجمع‌الزّوائد ۸۵/۳ و ۳۶۴/۱۰ ـ ۳۶۵، البدایة والنّهایه ۱۱۶/۲، الدر المنثور ۳۴۹/۲، کنزالعمّال ۳۸۷/۱ و ۵۴۳/۴ و ۱۳۲/۱۱، ۱۷۶ ـ ۱۷۷ و ۳۵۸/۱۴، ۴۱۷ ـ ۴۱۹، ۴۳۴.

۲. بنابر نقل بعضی از مصادر: شما را چنین نیابم که پس از من از دین روی تافته و گمراه

احمد بن حنبل از آن حضرت آورده است که: همانا برخی از اصحاب من پس از آنکه از آنها جدا شوم دیگر مرا نخواهند دید.[1]

در صحیح مسلم آمده است که: پیامبرﷺ به اصحاب فرمود: پس از فتح فارس و روم چگونه خواهید بود؟

عبدالرحمن بن عوف گفت: آن‌گونه که خداوند فرمان داده است.
پیامبرﷺ فرمود: یا بر خلاف آن! بر یکدیگر فخر فروشی کرده، حسادت ورزیده، با هم اختلاف و دشمنی نموده و کینه‌ورزی و عداوت خواهید کرد...[2]

مالک بن انس می‌گوید: پیامبرﷺ دربارهٔ شهدای اُحُد فرمود: من برای آنان گواهی خواهم داد (که آنها با ایمان بودند). ابوبکر گفت: مگر ما برادران آنها نیستیم؟ ما نیز چون آنها اسلام آوردیم و جهاد نمودیم!

شوید و یکدیگر را به قتل رسانید.

این حدیث در بسیاری از کتب اهل‌سنّت با تعابیر مختلف آمده، بلکه بخاری، ترمذی، ابن‌ماجه در کتاب فتن، و مسلم در کتاب ایمان برای آن باب مستقل تشکیل داده‌اند. مراجعه شود به: صحیح بخاری ۳۸/۱ و ۱۹۱/۲ ـ ۱۹۲ و ۱۲۶/۵ و ۲۳۶/۶ و ۱۱۲/۷ و ۱۶/۸، ۳۶، ۹۱، صحیح مسلم ۵۸/۱ و ۱۰۸/۵، سنن ابن ماجه ۱۳۰۰/۲، سنن أبی داوود ۴۰۹/۲، سنن ترمذی ۳۲۹/۳، سنن بیهقی ۱۴۰/۵ و ۹۲/۶، ۹۷ و ۲۰/۸، مستدرك حاكم ۱۹۱/۱، سنن نسائی ۱۲۶/۷ ـ ۱۲۸، مسند أحمد ۲۳۰/۱، ۴۰۲ و ۸۵/۲، ۸۷، ۱۰۴ و ۳۵۱/۴، ۳۵۸، ۳۶۶ و ۳۹/۵، ۴۴ ـ ۴۵، ۴۹، ۶۸، ۷۳، سنن دارمی ۶۹/۲.

۱. مسند احمد ۲۹۰/۶، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۱۷، و هم‌چنین ترجمهٔ عبدالرحمن بن عوف در استیعاب و غیر آن.

۲. صحیح مسلم ۲۱۲/۸ ـ ۲۱۳.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آری! لیک نمی‌دانم پس از من چه خواهید کرد؟![1]

ابن ابی‌ملیکه می‌گوید: من سی نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله را درک کردم که همگی آنان از نفاق می‌هراسیدند.[2]

اهل سنّت در همین زمینه نقل کرده‌اند که عمر بن الخطاب از حذیفه سؤال می‌کرد: آیا من نیز از منافقانم؟[3]

باید پرسید: چرا از حذیفه؟!! زیرا او در لیلة العقبه همراه پیامبر صلی الله علیه وآله بود و منافقانی که قصد کشتن آن حضرت را کرده بودند، می‌شناخت.

حال می‌پرسیم: چگونه ما به ایمان آنان یقین کنیم، در حالی که ـ به نقل خودشان ـ خود در آن تردید داشتند.

بخاری به نقل از حذیفه می‌نویسد: منافقان امروز از زمان پیامبر صلی الله علیه وآله بدترند؛ زیرا در آن هنگام کارهای خود را پنهانی انجام می‌دادند و اینک نفاق خود را آشکار کرده‌اند.[4]

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: « .. حَتَّىٰ إِذا قَبَضَ اللهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه وآله رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقابِ، وَغالَتْهُمُ السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلائِجِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ، وَنَقَلُوا الْبِناءَ عَنْ رَصِّ أَساسِهِ، فَبَنَوْهُ في غَيْرِ مَوْضِعِهِ..».[5]

---

۱. کتاب الموطأ ۴۶۲/۲.

۲. صحیح بخاری ۱۷/۱.

۳. جامع الاحادیث سیوطی ۴۰۹/۱۳ و ۱۹/۱۴ و ۳۶/۱۵.

۴. صحیح بخاری ۱۰۰/۸، ومراجعه شود به کنزالعمّال ۳۶۷/۱، البحر الزخار ۳۰۳/۷ـ۳۰۴.

۵. نهج‌البلاغه ۶۵ خطبه ۱۵۰، بحارالانوار ۶۱۶/۲۹.

یعنی : آن هنگام که خداوند پیامبر خود را قبض روح نمود، گروهی به پیشینهٔ خود باز گشتند و راههای انحراف پی گرفتند و به پناهگاههای نامطمئن پناه آوردند (و امور را به کسانی واگذار کردند که از جانب خدا معین نشده بودند) و با غیر رحم پیوند کردند و آن سبب (بین خدا و خلق) ـ که خداوند فرمان به دوستی با آنان داده بود ـ (یعنی خاندان پیامبرﷺ) را رها کردند و بنای (خلافت) را از ریشه کندند و در محل نامناسب بنا نمودند.

پس چنین نیست که هر کس روزگاری با پیامبرﷺ همراه شد تا ابد راه خیر و صلاح را می‌پیماید و هرگز رفتار ناپسند از او دیده نخواهد شد و ایمان و تقوای او قطعی شمرده شود.

محمد فرید وجدی ـ نویسندهٔ سنّی معاصر ـ چنین می‌نگارد:

پیش‌کسوتان در تاریخ وحدیث اسلامی در برابر رخدادهایی که برای نخستین گروه این امت روی داد سکوت کرده و ادب و احترام ظاهری را حفظ می‌کنند و از اظهار نظر روی می‌تابند؛ آن هم دربارهٔ حوادث وحشتناکی که بزرگترین دگرگونی را در این امّت بر جای نهاد. به این دلیل که در این رویدادها اسرار و رموز تقّدم و تأخّر نهفته است. از این روست که تاریخ آن دوران برای ما تاریک و پیچیده و مبهم گردیده است.

بیشتر مسلمانان بر این باورند: اگر شخصی نسبت به یکی از اصحاب پیامبرﷺ انتقادی داشت و یا بر خلاف نظر او سخنی گفت، مرتکب گناهی شده است. این گمان آنان را به وسوسه انداخته تا وقایع و حوادث آن دوران را از پس پرده، وارونه ببینند؛ از این رو هر چیزی را نیک پنداشته و هر کاری را محکم و متقن تصور کرده‌اند.

برخی آن‌سان زیاده‌روی کرده‌اند که می‌گویند: قاتل و مقتول از اصحاب در بهشت جای دارند.

حقیقت امر آن است که آنان نیز بشری چون ما هستند... اگر ما با آزادی کامل در (بررسی) این رویدادها وارد نشویم و ترس و واهمه بر دل راه دهیم، مانند کسی خواهیم بود که خود را فریب می‌دهد![1]

شگفتا!

شگفتا از کسانی که در صدد اثبات معصیت بر پیامبران الهی علیهم السلام هستند! اگر کسی که آن را نپذیرد مخالف قرآنش می‌دانند!!

بسیاری از آنها قائل هستند که ـ العیاذ بالله ـ حضرت یوسف می‌خواست با زلیخا عمل منافی عفت انجام دهد!

داود، اوریا را به کشتن داد تا با زن او ازدواج نماید!

پیامبر صلی الله علیه و آله ـ العیاذ بالله ـ قبل از نبوت کافر و گمراه بود! و ...

اما اگر کسی معصیتی را به عمرو بن عاص یا معاویه و امثال آنها نسبت دهد، رنگ رخسارشان دگرگون شده و با عصبانیت می‌گویند: این اهل بدعت و رافضی است که سبّ صحابه کرده و گذشتگان را دشنام می‌دهد.[2]

آنچه واقعاً جای تأمل دارد این است که هر کس دربارهٔ صحابه خرده‌گیری نماید

---

۱. دائرة معارف القرن الرابع عشر (العشرین) ۷۵۲/۳ ـ ۷۵۳، ماده: خلف. در این زمینه نیز مراجعه شود به کلمات تفتازانی در شرح مقاصد ۳۰۶/۲ (چاپ استامبول)، مقدسی (متوفی ۸۸۸) در الرّد علی الرافضه ۱۴۳، احمد امین در فجر الاسلام ۷۸ ـ ۷۹، دکتر طه حسین در الفتنه الکبری ۴۰/۱.

۲. مراجعه شود به شرح ابن ابی‌الحدید ۲۰ / ۳۲ ـ ۳۳، الایضاح ۵۲۴ ـ ۵۲۵.

هدف تیر ملامت واقع می‌شود، اگر کار را به سبّ و لعن کشاند فاسق و فاجر می‌شود، [۱] و اگر در خصوص شیخین باشد کافر و ریختن خونش مباح می‌شود؛ [۲] اما گویا خاندان پیامبر علیهم السلام حتی حرمت صحابه را هم ندارند!

شگفتا که حفظ حریم همهٔ صحابه لازم است جز خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله!

آری نزد مخالفان، خاندانی که آیه تطهیر و ... در شأنشان نازل شده از این احترام استثنا هستند! این مراعات شدید مربوط به بقیهٔ صحابه‌است اما نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام، اهل‌بیت علیهم السلام و دوستانشان ـ که از صحابه هم به شمار می‌آیند ـ عیب‌جویی، خرده‌گیری، جسارت، سبّ و لعن و ناسزا گفتن به آنها که سهل است [۳] حتی دشمنی، جنگ و مبارزهٔ با آنان نیز هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند!

آنان محبت صحابه را اصل اساس می‌دانند که تحفظ بر آن لازم و واجب است حتی اگر مستلزم بغض و دشمنی و اذیت و آزار خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد!!

حضرت خطاب به امیرمؤمنان و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود:

«أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». [۴]

---

۱. مغني المحتاج شربيني ۴ / ۴۳۶، إعانة الطالبين دمياطی ۴ / ۳۲۳.

۲. البحر الرائق ابن نجيم مصری ۵ / ۲۱۲، و رجوع شود به: حاشية ردّ المحتار ابن عابدين ۴ / ۴۲۲، الغدير ۱۰ / ۲۶۹.

۳. مراجعه شود به کلام ابوبکر در مورد حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از خطبه فدک در شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۱۴ ـ ۲۱۵، بحارالانوار ۲۹ / ۳۲۶.

۴. مراجعه شود به: مسند احمد ۴۴۲/۲، مستدرک حاکم ۱۴۹/۳، سنن ابن ماجه ۵۲/۱، سنن ترمذی ۳۶۰/۵، البداية النّهايه ۴۰/۸، ۲۲۳، کنز العمّال ۹۶/۱۲ ـ ۹۷ و ←

و با صراحت دشمنی خویش را با دشمنان خاندانش اعلام فرمود.

و فرمود: «فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّي يُؤْذيني ما آذاها». [۱]

فاطمه پاره تن من و آزار او آزار من است.

و فرمود: «فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّي فَمَنْ أَغْضَبَها أَغْضَبَني». [۲]

فاطمه پارهٔ تن من است، هرکه او را غضبناک کند مرا به خشم آورده است.

و فرمود: «إِنَّ اللهَ يَغْضِبُ لِغَضَبِكِ وَيَرْضىٰ لِرِضاكِ». [۳]

(ای فاطمه!) خداوند به جهت خشم تو غضبناک شده و به واسطه رضای تو خشنود می‌گردد.

و فرمود: «مَنْ آذىٰ عَلِيّاً فَقَدْ آذاني». [۴]

هر کس علی را بیازارد در حقیقت مرا آزرده است.

← ۶۴۰/۱۳، مجمع الزّوائد ۱۶۹/۹، هم‌چنین مراجعه کنید به احقاق الحق ۱۶۱/۹ ـ ۱۶۴، ۱۶۶ ـ ۱۷۳ و ۴۱۱/۱۸ ـ ۴۱۵.

۱. مسند احمد ۵/۲، صحیح مسلم ۱۴۱/۷، سنن بیهقی ۲۰۱/۱۰ ـ ۲۰۲، کنزالعمّال ۱۱۱/۲ ـ ۱۱۲.

۲. صحیح بخاری ۲۱۰/۴، ۲۱۹.

۳. مستدرک حاکم ۱۵۴/۳، او حکم به صحّت این روایت کرده است. مجمع الزّوائد ۲۰۳/۹ به نقل از طبرانی به سندی که آن را ستوده است. کنز العمّال ۱۱۱/۲ و ۶۷۴/۱۳ به نقل از مصادر متعدّد، هم‌چنین مراجعه شود به الغدیر ۱۸۱/۳، احقاق الحق ۱۱۶/۱۰، ۱۲۲، ۱۸۷، ۲۲۸.

۴. مستدرک حاکم ۱۲۳/۳، مجمع الزّوائد ۱۲۹/۹ از منابع مختلف، کنزالعمّال ۶۰۱/۱۱ و ۱۴۲/۱۳، به نقل از مصادر متعدّد، البدایة والنّهایه ۱۲۱/۵ و ۳۸۳/۷.

پس اذیت اهل‌بیت علیهم السلام آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنی با آنها دشمنی با آن حضرت است، ولی عامه به جهت محبت صحابه و خلفا، آزار اهل‌بیت علیهم السلام را نادیده گرفته، بلکه آنها و دوستانشان را مقصّر و گنهکار می‌شمارند !

برای نمونه به کلماتی از صاحب "تحفه اثناعشریه" اکتفا می‌کنیم، او ـ برای تبرئه عمر در هجوم به خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام و تهدید صحابه‌ای که آنجا جمع شده بودند به قتل و احراق ـ می‌نویسد :

این تخویف و تهدید کسانی را بود که خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام را ملجأ و پناه هر صاحب خیانت دانسته، حکم حرم مکه معظمه داده ، در آنجا جمع می‌شدند، و فتنه و فساد منظور می‌داشتند... هرگاه این قسم مردودان جناب الهی را در خانهٔ خدا پناه نباشد، در خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام چرا پناه باید داد؟

و حضرت زهرا علیها السلام چرا از سزادادن اشرار فسادپیشه مکدر گردد؟

... این قسم خلافت منتظمه را در اول جوش اسلام ـ که هنگام نشو و نمای نهال دین و ایمان بود ـ برهم زدن و اراده‌های فاسد نمودن ـ البته ـ موجب قتل و تعزیر، لااقل موجب تهدید و ترهیب است...

اگر عمر بن الخطاب به سبب بودن مفسدان در آن خانهٔ کرامت‌آشیانه، و وقوع تدبیرات فتنه‌انگیز در آنجا، آن مردم را تهدید کند به احراق آن خانه، چه گناه بر وی لازم شود؟! [۱]

چنانکه ملاحظه فرمودید دهلوی در این چند سطر دربارهٔ امیرمؤمنان علیه السلام ، سلمان ، ابوذر ، مقداد و... که همگی از صحابه بودند الفاظ زشت و قبیحی به کار برده و آنها را **اهل فتنه و فساد** ، **مردودان جناب الهی** ، **اشرار فسادپیشه** ، **مستحق قتل و تعزیر** و... معرفی نموده است!!

---

۱. تحفهٔ اثناعشریه : ۲۹۲ ـ ۲۹۳ .

نتیجهٔ نظریه عدالت صحابه

نتیجه نظریه فوق دگرگونی تاریخ صدر اسلام و تحریف آن شد که هر چه باعث مخدوش شدن چهرهٔ صحابه است باید از صفحه روزگار محو شود!

احمد بن حنبل و دیگران آورده‌اند که: ابوعوانه کتابی دربارهٔ عیوب برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله تدوین نمود؛ در آن کتاب مطالبی ناگوار آمده بود. سلام بن ابی‌مطیع کتاب را از وی به امانت گرفت و سوزاند. [1]

ذهبی می‌نویسد: گر چه کتابها و نوشته‌ها لبریز از مطالبی است که حکایت از مشاجره‌ها و درگیری‌های بین اصحاب دارد و رویدادهای جنگ و ستیزگی‌های بین آنان را رقم زده است؛ لیکن بسیاری از این روایتها ضعیف یا بدون سند و یا دروغ است. می‌بایست آنها را پنهان سازیم و حتی باید آنها را نابود کنیم تا آنکه دلها دربارهٔ اصحاب صاف شود و همگان ایشان را دوست بدارند و از آنان خشنود و راضی باشند. ومخفی ساختن این گونه مطالب بر عموم مردم و فرد فرد عالمان لازم است. آری اگر عالمی با انصاف بوده باشد، برخی اجازه داده‌اند که مخفیانه آنها را مطالعه کند؛ مشروط بدانکه برای ایشان استغفار نماید... آنها سابقه‌ای نیکو داشته‌اند و اعمالی انجام داده‌اند که موجب بخشودگی گناهان آنان خواهد شد. [2]

آنها گویند: لازم است ما در برابر رفتارهای صحابه سکوت اختیار کرده و حق هیچ اعتراضی به آنها نداریم! [3]

---

۱. العلل ومعرفة الرجال ابن حنبل ۲۵۳/۱ - ۲۵۴، کتاب السنّه خلال ۵۰۹ ـ ۵۱۱.

۲. سیر اعلام النبلاء ۹۲/۱۰ ـ ۹۳.

۳. مراجعه شود به: الاصابه ۱۸/۱، مختصر تاریخ دمشق ۷۵/۲۵، تحقیق مواقف

با دقت و بررسیِ موارد تحریف چنین می‌یابیم که روشها و شیوه‌های پیچیده‌ای در معکوس جلوه دادن حقایق به کار برده‌اند که در آینده به گوشه‌هایی از آن اشاره خواهیم داشت.[1] از مهم‌ترین شگردهایی که برای پنهان ساختن واقعیتهای تاریخ به کار رفته ـ بعد از سیاست جلوگیری از نشر معارف دین، به ویژه فضائل اهل‌بیت علیهم السلام و مطاعن منافقان[2] ـ جعل ونشر فضیلتهای ساختگی برای برخی‌از صحابه است.

از این جهت که عاری بودن آنان از هر فضیلتی در برابر بیکران منقبتها و مکرمتهای خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال برانگیز بوده است؛ لذا مدافعان نفاق به سازش و پردازش اکاذیب بسیاری دست زده‌اند و با طرح و اجرای چنین توطئه‌ای اذهان مردم را از توجّه به رفتارهای زشت صحابه باز داشته‌اند، و در نتیجه آنچه هدف نهایی نظریه‌پردازان تحریف است تحقق یافته، و دیگر کسی باور نخواهد کرد که صاحبان این فضائل و مناقب با خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله جفا کرده و آنان را از حقوق خویش محروم داشته باشند، و ... .

ابن ابی‌الحدید در توضیح بخشی از سخن امیرمؤمنان علیه السلام : ـ «در دست مردم مجموعه روایاتی است که مشتمل بر حق و باطل و راست و دروغ است» ـ می‌نویسد:

⊃ الصحابه ۱/ ۱۳۰ ـ ۱۴۲، حاشیه کستلی بر شرح‌العقائد ۱۸۷ (چاپ استامبول)، الشرح و الابانه علی اصول السنة والدیانه ۶۳ ـ ۶۴.

۱. رجوع شود به عنوان «برخورد آنها با روایات مطاعن و پاسخ از آن».

۲. پیشتر از همه عمر بن الخطاب این روش را پی گرفت و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله را از ذکر احادیث آن حضرت ممنوع داشت و به محدثان اجازهٔ خروج از شهر مدینه را ـ جز در مواردی خاص ـ نمی‌داد. مراجعه شود به جامع الاحادیث سیوطی ۱۳/ ۱۴۰، ۴۰۱، ۴۵۹ و ۱۴/ ۲۸ و ۱۵/ ۵۰ ـ ۵۱.

دانشمندان علم حدیث بسیاری از احادیث جعلی را جدا کرده‌اند، لیکن آنان نیز دربارهٔ صحابه جرأت حرف زدن نداشته‌اند.[۱]

وی جملات ذیل را از روایتهای ساختگی می‌داند که به پیامبرﷺ نسبت داده‌اند:

اگر من برای خود دوستی انتخاب می‌کردم، ابوبکر بود! خداوند و مؤمنان غیر از ابوبکر را نمی‌پذیرند! خدا می‌گوید: ابوبکر! من از تو راضی هستم، آیا تو از من راضی هستی؟![۲]

هم‌چنین وی از کتاب احداث مداین حکایتی طولانی نقل میکند که معاویه به کارگزاران خود نوشت:

هر کس در فضیلت علی‌علیه‌السلام روایتی نقل کند، امان نخواهد داشت (و خونش هدر است).

و نیز دستور داد که مردم را تشویق کنند تا دربارهٔ صحابه و خلفا فضیلت نقل کنند و هر فضیلتی که برای علی‌علیه‌السلام نقل شده است، می‌بایست دربارهٔ آنها نیز جعل گردد.

ونیز به کارگزاران دستور داد این گونه افراد را اکرام کنند.

از این رو انبوه فضیلتهای دروغین برای صحابه پدید آمد و بر منابر نقل شد و

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۴۲/۱۱.

۲. شرح ابن ابی‌الحدید ۴۸/۱۱، در زمینه اخبار ساختگی در فضائل خلفا و صحابه رجوع شود به الصراطُ المستقیم ۳ / ۱۴۲ ـ ۱۶۶، باب هشتم کتاب کامل بهائی (في المناقب والأخبار التي افتروها زخرفة لأباطيلهم)، کتاب شوارق النصوص تألیف میر حامد حسین‌رحمه‌الله، الغدیر ۲۹۷/۵ ـ ۳۵۷ و ۱۰ / ۳ ـ ۴، ۷۳ ـ ۱۳۲ و ...

انتشار یافت و معلمان مغز طفلان را از آن انباشتند و برای دست یازیدن به دنیا از هیچ دروغ و بهتانی دریغ نکردند؛ پس از آن این سخنها تحت عنوان سخن پیامبرﷺ به دست کسانی افتاد که دروغ نمی‌گفتند، لیکن آنها را پذیرفته و روایت کردند.[۱]

تبدیل لعن به رحمت! یا تهمتی ناروا بر پیامبرﷺ

بسیار عجیب است که حدیث‌پردازان عامه برای تبرئه جماعتی که پیامبرﷺ آنها را لعن و نفرین کرده، حاضر شده‌اند خود پیامبرﷺ را متهم نمایند و عصمت مسلم آن حضرت را زیر سؤال ببرند.

گویند: حضرت به درگاه خداوند عرضه داشت: من هم بشری هستم مانند دیگران که حالت رضا و خشنودی و خشم و غضب دارم، اگر کسی که سزاوار نبود لعن، سبّ، شتم، و نفرین کردم یا بر او خشمناک شده و یا او را آزردم، خدایا تو این لعن، سبّ، شتم و... را باعث پاک شدن، برکت، مغفرت، رحمت و تقرّب او به خودت در قیامت قرار ده.[۲]

آیا این مطالب قابل قبول است؟ آیا ممکن است پیامبری که قرآن او را «رحمة للعالمین» معرفی کرده و فرموده: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۴۴/۱۱ ـ ۴۶، علامه امینی مباحث متنوعی در زمینه روایات جعلی در مواضع مختلف الغدیر مطرح کرده‌اند، مراجعه شود به فهرست آن به نام: علی ضفاف الغدیر ۲۱ ـ ۲۲ (الاختلاق والتزویر) ۶۴ ـ ۶۷ (التحریف والتصحیف) ۱۴۴ ـ ۱۴۹ (الغلوّ). و هم‌چنین مراجعه شود به الامام علی‌علیه السلام رحمانی همدانی ۵۵۵ ـ ۵۷۲ (استطراد في تحریف الکتب).

۲. کنزالعمال ۳ / ۶۰۹ ـ ۶۱۳.

اَلْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾[۱] و... از یک مؤمن پرهیزکار هم کمتر باشد و نتواند زبان خود را نگهدارد؟!

حقیقت این است که چنین کسی حتی لیاقت نمایندگی از یک انسان باشخصیت را ندارد چه رسد که فرستادهٔ پروردگار جهانیان به سوی همهٔ جنیان و آدمیان باشد.

آری؛ پر واضح است که هدف شوم مخالفان آن است که کلمات آن حضرت را در زمینه مطاعن، برائت، لعن و... از حجیت ساقط نمایند.[۲]

تأملی در کتب عامه ـ در روایات مذمّت لعن و اینکه لعن مؤمن مانند کشتن اوست[۳] و ... ـ برای قضاوت در این زمینه کافی است.

جالب آن است که این توطئه از زمان خود حضرت شروع شد، در روایات عامه آمده است: عبدالله پسر عمروعاص می‌گوید: قریش به من اعتراض کردند که: چرا هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله گوید می‌نویسی؟ شاید مطلبی را در حال خشم و عصبانیت گوید (و سپس پشیمان شود). عبدالله گوید: من دست از نوشتن برداشتم، و سپس مطلب را خدمت خود حضرت عرض نمودم، فرمود: (هرگز چنین نیست) بنویس که ـ در خشنودی و خشم ـ جز حق از زبان من صادر نخواهد شد.[۴]

و همین مطلب در روایات با الفاظ گوناگون از آن حضرت آمده است:

---

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. رجوع شود به عنوان «برخورد آنها با روایات مطاعن و پاسخ از آن» و نکاتی که ذیل روایت سنن ابوداود در آخرین قسمت مقدمه خواهد آمد.

۳. کنزالعمال ۳ / ۶۱۶.

۴. سنن ابی‌داود ۲ / ۱۲۶، سنن دارمی ۱ / ۱۲۵، مسند احمد ۲ / ۱۶۲، ۲۰۷، ۲۱۶، مستدرک حاکم ۱ / ۱۰۵ ـ ۱۰۶، جامع بیان العلم، ابن عبدالبرّ ۱ / ۸۵.

فو الذي نفسي بيده ما خرج مني إلَّا حقّ.
إني لاأقول في الرضا والغضب إلَّا حقّاً.
لا ينبغي لي أن أقول إلَّا حقّاً .
فإنه لا ينبغي أن أقول في ذلك إلَّا حقّاً.
فإني لا أقول إلَّا حقّاً.
اكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلَّا حقّ .
اكتب عني في الغضب والرضا ، فوالذي بعثني بالحق نبياً ما يخرج منه إلَّا حقّ ـ وأشار إلى لسانه ـ.
فإني لا أقول في ذلك كله إلَّا الحقّ . [۱]

وحدت و اتحاد

عده‌ای از این جهت با برائت و طرح بحث مطاعن مخالفت می‌کنند که آن را با وحدت و یکپارچگی جامعه سازگار نمی‌دانند.

آنها تصور می‌کنند که اگر اهل ایمان از مخالفان خویش برائت و بیزاری جسته و آنها را طرد نمایند باعث تفرقه و اختلاف بین مردم شده و جامعه از هم پاشیده می‌شود.

و گاهی به آیات و احادیثی تمسک کرده‌اند که متشابه است و یا دلالتی بر مقصود آنها ندارد .

در پاسخ این گروه ذکر چند نکته ضروری است:

---

۱. مکاتیب الرسول، احمدی میانجی ۱ / ۳۷۵ به نقل از : الشفاء ۲ / ۲۸۶ ، شرح الخفاجی نسیم الریاض ۴ / ۸۰ ، شرح القاری بهامش شرح الخفاجی ۴ / ۸۱ ، تقیید العلم ۷۴، کنز العمال ۱۰ / ۱۲۸ ، الغدیر ۱۱ / ۹۱ ، مستدرک ۱۷ / ۲۸۸ .

نکته نخستین : مراد از وحدت چیست؟

ما با مخالفان در چه چیزی می‌خواهیم متحد شویم، در حق یا در باطل یا آمیخته‌ای از حق و باطل؟

بدون شک اتحاد در حق مطلوب است، و آنچه مخلوطی از حق و باطل باشد چیزی جز باطل نخواهد بود که: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ﴾.[۱]

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: فقط حق است و باطل، ایمان است و کفر، دانش است و نادانی، خوشبختی است و بدبختی، بهشت است و دوزخ (و نسبت به هیچ‌کدام قسم سومی وجود ندارد) هرگز حق و باطل در یک دل جمع نخواهد شد که : ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾.[۲]

هلاکت و گمراهی مردم هم فقط از این جهت بود که تفاوتی بین امامان هدایت و پیشوایان کفر نگذاشته و آنها را مساوی دانستند.[۳]

پس مراد اشتراک در عقیده نیست ، بلکه مقصود جلوگیری از فتنه و آشوب و اختلاف و تفرقه است .

آیا بحث منطقی و مجادله حسنه با استناد به آیات قرآن و اخبار و آثار مورد قبول شیعه و سنی با وحدت ـ به معنای صحیح آن ـ منافات دارد ؟!

نکته دوم : اگر همه جا حفظ وحدت لازم باشد و برائت از دشمن روا نباشد، چرا امیرمؤمنان علیه السلام در برابر سران سقیفه سکوت نکرد و هنگامی که می‌خواستند او را مجبور به بیعت کنند با آنها احتجاج نمود؟!

---

۱. یونس (۱۰) : ۳۲.

۲. احزاب (۳۳): ۴.

۳. بحارالانوار ۶۹ / ۷۸.

چرا شبانه با همسر و فرزندانش روانهٔ خانهٔ مهاجر و انصار شد و از مردم طلب یاری کرد تا با غاصبین خلافت مبارزه کنند؟!

چرا اجازه داد تا دوازده نفر از یارانش در برابر غاصب اول به احتجاج و استدلال بپردازند و او را بر بالای منبر خوار و ذلیل کنند؟! [۱]

چرا حضرت صدیقه علیها السلام با ایراد خطبهٔ فدکیه آنها را منافق و کافر و پیرو شیطان معرفی کرد و نه تنها دستگاه حکومت را بلکه آنهایی که با سکوت خویش راه را بر آنها هموار کرده بودند رسوا و مفتضح نمود؟!

چرا بزرگان و متکلمین شیعه ـ از نخست تا امروز [۲] ـ در برابر هجوم فرهنگی مخالفان با سلاح قلم در عرصه کتاب و میدان دانش به مبارزه با آنها پرداختند و از حریم تشیع حراست نمودند؟ و چرا ...؟! و چرا ...؟!

---

۱. مراجعه‌کنید به : رجال برقی ۶۳ ـ ۶۶ ، خصال ۴۶۱ ـ ۴۶۵ ، احتجاج ۷۵ ـ ۸۰ (چاپ اعلمی، بیروت)، الیقین ۲۳۵ ـ ۲۴۲، الصراط المستقیم ۷۹/۲ ـ ۸۴ به نقل از إبطال الاختیار ابن جبر ، نهج الإیمان ۵۷۸ ـ ۵۸۹ ، أنوار الیقین ۳۸۶ ـ ۳۸۸ به نقل از حقائق المعرفه ، احمد بن سلیمان یمنی زیدی ، شفاء صدور النّاس ۴۸۱ ـ ۴۸۴ ، بهجة المباهج ۲۶۴ ـ ۲۷۱ ، الدر النظیم ۴۴۱ ـ ۴۴۷ ، بحارالانوار ۱۸۹/۲۸ ـ ۲۰۳ ، ۲۰۸ ـ ۲۱۹ .

علامه ابن شهرآشوب مازندرانی رحمه الله در مثالب النواصب ۱۲۷ آن را مختصراً نقل نموده، و شیخ مفید رحمه الله در الإفصاح ۴۸ و هادی زیدی در تثبیت الإمامه ۱۴ ـ ۱۵ اجمالاً بدان اشاره کرده‌اند.

و در نهج‌الإیمان ۵۷۸ ـ ۵۸۹ و مجالس‌المؤمنین ۸۵۸/۱ به شهرت آن تصریح شده .

۲. مراجعه کنید به مجله تراثنا شماره ۶ محرم ۱۴۰۷ ، مقاله محقق علامه سید عبدالعزیز طباطبائی ، ترجمه آن در کتاب و کتابخانه ۴۵۹ ـ ۴۸۸.

نکته سوم : آیا طرح بحث مطاعن خلاف تقیه نیست ؟

پاسخ : گرچه تقیه در جای خودش واجب است ، ولی نباید بهانه‌ای شود برای کنار گذاشتن عقیدهٔ برائت و به دست فراموشی سپردن حقائق.

این همه روایاتی که در برائت، مطاعن، تفسیر آیات قرآن و تأویل آن به دشمنان وارد شده ازکجا به ما رسیده است؟

مگر نه این است که راویان ـ با خون جگر ، با هزاران مشکل و دردسر و ... ـ آن را از معصومان علیهم السلام گرفتند و به شاگردان خویش تحویل دادند و نسل به نسل این کار به صورت مذاکره و تألیف ادامه یافت تا به دست ما رسید؟!

برخورد ما با این امانت‌ها باید چگونه باشد؟

آیا به بهانه تقیه ، حقائق را از اهلش هم کتمان کنیم؟

آیا به تحریف معنوی آنها بپردازیم؟

آیا وجود آن را در میراث گرانبهای شیعه انکار نماییم؟

و یا اینکه با کمال استقامت در جایی که وظیفه ایجاب نماید در ترویج آن بکوشیم و در مواردی که تقیه اقتضا کند از نشر و انتشار آن جلوگیری نماییم.

آیا پاسداری از مرزهای عقیدتی و جلوگیری از سستی و ضعف در حبّ و بغض که اساس ایمان است وظیفه نیست ؟!

آیا شناخت حقیقت متوقف بر دشمن شناسی نیست ؟!

آیا تعلیم و تربیت فرزندان و نوجوانان با عقائد حقه و معارف اصیل ـ که بخشی از آن را برائت و آشنایی با رفتارهای ناپسند صحابه و خلفا تشکیل می‌دهد ـ بر همه لازم نیست؟!

آری ؛ الضرورات تقدّر بقدرها ، یعنی : در حکم ضروری بایستی به اندازه نیاز و اقتضای ضرورت اکتفا نمود .

آیت‌الله خویی رحمه الله می‌فرماید :

اگر مفسده‌ای که بر رعایت تقیه مترتب شود بیش از مفسدهٔ ترک تقیه باشد، یا مصلحتی که در ترک تقیه است بیش از مصلحت تقیه کردن باشد، مثل اینکه با تقیه کردن، دین مضمحل و نابود ، و باطل غالب و ظاهر شود، و جبت و طاغوت ترویج گردد ؛ در صورتی که اگر تقیه نمی‌کرد خود و یا جماعتی هم کشته می‌شدند. در این صورت بدون شک بایستی تقیه را ترک کند و خود را برای کشته شدن آماده نماید ؛ زیرا مفسدهٔ تقیه (به مراتب) از مفسدهٔ کشته شدن او عظیم‌تر و شدیدتر است. (۱)

نکته چهارم : خداوند در قرآن فرموده: ﴿واعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعاً وَلاٰ تَفَرَّقُوا﴾ ، یعنی: و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

ولی مضمون این آیه فقط نهی از تفرقه نیست ، بلکه اول دستور به تمسک به «حبل الله» است و پس از اینکه آنها گِرد حبل‌الله جمع شدند نبایستی پراکنده شوند، و بنابر روایات مقصود از حبل‌الله هم امیرمؤمنان و فرزندان معصوم علیهم السلام آن حضرت می‌باشند . (۲)

---

۱. تنقیح، کتاب الطهاره ۲۵۷/۴، و مراجعه کنید به مطالبی که در نکته دوم گذشت.

۲. علامه مجلسی رحمه الله بابی منعقد فرموده است با این عنوان که اهل‌بیت علیهم السلام حبل الله المتین و عروة الوثقی می‌باشند. (بحارالانوار ۲۴ / ۸۲).

از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ همین آیه روایت شده است که فرمود :

«إن الله تبارك وتعالى علم أنهم سيفترقون بعد نبيهم ويختلفون، فنهاهم الله عن التفرّق كما نهى من كان قبلهم ، فأمرهم أن يجتمعوا على ولاية آل محمد عليهم‌السلام ولا يتفرّقوا».[1]

یعنی : خدا می‌دانست که آنها پس از پیامبر پراکنده شده و اختلاف خواهند نمود لذا آنها را ـ مانند امتهای گذشته ـ از تفرقه نهی کرده، و به آنها دستور داد که بر ولایت آل‌محمد عليهم‌السلام اجتماع کنند و متفرّق نشوند.

بعضی گویند : امیرمؤمنان عليه‌السلام دربارهٔ کسانی که به جنگ او آمده بودند فرموده: «اینها برادران ما بودند که به ما ستم نمودند».

بر فرض تسلیم، این روایت مانند آیاتی از قرآن است که بعضی از پیامبران عليهم‌السلام را از جهت اینکه با قوم خود از یک قبیله و عشیره‌اند برادر آنها معرفی کرده است،[2] وگرنه قرآن اهل ایمان را برادر یکدیگر می‌داند نه همهٔ آنهایی که به ظاهر مسلمان هستند.[3]

---

۱. بحارالانوار ۲۴ / ۸۵.

۲. مراجعه شود به آیات ذیل :

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُوداً﴾ . (الأعراف (۷) آیه ۶۵، هود (۱۱) آیه ۵۰) .

﴿إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً﴾ . (الأعراف (۷) آیه ۷۳، هود (۱۱) آیه ۶۱) .

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً﴾ . (الأعراف (۷) آیه ۸۵، هود (۱۱) آیه ۸۴) .

﴿وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ . (الأحقاف (۴۶) آیه ۲۱) .

﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلاَ تَتَّقُونَ﴾ . (الشعراء (۲۶) آیه ۱۰۶ و همچنین آیات ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۶۱ در مورد حضرات هود و صالح و لوط عليهم‌السلام) .

۳. قال صاحب الجواهر رحمه‌الله : معلوم أن الله تعالى عقد الإخوة بين المؤمنين بقوله تعالى :

لذا هنگامی که عمار، ابوموسی اشعری را توبیخ کرد که چرا از بیعت امیرمؤمنان علیه السلام خودداری کردی، ابوموسی به او گفت: دست از سرزنش من بردار من برادر تو هستم! عمار گفت: ولی من برادر تو نیستم. (۱)

در روایتی آمده است که : مردی از شامیان به امام سجاد علیه السلام گفت: تو علی‌بن الحسین هستی؟ فرمود: آری. گفت: پدر تو (علی بن ابی‌طالب علیه السلام) بود که مؤمنین را به قتل می‌رساند؟! اشک حضرت ـ از شنیدن این مطلب ـ سرازیر شد، سپس اشک از چشم خویش پاک کرده، فرمود: وای بر تو! از کجا می‌گویی که پدر من مؤمنین را کشته است؟ گفت: چون خود او گفته:

«اخواننا قد بغوا علینا، فقاتلناهم علی بغیهم».

یعنی : برادران ما به ما ستم نمودند؛ لذا با آنها جنگیدیم.

حضرت فرمود: وای بر تو! مگر قرآن نمی‌خوانی؟!

گفت: چرا، فرمود: خدای تعالی می‌فرماید : ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً﴾، (۲) ﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً﴾. (۳)

آیا این پیامبران برادر دینی آن قوم بودند یا برادر قبیله‌ای؟

او پاسخ داد: نه هرگز برادر دینی نبودند، فقط از این جهت که از یک قبیله بودند

﴿إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ [الحجرات (۴۹) : ۱۰] دون غيرهم ، وكيف يتصور الأخوة بين المؤمن والمخالف ، بعد تواتر الروايات وتظافر الآيات ، في وجوب معاداتهم ، والبراءة منهم . (جواهر الكلام ۲۲ / ۶۲ ـ ۶۳) .

۱. امالی شیخ طوسی رحمه الله ۱۸۱ ـ ۱۸۲ .

۲. هود (۱۱) : ۸۴ .

۳. الأعراف (۷) : ۷۳ .

خدا آنها را برادر دانسته است.

حضرت فرمود: پس اینها هم از همین جهت برادر امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می‌شدند، نه اینکه برادر دینی یکدیگر باشند.

آن مرد گفت: مشکل مراحل کردی خدا مشکلات شما را برطرف نماید.[١]

تذکر : پاسخ حضرت، تأیید صدور روایت از امیرمؤمنان علیه السلام نیست، ولی از این جهت که شاید انکار روایت ـ به جهت شیوع آن ـ تأثیری نداشت؛ لذا حضرت پاسخی که برای شنونده قابل قبول باشد بیان فرمود.

شیخ مفید رحمه الله ـ دربارهٔ روایت گذشته که به امیرمؤمنان علیه السلام نسبت داده شده ـ می‌فرماید: این خبر از روایات شاذّه است، نه متواتر است و نه راویان آثار بر صحت آن اتفاق دارند. بلکه در برابر آن روایتی مشهورتر که ناقلان آن بیشتر و سندهای آن روشن‌تر است از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده ـ که در جنگ بصره هنگامی که مردم آمادهٔ جنگ بودند ـ شخصی از آن حضرت پرسید: چرا ما با اینها می‌جنگیم و خونشان را مباح می‌دانیم؟! آنها هم مثل ما شهادت (به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله) می‌دهند، و رو به قبله نماز می‌گزارند!

حضرت با صدای بلند این آیه را قرائت فرمود:

﴿وَإِن نَكَثُوا أَيْمَانَهُم مِن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ﴾.[٢]

هنگامی که آن مرد این آیه را شنید، گفت: به خدای کعبه اینها کافرند. سپس غلاف شمشیرش را شکست و آن قدر جنگید تا به شهادت رسید.[٣]

---

١. بحارالانوار ٣٢ / ٣٢٥، و مراجعه شود به صفحه ٣٤٣ ـ ٣٤٤.

٢. التوبة (٩) : ١٢.

٣. الافصاح ١٢٥.

نکته پنجم : آنچه در رفع اختلاف از اجتماع و ایجاد «اتحاد» اهمیت بسزایی دارد، ریشه‌یابی و شناخت عوامل اصلی «اختلاف» و راههای صحیح و مؤثر «اتحاد» است.

آیا شروع اختلاف از همان جا نبود که فرمان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ـ مبتنی بر احضار قلم و کاغذ برای نوشتن سفارشی که مانع از گمراهی امت شود ـ مخالفت شد؟! کنار بستر حضرت نزاع و درگیری شدّت گرفت، و برخی با بی‌شرمی تمام گفتار زادهٔ خطاب را تأیید می‌کردند که: پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله هذیان می‌گوید! او را رها کنید!

چه کسانی بودند که با مخالفت کردن با آیات الهی و دستورات پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله ـ مبتنی بر پذیرفتن سرپرستی امامان معصوم‌علیهم‌السلام و اطاعت از آنها ـ باعث تفرقه و اختلاف امت شدند، و وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را دستخوش هوی و هوس خویش قرار دادند، و دستور خداوند به : ﴿**وَٱعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ٱللهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا**﴾ [1] را زیر پا گذاشتند ؟!

حقیقت این است که تنها راه اتحاد، اعتصام به حبل‌الله است که در آیه شریفه آمده و در روایات به تعابیر مختلف بدان تصریح شده ، و آن پذیرفتن رهبری و ولایت اهل‌بیت‌علیهم‌السلام است. [2]

حضرت زهراعلیهاالسلام در خطبهٔ فدکیه می‌فرماید: «وجعل امامتنا أماناً من الفرقة» [3].

یعنی: خدای تعالی امامت ما خاندان را سبب جلوگیری از اختلاف و تفرقه قرار داد.

در بسیاری از روایات و زیارات اهل‌بیت‌علیهم‌السلام آمده است: «وبكم تمّت النعمة،

---

۱. آل عمران (۳) : ۱۰۳ .

۲. مراجعه شود به بحارالانوار ۲۴ / ۸۲ .

۳. بحارالانوار ۲۹ / ۲۲۳ .

واجتمعت الفرقة ، وائتلفت الكلمة». [1] یعنی : به واسطهٔ شما خاندان نعمت بر ما تمام شده، و پراکندگی و اختلاف امت تبدیل به اجتماع گشته، و همه (یکدل و) یک‌سخن شده و وحدت کلمه محقق شود.

اُبَیّ بن کعب ـ از بزرگان صحابه ـ در اوائل خلافت ابوبکر در ضمن احتجاج مفصلی علیه ابوبکر ـ در برابر جمعیت ـ گفت: به خدا سوگند، شما به خویش واگذار نشده‌اید، برای شما پرچم هدایت را افراشتند ... اگر از او پیروی کنید. تفرقه، اختلاف، خصومت و دشمنی، و جنگ و خونریزی، در بین شما نخواهد بود ...

به خدا سوگند از این پس اختلاف خواهید نمود. [2]

نکته ششم : فراموش نکنیم که در قضیه حکمین چه پیش آمد، و اشتباه ابوموسی را تکرار نکنیم! ما شعار دوستی با دیگران را سر داده و دست دوستی به طرف آنها دراز کرده‌ایم ولی آنها از پذیرفتن آن ابا دارند :

﴿هَاأَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ﴾. [3]

آنها وحدت را مورد حمله قرار داده ، امری محال شمرده ، حرکتی منافقانه قلمداد نموده‌اند ، و آن را وحدت بین دین و دروغ نامیده‌اند! و اظهار کرده‌اند که : شیعه از کفر درآمده و به نفاق داخل شده است.

---

١. کافی ١ / ٤٤٥ ، کامل الزیارات ٣١٦ ، من لا یحضره الفقیه ٢ / ٦١٥ ، تهذیب ٩٩/٦ ، البلدالأمین ٣٠٢ ، عیون اخبار الرضا عليه السلام ٢ / ٢٧٦ ، مستدرک ١٠ / ٤٢٣ ، بحارالانوار ٢٢ / ٥٣٧ و ١٩٤/٥٦ و ٩٩ / ١٦ ، ١٣١ ، ١٥٤ ، ١٦٠ .

٢. بحارالانوار ٢٤ / ٢٠٦ و ٢٨ / ٢٢٣ به نقل از امیرمؤمنان عليه السلام .

٣. آل عمران (٣) : ١١٩ .

آنها در نوشته‌هایشان به هر مناسبتی به شیعه طعن وارد کرده‌اند:

آنها را ابله، جاهل، اهل بدعت، اهل دروغ، تابع هوای نفس ، و گمراه‌ترین و شرورترین فرقه‌های اسلامی شمرده‌اند که چیزی از دین برای آنها باقی نمانده، و ادعای اتفاق و اجماع بر کفرشان کرده‌اند.

شیعه را مانند یهود، نصاری، مجوس، بت‌پرستان، و کمونیست‌ها معرفی کرده‌اند، حتی اگر به گمان مسلمان بودن نماز بخواند و روزه بگیرد!

آنها بر این باورند که تکفیر شیعه واجب است، و حتی کسی که شک در کفر آنها داشته باشد نیز کافر است!

و گویند : اگر رافضی بمیرد دست به بدن او نزنید با چوب او را برداشته و در قبر دفنش کنید.

ابن تیمیه تصریح می‌کند که جنگ با شیعه از جنگ با خوارج واجب‌تر، و مال و عرض شیعه مباح است.

و به تعبیر ابن کثیر ریختن خون شیعه از ریختن شراب حلال‌تر است! [۱]

نکته هفتم : از دیرباز گروهی برای نیل به اهداف شوم و شیطانی خویش شعار **وحدت را بهانه قرار داده** و مخالفان خود را «فتنه‌انگیز» و «تفرقه‌افکن» نامیده‌اند. گاهی به پیامبران الهی علیهم السلام نسبت اختلاف و برهم زدن نظم اجتماع می‌دادند ، و یا خطاب به امامان معصوم علیهم السلام و پیروان آنها می‌گفتند : «ترید أن تشقّ عصا المسلمین» [۲] یعنی : **شما می‌خواهی بین مسلمانان تفرقه بیندازی** .

---

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه رجوع شود به اول مقدمه و کتاب شبهات تألیف فارس تبریزیان ، ترجمهٔ محمد انصاری .

۲. «شقّ العصا» : کنایه از بر هم زدن و متفرق کردن جماعت است ، لذا گروهی از لغویین آن

در این قسمت به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

۱. طبری می‌نویسد: کفار قریش به جناب ابوطالب علیه السلام می‌گفتند: **برادرزادهٔ شما بین ما تفرقه ایجاد کرد، اتحاد ما را از بین برد**، و مردمی را که در پرستش بت‌ها متحد بودند، از یکپارچگی باز داشت![1]

۲. هنگامی که جناب ابوطالب علیه السلام نزد مشرکین رفت تا به آنها خبر دهد که موریانه صحیفه آنها را از بین برده، خیال کردند برای تحویل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها آمده است؛ لذا به او گفتند:

قد آن لك أن تطيب نفسك عن قتل رجل في قتله صلاحكم وجماعتكم وفي حياته فرقتكم وفسادكم.[2]

یعنی: زمان آن رسیده که راضی شوی به کشته شدن کسی که **نابودی او به صلاح شما و باعث اتحاد و یکپارچگی شما و زنده ماندن او باعث تفرقه و اختلاف و فساد اجتماع شما است**.

۳. در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ﴾[3] آمده است: قریش پیش از جنگ بدر کنار خانه خدا رفته و به پرده‌های کعبه چنگ زدند و به این

را معنا کرده‌اند به: مخالفت کردن با جماعت مسلمین.

(تاج العروس ۶۸۱/۱۹).

۱. تاریخ طبری ۲ / ۶۷ در همین زمینه مراجعه کنید به: سیره ابن هشام ۱ / ۱۷۲، سیره ابن اسحاق ۲ / ۱۳۳، کامل ابن أثیر ۲ / ۶۵، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۴ / ۵۵، البدایة و النهایه ۳ / ۶۳.

۲. سیره ابن اسحاق ۲ / ۱۴۳، حلیة الأبرار ۱ / ۱۰۱ ـ ۱۰۲، بحارالانوار ۱۹ / ۲۰ (حاشیه).

۳. الأنفال (۸): ۱۹.

خيال که **پيامبر**ﷺ **جمعيت آنها را متفرق و پراکنده ساخته و با آنها قطع رحم نموده** از خدا خواستند که بين آنها و حضرت حکم نمايد و هر کس را که ستمکار است نابود نمايد، خدا هم آنها را نابود نمود! (۱)

٤. ابن عباس گويد: در سفر شام همراه عمر بودم به من گفت: از علی گِلِه دارم، از او خواستم که با من به سفر بيايد ولی نپذيرفت، او هميشه (نسبت به من) عصبانی و خشمگين است، خيال می‌کنی علت ناراحتی او چيست؟

ابن‌عباس گويد : پاسخ دادم: خودت بهتر می‌دانی. گفت: فکر می‌کنم به جهت اين است که خلافت از دست او رفته.

گفتم: آری، او بر اين باور است که پيامبرﷺ می‌خواست او خليفه شود.

عمر گفت: ابن‌عباس! وقتی خدا نخواهد او به خلافت برسد، خواستهٔ پيامبر چه سودی دارد؟ پيامبر اراده‌ای داشت و خدا ارادهٔ ديگری.

در روايت ديگر پاسخ عمر چنين گزارش شده است که : پيامبر در بيماری وفات تصميم داشت او را برای خلافت معرفی کند **ولی من از ترس اينکه فتنه‌ای پيش آيد و دين اسلام از هم بپاشد** نگذاشتم اين کار عملی شود. حضرت هم متوجه منظور من شد و از دنبال کردن تصميم خويش دست برداشت.

در خبری هم آمده است که عمر گفت: پيامبر دربارهٔ خلافت علی اشاره‌ای داشت ولی برای اتمام حجت و قطع عذر کافی نبود، او انتظار فرصتی می‌کشيد ـ و بنابر نسخهٔ ديگر: گاهی دربارهٔ علی از جادّهٔ حق خارج می‌شد، يعنی ـ العياذ بالله ـ در مدح و ثنای علیؑ و لياقت او برای خلافت زياده‌روی و مبالغه می‌کرد ـ او تصميم قطعی داشت که در بيماریِ وفات صريحاً او را برای خلافت معرفی و تعيين نمايد **ولی من به جهت دلسوزی و برای حفظ اسلام مانع شدم، به خدای کعبه**

---

۱. تفسير اضواء البيان ۲ / ۵۱.

سوگند که قریش در مورد او اتفاق نظر ندارند، اگر او سر کار بیاید سرتاسر بلاد عرب علیه او شورش خواهند کرد. [۱]

۵. ابن اثیر در شرح کلام عمر: إن بیعة ابی‌بکر کانت فلتة وقی‌الله شرها می‌نویسد: مراد از فلته امر ناگهانی است، این بیعت هم جای آن داشت که باعث شرّ و فتنه شود ولی خدا حفظ کرد! **علت مبادرت به بیعت با او چیزی جز خوف پراکندگی و تفرقه نبود.** [۲]

٦. کسی به ابوبکر گفت: مگر خودت به من نمی‌گفتی: امارت و ریاست بر دو نفر را هم قبول نکن. چرا خودت خلافت را پذیرفتی؟! پاسخ داد: چاره‌ای نداشتم خشیت علی اُمّة محمد صلی‌الله علیه [وآله] وسلم الفرقة .

یعنی: **ترسیدم بین امت اسلام تفرقه ایجاد شود.** [۳]

۷. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید : آیا اینها در بیعت و تعیین خلیفه پیش‌دستی کردند **تا فتنه‌ای رخ ندهد؟!** بدانید که در فتنه افتادند و سقوط کردند، و جهنم کافران را در بر گرفته و بر آنها احاطه خواهد کرد. [۴]

۸ ـ ۹. ابوسعید خدری می‌گوید: هنگامی که ابوبکر (به خلافت رسید و) بر منبر نشست، نگاهی به جمعیت انداخت، علی علیه السلام حاضر نبود، سراغ او را گرفت ، گروهی از انصار رفتند و (چنان‌که در روایات دیگر آمده به زور و اجبار) او را آوردند،

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۱۲ / ۲۱، ۷۸ ، کشف‌الیقین ۴۷۰ ، بحارالانوار ۳۰ / ۲۴۴، ۵۵۴ ـ ۵۵۵و ۲۹ / ۶۳۹ و ۳۱ / ۷۴ و ۳۸ / ۱۵۶ .

۲. النهایه ۳ / ۴۶۷ ، مستدرک سفینة البحار ۱ / ۳۹۱ .

۳. سیره ابن هشام ۴ / ۱۰۴۲ ، سیره حلبیه ۳ / ۴۸۴ .

۴. مراجعه شود به مصادر خطبه فدکیه، و شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۵۱ .

ابوبکر گفت: پسر عمو و داماد پیامبرﷺ! **می‌خواهی بین مسلمانان تفرقه بیندازی؟!**

و درباره زبیر نیز همین قضیه تکرار شد.[۱]

۱۰. ابن عبدربه اندلسی (متوفی ۳۲۸) در مورد هجوم دشمنان به خانهٔ حضرت زهراعليها‌السلام روایت می‌کند که : فاطمه‌عليها‌السلام فرمود: پسر خطاب! آمده‌ای خانه ما را بسوزانی؟! عمر پاسخ داد:

آری تا اینکه شما نیز آنچه امت پذیرفته‌اند، بپذیرید.[۲]

۱۱. عایشه بنت الشاطی ـ پس از یاری طلبیدن شبانه امیرمؤمنان‌عليه‌السلام به همراهی فاطمه‌عليها‌السلام ـ می‌نویسد: بامداد روز بعد سر و صدا اطراف خانهٔ او بلند شده بود، صدای عمر به گوش می‌رسید که قسم یاد می‌کرد بالاخره علی را وادار به بیعت با ابوبکر خواهد کرد تا فتنه‌ای پیش نیاید **و وحدت کلمه مسلمین مبدّل به تفرقه و اختلاف نگردد.**[۳]

۱۲. عبدالفتاح عبدالمقصود در ضمن اشاره به اختلاف مردم دربارهٔ خلافت گوید: چرا عمر، علی‌عليه‌السلام را هم مثل سعد بن عباده سزاوار کشتن نداند تا فتنه

---

۱. مراجعه شود به : سنن بیهقی ۸ / ۱۴۳ ، مستدرك حاكم ۳ / ۷۶، تاریخ الاسلام ذهبی ۱۰/۳، سیر اعلام النبلاء (بخش خلفاء) ۲۵ ، السیرة النبویه ابن کثیر ۴ / ۴۹۵ ، جامع الأحادیث سیوطی ۱۳ / ۹۱ و ۱۵ / ۴۲۰ ، کنز العمال ۵ / ۶۱۳ .

۲. العقد الفرید ۴ / ۲۴۲ (چاپ دار الکتاب العربی)، تاریخ أبي الفداء ۱۵۶/۱ ، أعلام النساء کحاله ۴ / ۱۱۵ ـ ۱۱۶ ، طرائف ۲۳۹ .

۳. موسوعة آل النبيﷺ ۶۱۴ .

ریشه‌کن شود و **بین مردم تفرقه ایجاد نشود؟!** [۱]

۱۳. عمر ابوالنصر می‌نویسد: عمر از فتنه می‌ترسید، **او بیش از همه به اتحاد مسلمین توجه داشت** لذا می‌خواست بنی‌هاشم را وادار کند که با ابوبکر بیعت کنند و به همین جهت تصمیم گرفت که به خانهٔ فاطمه علیها السلام هجوم ببرد. [۲]

۱٤. سران حکومت به منظور فریفتن عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او رفتند تا نظر او را به خودشان جلب کنند، عمر گفت: ما نیازی نداشتیم که نزد شما آییم **ولی دوست نداشتیم امری که مورد اتفاق مسلمانان است از ناحیه شما خدشه‌دار شود** و برای شما یا مردم مشکلی پیش آید که نتوان آن را حل نمود. [۳]

۱۵. عبدالله بن زبیر بنی‌هاشم را در دره‌ای قرار داد و هیزم جمع کرد تا آنها را بسوزاند، این فعل شنیع برای مردم قابل تحمل نبود، برادرش عروة بن زبیر عذر او را چنین بیان کرد که: **هدف او از این کار حفظ وحدت کلمه بود**، او می‌خواست اختلافی بین مسلمانان ایجاد نشود و همه از او فرمان‌برداری کنند، چنان‌که عمر هم همین برخورد را با بنی‌هاشم داشت و هنگامی که از بیعت ابوبکر تأخیر نمودند هیزم جمع‌آوری کرد تا خانه را بر آنها بسوزاند. [۴]

۱٦. از جمعی از دانشمندان عامه پرسیدند: نظر شما دربارهٔ رفتار ابوبکر با علی علیه السلام چیست؟ پاسخ دادند: این کار گناهی بود که موفق به انجام آن نشد (تجرّی

---

۱. الامام علی علیه السلام ۱ / ۱۹۲، الغدیر ۳ / ۱۰۳ ـ ۱۰۴.

۲. فاطمة بنت محمّد صلی الله علیه و آله ۱۱۸.

۳. کتاب سلیم ۲ / ۵۷۴، شرح ابن ابی‌الحدید ۱ / ۲۱۸، بحارالانوار ۲۸ / ۲۹۳.

۴. شرح ابن ابی‌الحدید ۲۰ / ۱۴۷.

بر گناه بود). ولی گروهی از اهل مدینه گویند: چه اشکال دارد که مصلحت امت اقتضا کند کسی کشته شود؟! **اینکه ابوبکر می‌خواست علی را به قتل برساند از این جهت بود که او بین امت تفرقه ایجاد کرده و مردم را از بیعت ابوبکر باز می‌داشت!** [۱]

۱۷. قاضی‌القضاة معتزلی ـ در مورد هجوم به خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام ـ می‌نویسد: ما که این مطلب را قبول نداریم. بر فرض صحت این عیبی برای عمر محسوب نمی‌شود، چون او حق داشت کسانی را که زیر بار بیعت نمی‌رفتند **و اختلاف بین مسلمانان ایجاد می‌کردند** تهدید کند. [۲]

۱۸. در ضمن احتجاجی با عامه آمده است: شما از سران سقیفه دفاع می‌کنید که: داعی آنها برای هجوم به خانه فاطمه علیها السلام حفظ نظام اسلام بود. آنها **برای جلوگیری از اختلاف و تفرقه** و برای اینکه مردم از اطاعت سرپیچی نکنند و به جماعت مسلمانان بپیوندند، دست به این کار زدند. در پاسخ گوییم: ... [۳]

۱۹. ابن ابی‌الحدید نظر خویش را در این قضیه چنین اعلام کرده است که: صحیح آن است که فاطمه علیها السلام بر ابوبکر و عمر غضبناک بود و با همین خشم از دنیا رفت، او خود وصیت کرد که آن دو بر او نماز نگزارند.

البته این مطلب نزد اصحاب ما از امور قابل بخشش است و خدا آنها را می‌آمرزد، گرچه بهتر بود آن دو احترام فاطمه علیها السلام و خانه او را حفظ می‌کردند **ولی آنها از تفرقه می‌ترسیدند و می‌خواستند فتنه‌ای پیش نیاید،** از این رو آنچه در نظرشان به صلاح نزدیک‌تر بود انجام دادند.

---

۱. بحارالانوار ۲۸ / ۳۰۶ (حاشیه).

۲. بحارالانوار ۲۸ / ۴۱۱.

۳. شرح ابن ابی‌الحدید ۲۰ / ۱۵.

بر فرض که این کار خطا باشد گناه کبیره نیست، گناه کوچکی است که باعث نمی‌شود ما از آن دو بیزار باشیم و دست از ولایتشان برداریم.[1]

وجدان شما خوانندهٔ عزیز بهترین داور برای پذیرفتن و یا انکار این عذر است، اگر خوف فتنه عذر صحیحی بود و مصلحت اسلام اقتضا می‌کرد که ابوبکر خلیفه باشد، چرا امیرمؤمنان علیه السلام عذر آنها را نپذیرفت؟! چرا همیشه زبان به شکوه و گلایه از آنها می‌گشود، و بر آنها خشمگین و غضبناک بود؟!

۲۰. در صحیح بخاری و مسلم و... به نقل از عایشه آمده است:

وكان لعلي [عليه السلام] من الناس وجه حياة فاطمة [عليها السلام] فلمّا توفّيت استنكر علي [عليه السلام] وجوه الناس.[2]

یعنی: تا فاطمة [علیها السلام] زنده بود، علی [علیه السلام] میان مردم احترامی داشت، ولی پس از وفات او مردم با او مثل غریبه برخورد می‌کردند.

ابن حجر در شرح صحیح بخاری در توضیح این مطلب می‌نویسد:

مردم به احترام فاطمة [علیها السلام]، علی [علیه السلام] را احترام می‌کردند، ولی پس از وفات فاطمة [علیها السلام] دیدند هنوز او نزد ابوبکر حاضر نمی‌شود، لذا دست از احترام او برداشتند لإرادة دخوله فيما دخل فيه الناس: **تا او هم آنچه مردم پذیرفته‌اند، بپذیرد (و یکپارچگی مردم حفظ شود).**[3]

قرطبی دقیقاً همین مطلب را ذکر کرده و در آخر به صراحت گفته: ولا يفرّق

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۶ / ۴۹.

۲. صحیح بخاری ۵ / ۸۲، صحیح مسلم ۵ / ۱۵۴.

۳. فتح الباری ۷ / ۳۷۸.

جماعتهم : **تا باعث تفرقه بین جمعیت مسلمین نگردد** .[۱]

۲۱. بلاذری می‌نویسد: سعد بن عباده زیر بـار بـیعت نـرفت و از مـدینه خـارج شده، راه شام را پیش گرفت، عمر کسی را فرستد تا او را دعوت به بیعت کـند و در صورت امتناع کارش را یکسره نماید، فرستادهٔ عمر نزد سعد آمد و او را دعوت بـه بیعت کرد ولی سعد نپذیرفت ، او گـفت: **تو برخـلاف نـظر امت** حـاضر بـه بـیعت نیستی؟! سپس تیری به سویش افکنده ، او را از پای درآورد.[۲]

۲۲. ابوداود و دیگران آورده‌اند :

كان حذيفة بالمدائن، فكان يذكر أشياءً قالها رسول‌الله صلى‌الله‌عليه [وآله]وسلم لأناس من أصحابه في الغضب..

فقال سلمان : .. أما تنتهي حتّى تورث رجالاً حبّ رجال ورجالاً بغض رجال حتّى توقع اختلافاً وفرقة ؟! .. والله ! لتنتهينّ أو لأكتبنّ إلى عمر..[۳]

گرچه روایت فوق از جهات متعدد قابل تأمل و بررسی است ولی از آن پیداست که تبلیغات حذیفه تأثیر بسزایی در ایجاد حبّ و بغض بین مردم داشته لذا آنان نقل روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمینهٔ فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام و مطاعن دشمنان را **تفرقه‌انگیزی** به شمار آورده‌اند.

---

۱. المفهم شرح صحیح مسلم ۳ / ۵۶۹ .

۲. بحارالانوار ۲۸ / ۳۶۷ .

۳. سـنن ابـوداود ۲ / ۴۰۴ ، مـعجم کـبیر طـبرانـی ۲۵۹/۶ ـ ۲۶۰ ، تـهذیب الکـمال ۴۸۷/۲ ، و مراجعه شود به الأدب المفرد ۵۹ .

متن کامل این روایت با ترجمه‌اش در آخرین قسمت مقدمه خواهد آمد .

۲۳. ابن ابی‌الحدید گوید: عثمان برای ریشه‌کن کردن شرّ و فتنه **و نا امید کـردن عاملان تفرقه و اختلاف**، ابوذر را به ربذه تبعید کـرد. بـرای امـام رعـایت ایـن‌گونه مصالح رواست ! [1]

۲۴. ابوذر بر کارهای خلاف معاویه و عثمان اعتراض کرد، با وضع فـجیعی او را از شام به مدینه آوردند، وقتی با عثمان روبـرو شـد عـثمان بـا درشـتی بـا او سـخن می‌گفت، و او را دشنام می‌داد، او به اطرافیان خویش گفت: به نظر شما من با این پیر دروغگو چه کنم؟

آیا او را بزنم و حبس کنم، یا او را به قتل بـرسانم ؛ **زیـرا او بـاعث تـفرقه بـین مسلمانان شده است** ، یا او را تبعید کنم؟!

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: من کـلام مـؤمن آل فـرعون را بـرای تـو بـازگو مـی‌کنم ...

عثمان [با بی‌شرمی!] گفت: خاک بر دهانت!

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بر دهان خودت ! [2]

۲۵. معاویه در ضمن نامه‌ای به امیرمؤمنان علیه السلام نوشت: **مبادا با ایجاد اختلاف و تفرقه بین امت**، سابقهٔ خویش را بر باد دهـی و اعـمال گـذشته‌ات را نـابود کـنی از خدا بترس! [3]

۲۶. معاویه به عمرو بن عاص می‌گفت: بیا به جنگ کسی رویم که نافرمانی خدا

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۸ / ۲۶۱ .

۲. مراجعه شود به : الفتوح احـمد بـن اعـثم ۳۷۵ ، شـرح ابـن ابـی‌الحـدید ۳ / ۵۶ و ۲۵۹/۸، الشافی ۴ / ۲۹۷ .

۳. شرح ابن ابی‌الحدید ۱۴ / ۴۲ ، بحارالانوار ۳۳ / ۸۰ .

کرده، **بین مسلمانان تفرقه افکنده**، فتنه برپا نموده و... به جنگ با علی! [۱]

۲۷. دینوری می‌نویسد: عمرو بن عاص به معاویه گفت: مسلمانان تو را با علی برابر نمی‌دانند.

او پاسخ داد: (ولی) علی در کشتن عثمان به قاتلین کمک کرد، فتنه و شر بپانمود، **و بین مردم تفرقه ایجاد کرد.** [۲]

۲۸ ـ ۲۹. خطیب دمشقی می‌نویسد: معاویه ـ قبل از جنگ صفین ـ برای شامیان خطبه‌ای خواند و گفت: ای اهل شام! .. إن علياً قتل خليفتكم ، وفرّق جماعتكم یعنی : علی خلیفهٔ شما را کشت، **و جماعت شما را پراکنده ساخت** ... اکنون من به خونخواهی عثمان با او می‌ستیزم ... آماده شوید تا با او بجنگیم! [۳]

و همین مطلب را فرستادهٔ معاویه در شهر حمص برای مردم بیان کرد. [۴]

۳۰. زیاد بن ابیه پس از دستگیری حجر بن عدی و سیزده نفر از یارانش ، آنها را نزد معاویه فرستاد ، و به او نوشت :

إنهم خالفوا الجماعة في لعن ابي‌تراب. یعنی : اینها با جماعت مردم مخالفت نموده و از لعن ابوتراب امتناع می‌کنند. [۵]

و به نقل طبری در نامه او آمده بود : خالفوا أميرالمؤمنين، وفارقوا جماعة

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۲ / ۶۴ ، بحارالانوار ۳۲ / ۳۷۳ .

۲. الاخبار الطوال ۱۵۸.

۳. تاریخ مدینة دمشق ۵۹ / ۱۳۶.

۴. فتوح ابن اعثم ۲ / ۵۲۳.

۵. تاریخ یعقوبی ۲ / ۲۳۰ .

المسلمین![1] یعنی : اینها با معاویه مخالفت نموده و **از جماعت مسلمانان جدا شده‌اند.**

و سرانجام حجر با عده‌ای از یارانش به همین بهانه به شهادت رسیدند.

۳۱. مروان در زمان فرمانداری مدینه کسی را نزد امام حسن علیه السلام فرستاد که: پدر تو همان است که **بین مردم تفرقه‌افکنی نمود**، عثمان را کشت، و علما و زهاد ـ یعنی خوارج نهروان ـ را نابود کرد.[2]

۳۲. در مشروعیت خلافت معاویه نوشته‌اند : گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله ـ که زمان او را درک کردند ـ دست از اطاعت او برنداشتند ، ولا فارقوا الجماعة ،[3] یعنی: از جماعت مردم فاصله نگرفتند (و با آنها یک‌صدا شدند) .

۳۳. یسیر انصاری در مورد تأیید خلافت یزید بن معاویه می‌گفت :

لئن یجمع الله أمر أمة محمد [صلی الله علیه و آله] أحبّ إليّ من أن يفترق .

اگر خدا امت را متحد و یکپارچه قرار دهد بهتر از تفرقه است.[4]

۳٤. معاویه به والی مدینه نوشت که برای یزید بیعت بگیرد، سیدالشهدا علیه السلام و عده‌ای امتناع ورزیدند، معاویه در ضمن نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت:

اتق الله، و لا تردنّ هذه الأمة في فتنة، وانظر لنفسك ودينك وأُمة محمد [صلی الله علیه و آله] .

---

۱. تاریخ طبری ۴ / ۲۰۲ .

۲. قاموس الرجال ۱۰ / ۳۸ به نقل از تذکرة الخواص ابن الجوزی.

۳. الاستیعاب ۳ / ۱۴۲۰ .

۴. الاستیعاب ۴ / ۱۵۸۴ ، أسد الغابه ۵ / ۱۲۶ .

یعنی : **از خدا بترس، و این امت را به آشوب نکش**، در اندیشهٔ خیرخواهی برای خویشتن و دین خویش و امت پیامبرﷺ باش. [۱]

و بنابر بعضی از روایات نوشت : اتق شقّ [شقّك] عصا هذه الأُمة.

یعنی : از ایجاد اختلاف بین این امت پرهیز کن . [۲]

۳۵. او در ضمن سخنرانی‌اش به مردم گفت: پس از پیامبر[ﷺ] مسلمانان ابوبکر را انتخاب کردند! و او هم هنگام مردن عمر را خلیفه کرد، عمر امر را به شورای شش‌نفره واگذار نمود، آنچه در نظر داشتند خیرخواهی مسلمین بود، **به همین جهت من هم ـ برای رفع تفرقه و اختلاف** و کمک منصفانه به مردم ـ مصلحت را در بیعت یزید می‌بینم. [۳]

۳٦. هنگامی که عبدالله بن زبیر به معاویه گفت: تو هم مثل پیامبرﷺ رفتار کن و کسی را برای خلافت تعیین نکن. [۴]

---

۱. الامامة والسیاسه ۱ / ۱۵۴ ، الغدیر ۱۰ / ۲۵۲ .

۲. رجال کشّی ۴۸، بحارالانوار ۴۴ / ۲۱۲ ، عوالم ۱۷ / ۹۱ ، و مراجعه شود به احتجاج ۲۹۷ (چاپ اعلمی ، بیروت) ، انساب‌الاشراف ۳ / ۱۵۳ و ۵ / ۱۲۰ .

۳. الامامة والسیاسه ۱ / ۱۶۳ ، الغدیر ۱۰ / ۲۵۱ .

۴. لازم به تذکر است که تعیین جانشین توسط خود پیامبرﷺ برای اهل انصاف مثل روز روشن است، بنابر آنچه در کتب خاصه و عامه آمده از اولین روزی که حضرت نبوت و رسالت خویش را در جمع نزدیکان اعلام کرد، همزمان جانشینی امیرمؤمنانعلیه‌السلام را به صراحت بیان فرمود، و این مطلب تا آخر عمر مبارک حضرت در غدیر و پس از آن ادامه داشت.

برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به : المراجعات، ترجمه آن: حق‌جو و حق‌شناس، الغدیر، شب‌های پیشاور و سایر کتب کلامی.

او پاسخ داد: **من از اختلاف و تفرقه می‌ترسم!** [۱]

۳۷. و باز یزید به ابن عباس نوشت: حسین به مکه رفته است ...
تو او را ازکوشش در تفرقه‌افکنی باز دار. [۲]

۳۸. سربازان عمرو بن سعید به امام حسین علیه السلام گفتند :
یاحسین ! ألا تتقي‌الله .. تخرج من الجماعة، وتفرّق بين هذه الأمة؟!
ای حسین ! از خدا نمی‌ترسی از جماعت مسلمانان فاصله گرفته‌ای و **بین این امت اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کنی؟!** [۳]

۳۹. عمرو بن حجاج لشکر کوفه را علیه امام حسین علیه السلام تحریک می‌کرد و می‌گفت : یا أهل الکوفة ! الزموا طاعتکم وجماعتکم.. ای کوفیان بر اطاعت خلیفه ثابت و **با یکدیگر متحد شوید (و از تفرقه و اختلاف بپرهیزید)**، مبادا در کشتن کسانی که از دین خارج شده و با امام (یعنی یزید ملعون) مخالفت می‌کنند ، تردیدی به خود راه دهید! [۴]

۴۰. کثیر بن شهاب، مردم کوفه را از یاری امام حسین علیه السلام باز می‌داشت و آنها را ترغیب می‌کرد که: **متحد باشید، از فتنه و تفرقه بپرهیزید.** [۵]

---

۱. کامل ابن اثیر ۳ / ۵۱۰.

۲. البدایة و النهایه ۸ / ۱۶۴ .

۳. مثیر الأحزان ابن نما ۲۸ ، البدایة والنهایه ۸ / ۱۷۹ ، تاریخ طبری ۴ / ۲۸۹، بحارالانوار ۴۴ / ۳۶۸ - ۳۶۹.

۴. تاریخ طبری ۴ / ۳۳۱ ، کامل ابن اثیر ۴ / ۶۷ ، بحارالانوار ۴۵ / ۲۰ .

۵. انساب الاشراف ۳ / ۱۷۸ .

٤١. ابن زیاد ـ در پاسخ کسی به او اعتراض کرد ـ گفت: أمّا قتلي الحسين فإنه خرج على إمام وأمة مجتمعة .

یعنی : دلیل من در کشتن امام حسینعليه‌السلام حضرت این بود که او خروج کرد بر امام و امتی که با یکدیگر متحد بودند (و او باعث تفرقه آنها بود). (۱)

٤٢. حجّاج هنگامی که می‌خواست فرمان کشتن سعید بن جبیر را صادر کند به او گفت: **من کسی را می‌کشم که اتحاد مردم را بر هم می‌زند و دنبال تفرقه‌انگیزی است** که خدا از آن نهی کرده است. (۲)

٤٣. هشام به امام باقرعليه‌السلام گفت: همیشه از خاندان شما کسی پیدا می‌شود که **بین مسلمانان اختلاف افکنده** و مردم را به خویش دعوت کند. (۳)

٤٤. حاکم مدینه ـ که از طرف منصور دوانیقی منصوب شده بود، روز جمعه بر منبر رفته، و پس از حمد و ثنای خدا ـ گفت: **علی بن ابی‌طالب با تفرقه‌افکنی بین مسلمانان** و جنگ با مؤمنان می‌خواست به خلافت برسد! و کسانی را که لیاقت خلافت داشتند از آن باز داشت. (۴)

٤٥. منصور دوانیقی به امام صادقعليه‌السلام گفت: تو حیا نمی‌کنی که با این ریش سفید و با وجود انتساب به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله کلمات باطل بر زبان می‌رانی **و بین مسلمانان تفرقه‌افکنی نموده** می‌خواهی خون و خونریزی به پا کنی و بین مردم و حکومت فتنه‌انگیزی نمایی؟! (۵)

---

۱. الأخبار الطوال دینوری ۲۸۴.

۲. الامامة و السیاسه ۲ / ۴۴ (چاپ دیگر ۲ / ۶۳).

۳. کافی ۱ / ۴۷۱، مناقب ۴ / ۱۸۹، بحارالانوار ۴۶ / ۲۶۴.

۴. امالی شیخ طوسیرحمه‌الله ۵۰، بحارالانوار ۴۷ / ۱۶۵.

۵. مهج‌الدعوات ۱۹۵ بحارالانوار ۴۷ / ۱۹۶ و ۹۱ / ۲۹۰.

تألیفات مطاعن [1]

با تمام سعی و تلاشی که از زمان خلفا تا کنون بر کتمان، منع از نقل و تدوین، تحریف، سوزاندن و نابود کردن روایات و کتب مطاعن شده است ولی در لابلای کتب عامه ـ اعم از حدیث، تفسیر، تاریخ، لغت، فقه، کلام و ... ـ مطالبی باقی‌مانده که از رفتارهای ناپسند خلفای جور و عده‌ای از صحابه پرده برمی‌دارد. [2]

دانشمندان و نویسندگان شیعه ـ با تتبع و استقصای این موارد ـ بخش مطاعن کتب کلامی را به غنای خاص خویش رسانده‌اند.

آنچه در این باب اهمیت بسزائی دارد آن است که:

---

۱. طعن علیه بالقول إذا عابه. یعنی جایی گفته می‌شود: بر او با کلامش طعنه زد که معایب کسی گفته شود. (مجمع البحرین ۴۹/۳، لسان‌العرب ۲۶۶/۱۳).

مطاعن، مثالب، مخازی، مساوی، و ... همه به معنای رفتارهای زشت و ناپسند، معایب، ننگ‌ها، رسوایی‌ها، کارهای ننگ‌آور است که باعث خراب شدن وجههٔ کسی شود.

۲. ابن خلدون می‌نویسد:

تاریخ کبیر طبری مطمئن‌ترین کتاب در مورد خلافت اسلامی است، او از ذکر مطاعن و شبهه‌افکنی در بزرگان امت از نیکان و عدول آنها ـ اعم از صحابه و تابعین ـ بسیار دوری نموده است، در کلمات مورخین اخبار و آثار بسیاری وجود دارد که مشتمل بر مطاعن و شبهاتی در مورد صحابه و تابعین است.

اکثر این آثار از اهل اهواء (یعنی فرقه‌های منحرف!) است. سزاوار نیست که کتاب‌ها را با نوشتن آن سیاه نمود! (تاریخ ابن خلدون ۲ / ق ۲ / ۱۸۷ ـ ۱۸۸).

چنانکه ملاحظه می‌کنید این کلام هم بر تحریف تاریخ از ناحیه طبری دلالت دارد که او با سلیقه خویش آنچه را در مورد برخی از صحابه ناگوار می‌دیده حذف کرده؛ و هم بر این نکته که روایات مطاعن در کلام مورخین بسیار است.

الف) بسیاری از این مطاعن در کتب اهل تسنن هم آمده است.

ب) موارد کثیری از آن ـ گذشته از آنکه حاکی از بی‌لیاقتی و عدم استحقاق آنها در امر خلافت است ـ بر لزوم تبرّی از آنها نیز دلالت دارد.

می‌توان گفت: همهٔ کسانی که در مورد سقیفه، فدک،[1] جنگ جمل، صفین و مانند آن ـ از جریانات تاریخی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ـ تألیفی داشته‌اند، ضمناً مطاعن خلفا و صحابه را نیز متذکر شده‌اند.

بسیاری از آثاری که در بحث امامت و خلافت نگاشته شده ـ گذشته از جنبهٔ اعتقادی و کلامی ـ حاوی نکاتی حایز اهمیت در بحث مطاعن است.[2]

گروهی از گردآورندگان تراجم و شرح حال صحابه و تابعین، برخی از رفتارهای زشت و نکوهیده دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام را در مصنفات خویش به رشته تحریر درآورده‌اند.

---

۱. که از جمله آنها می‌توان به کتب ذیل اشاره نمود:

کتاب فدك تألیف ابومحمد اطروش حسن بن علی ... علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام. (رجال نجاشی ۵۷).

کتاب فدك تألیف ابوطالب عبیدالله بن ابی‌زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری. (رجال نجاشی ۲۳۲ ـ ۲۳۳).

کتاب فدك تألیف عبدالرحمن بن کثیر هاشمی. (رجال نجاشی ۲۳۴ ـ ۲۳۵).

کتاب فدك تألیف مظفر بن محمد بن احمد ابوالجیش بلخی. (رجال نجاشی ۴۲۲).

کتاب فدك تألیف ابوالحسین یحیی بن زکریا نرماشیری. (رجال نجاشی ۴۴۲ ـ ۴۴۳).

۲. برای نمونه مراجعه شود به شروح و حواشی تجرید الاعتقاد تألیف خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲).

و جمعی از شارحین زیارات و خطبه‌های معصومین علیهم السلام نیز مطالب ارزشمندی را در این زمینه ارائه داده‌اند. (۱)

گرچه هدف ما ذکر برخی از کتب مستقل در مطاعن و برائت است ولی ـ به جهت اطلاع و سهولت دستیابی به مطالب مورد نیاز مراجعه کنندگان ـ در ادامه به آثاری که در موضوعات دیگر نگاشته شده ولی مشتمل بر مطاعن و برائت است نیز اشاره‌ای خواهیم داشت.

برخی از کتب مستقل مطاعن (۲)

۱. آتش پاره ـ خطی

ترجمهٔ شعله جواله، سوزاندن مصاحف توسط عثمان

سید محمد عباس بن علی اکبر شوشتری (متوفی ۱۳۰۶) (۳)

۲. آیات البراءة ـ چاپی

سید باقر محمدی قزوینی (معاصر)

---

۱. مانند شروح زیارت عاشورا و جامعه کبیره.

و شرح‌های خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام.

و شروح برخی از خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام مانند خطبة الوسیله، خطبه طالوتیه، خطبه شقشقیه و...

۲. به جهت ارتباط برائت با مطاعن آثار و نوشته‌های «برائت» نیز ضمیمه گردید.

کتاب‌هایی که در نام آن عبارتی حاکی از مطاعن یا برائت وجود داشته باشد، یا بخش مهمی از آن، یا مجلدات ویژه در بحث مطاعن داشته ـ مثل بحارالانوار و عوالم و... ـ در ضمن کتب مستقل ذکر شد.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی پور هند ۱۷۳.

۳. الآيات النازلة في ذم الجائرين على أهل البيتعليهم السلام

مولی حیدر علی شیروانی (شروانی) اصفهانی غروی خواهر زاده علامه مجلسی و داماد او (اوائل قرن دوازدهم) [۱]

۴. الاجتهاد في مقابل النصّ = النصّ والاجتهاد - چاپی

علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین

۵. أجزاء فيها أحاديث رديئة

عبدالعزیز ابن بقال [۲]

۶. الإحن والمحن

محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاعة (زنده در ۳۵۲) [۳]

۷. أحوال الصحابة

مولی حیدر علی شیروانی (شروانی) (اوائل قرن دوازدهم) [۴]

۸. أحوال المخالفين لاميرالمؤمنينعليه السلام - خطی

شیخ حسین حارثی عاملی - پدر شیخ بهائی - (متوفی ۹۸٤) [۵]

۹. احوال ناصبی - خطی

علامه مجلسی [۶]

---

۱. الذریعه ۱ / ۴۸.

۲. کتاب السنه خلال ۵۱۱.

۳. معالم العلماء ۱۳۲، مجلة تراثنا ۵۹ / ۱۸۹ - ۱۸۸.

۴. الذریعه ۱ / ۳۰۵.

۵. مرکز احیای میراث اسلامی، شماره ۱ / ۱۰۷۳.

۶. معجم التراث الكلامي ۱ / ۲۰۰.

۱۰. أخبار أبي بکر وعمر

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری [۱]

۱۱. أخبار السلف

ابوعبدالله حبیش بن مبشر [۲]

۱۲. الادعیاء و النسب الباطلة ـ عکسی

ناشناس [۳]

۱۳. الأربعین فی أحوال النصاب و المخالفین ـ چاپی

فیض الله بن عبدالقاهر حسینی تفرشی غروی [۴]

۱۴. الاستغاثة في بدع الثلاثة ـ چاپی

ابوالقاسم کوفی (متوفی ۳۵۲)

۱۵. اسرار آل محمد علیهم‌السلام ترجمه کتاب سلیم [۵]

اسماعیل انصاری زنجانی (معاصر)

۱۶. اسرار سقیفه ـ چاپی

نویسنده محمدرضا مظفر

ترجمه محمدجواد کرمانی (معاصر)

۱۷. الأسرار فیما کني وعرف به الأشرار ـ چاپی

شیخ عبدالامیر فاطمی نجفی (معاصر)

---

۱. رجال نجاشی ۲۴۳.

۲. رجال نجاشی ۱۴۶.

۳. مرکز احیای میراث اسلامی، شماره ۱ / ۵۸۲.

۴. معجم التراث الکلامي ۱ / ۲۰۹، ۲۱۵ به نقل از الذریعة ۱ / ۴۲۴ و ۱۱ / ۵۲.

۵. کتاب سلیم ترجمه‌های فارسی دیگری نیز دارد.

۱۸. اسرار و آثار سقيفه بنى ساعده ـ چاپى
حشمت‌الله قنبرى همدانى (معاصر)

۱۹. أسنّة السنّة السنيّة لقطع ألسنة السنيّة
علامه سيد شهاب‌الدين مرعشى‌نجفى (متوفى ١٤١١) [۱]

۲۰. أضواء على السقيفة ـ چاپى
علي الشخص (معاصر)

۲۱. أغلاط العامة ـ خطى
ناشناس [۲]

۲۲. اندرز به هواداران معاويه ـ چاپى
ترجمه النصائح الكافية فى مثالب معاوية
عزيزالله عطاردى (معاصر)

۲۳. انساب النواصب ـ چاپى
على بن داود خادم استرآبادى (متوفى ١٠٧٦) [۳]

۲۴. انساب النواصب ـ مخطوط
علامه زوارى سبزوارى [۴]

۲۵. ايضاح دفائن النواصب = الإيضاح ـ چاپى
فضل بن شاذان (متوفى ٢٦٠)

---

۱. مجله تراثنا مؤسسه آل البيت ۲۶ / ۲۰۶ ـ ۲۰۷.

۲. معجم التراث الكلامي ۱ / ۴۰۶.

۳. الذريعه ۲ / ۳۸۸.

۴. شرح إحقاق الحق ۱ / ۲.

۲۶. ایضاح مخالفة السنة للکتاب (لنصّ الکتاب) و السنة ـ خطی
علامه حلی (متوفی ۷۲٦) [۱]

۲۷. البارقة الضیغمیة در تحلیل متعتین ردّ باب دهم تحفه اثناعشریه ـ چاپی
سلطان العلماء سید محمد بن دلدارعلی نقوی (متوفی ۱۲۸٤) [۲]

۲۸. بحار الأنوار، بخش مطاعن ـ چاپی
علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱) [۳]

۲۹. البیاض الإبراهیمي ـ (بخش ابوبکر چاپی و بقیه خطی)
گروهی از علمای قرن دوازدهم

۳۰. پند تاریخ ـ از سقیفه تا نینوا (مجلدات ٦ ـ ۸) ـ چاپی
موسی خسروی (معاصر)

۳۱. التبرّی من المخالفین ـ خطی
ناشناس [۴]

۳۲. تبیان (بیان) اصل (أهل) الضلالة
فضل بن شاذان (متوفی ۲٦۰) [۵]

۳۳. تحذیر المعاندین در حال معاویه
سید علی حائری (متوفی ۱۳٦۰) [۶]

---

۱. مرکز احیای میراث اسلامی، شماره ۳۰۱۱.

۲. الذریعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۳ / ۱۰.

۳. جلد ۸ چاپ سنگی کمپانی، و ۲۸ تا ۳۴ چاپ حروفی جدید.

۴. معجم التراث الکلامي ۲ / ۱۵۳.

۵. معجم التراث الکلامي ۲ / ۱۵۷ به نقل از الذریعة ۳۳۲/۳.

۶. تذکره علمای امامیه پاکستان، ترجمه دکتر محمد هاشم صفحه ۱۷۷.

۳۴. تحقيق التخلف من جيش أسامة = التخلف من جيش أسامة = جيش أسامة ـ خطی

محمد بن حسن شيروانی (متوفی ۱۰۹۹) [1]

۳۵. ترجمه خطبه شقشقيه ـ چاپی

علی انصاری [2]

۳۶. ترجمه خطبه شقشقيه

ناشناس [3]

۳۷. ترجمه ذخر العالمين في شرح دعاء الصنمين

ناشناس ، ترجمه از فارسی به عربی توسط بعضی از سادات همدان. [4]

۳۸. ترجمه نفحات اللاهوت

سيد امير محمد بن ابی‌طالب حسينی استرآبادی [5]

۳۹. ترجمه نفحات اللاهوت

مير ابوالمعالی استرآبادی [6]

۴۰. ترجمه نفحات اللاهوت

سيد امير شمس‌الدين أسد الله صدر مرعشی تستری (قرن دهم) [7]

---

۱. معجم التراث الكلامي ۲ / ۲۰۱، ۲۱۳.

۲. معجم التراث الكلامی ۲۴۳/۲.

۳. معجم التراث الكلامی ۲۴۳/۲ به نقل از الذريعة ۹۹/۴.

۴. الذريعه ۴ / ۱۰۲.

۵. الذريعه ۴ / ۱۴۳.

۶. الذريعه ۲۶ / ۲۰۴.

۷. الذريعه ۲۶ / ۲۰۶.

۴۱. **ترجمه و شرح خطبه شقشقیه** ـ چاپی
محمد باقر بن محمد کاظم رشاد زنجانی (متوفی ۱٤۰۰) [۱]

۴۲. **تشیید المطاعن** ردّ باب دهم تحفه اثناعشریه دهلوی (کتاب حاضر)
علامه سید محمدقلی موسوی هندی (متوفی ۱۲٦۰)

۴۳. **تشیید المطاعن (مستدرکات)**
علامه میرحامد حسین (صاحب عبقات الأنوار متوفی ۱۳۰٦) [۲]

۴۴. **تعیین المخالفین** ـ چاپی
محقق کرکی (متوفی ۹٤۰) [۳]

۴۵. **تکسیر الصنمین** ردّ باب دهم تحفه اثناعشریه ـ چاپی
سید جعفر معروف به ابوعلی‌خان حسینی موسوی بنارسی دهلوی (معاصر سید محمد قلی کنتوری متوفی ۱۲٦۰). [۴]

۴۶. **التعجب من أغلاط العامة** ـ چاپی
کراجکی (متوفی ٤٤۹)

۴۷. **تفضیل بني هاشم ومواليهم وذم بني امية واتباعهم**
ابوالعباس احمد بن عبیدالله ثقفی (حمار العزیر، متوفی ۳۱٤ یا ۳۱۹) [۵]

---

۱. معجم التراث الکلامی ۲/۲۶۶.

۲. چنانکه قبلاً اشاره شد ایشان استدراکاتی بر کتاب والد معظم خویش ـ برخی تنظیم شده و برخی پراکنده ـ نوشته که به خط مبارک ایشان در مخطوطات آستان قدس رضوی علیه السلام به شماره‌های ۲۷۹۶۶، ۲۷۹۷۳، ۲۷۹۷۴ موجود است.

۳. مراجعه شود به حیاة المحقق الکرکی جلد ۵.

۴. الذریعة ۴ / ۴۰۶، کشف الحجب والاستار: ۱۳۷.

۵. الوافی بالوفیات ۷ / ۱۱۴ - ۱۱۶، فهرست ابن الندیم ۱۶۶، الذریعة ۱ / ۳۱۳ و ۴ /

۴۸. تنقیح مراتب التبرّی عنهم والتشیع [والتشنیع ظ] علیهم
عماد طبری (قرن هفتم) [۱]

۴۹. التولّی و التبرّی ـ خطی
و فیه ذمّ و مطاعن لغاصبي الخلافة.
سید محمدباقر میرداماد (متوفی ۱۰٤۱) [۲]

۵۰. تولّی و تبرّی ـ چاپی
خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ٦٧٢) [۳]

۵۱. تولّی و تبرّی ـ چاپی
هیئت تحریریه در راه حق [۴]

۵۲. تولّی و تبرّی ـ چاپی
شیخ هادی بروجردی

۵۳. جانشینان محکوم ـ چاپی
ترجمه و خلاصه کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثة
عبدالجواد فلاطوری (متوفی ١٤١٧)

۵۴. الحجج الشافیة الناصّة علی مساوي معاویة ـ عکسی [۵]

⮌ ۳۵۹، الاعلام زرکلی ۱ / ۱۶۶.

۱. هدیة العارفین ۱ / ۲۸۲، ایضاح المکنون ۱ / ۳۳۱.

۲. معجم التراث الکلامي ۲ / ۳۹۰.

۳. معجم التراث الکلامي ۲ / ۳۹۰.

۴. معجم التراث الکلامي ۲ / ۳۹۰.

۵. مرکز احیای میراث اسلامی، شماره ۲ / ۴۲۲۸.

۵۵. حديث الإفك ـ چاپی
سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر)

۵۶. الحديقة الناضرة والحدقة الناظرة = عقد الدرر ـ خطی
ناشناس [۱]

۵۷. حقائق أم أباطيل (ردّ علی حقائق عن أميرالمؤمنين يزيد) ـ چاپی
حبیب طاهر الشمری (معاصر) [۲]

۵۸. حقائق النواصب
غلامعلی أرشد (معاصر) [۳]

۵۹. حقیقت دوستی ـ چاپی
سید عبدالحسین موسوی (معاصر)

۶۰. حقيقة مذهب الحنفية ـ چاپی
نور حسین صابر جهنگ سیالوئی هندی [۴]

۶۱. حکم قاتل أميرالمؤمنين عليه السلام
قاضی احمد بن عبدالله ضمدی (متوفی ۱۲۲۲) [۵]

۶۲. الحميراء
سید اخترحسین نقوی هندی [۶]

---

۱. الذريعة ۶ / ۳۸۹ و ۱۵ / ۲۸۹.

۲. معجم التراث الكلامي ۳ / ۱۲۷.

۳. تذکره علمای امامیه پاکستان ۲۰۸.

۴. معجم التراث الكلامي ۳ / ۱۴۰ به نقل از الذريعة ۷ / ۵۰.

۵. معجم التراث الكلامي ۳ / ۱۴۲ به نقل از مؤلفات الزيدية ۱ / ۴۳۲.

۶. معجم التراث الكلامي ۳ / ۱۵۴ به نقل از الذريعة ۷ / ۹۳.

۶۳. خالدات فلان وفلان = كتاب المثالب

ابوالفضل عباس بن هشام ناشری اسدی (متوفی ۲۱۹ یا ۲۲۰) [۱]

۶۴. خبر (حديث) مارية القبطية ـ چاپی

شیخ مفید (متوفی ٤١٣)

۶۵. خبر وفاة النبی

و شرح الفتن الواقعة بعد وفاته

عبدالله بن عبدالله قزوینی [۲]

او ترجمه فارسی خطبه را ضمن تفسیر سورهٔ روم ذکر کرده است. [۳]

۶۶. خلافت ابوبکر در ترازوی نقد ـ چاپی

سید علی حسینی میلانی (معاصر)

ترجمه هیئت تحریریه مرکز حقائق اسلامی

۶۷. خلاف عمر برواية أهل الحشو

ابویحیی جرجانی [۴]

۶۸. الخلفاء بين الكتاب و السنة = علی [ع] والحاكمون ـ چاپی

محمد صادقی (معاصر)

---

۱. رجال نجاشی ۲۸۰، الذریعه ۷ / ۱۳۵ ـ ۱۳۶ و ۱۹ / ۷۳.

۲. معجم التراث الكلامي ۳ / ۱۷۳.

۳. الذریعة ۷ / ۲۰۵ و پاورقی ۱۹۵.

این خطبه طولانی را برادر علامه حلی در کتاب العُدد القویه ۱۹۸ ـ ۲۰۰ نیز روایت کرده است، همچنین رجوع شود به بحارالانوار ۲۹ / ۵۵۸ ـ ۵۶۷.

۴. رجال نجاشی ۴۵۴.

۶۹. خلفا در پیشگاه عدالت ـ چاپی
ترجمه کتاب الرسول الأعظمﷺ مع خلفائه
نعمت‌الله ادیب شیرازی (معاصر)

۷۰. دراسة فی تبلیغ آیات البراءة ـ چاپی
سید هاشم موسوی (معاصر) [۱]

۷۱. الدرة البیضاء في اثبات حق الزهراءعلیها السلام
آل محمد بن اصغر حسین نقوی امروهی (متوفی ۱۳۲۵) [۲]

۷۲. دفاع الوسواس الخناس فی حدیث المیراث و فدک و القرطاس ـ چاپی
باقر بن مرتضی نائطی مدراسی [۳]

۷۳. دفتر أحمد بن إسماعیل موصلی [۴]

۷۴. الدمعة الساکبة في المصیبة الراتبة ، والمناقب الثاقبة ، والمثالب العائبة
محمد باقر بن عبدالکریم دهدشتی بهبهانی نجفی (متوفی ۱۲۸۵) [۵]

۷۵. دو بال برای پرواز ـ چاپی
سید ابومحمد (معاصر)

۷۶. ذخر العالمین [۶] في شرح دعاء الصنمین فارسی

---

۱. معجم التراث الکلامي ۳ / ۲۵۷ .

۲. معجم التراث الکلامي ۳ / ۲۶۷ به نقل از موسوعة مؤلفي الامامیة ۱ / ۱۰۲ .

۳. تألیفات شیعه در شبه قاره هند ، سید شهوار حسین نقوی، صفحه : ۳۰۸ .

۴. کتاب السنه خلال ۵۰۳ .

۵. الذریعه ۸ / ۲۶۴ .

مراجعه شود به الدمعة الساکبه جلد سوم چاپ مؤسسه اعلمی بیروت ۱۴۰۹ .

۶. بعضاً به صورت غلط (العاملین) ثبت شده است .

مولی محمد مهدی قزوینی در سال ۱۱۱٦ از تألیف آن فارغ شده. [1]

۷۷. ذخیرة العقبی في مثالب أعداء الزهراء عليها السلام

خاتم المحدّثین حاج شیخ عباس قمی (متوفی ۱۳۵۹) [2]

۷۸. الذخیرة في المحشر [یوم المحشر] في بیان [فساد] نسب عمر = ذخیرة یوم الحشر في فساد نسب عمر و بعض أشیاعه الذین هم شرّ البشر ـ خطی

شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی (متوفی ۱۲۱۱) [3]

۷۹. ذکر فاطمة عليها السلام أبا بکر

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری [4]

۸۰. ذم الاقتداء بالسلف

ناشناس [5]

---

۱. الذریعه ۱۰ / ۹ - ۱۰ و ۱۳ / ۲۵٦ - ۲۵۷. فهرست آن را در بیست باب قرار داده:

۱. في أحوال النبي صلى الله عليه وآله ۲. في الصلاة علیه ۳. في الدعاء علی أعدائه ۴. في القرآن وتألیفه وجمعه وفیما جری بعد وفات النبي [صلى الله عليه وآله] ۵. في أحوال الصدیقة فاطمة [عليها السلام] ۶. في الإمامه ۷. في بعض أحوال الأئمة [عليهم السلام] ۸. في أحوال أمیرالمؤمنین [عليه السلام] ۹. في أحوال بعض الصحابة والتابعین ۱۰. في أبی بکر ۱۱. في عمر ۱۲. في عثمان ۱۳. في المنافقین ۱۴. في بعض الأشقیاء ۱۵. في الآیات النازلة فیهم ۱۶. في بعض الأحادیث المشکلة ۱۷. في بعض الأحکام الشرعیة ۱۸. في معاني بعض الألفاظ والکلمات المتداولة ۱۹. في بعض الحکایات ۲۰. في النوادر المتفرقة.

۲. محدث قمی رحمه الله این کتاب را از کتب ناتمام خویش شمرده است. (فوائد رضویه ۲۲۲).

۳. مرکز احیای میراث اسلامی، خطی شماره ۱۹ / ۱۹۴، عکسی شماره ۷۱۳/۱۹، الذریعه ۱۰ / ۱۸، هدیة العارفین ۱ / ۴۰۵، مقدمه کتاب الأربعین ۱۲.

۴. رجال نجاشی ۲۴۰ ـ ۲۴۱.

۵. الذریعه ۲۴ / ۲۵۱.

۸۱. ذمّ المعاندين للحق والتبري منهم ـ خطی
ناشناس
در اوائل دولت صفويه تأليف شده ، نظير كتاب نفحات اللاهوت است. به خط شيخ شرف‌الدين مازندرانی حدود سنه ۱۰۵۵ استنساخ شده.[۱]

۸۲. رساله تولی و تبری ـ چاپی
شيخ جواد كربلايی (معاصر)

۸۳. رسالة في احكام النواصب الغواصب ـ فارسی
علامه مجلسی[۲]

۸۴. رسالة في تكفير المنافقين
مولی حيدر علی شيروانی (شروانی) (اوائل قرن دوازدهم)[۳]

۸۵. رسالة في تكفير غير الإمامي
مولی حيدر علی شيروانی (شروانی) (اوائل قرن دوازدهم)[۴]

۸۶. رسالة في كفر الخوارج والنواصب
محقق وحيد بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵)[۵]

۸۷. رسالة في كفر المنافق الناصب من جميع طبقات المسلمين
مولی حيدر علی شيروانی (شروانی) (اوائل قرن دوازدهم)[۶]

---

۱. الذريعه ۱۰ / ۴۲ – ۴۳ ، مركز احيای ميراث اسلامی ، خطی شماره ۴۰۵۱/۲۰.
۲. كشف الحجب والأستار ۲۳۲ .
۳. الذريعه ۱۱ / ۱۵۵ .
۴. الذريعه ۱۱ / ۱۵۵ .
۵. الذريعه ۱۸ / ۱۰۳ .
۶. الذريعه ۱۸ / ۱۰۳ .

۸۸. الرسالة اللعنية ـ خطی
محقق کرکی (متوفی ۹٤۰) غیر از کتاب دیگر او نفحات‌اللاهوت است. [۱]

۸۹. الرسول الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله مع خلفائه ـ چاپی
مهدی قرشی (معاصر)

۹۰. رشح الولاء في شرح الدعاء (دعای صنمی قریش) ـ چاپی
شیخ ابوالسعادات اسعد بن عبدالقاهر بن اسعد اصفهانی (قرن هفتم) [۲]

۹۱. زندگی‌نامه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابوبکر ـ چاپی
نجاح الطائی (معاصر)

۹۲. السبعة من السلف ـ چاپی
سید مرتضی حسینی فیروزآبادی (متوفی ۱٤۱۰)

۹۳. السرائر
احمد بن ابراهیم بن ابی‌رافع بن عبید بن عازب (برادر براء بن عازب) انصاری [۳]

۹۴. السقيفة ـ چاپی
محمد رضا المظفر (متوفی ۱۳۸۳)

۹۵. السقيفة أُمّ الفتن ـ چاپی
جواد خلیلی (معاصر)

۹۶. السقيفة انقلاب أبيض ـ چاپی
نجاح الطائی (معاصر)

---

۱. معجم التراث الكلامي ۳ / ۴۵۲.

۲. الذریعه ۱۱ / ۲۳۶ و ۱۳ / ۲۵۶.

۳. رجال النجاشی ۸۴، فهرست شیخ طوسی رحمه‌الله ۷۹.

۹۷. **السقيفة والخلافة** ـ چاپی
عبدالفتاح عبدالمقصود (معاصر)

۹۸. **السقيفة وفدك** ـ چاپی
ابوبکر جوهری (جمع‌آوری محمد هادی امینی)

۹۹. **سقیفه** ـ چاپی
بررسی نحوه شکل‌گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ
نویسنده مرتضی عسکری (معاصر)
ترجمه مهدی دشتی (معاصر)

۱۰۰. **سقیفه** ـ چاپی
پژوهش پیرامون جناح‌های فکری سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرمﷺ
اصغر منتظر القائم (معاصر)

۱۰۱. **سقیفه** ـ چاپی
ابوالقاسم بن محمدتقی دانش آشتیانی (معاصر) [۱]

۱۰۲. **سقیفه** ـ چاپی
نویسنده محمد رضا مظفر، ترجمه سید حسین بن مهدی حسینی (معاصر) [۲]

۱۰۳. **سقیفه بنی ساعده** ـ چاپی
ناشناس [۳]

۱۰۴. **سقیفه در قرائتی نوین** ـ چاپی
مجید حسن‌زاده دلگشا (معاصر)

---

۱. معجم التراث الكلامي ۳ / ۵۳۹.
۲. معجم التراث الكلامي ۳ / ۵۴۰.
۳. معجم التراث الكلامي ۳ / ۵۴۱.

۱۰۵. سقیفه سخیفه یا بطلان اجماع و شوری - چاپی
عباس راسخی نجفی (معاصر)

۱۰۶. سلاح الحازم لدفع الظالم ردّ تطهیر الجنان واللسان از ابن حجر در مطاعن معاویه
شیخ باقر همدانی (متوفی ۱۳۳۳) [۱]

۱۰۷. السهم الثاقب في ردّ ما لفّقه الناصب = الشهاب الثاقب في الردّ علی ما لفّقه العاقب [۲] (ارجوزه) - چاپی
محمدباقر بن ابی‌القاسم طباطبائی (ولادت ۱۲۷۳)

۱۰۸. سیاست معاویه و یزید
سید منظور حسین (متوفی ۱۹۸۰ میلادی) [۳]

۱۰۹. سیاه‌ترین هفته تاریخ - چاپی
علی محدث بندرریگی (معاصر)

۱۱۰. سی باب در مطاعن خلفا - مخطوط
مؤلف ناشناس [۴]

۱۱۱. سیرالاولین یعنی تاریخ امویین
میرزا احمد علی (متوفی ۱۳۹۰) [۵]

---

۱. أعیان الشیعة ۳ / ۵۳۷.

۲. مراد از ناصب و عاقب محمود شکری آلوسی مفسّر است، آلوسی پس از آن نیز کتاب صبّ العذاب علی من سبّ الاصحاب را در ردّ کتاب فوق نوشته است.

۳. تذکره علمای امامیه پاکستان ۳۶۰.

۴. در غدیر دوم صفحه ۵۵ گفته از مخطوطات آستان قدس است به شماره ۱۷۴۰۴.

۵. تذکره علمای امامیه پاکستان ۲۳.

۱۱۲. سيف الشيعة في شنائع أعداء الأئمة
سید خلف بن عبدالمطلب موسوی مشعشعی حویزی (متوفی ۱۰۷٤) [۱]

۱۱۳. سيف الشيعة في كيفية خلافة المتقدمين وإثبات إمامة أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام بالأدلة المقبولة عند العامة
مولی علی اصغر بن علی اکبر بروجردی (مولود ۱۲۳۱) [۲]

۱۱۴. شاخه طوبی ـ عکسی
محدث خبیر حاج میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰) [۳]

۱۱۵. الشجرة الخبيثة ـ چاپی (در ضمن الرسائل الاعتقادية)
محمد اسماعیل مازندرانی خاجوئی (متوفی ۱۱۷۳) [۴]

۱۱۶. شرح خطبه شقشقیه
میرزا ابوالمعالی کلباسی (متوفی ۱۳۱۵) [۵]

۱۱۷. شرح خطبه شقشقیه = تفسیر الخطبة الشقشقیه ـ چاپی
سید مرتضی علم الهدی (متوفی ٤۳٦) [۶]

۱۱۸. شرح خطبه شقشقیه = حدائق الحقائق ـ خطی
سید علاءالدین گلستانه (متوفی ۱۱۱۰) [۷]

---

۱. الذریعه ۱۲ / ۲۸۷.

۲. الذریعه ۱۲ / ۲۸۷.

۳. نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی شماره ۳۳۰۶ و ۴۳۷۲.

۴. معجم التراث الكلامي ۴ / ۱۴.

۵. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴.

۶. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ و مراجعه شود به ۴ / ۳۴۸.

۷. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴.

۱۱۹. شرح خطبه شقشقیه
تاج العلماء سید علی محمد نقوی لکنهوی (متوفی ۱۳۱۲) [۱]

۱۲۰. شرح خطبه شقشقیه ـ چاپی
سید محمد عباس موسوی لکهنوی شوشتری (متوفی ۱۳۰۶) [۲]

۱۲۱. شرح خطبه شقشقیه = التوضیحات الحقیقیة
سید علی اکبر ابن سلطان العلماء نقوی لکنهوی (متوفی ۱۳۲۶) [۳]

۱۲۲. شرح خطبه شقشقیه
شیخ هادی بنانی [۴] یا بستانی [۵]

۱۲۳. شرح خطبه شقشقیه
بعض المتأخرین [۶]

۱۲۴. شرح خطبه شقشقیه = الحقائق الحلبیة
سید محمدعلی بن عدنان موسوی غریفی (متوفی ۱۳۸۸) [۷]

۱۲۵. شرح خطبه شقشقیه ـ چاپی
سید کاظم رشتی (متوفی ۱۲۵۹) [۸]

---

۱. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ .

۲. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ .

۳. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ و مراجعه شود به ۴ / ۴۹۹ .

۴. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ .

۵. معجم التراث الکلامی ۱۹۸/۳ .

۶. الذریعه ۱۳ / ۲۱۴ .

۷. معجم التراث الکلامي ۳ / ۱۲۹ .

۸. معجم التراث الکلامی ۱۹۷/۳ .

۱۲۶. شرح خطبه شقشقیه = الشذرات العلویة ـ چاپی
ابوذر محمدعلی غفاری [۱]

۱۲۷. شرح خطبه شقشقیه
ابراهیم گیلانی [۲]

۱۲۸. شرح خطبه شقشقیه
سید جعفر بن صادق [۳]

۱۲۹. شرح خطبه شقشقیه ـ خطی
سید شریف‌الدین حسینی (قرن یازدهم) [۴]

۱۳۰. شرح خطبه شقشقیه
سید علی بن حسین موسوی غریفی خطیب (متوفی ۱۳۹٦) [۵]

۱۳۱. شرح خطبه شقشقیه ـ خطی
ناشناس [۶]

۱۳۲. شرح خطبه شقشقیه ـ خطی
ناشناس (قرن دوازدهم) [۷]

---

۱. معجم التراث الکلامي ۴ / ۱۵ .

۲. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۵ .

۳. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۶ .

۴. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۶ .

۵. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۶ .

۶. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۶ خطی ملک تهران .

۷. معجم التراث الکلامي ۴ / ۶۷ خطی مجلس شورا تهران .

۱۳۳. شرح خطبه شقشقيه ـ خطی
سيد محمدتقی كشميری [۱]

۱۳۴. شرح خطبه شقشقيه ـ خطی
محمدرضا حكيمی (متوفی ١٤١٢) [۲]

۱۳۵. شرح [خطبه] الشقشقية
سيد حسين صدر [۳]

۱۳۶. شرح خطبه شقشقيه = كشف السحاب
ملا حبيب‌الله كاشانی (١٣٤٠) [۴]

۱۳۷. شرح خطبه شقشقيه ـ خطی، عربی
مولانا امداد علی لكنهوی (قرن سيزدهم) [۵]

۱۳۸. شرح دعاء صَنَمَي قريش فارسی
مولی علی عراقی (تأليف سنة ٨٧٨) [۶]

۱۳۹. شرح دعاء صنمي قريش فارسي = الحجّة
عيسی خان اردبيلی از علمای زمان صفويه (قرن يازدهم) [۷]

---

۱. معجم التراث الكلامي ۴ / ۶۷.

۲. معجم التراث الكلامي ۴ / ۶۷.

۳. معجم التراث الكلامي ۴ / ۷۵.

۴. معجم التراث الكلامي ۴ / ۵۰۶.

۵. تأليفات شيعه در شبه قاره هند، سيد شهوار حسين نقوی، صفحه: ۴۰۳.

۶. الذريعه ۱۳ / ۲۵۶ - ۲۵۷.

۷. الذريعه ۱۳ / ۲۵۶ - ۲۵۷، شرح إحقاق الحق ۱ / ۶، ۳۳۷، فهرست نسخه‌های خطی كتابخانه آية‌الله گلپايگانی ۳ / ۷۶.

۱۴۰. شرح دعاء صنمي قريش فارسی

یوسف بن حسین بن محمد نصیر طوسی اندرودی (قرن هشتم) (۱)

۱۴۱. شرح دعاء صنمي قريش فارسی

شرحی بسیار مبسوط از مؤلفی ناشناس (۲)

۱۴۲. شرح دعاء صنمي قريش

شرحی از مؤلفی ناشناس که نزد قزوینی (صاحب ذخر العالمین) بوده، صاحب الذریعة فرموده: شاید ضیاء الخافقین باشد ـ که خواهد آمد ـ. (۳)

۱۴۳. شرح دعاء صنمي قريش

میرزا محمد علی مدرس چهاردهی رشتی نجفی (متوفی ١٣٣٤) (۴)

۱۴۴. شرح دعاء صنمي قريش

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (متوفی ١٣٤٠) (۵)

۱۴۵. شعله جواله (سوزاندن مصاحف توسط عثمان)

سید محمد عباس بن علی اکبر شوشتری (متوفی ١٣٠٦) (۶)

۱۴۶. الشعلة الظفرية لإحراق الشوكة العمرية مربوط به باب دهم تحفه ـ چاپی

سید محمد قلی کنتوری (متوفی ١٢٦٠) (۷)

---

۱. الذریعه ۱۳ / ۲۵۶ – ۲۵۷، کشف الحجب والأستار ۳۳۴ ـ ۳۳۵.

۲. الذریعه ۱۳ / ۲۵۶ – ۲۵۷.

۳. الذریعه ۱۳ / ۲۵۶ – ۲۵۷.

۴. الذریعه ۱۳ / ۲۵۶ – ۲۵۷.

۵. مقدمة کتاب الدرة الفاخره از کاشانی ۳۴۰.

۶. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های زنگی پور هند ۱۷۳.

۷. الشوكة العمرية را رشیدالدین خان در ردّ "البارقة الضیغمیة" در تحلیل متعتین، تألیف

۱۴۷. شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور ـ چاپی

حاج میرزا ابوالفضل طهرانی

۱۴۸. الشهاب الثاقب في معنى الناصب ـ چاپی

شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸٦)

۱۴۹. شناسایی هفت تن در صدر اسلام ـ چاپی

ترجمه السبعة من السلف

عباس راسخی نجفی (معاصر)

۱۵۰. الضربة الحيدرية لكسر الشوكة العمرية = ضربت حیدری مربوط به باب دهم تحفه اثناعشریه ـ چاپی

سلطان العلماء سید محمد بن دلدارعلی نقوی (متوفی ۱۲۸٤) [1]

۱۵۱. ضغائن في صدور قوم

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری [2]

۱۵۲. ضياء الخافقين في شرح دعاء الصنمين

کتاب رشح الولاء را ناشناسی ـ از تلامیذ فاضل قزوینی (متوفی ۱۰۹٦) ـ برای شاه سلطان حسین صفوی ترجمه کرده است. [3]

⊃ سلطان‌العلماء سید محمد ـ فرزند سید دلدارعلی ـ نوشت، و الشعلة الظفرية ردّی است بر آن. الذريعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۳ / ۱۰.

۱. پس از آنکه سید محمدقلی "الشعلة الظفريه" را در ردّ "الشوكة العمرية" نوشت، خود سید محمد نیز ردّیه دیگری به نام "الضربة الحيدرية" نوشت.

الذريعة ۱۴ / ۱۹۸ و ۱۵ / ۹۹.

۲. رجال نجاشی ۲۴۰ ـ ۲۴۱.

۳. الذريعه ۱۲۳/۱۵، شرح إحقاق الحق ۱ / ۶، ۳۳۷.

۱۵۳. طعن الرماح = الفوائد الحيدرية ردّ باب دهم تحفه اثناعشريه ـ چاپی
سلطان العلماء سید محمد بن دلدارعلی نقوی (متوفی ۱۲۸٤) [۱]

۱۵۴. ظلمات الهاوية في مثالب معاوية ـ چاپی
محدث خبیر حاج میرزا حسین نوری (متوفی ۱۳۲۰) [۲]

۱۵۵. ظلمة المنافقين ـ خطی
اسماعیل بن محمد کرمانشاهی (قرن سیزدهم) [۳]

۱۵۶. عجالة الجواب في الردّ على شيعة معاوية الكلاب (مطاعن معاویه)
صالح (صلاح) بن حسین اخفش صنعانی (متوفی ۱۱٤۳) [۴]

۱۵۷. عدم شركة الشيخين في جنازة رسول الثقلينصلی‌الله‌علیه‌وآله
نذیرعلی انصاری (ولادت ۱۹۰٦ میلادی) [۵]

۱۵۸. العذاب المؤبد في مطاعن أعداء آل محمدعلیهم‌السلام
سید مرتضی حسینی فیروزآبادی (متوفی ۱٤۱۰) [۶]

۱۵۹. العقود السبعة = هفت بند
بر روش عقود المدایح مولی حسن کاشی آملی معاصر علامه حلی [۷]

---

۱. الذريعة ۱۵ / ۱۷۲ ، فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قاره هند : ۱۴۸ ـ ۱۵۰ ، شماره: ۱۸ و صفحه: ۱۶۵ شماره: ۲۷۳.

۲. الذريعه ۱۵ / ۲۰۲.

۳. مرکز احیای میراث اسلامی ، شماره ۱ / ۱۵۵۵.

۴. معجم التراث الكلامي ۴ / ۲۱۴.

۵. تذکره علمای امامیه پاکستان ۳۷۹.

۶. النصب والنواصب ۵۸۹.

۷. الذريعه ۲ / ۳۹۱.

مؤلف ناشناس [۱]

۱۶۰. علی هامش السقیفة - چاپی
محمدجواد الغبان (معاصر) [۲]

۱۶۱. علی هامش السقیفة - چاپی
محمدرضا مظفر (متوفی ۱۳۸۳) [۳]

۱۶۲. علي ومعاوية - چاپی
نویسنده ایرلنغ لیدون بیترسن (معاصر)
ترجمه عبدالجبار ناجی

۱۶۳. عمدة المقال في كفر أهل الضلال - چاپی
شیخ حسن بن علی کرکی (قرن دهم) [۴]

۱۶۴. عمر بن الخطاب (بدعت‌های عمر)
سید مجتبی حسن کامونپوری (متوفی ۱۹۷٤ میلادی) [۵]

۱۶۵. العوالم = عوالم العلوم والمعارف والأحوال، بخش مطاعن - خطی
شیخ عبدالله بحرانی (شاگرد علامه مجلسی) [۶]

---

۱. الذریعه ۱۵ / ۳۰۳.

۲. معجم التراث الکلامي ۴ / ۲۷۴.

۳. معجم التراث الکلامي ۴ / ۲۷۴.

۴. تذکر: کتاب به دست صاحب الذریعة نرسیده، و ایشان تصور کرده در ردّ صوفیه است، رجوع شود به الذریعة ۳۴۱/۱۵.

۵. تألیفات شیعه در شبه قاره هند، سید شهوار حسین نقوی، صفحه: ۴۵۲.

۶. آقابزرگ فرموده: جزء اول از کتاب سیزدهم آن را دیده‌ام در مطاعن اولی است از ابواب کفر و نفاق او تا آخر قبایح او و مرگش. (الذریعه ۱۵ / ۳۵۶).

۱۶۶. عين العبرة في غبن العترة - چاپی
آیاتی در مذمت صحابه و خلفا به نقل روایات و اقوال عامه
سید احمد آل طاووس (متوفی ٦٧٧)

۱۶۷. الغدیر ج ۶ - ۱۱ - چاپی
علامه امینی (متوفی ۱۳۹۲)

۱۶۸. غدیر دوم - چاپی
مؤلف ناشناس، بی تاریخ

۱۶۹. غوغای سقیفه - چاپی
محمد مقیمی [۱]

۱۷۰. الفاضح کراجکی (متوفی ٤٤٩) [۲]

۱۷۱. فائدة في إبطال خلافة الرجل الأول - خطی
ناشناس [۳]

۱۷۲. فرحة الزهراءعليها‌السلام - چاپی
ابوعلی اصفهانی

۱۷۳. فرحة الزهراءعليها‌السلام - چاپی
ترجمه فارسی کتاب قبل
ابوعلی اصفهانی

۱۷۴. فرحة المؤمنين في مثالب أعداء أمير المؤمنين وأحوالهم وأنسابهم - چاپی
تألیف بعضی از معاصرین صاحب کشف الحجب [۴]

---

۱. معجم التراث الكلامي ۴ / ۳۴۵.

۲. معجم التراث الكلامي ۴ / ۳۶۴به نقل از الذريعة ۱۶ / ۹۶، بحار ۲۶۴/۸۲ .

۳. معجم التراث الكلامي ۴ / ۳۶۵.

۴. الذريعه ۱۶ / ۱۶۰ ، كشف الحجب والأستار ۳۹۹ـ ۴۰۰ .

۱۷۵. الفصل الحاكم في النزاع و التخاصم فيما بين بني أمية وبني هاشم
محمد بن عقيل بن عبدالله علوی (متوفی ۱۳۵۰) [۱]

۱۷۶. فعلت فلا تلم = قد فعلت فلا تلم = كتاب المثالب
ابو الجيش مظفر بن محمد بلخی خراسانی (متوفی ۳٦٧) [۲]

۱۷۷. قالوا في أئمتنا و قالوا في أئمتهم
محمدرضی رضوی کشمیری [۳]

۱۷۸. قصيدة في المناقب و المثالب رداً على بعض النواصب
سيد محمد مهدی طباطبائی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲) [۴]

۱۷۹. قصيدة في ترجمة الخطبة الشقشقية = منظومة في شرح الخطبة الشقشقية = ترجمه و نظم و نثر خطبه شقشقيه ـ مخطوط
سيد محمد تقی بن امير محمد مؤمن حسينی (متوفی ۱۲۷۰) [۵]

۱۸۰. الكامل البهائي في السقيفة ـ چاپی
عماد طبری (قرن هفتم) فارسی

۱۸۱. كامل البهائي في السقيفة ـ چاپی
ترجمه عربی کتاب قبل
تعريب و تحقيق محمد شعاع فاخر (معاصر)

---

۱. الذريعة ۲۲۷/۱۶.

۲. فهرست شيخ طوسی ۲۵۱، معالم العلماء ابن شهر آشوب ۱۵۹، الذريعه ۱٦۳/۷ و ۱٦ / ۲۷۷ و ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴.

۳. معجم التراث الكلامي ۴ / ۴۳۵.

۴. معجم التراث الكلامي ۴ / ۴۴۹ به نقل از الذريعة ۱۷ / ۱۲۵.

۵. معجم التراث الكلامی ۲۴۳/۲ به نقل از الذريعة ۱۲۴/۱۷ و ۱۱۴/۲۳.

۱۸۲. كتاب أبي عوانة [۱]

۱۸۳. كتاب الاستفادة في الطعون على الأوائل

عبدالله بن عبدالرحمن زبیری [۲]

۱۸۴. كتاب الحسين بن الحسن الأشقر الفزاري الكوفي [۳]

۱۸۵. كتاب السقيفة

عمر بن شبّة [۴]

۱۸۶. كتاب السقيفة

محمد بن هارون أبی‌عیسی وراق [۵]

۱۸۷. كتاب السقيفة

ابومخنف لوط بن یحیی ازدی (متوفی ۱۵۸) [۶]

۱۸۸. كتاب السقيفة

ابواسحاق ابراهیم بن محمّدبن سعید ثقفی (متوفی ۲۸۳) [۷]

۱۸۹. كتاب السقيفة

ابوالصالح سلیل بن أحمدبن عیسی (اوائل قرن چهارم) [۸]

---

۱. العلل ومعرفة الرجال ابن حنبل ۲۵۳/۱ - ۲۵۴، کتاب السنّه خلال ۵۰۹ ـ ۵۱۱.

۲. رجال نجاشی ۲۲۰.

۳. تهذیب التهذیب ۲ / ۲۹۱ ـ ۲۹۲.

۴. الطرائف ۲۳۹.

۵. رجال‌نجاشی ۳۷۲، الانتصار خیاط ۲۲، المغنی قاضی عبدالجبار ۲۰/ ق۳۳۶/۱.

۶. المراجعات ۲۶۶ (تعلیقه ۷۱)، رجال نجاشی ۳۲۰.

۷. رجال نجاشی ۱۷، فهرست شیخ طوسی‌ﷺ ۵ الذریعه ۲۰۶/۱۲.

۸. الذریعه ۲۰۶/۱۲. و ۱۶ / ۳۶ - ۳۷.

١٩٠. كتاب السقيفة وبيعة أبي بكر

ابوعبدالله محمّدبن عمر واقدى (متوفى ٢٠٧) [١]

١٩١. كتاب سليم -چاپى

سليم بن قيس هلالى (متوفى ٧٦)

١٩٢. كتاب سيرة أبي بكر

محمد بن مسعود عياشى (متوفى ٣٢٠) [٢]

١٩٣. كتاب سيرة عثمان

محمد بن مسعود عياشى (متوفى ٣٢٠) [٣]

١٩٤. كتاب سيرة عمر

محمد بن مسعود عياشى (متوفى ٣٢٠) [٤]

١٩٥. كتاب سيرة معاوية

محمد بن مسعود عياشى (متوفى ٣٢٠) [٥]

١٩٦. كتاب على بن اسماعيل بدنجى [۶]

١٩٧. كتاب عيسى بن مهران [٧]

---

١. الذريعه ١٢/٢٠۶.

٢. رجال نجاشى ٣٥٠ ـ ٣٥٢.

٣. رجال نجاشى ٣٥٠ ـ ٣٥٢.

۴. رجال نجاشى ٣٥٠ ـ ٣٥٢.

٥. رجال نجاشى ٣٥٠ ـ ٣٥٢.

۶. كتاب السنّه خلال ٥٠٧.

٧. تاريخ بغداد ١١ / ١۶٨، ميزان الاعتدال ٣ / ٣٢۴ - ٣٢٥، لسان الميزان ۴/۴٠۶.

۱۹۸. کتاب فیه ما ینکر في أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله

مؤلف ناشناس [۱]

۱۹۹. کتاب المثالب

حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بن سعید اهوازی [۲]

۲۰۰. کتاب المثالب

ابوجعفر احمد بن حسین بن سعید اهوازی معروف به دَنَدان [۳]

۲۰۱. کتاب المثالب

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حمید عدوی، معروف به جهمی [۴]

۲۰۲. کتاب المثالب

محمد بن سلمه [۵]

۲۰۳. کتاب المثالب

احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دُوَل قمی (متوفی ۳۵۰) [۶]

⮌ الأنساب سمعانی ۵ / ۲۸۵، تاریخ الإسلام ذهبی ۲۰ / ۱۴۷ – ۱۴۸.

بل قال ابن الأثیر: له مصنّفات في تکفیر الصحابة. (اللباب فی تهذیب الأنساب ۲۰۸/۳).

۱. کتاب السنّه خلال ۵۱۱.

۲. گر چه کتاب به نام حسین شهرت یافته ولی در سی کتابی که حسین تألیف نموده برادش حسن نیز با او مشارکت نموده است. (رجال نجاشی ۵۸، فهرست شیخ طوسی رحمه الله ۱۱۲، الذریعه ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴، مقدّمه کتاب المؤمن حسین بن سعید ۱۰).

۳. رجال نجاشی ۷۸، فهرست شیخ طوسی رحمه الله ۶۵، معالم العلماء ۷۶، الذریعه ۷۳/۱۹.

۴. فهرست ابن الندیم ۱۲۴، الوافی بالوفیات ۷ / ۲۵۳ الذریعه ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴، اعیان‌الشیعه ۳ / ۱۰۴.

۵. رجال نجاشی ۳۳۳.

۶. رجال نجاشی ۹۰، الذریعه ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴، اعیان الشیعه ۳ / ۱۰۳ ـ ۱۰۴.

۲۰۴. کتاب المثالب

ابواحمد حسن بن محمد بن یحیی ... ابن السجاد علیه السلام معروف به ابن اخی‌طاهر (متوفی ۳۵۸) [۱]

۲۰۵. کتاب المثالب

ابوالعباس عبیدالله بن احمد بن نهیک نخعی (متوفی ۳۱۰) [۲]

۲۰۶. کتاب المثالب

ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال فطحی [۳]

۲۰۷. کتاب المثالب

ابوالحسن علی بن مهزیار دورقی اهوازی وکیل ائمه علیهم السلام و راوی از امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام [۴]

۲۰۸. کتاب المثالب

ابوجعفر محمد بن اورمة [۵] قمی [۶]

۲۰۹. کتاب المثالب

ابوجعفر محمد بن بندار بن عاصم ذهلی قمی [۷]

---

۱. رجال نجاشی ۶۴، الذریعه ۱۹ / ۷۳ ۷۴، اعیان الشیعه ۵ / ۲۸۳.

۲. رجال نجاشی ۲۳۲، الذریعه ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴.

۳. رجال نجاشی ۲۵۸، فهرست شیخ طوسی قدس سره ۱۵۷، معالم العلماء ۱۰۰، الذریعه ۱۹/ ۷۳ ـ ۷۴.

۴. رجال نجاشی ۲۵۳، فهرست شیخ طوسی قدس سره ۱۵۲، معالم العلماء ۹۸، الذریعه ۱۹/ ۷۳ ـ ۷۴.

۵. خ. ل: أوربمة.

۶. رجال نجاشی ۳۳۳، الذریعه ۱۹ / ۷۳ ـ ۷۴.

۷. رجال نجاشی ۳۴۰، فهرست شیخ طوسی قدس سره ۲۱۶، ۲۲۳، معالم العلماء ۱۳۶.

۲۱۰. کتاب المثالب

ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، صفار قمی (متوفی ۲۹۰) [۱]

۲۱۱. کتاب المثالب

ابوالمنذر هشام بن محمد بن سائب نسابه (متوفی ۲۰۵) [۲]

۲۱۲. کتاب المثالب

یونس بن عبدالرحمان، ثقه‌ای که امام رضا علیه السلام فرمود به او رجوع شود. [۳]

۲۱۳. کتاب المثالب

عبدالله بن صالح ازدی [۴]

۲۱۴. کتاب المثالب

ابوعبیده معمر بن مثنی تیمی بصری نحوی [۵]

۲۱۵. کتاب المثالب

حسن - حرانی - ابن محمد موسی ... ابن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [۶]

۲۱۶. کتاب المثالب

عیسی بن موسی اشعری از اصحاب امام عسکری علیه السلام [۷]

---

۱. رجال نجاشی ۳۵۴، الذریعه ۱۹ / ۷۳ - ۷۴، بصائر الدرجات ۱۲.

۲. فهرست ابن الندیم ۱۰۸، الذریعه ۱۹ / ۷۳ - ۷۴.

۳. رجال نجاشی ۴۴۷، الذریعه ۱۹ / ۷۳ - ۷۴.

۴. معالم العلماء ۱۱۲.

۵. فهرست ابن الندیم ۵۹، تهذیب التهذیب ابن حجر ۱۰ / ۲۲۱ - ۲۲۲.

۶. اعیان الشیعه ۵ / ۲۸۲.

۷. مستدرکات اعیان الشیعه ۲ / ۲۴۶.

۲۱۷. **كتاب محنة النابتة** يصف فيه مذهب أهل الحشو وفضائحهم،
ابويحيى جرجانى [۱]

۲۱۸. **كسر الأصنام في البلد الحرام** - چاپى
احمد عبد محمد

۲۱۹. **كشف الأكاذيب** (جهالات عمر و مفاسد شورى) - خطى
شيخ ذبيح‌الله بن محمد على محلاتى (متوفى ١٤٠٥) [۲]

۲۲۰. **كشف البنيان** (زندگى عثمان و ماجراهاى او با صحابه) - چاپى
شيخ ذبيح‌الله محلاتى (متوفى ١٤٠٥) [۳]

۲۲۱. **كشف حقيقت** (شرح حال پيشوايان اهل سنت) - چاپى
شيخ ذبيح‌الله محلاتى (متوفى ١٤٠٥) [۴]

۲۲۲. **كشف الظلمات** - چاپى
بحث فدک و ...
ناشناس [۵]

---

۱. رجال نجاشى ۴۵۴.

۲. در كتاب السيوف البارقة ۵۰۸ و كشف التهمة ۱۰۷ آن را از كتب غير چاپى خود ذكر نموده، همچنين مراجعه شود به اختران تابناک ۴ از مؤلف ﷺ.

۳. در كتاب كشف التهمة ۱۰۷ آن را از كتب چاپى خود ذكر نموده.
همچنين مراجعه شود به كتاب اختران تابناک صفحه ۴ و مآثر الكبرى في تاريخ سامراء ۱ / ۱۲ - ۱۱ از مؤلف ﷺ.

۴. در كتاب كشف التهمة ۱۰۵ آن را از كتب چاپى خود ذكر نموده.
همچنين مراجعه شود به كتاب اختران تابناک صفحه ۴ و مآثر الكبرى في تاريخ سامراء ۱ / ۱۲ - ۱۱ از مؤلف ﷺ.

۵. معجم التراث الكلامي ۴ / ۵۰۷ الذريعة ۱۸ / ۴۱.

۲۲۳. کشف الغاشیة = زندگانی عایشه ـ چاپی

شیخ ذبیح‌الله محلاتی (متوفی ١٤٠٥)

۲۲۴. الکشف فیما یتعلق بالسقیفة

احمد بن ابراهیم بن ابی‌رافع صیمری (قرن پنجم) (۱)

۲۲۵. کشف الهاویة (زندگی و جنایات معاویه و عمرو بن عاص) ـ خطی

شیخ ذبیح‌الله محلاتی (متوفی ١٤٠٥) (۲)

۲۲۶. الکلمة التامة في تراجم أحوال أکابر العامة

شیخ ذبیح‌الله محلاتی (متوفی ١٤٠٥) (۳)

---

۱. معجم التراث الکلامي ۴ / ۵۰۹ به نقل از الذریعة ۱۸ / ۵۲.

۲. در کتاب کشف التهمة ۱۰۷ آن را از کتب چاپ نشده خود شمرده.

همچنین مراجعه شود به کتاب اختران تابناک صفحه ۴ و مآثر الکبری في تاریخ سامراء ۱ / ۱۲ ـ ۱۱ از مؤلف رحمه‌الله.

۳. جلد اول در اولی ۶۴ طعن

جلد دوم در دومی ۱۱۵ طعن، همراه با یک تذییل و یک خاتمه.

جلد سوم در سومی ۴۹ طعن، همراه با یک خاتمه در شرح بقیهٔ سیرهٔ او.

جلد چهارم در مطاعن آن زن (عایشه) ۱۹ طعن همراه با قضیه جنگ جمل سپس مجروحین از روات صحاح را به ترتیب حروف الفبا نام برده است.

جلد پنجم درباره ائمه اربعه و جمعی از بزرگان و علمای عامه و قضات آنها.

الذریعه ۱۸ / ۱۲۲ و در ۱۰ / ۱۱۶ به عنوان رجال شیخ ذبیح‌الله از آن یاد نموده است. لازم به تذکر است که بنابر آنچه خود مؤلف اظهار نموده:

جلد سوم در منحرفین از امیرمؤمنان علیه‌السلام و جلد چهارم در هویت ائمه و اعلام عامه است.

شاید نظر ایشان در تقسیم‌بندی مطالب کتاب تغییر کرده، و جلد سوم سابق را تحت عنوان

۲۲۷. كنز المطاعن

سيد بركت‌علی گوشه‌نشين (ولادت ۱۸۸۳ ميلادی) [1]

۲۲۸. مؤتمر السقيفة ـ چاپی

دراسة موضوعية لأخطر حادث في تاريخ الاسلام

باقر شريف قرشی

۲۲۹. ماجرای بيعت ـ چاپی

علی‌رضا حسينی

۲۳۰. ماجرای سقيفه ـ چاپی

نويسنده محمد رضا مظفر

ترجمه سيد غلامرضا سعيدی (١٤٠٩) [2]

۲۳۱. ما روته العامة من مناقب أهل البيت ومثالب أعدائهم = المناقب والمثالب = فضائل أهل البيت ومناقبهم ومثالب أعدائهم ومطاعنهم ـ چاپی

مولی حيدر علی شيروانی (شروانی) اصفهانی غروی، خواهرزاده علامه مجلسی و داماد او (اوائل قرن دوازدهم) [3]

⬅ كتاب كشف البنيان، و جلد چهارم سابق را به اسم كشف الغاوية به طبع رسانده، و احتمالاً جلد چهارم در طرح جديد نيز همان كتاب كشف حقيقت است كه به طبع رسيده است.

رجوع شود به كتاب كشف التهمة ۱۰۷، اختران تابناک ۴، مآثر الكبرى في تاريخ سامراء ۱۲/۱ ـ ۱۱ از مؤلف ﷺ.

۱. تذكره علمای اماميه پاكستان ۶۰.

۲. معجم التراث الكلامي ۵ / ۸

۳. الذريعه ۱۶ / ۲۵۷ و ۲۲ / ۳۳۵.

۲۳۲. ما كان بين عليّ عليه السلام وعثمان من الكلام

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری [۱]

۲۳۳. ما نزل في أعداء آل محمد عليهم السلام من القرآن = ما نزل من القرآن في أعداء آل محمد عليهم السلام

مؤلف ناشناس یا ابن الحجّام [۲]

۲۳۴. ماهیت معاویه

میرزا احمد علی (متوفی ۱۳۹۰) [۳]

۲۳۵. مثالب الأدعياء

ابوعبدالله حسین بن محمد حلوانی [۴]

۲۳۶. مثالب بني أمية

ابوالمنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی نسابه (متوفی ۲۰۵) [۵]

---

۱. رجال نجاشی ۲۴۰ ـ ۲۴۱.

۲. معالم العلماء ۱۷۹، امل الآمل ۲ / ۳۶۴، الذریعه ۱۹ / ۲۸. ابن شهرآشوب آن را از کتب مجهول المؤلف شمرده، ولی سید اعجازحسین در کشف الحجب والأستار ۴۵۷ گفته: کتاب از ابی‌عبدالله محمد بن عباس بن علی بن مهیار معروف به ابن‌الحجّام است. ابن شهر آشوب در المناقب ۲ / ۳۰۵ و ۳ / ۲۸، و علامه مجلسی در بحارالانوار ۳۱ / ۶۳۰ و ۶۰/۳۵ ـ به واسطهٔ ابن شهر آشوب ـ از آن نقل نموده‌اند.

۳. تذکره علمای امامیه پاکستان ۲۳.

۴. معالم العلماء ۷۷، الذریعه ۱۹ / ۷۴ ـ ۷۵.

۵. رجال نجاشی ۴۳۵، الذریعه ۱۹ / ۷۴ ـ ۷۵.

۲۳۷. مثالب الخلفاء

مولی حیدر علی شیروانی (شروانی) (اوائل قرن دوازدهم) [1]

۲۳۸. مثالب الرجلين والمرأتين

سید احمد بن علی عقیقی رجالی ... ابن السجاد عليه السلام (متوفی بعداز ۲۸۰) [2]

۲۳۹. مثالب الشيخين

ابومحمد عبدالرحمان بن یوسف بن سعید بن خراش مروزی بغدادی، معروف به حافظ ابن خراش (متوفی ۲۸۳) [3]

۲۴۰. مثالب الصحابة

ابوالمنذر هشام بن محمد بن سائب کلبی نسابه (متوفی ۲۰۵) [4]

۲۴۱. مثالب الصحابة = مثالب في أصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه [و آله] وسلم

عبدالرحمن بن صالح [5]

۲۴۲. مثالب العباسية

مؤلف ناشناس [6]

---

۱. نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی شماره‌های ۵۴۸/۲ و ۸۵۱/۲.

۲. رجال نجاشی ۸۱ ـ ۸۴، فهرست شیخ طوسی قدس سره ۶۸، الذریعه ۱۹ / ۷۵، اعیان الشیعه ۳ / ۴۸.

۳. الذریعه ۷۵/۱۹، کامل ابن عدی ۳۲۱/۴ ـ ۳۲۲، سؤالات حمزة دارقطنی ۲۴۱.

۴. قال في الذريعة ۱۹ / ۷۵:

ينقل عنه في انساب النواصب المؤلف ۱۰۷۶، ويظهر منه وجود النسخة عنده.

ومن الغريب انه نسبه إلى الشافعية مع أن النجاشي قال: كان يختص بمذهبنا.

۵. ميزان الاعتدال ۲ / ۵۶۹، تهذيب الكمال ۱۷ / ۱۸۱ ـ ۱۸۲، سؤالات الآجري لأبی داود ۱ / ۲۴، ۳۰ و ۲ / ۳۰۲.

۶. الذریعه ۱۹ / ۷۵.

۲۴۳. مثالب معاوية

ابوالعباس احمد بن عبیدالله ثقفی (حمار العزیر، متوفی ٣١٤ یا ٣١٩) [1]

۲۴۴. مثالب النواصب

اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی از تلامیذ شیخ مفید (قرن پنجم). [2]

۲۴۵. مثالب النواصب = منهاج الهداية ومعراج الدراية = الصوالب والقواصب

علامه محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی (متوفی ٥٨٨) [3]

۲۴۶. مثالب النواصب = كتاب النقض = بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض ـ چاپی

شیخ عبدالجلیل قزوینی (تألیف حدود سنه ٥٦٠) [4]

۲۴۷. مجمع الفضائل لأرباب القبائح في مطاعن أهل الجرائم = جمع الفضائل لأرباب القبائح

مولی محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی حائری (تألیف سنه ١٢٠٤) [5]

---

۱. فهرست ابن النديم ۱۶۶، لسان الميزان ۱ / ۲۱۹ ـ ۲۲۰، الوافی بالوفیات ۷ / ۱۱۶، الذریعه ۱۹ / ۷۵.

۲. لسان الميزان ۱ / ۳۶۰، اعیان الشیعة ۳ / ۲۶۹، مستدرك الذريعة محقق طباطبائی.

۳. معالم العلماء ۱۵۴، الوافی بالوفیات ۴ / ۱۱۹، الذریعه ۱۹ / ۷۵، نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی شماره‌های ۶۸ و ۶۱۶.

محتمل است که مقصود از کتاب مسالب الغواصب في مثالب النواصب ـ که در بحارالانوار ۸۲ / ۲۶۴ آمده ـ و مطالب الغواصب في مثالب النواصب ـ که در اعیان الشیعه ۱۰ / ۳۳۲ از کتب مجهول المؤلف شمرده شده ـ نیز کتاب فوق باشد.

۴. الذریعه ۳/۱۳۰ و ۷۵/۱۹، سنه ۱۳۳۱ با تحقیق محدث ارموی به طبع رسیده.

۵. الذریعه ۲۰ / ۳۹و ۲۶ / ۲۵۵.

۲۴۸. محاكمات الخلفاء وأتباعهم - چاپى
دكتر جواد جعفر خليلى

۲۴۹. محبة آل الرسول [ﷺ] وذكر إحن أعدائهم = صحبة آل الرسول [ﷺ] وذكر أحوال أعدائهم
محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاعة (زنده در ۳۵۲) [۱]
احتمال دارد اين همان كتاب الإحن والمحن باشد.

۲۵۰. مخازي بني أمية
شيخ ضياءالدين خالصى (متوفى ۱۳۷۰) [۲]

۲۵۱. مصائب النواصب = مثالب النواصب، ردّ نواقض الروافض ميرزا مخدوم شريفى ناصبى - چاپى
قاضى نورالله مرعشى شوشترى (شهادت ۱۰۱۹) [۳]

۲۵۲. مصائب النواصب - چاپى
ترجمه فارسى كتاب قبل
ميرزا محمّدعلى مدرسى رشتى چهاردهى نجفى (متوفى ۱۳۳٤)

۲۵۳. مصباح الانوار - خطى
در امامت و مطاعن اولى و دومى
ناشناس [۴]

---

۱. معالم العلماء ۱۳۲، مجلة تراثنا ۵۹ / ۱۸۹ - ۱۸۸.

۲. مستدركات اعيان الشيعه ۱ / ۶۰.

۳. الذريعه ۱۹ / ۷۶.

۴. معجم التراث الكلامي ۵ / ۸ - ۱۲۷ نسخه خطى دانشگاه اصفهان و تهران.

۲۵۴. المطاعن

احمد بن سلیمان حسنی یمنی (متوفی ٥٦٦) [۱]

۲۵۵. المطاعن = مطاعن الثلاثة

شیخ عبدالنبی کاظمی (صاحب تکملة نقد الرجال متوفی ١٢٥٦) [۲]

۲۵۶. المطاعن البكرية والمثالب العمرية من طريق العثمانية

علامه سید هاشم بحرانی (متوفی ١١٠٧) [۳]

۲۵۷. مطاعن الثلاثة ـ خطی

ناشناس [۴]

۲۵۸. مطاعن خلفای ثلاثه

سید محمد امروهی (متوفی ١٣٩٦) [۵]

۲۵۹. مطاعن سيد قطب في أصحاب رسول‌الله [ﷺ] ـ چاپی

ربیع بن هادی عمیر المدخلی

۲۶۰. مطاعن عثمان و خلفاء ـ خطی

ناشناس [۶]

---

۱. معجم التراث الکلامي ۵ / ۱۳۹ به نقل از مؤلفات الزيدية ۳ / ۲۸.

۲. الذريعه ۲۱ / ۱۳۸.

۳. نسخه عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی شماره ۱۷۹۹/۲، غایة المرام ۱۲/۱.

۴. معجم التراث الکلامي ۵ / ۱۴۰ نسخه خطی ملک تهران.

۵. تذکره علمای امامیه پاکستان ۲۷۰.

۶. معجم التراث الکلامي ۵ / ۱۴۰ نسخه خطی ملک تهران.

۲۶۱. المطاعن في تشنيع علماء الجمهور بعضهم على بعض

علامه سيد ابومحمد حسن صدر الدين (متوفى ١٣٥٤) [1]

۲۶۲. مظلومى گمشده در سقيفه ـ چاپى

على لباف

۲۶۳. مظلومى گمشده در سقيفه ـ چاپى

سيد محمدرضا پاک‌نژاد (متوفى ١٤٠٢)

۲۶۴. معائب النواصب و دفائن الكواذب = العذاب الواصب على الجاحد الناصب،

ردّ نواقض الروافض ميرزا مخدوم شريفى ناصبى ـ خطى

شيخ ابوعلى رجالى(متوفى ١٢١٦) [2]

۲۶۵. معتمد الشيعة

حسين على خان (متوفى بعد از ١٢٤٠) [3]

۲۶۶. معنى الناصب

فاضل مقداد (متوفى ٨٢٦) [4]

۲۶۷. مقتل عمر

سيد حسين مجتهد كركى (متوفى ١٠٠١) [5]

---

۱. الذريعه ۲۱ / ۱۳۸.

۲. الذريعة ۱۵ / ۲۴۰.

۳. الذريعه ۲۱ / ۲۱۳، كشف الحجب والأستار ۵۳۴.

۴. معجم التراث الكلامي ۵ / ۲۰۹ به نقل از الذريعة ۲۱ / ۲۸۵.

۵. الذريعة ۲۲ / ۳۴.

۲۶۸. مقتل عمر

شیخ زین الدین علي بن مظاهر حلی [۱]

۲۶۹. مقتل عمر و عثمان ـ عکسی

ناشناس [۲]

۲۷۰. ملاعین الثلاثة ـ خطی

محمدباقر بیرجندی (متوفی ۱۳۵۲) [۳]

۲۷۱. مناقب قطب‌شاهی

امیر معزّالدین محمد بن محمد ظهیرالدین حسینی اردستانی (قرن یازدهم) [۴]

۲۷۲. المناقب والمثالب = کتاب في مناقب أهل البیت ومثالب أعدائهم

شیخ حسن بن حسین بن عبدالعالی کرکی (قرن دهم) [۵]

---

۱. الذریعة ۲۲ / ۳۴.

۲. مرکز احیای میراث اسلامی، شماره ۱۵۲۷.

۳. معجم التراث الکلامي ۵ / ۲۴۱.

۴. در سال ۱۰۵۸ کتاب را به نام سلطان عبدالله قطب‌شاه در یك مقدمه و یك باب با دوازده فصل و یك خاتمه نگاشته ...

فصل ششم: در مطاعن خلفا.

فصل هفتم: در مطاعن خلیفه اول.

فصل هشتم: در مطاعن خلیفه دوم.

فصل نهم: در مطاعن خلیفه سوم.

فصل دهم: در مثالب معاویه و بنی امیه.

(فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیة‌الله گلپایگانی ۱ / ۱۷۰ – ۱۷۱).

۵. الذریعه ۱۵ / ۳۴۱، أعیان الشیعه ۵ / ۱۸۶.

۲۷۳. منتخب كنز العمال

انتخاب احاديث داله بر امامت و ... مطاعن از كنز العمال

محمد عنايت احمدخان كشميرى (۱۲۳۵) [۱]

۲۷۴. من حياة الخليفة عمر بن خطاب - چاپى

عبدالرحمن احمد البكرى

۲۷۵. منهج الفلاح

مولى محمد حسين نورى (اوائل قرن دوازدهم) [۲]

۲۷۶. ميراث ربوده: تحليل بر رويداد سقيفه - چاپى

مصطفى دلشاد تهرانى [۳]

۲۷۷. ميزان الحق = الردّ على العامة و إبطال خلافة المتقدمين على علي عليه‌السلام

حسين بن غلام‌على اليزدى (متوفى ۱۲۹۷) [۴]

۲۷۸. نزهة السامع = محبوبى

مؤلف ناشناس [۵]

۲۷۹. النزاع و التخاصم فيما بين بني أمية وبني هاشم - چاپى

احمد مقريزى (متوفى ۸۴۵)

---

۱. معجم التراث الكلامي ۵ / ۲۸۶.

۲. الذريعه ۲۳ / ۱۹۶.

۳. معجم التراث الكلامي ۵ / ۳۴۰.

۴. معجم التراث الكلامي ۵ / ۳۴۱ به نقل از الذريعة ۲۳ / ۳۰۹ و ۱۰ / ۲۱۱.

۵. الذريعه ۱۶ / ۳۶ - ۳۷ و ۲۴ / ۱۱۸.

۲۸۰. نسب عمر بن الخطاب
علامه سید هاشم بحرانی (متوفی ۱۱۰۷) [۱]

۲۸۱. نسیم عیش در شرح دعای صنمي قریش
میر سید علی بن مرتضی موسوی دزفولی (اوائل قرن دوازدهم) [۲]

۲۸۲. النصائح الکافیة في مثالب معاویة - چاپی
محمد بن عقیل بن عبدالله علوی (متوفی ۱۳۵۰) [۳]

۲۸۳. النصب والنواصب - چاپی
محسن المعلم

۲۸۴. نظریات الخلیفة عثمان بن عفان - چاپی
نجاح الطائی (معاصر)

۲۸۵. نظریات الخلیفتین - چاپی
نجاح الطائی (معاصر)

۲۸۶. نفاق الشیخین بحکم أحادیث الصحیحین - چاپی
علامه سید محمدقلی موسوی هندی (متوفی ۱۲٦۰)

۲۸۷. نفحات اللاهوت في لعن الجبت والطاغوت = اللمع [۴] - چاپی
محقق کرکی (متوفی ۹٤۰) [۵]

---

۱. الذریعه ۱۵ / ۲۸۹ و ۲۴ / ۱۴۱، ۱۵۷، کشف الحجب والأستار ۴۶۲.

۲. الذریعه ۱۳ / ۲۵۶ - ۲۵۷ و ۲۴ / ۱۴۱، ۱۵۶.

۳. الذریعه ۲۴ / ۱۷۰.

۴. الذریعه ۱۸ / ۳۴۲.

۵. الذریعه ۲۴ / ۲۵۰.

۲۸۸. نفحات اللاهوت في لعن الجبت والطاغوت ـ چاپی
ترجمه فارسی کتاب قبل

۲۸۹. نفحات اللاهوت
ترجمه محمد بن ابی‌طالب موسوی استرآبادی [۱]

۲۹۰. نفحات اللاهوت
ترجمه سید شمس‌الدین اسدالله صدر مرعشی تستری [۲]

۲۹۱. نقش عایشه در تاریخ اسلام ـ چاپی
مرتضی عسکری
ترجمه عطاء محمد سردارنیا

۲۹۲. نقض دعامة الخلاف فی کفر عامّة أهل الخلاف
سید حسین موسوی مجتهد کرکی (متوفی ۱۰۰۱) [۳]

۲۹۳. نور الهداية
ملا محمد رفیع بن علی‌رضا نوری (اوائل قرن سیزدهم) [۴]

۲۹۴. الوجيزة في الاصول ردّ باب هفتم و دهم تحفه اثناعشریه ـ چاپی
سبحان علی خان (متوفی بعد از ۱۲٦۰) [۵]

---

۱. معجم التراث الكلامي ۵ / ۴۰۱.
۲. معجم التراث الكلامي ۵ / ۴۰۱.
۳. معجم التراث الكلامي ۵ / ۴۱۰ به نقل از الذريعة ۲۴ / ۲۸۷.
۴. الذريعه ۲۴ / ۳۸۵، کشف الحجب والأستار ۵۹۲.
۵. کشف الحجب والاستار: ۵۹۹، الذريعة ۲۵ / ۴۹.

۲۹۵. وفات عایشه

میرزا یوسف حسین (متوفی ١٤٠٨) [۱]

۲۹۶. وفات عثمان

میرزا یوسف حسین (متوفی ١٤٠٨) [۲]

۲۹۷. هداية المنصفين في الرد على المخالفين

سید محمد طاهر بن میرزا مهدی قزوینی (متوفی ۱۳۲۹، برادر زاده صاحب ضوابط الصول).

فرزندش گفته: نظیر کتاب نفحات اللاهوت است. [۳]

۲۹۸. هذه خرافاتنا أم خرافاتكم؟ ـ چاپی

سید محمد الرضي الرضوی [۴]

... و غیره.

برخی از کتب غیر مستقل در مطاعن

گرچه تألیفاتی که ضمناً ـ به مناسبت‌های مختلف کلامی، حدیثی، تاریخی و ... ـ به بحث مطاعن پرداخته بسیار زیاد است و استقصای آن مشکل ولی ذکر برخی از کتاب‌های مهم در این زمینه خالی از لطف نیست.

۱. اثبات الهداة ـ چاپی

شیخ حرّ عاملی (متوفی ١١٠٤) [۵]

---

۱. تذکره علمای امامیه پاکستان ۳۹۳.

۲. تذکره علمای امامیه پاکستان ۳۹۳.

۳. الذریعه ۲۵ / ۱۹۶.

۴. معجم التراث الکلامي ۵ / ۴۸۲.

۵. اثبات الهداة ۲ / ۳۲۳ ـ ۳۹۹ باب ۱۰ ما یلحق بالنص علی أمیر المؤمنین علیه السلام، وهو ما

۲ . إحقاق الحق ـ چاپی
شهید قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹) [۱]

۳ . إلزام النواصب ـ چاپی
شیخ مفلح ابن صلاح بحرانی (قرن نهم)

۴ . أنموذجة ألف برهان في بطلان خلافة الثلاثة ـ چاپی
محمدرضا تفرشی [۲]

۵ . بديع الدلالة في بطلان خلافة الثلاثة ـ خطی
محمدرضا تهرانی [۳]

۶ . تجريد الاعتقاد ـ چاپی
خواجه نصیر طوسی (متوفی ٦٧٢)
تذکر : همهٔ شروح و حواشی تجرید نیز متعرض (بحث مطاعن) و (حکم مخالفین) شده‌اند ، به جهت اجتناب از تطویل از ذکر آن خودداری شد .

۷ . تشبيه أقوال أهل الخلاف بالشبهات المشهورة عن ابليس ـ عکسی
قاضی نورالله مرعشی شوشتری (شهادت ۱۰۱۹) [۴]

۸ . تفضيح المخالف الناصب في امامة علي بن أبي‌طالب عليه السلام ـ خطی
محمد بن محمود طبسی [۵]

⬅ دلّ على عدم استحقاق المتقدّمين عليه للخلافة ...

۱ . احقاق الحق ۲۱۷ ـ ۳۱۳ (چاپ سنگی) .

۲ . معجم التراث الكلامي ۱ / ۵۱۵ .

۳ . مرکز احیای میراث اسلامی ، خطی شماره ۲۰۳۰/۲ ، عکسی شماره ۲۱۸۶/۲ .

۴ . مرکز احیای میراث اسلامی ، شماره ۱ / ۱۷۴۱ .

۵ . مرکز احیای میراث اسلامی ، خطی شماره ۳۷۶۹، عکسی شماره ۴۱۴۷ .

۹. **تقریب المعارف** ـ چاپی
ابوالصلاح حلبی (متوفی ٤٤٧)

۱۰. **تلخیص الشافي**
شیخ طوسی (متوفی ٤٦٠)

۱۱. **جوابات المسائل الصاغانیات**
شیخ مفید (متوفی ٤١٣) (۱)

۱۲. **حجة النواصب** ـ خطی
محمدتقی بن میر رضا حسینی قزوینی (متوفی ١٣٣٣) (۲)

۱۳. **سلاسل الحدید في تقیید ابن أبي الحدید** ـ چاپی
شیخ یوسف بحرانی (متوفی ١١٨٦)

۱۴. **الشافي في الإمامة** ـ چاپی
سید مرتضی علم الهدی (متوفی ٤٣٦)

۱۵. **شرح الأخبار** ـ چاپی
قاضی نعمان (متوفی ٣٦٣) (۳)

۱۶. **الشهاب الثاقب في تخطئة الیزیدي الناصب** ـ خطی
زین‌الدین علی بن حسن بن شدقم الحسینی (متوفی ١٠٣٣) (۴)

---

۱. مرحوم آغا بزرگ درباره این کتاب می‌نویسد: ذکر المطاعن في طي الفصول. (الذریعه ۵/ ۲۲۵ و ۲۱ / ۱۳۸) نگارنده گوید: در آنچه فعلاً چاپ شده شواذّ اقوال ابوحنیفه را در صفحات ۱۱۲ ـ ۱۴۸ جمع‌آوری فرموده است.

۲. معجم التراث الکلامي ۳ / ۸۱.

۳. خاتمه مستدرك محدث نوری‌ﷺ ۱ / ۱۶۰.

۴. معجم التراث الکلامي ۴ / ۱۲۱.

۱۷ . **الصراط المستقيم** ـ چاپی
علی بن یونس بیاضی عاملی (متوفی ۸۷۷)

۱۸ . **ظلم تاریخ (علل انحراف خلافت)** ـ چاپی
محمدعلی طهرانی خلیلی [۱]

۱۹ . **ضياء العالمين**
مولی ابوالحسن بن محمد طاهر فتونی نباطی عاملی اصفهانی غروی (قرن دوازدهم) از اجداد مادری صاحب جواهر [۲]

۲۰ . **عماد الإسلام في علم الكلام**
سید دلدار علی نصیرآبادی هندی نقوی رضوی (متوفی ۱۲۳۵) [۳]

۲۱ . **کتاب الإمامة**
ابوالحسین أحمد بن يحيی بغدادی (ابن الراوندی متوفی ۲۹۸) [۴]

۲۲ . **کتاب ... والمغازي، والوفاة، والسقيفة، والردّة**
ابوعبدالله أبان بن عثمان الأحمر بصری کوفی (متوفی بعد ۱٤۰) [۵]

۲۳ . **کتاب المعرفة**
ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی (متوفی ۲۸۳) [۶]

---

۱. معجم التراث الکلامي ۴ / ۲۰۲.
۲. الذریعه ۱۵ / ۱۲۴.
۳. الذریعه ۱۵ / ۳۳۰.
۴. الانتصار، خیاط ۳۳ (چاپ مصر)، المغني قاضی عبدالجبار ۲۰ / ق ۱ / ۳۳۶.
۵. فهرست شیخ طوسی ۱۸، الذریعه ۴۷/۱۹.
۶. رجال نجاشی ۱۷، الذریعه ۲۱ / ۲۴۳، مقدمه الغارات ۱ / ۲.

۲۴ . كشف العوار في تفسير آية الغار ـ خطی
قاضی نورالله مرعشی شوشتری (شهادت ۱۰۱۹) [۱]

۲۵ . كتاب يوحنا
مردی از اهل کتاب که مستبصر شده [۲]

۲۶ . لوامع السقيفة والدار والجمل وصفّين والنهروان
شیخ الرئیس عبیدالله بن عبدالله سعد آبادی (یا سدآبادی) [۳]

۲۷ . لوامع السقيفة والدار والجمل وصفّين
شیخ الرئیس ابوعبدالله الحسین بن محمّد حلوانی [۴]

۲۸ . مجمع النورين ـ چاپی
شیخ ابوالحسن مرندی (تالیف ۱۳۲۸)

۲۹ . مصباح المصائب ومشكاة المناقب
شیخ محمد بن ابراهیم بن شیخ علی [۵]

۳۰ . منهج الفاضلين في معرفة الأئمة الكاملين وبطلان من عداهم
محمد بن اسحاق حموی (فاضل‌الدین ابهری) [۶]

۳۱ . منهاج الكرامة ـ چاپی
علامه حلّی (متوفی ۷۲۶)

---

۱. معجم التراث الكلامي ۴ / ۵۰۷ .

۲. الذریعه ۲۵ / ۲۹۷ .

۳. الذریعه ۳۶۷/۱۸.

۴. معالم العلماء ۴۱، الذریعه ۳۶۷/۱۸.

۵. الذریعه ۲۱ / ۱۱۹ ـ ۱۲۰ .

۶. کشف الحجب ۵۶۸ .

۳۲. ناسخ التواریخ ـ بخش خلفا ـ چاپی
محمد تقی بن علی سپهر کاشانی (متوفی ۱۲۹۷)

۳۳. نور الأفهام في علم الکلام ـ چاپی
سید حسن حسینی لواسانی

۳۴. نهج الحق وکشف الصدق ـ چاپی
علامه حلّی (متوفی ۷۲٦)

۳۵. یوم الغدیر
مهدی علی بن نواب جعفر حسن هاشمی [۱]
... و غیره

تألیفات مطاعن و برائت به زبان اردو

در زمینه برائت و مطاعن تألیفات بسیاری به زبان اردو نیز نگاشته شده است، برخی از آن موارد را از کتاب "تألیفات شیعه در شبه قاره هند"، تألیف سید شهوار حسین نقوی ذکر می‌کنیم.

۱. ابن تیمیه و یزید ـ چاپی
مولانا سید محمد بن علامه هندی

۲. اجوبه فاخره الملقب به شُهب ثواقب ـ چاپی
ناشناس

۳. ارغام الکفرة موسوم به چهرا
مولانا سید محمد مجتبی نوگانوی (متوفی ۱۹۵۸ میلادی)

۴. از سقیفه تا کربلا ـ چاپی
مولانا میرزا محمد اطهر بن ملا طاهر لکنهوی

---

۱. غدیر دوم ۵۴.

۵. اسلام و بنی‌امیه - چاپی
سید بدر الحسنین زیدی

۶. اسلام و بنی‌امیه - چاپی
دکتر محمد ابوبکر خان ملیح آبادی

۷. اصحاب ثلاثه - چاپی
سید حافظ علی صابر سندیلوی [1]

۸. اصل الاصول در بیان حقیقت تولی و تبری
مولانا سید شفیق حسن ایلیا امروهوی

۹. اظهار حق بجواب اداره دائرة الاصلاح (مطاعن منظوم) - چاپی
سید یحیی حسن نقوی

۱۰. امیر معاویه تاریخ که آئینه مین (معاویه در آئینه تاریخ) - چاپی
سید محمد ذوالقرنین زیدی

۱۱ انتصار الشریعة فی ردّ ابن تیمیة (فدک و روابط حضرت علی علیه السلام با خلفاء ثلاثه) - چاپی
حکیم احمد شاه (متوفی ۱۹۵۱ میلادی)

۱۲. انوار الهدایة (فدک و قرطاس)
محمد انور بن نور الدین محمد اکبر آبادی (متوفی ۱۱۹۲)

۱۳. ایمان ثلاثه (اثبات عدم ایمان خلفا) - چاپی
دکتر نور حسین جعفری سیالوی (متوفی ۱۹۴۵ میلادی)

۱۴. برق خاطف (نفاق عایشه)
سلطان العلماء سید محمد بن غفران مآب

---

۱. جلد اول: ابوبکر، جلد دوم: عمر بن خطاب، جلد سوم: عثمان بن عفان.

۱۵. برهان الصداقة فی تحقیق الخلافة - چاپی
نعمت الله

۱۶. البلاغ المبین در اثبات خلافت بلافصل امیرالمؤمنینعلیه السلام - چاپی
آغا محمد سلطان میرزا دهلوی (متوفی ۱۹٦۵ میلادی) (۱)

۱۷. بنوامیه - چاپی
مولانا میرزا احمد علی امرتسری

۱۸. بنوامیه - چاپی
سید ظفر الحسنین محور

۱۹. بنوامیه و معاویه - چاپی
مولانا غلام حسین نجفی

۲۰. بیاض ابراهیمی - خطی
نواب ابراهیم خان (متوفی ۱۱۲۱) (۲)

۲۱. بیاض منقبت و تبری(مجموعه اشعار مدح و تبری از شعرای مختلف) - خطی
غواصی، میرن، شفیع ، تألیف: ۱۱۸۵ قمری

۲۲. بیعت علیعلیه السلام - چاپی
محمد وصی خان

---

۱. جلد دوم آن بحث مطاعن است.

۲. اصل کتاب را عده‌ای از علما - زیر نظر ابراهیم خان - به عربی و فارسی تألیف کرده‌اند، شاید او بعداً کتاب را در هفت جلد به اردو ترجمه کرده باشد.

مجلدات ۱، ۲، ۳ مطاعن خلفا، ۴ احوال عایشه، ۵ احوال معاویه، ۶ احوال حضرت امام علی و حسنین علیهم السلام (فضائل از کتب عامه)، ۷ فروع دین و مسائل اختلافی فریقین.

۲۳. **بیعت یزید** ـ چاپی
سید زین العابدین بن احسان امروهوی

۲۴. **تاریخ الاذان** (تحریفات خلفای ثلاثه در اذان) ـ چاپی
مولانا سید حسین

۲۵. **تاریخ شیعه کا ایک ورق** (یک ورق از تاریخ شیعه) (مظالم خلفای ثلاثه و بنی‌امیه و بنی العباس) ـ چاپی
علامه هندی سید احمد لکنهوی

۲۶. **تبری کی حقیقت** (حقیقت تبری) ـ چاپی
محمد اصغر رضوی

۲۷. **تحفهٔ وهابیه داستان معاویه** ـ چاپی
حسین بخش همدانی

۲۸. **تحقیق لعن** ـ چاپی
حکیم شیخ حسن علی

۲۹. **ترجمه خطبه شقشقیه** ـ چاپی
میر ولایت علی

۳۰. **تنزیه الانساب** (نسب‌نامهٔ خلفای ثلاثه) ـ چاپی
محمد ماه عالم

۳۱. **جام جهان نما** (۱۲۱ طعن از مطاعن خلفاء از کتب اهل‌سنت) ـ چاپی
سید سجاد حسین بارهوی مظفرنگری (متوفی ۱۹۰۹ میلادی)

۳۲. **جلوس تبری** (مراسم تبری)، اثبات لزوم برائت از دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام
مولانا سید آغا مهدی لکنهوی (متوفی ۱۹۸۶ میلادی)

۳۳. **جواز لعن** ـ چاپی
شیخ محمد اعجاز حسن (متوفی ۱۳۵۰)

۳۴. جواز لعن یزید ـ چاپی
تألیف عبدالرحمن ابن جوزی (متوفی ۵۹۷) (الردّ علی المتعصب العنید)
مترجم: سعادت حسین خان سلطانپوری

۳۵. جواز لعن یزید ـ چاپی
تألیف ابن جوزی
ترجمه مولانا سعادت حسین خان سلطانپوری

۳۶. حسن اخلاق (عدالت صحابه و تبری و تولی) ـ چاپی
غضنفر علی

۳۷. حقیقت تبری ـ چاپی
فروغ کاظمی لکنهوی

۳۸. حقیقت حدیث قرطاس
سید ظهور حسن زیدی (قرن چهاردهم) [۱]

۳۹. حقیقت صحابه ـ چاپی
مولانا ناصر حسین فیض آبادی

۴۰. حقیقت الصدیق بجواب سیرة الصدیق ـ چاپی
سید سجاد حسین مظفرنگری بارهوی (متوفی ۱۹۰۹ میلادی)

۴۱. خطبات اثریه ـ چاپی
عمر و قصه قرطاس، اهل‌سنت و صحابیت، عمر و خلافت، اخلاق شیخین و...
سید امداد امام اثر عظیم آبادی (متوفی ۱۳۵۳)

۴۲. خلافت ثالثه و آمریت (بدعتهای عثمان) ـ چاپی
سید مصطفی حسن رضوی (مدیر سرفراز لکنهو)

---

۱. معجم التراث الکلامي ۳ / ۱۳۴.

۴۳. الخلفاء ـ چاپی
دکتر سید زیرک حسین رضی امروهوی (متوفی ۱۹۲٦ میلادی)

۴۴. الخلفاء ـ چاپی
فروغ کاظمی لکنهوی

۴۵. خلفاء ثلاثه کا ایمان اور مسئلۂ عدم تحریف قرآن (ایمان خلفای ثلاثه و مسالۀ عدم تحریف قرآن) ـ چاپی
قاضی فقیر علی عامل انصاری

۴۶. دلیل المتعة بجواب اهل‌سنت ـ چاپی
علامه سید علی حائری (متوفی ۱۳٦۰)

۴۷. دور استبداد (تاریخ خلفای ثلاثه) ـ چاپی
غضنفر علی زیدی

۴۸. ذوالفقار ـ چاپی
ردّ باب دوازدهم تحفه اثنا عشریه (باب تولیٰ و تبریٰ)، ارتداد شیخین و مطاعن آنها و...
علامه سید دلدار علی نصیر آبادی (متوفی ۱۲۳۵)

۴۹. رسالۀ تحقیق جدید (نسب عمر بن خطاب) ـ چاپی
حکیم نورالدین پتیالوی

۵۰. رسالۀ سجادیه (دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر و عمر) ـ چاپی
سید سجاد حسین مظفرنگری بارهوی (متوفی ۱۹۰۹ میلادی)

۵۱. رسالۀ فیض عام (متعه، فدک، و...) ـ چاپی
ناشناس

۵۲. رفع الالتباس فی تقریر حدیث القرطاس ـ چاپی
حافظ عبدالباسط عریضی

۵۳. روح الجنان در مطاعن عثمان ـ چاپی
مفتی سید محمد عباس لکنهوی (متوفی ١٣٠٦)

۵۴. زاویه هاویه در مطاعن معاویه
آل محمد بن اصغر حسین نقوی امروهی (متوفی ۱۹۰۷ میلادی)

۵۵. سازش (قرطاس و فدک) ـ چاپی
مولانا سید کرار حسین واعظ محمد آبادی (متوفی ١٤٢١)

۵۶. سیاست راشده ـ چاپی
سید علی اکبر شاه

۵۷. سیف صارم ملقب به شمشیر تیز ـ چاپی
محمد علی

۵۸. شرح اظهار حق
آغا نعمت الله جان [1]

۵۹. شیخ سقیفه (زندگی و کردار ابوبکر) ـ چاپی
علی اکبر شاه

۶۰. شیعیون کی تازه زندگی (زندگی تازهٔ تشیع) ـ چاپی
مراسم تبری در هند
سید ابن حسین نقوی

۶۱. صراط مستقیم ـ چاپی
سید سجاد حسین بارهوی (متوفی ۱۹۰۹ میلادی)

۶۲. طعن النصول (ماجرای قتل عثمان بن عفان)
آل محمد بن اصغر حسین امروهوی (متوفی ۱۹۰۷ میلادی)

---

۱. رجوع شود به کتاب اظهار حق بجواب اداره دائرة الاصلاح.

۶۳. ظفر المبین در مناظره معین الدین (خلفای ثلاثه و معاویه) - چاپی
میرزا احمد علی و ابوالبرکات سید احمد

۶۴. علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و خلفاء ثلاثه - چاپی
تألیف میرزا نجم الدین شریف عسکری
ترجمه مولانا سید محمد عباس جلالوی

۶۵. الفرق بجواب «الفاروق» شبلی نعمانی (مطاعن عمر) - چاپی
ردّ کتاب الفاروق شبلی نعمانی
میرزا عابد علی بیگ

۶۶. فیصله مدح صحابه و تبری - چاپی
ناشناس ، چاپ ۱۹۳۸ میلادی

۶۷. قبور خلفاء (بررسی دفن شیخین) - چاپی
عبدالکریم مشتاق

۶۸. قتل عثمان
سید مجتبیٰ حسن کامونپوری (متوفی ۱۹۷٤ میلادی)

۶۹. قرطاس ایک فیصله کن معرکه (قرطاس، حلاّل مشکالات) - چاپی
مولانا ابن علی واعظ

۷۰. قرطاس و قلم - چاپی
صغیر ریاض

۷۱. کتاب السقیفة - چاپی
ترجمهٔ کتاب سلیم بن قیس هلالی به زبان اردو است.
ناشناس

۷۲. کتاب سلیم بن قیس هلالی - چاپی
کتاب سلیم بن قیس ،ترجمه ملک محمد شریف

۷۳. کردار یزید ـ چاپی
سید فضل عباس نقوی

۷۴. کردار یزید در جواب خلافت معاویه و یزید
مولانا غلام حسین نجفی

۷۵. گنجینهٔ مطاعن ـ چاپی
سید برکت علی شاه گوشه‌نشین

۷۶. مجرم (انتقاد عقائد اهل‌سنت، مطاعن، تاریخ صحابه) ـ چاپی
ردّ کتاب انکشاف حقیقت میرزا عابد حسین محمود آبادی است.
سید کرار حسین واعظ (متوفی ۲۰۰۰ میلادی)

۷۷. مطاعن خلفاء ثلاثة
علامه سید محمد بن احمد حسین امروهوی (متوفی ۱۳۹٦)

۷۸. المعاویة ـ چاپی
نذر حسین قمر

۷۹. معاویه ایندکو ـ چاپی
ملک شریف محمد

۸۰. معاویه کا اعمال نامه (کارنامهٔ معاویه) ـ چاپی
عباس زاهدی

۸۱. موعظهٔ حسنه بجواب اظهار حقیقت ـ چاپی
علامه سید علی حائری (متوفی ۱۳٦۰)
ردّ کتاب اظهار حقیقت در اثبات متعه، احراق بیت فاطمه عليها السلام، حدیث قرطاس از کتب اهل‌سنت.

۸۲. النار الموقدة لمن احرق بیت السیدة ـ چاپی
احراق باب فاطمه عليها السلام به دست عمر از کتب اهل سنت

شیخ ذاکر حسین جعفر دهلوی

۸۳. **نصر المؤمنین** (خلفاء ثلاثه) ـ چاپی
ناشناس (چاپ ۱۳۰۵)

۸۴. **نفاق الثلاثة**
مولانا محمد باقر بن فتح محمد (متوفی ۱۳۵۵)

۸۵. **نفاق الشیخین به جواب خلافت شیخین**
مولانا ابولؤلؤ سابق اهل‌سنت
ردّ کتاب خلافت شیخین نوشته هاشمی جیلانی

۸۶. **واقعهٔ قرطاس و کردار عمر** (حدیث قرطاس و ظلم‌های عمر) ـ چاپی
عبدالکریم مشتاق

۸۷. **الهاویة للمعاویة**(جواز لعن بر معاویه) ـ چاپی
محمد علی امجد خان

۸۸. **الهاویة للمعاویة** (جواز لعن بر معاویه) ـ چاپی
مولانا سید علی اظهر (متوفی ۱۹۳۳ میلادی)

۸۹. **هدم الاساس باثبات حدیث القرطاس** ـ چاپی
سید سبط حسن (متوفی ۱۳٥٤)

۹۰. **هدیة اهل اسلام**(طعن و تبری از اصحاب ثلاثه) ـ چاپی
نواب احمد علی‌خان

۹۱. **هدیهٔ حنفیه** (خلفاء ثلاثه) ـ خطی
نجف علی بن میرزا علی اعظم اکبر آبادی
... و غیره

عده‌ای از راویان مطاعن در کتب عامه

بازگو کردن حقائق تاریخ ـ پرده برداشتن از اسرار روی کار آمدن خلفا، کنار زده شدن عترت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله و شرح ستم‌هایی که بر آنان روا داشتند ـ جرمی نابخشودنی بوده که کمتر محدّث و راوی حاضر به اقدام بر آن می‌شده است[۱] ولی در شرح حال عده‌ای از راویان حدیث عباراتی دیده می‌شود که حاکی از اهتمام آنان به این گونه روایات بوده، و حتی پیشوایان حدیث آنها ـ مانند اعمش و شعبه ـ اینگونه مطالب را نقل می‌کرده‌اند.[۲]

---

۱. جامعه‌ای که عالم بزرگ سنی را ـ نه برای ذکر مطاعن بلکه ـ فقط به جهت اینکه حاضر نشد برای معاویه فضیلتی دروغین نقل نماید، نابود می‌کند! چگونه تحمل شنیدن مطاعن شیخین را داشته است؟! بزرگان عامه در مورد نسائی صاحب سنن ـ یکی از صحاح سته ـ نوشته‌اند:

سئل عن فضائل معاوية، فأمسك عنه.. فضربوه في الجامع. فقال: أخرجوني إلى مكّة.. فأخرجوه إلى مكة ـ وهو عليل ـ وتوفي بها مقتولا شهيدا.

قال الحاكم أبو عبدالله: ومع ما جمع أبوعبدالرحمان من الفضائل رزق الشهادة في آخر عمره، فحدّثني محمد بن إسحاق الاصبهاني، قال: سمعت مشايخنا بمصر يذكرون أن أباعبدالرحمان فارق مصر في آخر عمره، وخرج إلى دمشق، فسئل بها عن معاوية بن أبي سفيان وما روي من فضائله، فقال: ألا يرضى معاوية رأسا برأس حتى يفضل؟! فما زالوا يدفعون في حضنيه حتى أخرج من المسجد ثم حمل إلى مكة ومات بها سنة ثلاث وثلاث مئة وهو مدفون بمكة. (تهذيب الكمال ۱ / ۳۳۹ ـ ۳۴۰، تهذیب التهذیب ۱ / ۳۳، البداية والنهاية ۱۱ / ۱۴۰ ـ ۱۴۱).

۲. مراجعه کنید به کتاب السنه تألیف ابوبکر خلال (متوفای ۳۱۱) صفحه: ۵۰۸ ـ ۵۰۹ (چاپ دوم، دار الراية، رياض).

حقیقت آن است که این موضوع مستقلی است و پرداختن به آن از شأن این نوشتار خارج است ولی فهرست‌وار برخی از این راویان را نام برده و اشاره‌ای خواهیم داشت به مطلبی که در این زمینه دربارهٔ او گفته شده است.

۱. أبان بن تغلب [1]

كان ينال من عثمان .

۲. إبراهيم بن أبي يحيى (إبراهيم بن محمد) [2]

يشتم بعض السلف .

۳. إبراهيم بن الحكم بن ظهير [3]

روى في مثالب معاوية فمزّقنا ما كتبنا عنه .

۴. أبو بكر بن أبي دارم [4]

في آخر ايامه كان أكثر ما يقرأ عليه المثالب ، حضرتُه ورجل يقرأ عليه : إن عمر رفس فاطمة [عليها السلام] حتى أسقطت بمحسن [عليه السلام] .

وفي خبر آخر في قوله تعالى : [وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ

---

۱. إكمال تهذيب الكمال مغلطاى ۱ / ۱۵۹ .

۲. ضعفاء عقيلى ۱ / ۶۲ ، سير اعلام النبلاء ۸ / ۴۵۰ ـ ۴۵۱، تذكرة الحفاظ ۱ / ۲۴۶ ـ ۲۴۷، ميزان الاعتدال ۱ / ۶۰ ، تهذيب التهذيب ۱ / ۱۳۹ ، تاريخ الإسلام ۱۲ / ۶۴ ، اكمال‌تهذيب الكمال مغلطاى ۲۸۴/۱ ـ ۲۸۵ و مراجعه شود به الوافى بالوفيات ۱۰۶/۶ .

۳. ميزان الاعتدال ۱ / ۲۷ ـ ۲۸ ، لسان الميزان ۱ / ۴۹ .

۴. ميزان الاعتدال ۱۳۹/۱، لسان الميزان ۲۶۸/۱ .

بِالْخَاطِئَةِ][1] (وجاء فرعون) عمر ،(وقبله) أبو بكر ،(والمؤتفكات) عائشة وحفصة، فوافقته على ذلك .

وضع حديثا متنه : تخرج نار من قعر عدن تلتقط مبغضي آل محمد [عليهم السلام].

٥. أبو الصلت الهروي عبد السلام بن صالح [2]

...أحاديث يرويها في المثالب .

وسألت إسحاق بن إبراهيم عن تلك الأحاديث ، وهي احاديث مروية نحو ما جاء في أبي موسى ، وما روي في معاوية .

٦. أبو العباس ابن عقدة [3]

كان ابن عقدة في جامع براثا يملي مثالب الصحابة ـ أو قال : الشيخين ـ فلا أحدّث عنه بشيء.

٧. أبو عوانة [4]

وضع كتاباً فيه معايب أصحاب رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم، وفيه بلايا ... فجاء سلام بن ابي مطيع فقال : يا أبا عوانة ! أعطني ذاك الكتاب... فأعطاه ، فأخذه سلام فأحرقه !

---

١. الحاقّة (٦٩) : ٩ .

٢. الأنساب سمعانى ٥ / ٦٣٨، تاريخ بغداد ١١ / ٤٨ ٤٩، تهذيب الكمال ١٨ / ٧٥ ـ ٧٦، سير اعلام النبلاء ١١ / ٤٤٧، ميزان الاعتدال ٢ / ٦١٦، تهذيب التهذيب ٦ / ٢٨٥، خلاصة تذهيب تهذيب الكمال خزرجى انصارى ٢٣٨ .

٣. سير اعلام النبلاء ١٥ / ٣٥٤ ، تاريخ بغداد ٥ / ٢٢٥ ، تذكرة الحفاظ ٣ / ٨٤١، ميزان الاعتدال ١ / ١٣٨ ، لسان الميزان ١ / ٢٦٤، تاريخ الإسلام ٢٥ / ٧٠، الوافى بالوفيات ٢٥٨/٧، البداية والنهايه ٦ / ٨٦و ١١ / ٢٣٦ ، الكشف الحثيث ٧٠ .

٤. العلل ومعرفة الرجال ابن حنبل ٢٥٣/١ ـ ٢٥٤ ، كتاب السنّه خلال ٥٠٩ ـ ٥١١ .

۸. أبو المظفر محمد بن أسعد الحليمي البغدادي [1]

كان يحفظ أشعاراً مختلفة أكثرها في مثالب الصحابة .

۹. اسفنديار بن الموفق الواعظ [2]

انه كان يتشيّع ، وكان متواضعاً عابداً زاهداً . عن ابن الجوزي أنه حكىٰ عن بعض العدول أنه حضر مجلسه ، فقال : لمّا قال رسول‌الله صلى‌الله عليه [وآله] وسلم : «من كنت مولاه فعلي مولاه» ، تغيّر وجه أبي‌بكر وعمر، ونزلت : ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟...﴾ [3] إلى آخر الآية ! هكذا ذكره الحافظ في اللسان بنصّه، ولم أذكره إلّا للتعجب من هذا الضلال ، وأستغفر الله .

۱۰. إسماعيل بن أبي إسحاق أبو إسرائيل الملائي [4]

يشتم عثمان ، ويقول : قتل كافراً ، وكرّرها.

يشتم عثمان ، وقال فيه : إنه كذا وكذا.

قال : عثمان كفر بما أنزل على محمد صلى الله عليه [وآله] وسلم .

كان رافضياً يشتم أصحاب رسول‌الله صلى الله [وآله] عليه وسلم .

---

۱. هامش اكمال الكمال ابن ماكولا ۳ / ۸۱.

۲. فيض القدير شرح جامع صغير مناوى ۶ / ۲۸۲، لسان الميزان ۱ / ۳۸۷، تاريخ الاسلام ذهبى ۴۵ / ۲۲۴، الوافى بالوفيات ۹ / ۳۰.

۳. الملك (۶۷) : ۲۷ .

۴. ضعفاء عقيلى ۱ / ۷۶ ، ميزان الاعتدال ۴ / ۴۹۰ ، إكمال تهذيب الكمال مغلطاى ۲ / ۱۶۵ ، كتاب المجروحين ابن‌حبان ۱۲۴/۱، كامل ابن عدى ۱ / ۲۸۸ ـ ۲۹۰ ، تهذيب الكمال ۳ / ۷۹، تهذيب التهذيب ۲۵۶/۱، و مراجعه شود به طبقات ابن سعد ۳۸۰/۶ ، كاشف ذهبى ۲۴۵/۱ ، تاريخ الإسلام ذهبى ۱۰ / ۵۳۰ ، طبقات المدلّسين ابن‌حجر ۵۲ .

كان ينال من عثمان .

قال ابن المبارك : لقد منّ الله على المسلمين بسوء حفظ أبي إسرائيل .

١١ . إسماعيل بن عبدالرحمن السدي [١]

هو كذاب شتام .

سمعته يتناول أبا بكر وعمر فلم أعد إليه .

كان يتناول الشيخين .

١٢ . إسماعيل بن محمد ، السيد الحميري الشاعر [٢]

كان رافضياً خبيثاً ... يسبّ السلف في شعره .

إنما مات ذكره ، وهجر الناس شعره لإفراطه في سبّ بعض الصحابة ، وإفحاشه في شتمهم ، والطعن عليهم .

١٣ . إسماعيل بن موسى الفزاري [٣]

الفاسق الذي يشتم السلف .

كان غالياً في التشيع يشتم السلف .

---

١. تهذيب التهذيب ١ / ٢٧٣ ـ ٢٧٤ ، تهذيب الكمال ٣ / ١٣٥، إكمال تهذيب الكمال مغلطاى ٢ / ١٨٧ ـ ١٨٩، و مراجعه شود به ضعفاء عقيلى ١ / ٨٨، ميزان الاعتدال ١ / ٢٣٧ .

٢. لسان‌الميزان ١ / ٤٣٦، الوافى بالوفيات ٩ / ٢١٨ ـ ١١٩ ، فوات الوفيات ٢١٨/١.

جالب آن است كه دارقطنى ـ عالم معروف سنى ـ به جهت علاقه به اشعار سيد و حفظ آن متهم به تشيع شده !(مقدمه سؤالات حمزة دارقطنى صفحه ١٣) .

٣. كامل ابن عدى ١ / ٣٢٥ ، إكمال تهذيب الكمال مغلطاى ٢ / ٢٠٧ ، تهذيب الكمال ٣/ ٢١١ ـ ٢١٢ ، سير اعلام النبلاء ١١ / ١٧٦ ـ ١٧٧ ، ميزان الاعتدال ١ / ٢٥٢ ، تهذيب التهذيب ١ / ٢٩٢ ، تاريخ الإسلام ١٨ / ١٧٩ .

۱۴. تليد بن سليمان المحاربي أبو سليمان [۱]

كان يشتم عثمان .

قعد فوق سطح مع مولى لعثمان ، فتناول عثمان فأخذه مولى عثمان فرمى به من فوق السطح فكسر رجليه فقام يمشي على عصا .

رافضي خبيث ، رجل سوء ، يشتم أبا بكر وعمر .

كان رافضياً يشتم الصحابة .

رجل سوء يشتم أبا بكر وعمر، وقد رآه يحيى بن معين .

۱۵. جابر الجعفي [۲]

يشتم أصحاب النبي [صلى الله عليه وآله وسلم] .

۱۶. جعفر بن سليمان الضبعي بصري [۳]

قال جرير بن يزيد : قلت له : بلغنا انك تسبّ أبا بكر وعمر؟! قال اما السبّ فلا ، ولكنّ البغض ما شئت !

كان فيه تحامل على بعض السلف .

أكثر عن ثابت ، وبقية أحاديثه مناكير .

إذا ذكر معاوية شتمه ، وإذا ذكر علياً [عليه السلام] قعد يبكي .

---

۱. تهذيب التهذيب ۱ / ۴۴۷ ـ ۴۴۸ ، الكشف الحثيث ۸۰ ، ميزان الاعتدال ۳۵۸/۱، تاريخ بغداد ۷ / ۱۴۵ ، كامل ابن عدى ۲ / ۸۶ تهذيب التهذيب ۴ / ۳۲۲ ، ضعفاء عقيلى ۱ / ۱۷۱ . و مراجعه شود به سؤالات الآجري ۱ / ۳۰ و ۲ / ۲۸۷،

۲. ضعفاء عقيلى ۱ / ۱۹۳ ، ميزان الاعتدال ۱ / ۳۸۳ ، تهذيب التهذيب ۲ / ۴۳ .

۳. ضعفاء عقيلى ۱ / ۱۸۸ ـ ۱۸۹ ، الثقات ابن حبان ۶ / ۱۴۰ ـ ۱۴۱ ، تهذيب التهذيب ۸۳/۲ ، كامل ابن عدى ۲ / ۱۴۵ ، ميزان الاعتدال ۱ / ۴۰۸ ـ ۴۰۹ ، تهذيب التهذيب ۲ / ۸۲ ـ ۸۳ ، و مراجعه شود به سؤالات الآجري ۲ / ۱۰۷ ـ ۱۰۸ ،

١٧. الحارث الهمداني الأعور [١]

سمع مرّة الهمداني من الحارث الأعور شيئا فأنكره ، فقال له : اقعد حتى أخرج إليك ، فدخل مرّة واشتمل على سيفه وأحسّ الحارث بالشرّ فذهب.

١٨. الحسن بن محمد بن إسماعيل بن أشناس [٢]

كان له مجلس في داره بالكرخ يحضره الشيعة ، ويقرأ عليهم مثالب الصحابة ، والطعن على السلف .

١٩. الحسين بن أحمد القادسي [٣]

مضى إلى براثا ... وكانت الرافضة تجتمع هناك ثم اجتمع عليه في مسجد الشرقية ... فأملى عليهم العجائب من الموضوعات في الطعن على السلف .

٢٠. الحسين بن الحسن الأشقر الفزاري الكوفي [٤]

قد وثّقه ابن حبان مع انه يشتم السلف .

غالٍ من الشتّامين للخيرة ...

انه يحدّث في أبي بكر وعمر ، إنه صنّف باباً في معائبهما!

---

١. كتاب المجروحين ابن حبان ١ / ٢٢٢ .

٢. تاريخ بغداد ٧ / ٤٣٨ ، الأنساب سمعانى ١ / ١٦٩ ، لسان الميزان ٢ / ٢٥٤ ، تاريخ الإسلام ٢٩ / ٤٧٢ ، ميزان الاعتدال ١ / ٥٢١ .

٣. سير اعلام النبلاء للذهبى ١٨ / ١١ ـ ١٢ ، تاريخ بغداد للخطيب ٨ / ١٦ ـ ١٧ ، تاريخ اسلام ذهبى ٣٠ / ١٤٦ .

٤. مجمع الزوائد ١٠ / ٣٤٦ ، تهذيب التهذيب ٢ / ٢٩١ ، كامل ابن عدى ٢ / ٣٦١ ، تهذيب الكمال ٦ / ٣٦٨ .

۲۱. الحکم بن ظهیر [۱]

کان یشتم الصحابة .

روی : إذا رایتم معاویة علی منبري فاقتلوه .

۲۲. خالد بن مخلد القطواني أبو الهیثم البجلي مولاهم الکوفي . [۲]

کان شتاماً معلناً لسوء مذهبه .

قال الأعین : قلت له : عندك أحادیث في مناقب الصحابة ؟! قال : قل : في المثالب أو المثاقب ـ یعني بالمثلثّة لا بالنون ـ.

له أحادیث مناکیر.

۲۳. خلف بن سالم [۳]

نقموا علیه تتبعه هذه الأحادیث .

قال في هامش تهذیب التهذیب : أي الأحادیث في مثالب الصحابة کما سیجيء بعد.

۲۴. خندق الأسدي [۴]

کان ینال من السلف .

یسبّ أبا.بکر وعمر .

---

۱. کتاب المجروحین ابن حبان ۲۵۰/۱، تخریج الأحادیث والآثار زیلعی ۱۶۱/۲، تهذیب التهذیب ۲ / ۳۶۸.

۲. میزان الاعتدال ۱ / ۶۴۱ ، تهذیب التهذیب ۳ / ۱۰۱ ـ ۱۰۲ .

۳. تهذیب التهذیب ۳ / ۱۳۱ ـ ۱۳۲ ، کتاب السنّه ابوبکر خلال ۵۰۳ ـ ۵۰۴ ، ۵۰۶ .

۴. معجم البلدان ۴ / ۴۰۹ .

٢٥. دينار أبو سعيد [١]

يشتم عثمان .

يحيى يقول : رشيد الهجري وحبة العرني والأصبغ بن نباتة ليس يساوى هؤلاء كلهم شيئاً وأبي سعيد عقيصا شرّ منهم .

٢٦. زكريا بن يحيى الكسائي [٢]

يحدث بأحاديث سوء ، إنما يرويه في مثالب الصحابة .

هو رجل سوء يحدث بأحاديث يستأهل أن يحفر له بئر فيلقى فيها .

٢٧. زياد بن المنذر الهمداني [٣]

كان رافضياً ، يضع الحديث في مثالب أصحاب رسول‌الله صلى الله عليه [وآله] وسلم.

٢٨. سالم بن أبي حفصة العجلي [٤]

كان من رؤوس من ينتقص أبا بكر وعمر .

قال عمر بن ذر لسالم بن أبي حفصة : أنت قتلت عثمان .

فجزع ، وقال : أنا ! ؟ قال: نعم ، أنت ترضى بقتله .

يقول : لبيك لبيك قاتل نعثل ، لبيك لبيك مُهلك بني أُمية .

---

١. ضعفاء عقيلى ٢ / ٤٢ .

٢. كامل ابن عدى ٣ / ٢١٤ ـ ٢١٥ ، موضوعات ابن جوزى ١ / ٣٣٦ ، الكشف الحثيث ١٢٠ .

٣. تهذيب التهذيب ٣ / ٣٣٢ ، ميزان‌الاعتدال ٩٣/٢ ، تهذيب‌الكمال ٩ / ٥١٧ ـ ٥١٩، و مراجعه شود به كتاب المجروحين ابن حبان ١ / ٣٠٢ ـ ٣٠٦ ، تاريخ الإسلام ١٤٠/٩ ـ ١٤١ و ١٠ / ١٩٨ ـ ١٩٩ .

٤. تهذيب الكمال ١٠ / ١٣٦ ، ضعفاء عقيلى ٢ / ١٥٣ .

۲۹. سعيد بن ذي لعوة [1]

كان يشتم عثمان .

شيخ دجّال زعم أنه يرى عمر يشرب المسكر .

۳۰. شعيب بن إبراهيم كوفي [2]

فيه بعض النكرة؛ لأن في أخباره وأحاديثه ما فيه تحامل على السلف .

۳۱. عباد بن يعقوب الأسدي أبو سعيد الكوفي الرواجني [3]

يشتم عثمان .

يشتم السلف .

وسمعته ، يقول : الله أعدل من أن يدخل طلحة والزبير الجنة ، قاتلا عليا [عليه السلام] بعد أن بايعاه .

وقال ابن جرير : سمعته ، يقول : من لم يبرأ في صلاته كل يوم من أعداء آل‌محمد [عليهم السلام] حشر معهم .

روى مناكير في الفضائل والمثالب .

روى أحاديث أُنكرت عليه في فضائل أهل‌البيت [عليهم السلام] وفي مثالب غيرهم.

---

۱. لسان الميزان ۳ / ۲۷ ، موضوعات ابن جوزی ۳ / ۲۷۵، ميزان الاعتدال ۱۳۴/۲.

۲. كامل ابن عدی ۴ / ۴ ، لسان‌الميزان ۳ / ۱۴۵ .

۳. سيراعلام‌النبلاء ۵۳۷/۱۱ ـ ۵۳۸، ميزان‌الاعتدال ۳۷۹/۲، تهذيب التهذيب ۹۵/۵ ـ ۹۶ ، تاريخ‌الاسلام ۳۰۱/۱۸ ـ ۳۰۳ ، تهذيب‌الكمال ۱۴ / ۱۷۸ كامل ابن عدی ۴ / ۳۴۸.

٣٢. عبدالرحمن بن صالح[1]

عبدالرحمن بن صالح ... قال : مرّت عائشة بماء يقال له : الحوأب لبني عامر فنبحتها الكلاب ، فقالت : ردّوني فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم يقول : كيف بإحداكن إذا نبحت عليها كلاب الحوأب .

كان يقرض عثمان .

ألّف كتاباً في مثالب الصحابة ، رجل سوء .

كان يحدّث بمثالب أزواج النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم وأصحابه ، وكان شيعي محترق .

وضع كتاب مثالب في أصحاب رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم .

يروي أحاديث سوء في مثالب أصحاب رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم.

٣٣. عبدالرحمن بن يوسف بن خراش[2]

وحمل ابن خراش إلى بندار عندنا جزأين صنّفهما في مثالب الشيخين ، فأجازه بألفي درهم .

كان خرّج مثالب الشيخين ، وكان رافضيا .

---

١. كامل ابن عدى ٤ / ٣٢٠ ، ميزان الاعتدال ٢ / ٥٦٩ ، تاريخ الإسلام ١٧ / ٢٤١ ، تهذيب الكمال ١٧ / ١٨١ ـ ١٨٢ ، تهذيب التهذيب ٦ / ١٧٩ ، سؤالات الآجري ١ / ٢٤ ، ٣٠ و ٢ / ٣٠٢، خلاصة تذهيب تهذيب الكمال خزرجى انصارى ٢٢٩ ، تاريخ بغداد ٢٦١/١٠ ، كتاب السنّه خلال ٥٠١، ٥١٢.

٢. كامل ابن عدى ٤ / ٣٢١ ـ ٣٢٢ ، تاريخ بغداد ١٠ / ٢٨٠ تاريخ مدينة دمشق ٣٦ / ١١٠ ، تذكرة الحفاظ ٢ / ٦٨٥ ، ميزان الاعتدال ٢ / ٦٠٠ ، سير اعلام النبلاء ١٣ / ٥٠٩ ـ ٥١٠، لسان الميزان ٤٤٤/٣، تاريخ الإسلام ٢١ / ٢١٤ ، سؤالات حمزه ، دارقطنى ٢٤١ .

۳۴. عبدالرزاق بن همام [۱]

وقد روى أحاديث في الفضائل مما لا يوافقه عليها أحد من الثقات، فهذا أعظم ما رموه به من روايته لهذه الأحاديث ، ولما رواه في مثالب غيرهم مما لم أذكره في كتابي هذا.

انه قد سبق منه أحاديث في فضائل اهل البيت [عليهم السلام] ومثالب آخرين مناكير.

يتناول عثمان بن عفان .

وكان عبدالرزاق يعرض بمعاوية .

كنت عند عبدالرزاق ، فذكر رجل معاوية ، فقال : لا تقذر مجلسنا بذكر ولد أبي سفيان .

حدثنا عبدالرزاق ... مرفوعا : إذا رأيتم معاوية على منبري فاقتلوه .

۳۵. عبدالعزيز بن إسحاق، معروف به ابن البقال [۲]

له مذهب خبيث .

سمعت منه أجزاء فيها أحاديث رديئة .

---

۱. ميزان الاعتدال ۲ / ۶۱۰ ، كامل ابن عدى ۵ / ۳۱۴ ـ ۳۱۵ ، تاريخ الإسلام ۱۵ / ۲۶۴ ـ ۲۶۵، تاريخ مدينة دمشق ۳۶ / ۱۸۷ ـ ۱۹۱، تهذيب الكمال ۱۸ / ۶۰ ـ ۶۱، سير اعلام النبلاء ۵۷۰/۹ ـ ۵۷۴، تهذيب التهذيب ۶ / ۲۸۰ ، كتاب السنّه ابوبكر خلال ۵۰۲ ـ ۵۰۳ ، ۵۰۹ ، مقدمه تفسير قرآن عبدالرزاق ۱ / ۱۹ ـ ۲۴.

۲. تاريخ بغداد ۱۰ / ۴۵۸، ميزان الاعتدال ۲ /۶۲۳ ، لسان الميزان ۴ / ۲۵، تاريخ الاسلام ذهبى ۲۶ / ۳۰۸.

۳۶. عبدالغفار بن القاسم، الكوفي أبو مريم [1]

كان يحدّث ببلايا في عثمان وعائشة.

وقد حدّث ببلايا في عثمان ... أحاديث سوء.

۳۷. عبيد الله بن موسى العبسي [2]

يقرأ على قوم مثالب عثمان بن عفان، فخرجت ولم أسمع منه شيئا.

سمعناه يتناول معاوية بن أبي سفيان.

حدّث بأحاديث سوء، خرّج تلك البلايا يحدث بها.

فأخرج تلك الأحاديث الرديئة.

۳۸. علي بن بذيمة [3]

كان ينال من عثمان.

زايغ عن الحقّ، معلن به.

۳۹. علي بن الجعد [4]

نهاني أبي أن أذهب إليه، وكان يبلغه عنه أنه يتناول أصحاب رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم.

ويقع في أصحاب النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم.

---

۱. ضعفاء عقيلى ۳ / ۱۰۲، الجرح والتعديل ۶ / ۵۳، موضوعات ابن‌جوزى ۲ / ۱۰ ـ ۱۱، ميزان‌الاعتدال ۲ / ۶۴۰، لسان الميزان ۴ / ۴۲، تاريخ الإسلام ۱۰ / ۳۳۱، تعجيل المنفعه ابن حجر ۲۶۳، و مراجعه شود به كتاب المجروحين ابن حبان ۱۴۳/۲.

۲. تاريخ بغداد ۹ / ۱۴۷ ـ ۱۴۸ و ۱۴ / ۳۲۷، تاريخ مدينة دمشق ۳۶ / ۱۸۸ ـ ۱۸۹، بحر الدم ۱۰۵ – ۱۰۶، كتاب السنّه ابوبكر خلال ۵۰۴ ـ ۵۰۵.

۳. تاريخ مدينة دمشق ۴۱ / ۲۷۹.

۴. تاريخ بغداد ۱۱ / ۳۶۴، تهذيب الكمال ۲۰ / ۳۴۸، بحر الدم ۱۱۱.

۴۰. عمرو بن ثابت [۱]

کان یشتم عثمان .

کان ینال من عثمان ، ویقدّم علیاً [علیه السلام] علی الشیخین .

لا تحدّثوا عن عمرو بن ثابت فإنه یسبّ السلف .

کان یشتم السلف فلذلك ترکت حدیثه .

۴۱. عمرو بن حماد [۲]

کان من الرافضة ، ذکر عثمان بشيء فطلبه السلطان .

۴۲. عمرو بن شمر [۳]

رافضي یشتم الصحابة .

۴۳. عمرو بن عبدالغفار الفقیمي الکوفي [۴]

کان السلف یتهمونه بأنه یضع في فضائل أهل البیت وفي مثالب غیرهم .

۴۴. عمرو بن عبید بن باب [۵]

کان یشتم الصحابة .

---

۱. العلل ومعرفة الرجال احمد بن حنبل ۳ / ۴۸۶ ، صحیح مسلم ۱ / ۱۲ ، ضعفاء عقیلی ۲۶۲/۳ ، تهذیب الکمال ۲۱ / ۵۵۵ ، میزان الاعتدال ۳ / ۲۴۹ ، تهذیب التهذیب ۹/۸ ـ ۱۰ ، تاریخ الإسلام ذهبی ۱۱ / ۲۷۹ ـ ۲۸۰ .

۲. تهذیب التهذیب ۸ / ۲۱، سؤالات الآجری ۱ / ۱۵۴، تهذیب الکمال ۲۱ / ۵۹۱ .

۳. میزان الاعتدال ۳ / ۲۶۸ ، لسان المیزان ۴ / ۳۶۶ ، تاریخ الإسلام ذهبی ۹ / ۵۵۱ ، کتاب المجروحین ابن حبان ۲ / ۷۵ .

۴. کامل ابن عدی ۵ / ۱۴۶ .

۵. میزان الاعتدال ۲۷۳/۳ ـ ۲۷۴، البدایة والنهایه ۸۵/۱۰، تهذیب التهذیب ۶۲/۸ ـ ۶۵.

٤٥ . عيسى بن مهران المستعطف البغدادي (قرن سوم) [1]

حدّث بأحاديث موضوعة مناكير ، محترق في الرفض .

له مصنفات في تكفير الصحابة .

له أحاديث في فضائل أهل البيت وذمّ غيرهم .

رجل سوء ، ومذهب سوء ، من شياطين الرافضة ومردتهم ، ووقع إليّ كتاب من تصنيفه في الطعن على الصحابة وتضليلهم ، وإكفارهم وتفسيقهم ، فوالله لقد قفّ شعري عند نظري فيه ، وعظم تعجبي مما أودع ذلك الكتاب من الأحاديث الموضوعة ، والأقاصيص المختلفة ، والأنباء المفتعلة ، بالأسانيد المظلمة عن سقاط الكوفيين ، من المعروفين بالكذب ، ومن المجهولين . ودلّني ذلك على عمى بصيرة واضعه ، وخبث سريرة جامعه ، وخيبة سعي طالبه ، واحتقاب ذرار كاتبه .

حدّثنا عيسى بن مهران البغدادي ... قال : لمّا طُعن عمر بن الخطاب ـ الطعنة التي هلك فيها ـ دخل عليه علي بن أبي طالب [عليه السلام] ، وعبدالله بن عباس ، ورأسه في حجر عبدالله بن عمر فدعا بنبيذ فشرب منه ... فعرف انه ميت فقال لابن عمر : ضع رأسي ، ثكلتك أُمّك ، قال : فوضع رأسه ، فلمّا وضع رأسه قال : ثكلتك أُمّك يا عمر ـ مرّتين أو ثلاثا ـ لو كان لي ما بين المشرق إلى المغرب لافتديت به من هول المطلع!!

٤٦ . فليح بن سليمان [2]

يتناول أصحاب النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم .

---

١. تاريخ بغداد ١١ / ١٦٨، كامل ابن عدى ٥ / ٢٦٠ ـ ٢٦١، ميزان الاعتدال ٣ / ٣٢٤، اللباب في تهذيب الأنساب ابن اثير ٣ / ٢٠٨، الكشف الحثيث ٢٠٥، لسان الميزان ٤ / ٤٠٦، تاريخ الاسلام ٢٠ / ١٤٧ – ١٤٨ ، انساب سمعانى ٥ / ٢٨٥ .

٢. تهذيب التهذيب ٨ / ٢٧٣ ، التعديل والتجريح سليمان باجى ١١٨٩/٣ ـ ١١٩٠ .

۴۷. محمد بن إبراهيم بن ماهان معروف به أبو بكر فقيه [۱]

يلعن معاوية .

۴۸. محمد بن جعفر غندر [۲]

قيل لمحمد بن جعفر : فضحت شعبة في هذه الأحاديث الرديئة .

۴۹. محمد بن جعفر بن عبدالله بن جعفر بن دينار أبو المعالي [۳]

له كلام في ... والطعن على السلف .

۵۰. محمد بن الحسن الخزاعي الأنماطي ابن داود الكوفي [۴]

كان كوفياً حسن النادرة إلّا أنه كان سيّء المعتقد ، رافضياً كاشفاً بالطعن على السلف الصالح .

۵۱. محمد بن طلحة النعالي [۵]

يلعن معاوية.

كان يتبع الغرائب والمناكير إلى أن مات .

۵۲. محمد بن عبدالله أبو الفضل الشيباني الكوفي [۶]

قعد للرافضة وأملى عليهم أحاديث ذكر فيها مثالب الصحابة .

---

۱. تاريخ الإسلام ۲۸ / ۳۳۲.

۲. كتاب السنّه ابوبكر خلال ۵۰۴، پاورقی تهذيب‌الكمال ۹/۲۵ بـه نـقل از كـتاب المـعرفه ۲ / ۲۰۳.

۳. لسان الميزان ۵ / ۱۰۶ .

۴. لسان الميزان ۵ / ۱۳۵ – ۱۳۶ .

۵. لسان الميزان ۵ / ۲۱۲ .

۶. لسان الميزان ۵ / ۲۳۱ ، تاريخ مدينة دمشق ۵۴ / ۱۸ .

۵۳. مسور بن الصلت [۱]

كان غالياً في التشيع يشتم السلف .

۵۴. معلى بن هلال الكوفي الطحانق [۲]

كان غالياً في التشيع يشتم الصحابة ، لا تحلّ الرواية عنه بحال .

۵۵. موسى بن قيس [۳]

من الغلاة في الرفض .

قد روى أحاديث ردية بواطيل .

حدّثنا... قال : خطب أبو بكر وعمر فاطمة [عليها السلام] ، فقال النبي صلى الله عليه [وآله] وسلم : هي لك يا علي ! لست بدجّال .

وقد غمض في هذه المديحة لعلي [عليه السلام] أبا بكر وعمر .

۵۶. مينا بن أبي مينا [۴]

يحيى بن معين يقول : ومن مينا الماصّ ... أُمّه حتى يتكلم في الصحابة؟!

۵۷. يحيى بن كثير [۵]

انه امتحن وضرب وحلق لأنه كان ينتقص بني امية .

---

۱. كتاب المجروحين ابن حبان ۳ / ۳۱ .

۲. تاريخ الإسلام ۱۱ / ۳٦٦ ـ ۳٦۷ ، كتاب المجروحين ابن حبان ۳ / ۱٦ .

۳. ضعفاء عقيلى ۴ / ۱٦۵ ، موضوعات ابن جوزى ۱ / ۳۸۲ ، و مراجعه شود به ميزان الاعتدال ۲۱۷/۴ ، الكشف الحثيث ۲٦۴ .

۴. كتاب السنّه ابوبكر خلال ۵۰۹، ميزان الاعتدال ۲۳۷/۴، كامل ابن عدى ۴۵۹/٦، موضوعات ابن جوزى ۱/ ۳۴٦ .

۵. النصائح الكافيه ۱۱۸ به نقل از ذهبى .

۵۸. یونس بن خباب [1]

شتام الصحابة.

كان يسبّ عثمان.

كان يشتم عثمان. هو يتناول عثمان، يقول عثمان قتل ابنتي رسول‌الله صلی‌الله‌علیه [وآله] وسلم.

... و دیگر اصحاب مذکور در کتب رجال و تراجم و حدیث و تاریخ و...

---

۱. تاریخ ابن معین ۲ / ۵۸، تهذیب‌التهذیب ۱۱ / ۳۸۴ ـ ۳۸۵، تهذیب‌الکمال ۵۰۶/۳۲، ضعفاء عقیلی ۴ / ۴۵۹، کامل ابن عدی ۷ / ۱۷۳، و مراجعه سود به تاریخ ابن‌معین ۳۴۲/۱، میزان الاعتدال ۴۷۹/۴.

برخی از روایات مطاعن در کتب عامه

در صفحات آینده به تفصیل برخی از عناوین مطاعن خواهد آمد که بسیاری از آنها در مصادر اهل تسنّن هم آمده است [۱] ولی مناسب دیده شد که در این قسمت برخی روایات مطاعن موجود در کتب عامه ـ هرچند بعضاً آن را تضعیف یا تأویل و توجیه کرده باشند ـ ذکر شود :

١. تصمیم جمعی از صحابه مانند ابوبکر ، عمر ، عثمان ، طلحه و سعد بن ابی‌وقاص بر قتل پیامبر صلی الله علیه وآله. [۲]

٢. بودن ابوموسی اشعری با آنها به تصریح حذیفه . [۳]

٣. بودن ودیعة بن ثابت با آنها به تصریح عمار بن یاسر . [۴]

٤. بودن ابوبکر ، عمر ، ابوعبیده جراح، سعد بن ابی‌وقاص و... در لشکر اسامه، [۵] و تخلف از آن با توجه به دستور پیامبر صلی الله علیه وآله به اینکه : «تجهیز کنید لشکر اسامه را، خدا لعنت کند کسی را که تخلف نماید از آن» . [۶]

---

١. مراجعه شود به مصادر آن در بحارالانوار و تشیید المطاعن .

٢. المحلّی ١١ / ٢٢٤ .

٣. مسند احمد ٥ / ٣٩٠، صحیح مسلم ٨ / ١٢٣، السنن الکبری بیهقی ٩ / ٣٣، المصنف ابن ابی‌شیبه ٨ / ٥٨٨، شرح مسلم نووی ١٧ / ١٢٥، الدیباج علی مسلم ١٣٨/٦، کنز العمال ١٤ / ٨٦ ـ ٨٧.

٤. المعجم الکبیر طبرانی ٣ / ١٦٥ ـ ١٦٦ ، تهذیب الکمال ٥ / ٥٠٣ .

٥. در بسیاری از مصادر فریقین آمده است ، مراجعه شود به صفحه: ١٦١ ـ ١٦٢.

٦. الملل و النحل ١ / ٢٣، شرح ابن‌ابی‌الحدید ٥٢/٦ ، مواقف ٦٤٩/٣ ـ ٦٥٠ ، شرح مواقف ٣٧٦ ، دعائم‌الاسلام ١ / ٤٠ ، نهج الحق ٢٦٣ ، بحارالانوار ٣٠ / ٤٣٠ ، ٤٣٢ .

۵. بسیاری از دانشمندان اهل سنّت روایت کرده‌اند که : در قیامت مردانی از امت من در جرگهٔ اصحاب شمال خواهند بود. من گویم: پروردگارا! اینان یاران و اصحاب من هستند. خطاب رسد: تو نمی‌دانی پس از تو چه کردند! هنگامی که از آنان جدا شده‌ای، به گذشتهٔ خویش باز گشته‌اند.

٦. و این قسمت از خطبهٔ غدیر را با عبارتهای گوناگون حکایت کرده‌اند : آگاه باشید! شما پس از من از دین روی تافته و کافر شده و یکدیگر را به قتل خواهید رسانید. [۱]

و مراجعه شود به بقیه روایاتی که ذیل عنوان «عدالت صحابه» آمده است .

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به اهل‌بیت خود فرمود :

«أما إنّكُمُ المَقْهُورُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي».

یعنی : پس از من شما مغلوب واقع شده و شما را بی‌یاور و تنها شمارند. [۲]

۸. امیرمؤمنان علیه السلام به خداوند سوگند یاد می‌نمود و می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا فرمود: مردم پس از من به تو خیانت کرده و پیمان‌شکنی خواهند کرد. [۳]

---

۱. مصادر این روایت و روایت قبل تحت عنوان «عدالت صحابه» گذشت .

۲. طبقات ابن سعد ۲۷۸/۸، مسند احمد ۳۳۹/۶، أنساب الأشراف ۲۲۴/۲، شواهد التنزیل ۵۵۱/۱، ۵۵۵، ۵۵۹، مجمع‌الزّوائد ۳۴/۹، الخصائص سیوطی ۱۳۵/۲، کنزالعمّال ۱۷۷/۱۱.

۳. شرح ابن ابی‌الحدید ۱۰۷/۴ و ۴۵/۶، و مراجعه شود به : مستدرک حاکم ۱۴۰/۳، ۱۴۲، البدایة والنّهایه ۲۴۴/۶، کنزالعمّال ۲۹۷/۱۱، ۶۱۷، مجمع‌الزّوائد ۱۳۷/۹، مختصر تاریخ دمشق ۴۴/۱۸ ـ ۴۵.

۹. و فرمود: گروهی از تو کینه‌ها در دل دارند و آشکار نخواهند کرد تا آن هنگام که من از دنیا روم.[1]

۱۰. و فرمود: پس از من بی‌خوابی علی طولانی خواهد شد و خاندان من براثر ظلمهایی که بر او روا می‌شود، ستم بسیار خواهند دید.[2]

۱۱. فاطمه زهرا عليها السلام خطاب به حضرت فرمود:

«یا أبة! أخشی الضیعة بعدك».[3]

یعنی: پدر! می‌ترسم بعد از تو تلف شوم!

۱۲. حضرت خطاب به اهل بقیع فرمود:

«السلام علیکم أهل القبور، لیهنئکم ما أصبحتم فیه مما فیه الناس، أقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم، یتبع آخرها أوّلها».[4]

یعنی: سلام بر شما ای اهل قبرستان! گوارا باد بر شما که از آنچه برای مردم دنیا اتفاق می‌افتد جان سالم بدر برده‌اید، فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تار، یکی پس از دیگری به دنبال یکدیگر روی آورده است.

---

۱. شرح ابن ابی‌الحدید ۱۰۷/۴ و مراجعه شود به: الریاض النضره ۶۵۱، مناقب خوارزمی ۶۵، مجمع الزّوائد ۱۱۸/۹، کنزالعمّال ۱۷۶/۱۳، ینابیع الموده ۱۳۴/۱.

۲. شرح ابن ابی‌الحدید ۱۰۷/۴.

۳. مجمع الزوائد: ۲۵۳/۸ و ۱۶۵/۹؛ ذخائر العقبی: ۱۳۵ ـ ۱۳۶.

۴. سنن دارمی ۳۶/۱ ـ ۳۷، تاریخ طبری ۴۳۲/۲، مسند احمد ۴۸۸/۳ ـ ۴۸۹، البدء والتاریخ ۵۶/۵، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۸۳/۱۰، البدایة والنهایه ۲۴۳/۵ ـ ۲۴۴، کامل ابن اثیر ۳۱۸/۲، انساب الأشراف ۲۱۴/۲، تاریخ الإسلام ذهبی ۵۴۵/۱، نهایة الارب ۳۶۲/۱۸، المنتظم ۱۴/۴ ـ ۱۵، تاریخ الخمیس ۱۶۱/۲، مجمع الزوائد ۲۴/۹، کنزالعمال ۲۶۲/۱۲..

١٣. و در آخرین لحظات عمر شریف فرمود:

«أيها الناس! سعّرت النار، وأقبلت الفتن كالليل المظلم».

یا «وأقبلت الفتن كقطع الليل المظلم يتبع آخرها أوّلها». [١]

یعنی: ای مردم آتش شعله‌ور شده و زبانه می‌کشد!...

تا آخر حدیث که مانند روایت گذشته است.

آیا این فتنه‌های تار، یکی پس از دیگری، و به دنبال یکدیگر چه می‌تواند باشد جز فتنه سقیفه و غصب خلافت و ...

١٤. طبرانی از عمربن الخطّاب نقل می‌کند که پیامبر ﷺ در بیماری قبل از رحلت فرمود:

«ادعوا لي بصحيفة ودواة أكتب لكم كتاباً لا تضلّوا بعده أبداً» فكرهنا ذلك أشدّ الكراهة، ثمّ قال: «ادعوا لي بصحيفة أكتب لكم كتاباً لا تضلّوا بعد أبداً».

فقال النسوة من وراء الستر: ألا تسمعون ما يقول رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم؟! فقلت: إنّكنّ صويحبات يوسف، إذا مرض رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم عصرتنّ أعينكنّ وإذا صحّ [٢] ركبتنّ عنقه. فقال رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم: «دعوهنّ فإنّهنّ خير منكم». [٣]

---

١. تاريخ طبری ٤٤١/٢، البدء والتاريخ ٦١/٥، سمط النجوم العوالی ٢٤١/٢، و نویری در نهاية الإرب ٣٦٨/١٨ نیز به آن اشاره نموده است.

٢. در مصدر (أصبح) بود ولی چنانکه در كنزالعمّال آمده (صحّ) صحیح است.

٣. المعجم الأوسط ١٦٢/٦ (چاپ ریاض)، جامع الأحادیث ٢٦٣/١٣، ٢٥٩)، كنزالعمّال

۱۵. و در جای دیگر تتمه قضیه را چنین آورده:

فقالت امرأة ممّن حضر: ويحكم! عهد رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم إليكم. فقال بعض القوم: اسكتي فإنّه لا عقل لك. فقال النبي صلى الله عليه وآله: «أنتم لا أحلام لكم».[۱]

خلاصه آنکه: حضرت قلم و کاغذ طلب نمود تا نوشته‌ای برای امت بگذارد که هرگز گمراه نشوند.

عمر گوید: **ما از شنیدن این کلام به شدّت ناراحت شدیم!**

زنان از پشت پرده گفتند: مگر نمی‌شنوید حضرت چه می‌فرماید؟!

عمر گوید: من گفتم: شما همان کسانی هستید که می‌خواستند یوسف را به گناه مبتلا کنند، هنگام بیماری پیامبر صلى الله عليه وآله به دیدگان خویش فشار می‌آورید تا اشک دروغین بریزید و هنگام سلامتی‌اش بر او مسلط می‌شوید!

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: با آنها کاری نداشته باشید، آنها از شما بهتر هستند!

بنابر روایتی: زنی گفت: وای بر شما ببینید پیامبر صلى الله عليه وآله چه می‌فرماید!

یکی از حضار به او گفت: بی‌عقل ساکت باش!

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: بی‌خرد شما هستید.

۱٦. اُبَیّ بن‌کعب می‌گفت: ما در زمان پیامبر صلى الله عليه وآله یک رو (و در یک جهت) بودیم ولی پس از آن حضرت چنین و چنان شدیم (منحرف شدیم).[۲]

⮌ ۶۴۴/۵ در مصدر اخیر (فكرهنا ذلك أشدّ الكراهة) حذف شده!

۱. المعجم الكبير ۳٦/۱۱ (چاپ دار إحياء التراث العربي).

۲. جامع الاحاديث سيوطی ۱۷ / ۵۲۴.

۱۷. بخاری روایت می‌کند که اسود گفت:

کنّا في حلقة عبدالله، فجاء حذيفة حتى قام علينا فسلّم، ثم قال: لقد أُنزل النفاق على قوم خير منكم. قال الأسود: سبحان‌الله! إنّ الله يقول: ﴿إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾[۱] فتبسّم عبدالله، وجلس حذيفة في ناحية المسجد، فقام عبدالله فتفرّق أصحابه، فرماني بالحصى فأتيته، فقال حذيفة: عجبت من ضحكه وقد عرف ما قلت..[۲]

اسود گوید: در مسجد نزد عبدالله[۳] بودیم، حذیفه وارد شد سلام کرد و گفت: نفاق بر گروهی که (به حسب ظاهر) از شما بهتر بودند نازل شد. اسود گفت: سبحان الله! خدا فرماید: منافقین در پست‌ترین درکات جهنم هستند. عبدالله تبسمی کرد، و حذیفه رفت گوشه مسجد نشست. عبدالله (نشستن بیش از این را صلاح ندید) بلند شد، اطرافیان او هم متفرق شدند، حذیفه سنگریزه‌ای به طرف من انداخت (و اشاره کرد که نزد او روم) هنگامی که نزدش رفتم گفت: تعجب می‌کنم که عبدالله می‌خندد او خوب فهمید که من می‌خواهم چه بگویم!

۱۸. اُبیّ بن کعب دربارهٔ پیمان شوم اصحاب صحیفه گفته: آگاه‌باشید که اهل‌پیمان هلاک شدند، به‌خدا سوگند بر آنها تأسف نمی‌خورم ، برای بیچارگانی که

---

۱. النساء (۴): ۱۴۵.

۲. صحیح بخاری ۵ / ۱۸۴. و مراجعه شود به آنچه حذیفه درباره منافقین روایت نموده در صحیح مسلم ۵ / ۳۹۰ و۱۲۲/۸ ـ ۱۲۳، مسند احمد ۵ / ۳۹۱، سنن الکبری بیهقی ۱۹۸/۸ و ۳۳/۹، کنز العمال ۱۴ / ۸۶.

۳. شارحین بخاری گفته‌اند مراد ابن مسعود است، ولی برخی از علما فرموده‌اند که مراد پسر عمر است.

به واسطهٔ آنها گمراه شدند ، ناراحتم . (۱)

۱۹. ابن سعد و دیگران آورده‌اند که:

جاء علي بن أبي‌طالب [عليه السلام] يوماً متقنعاً متحازناً، فقال أبوبكر : أراك متحازناً ؟!

فقال علي [عليه السلام]: «إنّه عناني ما لم يعنك»!

قال أبوبكر: اسمعوا ما يقول، أُنشدكم الله أترون أحداً كان أحزن على رسول الله منّي! (۲)

یعنی : امیرمؤمنان عليه السلام با حزن و اندوه نزد اصحاب آمد، ابوبکر گفت: چرا محزون و ناراحتی؟ حضرت فرمود: برای چیزی محزون و غمناکم که برای تو اهمیت ندارد (و آن فقدان پیامبر صلى الله عليه وآله است). ابوبکر (برآشفته و) به حاضرین گفت: می‌بینید چه می‌گوید؟! شما را به خدا آیا کسی بیش از من برای از فقدان پیامبر محزون بود؟!

۲۰. هجوم به خانه حضرت زهرا عليها السلام در بسیاری از مصادر عامه آمده که این مختصر گنجایش ذکر روات یا راویان آن را ندارد ، و تألیفات متعددی در جمع آوری آن نگاشته شده است . (۳)

---

۱. رجوع شود به سنن نسائی ۲ / ۸۸ ، مسند احمد ۵ / ۱۴۰ ، مستدرک حاکم ۲۲۶/۲ (و در ۳۰۵/۳ نیز به آن اشاره کرده است)، طبقات ابن سعد ۳ / ۵۰۱ ، حلية الأولياء ۲۵۲/۱ ، نهایه ابن‌اثیر ۳ / ۲۷۰ ، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۰ / ۲۴ .

و از مصادر شیعه : الإیضاح ۳۷۸ ، المسترشد ۲۸ ـ ۲۹ ، الفصول المختارة ۹۰، الصراط المستقیم ۳ / ۱۵۴، ۲۵۷ بحارالانوار ۱۰ / ۲۹۶ و ۲۸ / ۱۲۲ .

۲. نهاية الإرب ۳۹۶/۱۸ ـ ۳۹۷، کنز العمّال ۲۳۰/۷، جامع الأحاديث ۱۵/۱۳.

۳. مراجعه شود به کتاب الهجوم علی بیت فاطمه عليها السلام ۱۵۰ ـ ۲۱۷ (الفصل الرابع)،

۲۱. خطبه فدکیه حضرت زهراعليها‌السلام را بسیاری از نویسندگان سنی نقل نموده، یا بدان اشاره کرده و یا جملهٔ کوتاهی از آن را آورده‌اند. [۱]

۲۲. ابن قتیبه و دیگران پس از ذکر قضیه هجوم آورده‌اند که : عمر به ابوبکر گفت: ما فاطمه را خشمگین ساخته‌ایم؛ بیا تا از او عیادت نماییم ، ولی به آنان اجازهٔ ورود داده نشد، با وساطت امیرمؤمنانعليه‌السلام ، خدمت حضرت فاطمهعليها‌السلام رسیدند و بر او سلام کردند؛ لیکن حضرت جواب سلام آنها را نداد ... حضرت زهراعليها‌السلام فرمود: شما را به خدا! آیا از پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله شنیدید که می‌فرمود:

«رِضَا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ، وَسَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَرْضَىٰ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسْخَطَنِي».

خشنودی فاطمه خشنودی من و خشم فاطمه خشم و غضب من است . هر کس دخترم فاطمه را دوست دارد، مرا دوست داشته و هرکس او را خشنود سازد، مرا خشنود کرده و هرکس او را به خشم آورد، مرا خشمگین کرده است.

عمر و ابابکر بی‌درنگ گفتند: آری! شنیده‌ایم.

حضرت فاطمهعليها‌السلام فرمود: خدا و فرشتگان الهی را گواه می‌گیرم که شما مرا به خشم آوردید و خشنودم نساختید؛ هرگاه به ملاقات پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله روم، از شما نزد او شکایت خواهم کرد.

ابوبکر گفت: به خدا پناه می‌برم از خشم او و خشم تو! و سپس شروع به گریه

⮐ و در ترجمه آن هجوم به خانه صدیقه طاهرهعليها‌السلام ۹۱ ـ ۱۰۰ (فقط نام روات).

۱. مراجعه شود به کتاب الهجوم علی بیت فاطمهعليها‌السلام ۴۰۵ ـ ۴۱۳ (الفصل الخامس)، و ترجمه آن هجوم به خانه صدیقه طاهرهعليها‌السلام ۲۲۲ ـ ۲۲۳ .

کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: قسم به خدا در هر نمازی که به جای می‌آورم، تو را لعن و نفرین می‌کنم.

آنگاه ابوبکر گریان از خانه امیرمؤمنان علیه السلام خارج شد.[۱]

۲۳. گروهی از آنان روایاتی آورده‌اند که حکایت از اسقاط حضرت محسن علیه السلام هنگام هجوم دارد.[۲]

۲۴. در بسیاری از منابع معتبر عامه اعتراف ابوبکر در مورد هجوم به خانه فاطمه علیها السلام با عبارت:

---

۱. الامامة والسّیاسه ۲۰/۱، و مراجعه شود به الشّافی ۲۱۴/۴، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۸۱/۱۶. لازم به تذکر است که نفرین آن حضرت به ابوبکر را دیگر دانشمندان اهل‌سنّت نیز ذکر کرده‌اند، مانند: بلاذری در انساب الاشراف ۷۹/۱۰ (چاپ دارالفکر) در شرح حال ابوبکر، و جاحظ در رسائل ۴۶۷ (بخش رسائل سیاسی، چاپ مکتبة دارالهلال) و ابن ابی‌الحدید به نقل از جاحظ در شرح نهج‌البلاغه ۲۶۴/۱۶ و به نقل از جوهری در ۲۱۴/۱۶.

۲. از جمله به افراد ذیل می‌توان اشاره کرد:

ابن‌قتیبه دینوری (متوفی ۲۷۶) در کتاب معارف، از او مناقب ۳۵۸/۳، مثالب‌النواصب ۴۱۹.

ملطی شافعی (متوفی ۳۷۷) در التنبیه والردّ ۲۵ ـ ۲۶.

مقاتل بن عطیه (متوفی ۵۰۵) در مؤتمر علماء بغداد ۶۳، الخلافة والامامه ۱۶۰.

شهرستانی (متوفی ۵۴۸) در الملل والنحل ۵۷/۱.

جوینی (متوفی ۷۲۲) در فرائد السّمطین ۳۵/۲.

ذهبی (متوفی ۷۴۸) در میزان الاعتدال ۱۳۹/۱، سیر اعلام النبلاء ۵۷۸/۱۵.

صفدی (متوفی ۷۶۴) در الوافی بالوفیات ۱۷/۶.

ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) در لسان المیزان: ۲۶۸/۱.

عباس محمود عقاد (معاصر) در فاطمة الزّهراء علیها السلام والفاطمیون ۶۸.

«فَوَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ».

یعنی : دوست داشتم که من هرگز به خانه فاطمه یورش نبرده بودم ، و یا عبارتی قریب به آن آمده است. [1]

---

۱. حافظ سعید بن منصور (متوفی ۲۲۷) و ضیاءالدین مقدسی (متوفی ۶۴۳) آن را معتبر دانسته‌اند. (جامع الأحادیث سیوطی ۱۰۰/۱۳ ـ ۱۰۱ به نقل از کتاب السنن سعید بن منصور ، الأحادیث المختاره مقدسی ۱۰ / ۸۸ ـ ۹۰).

ابن عساکر (متوفی ۵۷۱) گفته: جماعتی از مشایخ ما در کتابهایشان آن را روایت کرده‌اند. (تاریخ مدینة دمشق ۴۱۷/۳۰ـ۴۲۲ ، با سندهای متعدّد، مختصر تاریخ دمشق ۱۲۲/۱۳).

بزرگانی از اهل سنّت به آن استناد کرده‌اند، مانند: حافظ أبوعبید (متوفی ۲۲۴) در الاموال ۱۹۴ ، حمیدبن زنجویه (متوفی ۲۵۱) در الأموال ۳۴۸/۱ و ۳۰۴/۱ ، ابن قتیبة دینوری (متوفی ۲۷۶) در الإمامة والسّیاسه ۱ / ۲۴ ، یعقوبی (متوفی ۲۹۲) در تاریخ یعقوبی ۱۳۷/۲، طبری (متوفی ۳۱۰) در تاریخ طبری ۲ / ۶۱۹، جوهری (متوفی ۳۲۳) در السقیفة وفدك به نقل شرح ابن ابی‌الحدید ۲ / ۴۶ ـ ۴۸ و ۶ / ۵۱ ، ابن عبدربّه اندلسي (متوفی ۳۲۸) در العقد الفرید ۲۵۰/۴ (چاپ بیروت) ۴ / ۲۶۸ (چاپ مکتبة النهضة المصریه) ، خیثمة بن سلیمان إطرابلسي (متوفی ۳۴۳)، در فضائل الصحابه به نقل کنز العمّال ۵ / ۶۳۱ ، مسعودی (متوفی ۳۴۶) در مروج الذهب ۲ / ۳۰۱ ـ ۳۰۲ (چاپ بیروت ۲ / ۳۱۷) ، طبرانی (متوفی ۳۶۰) در المعجم الکبیر ۶۲/۱ ، ذهبی (متوفی ۷۴۸) در تاریخ اسلام ۱۱۷/۳ ـ ۱۱۸ ، سیر اعلام النبلاء ـ سیر الخلفاء الراشدون ـ ۱۷ ، ابن کثیر دمشقی (متوفی ۷۷۴) در جامع المسانید والسنن ۶۵/۱۷، سیوطی (متوفی ۹۱۱) در مسند فاطمة الزّهراء ۱۷۳ (چاپ حیدر آباد)، جامع الأحادیث ۱۰۰/۱۳ ـ ۱۰۱، متقی هندی (متوفی ۹۷۵) در کنز العمّال ۶۳۱/۵، منتخب کنز العمّال ۱۴۳/۲، عصامی مکی (متوفی ۱۱۱۱) در سمط النجوم العوالی ۳۵۶/۲، خیرالله طلفاح در کیف السبیل إلی الله، أبوبکر ۱۵۴/۱۲، محمد حسین هیکل در الصدیق أبوبکر ۳۲۶.

٢٥. وقال أمير المؤمنين عليه السلام لعبد الرّحمن بن عوف ـ بعد استخلاف عثمان ـ:

«ليس هذا أوّل يوم تظاهرتم فيه علينا ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾».[1]

يعنى : اميرمؤمنان عليه السلام به عبدالرحمن بن عوف فرمود: اين اولين بار نيست كه شما عليه ما خاندان به كمك يكديگر شتافتيد.

٢٦. وقال عليه السلام :

«ما لقي أحد من الناس ما لقيت» ثمّ بكى عليه السلام .[2]

وزاد البلاذري : «توفّي رسول الله صلى الله عليه وآله وأنا أحقّ بهذا الأمر».[3]

يعنى : هيچ كس مانند من با مشكلات مواجه نشد، هنگام وفات پيامبر صلى الله عليه وآله من سزاوارترين مردم به خلافت بودم.

٢٧. ويقول عليه السلام :

«ولي أبوبكر وكنت أحقّ الناس بالخلافة».[4]

يعنى : ابوبكر سر كار آمد ولى من سزاوارترين مردم به جانشينى پيامبر صلى الله عليه وآله بودم.

٢٨. وقال عليه السلام :

«إنّ الله عزّ وجلّ لمّا قبض رسوله صلى الله عليه وآله قلنا: نحن أهله وأولياؤه

---

١. يوسف (١٢): ١٨. رجوع شود به : تاريخ طبرى ٢٩٧/٣، كامل ابن اثير ٧١/٣، شرح ابن ابى‌الحديد ١٩٤/١، العقد الفريد ٢٧٩/٤ (چاپ مكتبة النهضة المصريه).

٢. شرح ابن ابى‌الحديد ١٠٣/٤.

٣. أنساب الأشراف ١٧٧/٢ (تحقيق محمودى) ٤٠٢/٢ (چاپ دار الفكر).

٤. لسان الميزان ٤٨٥/٤.

لا ينازعُنا سلطانه أحد، فأبى علينا قومنا.. فولّوا غيرنا، وأيم الله لولا مخالفة الفرقة، وأن يعود الكفر ..». [۱]

یعنی: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، گفتیم: ما از خاندان آن حضرت و نزدیک‌ترین مردم به او هستیم پس کسی در جانشینی حضرت با ما نزاعی ندارد، ولی بستگان ما (یعنی قریش) ابا نمودند و دیگران را سر کار آوردند. به خدا سوگند اگر خوف اختلاف و ارتداد و بازگشت مردم به کفر نبود...

۲۹. وفي كتاب مولانا أبي‌عبدالله الحسين عليه السلام إلى أشراف البصرة:

«أمّا بعد؛ فإنّ الله اصطفى محمّداً صلى الله عليه وآله على خلقه، وأكرمه بنبوّته، واختاره لرسالته، ثمّ قبضه الله إليه وقد نصح لعباده، وبلغ ما أُرسل به صلى الله عليه وآله، وكنّا أهله وأولياءه وأوصياءه وورثته وأحقّ الناس بمقامه في الناس، فاستأثر علينا قومنا بذلك، فرضينا وكرهنا الفرقة وأحببنا العافية، ونحن نعلم أنّا أحقّ بذلك الحقّ المستحقّ علينا ممّن تولّاه». [۲]

خلاصه آنکه در نامه امام حسین علیه السلام آمده است: (پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله) ما خاندان، اولیاء، اوصیاء، وارثان او و سزاوارترین مردم به جانشینی آن حضرت بودیم، ولی قوم ما ـ یعنی قریش ـ خویش را بر ما ترجیح دادند، ما هم راضی شدیم (که سکوت کنیم) و اختلاف و تفرقه را دوست نداشتیم، (بلکه) عافیت و سلامتی (اجتماع) نزد ما مطلوب بود، در حالی که می‌دانستیم ما از کسانی که سر کار هستند به خلافت سزاوارتریم.

---

۱. الاستیعاب ۴۹۰/۱ (ترجمة رفاعة بن رافع).

۲. تاریخ طبری ۲۶۶/۴.

٣٠. وقال المقداد:

ما رأيت مثل ما أُوذي به أهل هذا البيت بعد نبيّهم صلی الله علیه و آله. [(١)]

يعنى: مقداد گفت: ظلمى كه اهل‌بيت پيامبر صلی الله علیه و آله بعد از وفات آن حضرت از دشمنان ديدند، مانند آن را نديده و در هيچ‌جا سراغ ندارم.

٣١. قال ابن عباس لعائشة: ما أخرجك علينا مع منافقي قريش؟

قالت: كان ذلك قدراً مقدوراً. [(٢)]

يعنى: ابن عباس به عايشه گفت: چرا با منافقين قريش به جنگ ما آمدى؟! (يعنى طلحه و زبير و ... از منافقين بودند) عايشه پاسخ داد: خدا چنين مقدّر كرده بود (يعنى ـ العياذبالله ـ خدا مقصر است كه مرا به جبر به گناه وادارنمود).

٣٢. قال حسن بن محمد بن علي بن أبي طالب علیه السلام:

إنّ فاطمة بنت النبي صلی الله علیه و آله دفنت بالليل. فرّ بها علي علیه السلام من أبي بكر أن يصلّي عليها، كان بينهما شيء. [(٣)]

يعنى: حسن ـ فرزند محمد حنفيه ـ گفت: فاطمه علیها السلام شبانه به خاك سپرده شد، على علیه السلام مى‌خواست ابوبكر بر او نماز نگزارد. بين آن دو چيزى بود (اختلافى وجود داشت).

٣٣. وقال الجاحظ (المتوفىٰ ٢٥٥):..

وظهرت الشكية، واشتدّت الموجدة، وقد بلغ ذلك من فاطمة [علیها السلام]

---

١. مروج الذّهب ٣٤٣/٢، تاريخ طبرى ٢٩٧/٣، كامل ابن اثير ٧١/٣، شرح ابن ابى‌الحديد ١٩٤/١ و ٥٦/٩.

٢. كتاب الفتن لنعيم بن حماد ٤٧، (چاپ مكة مكرّمه).

٣. المصنف لعبد الرزاق ٣ / ٥٢١.

أنّها أوصت أن لا يصلّي عليها أبوبكر.[1]

جاحظ نوشته است: شکوه و گلایه علنی شد و غضب شدّت یافت، کار به جایی رسید که فاطمه علیها السلام وصیت نمود که ابوبکر بر او نماز نگزارد.

۳٤. بخاری و مسلم و بسیاری از عامه از عایشه نقل نموده‌اند که گفت:

فوجدت فاطمة علىٰ أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلّمه حتىٰ توفّيت ...

فلمّا توفّيت دفنها زوجها عليّ ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصلّى عليها.

یعنی: فاطمه از ابی‌بکر دوری گزید و اعراض نمود و با او تا هنگام مردن سخن‌نگفت، او درحالی از دنیا رفت که بر ابی‌بکر غضبناک‌بود ... پس از وفات شوهرش علی او را شبانه به خاک سپرد بدون اینکه ابابکر را خبردار کند، علی خود بر جنازه زهرا نماز خواند.[2]

۳۵. سیوطی گوید: عمر در خطبه نماز جمعه گفت: روز احد فرار کردیم، من از کوه بالا رفته و مانند بز کوهی به این سو و آن سو می‌دویدم...[3]

---

۱. الرسائل السیاسیه ۴۶۷، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۴۶.

۲. مراجعه شود به: مسند احمد ۹/۱، المصنف عبدالرزاق ۴۷۲/۵، صحیح بخاری ۴۲/۴ و ۸۲/۵، صحیح مسلم ۱۵۴/۵، تاریخ المدینة المنوّره ابن شبه ۱۹۶/۱ ـ ۱۹۷، تاریخ طبری ۴۴۸/۲، شرح ابن ابی‌الحدید ۴۶/۶، کفایة الطالب ۳۷۰، شرح صحیح مسلم نووی ۷۷/۱۲ ـ ۸۰، نهایة‌الارب ۳۹۶/۱۸ ـ ۳۹۷، البدایة والنّهایه ۳۰۶/۵، کنز العمّال ۶۰۴/۵ و ۲۴۲/۷، تاریخ الخمیس ۱۷۴/۲.

۳. الدرّ المنثور ۲ / ۸۸، و رجوع شود به تفسیر رازی ۹ / ۵۰.

۳٦. ولید به عبدالرحمن بن عوف گفت : چرا به عثمان جفا می‌کنی؟! عبدالرحمن گفت: از جانب من به او بگو: من از فراریان روز احد نیستم...[۱]

لیست برخی از مطاعن

گرچه به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام :

«.. فمساويه ومساوي صاحبه أكثر من أن تُحصىٰ أو تُعدّ».

یعنی رفتارهای زشت و عیب‌های عمر و رفیقش (ابوبکر) بیش از آن است که قابل شمارش باشد![۲]

ولی ذکر برخی از مطاعن در اینجا مناسب می‌نماید .

لازم به تذکر است که این مطالب در بسیاری از کتب شیعه ، و بخشی از آن در کتب عامه هم آمده است ، ولی ـ به جهت اختصار ـ ما فقط به آدرس آن از کتاب شریف بحارالانوار ـ و احیاناً بعضی مصادر دیگر ـ اکتفا می‌نماییم .

و از این جهت که بعضی از مطاعن با یکدیگر ارتباط داشت ، آدرس آن پس از موارد مرتبط یکجا آورده می‌شود .

تذکر :

مقصود از اشتراک ـ در مطاعن مشترک ـ آن است که عنوان طعن بر بیش از یک نفر از خلفا منطبق است ، یا اینکه در احداث آن طعن با یکدیگر مشارکت داشته‌اند .

---

۱. مسند احمد ۶۸/۱، و رجوع شود به صحیح بخاری ۱۵۷/۵، مجمع‌الزوائد ۲۲۶/۷ و ۹ / ۸۳ ـ ۸۴، کنز العمال ۱۳ / ۷۱، الدر المنثور ۲ / ۸۹ الاستیعاب ۱۰۴۳/۳.

۲. کتاب سلیم ۲ / ۶۸۴، ارشادالقلوب ۲ / ۴۰۰ .

برخی از مطاعن مشترک

۱. پستی نسب

۲. نداشتن شخصیت اجتماعی [۱]

۳. نزول آیات عدیده در مذمت هر کدام [۲]

٤. نفاق و کفر باطنی و اظهار اسلام به جهت طمع [۳]

۵. اعتراف به شک در نبوت حضرت [۴]

٦. نسبت سحر و جنون و کذب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [۵]

۷. اجرا نکردن دستورات آن حضرت [۶]

۸. مخالفت علنی و اعتراض به فرمایشات ایشان [۷]

۹. بی ادبی به ساحت مقدس آن حضرت [۸]

۱۰. توطئه ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [۹]

---

۱. بحارالانوار ۳۰ / ۵۱۸ـ۵۱۹ و ۱۰۸/۳۱.

۲. بحارالانوار ۳۰ / ۱۴۵ ـ ۱۸۱، ۱۸۷ ـ ۱۹۲، ۲۰۳ ـ ۴۰۳، و مراجعه شود به کتاب آیات البراءه تألیف دانشمند محترم آقای سید باقر محمدی قزوینی.

۳. بحارالانوار ۳۰ / ۱۸۲ ـ ۱۸۶، ۲۸۸ ـ ۲۸۹، ۳۲۴ ـ ۳۲۶، ۳۳۲ ـ ۳۳۳.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۳۴۰، ۵۶۴.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۱۸۱ ـ ۱۸۲، ۱۹۳ ـ ۱۹۴، ۲۷۳، ۲۸۹، ۳۱۵، ۳۳۵.

۶. بحارالانوار ۳۰ / ۳۳۵ ـ ۳۳۸.

۷. بحارالانوار ۳۰ / ۱۴۸.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۱۴۵ ـ ۱۴۶، ۲۷۹ ـ ۲۸۵، ۳۱۰ ـ ۳۱۵.

۹. بحارالانوار ۲۸ / ۹۷ ـ ۱۰۰.

۱۱. فرار از جنگ‌ها [۱]

۱۲. لیاقت نداشتن برای ادارهٔ امور [۲]

۱۳. زیر دست دیگران واقع شدن به دستور آن حضرت [۳]

۱٤. پایه گذاری تمام شرور و فتنه‌ها و ظلم‌ها و... [۴]

۱٥. پیمان شوم غصب خلافت و نوشتن صحیفهٔ ملعونه [۵]

۱٦. بازگشت از لشکر اسامه [۶]

۱۷. حضور خودسرانه در محراب پیامبر صلی الله علیه و آله [۷]

۱۸. نسبت هذیان دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۹. ادعای بی‌جای «حسبنا کتاب الله»

۲۰. مانع شدن از نوشتن دستور تضمین کنندهٔ هدایت و عدم گمراهی امت و سرپیچی از دستور حضرت در آوردن قلم وکاغذ [۸]

۲۱. عدم حضور در مراسم تجهیز و نماز و دفن پیامبر صلی الله علیه و آله [۹]

---

۱. بحارالانوار ۳۰ / ۳۲۲ ـ ۳۲۴.

۲. بحارالانوار ۳۰ / ۴۱۱ ـ ۴۲۷.

۳. تشیید المطاعن ۱ / ۳۶۷.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۲۶۹، ۳۸۳ و ۴۷ / ۳۲۳ و...

۵. بحارالانوار ۲۸ / ۸۵ ـ ۱۷۵.

۶. بحارالانوار ۳۰ / ۳۲۷ ـ ۴۴۳.

۷. بحارالانوار ۲۸ / ۱۰۹.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۵۲۹ ـ ۵۸۲.

۹. بحارالانوار ۲۲ / ۵۲۴ ـ ۵۲۵ و ۲۸ / ۲۳۲ و ۳۰ / ۳۸۶.

۲۲. انکار وفات حضرت [۱]

۲۳. شرکت در سقیفهٔ بنی ساعده و غصب خلافت [۲]

۲٤. اجبار مردم بر بیعت [۳]

۲۵. هجوم به خانهٔ حضرت زهراعلیهاالسلام [۴]

۲٦. سوزاندن درب خانه

۲۷. زدن و مجروح کردن حضرت زهراعلیهاالسلام که منجرّ به شهادت آن حضرت شد.

۲۸. اسقاط حضرت محسن‌علیه‌السلام

۲۹. بیرون کشاندن امیرمؤمنان‌علیه‌السلام از خانه

۳۰. اکراه حضرت بر بیعت [۵]

۳۱. دروغ بستن بر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که «خدا پیامبری وخلافت را در خاندان ما جمع نخواهد کرد ». [۶]

---

۱. بحارالانوار ۳۰ / ۵۹۰ ـ ۵۹۱ .

۲. بحارالانوار ۲۸ / ۱۷۹ ـ ۱۸۳، ۳۲۴ ـ ۳۵۵.

۳. بحارالانوار ۲۸ / ۲۰۴ ، ۲۸۵ ـ ۲۸۶.

۴. رجوع شود به : کتاب الهجوم علی بیت فاطمةعلیهاالسلام ، مأساة الزهراعلیهاالسلام .

۵. بحارالانوار ۳۳۳/۲۲ ـ ۳۵۱ ـ ۳۵۲، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۵، ۴۹۰، ۴۹۲ ۵۱۹ و ۲۸ / ۳۸، ۴۱، ۵۱، ۶۱ ـ ۶۴، ۷۶، ۲۰۶،۲۱۰، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۶ ـ ۲۶۷، ۲۹۷ ـ ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۳۹، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۳ و ۲۹ /۴۸، ۹۳، ۱۹۲، ۳۴۶، ۴۶۸ ـ ۴۶۹ و ۳۰ /۱۹۰، ۲۹۰ ـ ۲۹۵، ۳۰۲ ـ ۳۰۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۶ ـ ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۳ و ۳۱ / ۱۲۰ ـ ۱۲۹، ۴۱۶ و ۴۳ / ۴۷، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۸ و ۴۴ / ۷۳، ۸۳، ۱۴۹، ۲۶۵ و ۱۹۵/۹۷، ۱۹۹ ۲۰۰ و ۹۸ / ۴۴ و ۹۹ / ۱۶۵، ۲۲۰.

۶. بحارالانوار ۲۸ / ۲۷۴.

۳۲. لقب خلیفهٔ رسول‌الله به خود بستن.[1]

۳۳. لقب امیرالمؤمنین به خود بستن ودر نتیجه منکوح واقع‌شدن![2]

۳٤. جهل به احکام و معارف دینی[3]

۳۵. غصب فدک و اخراج کارگران حضرت زهراعلیها‌السلام

۳٦. مطالبهٔ بیّنه از حضرت با اینکه ذو الید بودند.

۳۷. ردّ کردن گواهی امیرمؤمنان و امام حسن و امام‌حسین علیهم‌السلام و ام ایمن به بهانه‌های واهی

۳۸. تکذیب قرآن ـ آیهٔ تطهیر ـ به واسطهٔ تکذیب حضرت صدیقه و ردّ شهادت اهل‌بیت علیهم‌السلام

۳۹. پاره کردن سند فدک

٤۰. منع حضرت زهراعلیها‌السلام از میراث پدر

٤۱. افترا بر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه صدقه»، یعنی: ما پیامبران از خود چیزی به ارث نمی‌گذاریم، و آنچه از ما باقی بماند صدقه است.[4]

٤۲. تأکید حضرت زهراعلیها‌السلام بر عدم حضور آنها بر جنازهٔ حضرت[5]

---

۱. بحارالانوار ۲۸ / ۲۲۷، ۲۶۶، ۲۹۷ ـ ۲۹۸.

۲. بحارالانوار ۳۷ / ۳۳۱.

۳. بحارالانوار ۳۰/ ۵۰۶ ـ ۵۱۶، ۶۸۷ ـ ۷۰۷ و ۳۱ / ۲۴۶.

۴. بحارالانوار ۲۹ / ۱۰۵ ـ ۴۱۷.

۵. بحارالانوار ۷۸ / ۲۵۰ ـ ۲۵۶.

٤٣. توطئهٔ ترور امیرمؤمنان‌علیه‌السلام

٤٤. تکلم در اثناء نماز فریضه [۱]

٤٥. تصمیم نبش قبر حضرت زهراعلیهاالسلام [۲]

٤٦. غضب، برائت و تنفر اهل‌بیت‌علیهم‌السلام از آنها در موارد کثیره مانند: خطبهٔ شقشقیه، خطبهٔ فدکیه ، ... و لعن بر آنها در موارد دیگر [۳]

٤٧. انتخاب افراد نالایق، فاسق و شرور برای ادارهٔ امور و بلاد [۴]

٤٨. تعطیل احکام و حدود شرعی [۵]

برخی از مطاعن ابوبکر

٤٩. عزل از تبلیغ سورهٔ برائت [۶]

٥٠. انکار و احتجاج اصحاب بر او [۷]

٥١. اعتراف عمر به اینکه بیعت با ابوبکر امری ناگهانی وبدون مشورت بود. [۸]

---

۱. بحارالانوار ۲۸ / ۳۰۵ و ۳۰ / ۳۰۷، ۳۵۲، ۳۸۶.

۲. بحارالانوار ۱۹۲/۲۹ـ۱۹۳ و ۱۷۱/۴۳، ۱۹۹، ۲۰۵ ـ ۲۰۶، ۲۱۲ و۲۵۴/۷۸ ـ ۲۵۵.

۳. بحارالانوار ۲۹/ ۲۱۵ ، ۴۹۷ و ۸۲ / ۲۶۰ ـ ۲۶۱ و....

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۳۷۷ و ۳۱ / ۱۴۹ ـ ۱۶۱.

۵. بحارالانوار ۴۷۱/۳۰ ـ ۴۹۵، ۶۳۹ و ۲۲۴/۳۱ ـ ۲۲۷ ورجوع شود به ۱۴۹ـ۱۶۱.

۶. بحارالانوار ۳۰ / ۴۱۱.

۷. بحارالانوار ۲۸/ ۱۸۹ ـ ۲۰۳، ۲۰۸ ـ ۲۱۴.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۴۴۳.

٥٢. تعيين أُجرت از بيت المال براى خودش [۱]

٥٣. اعتراف به تسلط شيطان بر او [۲]

٥٤. اعتراف به برتر نبودن خودش [۳]

٥٥. توطئه قتال با مالک بن نويره و قومش و كشتن آنها، واسارت زنهايشان [۴]

٥٦. ترک قصاص خالد بن وليد در قتل مالک و زنا با همسرش [۵]

٥٧. تغيير صدقات پيامبرﷺ [۶]

٥٨. جانشينى عمر با اينكه گويند: پيامبرﷺ كسى را انتخاب نكرد. [۷]

٥٩. بريدن دست چپ سارق [۸]

٦٠. سوزاندن فجائه سلمى [۹]

٦١. وصيت به دفن جنازه‌اش در حجره پيامبرﷺ بدون اينكه حقى در آن داشته باشد. [۱۰]

---

۱. الاستغاثة فى بدع الثلاثه ۲۲ (طعن پنجم).

۲. بحارالانوار ۳۰ / ۲۹۲، ۴۹۵.

۳. بحارالانوار ۲۸/ ۲۰۱ و ۳۰ / ۴۹۷.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۳۴۳ ـ ۳۴۶.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۴۷۱ ـ ۴۹۵.

۶. الصراط المستقيم ۲ / ۲۹۴.

۷. بحارالانوار ۳۰ / ۵۱۹ ـ ۵۲۳.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۵۰۸، ۵۱۴.

۹. بحارالانوار ۳۰ / ۵۰۹.

۱۰. الاستغاثة فى بدع الثلاثة ۲۸.

برخی از مطاعن عمر

۶۲. درشت‌خو و خشن و بدرفتار بودن (دفن دخترش در جاهلیت، و قضیهٔ تازیانهٔ او مشهور است).[۱]

۶۳. دستور به قتل سعد بن عباده در سقیفه، و عملی‌کردن آن بعداً [۲]

۶۴. منع خمس از ذوی القربی [۳]

۶۵. تجسس از عیوب مردم [۴]

۶۶. اسقاط حدّ رجم از مغیره [۵]

۶۷. برگرداندن مقام حضرت ابراهیم علیه السلام به محل زمان جاهلیت [۶]

۶۸. شرب مسکرات [۷]

۶۹. مصادرهٔ نصف اموال کارگزارانش [۸]

۷۰. اتهام امیرمؤمنان علیه السلام به اینکه ـ العیاذ بالله ـ: شوخ است، متکبر است، دیگران راکوچک می‌شمارد، و بستگانش را بر دیگران مقدم می‌دارد.[۹]

---

۱. بحارالانوار ۳۱ / ۲۸ ـ ۳۲، المجموع، نووی ۱۸۹/۱۹.

۲. بحارالانوار ۲۸ / ۱۸۲، ۳۳۶.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۱۵ ـ ۱۹، ۴۴.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۶۶۱.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۶۳۹.

۶. بحارالانوار ۳۱ / ۲۸، ۳۳.

۷. الغدیر ۶ / ۲۵۱ ـ ۲۶۱.

۸. بحارالانوار ۳۱ / ۳۲ و تعلیقه.

۹. بحارالانوار ۳۱ / ۷۱، ۷۵ و ۲۸/ ۳۱۶، تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۵۸ ـ ۱۵۹، شرح ابن ابی‌الحدید ۲ / ۵۷ ـ ۵۸ و ۱۲ / ۹، ۵۳ ـ ۵۵، ۸۲.

۷۱. قطع شجرهٔ بیعت رضوان

۷۲. منع از تبرک به محل نماز پیامبر صلی الله علیه و آله [۱]

۷۳. تغییر صاع و مدّ حضرت (که میزان وزن کردن بود، واحکام شرعی بر او مترتب می‌شد. [۲]

۷٤. نظریات متفاوت در مسائل دینی (حکم‌های مختلف در یک قضیه، در مورد میراث پدر بزرگ میت صد نظر متفاوت داد!) [۳]

۷۵. زدن کسی که از معنای آیات قرآن سؤال می‌کرد. [۴]

۷٦. وصیت به دفن جنازه‌اش در حجره پیامبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه حقی در آن داشته باشد. [۵]

۷۷. جهل به احکام شریعت و اعتراف به اینکه همه از او به مسائل داناترند حتی زن‌ها! [۶]

۷۹ ـ ۸۵. دستور به سنگسار کردن زن حامله، [۷] زن دیوانه، [۸] زنی که شش‌ماهه زایید، [۹] منع از زیاد بودن مهریه، [۱۰] عدم اعتقاد به احترام حجرالأسود، [۱۱] جهل به

---

۱. بحارالانوار ۳۰ / ۶۹۶ (تعلیقه)، الغدیر ۶ / ۱۴۶ ـ ۱۴۷.

۲. بحارالانوار ۳۳ / ۲۶۴ ـ ۲۶۵ و ۳۴ / ۱۶۷، ۱۷۴ و ۳۵۰/۷۷.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۵۸، با ملاحظهٔ تعلیقه از سنن بیهقی.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۶۹۳.

۵. بحارالانوار ۳۱ / ۸۸.

۶. بحارالانوار ۳۰ / ۶۵۵.

۷. بحارالانوار ۳۰ / ۶۷۵.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۶۸۰.

۹. الغدیر ۶ / ۹۳.

قرائت آیات قرآن،[۱۲] ندانستن معانی آیات.[۱۳]

۸۶. با اینکه معنای کلاله را نفهمیده بود می‌گفت: دربارهٔ آن حکمی کنم که زبانزد عام و خاص شود و حتی زن‌های پرده‌نشین آن را بازگو نمایند![۱۴]

۸۷. تبعید نصر بن حجاج و ابوذویب از مدینه چون زیبا بودند![۱۵]

۸۸. منهدم کردن خانه حضرت جعفر بن ابی‌طالب علیه السلام والحاق آن به مسجد بدون اینکه قیمت آن را به ورثهٔ ایشان بپردازد.[۱۶]

۸۹. واگذار کردن خلافت به شورای شش نفره

۹۰. مذمت شش نفری که ادعا می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها راضی بود!

۹۱. دستور به قتل اصحاب شوری در صورت عدم اتفاق نظر

۹۲. قراردادن امیرمؤمنان علیه السلام را از افراد شوری با اینکه قبلاً گفته بود: «خدا نبوت و خلافت را برای بنی‌هاشم جمع نمی‌کند».

۹۳. دستور به قتل کسی که در اقلّیّت واقع شود یعنی امیرمؤمنان علیه السلام[۱۷]

۹۴. منع از متعهٔ نساء[۱۸]

---

۱۰. بحارالانوار ۳۰ / ۶۵۵.

۱۱. بحارالانوار ۳۰ / ۶۸۸.

۱۲. بحارالانوار ۳۰ / ۷۰۴ تعلیقه.

۱۳. بحارالانوار ۳۰ / ۶۹۱.

۱۴. بحارالانوار ۳۰ / ۷۰۲ تعلیقه.

۱۵. بحارالانوار ۳۱ / ۲۰.

۱۶. بحارالانوار ۳۰ / ۳۰۸.

۱۷. بحارالانوار ۳۱ / ۶۰ ـ ۸۸.

۱۸. بحارالانوار ۳۰ / ۵۹۴ ـ ۶۰۲.

۹۵. منع از متعهٔ حج [۱]

۹۶. نماز تراویح [۲]

۹۷. جواز مسح بر کفش در وضوء [۳]

۹۸. شستن پاها در وضو به جای مسح [۴]

۹۹. حکم به اینکه: «جنب، در صورت نبودن آب نماز نخواند، تیمم لازم نیست». [۵]

۱۰۰. حذف «حی علی خیر العمل» از اذان [۶]

۱۰۱. اضافه کردن «الصلاة خیر من النوم» در اذان [۷]

۱۰۲. تکتّف (دست بسته بودن در نماز) [۸]

۱۰۳. اضافه کردن آمین بعد از حمد [۹]

۱۰۴. اضافه کردن قنوت بعد از رکوع [۱۰]

۱۰۵. زیاد کردن «السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین» در تشهد اول [۱۱]

---

۱. بحارالانوار ۳۰ / ۶۰۳ ـ ۶۳۹.

۲. بحارالانوار ۳۱ / ۷ ـ ۱۵.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۳۶.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۳۵۷.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۶۶۵.

۶. بحارالانوار ۳۰ / ۳۵۷.

۷. بحارالانوار ۳۰ / ۳۵۸ و ۳۱ / ۴۳.

۸. بحارالانوار ۳۰ / ۳۶۰.

۹. بحارالانوار ۳۰ / ۳۵۹.

۱۰. کنزالعمال ۸ / ۷۵.

۱۱. بحارالانوار ۳۰ / ۳۵۸ ـ ۳۵۹.

۱۰۶. کم کردن یک تکبیر از پنج تکبیر نماز میت [۱]

۱۰۷. حکم به جواز سه طلاق در مجلس واحد [۲]

۱۰۸. حکم به جواز ازدواج همسر مفقود پس از چهار سال، واگر شوهر پیدا شود مخیّر است بین گرفتن مهریه از شوهر دوم و برگرداندن همسر! [۳]

۱۰۹. مالیات بر اراضی سواد بر حسب مساحت، نه در آمد [۴]

۱۱۰. حکم به تحقق بلوغ به شش وجب بودن! [۵]

۱۱۱. منع از نقل و جمع‌آوری و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله [۶]

۱۱۲. تغییر جزیه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله مقرر کرده بودند. [۷]

۱۱۳. تغییر حدّ شرب خمر [۸]

۱۱۴. بدعت عول در تقسیم میراث [۹]

۱۱۵. منع خرید و فروش کنیزان بچه‌دار [۱۰]

۱۱۶ ـ ۱۲۲. تبعیض نژادی و ترجیح قریش بر سائر عرب در ازدواج (که زن

---

۱. بحارالانوار ۳۱ / ۳۸.

۲. بحارالانوار ۳۱ / ۲۶ ـ ۲۷.

۳. بحارالانوار ۳۰/۳۰۹ و ۱۰۱ / ۱۶۱.

۴. بحارالانوار ۳۱ / ۱۵ ـ ۲۰.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۳۰۹ ـ ۳۱۰، الغدیر ۶/ ۱۷۱.

۶. بحارالانوار ۳۱/ ۹۰ تعلیقه.

۷. بحارالانوار ۳۱/ ۲۰، ۳۴.

۸. الغدیر ۶ / ۱۲۴.

۹. بحارالانوار ۳۱ / ۴۰.

۱۰. بحارالانوار ۳۰ / ۳۰۹، تشییدالمطاعن ۱۳ / ۲۴۵.

گرفتن مردان قریش از بقیهٔ قبائل عرب جایز است ولی دیگران نمی‌توانند از طائفهٔ قریش زن بگیرند، و ترجیح عرب بر عجم در ارث، ازدواج، امامت جماعت، قضاوت، گواهی دادن، و بیرون کردن عجم‌ها از مدینه [۱]

۱۲۳. خیانت در اموال عمومی، او هنگام مردن هشتاد هزار درهم به بیت المال بدهکار بود! [۲]

۱۲٤. تبعیض در تقسیم بیت‌المال وبرتری عایشه و حفصه [۳]

برخی از مطاعن عثمان

۱۲۵. قضاوت پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را ناحق دانستن [۴]

۱۲٦. تصمیم ازدواج با همسر پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و غضب حضرت بر او [۵]

۱۲۷. تصمیم ملحق شدن به دوست یهودی‌اش در جنگ احد [۶]

۱۲۸. پناه دادن به کسی که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله دستور قتلش را صادر کرده بود، و کمک کردن به او، با اینکه حضرت لعنت کرده بود کسی که او را کمک کند. [۷]

---

۱. بحارالانوار ۳۵/۳۱، ۴۰، ۲۸ / ۳۰۲، کتاب سلیم ۲ / ۶۸۲، ۷۴۰.

۲. بحارالانوار ۳۱ / ۴۴.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۴۴.

۴. بحارالانوار ۳۱ / ۲۳۸.

۵. بحارالانوار ۳۱ / ۲۳۷ ـ ۲۳۸.

۶. بحارالانوار ۳۱ / ۳۱۱ ـ ۳۱۲.

۷. بحارالانوار ۲۲ / ۱۶۱.

۱۲۹. عجز از خواندن خطبه در اول خلافت [۱]

۱۳۰. بر گرداندن حکم بن ابی‌عاص ـ که پیامبر صلی الله علیه و آله او را تبعید کرده بودند ـ به مدینه [۲]

۱۳۱. انکار و اعتراض اصحاب بر او [۳]

۱۳۲. رفتار ناپسند ـ مثل توهین، شتم، ضرب، تبعید و حبس ـ نسبت به گروهی از صحابه مانند ابوذر، عمار، ابن مسعود و... [۴]

۱۳۳. دستور قتل محمد بن ابی‌بکر [۵]

۱۳٤. به آتش کشیدن قرآن‌ها [۶]

۱۳۵. پندار اینکه در قرآن غلط وجود دارد. [۷]

۱۳٦. تضییع بیت المال با بخشش‌های بی‌جا بر نزدیکان [۸]

۱۳۷. ترک قصاص پسر عمر در قتل هرمزان [۹]

۱۳۸. مصادرهٔ خانه‌های اطراف مسجد، و حبس اعتراض کنندگان [۱۰]

---

۱. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۴.

۲. بحارالانوار ۳۱ / ۱۶۹.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۱۶۲.

۴. بحارالانوار ۳۱ / ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۳.

۵. بحارالانوار ۳۰ / ۳۷۴ و ۳۱ / ۱۵۰.

۶. بحارالانوار ۳۱ / ۲۰۵.

۷. بحارالانوار ۳۱ / ۲۳۹.

۸. بحارالانوار ۳۱ / ۲۱۸.

۹. بحارالانوار ۳۱ / ۲۲۴ ـ ۲۲۷.

۱۰. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۴.

۱۳۹. منع مسلمانان از چراگاههای عمومی [۱]

۱٤۰. اجتماع صحابه در کشتن او [۲]

از بدعت‌های اوست:

۱٤۱. احراق همهٔ مصاحف و اینکه همه بایستی طبق قرائت زید بن ثابت قرآن بخوانند. [۳]

۱٤۲. تأخیر نماز صبح تا روشن شدن هوا برای اینکه در تاریکی مثل عمر او را ترور نکنند. [۴]

۱٤۳. تمام خواندن نماز در منی (با اینکه مسافر بود). [۵]

۱٤٤. در حال احرام صید خوردن و حکم به جواز آن [۶]

۱٤۵. تقدیم خطبه‌های عید فطر و قربان بر نماز [۷]

۱٤٦. اضافه‌کردن یک اذان روز جمعه بر آنچه حضرت مقرر فرمود. [۸]

۱٤۷. دستور به سنگسار کردن زنی که ششماهه زاییده بود. [۹]

---

۱. بحارالانوار ۳۱ / ۲۲۷.

۲. بحارالانوار ۳۱ / ۴۷۵.

۳. بحارالانوار ۳۱ / ۲۰۵.

۴. بحارالانوار ۳۰ / ۳۷۴.

۵. بحارالانوار ۳۱ / ۲۳۰.

۶. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۹ تعلیقه.

۷. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۰.

۸. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۲.

۹. بحارالانوار ۳۱ / ۲۴۶.

برخی از مطاعن عایشه

۱۴۸. افشای اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [۱]

۱۴۹. نقشه‌ریزی برای مسموم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [۲]

۱۵۰. تهمت زدن به ماریه قبطیه [۳]

۱۵۱. حسادت بر حضرت خدیجه علیها السلام [۴]

۱۵۲. دشمنی با حضرت زهرا علیها السلام [۵]

۱۵۳. بپا کردن جنگ جمل با همکاری طلحه و زبیر [۶]

۱۵۴. تحریک مردم به مبارزه با آن حضرت حتی بعد از جنگ جمل! [۷]

۱۵۵. شادی در شهادت امیرمؤمنان علیه السلام [۸]

۱۵۶. امتناع از ذکر نام امیرمؤمنان علیه السلام به جهت دشمنی! [۹]

---

۱. بحارالانوار ۲۳۰/۲۲، و تفسیر تحریم (۶۶)، آیه ۳.

۲. تفسیر قمی ۲ / ۳۷۵ ـ ۳۷۶، بحارالانوار ۲۲ / ۲۳۹ ـ ۲۴۱، ۲۴۶.

۳. بحارالانوار ۲۲ / ۱۵۳ ـ ۱۵۵.

۴. صحیح بخاری ۴ / ۲۳۰ ـ ۲۳۱ و ۶ / ۱۵۸ و ۷ / ۷۶ و ۸ / ۱۹۵، صحیح مسلم ۱۳۳/۷ ـ ۱۳۴، کنزالعمال ۱۶ / ۶۹۲ ـ ۶۹۳.

۵. بحارالانوار ۲۳۶/۲۲ ـ ۲۳۸، ۲۴۲.

۶. بحارالانوار جلد ۳۲.

۷. بحارالانوار ۳۴۱/۳۲.

۸. بحارالانوار ۳۴۰/۳۲ ـ ۳۴۱.

۹. بحارالانوار ۲۰/۴۲، پاورقی ۱۵۰/۲۸، تاریخ طبری ۲ / ۴۳۳، مسند احمد ۳۴/۶، ۲۲۸.

۱۵۷. اظهار کینه هنگام تشییع امام مجتبی علیه السلام [۱]

۱۵۸. نامگذاری غلامش به عبدالرحمن به جهت محبت ابن ملجم [۲]

۱۵۹. او خودش مردم را به کشتن عثمان تحریک می‌کرد، ولی پس از بیعت مردم با امیرمؤمنان علیه السلام ـ به جهت کینه‌ای که با حضرت داشت ـ گفت: عثمان مظلوم کشته شده و من به خونخواهی او قیام می‌کنم. [۳]

۱٦۰. هنگامی که او به حوأب رسید و سگان بر او پارس کردند، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آورد که او را نهی فرمود از جنگ با امیرمؤمنان علیه السلام، ولی باز بر مخالفت خویش اصرار ورزید. [۴]

۱٦۱. او دستور داد به کشتن صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله عثمان بن حنیف ـ که از طرف امیرمؤمنان علیه السلام حاکم بصره بود ـ، و پس از وساطت دیگران از کشتن او صرف نظر کرد ولی به دستور او موهای سر و صورت و ابروی او را کندند، [۵] و دستور داد او را حبس کنند. [۶]

۱٦۲. در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله تصرف بی‌جا کرد و ابوبکر و عمر را در آنجا به خاک سپرد. [۷]

---

۱. بحارالانوار ۳۴۲/۳۲.

۲. بحارالانوار ۳۴۱/۳۲ ـ ۳۴۲.

۳. بحارالانوار ۳۲ / ۱۲۶، ۱۳۶ ـ ۱۳۷، ۱۴۲ ـ ۱۴۳، ۱۶۷ .

۴. بحارالانوار ۳۲ / ۱۱۸، ۱۳۹، ۱۴۶ ـ ۱۴۷، ۲۸۱ .

۵. تذکرة الخواص ۶۹ .

۶. الاستیعاب ۱ / ۳۶۸.

۷. نهج الحق ۳۶۹.

واکنش عامه

عکس العملی که از مخالفان در برابر راویان و روایات مطاعن دیده می‌شود انسان را شگفت‌زده می‌نماید!

الف) نسبت به راویان و بازگوکنندگان مطاعن

* بنا را بر تضعیف آنها گذاشته‌اند با وجود آنکه در شرح حال بسیاری از راویان مطاعن ـ به صراحت ـ وثاقت و صدق آنها ذکر شده است! [۱]

* سعی می‌کنند از آنها مطلبی نقل نکنند، با آنها همنشین نباشند، حتی از همنشینان آنها هم دوری می‌کنند، و از دیگران هم می‌خواهند که با آنها رفت و آمدی نداشته باشند، و از آنها روایت ننمایند؛ زیرا اینگونه افراد را دجّال و ملعون می‌دانند که نفرین شدهٔ خدا و فرشتگان و همهٔ مردم می‌باشند! [۲]

* از زدن، اذیت و آزار حتی اگر منجر به شکستن اعضا و جوارح طرف باشد امتناعی ندارند. [۳]

* آنها را تهدید به کشتن می‌نمایند، بلکه در فرصت مناسب آنها را به قتل هم می‌رسانند. [۴]

---

۱. مراجعه شود به مصادری که تحت عنوان راویان مطاعن گذشت.

۲. تاریخ مدینهٔ دمشق ۳۶ / ۱۸۸ ـ ۱۸۹، ضعفاء عقیلی ۱ / ۱۸۸ ـ ۱۸۹، تهذیب التهذیب ۱ / ۴۴۷ ـ ۴۴۸.

۳. مراجعه شود به: کامل ابن عدی ۲ / ۸۶، تاریخ ابن معین ۱ / ۳۹۴، تاریخ بغداد ۱۴۵/۷، تحفة الأحوذی ۱۰ / ۱۱۸، تهذیب الکمال ۴ / ۳۲۲.

۴. تاریخ الإسلام ذهبی ۴ / ۱۳۵، سیر أعلام النبلاء ۲ / ۵۴۴.

* در ملأ عام آنها را شلاق زده، [۱] یا تکه تکه نموده [۲] و نابود می‌سازند. [۳]

* اگر هیچ یک از این راه‌ها ممکن نبود، از آن شهر و محلی که در آن چنین مطالبی ـ یعنی مطاعن ـ بازگو شود هجرت کنند، و محل سکونت خویش را تغییر دهند. [۴]

به عنوان نمونه: هنگامی که هشام بن عبدالملک بخشی از قصائد هاشمیات ـ اشعار کمیت ـ را که در هجو بنی‌امیه بود شنید، دستو داد او را گرفته، دست و پایش را قطع کنند سپس گردنش را بزنند، و خانه‌اش را منهدم نمایند و ... [۵]

⬅ عتبة بن ابی‌سفیان در ضمن خطبه‌اش مردم را تهدید می‌کرد که اگر دست از طعن بر والیان و عیبجویی از گذشتگان (یعنی صحابه و خلفا) برندارند، تازیانه بر پشت آنها تکه تکه خواهد کرد، اگر این کار هم مفید نشد با شمشیر پاسخ آنهارا خواهد داد، و از هیچ عقوبتی فروگذار نخواهد کرد. (العقد الفريد ۴ / ۲۲۲).

۱. کامل ابن اثیر ۷ / ۷۹ – ۸۰، البداية والنهايه ۱۰ / ۳۵۷ و ۱۱ / ۳۶.

۲. الأعلام زرکلی ۵ / ۲۸۴.

۳. معجم البلدان ۴ / ۴۰۹، أعيان الشيعه ۶ / ۳۵۸.

۴. مراجعه شود به: تاریخ کبیر بخاری ۳ / ۳۶، ثقات ابن حبان ۳ / ۵۵، ۹۲، مشاهير علماء الأمصار ابن حبان ۷۶، تاريخ مدينة دمشق ۱۵ / ۳۲۶، ۳۲۸ – ۳۲۹ و ۵۱۰/۳۹ و ۴۰ / ۹۷، ۱۴۹، تاریخ ابن معین ۲۱۸، اسد الغابه ۳ / ۳۹۷، تهذيب‌الكمال ۵۳۵/۴ و ۴۴۰/۷ و ۵۳۱/۱۹، میزان الاعتدال ۴۹۰/۴، سير اعلام النبلاء ۱۶۵/۳، تاريخ الإسلام ذهبی ۱۸۵/۵ و ۴۵۰/۱۰، تهذيب التهذيب ۲ / ۶۴ و ۷ / ۱۵۱، ۱۵۳، لسان الميزان ۵ / ۲۶۰، کتاب المحبر بغدادی ۲۹۵، الوافی بالوفيات ۱۱ / ۵۹، تاریخ بغداد ۲۰۴/۱، انساب‌سمعانی ۵ / ۶، تفسير قرطبی ۵ / ۳۵۰.

۵. الغدير ۲ / ۱۹۴، ۲۰۵.

قاضی بصره هنگامی که اشعار سید حمیری را شنید گفت:

او هیچ یک از صحابه را نگذاشته مگر آنکه معایبش را بیان نموده، سپس دستور حبس او را صادر نمود. [۱]

ب) برخورد آنها با روایات مطاعن و پاسخ از آن

در مورد پاسخ آنها از روایات مطاعن و برخوردی که با آن دارند باید اذعان نمود که آن هم مانند برخورد با راویان است !

* تا آنجا که ممکن است از نوشتن ، بازگو کردن و گوش فرادادن به آن خودداری کنند، [۲] دیگران را نیز امر به پنهان کردن آن روایات نمایند. [۳]
* کتب مطاعن را بسوزانند و نابود کنند. [۴]
* گاه مطلبی را ـ با تمام اهمیتش! ـ به بهانهٔ فراموشی ترک کنند. [۵]
* گاهی گویند: نسخهٔ ما فاقد این قسمت است. [۶]

---

۱. الغدیر ۲ / ۲۱۸.

۲. تحت عنوان راویان مطاعن در مورد عبدالرزاق گذشت که : او در مثالب دیگران روایاتی نقل کرده که من آنها را در این کتاب ذکر نخواهم کرد !

۳. سیر اعلام النبلاء ۱۰/ ۹۲ ـ ۹۳، تاریخ ابن خلدون ۲ / ق ۲ / ۱۸۷ ـ ۱۸۸ .

۴. العلل ومعرفة الرجال ابن حنبل ۲۵۳/۱ ـ ۲۵۴ ، کتاب السنّه خلال ۵۰۹ ـ ۵۱۱ .

۵. شرح ابن ابی‌الحدید ۶/ ۴۴.

۶. شرح مقاصد ۲۶۴/۵، لسان المیزان ۶/ ۳۲۰ (چاپ اعلمی)، تحفة أهل التصدیق ببعض فضائل الصدیق، عبدالقادر محلّی ۳۴ (چاپ هند) قسمت زیادی که مربوط به تخلّف از بیعت ابوبکر و جریان سقیفه بوده حذف کرده‌اند.

* برخی نیز کلمات را حذف کرده و به جای آن سه نقطه می‌گذارند.[1]

* گهگاهی نیز مطالب را حذف نموده و هیچ اشاره‌ای بدان نمی‌کنند که با مراجعه به نسخه‌های مختلف جای خالی آن به چشم می‌خورد.[2]

* بر فرض نقل آن روایات را تکذیب کنند و یا گویند: این حدیث منکر است، غریب است، سندش ضعیف است، و ... .

* گاهی به ذکر سندهای ضعیف مطلبی اکتفا نموده، و از ذکر اسناد صحیح امتناع می‌ورزند.

* اگر دیدند تمام راهها به روی آنها بسته است و روایتی متواتر و صحیح است و هیچ وجهی برای تضعیف آن نداشتند گویند: بایستی این روایت را توجیه کرد![3] (بلکه همهٔ آیات و روایاتی که به بررسی رخدادهای صدر اسلام پرداخته، تأویل و توجیه می‌کنند).

---

۱. مسند أبی‌بکر مروزی (متوفّی ۲۹۲) صفحه ۳۹ (مکتب اسلامی، بیروت).

۲. مقایسه شود بین مروج‌الذهب مسعودی ۷۷/۳ چاپ دارالاندلس با چاپ دارالهجره، قم. و به طور واضح‌تر در شرح ابن ابی‌الحدید ۱۴۷/۲۰.

تثبیت الامامه، هادی زیدی (متوفّی ۲۹۸) چاپ بیروت، با همین کتاب همراه کتاب منتخب او در صفحه‌های ۴۹۳ـ۵۰۳ (چاپ دار الحکمة الیمانیه).

اشعار مهیار دیلمی را در شرح ابن ابی‌الحدید ۲۳۵/۱۶ و اثبات الهداة ۳۸۸/۲، با دیوان او ۳۶۷/۲ـ۳۶۸ (چاپ مصر) مقایسه کنید.

و امثال این موارد که بسیار است و از حدّ شمارش بیرون.

۳. مراجعه شود به الانباء المستطابه ۱۲۲ (چاپ اول، دمشق)، کلام تفتازانی در حاشیه کستلی بر شرح العقائد ۱۸۷ (چاپ استامبول).

و برای دستیابی به کلمات بقیهٔ بزرگان اهل‌تسنّن در این زمینه رجوع شود به کتاب تحقیق مواقف الصحابه، دکتر محمد أمحزون ۱/ ۱۳۰ـ۱۴۲.

* گویند : ما اصلاً کاری نداریم که مراد از این روایات چیست؟![1]

* بر ما واجب است که از تفسیر و تبیین آن سکوت کنیم! ما که حق اعتراض بر صحابه نداریم![2] هرکس دراین موارد صحبت کند رافضی است!

* صحابه در اینگونه امور معذور بوده‌اند ، کوشش و اجتهاد خویش را نموده‌اند، بر فرض خطا باز هم یک اجر نصیب آنها می‌شود .[3]

* برخی از مؤلفین با تقطیع آثار و اخبار یا ایجاد ابهام در آن ، میراث گذشتگان را به صورت تحریف شده تدوین نموده‌اند ، و گروهی از ناشران متأخر با تحریف و دست بردن در تألیفات قدما ، باقیماندهٔ آثاری که دلالت بر مطاعن خلفا و صحابه داشته را از آن کتاب‌ها اسقاط و سپس به نشر آن اقدام نموده‌اند و دستور قرآن در مورد رعایت امانت را زیر پا گذاشته‌اند.[4]

* تغییر وتبدیل نام افراد، تبدیل الفاظ ذمّ به مدح ، استفاده از الفاظ مبهم مانند: «فلان» و یا مبهم آوردن جمله‌ها نیز از روش‌های رائج در تحریف نقل‌های تاریخی است.

---

۱. شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعه لالکلائی ۱ /۱۶۳ ، ۱۶۹ (چاپ ریاض).

۲. رجوع شود به : ابکار الأفکار آمدی ۴۷۴، ۴۷۸ (نسخه عکسی)، مواقف ۳ / ۶۴۱ ـ ۶۴۴، شرح مواقف ۸ / ۳۷۳ ـ ۳۷۴ ، المحصول رازی ۴ / ۳۴۹ ـ ۳۵۰، مقدمه الاصابه ۱ / ۲۵، مختصر تاریخ دمشق ۷۵/۲۵، تحقیق مواقف الصحابه ۱ /۱۳۰ ـ ۱۴۲، حاشیه کستلی بر شرح‌العقائد ۱۸۷ (چاپ استامبول)، الشرح و الابانه علی اصول السنة والدیانه ۶۳ ـ ۶۴.

۳. المنتقی‌من منهاج‌الاعتدال ۳۱۹ ـ ۳۲۰(خلاصه منهاج‌السنه ابن‌تیمیه از ذهبی).

۴. مرجع فقید شیعه علامه مرعشی می‌نویسد: ما بر خیانت‌هایی از جانب افاضل معاصر از عامه دست یافتیم که در نشر کتب حدیث، تفسیر و کلام دست به نیرنگ، دسیسه و تحریف زده و آنچه در فضائل (اهل‌بیت علیهم‌السلام) و مطاعن (دشمنان آنها) بوده از کتاب اسقاط نموده و از جانب خودشان چیزهایی بر کتاب‌ها افزوده‌اند به نحوی که هیچ اطمینانی به چاپ‌های اخیر نیست. این گونه موارد بسیار است ... (شرح احقاق الحق ۳ / ۹۰ ـ ۹۱) .

شواهدی بر واکنشهای یاد شده[1]

۱. ابن هشام (متوفی ۲۱۸) در مقدمهٔ سیرهٔ خود می‌نویسد: من قسمتی از مطالب مربوط به سیره و تاریخ را نخواهم آورد... (از جمله) چیزهایی که نقل آن زشت و ناپسند بوده و یا آنکه برای برخی مردم ناخوشایند باشد.[2]

۲. طبری (متوفی ۳۱۰) هنگامی که به نقل نامه‌های محمد پسر أبوبکر و معاویه می‌رسد، می‌گوید: من آن نامه‌ها را نمی‌آورم؛ چون عموم مردم تاب شنیدن آن را ندارند.[3]

۳. محمد بن عمر واقدی (متوفی ۲۰۷) پس از آنکه به بعضی از جریانهای سقیفه اشاره کرده، می‌گوید: این قسمت که آوردم از روایت دانشمندان بود، من نمی‌خواهم زیاده گویی‌های رافضه را در این‌جا نقل کنم؛ شاید این کتاب به دست دیگران افتد و تو را متهم سازند.[4]

احمد بن اعثم کوفی (متوفی ۳۱٤) نیز گفتاری با همین مضمون دارد.[5]

٤. ابن عبدالبرّ (متوفی ٤٦٣) گوید: حذیفه دربارهٔ ابوموسی اشعری مطلبی گفت که من از ذکر آن کراهت دارم![6]

۵. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: مدتها بود که‌ازاستادم ابوجعفر نقیب

---

۱. در آخر بحث «عدالت صحابه» به برخی از برخوردها و شواهد اشاره شد.

۲. السیرة النّبویه ۱/ ۴.

۳. تاریخ طبری ۵۵۷/۳.

۴. کتاب الرّده ۴۷.

۵. کتاب الفتوح ۱/ ۱۴ (چاپ دار الکتب العلمیه بیروت).

۶. الاستیعاب ۳ / ۹۸۰، و مراجعه شود به کنزالعمال ۱۴ / ۸۶.

درخواست‌می‌کردم‌تا قصیدهٔ ابوالقاسم مغربی را برای من روایت کند، لیکن وی نمی‌پذیرفت و مرا از آن محروم می‌ساخت. تا آنکه پس از زمانی طولانی قصیده را برایم قرائت نمود و من نگاشتم؛ من نیز در این‌جا قسمتی از آن را نقل می‌کنم؛ زیرا جایز نمی‌دانم تمام آن را بیاورم.[1]

٦. برخی از آنها گفته‌اند: اصلاً جنگی با نام «جمل» وجود ندارد.[2]

٧. ابن بطه عکبری (متوفی ٣٨٧) می‌نویسد: نبایست کتاب جنگ صفین و جنگ جمل و رخداد کشته شدن عثمان و دیگر نزاعهای صحابه مطالعه شود؛ نگاشتن چنین مطالبی ـ برای خود ودیگران ـ وحتی خواندن وشنیدن آن جایز نیست؛ زیرا دانشمندان بزرگ امت چنین دستور داده‌اند...

دربارهٔ کسانی که مرتکب این نهی شده‌اند، مطالب بسیار (بد واسفباری) نقل شده است![3]

مقصود این است که برای آنان پیش‌آمدهای ناگواری رخ داده است.[4]

٨. احمد بن حنبل دربارهٔ دسته‌ای از احادیث می‌گوید:

ما این احادیث را تنها نقل کرده و از تفسیر و شرح مقصود آن خودداری می‌کنیم؛ از آن جمله این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است: «پس از من با شمشیر کشیدن بر روی یکدیگر کافر و گمراه نشوید».[5]

---

١. شرح ابن ابی‌الحدید ۶ / ۱۵، با مراجعه به قصیده جهت کتمان بقیه آن معلوم می‌شود.

٢. نسيم الرياض في شرح الشفا ۴/ ۵۲۰.

٣. كتاب الشرح والابانة على أُصول السنة والديانه ۶۳ ـ ۶۴ (چاپ فرانسه).

۴. مراجعه شود به شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعه ۱۲۵۳/۷، ۱۲۶۱.

۵. شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعه لالكلائى ۱/ ۱۶۳ (چاپ رياض).

قبل از وی استادش علی بن مدینی نیز همین شیوه را در پیش گرفته و به چهره پوشی حقیقت پرداخته است.[1]

۹. قطفی ـ معروف به ابن سیّد الکلّ ـ (متوفّی ٦٩٧) می‌نویسد:

آثاری که حکایت از خطا و یا گناه صحابه می‌کند، اگر خبر واحد باشد، می‌بایست آن‌را انکار نمود! و اگر به‌تواتر این‌خبر نقل شود، می‌بایست آن را توجیه نمود و هرگز نباید ظاهر آن را پذیرفت.[2]

۱۰. تفتازانی (متوفی ۷۹۳) نیز جنگها و کشمکشهای بین یاران پیامبر صلی الله علیه وآله را قابل توجیه می‌داند.[3]

۱۱. ابوعبید (متوفی ۲۲٤) و حمید بن زنجویه (متوفی ۲۵۱) سخن معروف ابوبکر را که گفته است: «فَوَدَدْتُ أَنِيّ لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فاطِمَةَ».

یعنی: دوست داشتم که به خانه فاطمه یورش نبرده بودم.

چنین نقل کرده‌اند: «فَوَدَدْتُ أَنِيّ لَمْ أَكُنْ فَعَلْتُ كَذا وَكَذا».[4]

یعنی: دوست داشتم که من چنین و چنان نکرده بودم.

۱۲. ابن عبدالبرّ (متوفی ٤٣٦) ونویری (متوفی ۷۳۷) گفتهٔ عمر را که: «لَأُحْرِقَنَّ البَيْتَ عَلَيْهِمْ». یعنی: همانا خانه را با آنها به آتش خواهم کشید.

---

۱. شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعه لالکلائی ۱۶۹/۱.

۲. الأنباء المستطابه ۱۲۲ (چاپ اول، دمشق)، برای دستیابی به کلمات سایر اهل‌سنّت در این زمینه مراجعه شود به کتاب تحقیق مواقف الصحابه، دکتر محمد أمحزون ۱/ ۱۳۰ـ۱۴۲.

۳. مراجعه شود به حاشیه کستلی بر شرح العقائد ۱۸۷ (چاپ استامبول).

۴. الأموال، ابوعبید ۱۹۴، الاموال، ابن زنجویه ۳۴۸/۱.

این‌گونه حکایت کرده‌اند: «لَأَفْعَلَنَّ وَأَفْعَلَنَّ» [1] یعنی: البتّه چنین و چنان خواهم کرد.

۱۳. ارباب صحاح و دیگران از ابن عباس آورده‌اند که: بلغ عمر أن سمرة باع خمراً، قال: قاتل الله سمرة .. [2]

یعنی: به عمر خبر رسید که سمره ـ یکی از صحابه ـ شراب فروخته، عمر گفت: خدا سمره را بکشد!

ولی بخاری می‌نویسد: بلغ عمر أن فلاناً باع خمراً، فقال: قاتل الله فلانا.. [3]

یعنی: عمر گفت: **خدا فلانی را بکشد!**

و چون سمره از صحابه بوده نام او را ذکر نکرده است.

١٤. باز بخاری آورده است که: كان مروان على الحجاز استعمله معاوية فخطب فجعل يذكر يزيد لكي يبايع له بعد أبيه، فقال له عبدالرحمن بن أبي‌بكر شيئا، فقال: خذوه فدخل بيت عائشة فلم يقدروا عليه.. [4]

ابن حجر در شرح آن گوید:

قوله: (فقال له عبدالرحمن بن أبي بكر شيئا).

قيل: قال له: بيننا وبينكم ثلاث مات رسول الله صلى‌الله‌عليه [وآله] وسلم وأبوبكر

---

۱. الاستیعاب ۲۵۴/۲ (حاشیه الاصابه)، نهایة الارب ۴۰/۱۹.

۲. مسند احمد ۱ / ۲۵، سنن دارمی ۲ / ۱۱۵، صحیح مسلم ۵ / ۴۱، سنن ابن ماجه ۱۱۲۲/۲، سنن نسائی ۷ / ۱۷۷ (چاپ دیگر: ۳ / ۸۷ و ۶ / ۳۴۲)، السنن الکبری بیهقی ۱۲/۶، المصنف عبدالرزاق ۶ / ۷۵ و ۸ / ۱۹۶، کنزالعمال ۴ / ۱۶۰.

۳. صحیح بخاری ۳ / ۴۰.

۴. صحیح بخاری ۶ / ۴۲.

وعمر ولم يعهدوا. كذا قال بعض الشراح.

وقد اختصره فأفسده.

والذي في رواية الإسماعيلي: فقال عبدالرحمن: ما هي إلّا هرقلية!

وله من طريق شعبة عن محمد بن زياد: فقال مروان سنّة أبي بكر وعمر، فقال عبدالرحمن: سنة هرقل وقيصر!

ولابن المنذر ـ من هذا الوجه ـ: أجئتم بها هرقلية تبايعون لأبنائكم؟!.. [1]

چنانكه ملاحظه فرموديد بخاری نوشته: مروان در خطبه‌اش مطلبی گفت تا برای يزيد بيعت بگيرد، **عبدالرحمن پسر ابوبكر به او چيزی گفت!**

ولی در شرح به اختصار بخاريی خُرده گرفته‌اند، و متن عبارت او را ـ كه حاكی از اعتراض پسر ابوبكر به بيعت گرفتن معاويه برای پسرش يزيد باشد ـ ذكر نموده‌اند.

١٥. از مواردی كه رخدادها مبهم و بدون اشاره به سياست گذاران و مجريان حركتهای شوم طرح شده است؛ می‌توان به برخی از نسخه‌های مروج الذهب اشاره نمود كه در آن چنين آمده است: «أُرْهِبَ بَنُو هَاشِمْ»، «جُمِع لهم الحطب» [2] يعنی: بنی‌هاشم ترسانده شدند، و هيزم برای سوزاندن آنها جمع‌آوری شد. اما اين‌كه چه كسی اين كار را انجام داد، هيچ اشاره‌ای به آن نكرده است.

١٦. بلاذری از مشاجرات بين اميرمؤمنان عليه السلام و ابوبكر چنين تعبير می‌كند: «جَرَىٰ بَيْنَهُمَا كَلَام» [3] يعنی: بين آن دو حرفهايی رد و بدل شد.

١٧. عبدالرزاق دربارۀ دفن شبانۀ بدن زهرا عليها السلام و در پی آن، عدم حضور ابوبكر

---

١. فتح الباری ٨ / ٤٤٢ ـ ٤٤٣.

٢ مروج الذهب ٣/٧٧.

٣. انساب الاشراف ١ /٥٨٧.

در نماز بر بدن پاک فاطمه‌علیها السلام چنین روایت آورده است: «كَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ» [۱] یعنی: بین آن دو اختلافی وجود داشت.

۱۸. در برخی موارد دیگر نام ابوبکر و عمر و عثمان به کلمه «فلان» تغییر یافته است که می‌توان به گریز از میدان جنگ اُحد در این‌باره اشاره نمود. [۲]

۱۹. مسلم نیشابوری در ضمن قضیه مفصلی از زبان عمر نقل می‌کند که: امیرمؤمنان‌علیه السلام و عباس عموی پیامبرصلی الله علیه وآله، ابوبکر و عمر را دروغگو، گنهکار، نیرنگ‌باز، و خائن می‌دانستند، در صحیح مسلم آمده است: فلمّا توفی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم قال أبو بکر: أنا ولی رسول الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم، فجئتما تطلب میراثك من ابن أخيك ويطلب هذا میراث امرأته من أبيها، فقال أبو بكر: قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم: ما نورّث ما تركنا صدقة فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً! والله يعلم أنه لصادق بارّ راشد تابع للحق، ثم توفى أبو بكر وانا ولي رسول‌الله صلی‌الله‌علیه [وآله]وسلم وولي أبي بكر، فرأيتماني كاذباً آثماً غادراً خائناً، والله يعلم أني لصادق بارٌّ راشدٌ.. [۳]

و عبدالرزاق صنعانی و برخی دیگر به صورت: وأنتما تزعمان أنه فيها ظالم، فاجر.. وأنتما تزعمان أني فيها ظالم، فاجر.. [۴]

---

۱. المصنف، عبدالرزاق ۵۲۱/۳.

۲. شرح ابن ابی‌الحدید ۲۶۶/۱۴، ۲۶۹ و ۲۳/۱۵ ـ ۲۴، ۲۷، و در غیر جنگ اُحُد، شرح ابن ابی‌الحدید ۲۴/۹ و ۳۲۶/۲۰ و مراجعه شود به مقدمهٔ المغازی واقدی ۱۸/۱.

۳. صحیح مسلم ۱۵۲/۵ و مراجعه شود به: سبل الهدی والرشاد صالحی شامی ۳۷۱/۱۲، تاریخ الإسلام ذهبی ۳ / ۲۶، فتح الباری ۶ / ۱۴۴.

۴. المصنف عبدالرزاق ۵ / ۴۷۰، صحیح ابن حبان ۱۴ / ۵۷۷، تاریخ المدینة ابن شبه ۲۰۴/۱، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۲۲.

آن را نقل كرده و تعابير (كاذباً آثماً غادراً خائناً) نياورده‌اند.

و بيهقى فقط به عبارت: وأنتما تزعمان انه فيها ظالم.. وأنتما تزعمان اني فيها ظالم.. اكتفا كرده.[1]

و بخارى و احمد بن حنبل آن را تحريف شده چنين روايت كرده‌اند: فقبضها أبوبكر يعمل فيها بما عمل به فيها رسول‌الله صلى الله عليه [وآله] وسلم وأنتما حينئذ ـ وأقبل على علي وعباس ـ تزعمان ان أبا بكر كذا [وكذا]..[2]

در مسند ابويعلى موصلى به صورت تقطيع شده در هر دو مورد: (فرأيتماني والله يعلم) ذكر شده.[3]

ابن عبدالبرّ نيز به صورت: (فرأيتماه والله يعلم) و (فرأيتماني والله يعلم) آورده.[4]

خلاصه مطلب آنكه: عمر خطاب به اميرمؤمنان عليه السلام و عباس ـ عموى پيامبر صلى الله عليه وآله ـ گفت: ابوبكر پس از پيامبر [صلى الله عليه وآله] خود را جانشين حضرت مى‌دانست، شما نزد او آمديد در حالى كه يكى ميراث برادرزاده‌اش را مطالبه مى‌كرد و ديگرى ميراث همسرش را از ناحيهٔ پدر. ابوبكر گفت: حضرت فرموده: ما چيزى به ارث نمى‌گذاريم، آنچه از ما باقى بماند صدقه است ...

عمر ادامه داد: ولى شما دو نفر ابوبكر را دروغگو، گنهكار، نيرنگ‌باز و خائن دانستيد ...

پس از ابوبكر من به جاى او و پيامبر [صلى الله عليه وآله] نشستم، باز شما مرا دروغگو، گنهكار، نيرنگ‌باز و خائن دانستيد ...

---

١. السنن الكبرى ٦ / ٢٩٨.

٢. صحيح بخارى ٦ / ١٩١ و ٨ / ١٤٧، مسند احمد ١ / ٢٠٩.

٣. مسند ابى‌يعلى ١ / ١٦.

٤. التمهيد ابن عبدالبر ٨ / ١٦٦.

عبدالرزاق همین روایت را به صورت:

شما ابوبکر را ـ و همچنین مرا ـ ستمکار و گنهکار دانستید.

و بیهقی فقط به لفظ (ستمکار) اکتفا و نقل کرده است.

بخاری و احمد هم چنین نقل کرده‌اند:

شما دو نفر خیال کردید که ابوبکر چنین و چنان است.

و در برخی از مصادر آمده:

شما فکر کردید که خدا می‌داند.

پس مطلبی که در صحیح مسلم واضح و روشن آمده در بقیه مصادر از آن کاسته شده و سپس با جملات مبهم نقل شده است.

ابن حجر در فتح الباری عذر آنها را چنین بیان نموده که: زهری ـ راوی این روایت ـ گاهی به صراحت مطلب را گفته و گاهی به کنایه!

در هر صورت ابن حجر این اضافه را در روایت ثابت و مسلّم می‌داند.[۱]

۲۰. طبرانی در روایت «رزیة یوم الخمیس» می‌نویسد: عمر گفت هنگامی که پیامبرﷺ قلم و کاغذ طلب نمود تا نوشته‌ای برای امت بگذارد که هرگز گمراه نشوند، عمر گوید: **ما از شنیدن این کلام به شدّت ناراحت شدیم!** تا آخر آنچه گذشت.

ولی در کنز العمال جملهٔ (فکرهنا ذلك أشدّ الکراهة) حذف شده است.[۲]

۲۱. در مصادر عامه به نقل از پیامبرﷺ آمده است: «مثلي ومثلکم کمثل رجل

---

۱. فتح الباری ۶ / ۱۴۴.

۲. المعجم الأوسط ۱۶۲/۶ (چاپ ریاض)، جامع الأحادیث ۲۶۳/۱۳ (و مراجعه شود به ۲۵۹)، کنز العمّال ۶۴۴/۵.

استوقد ناراً، فلمّا أضاءت ما حولها جاء الفراش ـ يتهافت من الدوابّ ـ إلى النار، يـقعن فيها، وجعل يحجزهنّ، ويغلبه فيقحمن فيها».

قال: «وذلك مثلي ومثلكم، أنا آخذ بحجزكم، هلمّوا عن النار.. هـلمّوا عـن النـار.. فتغلبوني، وتقحمون فيها».[1]

يعنى: مثل من و شما مـانند مـردى است كـه آتشـى بـرافـروخت، هـنگامى كـه گرداگرد آن روشن شد پروانه‌ها به سوى آن آتش آمده و در آن مى‌افتند، هر چه آن مرد آنها را منع مى‌كرد، آنها بر او غلبه مى‌كردند و خود را در آتش مى‌افكندند.ايـن مثل من و مثل شماست، من شما را از آتش مى‌گيرم، ولى شما بر من غلبه مى‌كنيد و خود را در آتش مى‌افكنيد.

ولى بخارى روايت را به اين صورت تحريف نـموده: إنّما مثلي ومثل الناس كمثل رجل استوقد نارا فلما أضاءت ما حوله جعل الفراش وهذه الدواب التي تقع في النار يقعن فيها، فجعل الرجل ينزعهن ويغلبنه فيقتحمن فيها، فانا آخذ بحـجزكم عن النار، وهـم يقتحمون فيها.[2]

يعنى: **مثل من و مردم** مانند مردى است كه آتشى برافروخت ... مـن شـما را از آتش مى‌گيرم، **ولى مردم خود را در آتش مى‌افكنند**».

٢٢. بيهقى در سنن و ديگران آورده‌اند كه: سعيد بن جبير گفت: روز عرفه نـزد ابن‌عباس بوديم، پرسيد: چرا مردم تلبيه نمى‌گويند؟!

گفتم: از معاويه مى‌ترسند!

او از چادر بيرون آمد و گفت: لبيك اللهم لبيك .. بر خلاف ميل معاويه!

---

١. الجمع بـين الصـحيحين ٣ / ٢٢٠، صـحيح مسـلم ٧ / ٥٤، بـا تـفصيل بـيشتر كـنزالعـمال ٥٤٣/٤.

٢. صحيح بخارى ٧ / ١٨٦.

خدایا آنها را لعنت کن که به جهت بغضی که با علی [علیه السلام] دارند سنت را هم ترک می‌کنند!! [۱]

ولی احمد در مسند و برخی دیگر از ذکر نام معاویه امتناع کرده و چنین نقل کرده‌اند: وقال لعن الله فلانا.. [۲]

و بعضی دیگر روایت را به صورت مجمل و به هم ریخته! چنین آورده‌اند: عن ابن عباس أنه ذکر معاویة وأنه لبّیٰ عشیة عرفة فقال فیه قولاً شدیداً ، ثم بلغه أن علیاً لبّیٰ عشیة عرفة فترکه . [۳]

یعنی : ابن عباس ذکری از معاویه به میان آورد.

او عصر عرفه تلبیه گفت.

او دربارهٔ معاویه کلام شدید و مطلب تندی گفت.

سپس به او رسید که علی علیه السلام عصر عرفه تلبیه گفته لذا او تلبیه را ترک نمود.

که به صورت عادی بایستی به ترتیب: جمله دوم، اول، چهارم، سوم ذکر شود ولی غرض‌ورزان آن را با تشویش ذکر کرده‌اند تا بر کار معاویه سرپوش بگذارند.

۲۳. در صحیح مسلم آمده است، به اسامة بن زید گفتند: ألا تدخل علی عثمان فتکلّمه. یعنی: آیا نزد عثمان نمی‌روی و با او صحبت کنی؟ (او را امر به معروف نموده و از منکر نهی نمایی؟).

اسامه گفت: آیا مطلبی که به او می‌گویم باید شما بشنوید؟! به خدا مخفیانه با او صحبت کردم ... تا آنکه اسامه گفت: چنین نیست که هر کسی که بر من امیر باشد من او را بهترین مردم بدانم!

---

۱. سنن بیهقی ۵ / ۱۱۳ ، سنن نسائی ۵ / ۲۵۳ ، مستدرک حاکم ۱ / ۴۶۵ .

۲. مسند احمد ۱ / ۲۱۷ ، المصنف ابن ابی‌شیبه ۴ / ۲۷۳ ، کنز العمال ۵ / ۱۵۲ .

۳. البدایة والنهایه ۸ / ۱۳۹ ، تاریخ مدینة دمشق ۵۹ / ۱۳۸ .

چون این روایت از جهات متعدد در مذمت عثمان بوده است ـ چنانکه شارحین آن تذکر داده‌اند ـ لذا بخاری روایت را نقل کرده ولی به جای عثمان لفظ «فلان» را به کار برده است.[۱]

۲۴. در روایات عامه آمده: کسی نزد عمر آمد و پرسید اگر جنب شوم و آب نداشتم چه کنم؟ ـ و بنابر نقلی: اگر یک ماه یا دو ماه آب نیافتم وظیفه چیست؟ ـ عمر گفت: نماز نخوان من باشم تا آب پیدا نکنم نماز نمی‌خوانم!

عمار به او یادآوری کرد که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنها این مسأله پیش آمد و حضرت دستور به تیمم دادند.

بخاری پاسخ عمر را ـ که نماز نخوان من باشم تا آب پیدا نکنم نماز نمی‌خوانم! ـ برای حفظ آبروی خلیفه! حذف کرده است.[۲]

۲۵. عامه با اسناد فراوان آورده‌اند که عمر دستور سنگسار کردن زن دیوانه‌ای را داد. امیرمؤمنان علیه السلام از او پرسید: تو دستور دادی که او را سنگسار کنند؟ گفت: آری.

فرمود: مگر فراموش کرده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قلم از سه گروه برداشته شده: کسی که خواب است تا بیدار شود، کودک قبل از احتلام، و دیوانه تا زمانی که جنونش برطرف شود؟

بخاری صدر روایت را ـ برای حفظ وجههٔ عمر! ـ حذف کرده و فقط گفته: علی [علیه السلام] به عمر گفت: مگر فراموش کرده‌ای که ...[۳]

---

۱. مراجعه شود به: صحیح مسلم ۸ / ۲۲۴، صحیح بخاری ۴ / ۹۰، فتح الباری ۴۲/۱۳، تسیید المطاعن ۲۱ ـ ۲۲ (مطاعن عثمان چاپ سنگی).

۲. الغدیر ۶ / ۸۴.

۳. الغدیر ۶ / ۱۰۲ ـ ۱۰۳.

٢٦. تبدیل (وکان ابوبکر سبّاباً) به (نسّاباً) در تاریخ الخلفاء سیوطی.[١]

٢٧. عرضه کردن روایت تحریف شده در سنن ترمذی به جهت پنهان کردن جهل و نادانی عثمان.[٢]

٢٨. حذف طبری اموری را که باعث احضار ابوذر از شام به مدینه شد ـ از ناحیه عثمان و معاویه ـ و اکتفا به جمله: و قد ذُکر في سبب إشخاصه إياه منها أُمور كثيرة كرهتُ ذكر أكثرها.

یعنی: دربارهٔ علت احضار او از شام مطالب زیادی گفته شده که من نقل بسیاری از آنها را ناخوش دارم.[٣]

٢٩. حذف بخاری کلام ابن عباس را که: عایشه از امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام خوشش نمی‌آید و نمی‌خواهد از او به خوبی یاد کند.[٤]

٣٠. ابن کثیر و سیوطی اسناد ضعیف روایت «اذا رأيتم معاوية على منبری فاقتلوه» را ذکر کرده و در آن اشکال نموده‌اند و با اینکه سند صحیح هم داشته از نقل آن سکوت کرده‌اند.

---

١. الغدیر ٧ / ٢٢٤.

٢. الغدیر ٨ / ١٩٩ ـ ٢٠٠.

٣. الغدیر ٨ / ٣٢٦ به نقل از تاریخ طبری حوادث سنه ٣٠ هجری.

٤. الغدیر ٩ / ٣٢٤.

در مسند أحمد ٦ / ٣٤ در ضمن روایتی آمده: .. فخرج رسول الله [صلى الله عليه وآله وسلم] معتمداً على العباس وعلى رجل آخر، ورجلاه يخطّان على الأرض.

فقال عبيد الله: فقال لي ابن عباس: أتدرى من ذلك الرجل؟! هو: علي بن أبي‌طالب [عليه‌السلام]، ولكن عائشة لاتطيب له نفساً.

بخاری کلام اخیر ابن‌عباس را حذف کرده. رجوع شود به فتح‌الباری ٢/١٣١ ـ ١٣٢.

۳۱. و برخی دیگر آن را به «فاقبلوه» تحریف نموده‌اند.[۱]

۳۲. طبری می‌نویسد: واقدی بسیاری از اموری را که باعث حرکت مصری‌ها به سوی عثمان شده ذکر کرده است که برخی از آنها گذشت، و بعضی دیگر را چون خوشایند نیست دوست ندارم نقل کنم.

۳۳. اموری باعث قتل عثمان شد که ـ به جهات متعدد ـ من نمی‌خواهم آن را ذکر کنم.

۳٤. مسعودی گوید: بین علی علیه السلام و عثمان گفت‌وگوهایی ردّ و بدل شد که دوست ندارم آن را بنویسم![۲]

۳۵. بلاذری از سعید بن مسیّب نقل می‌کند که: ابوذر خودش رغبت داشت که به ربذه برود و آنجا زندگی کند.

و با تحریف تاریخ و این دروغ و تهمتی که به ابوذر زده، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله ـ که با اسناد صحیح از طریق عامه نقل شده ـ و کلام امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر صحابه را تکذیب نموده![۳]

۳٦. ابن حزم اندلسی ـ صاحب الفصل في الملل و النحل ـ با سرپوش گذاشتن بر حقائق تاریخ، برای مخفی کردن جنایات شیخین و صحابه دست به دروغ‌پردازی و نشر اکاذیب زده می‌نویسد:

علی رضی الله عنه [علیه السلام] شش ماه از بیعت ابوبکر تخلف نمود و اصلاً ابوبکر او را مجبور

---

۱. الغدیر ۱۰ / ۱۴۵ ـ ۱۴۶.

۲. الغدیر ۹ / ۶۸.

۳. الغدیر ۸ / ۳۲۴.

نکرد تا خودش آمد و با اختیار بیعت نمود ... اگر حق را در این بیعت نمی‌دید که حاضر به بیعت کردن نبود، انصار سعد بن عباده را انتخاب کردند و مهاجرین ابوبکر را، و با علی [علیه‌السلام] هیچ کس جز زبیر نبود، همین که حق برای زبیر معلوم شد بلافاصله بیعت کرد و علی [علیه‌السلام] تنها ماند! (۱)

۳۷. حذف ترسو بودن حسان بن ثابت از کتاب المعارف چاپ مصر. (۲)

۳۸. حذف نامه عمر به عمرو بن عاص در فتح اسکندریه از کتاب مختصر الدول. (۳)

۳۹. حذف برخی از اشعار کشاجم ـ شاعر معروف اهل‌بیت علیهم‌السلام ـ از دیوان او به جهت تضمن آن ابیات بر مخالفت صحابه با وصیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، وافترا بستن آنها بر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله. (۴)

۴۰. حذف کشتن مروان، طلحه را در جنگ جمل به خونخواهی عثمان از کتاب تهذیب تاریخ ابن عساکر. (۵)

۴۱. از جمله روایات مشهور در مطاعن، نفرین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معاویه و عمرو بن عاص است که: «اللهم أرکسهما في الفتنة رکسا ودعّهما الی نار جهنم دعّا».

خدایا آن دو را با سر در فتنه برگردان! بارالها آن دو را در آتش پرتاب کن!

جمع کثیری از عامه از نقل آن خودداری کرده‌اند!

---

۱. الغدیر ۳/۱۰۲.

۲. الغدیر ۲ / ۶۴ ـ ۶۵.

۳. الغدیر ۶ / ۲۹۸ ـ ۲۹۹.

۴. الغدیر ۴ / ۴.

۵. الغدیر ۹ / ۹۸.

احمد بن حنبل و برخی دیگر آن را ذکر کرده ولی به جای اسم آن دو ، لفظ «فلان و فلان» آورده‌اند. [1]

برخی راوی آن عیسی بن سواده، [2] و برخی دیگر راوی دیگر آن یزید بن ابی‌زیاد را تکذیب و تضعیف کرده‌اند، [3] و گروهی شعیب بن ابراهیم را. [4]

سیوطی از طبرانی آورده که کسانی که مورد لعنت حضرت قرار گرفته‌اند افراد دیگری بوده‌اند ـ عمرو بن رفاعه و معاویة بن رفاعه ـ که از منافقان به شمار می‌آمده‌اند نه معاویة بن ابی‌سفیان و عمرو بن عاص، پس اشکال برطرف شد! [5]

ذهبی مکرر در تألیفاتش گوید: این حدیث منکر است و قابل قبول نیست! [6]

ولی در جایی هم گفته: در حقیقت این روایت از فضائل معاویه است! چون پیامبر فرموده: خدایا اگر من به کسی دشنام دادم یا کسی را نفرین کردم این دشنام و نفرین مرا رحمت و تزکیه او قرار ده! [7]

این دست و پا زدن بزرگان اهل تسنن در دفاع از معاویه و تحریف لفظی و معنوی آثار و اخبار نبوی برای حفظ آبروی سمبل شجرهٔ ملعونه مبارک باد!

---

۱. مسند احمد ۴ / ۴۲۱ و مراجعه شود به مصنف ابن ابی‌شیبه ۸ / ۶۹۵، مسند ابویعلی ۱۳ / ۴۳۱.

۲. مجمع الزوائد ۸ / ۱۲۱.

۳. المجروحین ابن حبان ۳ / ۱۰۱، موضوعات ابن جوزی ۲ / ۲۸.

۴. کامل ابن عدی ۴ / ۴.

۵. القول المسدد في مسند أحمد لابن حجر ۹۶ - ۹۸، الغدیر ۱۰ / ۱۴۰.

۶. سیر أعلام النبلاء ۶ / ۱۳۱، میزان الاعتدال ۴ / ۴۲۴.

۷. فتح الملک العلی ۱۰۹.

٤٢. احمد بن حنبل ـ برای حفظ وجههٔ خلفا و صحابه ! ـ گوید: کسی که سخن از لشکر اسامه به میان آورد، رافضی است ! [۱]

٤٣. فضل بن روزبهان نیز پس از آنکه به آتش کشیدن خانه فاطمه‌علیها‌السلام را دروغ می‌انگارد، می‌گوید: گویند: طبری این (حکایت) را نقل کرده است؛ البتّه طبری خود از رافضی‌های معروف و تشیع او مشهور است!... هر کس این خبر را نقل کند، بدون شک رافضی متعصبی است که می‌خواهد بر صحابه طعنی وارد سازد. [۲]

٤٤. عجیب‌تر از همه سخن برخی معاصران است که دربارهٔ مطالبهٔ قلم و کاغذ توسط پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در آخرین لحظات زندگی و واکنش ناهنجار عمر در این‌باره ـ که مهم‌ترین منابع روایی و تاریخی اهل‌سنّت آن را آورده و حکم به اعتبار آن نموده‌اند ـ می‌نویسد:

بعید نیست این قصه ساخته و پرداختهٔ متأخرین شیعه باشد. [۳]

٤٥. او دربارهٔ اجبار امیرمؤمنان‌علیه‌السلام به بیعت با ابابکر که طبری نقل کرده، گوید: به نظر می‌رسد شیعیان این خبر را به کتاب وی اضافه کرده باشند. [۴]

---

۱. مثالب النّواصب ۱۶۳.

۲. ابطال نهج الحق، همراه با دلائل الصدق ۳/۷۹ ـ ۸۱.

۳. تاریخ العرب في الاسلام تحت رایة الخلفاء الراشدین ۱۶ ـ ۱۷.

۴. تاریخ العرب في الاسلام تحت رایة الخلفاء الراشدین ۱۶ ـ ۱۷.

شواهدی دیگر

پس از نوشتن مطالب گذشته به کتاب السنة تألیف ابوبکر احمدبن محمدبن هارون بن یزید الخلال (متوفی ۳۱۱) [1] برخورد نمودم، شواهد بسیاری بر آنچه گذشت در آن یافتم که مناسب دیدم خلاصه آن را در اینجا ترجمه نمایم. او در بخش «برخورد شدید با کسانی که احادیث مشتمل بر عیب‌جویی صحابه را بنویسند» می‌نگارد:

٤٦. احمد بن حنبل اجازه نمی‌داد که کسی ـ حتی برای اطلاع ـ روایاتی که دربارهٔ رفتارهای زشت صحابه نقل شده بنویسد، و برای این کار شدیداً انکار می‌نمود. می‌گفت: من چنین احادیثی را نخواهم نوشت. [2]

٤٧. ابوبکر مروزی از او پرسید: آیا از چنین افرادی دوری کنیم؟

پاسخ داد: آری! این افراد استحقاق سنگسار شدن را دارند. من به عبدالله بن صالح گفتم: آیا تو این احادیث را نقل می‌کنی؟! گفت: فلانی روایت کرد، فلانی نقل کرد و ... من با او مدارا می‌کردم ولی او احتجاج می‌کرد (که مشایخ حدیث آن احادیث را نقل کرده‌اند) من هم از او دوری کردم و دیگر با او حرف نخواهم زد. [3]

٤٨. کسی از احمد بن حنبل پرسید: در ضمن حدیثی مطلبی ناگوار دربارهٔ صحابه آمده است اجازه دارم نقل کنم؟ گفت: نه، دوست ندارم چنین حدیثی نقل

---

۱. چاپ دار الرایه، ریاض، چاپ دوم سنه ۱۴۱۵.

۲. کتاب السنه ۵۰۱.

۳. کتاب السنّه ۵۰۱.

شود، من روایات متعدد را خط می‌زنم چون در ضمن آن مطلبی علیه اصحاب پیامبرﷺ نقل شده است.[۱]

٤٩. تنی چند از دوستان احمد بن حنبل گفته‌اند: هنگامی که با احمد نزد عبدالرزاق یا دیگران برای یادگیری احادیث می‌رفتیم، گاهی احادیث ذمّ صحابه نقل می‌شد، احمد بلند می‌شد و از ما کناره می‌گرفت، هنگامی که احادیث دیگری را شروع می‌کردند، برمی‌گشت و تلمذ می‌نمود.[۲]

۵۰. یحیی بن معین گوید: او انگشتانش را در گوش‌هایش می‌گذاشت تا آن احادیث تمام شود.[۳]

۵۱. احمد بن ابراهیم موصلی دفتری را به دست احمد بن حنبل داد، احمد مشغول مطالعه شد و رنگش تغییر می‌کرد، هنگامی که مطالعه‌اش تمام شد گفت: آیا کسی که این احادیث را نقل می‌کند نمی‌ترسد که اعمال او حبط شود بدون آنکه خودش بفهمد؟![۴]

۵۲. احمد بن حنبل می‌گفت: آیا چیزی جز این احادیث فاسد و پست باعث شده که مردم خلف را سرزنش کنند؟!

سپس گفت : نزد فلانی برگه‌ای بود برای خلف و یحیی بن معین مخفیانه آن را خواند، خبر به یحیی قطان رسید با آنها برخورد شدیدی کرد.[۵]

---

۱. کتاب السنّه ۵۰۱ـ ۵۰۲.

۲. کتاب السنّه ۵۰۲.

۳. کتاب السنه ۵۰۲ـ ۵۰۳.

۴. کتاب السنه ۵۰۴.

۵. کتاب السنّه ۵۰۴.

۵۳. کسی از احمد پرسید: نظرت دربارهٔ عبیدالله بن موسی چیست؟ اول از پاسخ دادن امتناع کرد، ولی پس از پافشاری سائل گفت: دوست ندارم از او حدیث نقل کنم، او احادیثی روایت می‌کند که در آن عیب‌جویی از اصحاب پیامبرﷺ وجود دارد.[1]

٥٤. در نقل دیگری آمده که احمد گفت: کسی ـ که امیدوارم راستگو باشد ـ برایم نقل کرد که: در راه مکه روایتی نقل شد که در آن لعن معاویه بود، عبیدالله بن عیسی گفت: آری لعنت خدا بر معاویه و بر هر کسی که حاضر نباشد او را لعن کند. احمد پس از نقل این قضیه می‌گفت: آیا چنین کسی اهلیت دارد که از او حدیث نقل شود؟![2]

۵۵. اثرم گوید: نزد احمد بن حنبل بعضی از روایات نقل شد، مانند مطلبی که از زهری نقل شده در دستور ابوبکر به خالد بن ولید در مورد (کشتن) علی [علیه السلام].

او می‌گفت: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟!». برای او مطلب روشن نبود! گفت: خوشم نمی‌آید این احادیث را بنویسی.[3]

٥٦. احمد بن حنبل دربارهٔ احادیثی که در عیب‌های صحابه بود می‌گفت: این احادیث مردگان است.[4]

۵۷. او می‌گفت: غندر ـ محمد بن جعفر ـ کتاب‌هایش را که مشتمل بود بر

---

۱. کتاب السنّه ۵۰۴.

۲. کتاب السنه ۵۰۵.

۳. کتاب السنّه ۵۰۵.

۴. کتاب السنّه ۵۰۶.

احادیث شعبه به دست ما داد، دیدیم درآن از آن احادیث وجود داشت (که معایب صحابه ذکر شده بود)، (رفیق من) خلف بن سالم همه را یادداشت کرد ولی من فقط سندهایش را نوشتم تا بدانم شعبه از چه کسانی روایت نقل کرده، اما متن آن روایات را ننوشتم. من دوست ندارم این احادیث را ـ که در آن از اصحاب پیامبرﷺ (به بدی) یاد شده‌اند ـ کسی بنویسد. حلال و حرام و سنتی در آن نیست! راوی گوید: پرسیدم: آیا بنویسم (اشکالی دارد)؟ گفت: (اصلاً) در آن احادیث نگاه نکن! مگر چه مطلب علمی در آن وجود دارد؟! به تعلّم سُنن، فقه و آنچه برایت سودمند است مشغول باش.[۱]

۵۸. ابوهمام حدیثی نقل کرد که در ضمن آن مطلبی در تنقیص و معایب صحابه بود، او خیال می‌کرد که روایت در فضائل آنهاست، مجلس بعد که حاضر شد، حاضرین (تلامیذش) بر او اعتراض کردند که: حدیث فاسد و پستی نقل کردی! گفت: خطا کردم، بر آن خط بکشید و از من نقل نکنید.[۲]

۵۹. ابوبکر مروزی ـ در ضمن نقل مطلبی ـ گوید: احادیثی که از ابراهیم بن سعید جوهری نوشته شده بود آوردند (و از او خواستند که عذر خویش را بیان کند!) او گفت: من همهٔ این روایات را برای این مرد نقل نکرده‌ام، او برای خرید منزل من اقدام می‌کرد، گاهی هم مطالبی که در کتاب بوده خودش نوشته ، بدون اینکه من برای او روایت کرده باشم. من بر این احادیث خط می‌کشم و اصلاً چیزی از آنها را نقل نمی‌کنم. الان هم (از اینکه چنین مطالبی در بین یادداشت‌هایم بوده) استغفار می‌کنم!

---

۱. کتاب السنّه ۵۰۶.

۲. کتاب السنه ۵۰۶.

ابراهیم بلند شد ایستاد و در حضور جمعیت این مطالب را بیان کرد.

ابوبکر مروزی گوید: (در این زمینه احادیثی از ابراهیم نزد من بود) ابن کردیه ـ دو مرتبه آمد ـ برای گرفتن آن، تا کسی آن را نقل نکند گفت: الله! الله! بیاور تا آن احادیث را جدا کنیم، و در حضور خودت بر آنها خط بکشیم، و چیزی از آن را نقل نکنیم. من کتاب را به او دادم و او شروع کرد به خط کشیدن احادیث. ابراهیم تا هنگام مردن از آن احادیث چیزی نقل نکرد! (۱)

۶۰. علی بن اسماعیل بدنجی گوید: احادیثی را که مربوط بـه جـریانات صـحابه بود جمع کردیم ـ راوی پرسید: یعنی مثالب ؟! او پاسخ داد: آری ـ آن را نزد سوید بن سعید بردیم که برای ما روایت کند، او امتناع کرد و گفت: احمد بن حنبل به من نامه نوشته که من این روایات را نقل نکنم. (۲)

۶۱. نمیر روایتی را از اعمش نقل کرد ـ حدیثی بود که برایشان قابل قبول نبود ـ ولی بعداً پشیمان شد و گفت من دیگر چنین مطالبی را نقل نمی‌کنم، کسی در حـال ناراحتی مطلبی به برادرش گفته (یعنی یکی از صحابه به دیگری) اینها آن مـطلب را دین و اعتقاد خویش قرار می‌دهند! (۳)

۶۲. در ضمن نقل دیگری این احادیث را اشیاء مظلمه و تاریک و ظلمانی دانسته و گفته‌اند که اعمش در نقل آن غلط کرده است. (۴)

---

۱. کتاب السنّه ۵۰۷.

۲. کتاب السنّه ۵۰۷ـ۵۰۸.

۳. کتاب السنّه ۵۰۸.

۴. کتاب السنّه ۵۰۸.

٦٣. احمد بن حنبل از گوش دادن به آن نهی کرده و گفته: شاید کسی در نقل مطلبی غلط کرد ، آیا بایستی از او نقل شود؟! [۱]

٦٤. از احمد بن حنبل دربارهٔ ابوعبدالرزاق پرسیدند گفت: آنچه از وهب بن منبه نقل کند درست است. پرسیدند: در مورد روایاتش از مینا چه می‌گویی؟ گفت: مینا دیگر کیست؟! من احادیثی که عبدالرزاق در عیب‌جویی از صحابه نقل می‌کند، دنبال نمی‌کنم.

تنها چیزی که باعث شد مالک بن انس از دست مردم جان سالم بدر برد این بود که این احادیث را ترک کرد، احادیثی‌که در دل‌ها کینه ایجاد می‌کند! [۲]

٦٥. احمد بن حنبل می‌گفت: نظر من این است که نباید احادیثی که دربارهٔ صحابه است نوشته شود. راوی پرسید: اگر کسی دنبال آن باشد چی؟ احمد گفت: کسی که اینها را دنبال می‌کند، و جمع آوری می‌نماید می‌ترسم آدم بدذاتی باشد. [۳]

٦٦. احمد می‌گفت: سلام بن ابی‌مطیع کتاب ابوعوانه را ـ که در آن از صحابه به بدی یاد شده بود ـ گرفت و احادیث اعمش را آتش زد. [۴]

٦٧. در نقل دیگری آمده که سلام به ابوعوانه گفت: این بدعت‌هایی که از کوفه آورده‌ای بده ببینم! ابوعوانه کتاب‌هایش را به او داد، او هم آن را در تنور ریخت و سوزاند. [۵]

---

۱. کتاب السنّه ۵۰۸.

۲. کتاب السنّه ۵۰۹.

۳. کتاب السنّه ۵۰۹.

۴. کتاب السنّه ۵۰۹.

۵. کتاب السنّه ۵۱۰.

۶۸. ابوبکر مروزی گوید: از احمد بن حنبل پرسیدم: از کسی که صاحب حدیث است کتابی را عاریه گرفته‌ام که در او احادیث فاسد و پستی وجود دارد، آیا آن را بسوزانم یا پاره کنم (اشکال ندارد)؟

گفت: آری (باید آن را از بین برد)، سلام بن ابی‌مطیع از ابوعوانه کتابی را عاریه گرفت که در آن این احادیث بود، و آن را سوزاند. (ابوبکر با تعجب پرسید:) آن را سوزاند؟! گفت: آری! [۱]

۶۹. محقق کتاب در حاشیه نوشته است: این گونه نوشته‌ها احترامی ندارد، و از بین بردن آن هم ضمانی برای کسی نمی‌آورد ؛ زیرا باعث تفرقه‌انگیزی شده و در دل مردم نسبت به صحابه کینه و دشمنی ایجاد می‌کند. [۲]

۷۰. کسی به احمد گفت: امیدوارم که این کار سلام ضرری به او نرساند (وگناه نکرده باشد) احمد گفت: ضرر بزند؟! بلکه مأجور است انشاء الله. [۳]

۷۱. از احمد سؤال کردند: نظر شما دربارهٔ کسی که می‌گوید: دربارهٔ بدرفتاری‌های صحابه صحبت کردن جایز است، چیست؟ پاسخ داد: این کلام بد و فاسدی است. باید از این گونه افراد دوری کرد، نباید با آنها همنشین شد، بایستی آنها را به مردم معرفی کرد. [۴]

۷۲. عبدالرحمن بن صالح به مسجد آمد و برخی از آن احادیث فاسد را نقل

---

۱. کتاب السنّه ۵۱۰.

۲. کتاب السنّه ۵۱۰ تعلیقه.

۳. کتاب السنّه ۵۱۱.

۴. کتاب السنّه ۵۱۲.

کـرد، ابـومعمر دسـتور داد: پـاهای او را گـرفتند و کشـان کشـان او را از مسـجد بیرون بردند.[۱]

۷۳. نزد محاضر کتاب‌هایی دیدم که بر بعضی احادیث آن خط کشیده بود بـه او گفتم : چرا اینها را خط زده‌ای؟ گفت: اینها عـقارب است (یـعنی عـقرب‌هاست، یـا فتنه‌گری‌ها، سخن‌چینی‌ها، گرفتاری‌ها) ابن ابی‌شیبه (که از اساتید و مشایخ حدیث است) مرا از نقل آن نهی کرده.[۲]

۷۴. در مجلسی صحبت از جریاناتی شد که بین صحابه واقع شده و مطالبی کـه به یکدیگر گفته‌اند، یحیی بن حسان گفت: ما حق نداریم آنچه که آنـها بـه یکـدیگر می‌گفته‌اند نقل کنیم و بگوییم!

عوام بن حوشب می‌گفت: محاسن صـحابه را بگـویید تـا مـردم در مـحبت آنـها یکدل شوند، بدی‌های آنها را نقل نکنید تا مردم علیه آنها تحریک شوند.[۳]

۷۵. از سفیان پرسیدم: آیا این احادیث فاسد را بنویسیم؟ گفت: کسی که ایـنها را دنبال می‌کند، رستگار نخواهد شد.

از ابوهمام پرسیدم، مرا نهی کرد.

از مجاهد پرسیدم گفت: برای چه بنویسی؟

گـفتم: مـحض اطـلاع. گـفت: مـی‌خواهـی از شرّ اطـلاع داشـته بـاشی؟![۴]

---

۱. کتاب السنّه ۵۱۲.

۲. کتاب السنّه ۵۱۲.

۳. کتاب السنّه ۵۱۵ـ ۵۱۶.

۴. کتاب السنّه ۵۱۵ـ ۵۱۶.

نکته قابل توجه و آنچه باعث شک و تردید هر خواننده منصف و دقیق می‌شود، آن است که تمام این مخفی‌کاری‌ها، تحریف‌ها، تضعیف‌ها، تردیدها، حذفها و... در مورد رفتار ناپسند صحابه ـ به ویژه عمر و ابوبکر ـ و گاهی دربارهٔ فضیلتهای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال شده است!!

٧٦. مناسب است این بحث را به روایتی از سنن ابوداود خاتمه دهیم:

عن عمر بن أبي قرّة، قال: كان حذيفة بالمدائن، فكان يذكر أشياءً قالها رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم لأناس من أصحابه في الغضب، فينطلق ناس ممّن سمع ذلك من حذيفة فيأتون سلمان فيذكرون له قول حذيفة، فيقول سلمان: حذيفة أعلم بما يقول، فيرجعون إلى حذيفة فيقولون له: قد ذكرنا قولك لسلمان فما صدّقك ولا كذّبك، فأتىٰ حذيفة سلمان وهو في مبقلة له، فقال: يا سلمان! ما يمنعك أن تصدّقني بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم؟!

فقال سلمان: إنّ رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم كان يغضب فيقول في الغضب لناس من أصحابه، ويرضى فيقول في الرضا لناس من أصحابه، أما تنتهي حتّى تورث رجالاً حبّ رجال ورجالاً بغض رجال حتّى توقع اختلافاً وفرقة؟!

ولقد علمتَ أنّ رسول الله [صلى الله عليه و آله] خطب، فقال: (أيّما رجل من أُمّتي سببتُه سبّة أو لعنتُه لعنة في غضبي ـ فإنّما أنا من ولد آدم أغضب كما يغضبون، وإنّما بعثني رحمة للعالمين ـ فاجعلها عليهم صلاة إلى يوم القيامة). والله! لتنتهينّ أو لأكتبنّ إلى عمر...[1]

---

١. سنن ابوداود ٢ / ٤٠٤، معجم كبير طبرانی ٦/٢٥٩ ـ ٢٦٠، تهذيب الكمال ٢/٤٨٧، و مراجعه شود به الأدب المفرد ٥٩.

خلاصه مطلب آنکه : حذیفه برای مردم مدائن مطالبی را که پیامبرﷺ در حال غضب نسبت به گروهی از صحابه فرموده بود، نقل می‌کرد.

گروهی مطالب او را برای سلمان بازگو کردند، سلمان گفت: حذیفه خود بهتر می‌داند چه می‌گوید.

به حذیفه گفتند: مطالب تو را به سلمان رساندیم، از تصدیق یا تکذیب تو امتناع می‌کند؟

حذیفه از سلمان پرسید: چرا مطالبی که من از حضرت شنیده‌ام و برای مردم نقل می‌کنم، تصدیق نمی‌کنی؟!

سلمان پاسخ داد: حضرت گاهی عصبانی می‌شد و در حال غضب مطلبی را نسبت به برخی از صحابه بیان می‌کرد، و گاهی شاد و خشنود بود و در آن حال نسبت به عده‌ای از اصحاب چیزی می‌گفت.

(یعنی ـ العیاذ بالله ـ حضرت از حال طبیعی خارج شده بود و نمی‌فهمید که چه می‌گوید)!

تو حاضر نیستی از نقل این مطالب دست برداری تا اینکه مردم را نسبت به عده‌ای از صحابه خوش‌بین کنی که محبت آنها را در دل داشته باشند و نسبت به برخی دیگر بدبین کنی تا مردم بغض و کینهٔ آنها را به دل گیرند!

این کار تو بین مردم ایجاد اختلاف و تفرقه‌انگیزی می‌کند.

(حذیفه!) تو می‌دانی که پیامبرﷺ در خطبه‌اش فرمود: (خدایا) هر کس از امت را که من در حال غضب ناسزا گفتم یا لعنت کردم، آن را رحمت بر آنها قرار بده، چون من هم مانند بقیه بنی‌آدم غضب دارم (و گاهی از دست دیگران ـ بی‌جهت! ـ عصبانی می‌شوم) ولی خدا مرا رحمت برای همه عالمیان قرار داده است.

سپس سلمان قسم یاد کرد که: حذیفه ! اگر دست از این کار برنداری به عمر گزارش خواهم کرد.

روایت فوق از جهات متعدد قابل تأمل و بررسی است که به برخی از نکـات آن اشاره می‌کنیم:

۱. حذیفه ـ که از بزرگان صحابه به شمار می‌رود ـ مطاعن خلفا و برخی از صحابه را ذکر می‌کرده و این مطلب ـ که در بقیهٔ روایات خاصه و عامه هـم آمـده [1] ـ قـابل انکار یا کتمان نیست. اگر می‌توانستند به نحوی روی آن سرپوش بگذارند و یا توجیه کنند به این روشنی آن را بازگو نمی‌کردند.

۲. با نسبت‌های بی‌جا که به جـناب سـلمان و پیامبرﷺ داده‌انـد مـی‌خواهـند حضرت را یک بشر عادی ـ بلکه از انسان‌های معمولی هم پایین‌تر که حـاضر است به جهت غضب دیگران را ناسزا گوید ـ معرفی کنند. و نتیجهٔ این کار آن خواهد شد که آنچه در فضائل اهل‌بیت علیهم السلام یا مطاعن دشمنان بفرماید از حجیت ساقطی است و ارزش استناد ندارد، چنانکه در دنباله روایت به این نکته تـصریح شـده است کـه: (فإنّما أنا من ولد آدم أغضب كما يغضبون).

۳. علت انتخاب سلمان بـرای ایـن نسبت بـی‌جا آن بـوده است کـه بـه واسـطه محبت شدید او به اهل‌بیت علیهم السلام مطلب جعلی از زبان او بهتر جـا مـی‌افـتد و بـیشتر قابل قبول است.

٤. ایــن تــبلیغات حــذیفه تأثــیر بسـزایـی در ایـجاد حب و بـغض بـین مـردم داشته است.

---

۱. بـرای نـمونه رجـوع شـود بـه : مسـند احـمد ٥ / ٣٩٠، صـحیح مسلم ٨ / ١٢٣، السـنن الکـبری بـیهقی ٩ / ٣٣، المـصنف ابـن ابی‌شیبه ٧ / ٦٤٣ و ٨ / ٥٨٨، شـرح مسـلم نـووی ١٧ / ١٢٥، الدیباج عـلی مسـلم ٦ / ١٣٨، کـنز العـمال ١٤ / ٨٦ – ٨٧، تـأویل مـختلف الحـدیث ابـن قـتیبه ٢٧ ، ٣٧ ، عـمدة‌القـاری ١٣ / ٢٦٩ ، سـیر اعـلام النـبلاء ٣٦٨/٢، التـمهید ابـن عـبدالبـر ٣١٥/٢٤، المبسوط سرخسی ٢٤ / ٤٦ و ٣٠ / ٢١٤.

۵. نقل روایات پیامبرﷺ در زمینهٔ فضائل اهل‌بیتعليهم‌السلام و مطاعن دشمنان را تفرقه‌انگیزی به شمار آورده‌اند.

٦. سلمان را از مخالفین سرسخت ذکر مطاعن معرفی کرده‌اند که حاضر شده است حذیفه را تهدید کند و به شدّت با کار او مبارزه کرده است!

٧. بخش پایانی روایت حاکی از خفقان شدیدی است که در زمان عمر نسبت به نقل روایات پیامبرﷺ وجود داشته است.[1]

* * *

---

١. تذکر: بخش دوم مقدمه از کتاب "اساس ایمان" گرفته شده است.

کتابنامه

ابطال الباطل، فضل بن روزبهان (متوفی ۹۲۷) ، آدرس از احقاق الحق.
ابکار الافکار، سیف‌الدین ابوالحسن علی آمدی (متوفی ۶۳۱)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره ۹۸۹ و طبع دارالکتب العلمیة بیروت، ۱۴۲۴.
اتحاف الأکابر باسناد الدفاتر، قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی (متوفی ۱۲۵۰)، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۱۸۲۲ ، شماره بایگانی ۲۳۸۲۳.
اتحاف الوری بأخبار أمّ القری، عمر بن فهد (متوفی ۸۸۵)، جامعة أمّ القری سعودی، افست از دارالجیل قاهرة .
إحقاق الحق ، شهید قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹) ، همراه با حواشی مؤلف، کاتب ابوالقاسم خوانساری ، چاپ سنگی ۱۲۷۳ هجری .
إحکام الأحکام شرح عمدة الأحکام ، تقی‌الدین ابوالفتح ابن دقیق العید (متوفی ۷۰۲)، دارالکتب العلمیة بیروت.
أحکام القرآن، ابوبکر جصاص رازی (متوفی ۳۷۰)، دارالکتب العلمیة بیروت،چاپ اول ۱۴۱۵.
احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند = مطلع الأنوار (ترجمه)
إحیاء علوم الدین، ابوحامد غزالی (متوفی ۵۰۵)، دارالمعرفة بیروت.
أخبار الأخیار في أسرار الأبرار، عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲)، انجمن آثار ومفاخر فرهنگی تهران، چاپ اول ۱۳۸۳ شمسی.
اختلاف العلماء، محمد بن نصر مروزی (متوفی ۲۹۴)، عالم الکتب بیروت ، چاپ دوم ۱۴۰۶.
إرشاد الأذهان، علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، جامعه مدرسین قم ، چاپ اول ۱۴۱۰.
إرشاد الأریب إلی معرفة الأدیب =معجم الأدباء ، یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶) ، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۱.
ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری = شرح بخاری قسطلانی ، شهاب‌الدین أحمد قسطلانی (متوفی ۹۲۳)، دارالکتاب العربی بیروت ، افست از طبع الامیریة ، بولاق مصر ۱۳۲۳ .

ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، شاه ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، سهیل اکیدیمی، لاهور پاکستان، چاپ اول ۱۳۹۶.
أساس البلاغة، ابوالقاسم زمخشری (متوفی ۵۳۸)، دارالفکر.
أسد الغابة،ابن الأثیر (متوفی ۶۳۰)، انتشارات إسماعیلیان تهران، دارالکتاب العربی بیروت.
اشرف الوسائل = شرح شمائل، ابن حجر مکی (متوفی ۹۷۳)، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۱۶۸۶، شماره بایگانی ۲۳۵۸۰ و طبع دارالکتب العلمیه بیروت.
اشعة اللمعات = شرح مشکاة، عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲)، مکتبة نوریة رضویة، لاهور ۱۹۷۶ میلادی.
أصول الشاشي، ابوعلی احمد بن محمد بن اسحاق الشاشی (متوفی ۳۴۴)، دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۰۲.
اصول بزدوی = کنز الوصول إلی معرفة الأصول
إعلام الموقعین عن ربّ العالمین، محمد بن ابی‌بکر دمشقی (متوفی ۷۵۱)، دارالجیل بیروت ۱۹۷۳ میلادی.
اقبال الاعمال، سید ابن طاووس (متوفی ۶۶۴)، مکتب الاعلام الاسلامی قم، چاپ اول ۱۴۱۴.
الإبهاج في شرح المنهاج، علی بن عبدالکافی سبکی (متوفی ۷۵۶)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۰۴.
الإتقان في علوم القرآن، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالفکر لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۶.
الأحادیث المختارة، محمد بن عبدالواحد مقدسی (متوفی ۶۴۳)، مکتبة النهضة الحدیثة مکة المکرمة، چاپ اول ۱۴۱۰.
الأحکام السلطانیة والولایات الدینیة، ماوردی (متوفی ۴۵۰)، المکتبة التوفیقیة مصر، چاپ اول.
الإحکام في أصول الأحکام، آمدی (متوفی ۶۳۱)، المکتب الإسلامي، چاپ دوم ۱۴۰۲ (چاپ اول ۱۳۸۷ ریاض).

الأربعين، اسعد بن ابراهيم بن حسن بن علی ، نسخه عکسی کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه السلام مشهد شماره‌های ۸۲۷۴ و ۱۲۸۱۳.

الأربعين، امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶)، حیدرآباد دکن، چاپ اول ۱۳۵۳.

الازهار فيما عقده الشعراء من الأحاديث والآثار، سیوطی (متوفی ۹۱۱) ، المكتب الاسلامی بیروت ـ دارالخانی ریاض ، چاپ اول ۱۴۱۱.

الأزهار المتناثرة في الأخبار المتواترة، سیوطی (متوفی ۹۱۱) ، دارالفکر بیروت ۱۴۱۶.

الاستذكار، ابن عبدالبرّ (متوفی ۴۶۳)، دارالکتب العلمية بیروت ، چاپ اول ۲۰۰۰ میلادی.

الاستغاثة، ابوالقاسم الكوفی (متوفی ۳۵۲).

الاستيعاب، ابن عبدالبر (متوفی ۴۶۳)، دارالجیل بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲.

الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر (متوفی ۸۵۲)، دارالکتب العلمية بیروت ، چاپ اول ۱۴۱۵.

الاعتقادات في دين الإمامية، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱)، دارالمفید بیروت، چاپ دوم ۱۴۱۴.

الأغاني، ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶)، دارالفکر لبنان.

الإفصاح في إمامة أمير المؤمنين علیه السلام، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳)، مؤسسهٔ بعثت قم، چاپ اول ۱۴۱۲.

الإكمال، ابن ماکولا (متوفی ۴۷۵)، دارالکتاب الاسلامی قاهره.

الإكمال في أسماء الرجال خطیب تبریزی (متوفی ۷۴۱) ، مكتبة التوبة ریاض ـ دار ابن حزم بیروت ، چاپ اول ۱۴۲۳ ، همراه با مشکاة المصابیح چاپ شده است.

إلقام الحجر لمن زكّى سابّ أبي بكر وعمر، سیوطی (متوفی ۹۱۱) ، مكتبة الساعی ریاض.

الأمالي، شیخ صدوق (متوفی ۳۱۸)، مؤسسهٔ بعثت قم، چاپ اول ۱۴۱۷.

الإمامة والسياسة، ابن قتيبة دينوری (متوفی ۲۷۶)، مؤسسة الحلبی وشرکاه ، تحقیق زینی، و انتشارات شریف رضی قم، تحقیق شیری، چاپ اول، ۱۴۱۳.

الإمتاع بالأربعين المتباينة السماع، ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲)، دارالکتب العلمية لبنان، چاپ اول ۱۴۱۸.

الأموال، ابوعبيد قاسم بن سلام (متوفی ۲۲۴)، دارالفکر بيروت، ۱۴۰۸.

الأنساب، سمعانی (متوفی ۵۶۲)، دارالجنان بيروت، چاپ اول ۱۴۰۸.

الإنصاف في بيان أسباب الاختلاف، شاه ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، دارالنفائس بيروت، چاپ دوم ۱۴۰۴.

الأنوار البدرية لكشف شبه القدرية شيخ حسن بن محمد مهلبی حلی (متوفی بعد از ۸۴۰)، نسخه عکسی، مرکز احياء ميراث اسلامی، شماره ۵۴۵.

الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شيخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴)، انتشارات‌محلاتی قم، ۱۳۸۴ شمسی، افست از چاپ علميه.

الفقيه = من لا يحضره الفقيه

امالي المرتضى = الغرر والدرر

انساب الأشراف، احمد يحيى بلاذری (متوفی ۲۷۹)، دارالفکر بيروت، جاپ اول ۱۴۱۷.

انسان العيون في سيرة الأمين المأمون = السيرة الحلبية ، حلبی (متوفی ۱۰۴۴)، دارالمعرفة بيروت ۱۴۰۰.

أُنموذج اللبيب فی خصائص الحبيب ، سيوطی (متوفی ۹۱۱) ، ميکروفيلم آستان قدس شماره ۲۲۱۷۹، شماره عمومی ۲۲۲۰۱.

أنوار التنزيل = تفسير بيضاوی ، بيضاوی (متوفی ۶۸۵)، دارالفکر بيروت ۱۴۱۶.

بحار الأنوار، علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، مؤسسة الوفاء بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم ۱۴۰۳.

البحر المحيط = تفسير ابوحيان ، ابوحيان اندلسی (متوفی ۷۴۵)، دارالکتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۲۲.

البداية والنهاية، ابن كثير (متوفی ۷۷۴)، دار إحياء التراث العربی بيروت، مكتبة المعارف بيروت، چاپ اول ۱۴۰۸.

البدور السافرة في امور الآخرة، سيوطی (متوفی ۹۱۱)، مكتبة القرآن بولاق قاهره.

البدء والتاريخ، مطهر بن طاهر مقدسی (متوفی ۳۵۵)، دار صادر بیروت، افست از چاپ پاریس ۱۸۹۹.

براهین قاطعه، جهرمی (قرن دهم)، چاپ لاهور.

بستان المحدثین، (ترجمه از فارسی به عربی)، شاه عبدالعزیز دهلوی (متوفی ۱۲۳۹)، دارالداعی سعودی، چاپ اول ۱۴۲۱.

بغية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، عیسی البابی الحلبی وشرکاه، چاپ اول ۱۳۸۴.

البياض الإبراهيمي، تألیف عده‌ای از علمای قرن دوازدهم، تحقیق لجنه محققین، چاپ اول ۱۴۲۵.

تاج التراجم في من صنف من الحنفية، حافظ زین‌الدین ابوالعدل قاسم بن قطلوبغا حنفی (متوفی ۸۷۹)، دارالمأمون للتراث دمشق ـ بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲.

تاریخ ابن شحنه = روض المناظر في علم الاوائل والأواخر

تاریخ ابوالفداء = المختصر في أخبار البشر

تاریخ الامم والملوک = تاریخ طبری، ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰)، مؤسسهٔ اعلمی بیروت.

تاریخ الخلفاء، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، مطبعة السعادة مصر، چاپ اول ۱۳۷۱.

تاریخ الخمیس، شیخ حسین دیاربکری (متوفی ۹۶۶)، مؤسسه شعبان بیروت.

التاریخ الصغیر، بخاری (متوفی ۲۵۶)، دارالمعرفة بیروت، چاپ اول ۱۴۰۶.

تاریخ الکازروني =مطالع الانوار

تاریخ طبری = تاریخ الامم والملوک

تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر (متوفی ۵۷۱)، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۵.

تبیان الحقائق = تبیین الحقائق

تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق = تبیان الحقائق، فخرالدین عثمان زیلعی حنفی (متوفی ۶۴۱)، دارالکتب الإسلامی قاهره ۱۳۱۳.

تجارب الامم وتعاقب الهمم، ابن مسكويه (متوفى ۴۲۱)، دارالكتب العلمية بيروت، ۱۴۲۴ ، و طبع دار سروش چاپ دوم ۱۴۲۲.

تجريد العقائد ، خواجه نصيرالدين طوسى (متوفى ۶۷۲)، مراجعه شود به كشف المراد.

تحفه اثنا عشريه (با حواشى وتعليقات)، شاه عبدالعزيز دهلوى، دهلى ، ۱۲۷۱.

تحفه اثنا عشريه، شاه عبدالعزيز دهلوى (متوفى ۱۲۳۹) ، نورانى كتب‌خانه قصه خوانى، پيشاور، افست از چاپ نول ۱۳۱۳ قمرى ۱۸۹۶ ميلادى.

تحفة المحتاج =نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج

تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، سيوطى (متوفى۹۱۱)، مكتبة الرياض الحديثة،رياض.

تذكرة الاولياء، فريدالدين عطار نيشابورى (متوفى ۶۱۸)، انتشارات صفى على‌شاه، ۱۳۷۴، چاپ‌دوم.

تذكرة الحفاظ ، ذهبى (متوفى ۷۴۸)، دار إحياء التراث العربى بيروت.

تذكرة الخواص، سبط بن الجوزى (متوفى ۶۵۴)، نشر شريف رضى، قم.

تذكرة الموضوعات، محمد طاهر هندى فتنى گجراتى (متوفى ۹۸۶)، دار احياء التراث العربى بيروت، چاپ دوم ۱۹۹۹ ميلادى.

التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، حافظ قرطبى (متوفى ۶۷۱)، تحقيق أحمد محمد مرسى، قاهره.

تذهيب التهذيب ، ذهبى (متوفى ۷۴۸)، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر قاهره، چاپ اول ۱۴۲۵.

ترجمۀ فصل الخطاب ، شيخ عبدالحق دهلوى (متوفى ۱۰۵۲)، نسخه خطى آستان قدس شماره ۲۲۳۵۰ ، شماره بايگانى ۲۴۹۶۱.

الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، عبدالعظيم منذرى (متوفى ۶۵۶).

تشييد القواعد في شرح تجريد العقائد = شرح قديم تجريد، شمس‌الدين محمودبن عبدالرحمن اصفهانى (متوفى ۷۴۹)، نسخه عكسى، مركز احياء ميراث اسلامى شماره ۱۹۸۰ و نسخه آستان قدس ميكروفيلم شماره ۱۳۹۶۲ ، بايگانى ۲۱۶۴۹.

التعیین في شرح الاربعین، نجم‌الدین سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی (متوفی ۷۱۶)، مؤسسهٔ الریان بیروت و المکتبة المکیّة مکة المکرمة، ۱۴۱۹، چاپ اول.
تفسیر ابوحیان = البحر المحیط
تفسیر الوسیط = تفسیر واحدی، ابوالحسن علی واحدی نیشابوری (متوفی ۴۶۸)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۵.
تفسیر بغوي =معالم التنزیل
تفسیر بیضاوی = أنوار التنزیل
تفسیر ثعلبی، ثعلبی (متوفی ۴۲۷)، دار إحیاء التراث العربی بیروت، چاپ اول ۱۴۲۲.
تفسیر جلالین، محلی (متوفی ۸۶۴) و سیوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالمعرفة بیروت.
تفسیر حسینی، ملاحسین کاشفی (متوفی ۹۱۰)، چاپ سنگی بمبئی، چاپ سوم ۱۱۷۶.
تفسیر رازی =مفاتیح الغیب
تفسیر زاهدی، ابونصر احمد درواجکی (قرن ششم)، نسخه عکسی آستان قدس شماره ۱۰۶۶.
تفسیر سمرقندی، ابواللیث سمرقندی (متوفی ۳۸۳)، دارالفکر بیروت.
تفسیر قرطبي، قرطبی (متوفی ۶۷۱)، دار إحیاء التراث العربی بیروت.
تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی (متوفی ۳۲۹)، دارالکتاب قم، چاپ سوم ۱۴۰۴.
تفسیر کبیر =مفاتیح الغیب
تفسیر نسفی = مدارك التنزیل وحقایق التأویل
تفسیر نیشابوری = غرائب القرآن ورغائب الفرقان
تفسیر واحدی = تفسیر الوسیط
التفهیمات الالهیة، ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، مطبع حیدری پاکستان، ۱۳۹۰.
تقریب الأسانید وترتیب المسانید، عبدالرحیم بن الحسین عراقی (متوفی ۸۰۶)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۲۱.
تقریب التهذیب، ابن حجر (متوفی ۸۵۲)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ دوم ۱۴۱۵.
تقلیب المکائد، سید محمد قلی موسوی، صاحب تشیید المطاعن (متوفی ۱۲۶۰)، دهلی ۱۲۶۲.

التقييد والإيضاح، حافظ زين‌الدين عبدالرحيم عراقى (متوفى ۸۰۶)، دارالفكر بيروت، چاپ اول ۱۳۸۹.

تكملة نجوم السماء ، ميرزا محمد مهدى لكهنوى كشميرى (متوفى ۱۳۵۴)، مكتبه بصيرتى قم.

تكميل الايمان = شرح عقائد، شيخ عبدالحق دهلوى (متوفى ۱۰۵۲) ، ميكروفيلم آستان قدس شماره ۲۵۲۳۹/۱۰.

تلبيس إبليس، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزى (متوفى ۵۹۷) ، دارالكتاب العربى بيروت، چاپ اول ۱۴۰۵.

التلخيص في تفسير القرآن العزيز، موفق‌الدين ابوالعباس احمد بن يوسف كواشى موصلى (متوفى ۶۸۰)، ميكروفيلم آستان قدس شماره ۲۵۳ ، شماره بايگانى ۲۴۸۳۸.

تلويح = شرح التلويح على التوضيح ، سعدالدين تفتازانى (متوفى ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ـ ۷۹۳)، مكتبة محمد على صبيح وأولاده، دارالعهد الجديد، مصر.

التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ابن عبدالبرّ (متوفى ۴۶۳)، وزارت اوقاف مغرب، ۱۳۸۷.

تنبيه السفيه، سيف‌الله ملتانى (قرن سيزدهم)، نسخه خطى آستان قدس، شماره بايگانى ۲۵۴۸۷.

تنبيه الغافلين بأحاديث سيد الانبياء والمرسلينﷺ، نصربن محمد سمرقندى (متوفى ۳۷۳)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۲۰.

تنزيه الأنبياء، سيد مرتضى (متوفى۴۳۶)، دار الأضواء بيروت ، چاپ دوم ۱۴۰۹.

تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاخبار الشنيعة الموضوعة، ابوالحسن على كنانى (متوفى ۹۶۳)، دارالكتب العلمية، چاپ اول ۱۳۹۹.

التنقيح لألفاظ الجامع الصحيح = شرح بخارى زركشى، بدرالدين زركشى (متوفى ۷۹۴) مكتبة الرشد رياض ، چاپ اول ۱۴۲۴.

تنوير الحوالك = شرح موطأ، سيوطى (متوفى ۹۱۱) ، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۸.

التوحید ، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱)، جامعه مدرسین ، قم.

التوشیح علی الجامع الصحیح = شرح بخاری، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالکتب العلمیة بیروت، ۱۴۲۰.

توضیح الدلائل علی ترجیح الفضائل، شهاب‌الدین احمد بن عبدالله حسینی شیرازی (قرن دهم)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره ۱۹۸۳.

تهذیب الأحکام ، شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰)، چاپ سوم ۱۳۶۴.

تهذیب الأسماء واللغات، ابوزکریا محیی‌الدین نووی (متوفی ۶۷۶)، دارالفکر بیروت، چاپ اول ۱۹۹۶.

تهذیب التهذیب ، ابن حجر (متوفی ۸۵۲)، دارالفکر بیروت، چاپ اول ۱۴۰۴.

تهذیب الکمال ، مزی (متوفی ۷۴۲)، مؤسسهٔ الرسالة بیروت، چاپ چهارم ۱۴۰۶.

تهذیب الوصول إلی علم الاصول، علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، مؤسسهٔ امام علی علیه‌السلام لندن.

تیسّر المطالب السنیّة بکشف أسرار المواهب اللدنیة = حاشیة مواهب اللدنیة ، شیخ نورالدین علی شبراملسی شافعی (متوفی۱۰۸۷)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۲۸۰۰۷.

تیسیر الوصول إلی منهاج الاصول، کمال‌الدین محمد بن محمد بن عبدالرحمن معروف به ابن امام الکاملیة (متوفی ۵۷۴)، الفاروق الحدیثة لطباعة والنشر قاهره، چاپ اول ۱۴۲۳.

التیسیر بشرح الجامع الصغیر، مناوی شافعی (متوفی ۱۰۳۱)، مکتبة الریاض، چاپ سوم ۱۴۰۸.

الثقات، ابن حبان (متوفی ۳۵۴)، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن هند، مؤسسهٔ الکتب الثقافیة، چاپ اول ۱۳۹۳.

جامع الاحادیث = جمع الجوامع (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالفکر بیروت، ۱۴۱۴.

جامع الأصول، ابن اثیر جزری شافعی (متوفی ۶۰۶)، تحقیق الارناؤوط ، مکتبة الحلوانی، مکتبة دارالبیان، چاپ اول ۱۳۸۹ و مجلدات اخیر : دار ابن الاثیر بیروت.

الجامع الصغير، سيوطی (متوفی ٩١١)، دارالفكر بيروت، چاپ اول ١۴٠١.

جامع المسانيد، خوارزمی (متوفی ۶۶۵)، دارالكتب العلمية بيروت.

جذب القلوب، شيخ عبدالحق دهلوی (متوفی ١٠۵٢)، لكهنو ١٨٩٣ ميلادی.

جزيل الواهب في اختلاف المذاهب، سيوطی (متوفی ٩١١)، همراه با كتاب الافصاح عن معانی الصحاح، از وزير عون‌الدين ... ابن هبيرة، دارالكتب العلمية بيروت ١۴١٧، و نسخه خطی آستان قدس همراه با أُنموذج اللبيب، سيوطی، شماره ميكروفيلم ٢٢١٧٩ شماره عمومی ٢٢٢٠١.

جلاء العيون، علامه مجلسی (متوفی ١١١١)، انتشارات اسلاميه تهران، چاپ سوم، ١٣٧٨ شمسی.

جمع الجوامع =جامع الاحاديث

الجمع بين الصحيحين، محمد بن ابی‌نصر حميدی (متوفی ۴٨٨)، دار ابن حزم بيروت، چاپ دوم ١۴٢٣.

جمهرة النسب، ابن الكلبی (متوفی ٢٠۴)، دار اليقظة العربی، دمشق سوريه.

جواهر العقدين في فضل الشرفين، نورالدين علی سمهودی (متوفی ٩١١)، وزارت اوقاف، احياء التراث الاسلامی بغداد.

الجواهر المضيئة في طبقات الحنفية، عبدالقادر بن ابی‌الوفاء قرشی (متوفی ٧٧۵)، مير محمد كتب‌خانه كراتشی.

چهل مجلس، علاء الدولة سمنانی (قرن هفتم و هشتم هجری)، شركت مؤلفان و مترجمان ايران ١٣۵٨ شمسی.

حاشيه سلطان بر معالم، علاء الدين حسين سلطان العلماء (متوفی ١٠۶۴)، كتابفروشی داوری، قم، افست از انتشارات الله قلی خان قاجار ١٢٧٨.

حاشية تفسير بيضاوی، ملاعصام اسفراينی (متوفی ٩۴٣)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ١۵٠٨.

حاشية التفتازانی علی الکشاف ، سعدالدين تفتازانی (متوفی ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ـ ۷۹۳)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۲۹۰، و همچنين ميکروفيلم شماره ۱۲۸۹.

حاشية الخيالی علی شرح العقائد، احمد بن موسی خيالي (متوفی ۸۶۰)، طابع وناشری قريمی يوسف ضيا، شرکت صحافيهٔ عثمانيه، ۱۳۲۶.

حاشية السراج علی الکشاف = الکشف عن مشکلات الکشاف

حاشية الطيبی علی الکشاف ، شرف‌الدين حسين طيبی (متوفی ۷۴۳)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۲۸۵، شماره ميکروفيلم ۴۵۲.

الحاشية علی حاشية شرح العقائد للخيالي، قره کمال قرامانی (قرن نهم) ، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۸۷ ، شماره بايگانی ۴۱۴.

حاشية مواهب اللدنية شبراملسی = تيسّر المطالب السنيّة

حبيب السير في اخبار افراد البشر، خواند مير، غياث‌الدين حسينی (متوفی ۹۴۱)، انتشارات خيام، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۳ شمسی.

حجة الله البالغة، شاه ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، دارالکتب الحديثة قاهره ـ مکتبة المثنی بغداد.

حدائق الحقائق في شرح کلمات الله الناطق = شرح نهج البلاغه گلستانه، سيد علاءالدين گلستانه (متوفی حدود ۱۱۱۰)، نسخه عکسی، مرکز احياء ميراث اسلامی، شماره ۲۲۸۱ (نسخه ناقص الاول است) و نسخه خطی آستان قدس، شماره بايگانی ۲۷۳۶۷، ميکروفيلم شماره ۲۴۸۰۸ (ناقص الاول والآخر).

حديقة الحقيقة وشريعة الطريقة، حکيم سنايی (متوفی ۵۲۵)، چاپ سنگی.

حسام الاسلام وسهام الملام ، سيد دلدار علی نصيرآبادی (متوفی ۱۲۳۵) ، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۲۲۴۷۰.

حسن المحاضرة في أخبار المصر والقاهرة، سيوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالکتب العلمية بيروت، ۱۴۱۸.

حق اليقين، علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، انتشارات علميه اسلاميه، تهران.

حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ابونعيم أحمد بن عبدالله الأصبهانى (متوفى ۴۳۰)، دارالكتاب العربى بيروت، چاپ چهارم ۱۴۰۵.
حياة الحيوان الكبرى، كمال‌الدين دميرى (متوفى ۸۰۸)، منشورات الشريف الرضى، افست از مصطفى الحلبى واولاده مصر.
حياة القلوب، علامه مجلسى (متوفى ۱۱۱۱)، انتشارات سرور قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ شمسى.
الخراج، قاضى ابويوسف (متوفى ۱۸۲)، المطبعة السلفية، چاپ دوم ۱۱۵۲.
خزانة الأدب، بغدادى (متوفى ۱۰۹۳)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۹۹۸ ميلادى.
خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالبعليه السلام، نسائى (متوفى ۳۰۳)، مكتبة المعلا كويت، چاپ اول ۱۴۰۶.
خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر، محبّى (متوفى ۱۱۲۳)، دار صادر بيروت.
خلاصة الوفا بأخبار دار المصطفىصلى الله عليه وآله وسلم، نورالدين على سمهودى (متوفى ۹۱۱)، دار احياء كتب العربية، عيسى البابى الحلبى وشركاه، قاهره، ۱۳۸۷ و دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۷.
خير جارى شرح صحيح بخارى، ملايعقوب لاهورى (متوفى ۱۰۹۸)، نسخه آستان قدس، شماره ۲۱۸۲۷ (ناقص).
دراسات اللبيب في أسوة الحسنة بالحبيب، محمد معين سندى (متوفى ۱۱۶۱)، مطبعة العرب كراتشى پاكستان، چاپ اول ۱۹۵۷ ميلادى.
الدرّ المنثور، سيوطى (متوفى ۹۱۱)، دارالمعرفة بيروت.
درج الدرر في سير خير البشر، سيد اصيل‌الدين محدث حسينى شيرازى (متوفى ۸۸۴)، نسخه آستان قدس، شماره ۴۲۳۱، شماره بايگانى ۳۱۷۷.
الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، حافظ عسقلانى (متوفى ۸۵۲)، مجلس دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد دكن هند، چاپ دوم ۱۳۹۲.

الدرر المنتثرة، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، مکتبة الوراق الریاض، چاپ اول ۱۴۱۵.

درّة التحقیق فی نصرة الصدیق، محمدفاخر الهآبادی (متوفی ۱۱۶۲)، نسخه آستان قدس، شماره ۲۷۸۹۵.

درّة الغواص فی أوهام الخواص، قاسم بن علی حریری (متوفی ۵۱۶)، مؤسسهٔ الکتب الثقافیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۸.

دلائل الصدق شیخ محمدحسن مظفر (متوفی ۱۳۷۵)، دارالمعلم قاهره ۱۳۰۶.

دیوان الحیوان، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۲۷۹۰۴، شماره بایگانی ۳۰۲۱۵.

دیوان المتنبی بشرح ابی‌البقاء عکبری (متوفی ۶۱۶)، دارالمعرفة.

ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری (متوفی ۶۹۴)، انتشارات جهان تهران ۱۳۵۶ شمسی، افست مکتبة القدسی قاهره از نسخه دارالکتب المصریة، ونسخه خزانة التیموریة.

الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفی ۱۳۸۹)، دار الاضواء بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳.

الذریعة، سید مرتضی (متوفی ۴۳۶)، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ شمسی.

ربیع الأبرار و نصوص الاخبار، ابوالقاسم محمود زمخشری (متوفی ۵۳۸)، مؤسسه أعلمی بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲.

رحمة الامة فی اختلاف الائمة، محمد بن عبدالرحمن دمشقی عثمانی شافعی (قرن هشتم)، الازهریة مصر، چاپ چهارم ۱۳۵۱.

رساله اصول حدیث دهلوی =العجالة النافعة

رسالة خلاصة أربعین حدیثاً فی المهدی [علیه‌السلام] سیوطی =عرف الوردی فی أحوال المهدی

رسالة معرفة الصحابة، شیخ حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴)، در ضمن سه رساله در علم رجال، دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ شمسی.

رفع الاسل في ضرب المثل، سیوطی (متوفی ۹۱۱) ، در ضمن مجموعه رسائل سیوطی، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۸۷۷۷ ، شماره بایگانی ۱۹۱۴۷.

الروض الأنف ، عبدالرحمن بن عبدالله خثعمی سهیلی (متوفی ۵۸۱)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۸.

الروض الباسم في الذبّ عن سنّة أبي القاسم، ابن الوزیر (متوفی ۸۴۰)، ادارة الطباعة المنیرة مصر.

روض الجنان وروح الجنان في تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (قرن ششم هجری)، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ شمسی.

روض المناظر في علم الاوائل والأواخر = تاریخ ابن شحنه، ابن شحنه حلبی (متوفی ۸۱۵)، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۷۶۹۵.

روضة الاحباب، سید جمال‌الدین محدث (متوفی ۹۲۶) ، میکروفیلم آستان قدس شماره ۱۱۱۲۰ و شماره ۲۵۳۵۸.

الروضة البهية = شرح لمعه ، شهید ثانی (متوفی ۹۶۶)، جامعة النجف الدينية، چاپ دوم ۱۳۹۸ ، افست داوری قم، چاپ اول ۱۴۱۰.

الریاض النضرة في مناقب العشرة، احمد بن عبدالله بن محمد طبری (متوفی ۶۹۴)، دارالغرب الإسلامی بیروت، چاپ اول ۱۹۹۶ و طبع المكتبة الاسلامية، طنطا، مطبعة دارالتأليف، مصر، چاپ دوم ۱۳۷۲.

ریحانة الأدب في تراجم المعروفين بالكنية أو اللقب ، محمد علی مدرس ، کتابفروشی خیام ، چاپ شفق تبریز ، چاپ دوم ۱۳۴۹ شمسی.

ریحانة الألباء ، شهاب‌الدین احمد خفاجی مصری (متوفی ۱۰۶۹) ، عیسی البابی الحلبی وشرکاه، چاپ اول ۱۳۸۶.

زادالمعاد علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، چاپ اسلامیه ، تهران ، ۱۳۷۸.

زاد المعاد في هدي خير العباد، محمد بن ابی‌بکر ایوب الزرعی (متوفی ۷۵۱)، مؤسسة الرسالة، مكتبة المنار الإسلامية ، بیروت ـ الكويت، چاپ چهاردهم ۱۴۰۷.

زین الفتی = العسل المصفی من تهذیب زین الفتی في شرح سورة هل أتی، حافظ عاصمی متولد ۳۷۸، تحقیق محمودی، مجمع احیاء ثقافة الاسلامیة.

زین الفتی = العسل المصفی من تهذیب زین الفتی في شرح سورة هل أتی، حافظ عاصمی متولد ۳۷۸، تحقیق محمودی، مجمع احیاء ثقافة الاسلامیة.

سبحة المرجان، غلام علی آزاد بلگرامی (متوفی ۱۱۹۴)، ملک الکتاب، ۱۳۰۳.

سبل الهدی والرشاد في سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی (متوفی ۹۴۲)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۴.

السراج المنیر علی الجامع الصغیر، شیخ علی عزیزی شافعی (متوفی ۱۰۷۰)، مصطفی بابی حلبی مصر، چاپ سوم ۱۳۷۷.

سرّ العالمین وکشف ما في الدارین، ابوحامد غزالی (متوفی ۵۰۵)، چاپ سنگی، ۱۳۰۵ و طبع نشر الحکمة دمشق سوریة، چاپ اول ۱۴۱۵.

السقیفة وفدك، جوهری (متوفی ۳۲۳)، جمع وتحقیق: دکتر شیخ محمد هادی امینی، شرکة الکتبی للطباعة والنشر بیروت، چاپ دوم ۱۴۱۳.

السلوك لمعرفة دول الملوك، تقی‌الدین احمد مقریزی (متوفی ۸۴۵)، دارالکتب، مصر ۱۹۷۲ میلادی.

سنن ابن ماجة، محمد بن یزید قزوینی (متوفی ۲۷۳)، دارالفکر.

سنن أبي داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (متوفی ۲۷۵)، دارالفکر بیروت، چاپ اول ۱۴۱۰.

سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی (متوفی ۲۷۹)، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۳.

سنن الدارقطني، دارقطنی (متوفی ۳۸۵)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۷.

سنن الدارمي، عبدالله بن بهرام دارمی (متوفی ۲۵۵)، مطبعة الاعتدال دمشق.

السنن الکبری = سنن بیهقی

سنن النسائی، احمد بن شعیب نسائی (متوفی ۳۰۳)، دارالفکر بیروت، چاپ اول ۱۳۴۸.

سنن بیهقی = السنن الکبری، احمد بن الحسین بن علی بیهقی (متوفی ۴۵۸)، دارالفکر بیروت.

السيرة الحلبية =انسان العيون
السيرة النبوية ابن سيد الناس =عيون الأثر
سيرة النبيصلى الله عليه وآله وسلم **للكازرونى** =مطالع الانوار
الشافي في الامامة، سيد مرتضى (متوفى ۴۳۶)، مؤسسه اسماعيليان قم، چاپ دوم ۱۴۱۰.
شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، محقق حلى (متوفى ۶۷۶)، انتشارات استقلال، تهران ، چاپ دوم ۱۴۰۹.
شرح إحقاق الحق، سيد مرعشى (متوفى ۱۴۱۱)، منشورات مكتبة آيةالله مرعشى نجفى قم.
شرح احكام صغرى ، احمد بن عبدالرحيم ابوزرعة عراقى (متوفى ۸۲۶) ، ميكروفيلم آستان قدس شماره ۲۵۳ (ناقص الآخر).
شرح بخارى زركشى = التنقيح لألفاظ الجامع الصحيح
شرح بخارى سيوطى = التوشيح على الجامع الصحيح
شرح بخارى قسطلانى = ارشاد السارى
شرح تجريد الاعتقاد علامه حلى =كشف المراد
شرح تجريد العقائد، علاءالدين على قوشچى (متوفى ۸۷۹)، منشورات رضى و بيدار و عزيزى، چاپ سنگى.
شرح تقدمة تقويم الإيمان في فضائل اميرالمؤمنينعليه السلام، ميرداماد (متوفى ۱۰۴۱)، نشر مهديه ميرداماد اصفهان، ۱۴۱۲.
شرح التلويح على التوضيح = تلويح
شرح التوضيح للتنقيح، عبيدالله محبوبى بخارى حنفى (متوفى ۷۴۷)،درحاشية تلويح چاپ شده است .
شرح الجامع الصغير مناوى = فيض القدير
شرح ديوان ابوالعلا معرى = ضرام السقط
شرح ديوان منسوب إلى اميرالمؤمنينعليه السلام = فواتح الرحموت

شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالبعلیه‌السلام ، قاضی کمال‌الدین میرحسین ابن معین‌الدین میبدی یزدی ، نشر میراث مکتوب ، ۱۳۷۹.
شرح الزرقاني على الموطأ، محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی (متوفی ۱۱۲۲)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۱.
شرح السراجية في علم الفرائض، سید شریف جرجانی (متوفی ۸۰۶)، وزارت اوقاف بغداد ۱۳۹۹.
شرح سفرالسعادة، عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲)، نول لکهنو، ۱۹۰۳ میلادی.
شرح السنة ، حسین بن مسعود بغوی (متوفی ۵۱۶)، دارالکتب العلمیة بیروت ۱۴۱۲.
شرح شفا، ملاعلی قاری (متوفی ۱۰۱۴)، حاشیهٔ نسیم الریاض.
شرح شمائل ابن حجر مکی = اشرف الوسائل
شرح صحیح مسلم ، نووی (متوفی ۶۷۶)، دارالکتاب العربی بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۷.
شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح =الکاشف عن حقائق السنن
شرح العناية على الهداية، محمد بابرتی حنفی (متوفی ۷۸۶) در حاشیهٔ کتاب فتح القدیر چاپ شده است .
شرح عقائد عبدالحق دهلوی = تکمیل الایمان
شرح عقاید عضدیة، جلال‌الدین دوانی (متوفی ۹۰۷)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، در ضمن مجموعهٔ شماره ۱۰۶۵.
شرح عقاید نسفی، سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ـ ۷۹۳)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، در ضمن مجموعهٔ شماره ۱۶۱۴، کتاب دهم ، و طبع دیگر تحقیق محمد عدنان درویش ، و چاپ طابع وناشری قریمی یوسف ضیا، شرکت صحافیهٔ عثمانیه، ۱۳۲۶.
شرح الفقه الاکبر = منح الروض الأزهر
شرح قدیم تجرید = تشیید القواعد في شرح تجرید العقائد
شرح القصيدة التائية لابن فارض = مشارق الدراري

شرح القصيدة التائية لابن فارض = منتهى المدراك

شرح الكرمانى على البخارى = الكواكب الدراري

شرح الكنز (كنز الدقائق)، عينى حنفى (متوفى ۸۶۴)، البابى الحلبى مصر.

شرح لمعه = الروضة البهية

شرح مثنوى ، مولوى عبدالعلى محمد بن نظام‌الدين انصارى (متوفى ۱۲۲۵) ، ميكروفيلم آستان قدس شماره ۲۴۵۲۰ شماره بايگانى ۲۵۹۲۱ (ناقص).

شرح مختصر الاصول = شرح مختصر منتهى الأصولي ، سعدالدين تفتازانى (متوفى ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ـ ۷۹۳)، دارالكتب العلميه بيروت ، چاپ اول ۱۴۲۴.

شرح مختصر منتهى الأصولي = شرح مختصر الاصول

شرح مسلم الثبوت مولوى عبدالعلى = فواتح الرحموت

شرح مسلم قرطبى = المفهم لما أشكل في تلخيص كتاب مسلم

شرح مشكاة المصابيح = مرقاة المفاتيح

شرح مشكاة عبدالحق دهلوى = اشعة اللمعات

شرح المطرزى على مقامات الحريرى، ابوالمظفر برهان‌الدين مطرزى (قرن ششم) ، چاپ الله قلى خان، چاپ سنگى، ايران ۱۲۷۳.

شرح معاني الآثار، أحمد بن محمد بن سلمة طحاوى (متوفى ۳۲۱)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ سوم ۱۴۱۶.

شرح المقاصد في علم الكلام، سعدالدين تفتازانى (متوفى ۷۹۱ ـ ۷۹۲ ـ ۷۹۳)، دارالمعارف النعمانية پاكستان، چاپ اول ۱۴۰۱.

شرح مقامات حريرى، ابوالعباس عبدالمؤمن قيسى شريشى (متوفى ۶۲۰)، مصر، چاپ اول ۱۳۷۲.

شرح المنار ابن الملك = منار الانوار في الاصول

شرح منهاج الوصول إلى علم الاصول، برهان‌الدين عبيدالله فرغانى عبرى (متوفى ۷۴۳)، نسخه عكسى، مركز احياء ميراث اسلامى شماره ۳۴۷۹.

شرح منهاج الوصول = **معراج المنهاج**

شرح المنهاج، شمس‌الدین محمود بن عبدالرحمن اصفهانی (متوفی ۷۴۹)، مکتبة الرشد، ریاض، چاپ اول ۱۴۲۰.

شرح المواقف، قاضی جرجانی (متوفی ۸۲۵)، مطبعة السعادة مصر، چاپ اول ۱۳۲۵.

شرح موطأ سیوطی = **تنویر الحوالك**

شرح نخبة الفکر، ملاعلی قاری (متوفی ۱۰۱۴)، دارالأرقم بیروت.

شرح نور الأنوار علی المنار، ملاجیون حنفی صدیقی (متوفی ۱۱۳۰)، همراه با کشف‌الاسرار نسفی چاپ شده است.

شرح نهج البلاغه گلستانه = **حدائق الحقائق**

شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید (متوفی ۶۵۶)، منشورات مکتبة آیةالله مرعشی نجفی، افست دار احیاء الکتب العربیة.

شرح هدایه ابن همام = **فتح القدیر**

شرعة الأسلام، محمد بن ابی‌بکر (امام‌زاده حنفی) (متوفی ۵۷۳)، میکروفیلم آستان قدس شماره ۱۳۳۱ / ۱۶۲۶.

شروح سقط الزند، جمع‌آوری شروح آثار ابوالعلاء معری (متوفی ۴۴۹)، الدار القومیة قاهره، ۱۳۸۳.

الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض (متوفی ۵۴۴)، دارالفکر بیروت ۱۴۰۹.

الشقائق النعمانیة = **العقد المنظوم في ذکر أفاضل الروم**، طاشکبری زاده (متوفی ۹۶۸)، دارالکتاب العربی بیروت ۱۳۹۵.

الشمائل المحمدیة والخصائل المصطفویة، محمد بن عیسی بن سورة ترمذی (متوفی ۲۷۹)، مؤسسة الکتب الثقافیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۲.

شوکت عمریه، رشیدالدین خان (متوفی ۱۲۴۳)، نسخه عکسی آستان قدس شماره ۲۱۳۹، شماره عمومی ۲۱۶۷۹.

الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، اسماعيل بن حماد جوهری (متوفی ۳۹۳)، دارالعلم للملايين بيروت، چاپ چهارم ۱۴۰۷.

صحيح بخاری ، محمد بن اسماعيل بخاری (متوفی ۲۵۶)، دارالفكر بيروت، افست از طبع دارالطباعة العامرة استانبول ۱۴۰۱.

صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوری (متوفی ۲۶۱)، دارالفكر بيروت.

الصراح من الصحاح = صراح اللغة، ابوالفضل محمد بن عمر معروف به جمال قرشی (قرن هفتم)، طبع نول.

صفوة الصفوة = صفة الصفوة ، عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج (متوفی ۵۹۷)، دارالمعرفة بيروت، چاپ دوم ۱۳۹۹.

صفة الصفوة = صفوة الصفوة

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، ابن حجر هيثمی (متوفی ۹۷۳)، مؤسسة الرسالة بيروت، چاپ اول ۱۹۹۷.

الصواقع الموبقة ، نصرالله كابلی (معاصر علامه مجلسی متوفی ۱۱۱۱)، نسخه عكسی آستان قدس، شماره عمومی ۲۱۸۵۶.

ضرام السقط = شرح ديوان ابوالعلا معری، قاسم خوارزمی صدرالافاضل (قرن ششم)، چاپ سنگی تبريز ۱۲۸۶.

الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، شمس‌الدين محمد بن عبدالرحمن سخاوی (متوفی ۹۰۲)، دار مكتبة الحياة بيروت.

طبقات الحفاظ، سيوطی (متوفی ۹۱۱) ، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۰۳.

طبقات الشافعية، ابوبكر بن أحمد بن محمد بن عمر بن قاضی شهبة (متوفی ۸۵۱)، عالم الكتب بيروت، چاپ اول ۱۴۰۷.

طبقات الشافعية الكبرى، ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالكافی سبكی (متوفی ۷۷۱)، هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الجيزة ، چاپ دوم ۱۴۱۳.

طبقات الشافعية، جمال‌الدين عبدالرحيم اسنوی (متوفی ۷۷۲)، المطبعة الارشاد، بغداد، چاپ اول ۱۳۹۰.

الطبقات الصغری، عبدالوهاب شعرانی (متوفی ۹۷۳)، مکتبة قاهره مصر، ۱۴۱۰.

الطبقات الکبری، ابن سعد (متوفی ۲۳۰)، دار صادر بیروت.

الطبقات الکبری = لواقح الانوار في طبقات الاخيار، عبدالوهاب شعرانی، دارالکتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۸.

طبقات أعلام الشيعة، القسم الثالث من الجزء الثاني (كرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة)، شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفی ۱۳۸۹)، افست از خط مؤلف به اهتمام سید محمد حسین حسینی جلالی **The open school**.

الطرائف، سید ابن طاووس (متوفی ۶۶۴)، خیام قم، چاپ اول ۱۳۷۱ شمسی.

طرح التثريب في شرح التقريب، ابوزرعه عراقی (متوفی ۸۲۶)، دارالکتب العلمية بيروت، چاپ اول ۲۰۰۰ میلادی.

العبر في خبر من غبر، ذهبی (متوفی ۷۴۸)، کویت، چاپ دوم ۱۹۴۸ میلادی.

عبقات الانوار، بخش غدير، مقدمه غلامرضا بروجردی، چاپ سید الشهداء عليه السلام قم، ۱۴۰۴.

عبقات الانوار، ضمائم بخش ثقلين، شیخ مهدی فقیه ایمانی، چاپ اصفهان.

العجالة النافعة = رساله اصول حديث (ترجمه از فارسی به عربی)، شاه عبدالعزیز دهلوی (متوفی ۱۲۳۹)، دارالداعی سعودی، چاپ اول ۱۴۲۲.

العرائس = قصص الأنبياء، ابن اسحاق ثعلبی (متوفی ۴۲۷)، فخامین مصر.

عرف الوردی في أحوال المهدی [عليه السلام] = رسالة خلاصة أربعين حديثاً في المهدی [عليه السلام]، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، در ضمن مجموعه شماره ۴۴۱.

العسل المصفی من تهذيب زين الفتی في شرح سورة هل أتی = زين الفتی

العقد الثمين في تاريخ البلد الامين، تقی‌الدین محمد حسنی فاسی مکی (متوفی ۸۳۲)، دارالکتب العلمية بيروت، ۱۴۱۹.

العقد الفريد، ابن عبد ربّه، دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۰۳.

العقد المنظوم في ذكرأفاضل الروم = **الشقائق النعمانية**
العقد النبوي والسرّ المصطفوي، الشيخ بن عبدالله بن عيدروس باعلوى (متوفى ۹۹۰)، نسخه خطى آستان قدس شماره ۲۴۶۶۸، شماره بايگانى ۲۹۴۷۳.
علل الشرائع، شيخ صدوق (متوفى ۳۸۱)، منشورات مكتبة حيدريه نجف ۱۳۸۵.
العلل المتناهية في الأحاديث الواهية، عبدالرحمن بن على بن جوزى (متوفى ۵۹۷)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۰۳.
علماء معاصرين، حاج ملاعلى واعظ خيابانى، كتابفروشى اسلاميه، تهران، ۱۳۶۶.
عمدة الطالب، ابن عنبة (متوفى ۸۲۸)، منشورات المطبعة الحيدرية النجف الأشرف، چاپ سوم ۱۳۸۰.
عمدة القاري، بدرالدين محمود عينى (متوفى ۸۵۵)، دار إحياء التراث العربى بيروت.
عوارف المعارف، عبدالقاهر بن عبدالله سهروردى، (قرن ششم)، دارالكتاب العربى بيروت، چاپ اول ۱۹۶۶ ميلادى.
عيون الأثر في فنون المغازي والشمائل والسير = **السيرة النبوية**، ابن سيد الناس (متوفى ۷۳۴)، مؤسسة عزّالدين بيروت ۱۴۰۶.
عيون أخبار الرضاعليه السلام شيخ صدوق (متوفى ۳۸۱)، مؤسسه اعلمى بيروت، چاپ اول ۱۴۰۴.
غرائب القرآن ورغائب الفرقان = **تفسير نيشابوري**، نظام‌الدين حسن بن محمد بن حسين قمى نيشابورى (متوفى ۷۲۸)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۶.
الغرر والدرر = **امالي المرتضى**، سيد مرتضى (متوفى ۴۳۶)، مكتبة آية‌الله مرعشى نجفى قم، چاپ اول ۱۳۲۵.
غنية الطالبين = **الغنية لطالبي طريق الحق**، عبدالقادر جيلانى (متوفى ۵۶۱)، دانشگاه بغداد.
الغنية لطالبي طريق الحق = **غنية الطالبين**
الفائق في غريب الحديث، زمخشرى (متوفى ۵۳۸)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۷.
فتاواى قاضي خان فرغاني، حسن بن منصور قاضى خان فرغانى اوزجندى حنفى (متوفى ۵۹۲)، مكتبة حقانية پيشاور پاكستان.

الفتاوی التاتارخانية ، عالم بن العلاء انصاری انورپتی دهلوی هندی (متوفی ۷۸۶) ، دار احیاء التراث العربی .

الفتاوی العالمگیریه = **الفتاوی الهندیة**

الفتاوی الهندیة = **الفتاوی العالمگیریه**، شیخ نظام و جماعتی از علمای هند (قرن دوازدهم)، دارالفکر بولاق مصر ۱۳۱۰.

فتح الباري ، ابن حجر (متوفی ۸۵۲)، دارالمعرفة بیروت، چاپ دوم.

فتح الرحمن بترجمة القرآن، شاه ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، میکروفیلم آستان قدس شماره بایگانی ۲۵۱۵۲.

فتح القدیر = **شرح هدایه**، ابن همام حنفی (متوفی سنه ۶۸۱)، دارالفکر بیروت.

الفتن، نعیم بن حماد المروزی (متوفی ۲۸۸)، دارالفکر بیروت ۱۴۱۴.

فتوح الشام، محمد بن عبدالله ازدی (قرن دوم)، مؤسسه سجل العرب، قاهره مصر.

فتوح الشام ، واقدی (متوفی ۲۰۷)، دارالجیل بیروت.

فصل الخطاب، خواجه محمد پارسا (متوفی ۸۲۲)، مرکز نشر دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۱۸۱ شمسی.

فصول الحواشي لأصول الشاشي ، محمد فاروق ، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۸۶۵۳.

الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ابن الصباغ مالکی (متوفی ۸۵۵)، دارالحدیث قم، چاپ اول ۱۴۲۲.

الفضل الجلي [في] حیاة السید محمد قلي ، سید مرتضی حسین صدر الأفاضل ، در مقدمهٔ تشییدالمطاعن، چاپ پاکستان سنه ۱۳۹۸ (نسخهٔ [ب]) به طبع رسیده است .

فوائد رضویه ، شیخ عباس قمی (متوفی ۱۳۵۹).

فوات الوفیات ، کتبی (متوفی ۷۶۴)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۲۰۰۰ میلادی.

فواتح الرحموت = **شرح دیوان منسوب إلی امیرالمؤمنین**علیه‌السلام، حسین بن معین‌الدین میبدی (متوفی ۸۷۰)، چاپ سنگی، ۱۲۸۵.

فواتح الرحموت = **شرح مسلم الثبوت**، مولوی عبدالعلی محمد بن نظام‌الدین انصاری (متوفی ۱۲۲۵)، همراه با المستصفی غزالی، طبع دارالفکر بولاق مصر چاپ شده است.

فهرست کتب شبهات و ردّیه‌های علمای شیعه در شبه قارهٔ هند ، سید شهوار حسین نقوی آمروهوی ، وزارت ارشاد ، چاپ اول ، ۱۴۱۹.

فیض القدیر = شرح الجامع الصغیر، عبدالرؤوف مناوی (متوفی ۱۰۳۱)، المکتبة التجاریة الکبری مصر ، چاپ اول ۱۳۵۶.

القاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی (متوفی ۸۱۷).

قرة العینین بتفضیل الشیخین، شاه ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶)، پیشاور ۱۳۱۰.

قصص الأنبیاء ثعلبی = العرائس

قلائد الجمان في التعریف بقبائل عرب الزمان، شهاب‌الدین احمدبن علی قلقشندی (متوفی ۸۲۱)، دارالکتب الحدیثه قاهره، چاپ اول ۱۳۸۳.

الکاشف عن حقائق السنن = شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح ، شرف‌الدین حسین طیبی (متوفی ۷۴۳)، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة پاکستان، ۱۴۱۳.

الکاشف في معرفة من له روایة في کتب الستة، ذهبی (متوفی ۷۴۸)، دارالقبلة للثقافة الاسلامیة جدة، چاپ اول ۱۴۱۳.

الکافي، شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹)، دارالکتب الإسلامیة تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۳.

الکامل في التاریخ، ابن الأثیر (متوفی ۶۳۰)، دار صادر بیروت ، ۱۳۸۶.

کتاب شبهات ، تألیف فارس تبریزیان ، ترجمه محمد انصاری ، وزارت ارشاد، چاپ اول ، ۱۴۱۸.

الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل، زمخشری (متوفی ۵۳۸)، مکتبة مصطفی البابی الحلبی مصر، ۱۳۸۵.

کشف الاسرار شرح المصنف علی المنار، حافظ‌الدین نسفی (متوفی ۷۱۰)، دارالکتب العلمیة بیروت.

کشف الأسرار عن أصول‌البزدوي، علاءالدین عبدالعزیز بخاری (متوفی ۷۹۸)، دارالکتب العلمیة بیروت ۱۴۱۸.

الکشف الحثیث عمن رمي بوضع الحدیث، برهان‌الدین حلبی (متوفی ۸۴۱)، المکتبة النهضة العربیة، چاپ اول ۱۴۰۷.

كشف الحجب والأستار عن اسماء الكتب والأسفار ، سید اعجاز حسین کنتوری نیشابوری (متوفی ۱۲۸۶)، مکتبه آیةالله مرعشی نجفی قم، چاپ دوم ۱۴۰۹.

كشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، حاجی خلیفة (متوفی ۱۰۶۷)، دار إحیاء التراث العربی.

كشف الغمة، ابن ابی‌الفتح اربلی (متوفی ۶۹۳)، دار الأضواء بیروت ، چاپ دوم ۱۴۰۵.

كشف المحجة لثمرة المهجة، سید ابن طاووس (متوفی ۶۶۴)، مطبعه حیدریه نجف اشرف، ۱۳۷۰.

كشف المراد = شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، تحقیق آملی، جامعه مدرسین قم، چاپ هفتم ۱۴۱۷ (و تحقیق زنجانی، إسماعیلیان قم، انتشارات شکوری قم، چاپ چهارم ۱۳۷۳ شمسی)(و تحقیق سبحانی).

الكشف عن مشكلات الكشاف =حاشية السراج على الكشاف ، عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی (متوفی ۷۴۵) ، نسخه خطی آستان قدس، شماره ۱۳۷۸۷.

كفاية المطلع، تاج‌الدین دهّان (قرن دوازدهم) ، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۷۷۴۵ ، شماره بایگانی ۳۰۱۴۱.

كنز العرفان في فقه الفرقان، فاضل مقداد سیوری (متوفی ۸۲۶)، المكتبة المرتضوية ، تهران ،۱۳۸۴.

كنز العمال، متقی هندی (متوفی ۹۷۵)، مؤسسة الرسالة بیروت ، لبنان.

كنز الوصول إلى معرفة الأصول = اصول بزدوى ، علی بن محمد بزدوی (متوفی ۴۸۲)، مطبعه کراتشی.

الكواكب الدراري = شرح الكرماني على البخاري ، محمد بن یوسف کرمانی (متوفی ۷۸۶)، دار احیاء التراث العربی بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۱.

گوهر مراد، ملاعبدالرزاق لاهیجی (متوفی ۱۰۵۱)، کتابفروشی اسلامی، چاپ سنگی، ۱۲۷۱.

اللآلیء المصنوعة في الأحاديث الموضوعة، سیوطی (متوفی ۹۱۱)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۷.

اللباب في علوم الكتاب، عمر بن على دمشقى حنبلى (متوفى بعد ۸۸۰)، دارالكتب العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۱۹.

لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى (متوفى ۸۵۲)، مؤسسة اعلمى بيروت، چاپ دوم ۱۳۹۰.

لواقح الانوار في طبقات الاخيار =الطبقات الكبرى

المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنة، چاپ سنگى ۱۳۰۶.

المبسوط، شمس‌الدين سرخسى (متوفى ۴۸۳)، دارالمعرفة بيروت، ۱۴۰۶.

مثنوى معنوى، جلال‌الدين محمد مولوى بلخى (متوفى ۶۷۲)، پژوهش تهران، تصحيح مهدى آذريزدى، چاپ اول ۱۳۷۱ شمسى.

مجالس المؤمنين، قاضى نورالله شوشترى (شهادت ۱۰۱۹)، كتابفروشى اسلاميه، ۱۳۷۵.

مجله ارمغان، دوره ۲۷ شماره‌هاى ۷ ـ ۸.

مجله تراثنا، شماره ۶، محرم ۱۴۰۷.

مجمع البيان في تفسير القرآن، شيخ طبرسى (متوفى ۵۴۸)، مؤسسه اعلمى بيروت، چاپ اول ۱۴۱۵.

مجمع بحار الأنوار في غرائب التنزيل ولطائف الاخبار، محمد طاهر صديقى هندى فتنى گجراتى (متوفى ۹۸۶)، دارالكتب الاسلامى قاهره، چاپ دوم ۱۴۱۳، افست از چاپ حيدرآباد دكن هند ۱۳۹۰.

محاضرات الأدباء ومحاورات الشعرء والبلغاء، راغب اصفهانى (متوفى ۵۰۲)، دارالقلم بيروت ۱۴۲۰.

المحصول، فخر رازى (متوفى ۶۰۶)، مؤسسة الرسالة بيروت، چاپ دوم ۱۴۱۲.

المحلّىٰ، ابن حزم اندلسى (متوفى ۴۵۶)، دارالفكر بيروت ـ المكتبة التجاري للطباعة والنشر.

مختصر الأصول، ابن حاجب (متوفى ۶۴۶)، همراه با شرح مختصر منتهى الأصولى چاپ شده است.

المختصر في أخبار البشر = تاريخ ابوالفداء ، ابوالفداء اسماعیل بن علی (متوفی ۷۳۲)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۱۷.

مختلف الشیعة ، علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، جامعه مدرسین قم اول ۱۴۱۲.

مدارج النبوة، شیخ عبدالحق دهلوی (متوفی ۱۰۵۲)، چاپ نول، ۱۸۹۴ میلادی.

مدارك الأحكام ، سید محمد عاملی (متوفی ۱۰۰۹) مؤسسه آل‌البیت ، چاپ اول ۱۴۱۰.

مدارك التنزيل و حقايق التأويل = تفسير نسفی ، نسفی (متوفی ۵۳۷).

مرآة الجنان وعبرة اليقظان، یافعی (متوفی ۷۶۸)، دار القاهرة، ۱۴۱۳.

مرآة العقول، علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱)، دارالکتب اسلامیه، تهران، چاپ دوم.

مرقاة المفاتيح = شرح مشكاة المصابيح، ملاعلی قاری (متوفی ۱۰۱۴)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ اول ۱۴۲۲.

مسالك الافهام، شهید ثانی (شهادت ۹۶۶)، مؤسسهٔ معارف اسلامی قم، چاپ اول ۱۴۱۳.

مستدرك الحاكم، حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵)، دارالمعرفة بیروت ۱۴۰۶.

المستطرف في كل فن مستظرف، ابوالفتح ابشیهی (متوفی ۸۵۰)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۶.

المستقصی في أمثال العرب، زمخشری (متوفی ۵۳۸)، دارالکتب العلمیة بیروت، چاپ دوم ۱۹۸۷ میلادی.

مسلم الثبوت، شیخ محبّ‌الله بن عبدالشکور بهاری (متوفی ۱۱۱۹)، در ضمن فواتح الرحموت چاپ شده است.

مسند احمد، احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱)، دار صادر بیروت.

مشارق الدراری = شرح القصيدة التائية لابن فارض ، سعیدالدین فرغانی (متوفی حدود ۶۹۱)، دانشگاه فردوسی مشهد ۱۱۹۸.

مشكاة المصابيح ، خطیب تبریزی (متوفی ۷۴۱)، چاپ سوم ۱۹۸۵ بیروت.

مصائب النواصب، قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹) ، نشر دلیل ما، چاپ اول ۱۴۲۶.

مصابيح السنة، بغوى (متوفى ۵۱۰ ـ ۵۱۵ ـ ۵۱۶)، دارالمعرفة بيروت ۱۴۰۷.

المصابيح في صلاة التراويح، سيوطى (متوفى ۹۱۱)، مكتبة دارالعروبة، الصفاة كويت، چاپ اول ۱۴۰۷.

المصنف، ابن ابى‌شيبة الكوفى (متوفى ۲۳۵)، دارالفكر بيروت.

مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، محمد بن طلحة شافعى (متوفى ۶۵۲).

مطالع الانوار = تاريخ الكازروني = سيرة النبيﷺ للكازروني ، سعيد بن مسعود كازرونى (متوفى ۷۵۸) ، نسخه خطى آستان قدس شماره ۴۳۱ و ۳۱۹۲ (شماره منبع ۲۴۸۹۳ و ۲۰۰۸۵).

مطلع الأنوار = احوال دانشوران شيعه پاكستان و هند، ترجمه دكتر محمد هاشم ، بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى ، چاپ اول ، ۱۴۷۴.

معارج النبوة، ملامعين‌الدين كاشفى هروى (متوفى ۸۰۷ ـ ۹۰۹)، مكتبة نوريه رضويه پاكستان، چاپ اول ۱۳۹۸.

معارف، ابن قتيبة (متوفى ۲۷۶)، دارالمعارف قاهره.

معالم التنزيل = تفسير بغوى ، بغوى (متوفى ۵۱۰ ـ ۵۱۵ ـ ۵۱۶)، دارالمعرفة بيروت، چاپ دوم ۱۴۰۷.

معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب

المعجم الأوسط، طبرانى (متوفى ۳۶۰)، دارالحرمين للطباعة والنشر والتوزيع ۱۴۱۵.

معجم البلدان ، حموى (متوفى ۶۲۶)، دار إحياء التراث العربى بيروت – لبنان ۱۳۹۹.

المعجم الكبير، طبرانى (متوفى ۳۶۰)، دار احياء التراث العربى قاهره، چاپ دوم.

المعجم المختص بالمحدثين، ذهبى (متوفى ۷۴۸)، مكتبة الصديق الطائف، چاپ اول ۱۴۰۸.

معجم مؤلفي الشيعة ، على فاضل قائنى نجفى ، وزارت ارشاد ، چاپ اول ، ۱۴۰۵.

معراج المنهاج = شرح منهاج الوصول، شمس‌الدين محمد بن يوسف جزرى (متوفى ۷۱۱)، چاپ اول ۱۴۱۳.

المغني في أبواب التوحيد والعدل، قاضی عبدالجبار أسدآبادی (متوفی ۴۱۵)، الدار المصرية للتأليف والترجمة.

المغني في الضعفاء ، ذهبی (متوفی ۷۴۸).

المغني في فقه الإمام أحمد ، عبدالله بن قدامه (متوفی ۶۲۰)، دارالکتاب العربی بیروت.

مفاتيح الغيب = تفسير رازی = تفسير كبير ، فخر رازی (متوفی ۶۰۶)، سوم.

مفاتيح في شرح المصابيح، شمس‌الدين محمد بن مظفرالدين خلخالی (متوفی حدود ۷۴۵) ، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۱۸۵۰ ، شماره بایگانی ۲۳۹۲۶.

مفتاح النجاء في مناقب آل العباء، حافظ محمد بن معتمدخان بدخشی حارثی (قرن دوازدهم) ، نسخه کتابخانه ناصریه لکنهو ، و نسخه آستان قدس شماره ۲۱۶۵۹.

المفصل في صنعة الإعراب، زمخشری (متوفی ۵۳۸)، مکتبة الهلال بیروت، چاپ اول ۱۳۸۹.

المفهم لما أشكل في تلخيص كتاب مسلم = شرح مسلم قرطبی، حافظ ابوعباس احمدبن عمر قرطبی (متوفی ۶۵۶)، دار ابن کثیر ـ دار الکلم الطیب دمشق بیروت، چاپ اول ۱۴۱۷.

المقاصد الحسنة في بيان الأحاديث المشتهرة، (متوفی سخاوی ۵۴۹)، دارالکتاب العربی بیروت، چاپ اول ۱۴۰۵.

مقدمه فتح الباری =الهدي الساري رجوع شود به فتح الباری

مكاتيب ، قطب محیی شیرازی (قرن دهم) ، نسخه خطی آستان قدس شماره ۲۴۲.

مكارم الآثار ، میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی ، چاپ نشاط اصفهان ، ۱۳۶۲ ـ ۱۳۷۴ شمسی.

الملل والنحل، شهرستانی (متوفی ۵۴۸)، دارالمعرفة بیروت.

المنار، ابوالبرکات حافظ‌الدين نسفی (متوفی ۷۱۰)، استانبول، ۱۹۶۵ میلادی.

منار الانوار في الاصول = شرح المنار ، عبداللطیف مشهور به ابن الملك (متوفی حدود ۸۸۵)، استانبول ۱۹۶۵ میلادی.

مناقب على بن ابى طالبعلیه‌السلام، ابن المغازلی (متوفی ۴۸۳)، مکتبه اسلامیه ، تهران ۱۴۰۳.

مناقب مرتضوی ، محمد صالح حسینی کشفی ترمذی (قرن یازدهم) ، چاپ روزنه تهران، و نسخه خطی آستان قدس ، شماره ۲۵۱۲۹.

مناهج التوسل في مباهج الرسل، عبدالرحمن بسطامی حنفی (متوفی ۸۵۸)، نسخه عکسی، مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره ۸۰۳ ، و طبع دارالمدينة بيروت (افست از مطبعة الجوائب قسطنطنیه ۱۲۹۹ همراه با کتاب جنان الجناس از صلاح‌الدین صفدی چاپ شده است.

منتهی الإرب في لغة العرب، عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور (متوفی ۱۲۵۷)، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سنگی.

منتهی المدراك = شرح القصيدة التائية لابن فارض، سعد (سعید) الدین فرغانی (متوفی حدود ۶۹۱)، چاپ مکتب صنائع به دستور سفیر کاشغر ۱۲۹۳.

منح الروض الأزهر = شرح الفقه الاكبر، ملاعلی قاری (متوفی ۱۰۱۴)، دارالبشائر الاسلامية بيروت، ۱۴۱۹.

المنح المكية في شرح الهمزية، ابن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳)، مجمع ثقافی دارالکتب الوطنی، چاپ اول ۱۴۱۸.

المنخول، ابوحامد غزالی (متوفی ۵۰۵)، دارالفکر المعاصر بیروت، دارالفکر دمشق، چاپ سوم ۱۴۱۹.

من لا يحضره الفقيه = الفقيه ، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱)، جامعه مدرسین ، چاپ دوم ۴۰۴.

منهاج السنة النبوية ، ابن تیمیة حرانی (متوفی ۷۲۸)، مؤسسة قرطبة، چاپ اول ۱۴۰۶.

منهاج الكرامة، علامه حلی (متوفی ۷۲۶)، الهادی قم، چاپ اول ۱۳۷۹ شمسی.

منهاج الوصول إلى علم الاصول، قاضی بیضاوی (متوفی ۶۸۵)، طبع داردانية، دمشق، چاپ اول ۱۹۸۹ میلادی.

المواقف، قاضی عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶)، دارالجیل لبنان بیروت، چاپ اول ۱۴۱۷.

المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، احمد بن محمد قسطلانی (متوفی ۹۲۳، دارالکتب العلمية لبنان، چاپ اول ۱۴۱۶.

الموضوعات، علی بن الجوزی (متوفی ۵۹۷)، المکتبة السلفية، مدینه منوره، چاپ اول ۱۳۸۶.

الموطأ، مالک بن أنس (متوفی ۱۷۹)، دار إحياء التراث العربی بیروت ۱۴۰۶.

موطأ مالک (روایت محمد بن حسن شیبانی) تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، المجلس الأعلی للشؤون الاسلامية الجمهورية العربية المتحدة، چاپ دوم.

میزان الاعتدال، ذهبی (متوفی ۷۴۸)، دارالمعرفة بیروت، چاپ اول ۱۳۸۲.

المیزان الکبری الشعرانية، عبدالوهاب شعرانی (متوفی ۹۷۳)، دارالکتب العلمية بیروت ۱۴۱۸.

الميسر في شرح مصابيح السنة، ابوعبدالله حسن توريشتی (متوفی ۶۶۱)، مکتبة نزار، ریاض سعودی، چاپ اول ۱۴۲۲.

مؤلفین کتب چاپی، خانبابا مشار، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ شمسی.

نان و حلوا، کلیات آثار و اشعار فارسی، شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰)، نشر چکامه تهران، چاپ سوم.

نبراس الضياء، میرداماد (متوفی ۱۰۴۱)، نشر میراث مکتوب ـ انتشارات هجرت، چاپ اول ۱۳۷۴ شمسی.

نجوم السماء، میرزا محمد علی کشمیری (متوفی ۱۳۰۹)، مکتبه بصیرتی قم.

نخبة الفكر، ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲)، دار ابن حزم بیروت.

نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البيت الأطهار، حافظ محمد بن معتمد خان بدخشانی حارثی (متوفی بعد ۱۱۲۶)، مکتبة أمیرالمؤمنین علیه‌السلام.

نزهة الخواطر وبهجة المسامع و النواظر ، سيد عبدالحئ حسنى (متوفى ١٣٤١)، دائرة المعارف عثمانى ، حيدرآباد دكن هند، چاپ دوم ١٣٨٢.
نسيم الرياض في شرح الشفا، شهابالدين خفاجى مصرى (متوفى ١٠٦١)، دارالفكر بيروت، افست از مكتبة سلفية مدينه منوره.
نظم درر السمطين، زرندى حنفى (متوفى ٧٥٠)، چاپ اول ١٣٧٧.
نفحات الانس من حضرات القدس، ملاعبدالرحمن جامى (متوفى ٨٩٨)، انتشارات كتابفروشى محمودى.
نهاية العقول، فخر رازى (متوفى ٦٠٦)، نسخهٔ عكسى از نسخهٔ خطى كتابخانه ناصريه لكهنو.
نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج = تحفة المحتاج ، شمسالدين محمد رملى مشهور به شافعى صغير (متوفى ٦٢٥)، دارالفكر بيروت ، ١٤٠٤.
النهاية في غريب الحديث، ابن اثير (متوفى ٦٠٦)، مؤسسهٔ اسماعيليان قم، چاپ چهارم ١٣٦٤ شمسى.
نهج البلاغة، شرح شيخ محمد عبده، نهضت و دارالذخائر قم ، افست بيروت چاپ اول ١٤١٢.
نهج الحق وكشف الصدق، علامه حلى (متوفى ٧٢٦)، مؤسسهٔ دارالهجرة قم، ١٤٢١.
الوافي بالوفيات، صفدى (متوفى ٧٦٤)، دار إحياء التراث بيروت ١٤٢٠.
الوسائل إلى معرفة الاوائل، سيوطى (متوفى ٩١١)، دار مكتبة الحياة بيروت ١٤٠٨.
وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفىﷺ، نورالدين على سمهودى (متوفى ٩١١)، دار احياء التراث العربى بيروت، ١٤٠١.
وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ابن خلكان (متوفى ٦٨١)، دارالثقافة لبنان.

الهداية شرح بداية المبتدى، فرغانی مرغينانی (متوفی ۵۹۳)، دارالارقم و المكتبة الإسلامية بيروت.

الهدي الساري = مقدمه فتح الباری رجوع شود به فتح الباری

يتيمة الدهر، ثعالبی (متوفی ۴۲۹)، دارالكتب‌العلمية بيروت، چاپ اول ۱۴۰۳.

اليقين في إمرة امير المؤمنين على بن أبي طالبعليه‌السلام، سيد ابن طاووس (متوفی ۶۶۴)، مؤسسة دارالكتاب جزائری، قم، چاپ اول ۱۴۱۳.

ينابيع المودة لذوي القربى، قندوزی (متوفی ۱۲۹۴)، أسوه، چاپ اول ۱۴۱۶.

اليواقيت والجواهر في بيان عقائد الاكابر، عبدالوهاب شعرانی (متوفی ۹۷۳)، مكتبة مصطفى الحلبى البابى واولاده، مصر، چاپ اخير ۱۳۷۸.



فهرست مقدمه کتاب تشیید المطاعن

بخش اول

شرح حال مؤلف و توضیحی دربارهٔ کتاب

بخش دوم
نگرشى بر بحث مطاعن